



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دانشنامه امام حسین علیه السلام

بر پایه قرآن، حدیث و تالیفات

محمدی ری شهری

مترجم:

عبد الهادی مسعودی

با همکاری:

سید محمود طباطبائی نژاد

سید روح الله سید طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پایه قرآن، حديث و تاريخ

نويسنده:

محمد محمدي ري شهري

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ جلد ۱۴
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۴	[ادامه بخش پانزدهم]
۲۴	[ادامه باب چهارم]
۲۴	[ادامه فصل دهم]
۲۴	اشاره
۲۶	۱۰ / ۲۰ دعای امام علیه السلام در روز عرفه
۲۶	اشاره
۷۹	سخنی درباره اضافات «دعای عرفه»
۸۲	۱۰ / ۲۱ دعای امام علیه السلام در بامداد و شامگاه
۸۵	۱۰ / ۲۲ دعای عَشْرَات
۹۳	۱۰ / ۲۳ دعای هنگام سوار شدن
۹۵	۱۰ / ۲۴ دعای فَرَج
۹۷	۱۰ / ۲۵ دعای پرداخت بدهی
۹۷	۱۰ / ۲۶ دعای ایمنی از غرق شدن
۱۰۲	۱۰ / ۲۷ دعای جوان گرفتار به گناهِش
۱۲۵	۱۰ / ۲۸ دعاهای امام علیه السلام در روز عاشورا
۱۲۵	الف _ دعای امام علیه السلام ، هنگام آغاز پیکار
۱۲۷	ب _ دعایی که به فرزندش آموخت
۱۲۹	ج _ دعای امام علیه السلام ، هنگام شهادت فرزندش علی اکبر
۱۲۹	د _ دعای امام علیه السلام ، هنگام شهادت کودک خُردسالش
۱۳۱	ه _ دعای امام علیه السلام ، هنگام شهادت قاسم بن الحسن علیه السلام

- و دعای امام علیه السلام ، هنگام اصابت تیر به صورتش ۱۳۱
- ز _ آخرین دعای امام علیه السلام ۱۳۱
- ۱۰ / ۲۹ کسانی که امام علیه السلام برایشان دعا کرد ۱۳۳
- الف _ اُم وَهَب ۱۳۳
- ب _ جَوْن (غلام سیاه) ۱۳۵
- ج _ سیف بن حارث و مالک بن عبد بن سُرَیع ۱۳۵
- د _ یزید بن زیاد ۱۳۷
- فصل یازدهم : درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۹
- ۱۱ / ۱ تشویق به درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، هر گاه که یاد می شود ۱۳۹
- ۱۱ / ۲ آداب درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۱
- فصل دوازدهم : خانه خدا ۱۴۳
- ۱۲ / ۱ امیهمان خدا ۱۴۳
- ۱۲ / ۲ دعای ورود به مسجد و خروج از آن ۱۴۳
- ۱۲ / ۳ برکت های پیوسته به مسجد رفتن ۱۴۵
- ۱۲ / ۴ ثواب نماز گزاردن در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۵
- ۱۲ / ۵ یادکرد امام باقر علیه السلام از جدش امام حسین علیه السلام در مسجد الحرام ۱۴۷
- ۱۲ / ۶ استلام حجرالاسود ۱۴۷
- فصل سیزدهم : کسب حلال ۱۴۹
- ۱۳ / ۱ تشویق به کسب حلال ۱۴۹
- ۱۳ / ۲ تشویق به تجارت ۱۴۹
- ۱۳ / ۳ برکت تجارت ۱۵۱
- ۱۳ / ۴ چانه زدن در خرید ۱۵۱
- ۱۳ / ۵ بهترین مال ۱۵۳
- فصل چهاردهم : انفاق ۱۵۵
- ۱۴ / ۱ تشویق به انفاق ۱۵۵
- ۱۴ / ۲ مالت را بخور ، پیش از آن که تو را بخورد! ۱۵۵

۱۵۷	۳ / ۱۴ فرجام بُخل در طاعت خدا
۱۵۷	۴ / ۱۴ سزاوارترین مردم به انفاق
۱۵۹	باب پنجم : حکمت های اخلاقی و عملی
۱۵۹	فصل یکم : اخلاق نیکو
۱۵۹	۱ / ۱ خوش خویی
۱۶۱	۲ / ۱ راستی
۱۶۱	۳ / ۱ امانتداری
۱۶۳	۴ / ۱ آزادگی
۱۶۵	۵ / ۱ بردباری
۱۶۷	۶ / ۱ مدارا
۱۶۷	۷ / ۱ گذشت
۱۷۰	۸ / ۱ بخشش
۱۷۵	۹ / ۱ سخاوت
۱۷۵	۱۰ / ۱ وفاداری
۱۷۷	۱۱ / ۱ سکوت
۱۷۷	۱۲ / ۱ شکیبایی
۱۷۷	۱۳ / ۱ شجاعت
۱۷۷	۱۴ / ۱ شکرگزاری
۱۷۹	۱۵ / ۱ راضی بودن به قسمت
۱۸۱	۱۶ / ۱ قناعت
۱۸۱	۱۷ / ۱ عزت
۱۸۵	۱۸ / ۱ خودداری از عیبجویی از مردم
۱۸۷	۱۹ / ۱ بی نیازی جان
۱۸۷	۲۰ / ۱ بلند همتی
۱۸۹	۲۱ / ۱ بیم از خدا
۱۸۹	۲۲ / ۱ پرهیزگاری

- ۱۹۱ ۲۳ / ۱ توکل بر خدا
- ۱۹۳ ۲۴ / ۱ پارساترین مردم
- ۱۹۶ فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۰۸ فصل سوم: فضایل اخلاقی امام حسین علیه السلام
- ۲۰۸ ۱ / ۳ غذا خوردن با بینوایان
- ۲۱۱ ۲ / ۳ آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن
- ۲۱۴ ۳ / ۳ آزاد کردن کنیز در برابر یک دسته گل
- ۲۱۷ ۴ / ۳ آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله
- ۲۱۷ ۵ / ۳ آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان
- ۲۲۲ ۶ / ۳ صدقه دادن زمین، پیش از تصرف آن
- ۲۲۲ ۷ / ۳ پرداخت بدهی اُسامه، پیش از مرگش
- ۲۲۲ ۸ / ۳ شجاعت و کرامت
- ۲۲۴ ۹ / ۳ جبران احسان برادران
- ۲۲۶ ۱۰ / ۳ مهربانی در برابر ناسزاگویی
- ۲۲۹ ۱۱ / ۳ نیکی به اندازه معرفت
- ۲۳۸ ۱۲ / ۳ کوشش برای هدایت دشمن
- ۲۴۲ فصل چهارم: اعمال نیکو
- ۲۴۲ ۱ / ۴ برآوردن حاجت ها
- ۲۴۴ ۲ / ۴ شاد کردن برادران
- ۲۴۴ ۳ / ۴ پیوند با خویشان
- ۲۴۶ ۴ / ۴ رعایت حق همسر
- ۲۴۸ ۵ / ۴ همسایه داری خوب
- ۲۵۰ ۶ / ۴ بزرگداشت سالمندان
- ۲۵۰ ۷ / ۴ نیکوکاری
- ۲۵۲ ۸ / ۴ گریستن بر مصیبت های اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵۴ ۹ / ۴ گریستن بر مصیبت های امام حسین علیه السلام

- ۲۵۴ ۱۰ / ۴ سرمشق گرفتن از امام حسین علیه السلام
- ۲۵۶ ۱۱ / ۴ میانه روی در طلب روزی
- ۲۵۸ ۱۲ / ۴ اطعام کردن
- ۲۶۰ ۱۳ / ۴ گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» در مصیبت
- ۲۶۰ ۱۴ / ۴ دعا کردن برای عطسه کننده
- ۲۶۲ فصل پنجم: آداب همنشینی و معاشرت
- ۲۶۲ ۱ / ۵ احسن معاشرت
- ۲۶۲ ۲ / ۵ دوستی با مردم
- ۲۶۴ ۳ / ۵ پیوند با مردم
- ۲۶۶ ۴ / ۵ شناخت مردم
- ۲۷۰ ۵ / ۵ شناخت دوستان
- ۲۷۰ ۶ / ۵ دیدار برادران
- ۲۷۲ ۷ / ۵ آن که سزاوار همنشینی است
- ۲۷۲ ۸ / ۵ آن که سزاوار همنشینی نیست
- ۲۷۴ ۹ / ۵ جلب رضایت مردم با نارضایی آفریدگار
- ۲۷۶ ۱۰ / ۵ پرهیز از آنچه موجب عذرخواهی می شود
- ۲۷۶ ۱۱ / ۵ پذیرش عذر
- ۲۷۶ ۱۲ / ۵ عذر بدتر از گناه
- ۲۷۶ ۱۳ / ۵ شریکان هدیه
- ۲۷۸ ۱۴ / ۵ هزینه حفظ آبرو
- ۲۷۸ ۱۵ / ۵ برکت مشورت
- ۲۸۰ ۱۶ / ۵ درخواست خیر از خداوند
- ۲۸۲ ۱۷ / ۵ ادب سخن گفتن
- ۲۸۴ ۱۸ / ۵ آداب تسلیت و تهنیت
- ۲۸۴ ۱۹ / ۵ ادب پاسخ دادن به دعوت
- ۲۸۶ ۲۰ / ۵ ادب رویه رو شدن با دانا و کم خرد

۲۸۶	۵ / ۲۱ ادب نقل حدیث
۲۸۶	۵ / ۲۲ ادب معاشرت با فرمانروایان
۲۸۸	۵ / ۲۳ ادب درخواست
۲۸۸	۵ / ۲۴ ادب برآوردن حاجت مؤمن
۲۹۰	۵ / ۲۵ ادب نیکوکاری
۲۹۲	۵ / ۲۶ آداب عید غدیر
۲۹۴	۵ / ۲۷ آداب خوردن و آشامیدن
۲۹۸	فصل ششم : سلام کردن و آداب آن
۲۹۸	۶ / ۱ پیشی جستن در گفتن سلام
۲۹۸	۶ / ۲ سلام کردن قبل از سخن گفتن
۲۹۸	۶ / ۳ سلام کردن بر گناهکار
۳۰۰	۶ / ۴ سلام رساندن
۳۰۰	۶ / ۵ بخل در سلام کردن
۳۰۲	فصل هفتم : اخلاق زشت
۳۰۲	۷ / ۱ تکبر
۳۰۴	۷ / ۲ دروغگویی
۳۰۴	۷ / ۳ غیبت
۳۰۴	۷ / ۴ بخل
۳۰۶	۷ / ۵ فرومایگی
۳۰۶	۷ / ۶ عجله
۳۰۸	۷ / ۷ ناپردباری
۳۰۸	۷ / ۸ سخن چینی
۳۰۸	۷ / ۹ فقر جان
۳۱۰	۷ / ۱۰ بیم فقر و پیجویی فقر
۳۱۲	فصل هشتم : کارهای زشت
۳۱۲	۸ / ۱ استم کردن به ناتوان

- ۳۱۲ ۸ / ۲ دل بستگی به ستمکار
- ۳۱۴ ۸ / ۳ نافرمانی از پدر و مادر
- ۳۱۴ ۸ / ۴ فرمان برداری از آفریده ، با نافرمانی از آفریدگار
- ۳۲۲ ۸ / ۵ غُلُو (تندزوی)
- ۳۲۲ ۸ / ۶ سوگند خوردن فراوان
- ۳۲۴ ۸ / ۷ بگومگو کردن
- ۳۲۴ ۸ / ۸ ارد کردن درخواست کننده
- ۳۲۶ ۸ / ۹ شطرنج بازی
- ۳۲۸ فصل نهم : شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن
- ۳۲۸ ۹ / ۱ دنیا ، دست به دست می شود
- ۳۲۸ ۹ / ۲ آن که دنیا برایش فراهم است
- ۳۳۱ ۹ / ۳ پستی دنیا در نزد خدا
- ۳۳۱ ۹ / ۴ داستان امیرمؤمنان علیه السلام و دنیا
- ۳۳۶ ۹ / ۵ پرهیز دادن از دنیا
- ۳۳۶ ۹ / ۶ دنیا ، زندان مؤمن
- ۳۳۸ ۹ / ۷ زیان های دنیادوستی
- ۳۳۸ ۹ / ۸ غفلت دنیاپرستان
- ۳۳۸ ۹ / ۹ مردم ، بنده دنیايند
- ۳۴۰ فصل دهم : ره نمودهای بهداشتی
- ۳۴۰ ۱۰ / ۱ پیشگیری از بیماری ها
- ۳۴۲ ۱۰ / ۲ آنچه ذهن را تقویت می کند
- ۳۴۲ ۱۰ / ۳ آنچه برای تبار ، مفید است
- ۳۴۲ ۱۰ / ۴ کناره گیری از جنامی
- ۳۴۴ ۱۰ / ۵ گوناگون
- ۳۴۸ باب ششم : حکمت های جامع
- ۳۴۸ فصل یکم : حکمت های جامع قُدسی

۳۵۷	فصل دوم : حکمت های جامع نبوی
۳۷۲	فصل سوم : حکمت های جامع علوی
۳۷۶	فصل چهارم : حکمت های جامع حسینی
۳۸۲	باب هفتم : حکمت های گوناگون
۳۸۲	۱ / ۷ غرضه شدن اعمال بر خدا
۳۸۲	۲ / ۷ ارزش عمل ، به نیت است
۳۸۴	۳ / ۷ چاره گناه
۳۸۴	۴ / ۷ آثار گناهان
۳۸۶	۵ / ۷ سخت ترین مجازات
۳۸۶	۶ / ۷ مجازات موخدان مرتکب گناه کبیره
۳۸۶	۷ / ۷ تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان
۳۹۱	۸ / ۷ بزرگ ترین مصیبت
۳۹۱	۹ / ۷ سخن امام علیه السلام در کنار قبر برادر
۳۹۳	۱۰ / ۷ مصیبت دیده آن است که از پاداش ، محروم ماند
۳۹۸	۱۱ / ۷ ثواب زیارت قبور اهل بیت علیه السلام
۴۰۰	۱۲ / ۷ غنیمت شمردن عمر
۴۰۰	۱۳ / ۷ عذر خواهی خدا از فقیران
۴۰۰	۱۴ / ۷ ذکر بیمناک
۴۰۵	۱۵ / ۷ استدراج
۴۰۵	۱۶ / ۷ سعادت مند حقیقی
۴۱۸	۱۷ / ۷ ترک کنندگان بهترین خوش بختی
۴۳۱	۱۸ / ۷ برکت بامدادان
۴۳۳	۱۹ / ۷ برکت فرزند
۴۳۵	۲۰ / ۷ پرورش دام
۴۳۵	۲۱ / ۷ غرور فرزندان آدم
۴۳۷	۲۲ / ۷ تصوّر واقعی مرگ

- ۴۳۷ بیعت انصار ۲۳ / ۷
- ۴۳۹ تجربه آموزی ۲۴ / ۷
- ۴۳۹ پاسخ پرسش های پادشاه روم ۲۵ / ۷
- ۴۴۱ پاسخ عمرو بن عاص ۲۶ / ۷
- ۴۴۳ پاسخ پرسش های مرد شامی ۲۷ / ۷
- ۴۴۳ حرمت حرم ۲۸ / ۷
- ۴۴۷ پندگویی پندناپذیر ۲۹ / ۷
- ۴۴۷ بدترین خصلت فرمان روایان ۳۰ / ۷
- ۴۴۹ پیمان فضل ها ۳۱ / ۷
- ۴۵۵ بهترین امان ۳۲ / ۷
- ۴۵۷ نقش انگشتر امام حسین علیه السلام ۳۳ / ۷
- ۴۵۹ حضاب کردن امام حسین علیه السلام ۳۴ / ۷
- ۴۶۱ تیم خورده گربه ۳۵ / ۷
- ۴۶۱ سهم نوزاد ۳۶ / ۷
- ۴۶۳ آزاد کردن اسیر ۳۷ / ۷
- ۴۶۳ خورش پیامبران علیهم السلام ۳۸ / ۷
- ۴۶۳ سبزی الیاس و یوشع ۳۹ / ۷
- ۴۶۵ لباس خواری ۴۰ / ۷
- ۴۶۷ پیامبران عرب زبان ۴۱ / ۷
- ۴۶۷ فضیلت شهدای خاندان امام حسن علیه السلام ۴۲ / ۷
- ۴۶۹ شفاعت بردار نیست ۴۳ / ۷
- ۴۷۱ قضاوت امیر مؤمنان علیه السلام ۴۴ / ۷
- ۴۷۱ به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران ۴۵ / ۷
- ۴۷۳ لباس شهرت ۴۶ / ۷
- ۴۷۳ آب هم ساکنانی دارد ۴۷ / ۷
- ۴۷۷ باب هشتم : حکمت های منظوم ۴۸ / ۷

- ۴۷۷ اشاره
- ۴۷۷ پژوهشی درباره اشعار امام حسین علیه السلام و دیوان منسوب به ایشان
- ۴۷۷ اشاره
- ۴۸۲ منافات نداشتن سرودن شعر با مقام امامت
- ۴۸۲ اشاره
- ۴۸۵ یک. منابع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین علیه السلام
- ۴۹۳ دو. دیوان های مستقل
- ۴۹۵ سه. اشعار امام حسین علیه السلام در این دانش نامه
- ۴۹۵ چهار. ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور
- ۴۹۹ پنج. محتوای اشعار منسوب به امام علیه السلام
- ۴۹۹ اشاره
- ۴۹۹ الف _ توحید و خداشناسی
- ۴۹۹ ب _ آخرت و زندگی پس از مرگ
- ۴۹۹ ج _ مناجات
- ۴۹۹ د _ توجه به ارزش های اخلاقی
- ۴۹۹ ه _ مدایح
- ۵۰۱ و _ نکوهش دشمنان
- ۵۰۱ ز _ رَجَز
- ۵۰۱ ح _ گوناگون
- ۵۰۳ ۸ / ۱ در فضیلت خاندانش
- ۵۰۳ ۸ / ۲ عبرت گرفتن از گورها
- ۵۰۵ ۸ / ۳ درباره سکینه و زَباب
- ۵۰۷ ۸ / ۴ سوگ بردارش امام حسن علیه السلام به گاه دفن وی
- ۵۰۷ ۸ / ۵ در فضائل پدرش امیر مؤمنان علیه السلام
- ۵۰۹ ۸ / ۶ در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ لشکر دشمن، حمله کرد
- ۵۰۹ ۸ / ۷ در بخشش

- ۵۰۹ ۸ / ۸ در رثای امام حسن علیه السلام
- ۵۱۱ ۸ / ۹ در رثای خُر
- ۵۱۱ ۸ / ۱۰ در روز عاشورا ، در سوگ برادرش عباس
- ۵۱۱ ۸ / ۱۱ در روز عاشورا ، در باره افتخارات خویش
- ۵۱۳ ۸ / ۱۲ در فضیلت شهادت
- ۵۱۳ ۸ / ۱۳ در نکوهش آزمندی
- ۵۱۵ ۸ / ۱۴ در ناپایداری دنیا
- ۵۱۵ ۸ / ۱۵ در نکوهش درخواست از غیر خدا
- ۵۱۵ ۸ / ۱۶ در بی نیازی جُستن از مردم به کمک خداوند
- ۵۱۷ ۸ / ۱۷ در برتری خانواده اش
- ۵۱۷ ۸ / ۱۸ در موعظه
- ۵۱۹ ۸ / ۱۹ در برگزیدن مرگ بر زندگی ذلیلانه
- ۵۱۹ ۸ / ۲۰ در ضررهای مال بسیار داشتن
- ۵۱۹ ۸ / ۲۱ در شب عاشورا
- ۵۲۱ ۸ / ۲۲ در مصیبت های پی در پی وارد شده بر ایشان
- ۵۲۳ ۸ / ۲۳ در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت
- ۵۲۳ ۸ / ۲۴ در درازی آرزوها
- ۵۲۶ ۸ / ۲۵ در وداع با دخترش سَکینه ، در حالی که او را به سینه اش چسبانده بود
- ۵۲۶ ۸ / ۲۶ در روز عاشورا ، در بیان فضایل خود و پلشتی های دشمنانش
- ۵۳۰ ۸ / ۲۷ در اندرز
- ۵۳۴ ۸ / ۲۸ در عبرت گرفتن از مرگ
- ۵۳۴ ۸ / ۲۹ در نکوهش یزید
- ۵۳۴ ۸ / ۳۰ در بیان فضایل خویش
- ۵۳۶ ۸ / ۳۱ در بیان غربت خویش
- ۵۳۸ ۸ / ۳۲ در مناجات با ربُّ الأرباب
- ۵۴۱ ۸ / ۳۳ در پاسخ بادیه نشین

- ۵۴۸ ۳۴ / ۸ در عذرخواهی از نیازمند
- ۵۵۲ باب نهم : تمثّل جُستن امام علیه السلام به اشعار شاعران
- ۵۵۲ ۱ / ۹ تمثّل به شعر مرد اُوسی ، در پاسخ حُر
- ۵۵۴ ۲ / ۹ تمثّل به شعر فزوه ، در پایان سخنرانی اش در روز عاشورا
- ۵۵۴ ۳ / ۹ تمثّل به شعر ابن مُفَرَّغ ، رای خارج شدن از مدینه
- ۵۵۶ ۴ / ۹ تمثّل به شعر ضرار بن خطّاب فِهری ، در روز عاشورا
- ۵۵۸ ۵ / ۹ تمثّل به سخن زُمیل بن اُبَیر فزّاری
- ۵۶۰ باب دهم : دیوان منسوب به امام حسین علیه السلام
- ۵۶۰ اشاره
- ۵۶۰ ۱ / ۱۰ قافیه «الف»
- ۵۶۳ ۲ / ۱۰ قافیه «ب»
- ۵۶۵ ۳ / ۱۰ قافیه «ت»
- ۵۶۵ ۴ / ۱۰ قافیه «ث»
- ۵۶۷ ۵ / ۱۰ قافیه «ج»
- ۵۶۷ ۶ / ۱۰ قافیه «ح»
- ۵۶۷ ۷ / ۱۰ قافیه «خ»
- ۵۶۹ ۸ / ۱۰ قافیه «د»
- ۵۶۹ ۹ / ۱۰ قافیه «ذ»
- ۵۷۱ ۱۰ / ۱۰ قافیه «ر»
- ۵۷۱ ۱۱ / ۱۰ قافیه «ز»
- ۵۷۳ ۱۲ / ۱۰ قافیه «س»
- ۵۷۳ ۱۳ / ۱۰ قافیه «ش»
- ۵۷۵ ۱۴ / ۱۰ قافیه «ص»
- ۵۷۵ ۱۵ / ۱۰ قافیه «ض»
- ۵۷۷ ۱۶ / ۱۰ قافیه «ط»
- ۵۷۷ ۱۷ / ۱۰ قافیه «ظ»

۵۷۹ «ع» قافیه ۱۸ / ۱۰

۵۷۹ «غ» قافیه ۱۹ / ۱۰

۵۸۱ «ف» قافیه ۲۰ / ۱۰

۵۸۱ «ق» قافیه ۲۱ / ۱۰

۵۸۱ «ک» قافیه ۲۲ / ۱۰

۵۸۳ «ل» قافیه ۲۳ / ۱۰

۵۸۵ «م» قافیه ۲۴ / ۱۰

۵۸۵ «ن» قافیه ۲۵ / ۱۰

۵۸۷ «و» قافیه ۲۶ / ۱۰

۵۸۷ «ه» قافیه ۲۷ / ۱۰

۵۸۷ «ی» قافیه ۲۸ / ۱۰

۵۹۱ فهرست تفصیلی

۶۱۵ درباره مرکز

سرشناسه: محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ / محمدی ری شهری؛ با همکاری محمود طباطبایی نژاد، روح... سید طباطبائی؛ مترجم عبدالهادی مسعودی، مهدی مهریزی.

مشخصات نشر: قم: دارالحدیث، 1388.

مشخصات ظاهری: 14 ج.

فروست: پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 204.

شابک: 1200000 ریال: دوره 978-964-493-461-2؛ ج. 1، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-462-9؛ ج. 2، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-463-6؛ ج. 3، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-464-3؛ ج. 4، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-465-0؛ ج. 5، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-466-7؛ ج. 6، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-467-4؛ ج. 7، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-468-1؛ ج. 8، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-469-8؛ ج. 9، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-470-4؛ ج. 10، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-471-1؛ ج. 11، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-472-8؛ ج. 12، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-473-5؛ ج. 13، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-474-2؛ ج. 14، چاپ سوم: 978-964-493-475-9؛ ج. 15978-964-493-806-1؛ ج. 16978-964-493-805-4

یادداشت: در جلد ششم، دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم کتاب حاضر مترجم عبدالهادی مسعودی و در جلد چهارم مترجم مهدی مهریزی است.

یادداشت: جلد 15 با عنوان دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (مقتل ها) و جلد 16 دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (مقتل ها و فهرست ها) است.

یادداشت: ج. 1 - 14 (چاپ سوم: 1388) مکرر.

یادداشت: ج. 1، ج. 4، ج. 7، ج. 8، (چاپ اول: 1388).

یادداشت: ج. 10 - 14 (چاپ اول: 1388).

یادداشت: ج. 1-13 (چاپ چهارم: 1389).

یادداشت: ج. 5 (چاپ پنجم: 1390).

يادداشت : ج. 15-16 (چاپ اول: 1393) (فيپا).

موضوع : حسين بن علي (ع)، امام سوم، 4 - 61ق.

موضوع : واقعه كربلا، 61ق.

شناسه افزوده : طباطبائي نژاد، محمود، 1340 -

شناسه افزوده : سيد طباطبائي، سيد روح الله

شناسه افزوده : مسعودي، عبدالهادي، 1343 - ، مترجم

شناسه افزوده : مهريزي، مهدي، 1341 - ، مترجم

رده بندي كنگره : 4/4BP/م3435د2 1388

رده بندي ديويي : 297/9534

شماره كتابشناسي ملي : 2037945

ص: 1

اشاره

[ادامه بخش پانزدهم]

[ادامه باب چهارم]

[ادامه فصل دهم]

اشاره

10 / 20 دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَام يَوْمَ عَرَفَةَ 1731. امام علي عليه السلام: الإقبال: مِنَ الدَّعَوَاتِ المُشْرِفَةِ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ، دُعَاءُ مَوْلَانَا الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ (1):

الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ، وَهُوَ الجَوَادُ الوَاسِعُ، فَطَرَ (2) أَجْنَاسَ البَدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ، لَا يَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَانُ، وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الودَائِعُ، أَنَّى بِالكِتَابِ الجَامِعِ، وَبِشَرِّهِ الإِسْلَامِ التَّوَرِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلخَلِيقَةِ صَانِعٌ، وَهُوَ المُسْتَعَانُ عَلَى الفَجَائِعِ، جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَائِسُ (3) كُلِّ قَانِعٍ (4)، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ (5)، وَمُنزِلُ المَنَافِعِ وَالكِتَابِ الجَامِعِ بِالتَّوَرِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلكُرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، وَرَاحِمُ عِبْرَةٍ كُلِّ ضَارِعٍ، وَدَافِعُ ضَرَعَةٍ كُلِّ ضَارِعٍ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءٌ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ، اللَّطِيفُ الحَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرَعُبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الأَصْلَابَ، أَمِنَّا لِرَيْبِ المَمُونِ (6) وَاختِلَافِ الدُّهُورِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا (7) مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمِ الأَيَّامِ المَاضِيَةِ، وَالقُرُونِ الخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي - لِرَافَتِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ - فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الكُفْرَةِ، الَّذِينَ تَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَافِقَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الهُدَى، الَّذِي فِيهِ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَشَدَّ أُنْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوَّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمَتِكَ؛ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَجِلْدٍ وَدَمٍ، لَمْ تُشْهِرْنِي بِخَلْقِي (8)، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي.

ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي المَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الأُمَّهَاتِ الرَّحَائِمَ، وَكَلَّأْتَنِي (9) مِنْ طَوَارِقِ الجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ.

حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَكْتُ نَاطِقًا بِالكَلَامِ، أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الإِنْعَامِ، فَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا كَمَلْتَ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلْتَ سَرِيرَتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنَّ الهِمَّتِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ فِطْرَتِكَ، وَأَنْطَقْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهَّيْتَنِي لِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَوَاجِبِ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ.

ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حُرِّ (10) الثَّرَى، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي بِنِعْمَةٍ دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ المَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنِّكَ العَظِيمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ القَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَدَّرْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي عَلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَدَّ كَرْتَنِي، وَإِنْ شَدَّ كَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ

ذَلِكَ إِكْمَالًا لِأَنْعُمِكَ عَلَيَّ ، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ .

فَسَّ بِحَانِكَ سُبْحَانَكَ ! مِنْ مُبْدِيِّ مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدٍ ، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ ، وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ ، فَأَيُّ أَنْعُمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا أَوْ ذِكْرًا ، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا ، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعَادُونَ ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ! ثُمَّ مَا صَرَفَتْ وَدَرَأَتْ (11) عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالصَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ . .

1- قال الكفعمي في البلد الأمين : ذكر السيد الحسين بن علي بن طاروس _ قدس الله روحه _ في كتاب مصباح الزائر قال : روى بشر و بشير الأسديان أن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، خرج عشية عرفة يومئذٍ من فسطاطه ، متذللًا خاشعًا ، فجعل عليه السلام يمشي هونا هونا ، حتى وقف هو وجماعة من أهل بيته وولده ومواليه في ميسرة الجبل ، مستقبل البيت ، ثم رفع يديه تلقاء وجهه كاستطعام المسكين ، ثم قال : الحمد لله الذي ليس لفضائه دافع . . . إلى آخره (البلد الأمين : ص 251 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 214 ح 2) .

2- فَطَرَ : خلق (المصباح المنير : ص 476 «فطر»).

3- يقال : راشه يريشه ؛ إذا أحسن حاله . وكل من أوليته خيرا فقد ريشته (لسان العرب : ج 6 ص 310 «ريش»).

4- القَائِعُ : السائل ، من القنوع : الرضا باليسير من العطاء (النهاية : ج 4 ص 114 «قنع»).

5- الضَّارِعُ : النحيف الضاوي الجسم (النهاية : ج 3 ص 84 «ضرع»).

6- .. المنون : الدهر . والموت (القاموس المحيط : ج 4 ص 272 «من»).

7- ظَعَنَ : سار (الصحاح : ج 4 ص 2159 «ظعن»).

8- قال العلامة المجلسي : لم تشهري بخلقي ؛ أي لم تجعل تلك الحالات الخسيسة ظاهرة للخلق في ابتداء خلقي لأصير محقرا مهينا عندهم ، بل سترت تلك الأحوال عنهم ، وأخرجتني بعد اعتدال صورتني وخروجي عن تلك الأصول الدنية (بحار الأنوار : ج 60 ص 373) . هذا وفي البلد الأمين : «لم تشهري بخلقي» .

9- كَلَأَهُ : حرسه (القاموس المحيط : ج 1 ص 26 «كلأ»).

10- الحَرَّ مِنَ الطَّيْنِ وَالرَّمْلِ : الطَّيْب . وَحَرَّ كُلِّ أَرْضٍ : وَسَطُهَا وَأَطْيَبُهَا (تاج العروس : ج 6 ص 261 «حرر»).

11- الدَّرَأُ : الدَّفْعُ (الصحاح : ج 1 ص 48 «درأ»).

اشاره

(1) 1734. تاریخ الطبری (_ به نقل از عبد الملک بن ابی حرّه حنفی _) الإقبال: از دعاهای وارد شده در روز عرفه ، دعای مولایمان امام حسین _ که دروذهای خدا بر او باد _ است (2) : «ستایش ، خداوندی را سِزَد که نه می توان از قضای او جلوگیری کرد ، و نه می توان کسی را از عطای او محروم ساخت . ساخته هیچ سازنده ای همچون ساخته او نیست . او بخشنده فراگیر است . انواع پدیده های بدیع را آفرید و با حکمت خویش ، ساخته ها را استوار کرد . طلایه ها [ی عالم وجود] بر او پنهان نیستند و امانت ها در نزد او تلف نمی شوند . کتاب جامع و شریعت اسلام را به مثابه نوری درخشان آورد . آفریدگان را ساخت و فریادرس در گرفتاری هاست . هر سازنده ای را پاداش می دهد و زندگی هر قناعت پیشه ای را تأمین می کند و بر هر نالانی ، مهربان است . منفعت ها را و کتاب جامع را با نوری درخشان ، فرو فرستاد . اوست که شنوای دعاهاست و بالا برنده منزلت ها . سختی ها را برطرف می سازد و سرکشان را قلع و قمع می کند و بر اشک هر نالان ، رحمت می آورد و غم او را می برد . بنا بر این ، خدایی جز او نیست و چیزی با او برابری نمی کند و چیزی همانند او نیست ، و اوست شنوا ، بینا ، باریک بین و آگاه ، و او بر هر کاری تواناست .

بار خدایا! من به تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی می دهم . اعتراف می کنم به این که تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی توست . با نعمت خود ، وجود مرا آغاز کردی ، پیش از آن که من ، چیزی در خور یاد باشم . مرا از خاک آفریدی ، سپس در پشت ها جایم دادی و از حوادث زمانه و دگرگونی های روزگار ، ایمنم ساختی و در روزگاران گذشته و قرن ها و نسل های پیشین ، همواره از پشتی به رَحْمی کوچ کردم .

از روی مهر و رأفتی که به من داشتی و احسانی که نسبت به من کردی ، مرا در دوران حکومتِ سردمداران کفر که پیمانان را شکستند و پیامبران را تکذیب کردند ، به جهان نیاوردی ؛ بلکه از سر رأفت و مهر ، مرا در زمانی به دنیا آوردی که مقام هدایت را ، که در علمِ اَزلی ات گذشته بود ، برایم مهیا فرمودی و در آن ، پرورشم دادی و پیش از این نیز با رفتار نیکویت و نعمت های شایانان ، به من مهر ورزیدی و آفرینشم را از منی ریخته شده ، پدید آوردی و در سه تاریکی [_ مشیمه ، رَجْم و شکم] میان گوشت و خون و پوست ، جایم دادی .

در آفرینشم گواهم نساختی (3) و چیزی از کار خودم را به من ، واگذار نکردی . سپس با آفرینش تمام و درست ، مرا به این دنیا وارد ساختی و در حالت کودکی و خُردسالی ، در گهواره نگهداری ام کردی و از غذاها ، شیر گوارایی را روزی ام ساختی و دل های پرستاران را به من ، مهربان کردی و مادرانِ دلسوز را عهده دار پرستاری ام نمودی و از آسیب جتّیان ، حفاظتم کردی و آفرینشم را از فزونی و کاستی پیراستی . پس ، تو برتری ، ای مهربان و ای بخشاینده!

تا آن گاه که لب به سخن گشودم ، نعمت های شایانان را بر من تمام کردی و در هر سال ، بیشتر پرورشم دادی و آن گاه که آفرینشم کامل شد و نیروهای جسم و جانم به اعتدال رسید ، حجت خود را بر من لازم کردی ؛ بدین ترتیب که شناختت را به من الهام فرمودی و با شگفتی های خلقتت ، مرا به شگفت آوردی و با پدیده های نور آفرینت که در آسمان و زمینت آفریدی ، به سخن آوردی و به سپاسِ نعمت ها و یاد و طاعت و عبادتت ، تذکرم دادی و آنچه را پیامبران آوردند ، به من فهماندی و پذیرش عوامل خشنودی ات را برایم آسان نمودی و

در تمام اینها با یاری و مهربانی ات بر من منت نهادی .

سپس از آن جا که مرا از پاك ترين خاك ها آفریده ای، راضی نشدی _ ای معبود من _ که من از نعمتی برخوردار و از دیگری محروم شوم، و از انواع نعمت های زندگی و اقسام لوازم کامرانی روزی ام کردی و این، به خاطر نعمت بخشی بزرگ و احسان دیرینه ات بر من بود، تا آن جا که تمامی نعمت ها را بر من کامل کردی و تمامی رنج ها را از من، دور ساختی و نادانی و گستاخی من، مانع از آن نشد که مرا به آنچه به تو نزدیکم می سازد، ره نمون شوی و بدانچه مرا به درگاهت مقرب می سازد، موفق بداری. اگر بخوانمت، پاسخم را می دهی و اگر از تو بخواهم، عطایم می کنی و اگر فرمان برداری ات کنم، قدردانی می کنی و اگر از تو سپاس گزاری کنم، بر من می افزایی. همه اینها برای کامل کردن نعمت هایت بر من واحسانی است که نسبت به من داری.

منزهی تو! منزهی، از آن رو که آغاز کننده آفرینش و باز گرداننده خلقی . ستوده و بزرگواری. پاکیزه است نام های تو و بزرگ است نعمت های تو.

معبود من! کدام يك از نعمت هایت را به شماره در آورم و یاد کنم و به سپاس گزاری کدامين يك از عطاهاى تو بپردازم، در صورتی که آنها _ ای پروردگار من _، بیش از آن اند که حسابگران، بتوانند آنها را بشمارند یا دانش حافظان بدانها برسد. سپس، آنچه از سختی و گرفتاری از من دور کردی و باز داشتی، بیش از آن تن درستی و خوشی ای است که برایم آشکار شد. .

1- اصل ترجمه «دعای عرفه» در این جا، برگرفته از ترجمه منتشر شده توسط مرکز تحقیقات حج است؛ اما اصلاحات دامنه داری نیز بر روی آن به انجام رسیده است. م.

2- کفعمی در البلد الأمين، نوشته است: سید اصیل و پاك نژاد، رضی الدین علی بن طاووس _ که خداوند، روحش را پاك گرداند _، در کتاب مصباح الزائر گفته است: بشر و بشیر اسدی روایت کرده اند که امام حسین علیه السلام شب عرفه از خیمه اش بیرون آمد، در حالی که آرام و افتاده حال بود و به آرامی گام بر می داشت، تا این که خود و تعدادی از خاندان و فرزندان و دوستانش، در سمت چپ کوه، رو به قبله ایستادند. امام علیه السلام دستانش را تا مقابل صورتش بالا آورد، همانند نیازمندی که غذا درخواست می کند. آن گاه گفت: «ستایش، خداوندی را سزد که نه از قضای او می توان جلوگیری کرد و...» .

3- این عبارت، ترجمه «لم تشهدنی» در متن عربی دعاست که بر اساس نسخه البلد الأمين ترجمه شده است. علامه مجلسی، در شرح نسخه بدل «لم تشهّرنی» می گوید: یعنی آن حالت های بدنما را که در آغاز آفرینش جنینی داشتیم، آشکار نساختی تا نزد مردم، پست و خُرد نشوم؛ بلکه آنها را پوشاندی و پس از اعتدال و اتمام هیئتم، مرا بیرون آوردی .

1735. السنن الكبرى عن كثير بن نمر: وأنا أشهد _ يا إلهي _ بحقيقة إيماني ، وعقد عزمات يقيني ، وخالص صريح توحيددي ، وباطن مكنون صدق ميري ، وعلائق مجاري نور بصري ، وأسارير صفحة جيبني ، وخرق مسارب نفسي ، وخذاريف (1) مارن (2) عريني (3) ، ومسارب صمخ (4) سمعي ، وما ضمت وأطبقت عليه شفتاي ، وحركات لفظ لساني ، ومغرر حنك فمي وفكي ، ومنابت أضراسي ، وبلوغ حبال بارع عنتي ، ومساع مطعمي ومشري ، وجمالة (5) أم رأسي ، وجمال حمائل حبل وتيني (6) ، وما اشتمل عليه تامور (7) صدري ، ونياط (8) حجاب قلبي ، وأفلاذ حواشي كيدي ، وما حوته شراسيف (9) أضلاعي ، وحقاق مفاصلي ، وأطراف أناملي ، وقبض عواملي ، ودمي وشعري وبشري ، وعصبي وقصبي (10) وعظامي ، ومخي وعروقي ، وجميع جوارحي ، وما انتسج على ذلك إيام رضاعي ، وما أقلت الأرض مني ، ونومي ويقظتي ، وسكوني وحركتي ، وحركات ركوعي وسجودي ؛ أن لو حاولت واجتهدت مدى الأعصار والأحقاب لو عمرتها ، أن أودّي شكر واحدة من أنعمك ، ما استطعت ذلك ! إلا بمنك الموجب عليّ شكراً أنفاً جديداً ، وثناءً طارفاً (11) عتيداً .

أجل ، ولو حرصت والعاذون من أنامك أن نحصي مدى إنعامك ، سالفه وأنفة ، لما حصرتنا عدداً ، ولا أحصيناها أبداً ، هيهات ! أتى ذلك ، وأنت المخبر عن نفسك في كتابك الناطق ، والنبا الصادق : «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها» (12) ، صدق كتابك اللهم ونبوؤك ، وبلغت أنبياؤك ورسلك ما أنزلت عليهم من وحيك ، وشرفت لهم من دينك ، غير أنني أشهد بحدي وجهدي ، ومبالغ طاقتي ووسعي ، وأقول مؤمناً موقناً : الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً فيكون موروثاً ، ولم يكن له شريك في الملك فيضاداً فيما ابتدع ، ولا ولي من الدل فيرفده (13) فيما صدق ، سبحانه سبحانه سبحانه ! لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدنا وتفطرتا ، فسبحان الله الواحد الحق الأحد الصمد ، الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد .

الحمد لله حمداً يعدل حمداً ملائكته المقربين ، وأنبيائه المرسلين ، وصدقى الله على خيرته من خلقه محمد خاتم النبيين ، وآله الطاهرين المخلصين .

[ثم اندفع عليه السلام في المسألة واجتهد في الدعاء وقال _ وعيناه تكفان (14) ذموا _ : (15)]

اللهم اجعلني أخشاك كآتي أراك ، وأسعدني بتقواك ، ولا تشقني بمعصيتك ، وخر لي في قضائك ، وبارك لي في قدرك ، حتى لا أحب تعجيل ما أخرت ، ولا تأخير ما عجلت .

اللهم اجعل غناي في نفسي ، واليقين في قلبي ، والإخلاص في عملي ، والنور في بصري ، والبصيرة في ديني ، ومتعني بجوارحي ، واجعل سمعي وبصري الوارثين مني ، وانصرنني على من ظلمني ، وأرني فيه ماري وثاري ، وأقر بذلك عيني .

اللهم اكشف كربتي ، واستر عورتني ، واغفر لي خطيئتي ، واخسأ شيطاني ، وفك رهاني ، واجعل لي يا إلهي الدرجة العليا في الآخرة والأولى .

اللهم لك الحمد كما خلقتني فجعلتني سميعاً بصيراً ، ولك الحمد كما خلقتني فجعلتني حياً سوباً ، رحمةً بي وكنت عن خلقي غنياً .

رب بما برأتني فعدلت فطرته ، رب بما أنشأتني فأحسنت صورتي ، يا رب بما أحسنت بي وفي نفسي عافيتي ، رب بما كلاتني ووقفتني ، رب بما أنعمت عليّ فهديتني ، رب بما آويتني ومن كل خير آتيتني وأعطيتني ، رب بما أطعمتني وسقيتني ، رب بما أغيتني وأقنتني (16) ، رب بما أعنتني وأعززتني ، رب بما ألبستني من ذكرك الصافي ، ويسرت لي من صدق الكافي ، صل على محمد وآل محمد ، وأعني على

بَوَائِقِ (17) الدَّهْرِ ، وَصُرُوفِ الأَيَّامِ وَاللَّيَالِي ، وَنَجْنِي مِنَ أهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الآخِرَةِ ، وَآكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الأَرْضِ .

اللَّهُمَّ مَا أَخْفَ فَاكْفِنِي ، وَمَا أَحْذَرُ فَقِنِي ، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي ، وَفِي سَدَفِي فَاحْفَظْنِي ، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي فَاخْلُفْنِي ، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي ، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي ، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي ، وَمِنْ شَرِّ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي ، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي ، وَبِسِرِّي فَلَا تُخْرِزْنِي ، وَبِعَمَلِي فَلَا تُبْسِلْنِي (18) ، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي ، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي .

إِلَى مَنْ تَكِلْنِي ؟ إِلَى القَرِيبِ يَقْطَعُنِي ! أَمْ إِلَى البَعِيدِ يَتَهَجَّمُنِي (19) ! أَمْ إِلَى المُسْتَضْعَفِينَ لِي ! وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي ، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي ، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي . .

- 1- الخُذْرُوفُ : عُوَيْدٌ ، أَوْ قَصَبَةٌ مُشَقَّقَةٌ ، يَفْرُضُ فِي وَسْطِهِ . . . (تاج العروس : ج 12 ص 157 «خذرف»). وقد استعاره عليه السلام لمجاري الأنف هنا .
- 2- المَارِنُ : مَا لَانَ مِنَ الأَنْفِ وَفَضَّلَ عَنِ القَصَبَةِ (الصحاح : ج 6 ص 2202 «مرن»).
- 3- العَرِينُ : الأَنْفُ (النهاية : ج 3 ص 223 «عرن»).
- 4- الصَّمَاخُ : قَنَاةُ الأُذُنِ الَّتِي تُفْضِي إِلَى طَبَلْتِهِ (المعجم الوسيط : ج 1 ص 522 «صمخ»).
- 5- مَحَامِلُ الشَّيْءِ وَحَمَائِلُهُ : العُرُوقُ الَّتِي فِي أَصْلِهِ وَجِلْدُهُ (لسان العرب : ج 11 ص 180 «حمل»).
- 6- الوَرْتِينُ : عِرْقٌ فِي القَلْبِ إِذَا انْقَطَعَ مَا تَصَاحَبَهُ (الصحاح : ج 6 ص 2210 «وتن»).
- 7- التَامُورُ : عِلْقَةُ القَلْبِ وَدَمُهُ (النهاية : ج 1 ص 196 «تمر»).
- 8- نِيَاطُ القَلْبِ : هُوَ العِرْقُ الَّذِي القَلْبُ مَعْلُوقٌ بِهِ (النهاية : ج 5 ص 141 «نيط»).
- 9- الشَّرَاسِيفُ : وَهِيَ أَطْرَافُ الأَضْلَاعِ المُشْرِفَةُ عَلَى البَطْنِ (النهاية : ج 2 ص 459 «شرسف»).
- 10- القُصْبُ : اسْمٌ لِلأَمْعَاءِ كُلِّهَا (النهاية : ج 4 ص 67 «قصب»).
- 11- الطَّارِفُ : المُسْتَحْدِثُ ، خِلَافَ التَّالِدِ وَالتَّلِيدِ (الصحاح : ج 4 ص 1394 «طرف»).
- 12- إِبْرَاهِيمُ : 34 ، النحل : 18 .
- 13- الرِّفْدُ : العَطَاءُ وَالصَّلَاةُ (الصحاح : ج 2 ص 475 «رفد»).
- 14- وَكَفَ الدَّمْعُ : إِذَا تَقَاطَرَ (النهاية : ج 5 ص 220 «وكف»).
- 15- مَا بَيْنَ المُعْقُوفِينَ أَثْبَتَاهُ مِنَ البَلَدِ الأَمِينِ : ص 253 وَرَاجِعُ : بحار الأنوار : ج 98 ص 213 ح 2 وَمُسْتَدْرِكُ الوَسَائِلِ : ج 10 ص 25 ح 11370 .
- 16- أَغْنَاهُ اللهُ وَأَقْنَاهُ : أَيُ أَعْطَاهُ اللهُ مَا يَسْكُنُ إِلَيْهِ (الصحاح : ج 6 ص 2468 «قنا»).
- 17- البَائِقَةُ : الدَاهِيَةُ (الصحاح : ج 4 ص 1452 «بوق»).
- 18- أَسْلَمَهُ : أَسْلَمَهُ لِلهَلَكَةِ . وَأَبْسَلَهُ لِعَمَلِهِ وَبِعَمَلِهِ : وَكَلَّهُ إِلَيْهِ (راجع : القاموس المحيط : ج 3 ص 335 «بسل»). وفي البلد الأمين وبحار الأنوار : «فلا تبتلني» .
- 19- هَجَمَ الرَّجُلَ وَغَيْرَهُ . سَاقَهُ وَطَرَدَهُ وَيُقَالُ : هَجَمَ الفَحْلُ آتَنَهُ أَي طَرَدَهَا (لسان العرب : ج 12 ص 602 «هجم»). وفي البلد الأمين : «يَتَجَهَّمُنِي» ، قَالَ ابْنُ الأَثِيرِ فِي مَعْنَاهَا : أَي يَلْقَانِي بِالغَلْظَةِ وَالوَجْهِ الكَرِيهِ (النهاية : ج 1 ص 323 «جهم»).

1736. الأموال عن كثير بن نير: من گواهی می دهم _ ای خدای من _ با حقیقتِ ایمانم ، و با تصمیم یقینی و عزم جزمم ، و با توحید خالص و بی شایبه خود، و درون سرپوشیده نهادم، و رشته های جریان نور دیده ام ، و خطوط صفحه پیشانی ام، و رخنه های راه های تنفسم، و پرده های نرمه بینی ام، و راه های پرده گوشم، و آنچه لب هایم در بر می گیرد و آن را می پوشاند، و حرکت های زبانم در تلفظ، و پیوستگاه کام دهان و آرواره ام، و جای رویش دندان هایم و رسیدن گاه رشته های اصلی گردنم، و جایگاه چشیدن خوراك و نوشاکم، و رشته و عصب مغز سرم، و رشته های اصلی رگ گردنم، و آنچه در قفسه سینه ام جای دارد، و شاه رگ پرده دلم، و پاره های گوشه و کنار جگرم، و آنچه استخوان های دنده هایم در بر دارند، و سربندهای استخوان هایم، و سزانگشتانم، و انقباض عضلات بدنم، و گوشتم و خونم، و پوستم و موی بدنم، و عصبم و روده ام، و استخوانم و مغزم و رگ هایم و تمامی اعضا و جوارحم، و آنچه در دوران شیرخوارگی ام بر این اعضا بافته شده، و آنچه زمین از من بر پشت خود برداشته است، و خوابم و بیداری ام و آر میدنم، و حرکت های رکوع و سجودم [گواهی می دهم] که اگر تصمیم بگیرم که در طول اعصار و قرون بکوشم _ بر فرض که چنین عمری بکنم _ و بخواهم شکر یکی از نعمت های تو را به جا آورم، نخواهم توانست، جز به لطف تو که این لطف، خود، سپاس گزاری ات را از نو بر من واجب می کند و موجب ستایش تازه و ریشه دار می گردد.

آری! و اگر من و آفریدگان حسابگرت، به جد بکوشیم که دامنه نعمت بخشی های آینده و گذشته تو را حساب کنیم، نه اندازه آن را می توانیم دریافت و نه هرگز آن را به شماره توانیم آورد. هرگز! کجا چنین چیزی میسر است، در حالی که تو از خود، در کتاب گویایت خبر داده ای که «اگر نعمت خدا را بشمارید، نمی توانید آن را به شماره آورید».

خدایا! کتاب تو و خبری که داده ای، راست است و پیامبران و فرستادگانت، آنچه را از وحی خویش بر ایشان فرو فرستادی و از دین خود برای آنان تشریح کردی، رساندند، جز این که _ ای خدای من _ به تلاش و کوشش و نهایت توان و سعی خودم گواهی می دهم و از روی ایمان و یقین می گویم:

ستایش، خداوندی را سیزد که فرزندی نگرفت تا از او ارث ببرد و انبازی در فرمان روایی برایش نیست تا در آنچه پدید آورد، با او ضدیت کند، و نه نگه دارنده ای از خواری دارد تا در آنچه به وجود آورد، یاری اش کند. منزّه است، منزّه، منزّه! اگر در آسمان و زمین، جز او خدایی می بود، آسمان و زمین، هر دو تباہ می شدند و از هم می پاشیدند. منزّه است خدای یکتای یگانه بی نیازی که فرزندی ندارد و فرزند کسی نیست و هیچ کس، همتای او نیست.

ستایش، خدای راست؛ ستایشی که با ستایش فرشتگان مقرب او و پیامبران مُرسلس برابر باشد! و درود خدا بر بهترین آفریدگان او، محمد، خاتم پیامبران و بر خاندان پاک و پاکیزه و خالص او!.

سپس، درخواست امام علیه السلام شدت گرفت و در دعا کوشید و اشک چشمانش روان شد و ادامه داد: «خداوند! چنان از خودت بیمناکم کن که گویی تو را می بینم و به پروای از خودت خوش بختم گردان و با نافرمانی از خودت، بدبختم مکن و در قضایت، برایم خیر مقدر کن و مقدرات را برایم مبارک گردان تا نه تعجیل آنچه را تو و او پس انداخته ای، بخواهم، نه تأخیر آنچه را تو پیش انداخته ای.

خداوند! بی نیازی را در نفسم، یقین را در دلم، اخلاص را در کردارم، روشنایی را در چشمم و بینایی را در دینم قرار ده و مرا از اعضا و جوارحم، بهره مند کن و گوش و چشمم را وارث من گردان و بر آن کس که بر من ستم کرده، یاری ام ده و به من بنمایان که انتقامم را از او

گرفته ام و به آروزم در باره اش رسیده ام و بدین وسیله ، دیده ام را روشن کن.

خداوندا! محنتم را برطرف کن ، زشتی هایم را بپوشان ، خطایم را بباز ، شیطانم را از من بران و ذمه ام را از گرو پرهان و برایم _ خداوندا _ درجه والا در آخرت و دنیا قرار ده .

خداوندا! ستایش ، تو را سبزد که مرا آفریدی و شنوا و بینایم کردی. ستایش ، تو راست که مرا آفریدی و از سر مهترت به من ، خلقتم را نیکو آراستی، با آن که از خلقتم بی نیاز بودی.

پروردگارا! آن چنان که مرا پدید آوردی و خلقتم را اعتدال بخشیدی، پروردگارا! آن چنان که به وجودم آوردی و صورتم را زیبا نگاشتی، پروردگارا! آن چنان که به من ، احسان کردی و عافیتم دادی، پروردگارا! آن چنان که مرا محافظت کردی و به من توفیق دادی، پروردگارا! آن چنان که به من نعمت دادی و هدایت کردی، پروردگارا! آن چنان که مرا پناه دادی و از هر خیری دادی و عطایم کردی، پروردگارا! آن چنان که غذایم دادی و سیراب کردی، پروردگارا! آن چنان که بی نیازم ساختی و با آن ، آرامم کردی ، پروردگارا! آن چنان که یاری ام دادی و عزتم بخشیدی، پروردگارا! آن چنان که از یاد باصفایت به من پوشاندی و از ساخته هایت در حد کفایت ، در دسترسم قرار دادی ، بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و بر پیشامدهای ناگوار روزگار و چرخش های شب و روز ، یاری ام ده و از هراس های دنیا و اندوه های آخرت ، نجاتم ده و از شر آنچه ستمگران در زمین انجام می دهند، کفایت کن.

خداوندا! از آنچه می ترسم، کفایتم فرما و از آنچه هراسانم، نگاهم دار . خودم و دینم را حفظ کن و در سفرم ، مرا محافظت فرما و در خانواده و مالم، جانشین من باش و در آنچه روزی ام کرده ای، برکت ده و در پیش خودم ، مرا خوار کن و در چشمان مردم، بزرگم بنما و از شر جنیان و آدمیان، سلامتت دار و به گناهانم، رسوایم مکن و به اندیشه های باطنم، سرافکننده ام مگردان و به کردارم ، مرا مگیر و نعمت هایت را از من مگیر و مرا جز خودت ، به دیگری وا مگذار.

[خدایا!] به که واگذارم می کنی؟ به خویشاوندی که از من می بُرد یا به بیگانه ای که مرا می راند یا به کسانی که ضعیف و خوارم بشمرند، در حالی که تو پروردگار من و زمامدار امور منی؟! از غربت خویش و دوری خانه ام و خواری ام نزد کسی که او را زمامدار کارهایم کردی، به تو شکایت می آورم . .

1737. المصنّف لابن أبي شيبة عن كثير بن نمر: اللَّهُمَّ فَلَا تُحِلِّلْ بِي غَضَبَكَ ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ ، غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي ؛ فَاسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ ، وَأَنْكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ ، وَصَلِّحْ عَلَيْهِ أُمْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، الْأَثَمِيَّتِي عَلَى غَضَبِكَ ، وَلَا تُنَزِّلْ بِي سَخَطَكَ ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ ، وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ، الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنَةً .

يَا مَنْ عَفَا عَنِ الْعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَةَ بِفَضْلِهِ ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ ، يَا عَدَّتِي فِي كُرْبَتِي ، وَيَا مُنْسِي فِي حُفْرَتِي ، يَا وَلِيَّ نِعْمَتِي ، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَيْهِ الْمُنْتَجِبِينَ ، وَمُنَزَّلِ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ، وَمُنَزَّلِ كَهَيْعِصِ وَطِهِ وَيَسِ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا ، وَتَضَيِّقُ عَلَيَّ الْأَرْضَ بِمَا رَحَّبْتَ (1) ، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ [الْهَالِكِينَ ، وَأَنْتَ مُقْبِلُ عَثْرَتِي ، وَلَوْلَا سَتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ] (2) الْمَفْضُوحِينَ ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى الْأَعْدَاءِ ، وَلَوْلَا نَصْرُكَ لِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ .

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ ، وَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ (3) الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَانُ وَاللَّهُوْرُ .

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ ، وَسَدَّدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا .

يَا مُقَيِّضَ (4) الرِّكَبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا .

يَا رَادَّ يُوْسُفَ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ .

يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ .

يَا مُمَسِّكَ يَدِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ أَنْ كَبَّرَ سِنَّهُ وَفَنِيَ عُمُرُهُ .

يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا .

يَا مَنْ أَخْرَجَ يُوْسُفَ مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ .

يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِيُنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ .

يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ .

يَا مَنْ لَا يَعْجَلُ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ .

يَا مَنْ اسْتَقْتَدَّ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ ، وَقَدَّ غَدَاؤَ فِي نِعْمَتِهِ يَا كُلُّونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ ، وَقَدَّ حَادُوهُ (5) وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ .

يا الله يا بديء لا بدء لك ، يا دائما لا نفاذ لك ، يا حي يا قيوم ، يا محيي الموتي ، يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت ، يا من قل له شكري فلم يحرمني ، وعظمت خطيئتي فلم يفضحني ، ورآني على المعاصي فلم يخذلني .

يا من حفظني في صغري ، يا من رزقني في كبري ، يا من أيديه عندي لا تحصى ، يا من نعمه عندي لا تجازي ، يا من عارضني بالخير والإحسان وعارضته بالإساءة والعصيان ، يا من هداني بالإيمان قبل أن أعرف شكر الإمتنان .

يا من دعوته مريضا فشدي فاني ، وعريانا فكساني ، وجائعا فأطعمني ، وعطشانا فأرواني ، وذليلا فأعزاني ، وجاهلا فأعرفني ، ووحيدا فكثرني ، وغائبا فردني ، ومقلا فأغواني ، ومُنْتَصِرَ رافِصَ رَني ، وغنيا فلم يسلبني ، وأمسكت عن جميع ذلك فابتدأتني ، فلك الحمد يا من أقال عثرتي ، ونفس كرتي ، وأجاب دعوتي ، وستر عورتني وذنوبي ، وبلغني طلبتي ، ونصر رني على عدوي ، وإن أعدد نعمك ومنك وكرام منحك لا أحصيها .

يا مولاي! أنت الذي أنعمت ، أنت الذي أحسننت ، أنت الذي أجملت ، أنت الذي أفضلت ، أنت الذي مننت ، أنت الذي أكملت ، أنت الذي رزقت ، أنت الذي أعطيت ، أنت الذي أغنيت ، أنت الذي أقيت ، أنت الذي آويت ، أنت الذي كفيت ، أنت الذي هديت ، أنت الذي عصمت ، أنت الذي سترت ، أنت الذي غفرت ، أنت الذي أقلت ، أنت الذي مكنت ، أنت الذي أعزرت ، أنت الذي أعنت ، أنت الذي عصدت ، أنت الذي آيدت ، أنت الذي نصرت ، أنت الذي شفيت ، أنت الذي عافيت ، أنت الذي أكرمت ، تباركت ربي وتعاليت ، فلك الحمد دائما ، ولك الشكر واصبا (6) .

ثم أنا - يا إلهي - المُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي ، أنا الذي أخطأت ، أنا الذي أغفلت ، أنا الذي جهلت ، أنا الذي هممت ، أنا الذي سهوت ، أنا الذي اعتمدت ، أنا الذي تعمدت ، أنا الذي وعدت ، أنا الذي أخلفت ، أنا الذي نكثت ، أنا الذي أقررت .

يا إلهي ! اعترف بنعمك عندي ، وأبوء بذنوبي (7) فأغفر لي ، يا من لا تصدرة ذنوب عباده ، وهو الغني عن طاعتهم ، والموفق من عمل منهم صالحا بمعبوته ورحمته ، فلك الحمد .

إلهي ! أمرتني فعصيتك ، ونهيتني فارتكبت نهيك ، فأصبحت لا ذا براءة فأعتذر ، ولا ذا قوة فأنتصر ، فبأي شئ استغيتك (8) يا مولاي ؛ أسمعني ، أم بصري ، أم بلساني ، أم يدي ، أم برجلي ؟ أليس كلها نعمك عندي ؟ وبكلها عصيتك يا مولاي ، فلك الحجة والسبيل علي .

يا من سترني من الآباء والأمهات أن يزجروني ، ومن العشائر والإخوان أن يعيروني ، ومن السلاطين أن يعاقبوني ، ولو أطلعوا يا مولاي على ما أطلعت عليه مني إذا ما أنظروني ، ولرفضوني وقطعوني .

فها أنا ذا بين يديك يا سيدي ، خاضع ما ذليلا حصيرا حقيرا ، لا ذو براءة فأعتذر ، ولا ذو قوة فأنتصر ، ولا حجة لي فأحجج بها ، ولا قائل لم أجتري (9) ولم أعمل سوءا ، وما عسى الجحود لو جحدت يا مولاي ينفعي ، وكيف أتى ذلك وجوارحي كلها شاهدة علي بما قد عملت وعلمت يقينا غير ذي شك أنك سائلني عن عظام الأمور ، وأنت الحكم العدل الذي لا يجوز ، وعدلك مهلكي ، ومن كل عدلك مهربي ، فإن تعدبني فبذنوبي يا مولاي بعد حجبتك علي ، وإن تعف عني فبجلمك وجودك وكرمك .

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين .

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من المستغفرين .

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الموحدين .

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الوجلين .

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الراجيين الراغبين .

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من السائلين .

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من المهللين المسبحين .

لا إله إلا أنت ربي ورب آباي الأولين . .

1- الرُّحْبُ : السَّعة (الصحاح : ج 1 ص 134 «رحب»).

2- ما بين المعقوفين أثبتناه من البلد الأمين : ص 254 .

3- نيرُ الفدان : الخشبة المعترضة في عنق الثورين ، وقد يستعار للإذلال (مجمع البحرين : ج 3 ص 1853 «نير»).

4- قَيَّضَ اللهُ فلانا لفلانٍ : أي جاء به وأتاحه له (الصحاح : ج 3 ص 1104 «قيض»).

5- المحادّة : المعادة والمخالفة والمنازعة (النهاية : ج 1 ص 353 «حدد»).

6- وَصَبَ الشيء : دام وثبت (تاج العروس : ج 2 ص 468 «وصب»).

7- أبوء بذنبي : أي التزم وأقر وأرجع (النهاية : ج 1 ص 159 «بوء»).

8- في بحار الأنوار والبلد الأمين : «أستقبلك» .

9- جَرَحَ واجترَحَ : اكتسب (الصحاح : ج 1 ص 358 «جرح»).

1735. السنن الكبرى (_ به نقل از کثیر بن نمر _) خداوندا! بر من ، خشم مگیر و اگر تو بر من خشم نگیری، از دیگری باکی ندارم، و البته عافیت تو برای من، گشاده تر است. پس ، از تو می خواهم ، به نور ذاتت _ که زمین و آسمان ها بدان روشن شد و تاریکی ها بدان برطرف گردید و کار پیشینیان و پسینیان ، بدان اصلاح شد _ ، که مرا در حال خشم خویش ، نَمیرانی و خشم را بر من فرو نفرستی. تو حقّ عتاب داری و از تو عذر می خواهم تا [پیش از خشم] از من ، خشنود شوی .

معبودی جز تو نیست ، ای پروردگارِ سرزمین محترم و مشعر الحرام و خانه کهن که برکت را بر آن نازل کردی و آن را برای مردمان ، خانه امنی قرار دادی!

ای کسی که به بردباری خود ، از گناهان بزرگ در گذشتی! ای کسی که به فضل خود ، نعمت ها را فراوان کردی! ای کسی که به کرم خود ، عطایای شایان دادی! ای ذخیره ام در سختی! ای همدم من در قبرم! ای ولی نعمت من! ای خدای من و پدران من ، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام ، و پروردگارِ جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام ، و پروردگارِ محمد ، خاتم پیامبران و خاندان برگزیده اش ، و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن باعظمت ، و نازل کننده کهیحص و طه و یس و قرآن حکیم .

[ای خدا!] تویی پناهم ، هنگامی که راه های زندگی با همه گستردگی اش بر من ، دشوار شود و زمین با همه پهناوری اش ، بر من تنگ گردد، و اگر رحمت تو نبود ، به یقین ، من از هلاک شدگان بودم . تویی که لغزشم را نادیده می گیری و اگر پرده پوشی تو نبود ، به یقین، من از رسوا شدگان بودم . تویی که با یاری ات مرا بر دشمنانم ظفر می بخشی و اگر یاری تو نبود ، به یقین ، من از مغلوب شدگان بودم .

ای آن که بلندی و برتری را به خود اختصاص داده و دوستانش هم به وسیله عزّت او عزّت می یابند! ای آن که پادشاهان در برابرش طوق خواری بر گردن نهاده اند و از قهر او هراسان اند!

ای آن که نگاه گوشه چشم ها و اسرار نهفته در سینه ها و حوادثی را که در زمان ها و روزگارانِ نهان است، می داند! ای آن که چگونگی آن ذات پنهان را کسی جز او نمی داند! ای آن که حقیقتِ او را جز او کسی نمی داند! ای آن که از آنچه او می داند ، جز خود او کسی آگاه نیست! ای آن که زمین را بر آب فُشرد و هوا را به آسمان بست!

ای آن که گرمی ترین نام ها از آن اوست! ای صاحب احسانی که هرگز قطع نمی شود! ای آن که کاروان را برای رهایی یوسف علیه السلام در آن بیابان بی آب و علف ، برگماشت و او را از چاه ، بیرون آورد و پس از بردگی به اوج شاهی اش رسانید! ای آن که یوسف را به یعقوب باز گرداند، پس از آن که دیدگانش از اندوه ، سفید و دلش از اندوه ، آکنده شده بود!

ای برطرف کننده رنج و گرفتاری از ایوب! ای نگه دارنده دستان ابراهیم علیه السلام ، در کهن سالی و در پایان عمر، از بُردنِ سر فرزندش! ای آن که دعای زکریّا علیه السلام را به اجابت رساند و یحیی علیه السلام را به او بخشید و او را تنها و بی کس ، وا نگذاشت! ای آن که یونس را از شکم ماهی بیرون آورد!

ای کسی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و آنان را رهانید و فرعون و سپاهیان را غرق کرد!

ای آن که باها را نوید دهندگانی پیشاپیش رحمتش فرستاد! ای آن که بر عذاب نافرمانان خلق خود ، شتاب نمی کند!

ای آن که ساحران [فرعون] را پس از مدّت ها انکار و کفر ، رهایی بخشید، در صورتی که آنان از نعمت هایش برخوردار بودند، روزی او را می خوردند و دیگری را می پرستیدند و به دشمنی و مخالفت با او برخاسته بودند و پیامبرانش را تکذیب می کردند!

ای خدا ، ای آغازگر، ای جاودانی که پایان نداری !

ای زنده ، ای برپا دارنده ، ای زنده کننده مردگان!

ای آن که بر سر هر کس ، با آنچه به دست آورده است، ایستاده ای !

ای که سپاس گزاری من در برابرش اندک است ، ولی محروم نمی کند، و خطایم بزرگ است ، ولی رسوایم نمی سازد و مرا بر نافرمانی خویش می بیند ، ولی بی آبرویم نمی گرداند!

ای آن که مرا در کودکی حفظ کرد! ای آن که مرا در بزرگ سالی روزی داد! ای آن که نعمت هایی که به من داده ، به شمار نمی آید و نعمت هایش را تلافی ممکن نباشد!

ای آن که با نیکی و احسان با من رفتار کرد ؛ ولی من با بدی و نافرمانی با او رو به رو شدم! ای آن که مرا به ایمان ره نمون شد، پیش از آن که شیوه سپاس گزاری نعمتش را بشناسم!

ای آن که او را در حال بیماری خواندم، شفایم بخشید، و در حال برهنگی خواندم ، مرا پوشانید، و در حال گرسنگی خواندم، سیرم کرد، و در حال تشنگی خواندم، سیرابم نمود، و در حال خواری خواندم، عزّتم بخشید، و در حال نادانی خواندم، دانایم کرد، و در حال تنهایی خواندم، فزونی جمعیتّم بخشید، و در حال غربت خواندم، مرا برگرداند، و در ناداری خواندم، دارایم کرد، و در کمک خواهی خواندم، یاری ام داد، و در ثروتمندی خواندم، دارایی ام را از من باز نگرفت، و [زمانی که] از همه این خواسته ها دم بستم، او احسان به من را آغاز کرد!

بنا بر این، ستایش، از آن توست ، ای آن که لغزشم را نادیده گرفت و گرفتاری ام را دور کرد و دعایم را اجابت فرمود و عیب هایم و گناهانم را پوشاند و مرا به خواسته ام رسانید و بر دشمنم یاری ام داد! اگر بخواهم نعمت ها و عطاها و مرحمت های بزرگت را بشمارم، نمی توانم.

ای مولای من! تویی که نعمت دادی . تویی که احسان کردی . تویی که نیکی فرمودی . تویی که فزونی بخشیدی . تویی که منت نهادی . تویی که روزی دادی . تویی که عطا کردی . تویی که بی نیاز ساختی . تویی که توانگر کردی . تویی که پناه دادی . تویی که کفایت کردی . تویی که هدایت کردی . تویی که نگه داشتی . تویی که پوشاندی . تویی که آمرزیدی . تویی که پشیمانی ام را پذیرفتی . تویی که مُکنت دادی . تویی که عزّت بخشیدی . تویی که کمک کردی . تویی که پشتیبانی کردی . تویی که تأیید کردی . تویی که یاری دادی . تویی که شفا بخشیدی . تویی که عافیت دادی . تویی که گرامی داشتی .

پروردگارا! بزرگی و برتری و ستایش همیشگی ، ویژه توست و سپاس گزاری همواره ، از آن توست.

از این سو _ ای معبود _ ، منم که به گناهانم اعتراف می کنم. پس آنها را بیامرزم. این منم که بد کردم . منم که خطا کردم . منم که غفلت ورزیدم . منم که نادانی کردم . منم که [به بدی] همّت گماشتم . منم که فراموش کردم . منم که به خود ، اعتماد کردم . منم که عمداً بدی کردم . منم که وعده دادم و منم که خُلف وعده کردم . منم که پیمان شکنی کردم . منم که به بدی اقرار کردم .

خدای من! به نعمت های تو بر خود، اعتراف دارم و با اقرار به گناهان خویش، به سوی تو باز می گردم. پس، مرا بیامرز، ای که گناهان بندگانت به توزیان نمی رساند و تو از عبادت آنان، بی نیازی و هر کدام از بندگانت که بخواهند کارشایسته ای انجام دهند، با یاری و رحمت توفیقشان می دهی. پس ستایش، از آن توست.

خداوند! به من دستور دادی و من، نافرمانی کردم، و مرا نهی فرمودی، ولی من، نهی تو را مرتکب شدم و اینک به حالی افتاده ام که نه وسیله برائت جویی دارم که پوزش بخواهم، و نه نیرویی دارم که از آن، یاری گیرم. پس با چه وسیله ای با تو روبه رو شوم، ای مولای من؟ با گوشم، با چشمم، با زبانم، با دستم یا با پایم؟ آیا همه اینها نعمت های تو در نزد من نبودند؟ با همه آنها تو را نافرمانی کردم، ای مولای من! پس تو حجّت و راه [مؤاخذه] بر من داری.

ای که [عیب ها و لغزش های] مرا پوشاندی و نگذاشتی که پدران و مادران، مرا برانند یا خویشانان و برادران، سرزنش نمایند، یا سلاطین، کیفرم دهند و اگر آنان، ای مولای من، بر آنچه تو از من آگاهی داری، آگاهی می یافتند، هیچ مهلت نمی دادند و از خود، دورم می کردند و از من می بُریدند. اینک، ای سرور من، این منم که پیش روی تو، با حالت فروتنی، خواری، درماندگی و کوچکی ایستاده ام. نه وسیله ای برای تبرئه شدن دارم که پوزش بخواهم، نه نیرویی دارم که از آن، یاری جویم، نه دلیلی دارم که بدان چنگ در زخم، و نه می توانم بگویم که من، این گناه را نکرده ام و آن بد را انجام نداده ام.

به فرض که انکار کنم، کجا این انکار می تواند، ای مولای من، به من سودی بخشد؟! چگونه و کجا، در حالی که تمامی اعضای من به آنچه کرده ام، بر ضدّ من گواه اند و به یقین، می دانم و هیچ تردیدی ندارم که تو از کارهای بزرگ، از من خواهی پرسید و تویی آن داورِ عادل که ستم نمی کند و همان عدالت، مرا هلاک می کند و از تمامی عدالت تو می گریزم.

و اگر عذابم کنی، ای مولای من، به سبب گناهانم خواهد بود، پس از آن که بر من حجّت داری و اگر از من درگذری، به خاطر بُردباری، بخشندگی و بزرگواری توست.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از ستمکارانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از آمرزش خواهانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از یکتاپرستانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از بیمناکانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از امیدواران مشتاقم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از درخواست کنندگانم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو و من از لا إله إلاّ الله گویان تسبیح گویم.

معبودی جز تو نیست. منزّهی تو، پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من.

1736. الأموال (_ به نقل از كثير بن نمر _) اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا ، وَإِخْلَاصِي لَكَ مُوَحِّدًا ، وَإِقْرَارِي بِأَنَّكَ مُعَدِّدًا ، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرًّا أَنِّي لَا أُحْصِيهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا (1) ، وَتَظَاهِرُهَا وَتَقَادُمِهَا ، إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَمَّدُنِي بِهِ مَعَهَا ، مُذْ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ ؛ مِنْ الْإِغْنَاءِ بَعْدَ الْفَقْرِ ، وَكَشْفِ الضَّرِّ ، وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ ، وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ . وَلَوْ رَفَدَنِي (2) عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعَمِكَ عَلَيَّ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، لَمَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ .

تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ عَظِيمٍ كَرِيمٍ رَحِيمٍ ، لَا تُحْصَى آلاؤُكَ ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ ، وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَتِمَّ عَلَيْنَا نِعَمَتَكَ ، وَأَسْعَدَنَا بِطَاعَتِكَ ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ .

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاكَ ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ ، وَتُعِثُّ الْمَكْرُوبَ ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ ، وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ .

يَا مُطَلِّقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعْطَنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَتْ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تَوَلِيهَا ، وَأَلَاءٍ تُجَدِّدُهَا ، وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا ، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا ، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا ، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا ، وَسَيِّئَةٍ تَغْفِرُهَا ، إِنَّكَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا ، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى ، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا ، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُولٌ ، وَلَا - سِوَاكَ مَأْمُولٌ ، دَعْوَتُكَ فَاجِبَتْنِي ، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي ، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي ، وَوَقَّعْتُ بِكَ فَجَجَيْتَنِي ، وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ ، وَهَنِّئْنَا عَطَاءَكَ ، وَاجْعَلْنَا لَكَ شَاكِرِينَ ، وَلَا لَانَكَ ذَاكِرِينَ ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ .

اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ قَدْرَ دَرٍّ ، وَقَدَّرَ فَهْرَ ، وَعَصِي فَسْتَرَ ، وَاسْتُغْفَرَ فَغَفَرَ ، يَا غَايَةَ رَغْبَةِ الرَّغْبِيِّنَ ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِيْنَ ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ (3) رَأْفَةً وَحِلْمًا .

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا ، بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحِيكَ .

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى الْبَشِيرِ النَّذِيرِ ، السَّرَاجِ الْمُنِيرِ ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ .

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلُ ذَلِكَ يَا عَظِيمُ ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا ، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ ، وَاجْعَلْ لَنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا فِي كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا ، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا ، وَبَرَكَاتٍ تُنْزِلُهَا ، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

اللَّهُمَّ اقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ ، وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَلَا تَحْرِمْنا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ ، وَلَا لِفَضْلِكَ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَايَاكَ قَانِطِينَ ، يَا أَجْوَدَ

الأجودين ويا أكرم الأكرمين .

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مَوْقِبِينَ ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قاصِدِينَ ، فَأَعِنَّا عَلَى مَسْئَلِنَا ، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا ، وَاعْفُ اللَّهُمَّ عَنَّا وَعَافِنَا ، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا ، وَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ .

اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ ، وَآكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ ، نَافِدٌ فِينَا حُكْمُكَ ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ ، عَدَلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ ، اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ .

اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ ، وَكَرِيمِ الذُّخْرِ ، وَدَوَامِ الْيُسْرِ ، وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ ، وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ ، وَسَأَلَكَ فَزِدْتَهُ ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ ، وَتَنَصَّلَ (4) إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَعَفَرْتَهَا لَهُ ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ .

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَسَدَّدْنَا وَأَعَصِمْنَا وَأَقْبَلَ تَضَرُّعُنَا ، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُنُونِ ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ ، وَوَسَّعَهُ جِلْمُكَ ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ ، أَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ ، وَعَافِي فِي بَدَنِي وَدِينِي ، وَأَمِنَ خَوْفِي ، وَأَعْتَقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ .

اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْذُلْنِي ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ .

[ثُمَّ رَفَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَوْتَهُ وَبَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَعَيْنَاهُ قَاطِرَتَانِ كَأَنَّهُمَا مَزَادَتَانِ ، وَقَالَ : (5)]

يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي النَّبِيَّ إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّ نَبِيَّ مَا مَنَعْتَنِي ، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي ، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ! 6

إلهي! أنا الفقير في غناي، فكيف لا أكون فقيراً في فقري؟

إلهي! أنا الجاهل في علمي، فكيف لا أكون جاهلاً في جهلي؟

إلهي! إن اختلاف تدبيرك، وسرعة طوأم مقاديرك، منعا عبادك العارفين بك عن السكون إلى عطاء، واليأس منك في بلاء.

إلهي! مني ما يليق بلؤمي، ومنك ما يليق بكرمك.

إلهي! وصفت نفسك باللطف والرفقة لي قبل وجود ضعفي، أفتمنعني منهما بعد وجود ضعفي؟

إلهي! إن ظهرت المحاسن مني ففضلك، ولك المنة علي، وإن ظهرت المساوي مني فعدلك، ولك الحجة علي.

إلهي! كيف تكلمني، وقد توكلت لي؟ وكيف أضام (6)، وأنت التاصر لي؟ أم كيف أخيب، وأنت الحفي (7) بي؟

ها أذا أتوسل إليك بفقرتي إليك، وكيف أتوسل إليك بما هو محال أن يصل إليك؟ أم كيف أشكو إليك حالي، وهو لا يخفى عليك؟ أم كيف أترجم بمقالي، وهو منك، برز إليك؟ أم كيف تخيب آمالي، وهي قد وفدت إليك؟ أم كيف لا تحسن أحوالي، وبك قامت؟

إلهي! ما أطفك بي مع عظيم جهلي! وما أرحمك بي مع قبيح فعلي!

إلهي! ما أقربك مني وأبعدني عنك! وما أرفك بي، فما الذي يحجبني عنك؟

إلهي! علمت باختلاف الآثار، وتقلبات الأطوار، أن مرادك مني أن تتعرف إلي في كل شيء، حتى لا أجهلك في شيء.

إلهي! كلما أحرصني لومي أنطقني كرمك، وكلما آيستني أوصافي أطمعني منك.

إلهي! من كانت محاسنه مساوي، فكيف لا تكون مساويه مساوي؟ ومن كانت حقايقه دعاوي، فكيف لا تكون دعاويه دعاوي؟

إلهي! حكمتك النافذ، ومشيئتك القاهرة، لم يتركها لذي مقال مقالا، ولا لذي حال حالا.

إلهي! كم من طاعة بنيتها، وحالة شيدتها، هدم اعتمادها عليها عدلك، بل أقالني منها فضلك.

إلهي! إنك تعلم أنني وإن لم تدم الطاعة مني فعلا جزما، فقد دامت محبة وعزما.

إلهي! كيف أعزم وأنت القاهر؟ وكيف لا أعزم وأنت الأمر؟

إلهي! ترددي في الآثار يوجب بعد المزار، فأجمعني عليك بخدمة توصلني إليك.

كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتر إليك، أيكون لغيرك من الظهور ما ليس لك، حتى يكون هو المظهر لك؟ متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك؟ ومتى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك؟ عميت عين لا تراك (8) عليها رقيبا، وخسرت صفة عبد لم تجعل له من حباك نصيبا.

إلهي! أمرت بالرجوع إلى الآثار، فأرجعني إليك بكسوة الأنوار، وهداية الاستبصار، حتى أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها؛ مصون السر عن النظر إليها، ومرفوع الهمة عن الاعتماد عليها، إنك على كل شيء قدير.

إلهي! هذا ذلي ظاهر بين يديك، وهذا حالي لا يخفى عليك، منك أطلب الوصول إليك، وبك أستدل عليك، فأهديني بنورك إليك، وأقمني بصدق العبودية بين يديك.

إلهي! علمني من علمك المخزون، وصني بسررك المصون.

إلهي! حققني بحقايق أهل القرب، وأسلك بي مسلك أهل الجذب.

إلهي! أغنني بتدبيرك لي عن تدبيره ، وباختيارك عن اختياري ، وأوقفني على مراكز اضطراري .

إلهي! أخرجني من ذل نفسي ، وطهرني من شكّي وشركي ، قبل حلول رمسي (9) .

بك أنتصيرُ فأنصُرني ، وعليك أتوكلُ فلا تكلني ، وإياك أسألُ فلا تُخيبني ، وفي فضلك أرغبُ فلا تحرمني ، وبعنايك أنتسبُ فلا تبعدني ، وبعنايك أقفُ فلا تطردني .

إلهي! تقدّس رضاك أن تكون له علةٌ منك ، فكيف يكون له علةٌ مني ؟

إلهي! أنت الغنيُّ بذاتك أن يصلَ إليك النفعُ منك ، فكيف لا تكون غنيّاً عني ؟

إلهي! إنَّ القضاء والقدرَ يُمنيّني ، وإنَّ الهوى (10) بوثنائهِ الشهوةَ أسرني ، فكن أنت النصيرَ لي حتّى تنصّرني وتُبصّرني ، وأغني بفضلك حتّى أستغني بك عن طلبي .

أنت الذي أشرقت الأنوارَ في قلوب أوليائك حتّى عرفوك ووجدوك ، وأنت الذي أزلت الأغيارَ عن قلوب أحبائك حتّى لم يحبوا سواك ، ولم يلجؤوا إلى غيرك . أنت المونس لهم حيث أوحشتهم العوالمُ ، وأنت الذي هديتهم حيث استبانت لهم المعالمُ .

ماذا وجد من فقدك ؟ وما الذي فقد من وجدك ؟ لقد خاب من رضي دونك بدلاً ، ولقد خسر من بغى عنك متحولاً .

كيف يرجى سواك وأنت ما قطعت الإحسان ؟ وكيف يطلب من غيرك وأنت ما بدلت عادة الإمتنان ؟

يا من أذاق أحبائه حلاوة الموائسة فقاموا بين يديه متملقين ، ويا من ألبس أوليائه ملابس هيبته فقاموا بين يديه مستغفرين ، أنت الذاكر قبل الذاكرين ، وأنت البادي بالإحسان قبل توجه العابدين ، وأنت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبيين ، وأنت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضين .

إلهي! أطلبني برحمتك حتّى أصل إليك ، واجذبني بمتك حتّى أقبل عليك .

إلهي! إن رجائي لا ينقطع عنك وإن عصيتك ، كما أن خوفي لا يزألني وإن أطعتك ، فقد رفعتني (/ دفعتني) العوالم إليك ، وقد أوقفني علميكرمك عليك .

إلهي! كيف أخيب وأنت أمني ؟ أم كيف أهان وعليك متكلي ؟

إلهي! كيف أستعز وفي الذلة أركزتني ؟ أم كيف لا أستعز وإليك نسبتني ؟

إلهي! كيف لا أفتقر وأنت الذي في الفقراء أقممتني ؟ أم كيف أفتقر وأنت الذي بحدودك أغنيتني ؟

وأنت الذي لا إله غيرك ؛ تعرّفت لكل شيءٍ فما جهلك شيءٌ ، وأنت الذي تعرّفت إليّ في كل شيءٍ فرأيتك ظاهراً في كل شيءٍ ، وأنت الظاهر لكل شيءٍ .

يا مَنْ استَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ ، مَحَقَّتْ الْأَثَارَ بِالْآثَارِ ، وَمَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الْأَنْوَارِ .

يا مَنْ احتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ (11) عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ ، يا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ [مِنْ] (12) الْإِسْتِوَاءِ ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ ؟ أمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ ؟ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ . (13) .

- 1- .أسبغ عليه النعمة : أي أتمها (الصحاح : ج 4 ص 1320 «سبغ»).
- 2- .تقول : زَفَدْتَهُ ؛ إِذَا أَعْنَتَهُ (الصحاح : ج 2 ص 475 «رغد»).
- 3- .في المصدر : «المستقبلين» ، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار والبلد الأمين .
- 4- .تَنَصَّلَ : أي انتفى من ذنبه واعتذر إليه (النهاية : ج 5 ص 67 «نصل»).
- 5- .أثبتنا ما بين المعقوفين من البلد الأمين : ص 258 وراجع : بحار الأنوار : ج 98 ص 213 ح 2 و مستدرك الوسائل : ج 10 ص 25 ح 11370 .
- 6- .الضَّيْمُ : الظلم (الصحاح : ج 5 ص 1973 «ضيم»).
- 7- .حَفِيَّ بِهِ : أي بالغ في برِّه والسؤال عنه (النهاية : ج 1 ص 409 «حفا»).
- 8- .في المصدر : «لا تَزَالُ» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 9- .الرَّمْسُ : الدَّفْنُ ، والقَبْرُ (القاموس المحيط : ج 2 ص 220 «رمس»).
- 10- .في المصدر : «الهواء» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 11- .السُّرَادِقُ : واحد السرادقات التي تمدُّ فوق صحن الدار (الصحاح : ج 4 ص 1496 «سردق»).
- 12- .. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .
- 13- .الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية) : ص 339 ، البلد الأمين : ص 251 وليس فيه ذيله من : «إلهي ، أنا الفقير في غناي . . .» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 216 ح 2 .

1737. المصنّف، ابن ابی شیبّه (_ به نقل از کثیر بن نمر _) خداوند! این است ستایش و تمجید من از تو و اخلاص من در مقام یکتاپرستی و اقرار من به نعمت های تو، در مقام شمارش آنها . هر چند من اعتراف دارم که بر اثر فزونی، فراوانی، آشکاری و پیشی جُستن این نعمت ها از زمان پیدایش من، توان شمارش آنها را ندارم که همواره در آن زمان، به وسیله این نعمت ها به من یادآوری می کردی، از همان زمان که مرا آفریدی و خلق کردی و از همان آغاز عمر، مرا از نداری به توانگری در آوردی و گرفتاری ام را برطرف کردی و اسباب آسایشم را فراهم ساختی و سختی ام را دفع نمودی و اندوهم را زُوددی و بدنم را تن درست و دینم را به سلامت داشتی، و اگر برای یاد کردن نعمت، تمامی جهانیان از پیشینیان و پسینیان به من کمک کنند، نه من توان یادکرد آنها را دارم و نه آنان دارند .

[خداوند!] پاك و بلند مرتبه ای و پروردگارِ بزرگ، کریم و مهربانی . نعمت هایت به شمار در نمی آید و به ستایشت نمی توان رسید و نعمت هایت را تلافی نمی توان کرد. بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و نعمت هایت را بر ما کامل کن و با اطاعت خویش، سعادت مندمان فرما. منزّهی تو . معبودی جز تو نیست.

خداوند! تویی که دعای درمانده را اجابت می کنی و بدی را برطرف می سازی و به فریاد گرفتار می رسی و بیمار را شفا می دهی و نادار را برخوردار می سازی و شکستگی را مرمت می کنی و به خُردسال، رحم می کنی و کهن سال را یاری می دهی و جز تو، پشتیبانی نیست و بالاتر از تو، توانایی نیست، و تویی بلندمرتبه و بزرگ .

ای رها کننده اسیر در کُند و زنجیر! ای روزی دهنده کودکِ خردسال! ای پناه ترسانی که پناه می جوید! ای آن که نه انبازی دارد و نه وزیری! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و در این شامگاه، بهترین چیزهایی را که عطا می کنی و به هر يك از بندگان می دهی، به من عطا کن، از نعمت هایی که به آفریدگان می بخشی و نعمت هایی که آنها را تجدید می کنی و بلاهایی که آنها را می گردانی و گرفتاری هایی که آنها را برطرف می سازی و دعاهایی که آنها را می شنوی و کارهای نیکی که آنها را می پذیری و کارهای زشتی که آنها را می پوشانی، که تو به هر چه بخواهی، دقیق و آگاهی و بر هر کاری توانایی .

خداوند! تو نزدیک ترین کسی هستی که می توان از او مسئلت کرد . از هر کسی، زودتر خواهش را اجابت می کنی و از هر بخشنده ای، بزرگواتری و عطایت، از هر کسی بیشتر است و در اجابت درخواست، از همه شنواتری. ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان در آن دو! کسی که مانند تو از او درخواست شود، نیست و جز تو، آرزو شده ای نیست. خواندمت، اجابت کردی و درخواست نمودم، عطا کردی و به تو میل کردم، بر من رحمت آوردی و به تو اعتماد کردم، نجاتم دادی و به درگاه تو نالیدم، کفایتم کردی.

خداوند! بر محمّد، بنده و فرستاده و پیامبرت و بر خاندان پاك و پاکیزه او، همگی، درود فرست و نعمت هایت را بر ما کامل کن و عطایت را بر ما گوارا گردان و نام ما را در زمره سپاس گزاران و یاد کنندگان نعمت هایت بنویس. آمین، آمین، ای پروردگار جهانیان!

خداوند! ای آن که مالک ملک و جودی و بر هر کاری، توانایی و قاهری و عیب و نافرمانی خلق را می پوشانی و چون آمرزش جویند، می آمرزی! ای کمال مطلوب جویندگان مشتاق و منتهای آرزوی امیدواران! ای که دانش او به هر چیزی احاطه دارد و رأفت و مهر و بردباری اش، توبه کنندگان را فرا گرفته است!

خداوند! در این شبی که آن را به وسیله محمّد _ پیامبرت و فرستاده ات و برگزیده ات از میان آفریدگانت و امین تو بر وحیت _ شرافت و

بزرگی دادی، به درگاه تو رو می آوریم.

خداوند! بر محمد، آن مژده دهنده و ترساننده و آن چراغ تابناک _ که به وسیله او بر مسلمانان، نعمت بخشیدی و او را برای جهانیان، رحمت قرار دادی _، درود فرست .

خداوند! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، چنان که محمد، نزد تو شایسته آن است. ای خدای بزرگ! بر او و خاندان برگزیده و پاک و پاکیزه او، همگی، درود فرست و با پرده عفو خویش، زشتی های ما را بپوشان، که صداها به هر زبانی، به سوی تو بلند است و در این شب، برای ما بهره ای از هر خیری که آن را میان بندگانت تقسیم می کنی و نوری که بدان، هدایت می فرمایی و از هر رحمتی که آن را می گستری و از هر برکتی که آن را فرو می فرستی و از هر عافیتی که آن را می پوشانی و از هر روزی ای که آن را می گستری، ای مهربان ترین مهربانان!

خداوند! ما را در این هنگام، باز گردان، در حالی که پیروزمند، رستگار، پذیرفته و بهره مند باشیم، و ما را از نومیدان، قرار مده و ما را از رحمت، بی بهره مگردان و از امیدی که به فضل تو داریم، محرومان مفرما و ما را ناکام، باز مگردان و از درگاهت، مران و جزو محرومان از رحمت قرارمان مده و از آن سرریز عطایت که آرزوی ما را داریم، ناامیدمان مکن، ای بخشنده ترین بخشنندگان و کریم ترین کریمان!

خداوند! ما با یقین، به درگاه تو روی آوردیم و قصد خانه محترم تو کردیم. بنا بر این، ما را بر انجام دادن اعمال حجابمان، یاری فرما و حج ما را کامل گردان و از ما در گذر و عافیتمان ده، که دست هایمان را به سوی تو دراز کرده ایم و نشانه های اعتراف به گناه را در خود دارد.

خداوند! در این شب، آنچه را از تو درخواست کردیم، به ما عطا کن و کفایتی را که از تو تقاضا کرده ایم، نصیب نما، که جز تو کفایت کننده ای نداریم و جز تو پروردگاری برای ما نیست. فرمان تو بر ما نافذ است و دانشت بر ما احاطه دارد و حکمت درباره ما عدالت است. خیر را برای ما مقدر فرما و ما را از اهل خیر، قرار ده .

خداوند! از آن بخشنندگی ای که داری، برایمان پاداشی بزرگ، ذخیره ای گرامی و آسایشی همیشگی مقرر کن و همه گناهان ما را بیامرز و ما را با کسانی که سزاوار هلاک اند، به هلاکت مرسان و مهربانی و رحمت خویش را از ما دور مکن، ای مهربان ترین مهربانان!

خداوند! ما را در همین وقت، از کسانی قرار ده که از تو درخواست کرده اند و بدیشان عطا کرده ای، و سپاست گزارده اند و تو نعمت را بر آنان افزوده ای، و به سویت باز گشته اند و تو پذیرفته ای، و از گناهانشان به سوی تو گریخته اند و تو همه را آمرزیده ای، ای صاحب جلال و بزرگواری!

خداوند! ما را [بر کار نیک] موفق ساز و استوارمان بدار و حفظمان کن و زاری ما را بپذیر، ای بهترین کسی که می توان از او درخواست کرد! ای مهربان ترین کسی که از او مهر خواهند! ای که نه بر هم نهادن پلک چشم ها بر او پوشیده است، نه اشاره با گوشه دیدگان، نه آنچه در نهانگاه ضمیر، استقرار یافته است، و نه آنچه در پرده دل ها نهفته است. آری! تمامی آنها را دانش تو شمارش کرده و بردباری تو، در بر گرفته است. منزهی تو و بسی برتری از آنچه ستمگران می گویند! آسمان ها و زمین و هر آنچه در آنهاست، تو را تسبیح می گویند و هیچ چیزی نیست، جز این که به ستایش تو تسبیح می گوید. بنا بر این، ستایش و بزرگی و بلندی رتبه، از آن توست .

ای صاحب جلال و بزرگواری و برتری و نعمت بخشی و موهبت های بزرگ! تو بخشنده و کریم و مهربانی. روزی حلال را بر من فراخ

کن، و هم در تنم و هم در دینم، عافیتم ده و ترسم را امان بخش و از آتش دوزخ، آزادم کن.

خداوندا! مرا به مکر خود، دچار مساز و مرا در غفلت تدریجی گرفتار مکن و خوارم مساز و شرّ تبهکاران جن و انس را از من، دور کن».

سپس امام علیه السلام صدایش را بالا بُرد و نگاهش را به آسمان کرد و در حالی که چشمانش از [بسیاری] اشک، مانند مشک آب شده بود، گفت: «ای شنواترین شنوندگان! و ای بیناترین بینندگان! و ای با شتاب ترین حساب رسان! و ای مهربان ترین مهربانان! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست.

خداوندا! از تو آن حاجتم را می خواهم که اگر آن را به من عطا کنی، دیگر هر چه را از من دریغ کنی، به من زیان نمی رساند، و اگر آن را از من دریغ کنی، دیگر هر چه را به من عطا کنی، به من سود نمی رساند و آن این است که آزادی خود را از آتش دوزخ، از تو خواهانم.

معبودی جز تو نیست، تنهایی و بی انباز. فرمان روایی، از آن توست و ستایش، تو را سیزد و تو بر هر کاری توانایی، ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من! 1

خدای من! من در حال توانگری، نیازمندم. پس چگونه در حال نیازمندی ام، نیازمند نباشم؟

خدای من! من در عین دانایی ام، نادانم. پس چگونه در حال نادانی ام، نادان نباشم؟

خدای من! پی در پی آمدن تدبیر تو و سرعت تحوّل و پیچش تقدیرات تو، مانع از این شد که بندگان عارف تو به عطایی جز عطای تو دل آرام باشند و در بلای تو نومید شوند.

خدای من! از من همان سر می زند که شایسته پستی من است و از تو، آن انتظار می رود که شایسته بزرگواری توست.

خدای من! تو خود را به لطف و مهربانی برایم توصیف کردی، پیش از آن که ناتوان باشم. آیا پس از آن که ناتوان شدم، مرا از لطف و مهربانی ات بی بهره می کنی؟

خدای من! اگر کارهای نیک از من سرزند، به فضل توست و تو را منتی است بر من، و اگر کارهای بد از من رُخ دهد، پس به عدالت تو بستگی دارد [که چگونه با من رفتار کنی] و تو بر من، حجت داری.

خدای من! چگونه مرا و می گذاری، در صورتی که کفالتم کردی؟ و چگونه مورد ستم واقع شوم، در حالی که تو یاور منی؟ یا چگونه ناامید باشم، حال آن که تو به من مهربانی؟ هم اینک، به وسیله نیازی که به تو دارم، به درگاهت توسّل می جویم و چگونه به وسیله چیزی توسّل جویم که محال است به تو راه یابد؟ یا چگونه از حال خویش به تو شکایت کنم، با این که حال من بر تو پنهان نیست؟ یا چگونه [حالم را] به زبان بیان کنم، حال آن که همان هم از پیش توست و برایت آشکار است؟ یا چگونه امیدهایم را ناامید می کنی، با این که به آستان تو وارد شده است؟ یا چگونه احوالم را نیکو نگردانی، با این که احوالم به واسطه تو بر جاست؟

خدای من! چه لطفی به من داری، با این نادانی بزرگ من! و چه قدر به من مهربانی، با این کردار زشت من!

خدای من! چه قدر تو به من نزدیکی و در مقابل، چه قدر من از تو دورم؟ و چه قدر به من مهربانی و با این همه، چه چیزی مرا از تو دور

نگاه می دارد؟

خدای من! من از دگرگونی آثار و تغییر و تحوّل حالات، در یافته ام که مراد تو از [آفرینش] من، آن است که خود را در هر چیزی به من بشناسانی تا آن که هیچ چیزی نباشد که من در آن، تو را نبینم.

خدای من! هر اندازه پستی من، زبانم را لال می کند، بزرگواری تو، آن را گویا می سازد و هر اندازه که ویژگی های من، مرا نومید می کند، نعمت های تو به طمعم می اندازد.

خدای من! کسی که کارهای خوبش بد باشد، چگونه کارهای بدش بد نباشد؟ و کسی که حقیقت گویی هایش ادعایی بیش نباشد، چگونه ادعاهایش ادعا نباشد؟

خدای من! فرمان نافذت و مشیت قاهرت، برای هیچ گوینده ای فرصتِ گفتار و برای هیچ صاحبِ حالی، حسّ و حال نمی گذارد.

خدای من! چه بسیار طاعتی که بنیاد نهادم و حالتی که استوارش ساختم، و عدل تو اعتمادم بر آن را از بین برد؛ اما فضل تو دستگیرم شد.

خدای من! تو می دانی که هر چند طاعت من، پایدار و جزمی نبود؛ ولی دوستی و عزم بر انجام دادن آن، ادامه دارد.

خدای من! چگونه تصمیم بگیرم، در حالی که تو قاهری و چگونه تصمیم نگیرم، در حالی که تو فرماندهی؟

خدای من! اندیشیدن در آثار، مایه دوری ام از دیدار می شود. پس مرا به خدمتی بگمار که مرا به تو برساند. چگونه بر وجود تو به چیزی استدلال شود که خود آن در وجودش به تو نیازمند است؟ آیا اساساً در غیر تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن وسیله ظهور تو باشد؟

تو کی پنهان شده ای که نیاز به دلیلی باشد که به توره نمون شود؟ و چه وقت دور شده ای که آثار تو ما را به تو برساند؟ کور باد چشمی که تو را نظاره گر خود نبیند! و زیانبار باد سودای بنده ای که بهره ای از دوستی ات برای او قرار ندادی!

خدای من! فرمان دادی که به آثار تو رجوع کنم. پس مرا به وسیله پوششی از انوار و راه نمایی بصیرت، به سوی خود بازگردان تا پس از دیدن این آثار، به سوی تو بازگردم، همچنان که از طریق آنها به مقام معرفت تو وارد شدم، درونم به آثار توجّه نکند و همّت بلندتر از تکیه بر آنها باشد که تو بر هر کاری توانایی.

خدای من! این است خواری ام که در نزدت پیداست و این است حال من که بر تو پوشیده نیست. از خود تو می خواهم که مرا به خودت برسانی و به وسیله ذات بر تو دلیل می جویم. پس با نور خودت، مرا بر ذات راه نمایی فرما و با اخلاص بندگی، مرا در پیشگاهت پایدار گردان.

خدای من! مرا از علم مخزون خود، بیاموز و به پرده مصونیت خود، محفوظم بدار.

خدای من! مرا به حقایق نزدیکان درگاهت برسان و به طریقه مجذوبان [جمالت] ره سپارم ساز.

خدای من! مرا به تدبیر خودت از تدبیرم و به اختیارت از اختیارم بی نیاز کن و از مواضع درماندگی ام، آگاهم کن.

خدای من! از خواری نفسم بیرونم آور و از شك و شرك ، پاكم فرما ، پیش از آن که به گورم در آیم . از تو یاری می جویم، پس یاری ام کن و بر تو توکل کنم، پس مرا وا مگذار و از تو مسئلت می کنم، پس ناامیدم مگردان و به بخشش تو مایلم، پس محرومم مکن و به حضرت تو منسوبم، پس مرا دور مکن و به درگاهت ایستاده ام، پس طردم مکن.

خدای من! خشنودی تو از این که سببی از سوی تو داشته باشد، مبراست . پس چگونه ممکن است که من ، سبب آن باشم؟

خدای من! تو به ذات خود ، بی نیازی از این که سودی از خودت به تو برسد. پس چگونه از من بی نیاز نباشی؟

خدای من! [از يك سو] قضا و قدر ، مرا آرزومند می کند و از دیگر سو، هوای نفس ، مرا با بندهای شهوت ، اسیر کرده است. بنا بر این، تو یاور من باش تا پیروزم گردانی و بینایم کنی . با بخشش خود ، بی نیازم کن تا به وسیله تو از طلب کردن ، بی نیاز شوم. تو هستی که انوار معرفت را در دل های اولیای خود تابا آندی تا این که تو را شناختند و یگانه ات دانستند . تویی که بیگانگان را از دل های دوستانت بیرون راندی تا آنان ، جز تو کسی را دوست نداشته باشند و به غیر تو پناهنده نشوند. تویی همدم آنان، آن جا که عوالم هستی ، ایشان را به وحشت اندازد و تویی که راه نمایی شان می کنی، آن جا که نشانه ها برایشان آشکار گردد.

آن که تو را نیافت ، چه یافته است؟ و آن که تو را یافت، چه نیافته است؟ به راستی محروم است آن که به جای تو به دیگری راضی شود و به طور حتم ، زیانکار است کسی که از تو به دیگری رو کند.

چگونه می شود به دیگری امیدوار بود، در حالی که تو احسانت را قطع نکردی؟ و چگونه می شود از دیگری درخواست کرد، در صورتی که تو شیوه عطابخشی ات را تغییر ندادی؟

ای خدایی که به دوستانت، شیرینی اُنست را چشاندی و آنان ، در برابرت به ثنا گویی برخاستند! و ای خدایی که بر اولیای خود ، خلعت های هیبت را پوشاندی و آنان ، در برابرت به آمرزش خواهی برخاستند! تویی یاد کننده، پیش از آن که از تو یاد کنند و تویی آغازگر احسان، پیش از آن که عبادت کنندگان ، به سویت روی آورند و تویی بخشنده عطابخش، پیش از آن که درخواست کنندگان ، درخواست کنند و تویی پُر بخشش ، سپس همان را که به ما بخشیده ای ، از ما وام می خواهی.

خدای من! با رحمتت ، مرا بطلب تا به تو برسم و با جذبت ، بر من منت گذار تا به تو روی آورم.

خدای من! به راستی امیدم از تو قطع نمی شود، هر چند تو را نافرمانی کنم ، همچنان که ترسم بر طرف نمی شود، اگر چه از تو فرمان ببرم؛ چه، عوالم هستی ، مرا به سوی تو رانده است و آن آگاهی ای که به گرم تو دارم، مرا به درگاه تو آورده است.

خدای من! چگونه ناامید گردم ، حال آن که تو امید منی؟ یا چگونه خوار شوم ، در حالی که اعتماد من بر توست؟

خدای من! چگونه عزّت بجویم ، با این که در خواری جایم دادی؟ و چگونه عزّت نجویم ، در صورتی که تو مرا به خودت نسبت دادی؟

خدای من! چگونه نیازمند نباشم ، با این که تو در میان نیازمندان جایم دادی؟ و چگونه نیازمند باشم ، با این که تو به وسیله بخشش خود ، بی نیازم کردی؟ تویی آن که معبودی جز تو نیست . به هر چیزی خود را شناساندی و هیچ چیزی نیست که تو را نشناسد . تویی که خود را در هر چیزی به من شناساندی و من ، تو را در هر چیزی هویدا دیدم . تویی آشکار کننده هر چیزی ، ای که با رحمتت بر همه چیز سیطره

داری و عرش در ذات پنهان شد! تویی که آثار را با آثار، نابود کردی و بیگانگان را با احاطه کنندگان فلك های نور، محو ساختی .

ای آن که در سراپرده های عرش خود، پنهان شد از این که دیده ها او را درك کنند! ای آن که به کمال زیبایی تجلی کرد و جلال و عظمتش، تمامی مراتب وجود را فرا گرفت! چگونه پنهان شوی، در صورتی که تو پیدایی؟ یا چگونه غایب شوی، حال آن که تو نگهبان و حاضری؟ به راستی تو بر هر کاری توانایی، و ستایش، تنها ویژه خداوند است» . .

سخنی درباره اضافات «دعای عرفه»

بخش دوم دعای عرفه از «الهی أنا الفقیر» تا آخر دعا، از نظر مضمون، به حَسَب ظاهر، با بخش اول آن، هماهنگ نیست و با توجه به این که تنها منبع آن، کتاب الإقبال سیّد بن طاووس است و طبق نقل علامه مجلسی، این قسمت، در برخی نسخه های قدیمی این کتاب، وجود ندارد، شماری از فضلا بر این باورند که این قسمت دعا، از امام حسین علیه السلام نیست؛ بلکه از برخی مشایخ صوفیه است. علامه مجلسی، پس از نقل دعای عرفه در بحار الأنوار می نویسد: این دعا را کفعمی در البلد الامین و سیّد بن طاووس در مصباح الزائر - همان طور که پیش تر آمد - آورده اند؛ ولی در پایان آن دو، به اندازه يك ورق از «إلهی أنا الفقیر فی غنای» تا آخر دعا افتادگی دارد. این قسمت، در برخی از نسخه های قدیمی الإقبال هم نیست. عبارت های این صفحه با سیاق دعا های بزرگان معصوم علیهم السلام هم سازگاری ندارد و بلکه با مذاق صوفیه سازگارتر است. به همین جهت، برخی از فضلا گفته اند که این صفحه از افزوده های مشایخ صوفیه است. خلاصه این که این زیادی، یا از آنهاست که در پاره ای از کتاب ها آمده و سیّد بن طاووس هم بی خبر از حقیقت حال، در الإقبال آورده و یا توسط برخی به کتاب الإقبال افزوده شده است. چه بسا بنا بر آنچه بدان اشاره کردیم - که صفحه یاد شده، در برخی از نسخه های قدیمی الإقبال و مصباح الزائر نیست -، نظر دوم

محتمل تر باشد، و خدا به حقیقتِ احوال، آگاه تر است. (1) بر این اساس، نسبت دادن این قسمت به امام علیه السلام مشکل است، (2) مگر این که کسی از قوت متن، به صدور آن از معصوم، اطمینان پیدا کند، چنان که عالم ربّانی آیه الله حاج شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی) رحمه الله در تأیید صدور آن به دلیل قوت متن، برای این جانب از علامه سیّد محمد حسین طباطبایی نقل می کرد که ایشان می گفت: «کیست که بتواند این گونه حقایق را بیان کند؟ ما که عمری در مسائل فلسفی و عرفانی تلاش کرده ایم، دهنمان میچّاد (3) این طور حرف بزنیم!». اما آنچه علامه مجلسی آورده که: «عبارات این دعا با سیاق دیگر ادعیه معصومان علیهم السلام هماهنگ نیست»، هر چند در مورد سیاق بیشتر دعاها روایت شده از آنان صادق است، لیکن در مورد شماری دیگر، مانند «مناجات شعبانیه»، صدق نمی کند. به هر حال، همان طور که علامه مجلسی در پایان بیان دیدگاه خود آورده، باید گفت: خداوند، به حقیقتِ احوال، آگاه تر است.

1- بحار الأنوار: ج 98 ص 227.

2- آوردن تعبیر «منسوب به امام»، در باره بخش هایی از این دعا که در ابواب مختلف این دانش نامه آورده ایم، اشاره به همین نکته است.

3- میچّاد، ساخت عامیانه فعل «می چاید»، از مصدر «چاییدن» به معنای «سرما خوردن» است. در این جا، منظور، این است که ما، با صرف عمری در فلسفه و عرفان، قادر به ساختن و پرداختن این گونه عبارات با این محتوای بلند و عمیق نیستیم. بنا بر این، چگونه می توان آنها را به مشایخ صوفیه نسبت داد؟

10 / 21 دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ 1739. الغارات (_ به نقل از سعيد اشعری _) مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام _ في دعاء له إذا أصبح وأمسى _ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ، وَمِنَ اللَّهِ ، وَإِلَى اللَّهِ ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَلْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، إِيَّاكَ أَسَأَلُ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِينِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ ، وَلَا يَكْفِينِي أَحَدٌ مِنْكَ ، فَكْفِنِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مَا أَخْفَ وَأَحْذَرُ ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا ، إِنَّكَ تَعَلَّمْ وَلَا أَعْلَمْ ، وَتَقْدِرْ وَلَا أَقْدِرْ ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (1) 1740. تاريخ الطبري (_ به نقل از محل بن خليفه _) الدعوات عن علي بن الحسين عليه السلام : حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ وَانْفَتَلَ (2) ، لَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَأْخُذَ سِدِّحَةً بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُسَبِّحُكَ وَأُحَمِّدُكَ وَأُهَلِّلُكَ وَأُكَبِّرُكَ وَأُجَدِّدُكَ بِعَدَدِ مَا أُدِيرُ بِهِ سُبْحَتِي» ، وَيَأْخُذُ السُّبْحَةَ فِي يَدِهِ وَيُدِيرُهَا وَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا يُرِيدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالسَّبِيحِ ، وَذَكَرَ أَنَّ ذَلِكَ مُحْتَسَبٌ لَهُ ، وَهُوَ حَرَزُّهُ إِلَى أَنْ يَأْوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ ، فَإِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ ، قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ الْقَوْلِ وَوَضَعَ سُبْحَتَهُ تَحْتَ رَأْسِهِ ، فَهِيَ مَحْسُوبَةٌ لَهُ مِنَ الْوَقْتِ إِلَى الْوَقْتِ . (3) .

1- .مهج الدعوات : ص 198 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 313 ح 65 .

2- .انْفَتَلَ : انْصَرَفَ (تاج العروس : ج 15 ص 564 «فتل») .

3- .الدعوات : ص 61 ح 152 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 200 ح 41 .

10 / 21 دعای امام علیه السلام در بامداد و شامگاه

1742. عنه علیه السلام (_ وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَعْقِلِ بْنِ ق) مهج الدعوات _ از امام حسین علیه السلام ، در دعایش ، در بامداد و شامگاه _ : به نام خداوند بخشنده مهربان . به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا ! بر خدا توکل کردم ، و هیچ جنبش و نیرویی جز از جانب خدای والای بزرگ نیست .

خداوندا! خودم را تسلیم تو کردم و رویم را به سوی تو کردم و کارم را به تو سپردم . تنها از تو عافیت از هر بدی ای در دنیا و آخرت را می خواهم .

خداوندا! تو مرا به جای هر کسی بسنده ای و هیچ کس ، جای تو را برای من نمی گیرد . پس مرا از ترس و بیمی که از هر کس دارم ، کفایت کن و گشایش و بیرون شدی در کارم قرار ده ، که تو می دانی و من نمی دانم ، و می توانی و من نمی توانم ، و تو بر هر کاری توانایی ، به رحمت ، ای مهربان ترین مهربانان ! 1742. امام علی علیه السلام (_ از سفارش او به معقل بن قیس ریاحی ، هنگامی که او) الدعوات _ از امام زین العابدین علیه السلام _ : پدرم [امام حسین علیه السلام] در باره جدّم [امام علی علیه السلام] نقل کرد که چون نماز صبح را می خواند و می خواست برود ، [با کسی] سخن نمی گفت تا آن که تسبیحی را که جلوی دستانش بود ، بر می گرفت و می گفت : «خداوندا! من صبح کردم و تو را تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر می گویم و از تو به شُکوه ، یاد می کنم و تو را به عدد دورهای تسبیح ، بزرگ می دارم» .

سپس تسبیح را در دستش می گرفت و آن را می چرخاند و آنچه می خواست ، می گفت ، بی آن که تسبیح گوید و می فرمود که آن ، برایش حساب می شود و جز (نگهدار) اوست تا به رخت خوابش برود ، و چون به رخت خوابش می رفت ، همان گونه تسبیح می گفت و تسبیحش را زیر سرش می نهاد و این تسبیح گویی وقت تا وقت (شب تا صبح و صبح تا شب) برایش حساب می شد . .

10 / 22 دعاء العشرات 1745. عنه عليه السلام: مُهَج الدعوات بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِيَّ، إِنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَمْضِيَ مَقَادِيرَ اللَّهِ وَأَحْكَامَهُ عَلَيَّ مَا أَحَبَّ وَقَضَى، وَسَيُفْنِدُ اللَّهُ قَضَاءَهُ وَقَدْرَهُ وَحُكْمَهُ فَيْكَ، فَعَاهِدْنِي الْآ تَلْفِظْ بِكَلَامِ أُسْرَةِ إِلَيْكَ حَتَّى أَمُوتَ، وَبَعْدَ مَوْتِي بِاثْنَيْعَشَرَ شَهْرًا، وَأَخْبِرْكَ بِخَبْرِ أَصْلِهِ عَنِ اللَّهِ: تَقُولُ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً... :

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ، سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ، سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ، سُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ، يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ، وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجَبْرُوتِ (1)

، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ الْقَائِمِ الدَّائِمِ، سُبْحَانَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى، سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ مِنْكَ فِي نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ، فَأَتِمِّمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَعَافِيَتَكَ لِي بِالنَّجَاةِ مِنَ النَّارِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَكَ وَعَافِيَتَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي.

اللَّهُمَّ بِنُورِكَ اهْتَدَيْتُ، وَبِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ، وَأَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، وَسَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُحْيِي وَتُمِيتُ، وَتُحْيِي وَتُمِيتُ وَتُحْيِي، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْإِمَامَ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (2) الْأَيْمَةَ الْهُدَاةَ الْمَهْدِيُونَ، غَيْرِ الصَّالِينَ وَلَا الْمُضِلِّينَ، وَأَنَّهُمْ أَوْلِيَاؤُكَ الْمُصْطَفُونَ، وَحِزْبُكَ الْغَالِبُونَ، وَصَفْوَتُكَ وَخَيْرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَنُجَبَاؤُكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ لَوْلَايَتِكَ، وَاخْتَصَصْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَاصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ حُجَّةً عَلَيَّ خَلْقِكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ وَالسَّلَامُ.

اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي هَذِهِ الشَّهَادَةَ عِنْدَكَ حَتَّى تُلْقِيَنِيهَا وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَقَدْ رَضِيَتْ عَنِّي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا تَصْعُقُ لَكَ السَّمَاءُ كَنَفِيهَا (3)، وَتُسَبِّحُ لَكَ الْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَصْعَدُ وَلَا يَنْفَدُ (4)، وَحَمْدًا يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ، سَرْمَدًا (5) مَدَدًا، لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَلَا نَفَادَ أَبَدًا، حَمْدًا يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهُ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ وَمَعِيَ وَفِيَّ وَقِبْلِي وَبَعْدِي وَأَمَامِي وَلَدَيَّ، وَإِذَا مِتُّ وَفَنَيْتُ وَبَقَيْتُ، يَا مَوْلَايَ؛ فَلَكَ الْحَمْدُ إِذَا نُشِرْتُ وَبُعِثْتُ، وَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِكَ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعْمَانِكَ كُلِّهَا، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ عَرَقٍ سَاكِنٍ، وَعَلَى كُلِّ أَكْلَةٍ وَشَرْبَةٍ، وَبَطْشَةٍ وَحَرَكَةٍ، وَنَوْمَةٍ وَيَقْظَةٍ، وَلِحِظَةٍ وَطَرْفَةٍ وَنَفْسٍ، وَعَلَى كُلِّ مَوْضِعٍ شَعْرَةٍ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ، عَلَانِيَتُهُ وَسِرُّهُ، وَأَنْتَ مُنْتَهَى الشَّانِ كُلِّهِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِاعْتِ الْحَمْدِ ، وَوَارِثِ الْحَمْدِ ، وَبَدِيعِ الْحَمْدِ ، وَمُتَبَدِّعِ الْحَمْدِ ، وَوَفِي الْعَهْدِ ، وَصَادِقِ الْوَعْدِ ، وَعَزِيزِ الْجُنْدِ ، قَدِيمِ الْمَجْدِ

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ، مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ ، رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ ، مُنَزِّلِ الْآيَاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ ، مُخْرِجِ النُّورِ مِنَ الظُّلُمَاتِ ، مُبَدِّلِ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ ، وَجَاعِلِ الْحَسَنَاتِ دَرَجَاتٍ .

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ غَافِرِ الذَّنْبِ ، وَقَابِلِ التَّوْبِ ، شَدِيدِ الْعِقَابِ ، ذَا الطُّوْلِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ .

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ نَجْمٍ وَمَلَكٍ فِي السَّمَاءِ ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ فَطْرَةٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ فَطْرَةٍ فِي الْبِحَارِ وَالْأَوْدِيَةِ وَالْأَنْهَارِ ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ الشَّجَرِ وَالْوَرَقِ ، وَالْحَصَى وَالثَّرَى ، وَالْجَنِّ وَالْإِنْسِ ، وَالْبَهَائِمِ وَالطَّيْرِ ، وَالْوُحُوشِ وَالْأَنْعَامِ ، وَالسَّبَاعِ وَالْهَوَامِّ ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا أَحْصَى كِتَابُكَ ، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ ، حَمْدًا كَثِيرًا دَائِمًا مُبَارَكًا فِيهِ أَبَدًا .

لا-إلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ، يُحْيِي وَيُمِيتُ ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي ، وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ - .

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ - عَشْرَ مَرَّاتٍ - .

«يا اللهُ يا اللهُ» عَشْرًا ، «يا رَحْمَانُ يا رَحْمَانُ» عَشْرًا ، «يا رَحِيمُ يا رَحِيمُ» عَشْرًا ، «يا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرَامِ» عَشْرًا ، «يا حَنَّانُ (6) يا مَنَّانُ (7)» عَشْرًا ، «يا حَيُّ يا قَيُّومُ» عَشْرًا ، «يا لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ» عَشْرًا ، «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» عَشْرًا ، «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» عَشْرًا ، «آمِينَ آمِينَ» عَشْرًا ، اِفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا .

وَتَقُولُ هَذَا بَعْدَ الصُّبْحِ مَرَّةً ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ أُخْرَى ، ثُمَّ تَدْعُو بِمَا شِئْتَ . (8) .

1- الجَبْرُوتُ : الجَبْرُ وَالْقَهْرُ (النهاية : ج 1 ص 236 «جبر»).

2- لفظ «الحسن» إمَّا تصحيف للفظ «الحسين» كما تدلُّ عليه الروايات الكثيرة ، وإمَّا يُقصدُ به الإمام الحسن العسكري عليه السلام .

3- الكَنَفُ : الجانب (النهاية : ج 4 ص 204 «كنف»).

4- زاد في بحار الأنوار هنا : «اللَّهُمَّ لك الحمد حمدا يصعد أوَّلُه ولا ينفذ آخره» .

5- السَّرْمَدُ : الدائم الذي لا ينقطع ، فارسية (النهاية : ج 2 ص 363 «سرمد»).

6- الحَنَّانُ : الرحيم بعباده (النهاية : ج 1 ص 453 «حن»).

7- المَنَّانُ : من أسماء الله تعالى ، والمِنَّةُ : القوَّة (الصحيح : ج 6 ص 2207 «من»).

8- مهج الدعوات : ص 184 عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وص 188 ، جمال الأسبوع : ص 279 عن

عبد الله بن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 408 ح 41 وج 90 ص 73 ح 1 وراجع

: مصباح المتهجد : ص 84 وفلاح السائل : ص 388 ح 265 والبلد الأمين : ص 24 والمصباح للكفعمي : ص 127 .

1745. امام علی علیه السلام: مهج الدعوات_ به سندش، از امام حسین علیه السلام: [پدرم] علی علیه السلام به من فرمود: «ای پسر عزیزم! چاره ای نیست، جز آن که تقدیرات و احکام الهی به همان گونه که دوست دارد و حکم رانده است، سپری شود و به زودی، خداوند، قضا و قدر و حکم خود را در باره تو تنفیذ می کند. پس با من عهد ببند که به سخنی که سرّی به تو می گویم، لب مگشایی تا دوازده ماه از فوتم بگذرد. من خبری را به تو می دهم که اصل آن، از خداوند است. صبح و شام می گویی...: خدا، منزّه است! ستایش، ویژه خداست. هیچ خدایی جز خداوند یکتا نیست و خداوند، بزرگ تر [از وصف شدن] است. هیچ توان و نیرویی، جز به [یاری] خدای والای بزرگ نیست. خدا، منزّه است، در دل شب و هر دو سوی روز! منزّه است خدا در صبح و عصر! منزّه است خدا، در شامگاه و پگاه! منزّه است خدا، هنگامی که شب می کنیدی و صبح می کنیدی! ستایش، در آسمان ها و زمین، و شامگاه و به گاه هویدا شدن شما، از آن اوست. زنده را از مُرده بیرون می کشد و مُرده را از زنده، و زمین را پس از مرگش زنده می کند و شما نیز همین گونه [از قبرها] خارج می شوید.

خدایت، خدای عزّتمند، منزّه است از آنچه وصفش می کنند! سلام بر فرستادگان [خدا]! ستایش، ویژه خدای جهانیان است. هیچ توان و نیرویی، جز به [یاری] خدای والای بزرگ نیست.

منزّه است خدای مُلک و ملکوت! منزّه است خدای عزّت و بزرگی و جَبَروت (چیرگی)! منزّه است فرمان روای حقیقی و بسیار پاک! منزّه است خدای فرمان روای زنده ای که نمی میرد! منزّه است خدای برپای جاوید! منزّه است [خداوند] زنده برپا دارنده! منزّه است [خداوند] والای برتر! منزّه است و والا! بسی منزّه است و پاک، پروردگار فرشتگان و روح!

خداوندا! من در نعمت و عافیت از جانب تو، صبح کردم. پس نعمت و عافیت را با نجات از آتش، بر من تمام گردان و سپاس و عافیت را همیشه تا زنده ام، روزی ام کن.

خداوندا! با نور توره یافتم و به نعمت، صبح و شام کردم. من، تو را گواه می گیرم و تو در گواه بودن، کافی هستی، و فرشتگان و حاملان عرش و پیامبران و فرستادگان و همه آفریده هایت و آسمان ها و زمینت را گواه می گیرم که تنها تو خداوندی و جز تو خدایی نیست. تنها و بی انبازی و محمّد_ که دروهای تو بر او و خاندانش باد_، بنده و پیامبرِ توست و تو بر هر کاری توانایی. زنده می کنی و می میرانی، و می میرانی و زنده می کنی.

گواهی می دهم که بهشت، حقّ است و آتش، حقّ است و قیامت، بدون تردید، آمدنی است و خداوند، هر که را در قبرهاست، بر می انگیزد.

گواهی می دهم که علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و امام از نسل حسن بن علی [عسکری]، امامان ره نما و هدایت یافته اند، نه گم راه و گم راه کننده، و آنان اند دوستان برگزیده تو، حزب چیره تو، و گزیده و منتخب از خلقت، و نجیبانی که برای دینت برگزیدی و از میان خلقت، ویژه ساختی و بر دیگر بندگان، برگزیدی و آنان را حجّت بر جهانیان کردی که دروهای تو بر ایشان باد! و سلام و رحمت و

برکات خداوندی بر آنان باد!

خداوندا! این گواهی ام را نزد خود، ثبت کن تا در حالی که از من خشنودی، بر من در روز قیامت، تلقین کنی، که تو بر هر کاری توانایی

خداوندا! ستایش، تورااست؛ ستایشی که آسمان برای تو، دو سوی خویش را فرو می گذارد و زمین و هر که بر آن است، تسبیح می گویند.

ستایش، تورااست؛ ستایشی که بالا می رود و پایان ندارد؛ ستایشی روزافزون و تمام ناشدنی جاوید و همیشگی، بی گسست و زوال؛ ستایشی که آغازش بالا می رود و پایانش تمامی نمی گیرد.

ستایش، ویژه توست، بر من و همراه من و در من و پیش و پس و جلو و نزد من، و نیز هنگامی که مُردم و فنا شدم و باقی ماندم.

ستایش، تورااست، چون زنده و برانگیخته شدم، ای مولای من! خداوندا!

ستایش، تورااست بر همه ستودنی هایت، بر همه نعمت هایت.

ستایش، تورااست بر هر رگِ آرام، و بر هر خوردنی و نوشیدنی ای، و گرفتن و حرکتی، و خواب و بیداری ای، و نگاه و پلک زدن و نفسی، و بر هر جای مویی.

خداوندا! همه ستایش، تورااست. فرمان روایی، یکسر، از آن توست و تمامی خیر، به دست توست، آشکار و نهانش. تو نهایت همه کارهایی.

خداوندا! ستایش، تورااست بر بردباری ات با وجود آگاهی ات. ستایش، تورااست بر عفو پس از توانایی ات.

خداوندا! ستایش، تورااست، ای بر انگیزاننده ستایش و میراثبر ستایش و پدیدآور و نوآورنده ستایش و وفادار به پیمان و راست وعده! لشکرت، شکست ناپذیر و شکوهت، دیرینه است.

خداوندا! تورااست ستایش، ای اجابتگر دعاها، برکشنده درجات، فرود آورنده آیه ها از فراز هفت آسمان، بیرون آورنده نور از تاریکی ها، تبدیل کننده بدی ها به نیکی ها، و درجه قرار دهنده نیکی ها.

خداوندا! ستایش، تورااست، ای بخشنده گناه، پذیرنده توبه، سخت کیفر توانمند! خدایی جز تو نیست و [همه چیز] به سوی تو باز می گردد.

خداوندا! ستایش، تورااست در شب، چون فرا می گیرد. ستایش، تورااست، چون روز جلوه می کند و در آخرت و دنیا. ستایش، ویژه توست و ستایش، تورااست، به تعداد هر ستاره و فرشته در آسمان. ستایش، تورااست، به تعداد همه قطره هایی که از آسمان به زمین می ریزد. ستایش، تورااست، به تعداد قطره های همه دریاها و درّه ها و رودها. ستایش، تورااست، به تعداد درخت و برگ و ریگ و هسته و عدد انس و جن و چرندگان و پرندگان و چارپایان و درندگان. ستایش، تورااست، آن اندازه که کتاب تو به شماره آورد و علم تو، بدان

احاطه دارد؛ ستایشی فراوان، جاویدان، پاکیزه و فرخنده» .

سپس ده مرتبه بگو: «خدایی جز خدای یگانه نیست که بی انباز است. فرمان روایی و ستایش، از آن اوست، و زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می کند، و اوست زنده نامیرا. خیر، به دست اوست و او بر هر کاری تواناست» .

و ده مرتبه بگو: «آمرزش می خواهم از خدایی که خدای زنده برپا دارنده ای جز او نیست و به سوی او باز می گردم» .

سپس ده مرتبه بگو: «ای خدا، ای خدا!» و ده مرتبه: «ای رحمان، ای رحمان!» و ده مرتبه: «ای رحیم، ای رحیم!» و ده مرتبه: «ای پدیدآور آسمان ها و زمین، ای صاحب ارجمندی و بزرگواری!» و ده مرتبه: «ای مهربان بر بندگان و ای پُر توان!» و ده مرتبه: «ای زنده، ای برپا دارنده!» و ده مرتبه: «ای که جز تو خدایی نیست!» و ده مرتبه: «خداوندا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست» (صلوات) و ده مرتبه: «بسم الله الرحمن الرحيم» . سپس ده مرتبه «آمین» می گویی و می گویی: «این یا آن را [خواسته] برایم انجام ده» .

این دعا را يك بار پس از صبح و يك بار دیگر، پس از عصر می گویی و سپس، هر دعایی خواستی، می کنی . .

10 / 23 دُعَاءُ الرُّكُوبِ 1746. تاريخ دمشق (_ به نقل از ابن عباس _) الدعاء للطبراني عن أبي مجلز: عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا رَكِبَ دَابَّةً فَقَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذِهِ وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (1).

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَبِهَذَا أُمِرْتُ؟

قَالَ: فَكَيْفَ أَقُولُ؟

قَالَ: تَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ عَلَيَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»، فَهَذِهِ النُّعْمَةُ.

فَقَالَ: تَبَدُّأً بِهَذَا لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ثُمَّ تَذَكَّرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذِهِ وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (2).

1- الزخرف: 13.

2- الدعاء للطبراني: ص 246 ح 775، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 116 ح 3، الدرّ المنتور: ج 7 ص 369؛ الدعوات: ص 296 ح 62 عن أبي هاشم وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 76 ص 292 ح 17.

10 / 23 دعای هنگام سوار شدن

1749. دعائم الإسلام: الدعاء ، طبرانی۔ به نقل از ابو مجلز: امام حسین علیه السلام دید که مردی بر چارپایی سوار شد و گفت : «منزه است خدایی که این را برای ما رام کرد ، وگر نه ، ما را یارای آن نبود!» .

پس به او فرمود : «آیا به این ، فرمان یافته ای ؟» .

مرد گفت : پس چه بگویم ؟

فرمود : «بگو : ستایش ، خدایی راست که مرا به اسلام ، ره نمود و با [فرستادن] محمد صلی الله علیه و آله بر من ، منت نهاد و مرا در میان بهترین امتی که برای مردم ، بیرون کشیده شده است ، قرار داد . این ، نعمت است» .

سپس ادامه داد : «ابتدا این را [که گفتم] می گویی ، چون خدای عز و جل می فرماید : «سپس ، چون بر آن قرار گرفتید ، نعمت پروردگارتان را یاد می کنید و [در پی آن] می گوئید : منزه است خدایی که این را برای ما رام کرد ؛ وگر نه ، ما را یارای آن نبود» . .

10 / 24 دُعَاءُ الْفَرَجِ 1749. دعائم الاسلام (_ درباره على عليه السلام _) الإرشاد عن الربيع: كُنْتُ رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ دَخَلَ عَلَى الْمَنْصُورِ يُحَرِّكُ شَفْتَيْهِ ، فَكَلَّمَا حَرَكَهُمَا سَكَنَ غَضَبُ الْمَنْصُورِ ، حَتَّى أَدْنَاهُ مِنْهُ وَقَدْ رَضِيَ عَنْهُ .

فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ [الْمَنْصُورِ] اتَّبَعْتُهُ ، فَقُلْتُ : إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ كَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ غَضَبًا عَلَيْكَ ، فَلَمَّا دَخَلْتَ عَلَيْهِ دَخَلَتْ وَأَنْتَ تُحَرِّكُ شَفْتَيْكَ ، وَكَلَّمَا حَرَكَتَهُمَا سَكَنَ غَضَبُهُ ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ تُحَرِّكُهُمَا ؟!

قَالَ : بِدُعَاءِ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ، وَمَا هَذَا الدُّعَاءُ ؟

قَالَ : « يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي ، وَيَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي ، أَحْرُسُنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ ، وَاکْتُنْفِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ » .

فَحَفِظْتُ هَذَا الدُّعَاءَ ، فَمَا نَزَلَتْ بِي شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا دَعَوْتُ بِهِ فُفْرِجَ عَنِّي . (1) .

1- . الإرشاد : ج 2 ص 184 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 380 ، إعلام الوری : ج 1 ص 525 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 175 ح 21 .

1752. دعائم الإسلام: الإرشاد_ به نقل از ربیع_: امام صادق علیه السلام را دیدم که به گاه ورود بر منصور عباسی ، لب هایش را تکان می داد و هر چه [بیشتر] می جنبانند ، خشم منصور فرو می نشست . به نزدیکش که رسید ، منصور از او خوشنود شد .

چون امام صادق علیه السلام از نزد منصور خارج شد ، او را دنبال کردم و گفتم : این مرد (منصور) از خشمناک ترین مردم بر تو بود . چون وارد شدی ، لب هایت را می جنبانندی و هر چه بیشتر ادامه می دادی ، خشمش [بیشتر] فرو می نشست . [لب] به چیز می جنبانندی (چه ذکری می گفتی) ؟

فرمود : «دعای جدّم حسین بن علی علیه السلام را می خواندم» .

گفتم : فدایت شوم ! این دعا چیست ؟

فرمود : «ای ساز و برگ من ، به گاه گرفتاری ! و ای فریادرس من ، به هنگام سختی ! مرا با چشمت که نمی خوابد ، حفظ کن و زیر سایه ستونت که خم نمی شود ، بگیر» .

این دعا را حفظ کردم و هیچ گرفتاری ای به من نرسید ، جز آن که با خواندن این دعا، گشایش یافت . .

10 / 25 دُعَاءُ قَضَاءِ الدِّينِ 1753. الإمام علي عليه السلام (_ فِي وَصْفِ الْقِتَالِ _) الأُمَالِي لِلطُّوسِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دِينًا كَانَ عَلَيَّ ، فَقَالَ : يَا عَلِيُّ أَقُلْ : «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ ، وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» ، فَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ صَبِيرٍ دِينًا قَضَاهُ اللَّهُ عَنْكَ . وَصَبِيرٌ : جَبَلٌ بِالْيَمَنِ ، لَيْسَ بِالْيَمَنِ جَبَلٌ أَجَلٌ وَلَا أَعْظَمَ مِنْهُ . (1) 10 / 26 دُعَاءُ الْأَمَانِ مِنَ الْغَرَقِ 1756. عنه عليه السلام (_ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ عِنْدَ الْحَرْبِ _) مسند أبي يعلى عن طلحة بن عبيد الله عن الحسين بن علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَمَانٌ لَأُمَّتِي مِنَ الْغَرَقِ إِذَا رَكَبُوا أَنْ يَقُولُوا : «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (2) ، «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (3) الْآيَةَ . (4) 1757. الإمام الصادق عليه السلام : دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَمَانٌ لَأُمَّتِي مِنَ الْغَرَقِ إِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ قَالُوا : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (5) ، «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» . (6) .

- 1- الأُمَالِي لِلطُّوسِي : ص 431 ح 963 ، الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص 472 ح 631 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 301 ح 1 .
- 2- هود : 41 .
- 3- الأنعام : 91 .
- 4- مسند أبي يعلى : ج 6 ص 181 ح 6748 ، عمل اليوم والليلة لابن السني : ص 176 ح 500 بزيادة «في السفينة» بعد «ركبوا» ، كنز العمال : ج 6 ص 709 ح 17513 .
- 5- الزمر : 67 .
- 6- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ : ج 1 ص 349 ؛ تفسير القرطبي : ج 9 ص 37 عن طلحة بن عبيد الله بن كرز .

10 / 25 دعای پرداخت بدهی

1755. امام علی علیه السلام: الأما لی، طوسی۔ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: از بدهی ای که داشتم، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شکوه کردم. فرمود: «ای علی! بگو: خداوند! مرا به حلالیت از حرامت، و به بخشش خودت، از غیر خودت، بی نیاز کن. پس اگر بدهی ات مانند صَبِیر (1) باشد، خدا برایت می پردازد». صَبِیر، نام کوهی در یمن است که در آن سرزمین، کوهی بلندتر از آن نیست.

10 / 26 دعای ایمنی از غرق شدن

1758. الاختصاص عن علی بن الحکم: مسند أبي يعلى۔ به نقل از طلحة بن عبید الله، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امان امت من از غرق شدن، این است که چون سوار [کشتی] شدند، بگویند: «به نام خداست رفتن و لنگر انداختش. بی گمان، پروردگار من، آمرزنده مهربان است». «عظمت خدا را آن چنان که باید، نشناختند...» تا پایان آیه «رجال الکشتی عن أبي الجارود: دعائم الإسلام۔ از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امان امت من از غرق شدن، این است که چون سوار کشتی شدند، بگویند: «به نام خداوند بخشنده مهربان». «و عظمت خدا را آن چنان که باید، نشناختند، در حالی که روز قیامت، زمین، یکسره در قبضه [قدرت] او و آسمان ها در پیچیده به دست اوست. منزّه است و بالاتر از آنچه با او شریک می گیرند».

«به نام خداست رفتن و لنگر انداختش. بی گمان، پروردگار من، آمرزنده مهربان است» . .

1- صَبِیر، در ادامه همین حدیث، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از امامانی که راوی این حدیث اند، توضیح داده شده است.

10 / 27 دعاء الشاب المأخوذ بذنبه 1760. رجال الكشي: مهج الدعوات: مروى عن مولانا الحسين بن علي عليه السلام الدعاء المعروف بدعاء الشاب المأخوذ بذنبه، وما زوي عن جماعة يسندون الحديث إلى الحسين بن علي عليه السلام قال:

كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّوَافِ فِي لَيْلَةٍ دِيَجُوجِيَّةٍ (1)

قَلِيلَةَ التَّوْرِ ، وَقَدْ خَلَا الطَّوَافُ ، وَنَامَ الزُّوَارُ ، وَهَدَّاتِ الْعُيُونُ ، إِذْ سَمِعَ مُسْتَغِيثًا مُسْتَجِيرًا مُتْرَحِّمًا (2) ، بِصَوْتِ حَزِينٍ مَحْزُونٍ مِنْ قَلْبٍ مَوْجِعٍ ، وَهُوَ يَقُولُ :

يَا مَنْ يُجِيبُ دَعَا الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلْمِيَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالبَلْوَى مَعَ السَّقَمِ قَدْ نَامَ وَفَدُكَ حَوْلَ البَيْتِ وَانْتَبَهُوا يَدْعُو! وَعَيْنُكَ يَا قَيُّومُ لَمْ تَنَمْ هَبْ لِي بِجُودِكَ فَضْلَ العَفْوِ عَن جُرْمِيَا مَن أَشَارَ إِلَيْهِ الخَلْقُ فِي الحَرَمِ إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَلْقَاهُ ذُو سَرَفٍ (3) فَمَنْ يَجُودُ عَلَيَّ العَاصِينَ بِالنَّعْمِ

قَالَ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَقَالَ لِي : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أَسَمِعْتَ المُنَادِيَّ ذَنْبَهُ ، المُسْتَغِيثَ رَبَّهُ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، قَدْ سَمِعْتُهُ .

فَقَالَ : إعتبره (4) عسى [أن] (5) تراه .

فَمَا زِلْتُ أُخِيطُ فِي طَخِيَاءِ الظَّلَامِ ، وَأَتَخَلَّلُ بَيْنَ النَّيَامِ ، فَلَمَّا صِرْتُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالمَقَامِ ، بَدَأَ لِي شَخْصٌ مُنْتَصِبٌ ، فَتَأَمَّلْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ ، فَقُلْتُ :

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا العَبْدُ المُتَّقِرُ المُسْتَقِيلُ ، المُسْتَغْفِرُ المُسْتَجِيرُ ، أَجِبْ بِاللهِ ابْنَ عَمِّ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَأسْرَعَ فِي سُجُودِهِ وَقُعودِهِ وَسَلَّمْ ، فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى أَشَارَ بِيَدِهِ بِأَن تَقَدَّمَنِي ، فَتَقَدَّمْتُهُ ، فَأَتَيْتُ بِهِ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : دُونَكَ هَا هُوَ !

فَنَظَرَ إِلَيْهِ ، فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الوَجْهِ ، نَقِيٌّ الشَّيْبِ ، فَقَالَ لَهُ : مِمَّنِ الرَّجُلُ ؟

فَقَالَ لَهُ : مِنْ بَعْضِ العَرَبِ .

فَقَالَ لَهُ : مَا حَالُكَ ، وَمِمَّ بَكَوُوكَ وَاسْتِغَاثْتُكَ ؟

فَقَالَ : حَالٌ مِّنْ أُوخِذَ بِالعُقُوقِ فَهُوَ فِي ضَيْقٍ ، ارْتَهَنَهُ المُصَاصُ ، وَغَمَرَهُ الإِكْتِنَابُ فَارْتَابَ (6) ، فَدُعَاؤُهُ لَا يُسْتَجَابُ .

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَلِمَ ذَلِكَ ؟

فَقَالَ : لِأَنِّي كُنْتُ مُلْتَهِيَا فِي العَرَبِ بِاللَّعِبِ وَالمُطَرِّبِ ، أَدِيمُ العِصْيَانِ فِي رَجَبٍ وَشَعْبَانَ ، وَمَا أَرَأَيْتَ الرَّحْمَنَ ، وَكَانَ لِي وَالدِّ شَفِيقٌ يُحَدِّرُنِي مَصَارِعَ الحَدَثَانِ (7) ، وَيُحَوِّفُنِي العِقَابَ بِالنِّيرَانِ ، وَيَقُولُ : كَمْ صَدَّحَ مِنْكَ النَّهَارُ وَالمُظْلَامُ ، وَالمَلِيَالِي وَالمَلِيَالِي ، وَالمَلِيَالِي وَالمَلِيَالِي ، وَالمَلِيَالِي وَالمَلِيَالِي ، وَالمَلِيَالِي وَالمَلِيَالِي . وَكَانَ إِذَا أَلَحَّ عَلَيَّ بِالمَوْعِظِ رَجْرَثُهُ وَانْتَهَرْتُهُ ، وَوَثَبْتُ عَلَيْهِ وَضَرَبْتُهُ .

فَعَمَدْتُ يَوْمًا إِلَى شَيْءٍ مِنَ الوَرِقِ (8) وَكَانَتْ فِي الخِبَاءِ ، فَذَهَبْتُ لِأَخْذِهَا وَأَصْرَفْتُهَا فِيمَا كُنْتُ عَلَيْهِ ، فَمَانَعَنِي عَن أَخْذِهَا ، فَأَوْجَعْتُهُ صَدْرِيَا

وَلَوَيْتُ يَدَهُ ، وَأَخَذْتُهَا وَمَصَّيْتُ .

فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ يَرُومُ النُّهُوضَ مِنْ مَكَانِهِ ذَلِكَ ، فَلَمْ يُطِقْ يُحَرِّكُهَا مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ وَالْأَلَمِ ، فَأَنْشَأَ يَقُولُ :

جَرَّتْ رَحِمٌ بَيْنِي وَبَيْنَ مُنَازِلِلسِوَاءِ كَمَا يَسْتَنْزِلُ الْقَطَرُ طَالِيَهُ وَرَبَّيْتُ حَتَّى صَارَ جَلْدًا شَدِيدًا (9) إِذَا قَامَ سَاوِي غَارِبِ (10) الْفَحْلِ غَارِبُهُ وَقَدْ كُنْتُ أُوْتِيهِ مِنَ الرَّادِّ فِي الصَّبَا إِذَا جَاعَ مِنْهُ صَفْوُهُ وَأَطَايِيَهُ فَلَمَّا اسْتَوَى فِي عُنُقَانِ شَبَابِهِوَأَصْبَحَ كَالرَّمْحِ الرُّدِينِيِّ (11) خَاطِبُهُ تَهَضَّمَنِي مَالِي كَذَا وَلَوِي يَدَيْلَوِي يَدَهُ اللَّهُ الَّذِي هُوَ غَالِيَهُ

ثُمَّ حَلَفَ بِاللَّهِ لِيَقْدَمَنَّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ، فَيَسْتَعِدِّي اللَّهُ عَلَيَّ .

قَالَ : فَصَامَ أَسَابِيْعَ ، وَصَلَّى رَكَعَاتٍ ، وَدَعَا ، وَخَرَجَ مُتَوَجِّهًا عَلَى عَيْرَانَةٍ (12) ، يَقَطُّعُ بِالسَّيْرِ عَرْضَ الْفَلَاةِ ، وَيَطْوِي الْأَوْدِيَةَ وَيَعْلُو الْجِبَالَ ، حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ ، فَنَزَلَ عَنْ رَا حِلَّتِهِ ، وَأَقْبَلَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ، فَسَعَى وَطَافَ بِهِ ، وَتَعَلَّقَ بِأَسْتَارِهِ ، وَابْتَهَلَ ، وَأَنْشَأَ يَقُولُ :

يَا مَنْ إِلَيْهِ أَتَى الْحُجَّاجُ بِالْجَهْدِ فِدْفُوقِ الْمَهَاوِي (13) مِنْ أَقْصَى غَايَةِ الْبُعْدِ إِنِّي أَتَيْتُكَ يَا مَنْ لَا يُحِبُّ مَنِيْدَعُوهُ مُبْتَهَلًا بِالْوَاحِدِ الصَّمَدِ هَذَا مُنَازِلُ لَا يِرْتَاغُ مِنْ عَقْقِيْفُحُذِّ بِحَقِّي يَا جَبَّارُ مِنْ وَلَدِي حَتَّى تُسَلِّ بِعَوْنِ مِنْكَ جَانِبَيْهَا مِنْ تَقَدَّسَ لَمْ يُولَدَ وَلَمْ يَلِدْ

قَالَ : فَوَ الَّذِي سَمَكَ (14) السَّمَاءَ ، وَأَنْعَمَ الْمَاءَ ، مَا اسْتَمَمَّ دُعَاةً حَتَّى نَزَلَ بِي مَا تَرَى _ ثُمَّ كَشَفَ عَنْ يَمِينِهِ ، فَإِذَا بِجَانِبِهِ قَدِ شَلَّ _ فَأَنَّا مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ أَطْلُبُ إِلَيْهِ أَنْ يَدْعُو لِي (15) فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي دَعَا بِهِ عَلَيَّ ، فَلَمْ يُجِبْنِي ، حَتَّى إِذَا كَانَ الْعَامَ ، أَنْعَمَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ [بِهِ] (16) عَلَى نَاقَةٍ عُسْرَاءَ (17) أُجِدُّ السَّيْرَ حَثِيثًا رَجَاءَ الْعَافِيَةِ ، حَتَّى إِذَا كُنَّا عَلَى الْأَرَاكِ (18) ، وَحَطَمَةَ (19) وَاوْدِي السَّيَاكِ (20) نَفَرَ طَائِرٌ فِي اللَّيْلِ ، فَفَنَفَرَتْ مِنْهُ النَّاقَةُ النَّبِيَّ كَانَ عَلَيْهَا ، فَأَلْقَتْهُ إِلَى قَرَارِ الْوَادِي ، وَارْفَضَ بَيْنَ الْحَجْرَيْنِ ، فَقَبَّرْتُهُ هُنَاكَ ، وَأَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ أَنِّي لَا أَعْرِفُ إِلَّا «الْمَأْخُودَ بِدَعْوَةِ أَبِيهِ» !

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتَاكَ الْغُوثُ ، أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءَ عَلَمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَفِيهِ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ الْأَعْظَمُ ، الْعَزِيزُ الْأَكْرَمُ ، الَّذِي يُجِيبُ بِهِ مَنْ دَعَاهُ ، وَيُعْطِي بِهِ مَنْ سَأَلَهُ ، وَيُفْرِّجُ [بِهِ] (21) الْهَمَّ ، وَيَكْشِفُ بِهِ الْكَرْبَ ، وَيُذْهِبُ بِهِ الْغَمَّ ، وَيُبْرِئُ بِهِ الشَّقَمَ ، وَيَجْبِرُ بِهِ الْكَسِيرَ ، وَيُغْنِي بِهِ الْفَقِيرَ ، وَيَقْضِي بِهِ الدَّيْنَ ، وَيُرْدُّ بِهِ الْعَيْنَ ، وَيَغْفِرُ بِهِ الذُّنُوبَ ، وَيَسْتُرُ بِهِ الْعُيُوبَ ، وَيُؤْمِنُ بِهِ كُلَّ خَائِفٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ، وَجَبَّارٍ عَنِيدٍ ! وَلَوْ دَعَا بِهِ طَائِعٌ لِلَّهِ عَلَى جَبَلٍ لَزَالَ مِنْ مَكَانِهِ ، أَوْ عَلَى مِيْتٍ لِأَحْيَاءِ اللَّهِ بَعْدَ مَوْتِهِ ، وَلَوْ دَعَا بِهِ عَلَى الْمَاءِ لَمَسَى عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ لَا يَدْخُلُهُ الْعُجْبُ .

فَاتَّقِ اللَّهَ أَيُّهَا الرَّجُلُ ، فَقَدْ أَدْرَكْتَنِي الرَّحْمَةُ لَكَ ، وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْكَ صِدْقَ النَّبِيِّ أَنَّاكَ لَا تَدْعُوهُ فِي مَعْصِيَتِهِ ، وَلَا تُفِيدُهُ إِلَّا التَّقِيَّةَ فِي دِينِكَ ، فَإِنْ أَخْلَصْتَ النَّبِيَّةَ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَكَ ، وَرَأَيْتَ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنَامِكَ ، يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ وَالْإِجَابَةِ .

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَكَانَ سُرُورِي بِفَائِدَةِ الدُّعَاءِ أَشَدَّ مِنْ سُرُورِ الرَّجُلِ بِعَافِيَتِهِ وَمَا نَزَلَ بِهِ ؛ لِأَنَّيَ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ ، وَلَا عَرَفْتُ هَذَا الدُّعَاءَ قَبْلَ ذَلِكَ .

ثُمَّ قَالَ : إِنِّي بِدَوَاةٍ وَبِيَاضٍ ، وَآكُتُّبُ مَا أَمْلِيهِ عَلَيْكَ . فَفَعَلْتُ ، وَهُوَ :

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ وَلَا

أَيْنَ هُوَ وَلَا حَيْثُ هُوَ وَلَا كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا ذَا الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، يَا ذَا الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ، يَا مَلِكُ يَا قُدُّوسُ، يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ يَا مُهَيِّمُنُ، يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ، يَا خَالِقُ يَا بَارِئُ يَا مُصَوِّرُ، يَا مُفِيدُ، يَا وَدُودُ يَا مَحْمُودُ يَا مَعْبُودُ، يَا بَعِيدُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ، يَا رَقِيبُ يَا حَسِيبُ، يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ، يَا مَنِيْعُ يَا سَمِيعُ، يَا عَلِيمُ يَا حَكِيمُ، يَا كَرِيمُ يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ يَا عَالِمُ يَا قَدِيمُ (22).

يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا دِيَّانُ (23) يَا مُسْتَعَانُ، يَا جَلِيلُ يَا جَمِيلُ، يَا وَكِيلُ يَا كَفِيلُ، يَا مُقِيلُ يَا مُنِيلُ، يَا نَبِيلُ يَا دَلِيلُ، يَا هَادِي، يَا بَادِي، يَا أَوَّلُ يَا آخِرُ، يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ، يَا حَاكِمُ يَا قَاضِي، يَا عَادِلُ يَا فَاضِلُ، يَا وَاصِلُ يَا طَاهِرُ يَا مُطَهَّرُ، يَا قَادِرُ يَا مُقْتَدِرُ، يَا كَبِيرُ يَا مُتَكَبِّرُ.

يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَلَا كَانَ مَعَهُ وَزِيرٌ، وَلَا اتَّخَذَ مَعَهُ مُشِيرًا، وَلَا احتَاجَ إِلَى ظَهِيرٍ، وَلَا كَانَ مَعَهُ إِلَهٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الجَاحِدُونَ (/ الظَّالِمُونَ) عُلُوًّا كَبِيرًا.

يَا عَالِمُ يَا شَامِخُ 24 يَا بَازِخُ 25، يَا فَتَّاحُ يَا مُرْتَاخُ يَا مُفَرِّجُ، يَا نَاصِرُ يَا مُنْتَصِرُ، يَا مُهْلِكُ (/ مُدْرِكُ) يَا مُنْتَقِمُ، يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ، يَا أَوَّلُ يَا طَالِبُ يَا غَالِبُ، يَا مَنْ لَا يَقُوْتُهُ هَارِبُ، يَا تَوَّابُ يَا أَوَّابُ يَا وَهَّابُ، يَا مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ، يَا مُفْتَحُ الْأَبْوَابِ، يَا مَنْ حَيْثُ مَا دُعِيَ أَجَابَ، يَا طَهَوْرُ يَا شَكُورُ، يَا عَفُوُّ.

- 1- الدُّجَى: الظُّلْمَةُ (الصحاح: ج 6 ص 2334 «دجا»).
- 2- فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «مُسْتَرَحِمًا» بَدَلُ «مُتَرَحِّمًا» وَهُوَ الْأَصْحَحُ.
- 3- السَّرْفُ: الْإِغْفَالُ وَالخَطَأُ (الصحاح: ج 4 ص 1373 «سرف»).
- 4- اعْتَبِرْ: أَنْظِرْ وَتَذَكَّرْ (راجع: لسان العرب: ج 4 ص 531 «عبر»).
- 5- الزِّيَادَةُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.
- 6- فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج 41 ص 225: «فِي أَنْ تَابَ» بَدَلُ «فَارْتَابَ».
- 7- حَدَّثَانُ الدَّهْرِ: نُوبُهُ، وَمَا يَحْدُثُ فِيهِ (لسان العرب: ج 2 ص 132 «حدث»).
- 8- الْوَزْقُ: الدَّرَاهِمُ الْمَضْرُوبَةُ، وَفِي الْوَزْقِ ثَلَاثُ لُغَاتٍ: وَرِقٌ، وَوَزِقٌ، وَوَزَقٌ (الصحاح: ج 4 ص 1564 «ورق»).
- 9- الشَّمْرَدَلُ: السَّرِيعُ مِنَ الْإِبِلِ وَغَيْرِهِ (الصحاح: ج 5 ص 1741 «شمردل»).
- 10- الْغَارِبُ: مَا بَيْنَ الْعُنُقِ وَالسَّنَامِ، وَهُوَ الَّذِي يُلْقَى عَلَيْهِ خِطَامُ الْبَعِيرِ إِذَا أُرْسِلَ (المصباح المنير: ص 444 «غرب»).
- 11- الرُّمْحُ الرُّدِينِيُّ: زَعَمُوا أَنَّهُ مَنْسُوبٌ إِلَى امْرَأَةِ السَّمْهَرِيِّ، تَسْمَى رَدِينَةً، وَكَانَا يَقَوْمَانِ الْقَنَا بِخَطِّ هَجَرَ (الصحاح: ج 5 ص 2122 «ردن»).
- 12- الْعَبْرَانَةُ: النَّاقَةُ تُشَبَّهُ بِالْعَبْرِ [أَيِ الْحِمَارِ الْوَحْشِيِّ] فِي سُرْعَتِهَا وَنَشَاطِهَا (الصحاح: ج 2 ص 764 «عبر»).
- 13- الْمَهْوَاةُ: مَوْضِعٌ فِي الْهَوَاءِ مُشْرِفٌ مَا دُونَهُ مِنْ جَبَلٍ وَغَيْرِهِ (لسان العرب: ج 15 ص 370 «هوا»). وَفِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «الْمِهَادُ».
- 14- سَمَكُ الشَّيْءِ يَسْمَكُهُ: إِذَا رَفَعَهُ (النهاية: ج 2 ص 402 «سمك»).
- 15- فِي الْمَصْدَرِ: «يَدْعُونِي»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.
- 16- الْعُشْرَاءُ مِنَ الثُّوقِ: الَّتِي مَضَى لِحْمَلِهَا عَشْرَةُ أَشْهُرٍ بَعْدَ طُرُوقِ الْفَحْلِ. وَأَحْسَنُ مَا تَكُونُ الْإِبِلُ وَأَنْفَسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا إِذَا كَانَتْ عِشَارًا (تاج العروس: ج 7 ص 225 و 226 «عشر»).
- 17- الْأَرَاكُ: هُوَ وَادِي الْأَرَاكِ قَرِبَ مَكَّةَ (معجم البلدان: ج 1 ص 135).

- 18- حَطْمُ الْجَبَلِ : الموضع الَّذِي حُطِمَ مِنْهُ ، أَي تُلِمَ فَبَقِيَ مَنْقُوعًا (لسان العرب : ج 12 ص 138 «حطم»).
- 19- في المصدر : «وحطته وادي السجال» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 20- في بحار الأنوار : « . . . يا عليم يا حكيم يا كريم يا حليم يا قديم» .
- 21- الدِّيَانُ : القَهَّارُ (النهاية : ج 2 ص 148 «دين»).
- 22- الشَامِخُ : العَالِي (النهاية : ج 2 ص 500 «شمخ»).
- 23- البَدَخُ : الفخر والتطاول ، والباذِخُ : العَالِي (النهاية : ج 1 ص 110 «بذخ»).

10 / 27 دعای جوان گرفتار به گناهی

1761. امام علی علیه السلام (_ در سفارش نامه اش به مالک اشتر _) مهج الدعوات: از مولایمان امام حسین علیه السلام دعایی روایت شده که به «دعای جوان گرفتار به گناهی» معروف است و از گروهی روایت شده که حدیث را به حسین بن علی علیه السلام می‌رسانند که ایشان، چنین فرمود: «من با [پدرم] علی بن ابی طالب علیه السلام در طواف بودم . شبی ظلمانی و کم نور بود و طواف ، خلوت بود و زائران، در خواب و چشم‌ها فرو خفته بودند. در این هنگام، صدای کمک خواهی پناهجو و جویای رحمت را شنید که با آوایی غمناک و اندوهگین و دلی دردمند می‌گفت :

ای که دعای گرفتار در تاریکی‌ها را اجابت می‌کنی! ای گشاینده گرفتاری و بلا و بیماری! میهمانان تو در گرد خانه [ی کعبه] خوابیدند و بیدار شدند دعا می‌کنند و _ ای برپا دارنده _ چشم تو نخواهد . به بخششت ، گناهم را به من ببخشی که مردم در حرم به او اشاره می‌کنند! اگر عفو و خطاکار را در بر نمی‌گیرد پس چه کس بر گناهکاران ، نعمت می‌بخشد؟!

علی علیه السلام به من فرمود: «ای ابو عبد الله! آیا [ندای] نداگر به گناه خویش و کمک خواه از پروردگار خود را شنیدی؟» .

گفتم: آری . شنیدم .

فرمود: «با دقت بنگر . شاید او را ببینی» .

در آن شب تار ، این سو و آن سو می‌رفتم و میان خفتگان می‌گشتم تا میان زکن (حجر الأسود) و مقام ابراهیم علیه السلام ، شخص ایستاده‌ای را دیدم که چون خوب نگرستم ، دیدم همان شخص است که [به نماز] ایستاده است . گفتم: سلام بر تو، ای بنده اقرار کننده پشیمان و آمرزش خواه پناهجو! تو را به خدا ، به ندای پسرعموی پیامبر خدا پاسخ ده .

پس سجده و تشهد را به سرعت تمام کرد و سلام داد و بی آن که سخنی بگوید ، با دست به من اشاره کرد که جلو بروم . جلوتر [از او] رفتم تا او را نزد امیر مؤمنان آوردم و گفتم: این شخص ، همان است .

امام علیه السلام به او که جوانی خوش رو و خوش لباس بود، نگریست و فرمود: «از کدام قبیله ای؟» .

گفت: از قبیله ای از عرب .

فرمود: «حالت چگونه است؟ و گریه و فریاد کمک خواهی ات از چیست؟» .

گفت: حال کسی که به نفرین والدین، گرفتار آمده و در تنگناست ، پیشامدها او را در گرو خویش گرفته اند و اندوه ، او را چنان در خود غرق کرده و به تردید افکنده که دعایش مستجاب نمی‌شود .

علی علیه السلام به او فرمود: «چرا این گونه است؟» .

گفت: من در میان عرب ها، سرگرم بازی و شادی (لهو و لعب) بودم و نافرمانی را در دو ماه رجب و شعبان نیز ادامه می دادم و خدا را در نظر نمی گرفتم. پدری دلسوز داشتم که مرا از سوانح حوادث، هشدار می داد و از کيفر آتش می ترساند و می گفت: چه قدر آفتاب و تاریکی، و نیز شب ها و روزها و ماه ها و سال ها و فرشتگان بزرگوار از تو بنالند؟

و چون در اندرز دادن به من پا می فشرد، بر سرش فریاد می کشیدم و بر او می پریدم و کتکش می زدم. روزی هم قصد چند دره می که در پنهان داشت، کردم و چون خواستم آنها را بردارم و در کارهایم مصرف کنم، مرا از آن، باز داشت. من هم او را زدم و دستش را پیچاندم و درهم ها را [به زور] گرفتم و رفتم. او دست به زانوانش نهاد و می خواست از جایش برخیزد که از شدت درد و رنج، نتوانست آنها را حرکت دهد و چنین سرود:

میان من و مُنازل، پیوندی برقرار شد برابر و یکسان، به سان باران برای خواهان آن. او را پروردم تا جوانی نیرومند و چالاک شد و چون می ایستاد، تا گردن شتر نَر می رسید. و در کودکی، چون گرسنه می شد از بهترین و پاکیزه ترین توشه ها برایش فراهم می کردم. و چون به عنفوان جوانی و شادابی رسید با نیزه بلند و تیز رُذینی (1) برابری می کرد. مالم را به یغما بُرد و دستم را پیچاند خدا، دستش را پیچاند که او بر وی چیره است!

سپس، به خدا سوگند یاد کرد که به کعبه بیاید و شکایت مرا به خدا ببرد. پس هفته ها روزه گرفت و نمازها خواند و دعا کرد و [سوار] بر شتری سریع، به سوی خانه خدا، حرکت کرد. دشت ها و دَرّه ها و کوه ها را در نوردید تا در موسم حج به مکه رسید. از شترش پیاده شد و به سوی بیت الله الحرام رفت و طواف و سعی خویش را به جای آورد و به پرده کعبه آویخت و دعا و مناجات نمود و چنین سرود:

ای که حاجیان، با کوشش به سویش آمدند از دورترین جاها و فراز قلّه ها! من نزد تو آمدم، ای که ناامید نمی کنی کسی را که یگانه بی نیاز را با زاری می خواند! این، مُنازل است که حرمت مرا رعایت نمی کند پس _ ای جَبّار _ حَقْم را از فرزندم بگیر. به یاری ات يك طرف [بدن] او را فلج کنای که فراتری از زاده شدن و زادن!

جوان گفت: سوگند به برافرازنده آسمان و جاری کننده آب، که دعایش را تمام نکرده بود که آنچه می بینی، بر سرم آمد.

سپس سمت راست جامه اش را کنار زد. طرف راست بدنش فلج بود [و افزود:] من، سه سال از او می خواستم تا در همان جایی که نفرینم کرده، برایم دعا کند و او نمی پذیرفت، تا این که امسال، بر من مَت نهاد و همراه با او سوار بر شتری ده ماهه آبیستم، حرکت کردم و به امید سالم شدن، به تندی راه پیمودم تا آن که در وادی آراك (2) در دَرّه سیاك (نزدیک مکه)، پرنده ای در تاریکی پرید و شتری که پدرم بر آن بود، رَم کرد و پدرم به پایین دَرّه و میان دو سنگ، پرتاب شد [و از دنیا رفت] و همان جا دفنش کردم. از این بزرگ تر [و دردناک تر]، این که مرا جز به این نمی شناسند: «گرفتار به نفرین پدرش».

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «فریاد رست آمد. آیا به تو دعایی بیاموزم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آن را به من آموخت و اسم اعظم و سترگ خدا در آن است؛ همان نام عزیز و کریمی که هر کس او را بدان بخواند، اجابت می کند و هر کس از او بخواهد، عطا می نماید و اندوه را می گشاید و سختی را می رُذاید و غم را می بَرَد و بیماری را بهبود می بخشد و شکسته را سامان می دهد و نادار را دارا و بدهی را ادا می کند و از چشم زخم، جلوگیری می کند و گناهان را می آمرزد و عیب ها را می پوشاند و هر ترسان از شیطان رانده شده و گردن فراز لجوج را ایمنی می دهد و اگر مطیع خدا، آن را بر کوهی بخواند، از جایش تکان می خورد و اگر بر مرده ای بخواند، زنده اش می کند و اگر بر آب بخواند، بر آن راه می رود، اگر خود پسندی او را نگیرد؟

پس، ای مرد! از خدا پروا کن که دلم بر تو رحم آورد و خداوند، باید راستی نیتت را بداند که به اسم اعظم، خدا را برای معصیتی نمی خوانی و از آن، جز برای استواری دینت بهره نمی ببری. پس اگر خلوص نیت داشته باشی، خدا اجابت می کند و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله را در خواب می بینی که به بهشت و اجابت دعایت، تو را مژده می دهد».

خوش حالی من از این دعای پُر فایده، از خوش حالی آن مرد از به دست آوردن سلامت و آنچه به او رسید، بیشتر بود؛ زیرا من، آن [دعا] را از ایشان نشنیده بودم و پیش تر، این دعا را نمی شناختم.

سپس، [پدرم علی علیه السلام به من] فرمود: «دوات و کاغذ بیاور و هر چه را بر تو می خوانم، بنویس».

چنین کردم و دعا، این است: «به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوندا! من به سمت از تو می خواهم، ای بشکوه بزرگوار! ای زنده برپا دارنده! ای زنده ای که جز تو خدایی نیست! ای که جز او کسی نمی داند که او چیست و کجاست و در کدام سمت و چگونه است!

ای صاحب مُلک و ملکوت، ای دارای عزّت و جبروت، ای فرمان روا، ای پاك، ای سلامت بخش، ای ایمنی ده، ای غالب، ای شکست ناپذیر، ای چیره، ای بزرگ مش، ای آفریدگار، ای سازنده، ای تصویرگر، ای سود رسان، ای تدبیرکننده، ای دوست، ای ستوده، ای معبود، ای دور، ای نزدیک، ای اجابتگر، ای مراقب، ای کافی، ای نو پدیدآورنده، ای والا، ای فرازمند، ای شنوا، ای دانا، ای فرزانه، ای کریم، ای برپا، ای جاوید، ای عالم، ای قدیم!

ای بالا، ای سترگ، ای مهربان، ای منت نهنده، ای قهار، ای که از او کمک می گیرند، ای باشکوه، ای زیبا، ای وکیل، ای کفیل، ای درگذرنده، ای رساننده، ای فهیم، ای راه نما، ای هدایتگر، ای آغاز کننده، ای آغاز، ای پایان، ای آشکار، ای نهان، ای حاکم، ای قاضی، ای عادل، ای صاحب فضل، ای رساننده، ای پاك، ای پاکیزه، ای توانا، ای مقتدر، ای بزرگ، ای بزرگ منش!

ای یکتا، ای یگانه، ای بی نیاز، ای که نژاد و زاده نشده و مانندی ندارد و همراهی با او نیست و دست یاری ندارد و مشاوری نگرفته و به پشتیبانی نیاز ندارد و خدایی با او نیست و خدایی جز او نیست! تو والایی، بسی والاتر از آنچه منکران (ستمکاران) می گویند.

ای دانا، ای والا، ای صاحب افتخار، ای گشایشگر، ای جان فزا، ای گره گشا، ای یاور، ای یاری دهنده، ای هلاک کننده (دریافت کننده)، ای انتقام گیرنده، ای برانگیزنده، ای میراثدار، ای اول، ای جوینده، ای چیره، ای که گریزنده ای از دستش در نمی رود، ای بازگردنده، ای بازآینده، ای بخشنده، ای سبب ساز سبب ها، ای گشاینده درها، ای که هر جا باشی، اجابت می کنی، ای پاك دارنده، ای سپاس گزار، ای درگذرنده، ای آمرزشگر، ای نور در نور، ای تدبیرگر امور، ای باریک بین، ای آگاه، ای جبران کننده، ای روشنگر، ای بینا، ای پشتیبان، ای سترگ، ای تنها، ای فرد، ای بی نیاز، ای تکیه گاه، ای کفایت کننده، ای احسان کننده، ای زیبا ساز، ای شفا دهنده، ای وفا کننده، ای عافیت دهنده، ای نعمت دهنده، ای بخشنده، ای باکرامت، ای تنهای تنها!

ای که بالا-رفت و چیره گشت! ای که دارا و توانا گشت! ای که به درون رفت و خبر یافت! ای که پرستیده شد و سپاس گزارد! ای که نافرمانی شد، اما آرمزید و پوشاند! ای که اندیشه، او را در نمی یابد و دیده، او را در بر نمی گیرد و چیزی بر او پنهان نمی ماند! ای روزی رسان انسان و اندازه دهنده هر اندازه!

ای والا-مکان، ای پُر توان، ای دگرگون کننده زمان، ای پذیرنده قربانی، ای دارای نعمت و احسان، ای دارای شوکت و سلطنت، ای رحیم، ای رحمان، ای بزرگ مرتبه، ای که هر روز در کاری است. ای که کاری او را از کار دیگری باز نمی دارد!

ای شنونده آواها، ای پاسخ دهنده دعوت ها، ای برآورنده خواسته ها، ای تمام کننده نیازها، ای فرو فرستنده برکت ها، ای رَحْم آورنده بر اشک ها، ای بخششگر لغزش ها، ای برطرف کننده سختی ها، ای متولّی نیکی ها، ای بالا برنده درجه ها، ای عطا کننده درخواست ها، ای زنده کننده مُرده ها، ای گرد آورنده پراکنده ها، ای آگاه بر تیت ها، ای باز گرداننده آنچه از دست رفت، ای که آواها بر او مشتبه نمی شود، ای که درخواست ها او را ملول نمی کند و تاریکی ها او را فرا نمی گیرد، ای نور زمین و آسمان ها!

ای فرو ریزنده نعمت ها، ای دفع کننده نکبت ها، ای آفریننده انسان ها، ای گرد آورنده اَمّت ها، ای شفابخش بیماری ها، ای آفریدگار نور و تاریکی ها، ای دارای بخشش و کرم، ای که هیچ پای بر عرشش گام نمی تواند گذاشت!

ای بخشنده ترین بخشندگان، ای کریم ترین کریمان، ای شنواترین شنوندگان، ای بیناترین بینندگان، ای پناه پناهجویان، ای امان بیمناکان، ای پشتیبان پناه آورندگان، ای سرپرست مؤمنان، ای فریادرس یاری خواهان، ای مقصود جستجوگران!

ای همزه هر ناآشنا، ای مونس هر تنها، ای پناه هر رانده شده، ای آشیانه هر دور شده، ای نگهبان هر گم گشته، ای مهربان بر پیر فوتوت، ای روزی رسانِ كودك خُرد، ای ترمیم گر استخوان شکسته، ای آزاد کننده هر اسیر، ای بی نیاز کننده نادر فقیر، ای دستگیر هراسان پناه آورنده، ای دارای تدبیر و تقدیر، ای که سخت برای او آسان است، ای که نیاز به روشنگری ندارد، ای که بر هر کاری تواناست، ای که بر هر چیزی داناست، ای که به همه چیز بیناست!

ای فرستنده بادها، ای شکافنده بامداد، ای برانگیزنده جان ها، ای دارای بخشش و گذشت، ای که هر گشایشی به دست اوست، ای شنونده هر آوا، ای رسنده به هر چیز رونده، ای زنده کننده هر جان پس از مرگ!

ای ساز و برگ من در سختی، ای نگاهبان من در غربت، ای مونس من در تنهایی، ای ولی نعمت من، ای سایه حمایت، آن گاه که در راه ها می مانم و نزدیکان، مرا تسلیم می کنند و هر همراهی مرا فرو می نهد!

ای تکیه گاه بی تکیه گاهان، ای ستون آن که نقطه اتکایی ندارد! ای اندوخته کسی که اندوخته ای ندارد! ای پناهگاه کسی که پناهگاهی ندارد! ای رُکن کسی که رُکنی [برای تکیه کردن] ندارد! ای فریادرس یاری خواهان، ای پناه بی پناهان!

ای همسایه دیوار به دیوار من، ای ستون اعتماد من، ای خدای حق من، ای پروردگار خانه کهن، ای دلسوز، ای همراه! مرا از حلقه های بسته و تنگ، آزاد کن و همه هم و غم و تنگناهایم را از من بگردان و مرا از آنچه تاب آن را ندارم، کفایت کن و بر آنچه طاقت دارم، یاری ده.

ای باز گرداننده یوسف به یعقوب! ای برطرف کننده گرفتاری ایوب! ای آمرزشگر خطای داوود! ای برکشنده عیسی بن مریم از دستان یهود! ای پاسخ دهنده ندای یونس در تاریکی ها! ای برگزیننده موسی با کلمات! ای که خطای آدم را آرمزید و ادریس را با رحمتش [به سوی بهشت] بر کشید! ای که نوح را از غرق شدن، نجات بخشید! ای که قوم نخستین عاد را هلاک کرد و ثمود را باقی نهاد و پیش از آنان نیز، قوم نوح را _ که ستمکارتر و طاغی تر بودند _ و سرزمین [لوط] را ساقط کرد! ای که قوم لوط را تباه کرد و بر قوم شعیب، عذاب فرو ریخت!

ای که ابراهیم را دوست خود گرفت! ای که موسی را هم صحبت خود کرد و محمّد _ که درود خدا بر همه آنان باد _ را حبیب خود نمود! ای دهنده حکمت به لقمان و مُلک بی مانند به سلیمان! ای پیروز کننده ذوالقرنین بر فرمان روایان جبار! ای که به خضر، حیات دادی و

خورشید را پس از غروبش برای یوشع، باز گرداندی! ای که دلِ مادر موسی را استوار داشتی و ناموس مریم دختر عمران را نگاه داشتی! ای که یحیی پسر زکریّا را از گناه، باز داشتی و خشم موسی را فرو نشاندی! ای که زکریّا را به [تولد] یحیی مژده دادی! ای که ذبحی [عظیم] را جان فدای اسماعیل کردی، ای که قربانی هابیل را پذیرفتی و لعنت را بر قابیل، قرار دادی! ای فراری دهنده احزاب [مشرك]! بر محمّد و خاندان محمّد و همه فرستادگان و فرشتگان مقربّت و فرمان بُردارانت، درود فرست .

از تو همه چیزهایی را می طلبم که هر يك از کسانی که از آنان خشنود گشتی، از تو طلبیدند و تو با اجابت، برایشان مقرر کردی . ای خداوند! ای خداوند، ای رحمان، ای رحیم، ای رحمان، ای رحیم، ای رحمان، ای رحیم! ای صاحب جلال و بزرگواری، ای صاحب جلال و بزرگواری، خود را بدان نامیده ای یا در یکی از کتاب هایت نازل کرده ای و یا در علم غیب خود، نزد خود، نهان کرده ای، و نیز به گره های عزّت عرشّت و نهایتِ رحمت کتابت و به چیزی که اگر همه درختان زمین، قلم شوند و دریا و هفت دریای دیگر، مُرگب شوند، کلمات خدا، پایان نمی گیرد، که خدا، شکست ناپذیر و فرزانه است .

به نام های زیباییات از تو می خواهم که آنها را در کتابت (قرآن) روشن کرده و فرموده ای : «و نام های زیبا، از آن خداست . او را با آنها بخوانید» و گفته ای : «مرا بخوانید . شما را اجابت می کنم» و نیز گفته ای : «و چون بندگانم از من بخواهند، من نزدیکم، دعای دعاکننده را، چون مرا بخواند، اجابت می کنم» و گفתי : «ای بندگان من که بر خود، زیاده روی کردید! از رحمت خدا، نومید نشوید» .

ای خدای من! از تو می خواهم . ای مولای من! اجابتت را طمع دارم، همان گونه که وعده دادی . تو را خواندم، همان سان که مرا فرمان دادی . پس بر این گونه و آن گونه کن» .

[آن گاه، علی علیه السلام افزود:] «سپس هر چه دوست داری، از خدای متعال می طلبی و نیازت را نام می ببری و این دعا را جز با طهارت، مخوان» .

سپس به جوان فرمود : «امشب، این دعا را ده مرتبه بخوان و فردا خبرش را برابم بیاور» .

جوان، نوشته را گرفت و رفت . فردای آن روز، هنوز چیزی از صبح نگذشته بود که جوان، سالم و تن درست، نزد ما آمد و نوشته را به دست داشت و می گفت : به خدا سوگند، این، اسم اعظم است . به پروردگار کعبه که دعایم مستجاب شد!

علی علیه السلام _ که دروهای خدا بر او باد _ به او فرمود : «برایم باز گو [که چه اتفاقی افتاد]!» .

جوان گفت : چون خواب، چشم ها را رُبود و پرده سیاه شب آویخت، نوشته را با دستانم بالا بردم و خدا را بارها به حقّ آن خواندم . در بار دوم، پاسخ آمد : «کافی است! خدا را با اسم اعظمش خواندی» .

سپس خوابیدم و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را خواب دیدم . دست شریفش را بر من کشید و می فرمود : «بر اسم اعظم و بزرگ خدا، مواظبت کن، که تو بر راه خیر هستی» .

چون بیدار شدم، سالم بودم، همان گونه که می بینی، و خدا، تو را جزای خیر دهد!

- 1- نیزه ای مشهور که ساخت زنی به نام رُدینه بوده است .
- 2- آراك ، وادی ای است در نزدیکی مگّه، که چوب مسواك آن، معروف است .

10 / 28 أَدْعِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ _ دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ بَدْءِ الْقِتَالِ 1764. عنه عليه السلام (_ مِمَّا كَانَ يَقُولُهُ لِأَصْحَابِهِ عِنْدَ الْحَرْبِ _) الْإِرْشَادُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَمَّا صَبَّحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ :

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ ، وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَّةٌ وَعُدَّةٌ ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ ، وَتَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ ، وَيَشْمَتُ (1) فِيهِ الْعَدُوُّ ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَّوْتَهُ إِلَيْكَ ، رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ ، فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَّ فِتْنَتَهُ ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ ، وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ . (2) .

1- . شِمَتَ بِهِ يَشْمَتُ : إِذَا فَرِحَ بِمَصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِهِ (المصباح المنير : ص 322 «شمت»).

2- . الْإِرْشَادُ : ج 2 ص 96 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 45 ص 4 ؛ تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ : ج 5 ص 423 ، تَارِيخُ دِمَشْقَ : ج 14 ص 217 وَفِيهِ «غَايَةٌ» بَدَلُ «رَغْبَةٍ» وَكِلَاهُمَا عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاهِلِيِّ ، الْكَامِلُ فِي التَّارِيخِ : ج 2 ص 561 كُلُّهَا مِنْ دُونَ إِسْنَادٍ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

10 / 28 دعاهای امام علیه السلام در روز عاشورا

الف _ دعای امام علیه السلام ، هنگام آغاز پیکار

1765. امام علی علیه السلام (_ در تشویق یارانش به نبرد _) الإرشاد _ از امام زین العابدین علیه السلام _ : صبح [عاشورا] ، چون حسین علیه السلام چشم گشود و لشکر [دشمن] را دید ، دستانش را بالا برد و گفت : «خداوندا! تو تکیه گاه من در هر سختی و امید من در هر گرفتاری هستی . در هر حادثه ای که برای من اتفاق افتاده ، تو تکیه گاه و ساز و برگ منی .

بسی پریشانی که دل ، در آن سست می شود و چاره ، اندک می گردد و دوست ، انسان را وا می گذارد و دشمن ، شماتت می کند و من ، از سرِ رغبت به تو ، نه دیگران ، شکایتش را نزد تو آورده ام و تو در آن ، برایم گشایش داده ای و آن را برطرف ساخته ای . تویی ولی هر نعمت و صاحب هر نیکی و نهایت هر مقصود» . .

1766. الكافي عن مالك بن أعين: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): لَمَّا أَصْبَحَ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَوْمَهُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ. (1) ب _ دُعَاءُ عَلَمَهُ ابْنَةُ 1767. الإمام علي عليه السلام (_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _) الدَّعَوَاتُ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدَمَتِي وَالِدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَدْرِهِ يَوْمَ قُتِلَ وَالِدُمَاءُ تَغَلِي، وَهُوَ يَقُولُ: يَا بُنَيَّ! احْفَظْ عَنِّي دُعَاءَ عَلَمَتِيهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَعَلَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَمَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَاجَةِ وَالْمُهَمِّ وَالْغَمِّ وَالنَّازِلَةِ إِذَا نَزَلَتْ وَالْأَمْرَ الْعَظِيمَ الْفَادِحَ. قَالَ: أَدْعُ:

بِحَقِّكَ يَا الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ، وَبِحَقِّ طَهٍ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ، يَا مُنْفَسَّ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُفَرِّجَ عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا. (2).

1- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 468، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 301.

2- الدعوات للراوندي: ص 54 ح 137، بحار الأنوار: ج 95 ص 196 ح 29.

1768. الإمام عليّ عليه السلام: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): چون حسین علیه السلام شبِ روزی را که در آن شهید شد، به صبح رساند، گفت: «خداوندا! تو تکیه گاه من در هر سختی و امید من در هر گرفتاری هستی. تو مورد اعتماد منی، در هر چه بر من در آید و تویی ولیّ هر نعمت و صاحب هر نیکی».

ب _ دعایی که به فرزندش آموخت

1770. الإمام الصادق علیه السلام: الدعوات _ از امام زین العابدین علیه السلام _ پدرم [امام حسین علیه السلام] در روزی که کشته شد و خون ها به جوش آمده بود، مرا در آغوش گرفت و فرمود: «پسر عزیزم! دعایی را که مادرم به من آموخت و او از پیامبر صلی الله علیه و آله و ایشان از جبرئیل علیه السلام فرا گرفته بود، از من به خاطر بسیار که هنگام نیازمندی و هم و غم و پیشامد و امورِ سهمگین و سخت، به کار می آید».

سپس چنین گفت: «به حقّ یاسین و قرآن حکیم و به حقّ طاها و قرآن عظیم! ای که بر نیازهای خواهندگان، توانایی و آنچه را در درون هاست، می دانی! ای گشاینده سختی گرفتاران! ای گشایشگرِ اندوه غم زدگان! ای رحمتگر بر پیر سال خورده! ای روزی رسانِ کودکی خُرد! ای که به پرده برگرفتن، نیاز ندارد! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و برایم این گونه و آن گونه کن» . .

ج - دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قُتِلَ ابْنُهُ عَلِيٌّ الْأَكْبَرُ 1768. امام على عليه السلام: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) عن الحسين عليه السلام - حِينَ قُتِلَ ابْنُهُ عَلِيٌّ الْأَكْبَرُ - : اللَّهُمَّ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا (1) فَخَذَلُونَا وَقَتَلُونَا ، اللَّهُمَّ فَاحْسِبْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ ، وَامْنَعَهُمْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ ، فَإِنْ مَتَّعْتَهُمْ إِلَى حِينٍ ، فَفَرِّقْهُمْ شَيْعًا (2) ، وَاجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قَدَدًا (3) ، وَلَا تُرْضِ الْوَلَاةَ عَنْهُمْ أَبَدًا . (4) د - دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ اسْتُشْهِدَ وَلَدُهُ الصَّغِيرُ 1770. امام صادق عليه السلام: مقاتل الطالبين عن مورع بن سويد بن قيس: حَدَّثَنَا مَنْ شَهِدَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ مَعَهُ ابْنُهُ الصَّغِيرُ ، فَجَاءَ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ .

قَالَ : فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْخُذُ الدَّمَ مِنْ نَحْرِهِ وَلَبَّيْهِ (5) فَيَرْمِي بِهِ إِلَى السَّمَاءِ ، فَمَا يَرْجِعُ مِنْهُ شَيْءٌ ، وَيَقُولُ : اللَّهُمَّ لَا يَكُونُ أَهْوَنَ عَلَيْكَ مِنْ فَصِيلٍ (6) . (7) 1771. شرح نهج البلاغة عن سلام بن سويد عن الإمام عليّ (_ فِي كَلِمَةِ «اللَّهُ أَكْبَرُ» قَالَ _) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي - فِي ذِكْرِ شَهَادَةِ عَلِيِّ الْأَصْغَرِ - : فَبَيْنَا الصَّبِيَّ فِي حِجْرِهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] إِذْ رَمَاهُ حَرْمَلَةٌ بِنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ فَذَبَحَهُ فِي حِجْرِهِ ، فَتَلَقَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَمَهُ حَتَّى امْتَلَأَتْ كَفُّهُ ، ثُمَّ رَمَى بِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ وَقَالَ :

اللَّهُمَّ إِنْ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ ، فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا . (8) راجع : ج 7 ص 32 (القسم الثامن / الفصل الرابع / الطفل الصغير) .

- 1- .. أي : «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا ...» .
- 2- الشَّيْعُ : الْفِرْقُ ، أَيْ يَجْعَلُهُمْ فِرْقًا مُخْتَلِفِينَ (النهاية : ج 2 ص 520 «شيع»).
- 3- التَّمَدُّدُ : التَّقَطُّعُ وَالتَّفَرُّقُ (النهاية : ج 4 ص 22 «قدد»).
- 4- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) : ج 1 ص 471 وراجع : هذه الموسوعة : ج 7 ص 12 ح 1762 و ص 26 ح 1769.
- 5- اللَّبَّبُ : الْمَنْحَرُ ؛ كَاللَّبَّةِ ، وَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ (القاموس المحيط : ج 1 ص 127 «لبب»).
- 6- الْفَصِيلُ : وَلَدُ النَّاقَةِ إِذَا فُصِّلَ عَنْ أُمِّهِ (الصحاح : ج 5 ص 1791 «فصل»).
- 7- مقاتل الطالبين : ص 95 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 109 نحوه وفيه «عليّ الأصغر» بدل «ابنه الصغير» ، بحار الأنوار : ج 45 ص 47 .
- 8- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 32 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 47 .

ج _ دعای امام علیه السلام ، هنگام شهادت فرزندش علی اکبر

1771. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از سلام بن سوید ، از امام علی علیه السلام) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) _ از امام حسین علیه السلام ، هنگامی که فرزندش علی اکبر کشته شد _ : خداوندا! کوفیان ، ما را فرا خواندند تا یاری مان کنند ؛ اما ما را وا نهادند و کُشتند . خداوندا! بارانِ آسمان را از ایشان ، باز دار و برکت های زمین را از ایشان ، دریغ کن و اگر تا مدتی [از زندگی] برخوردارشان ساختی ، آنان را پراکنده ساز و دچار اختلافشان بگردان و هیچ گاه زمامداران را از ایشان ، خشنود مکن .

د _ دعای امام علیه السلام ، هنگام شهادت کودک خردسالش

1773. وقعة صفین : مقاتل الطالبيين _ به نقل از مؤرّع بن سُوید بن قیس _ : کسی که نظاره گر حسین علیه السلام بود ، برایم گفت : فرزند خردسالِ حسین علیه السلام (1) با او بود که تیری آمد و بر گلوی کودک نشست . حسین علیه السلام خون را از گلو و حنجره کودک برمی گرفت و به آسمان می پاشید و چیزی از آن باز نمی گشت و می گفت : «خداوندا! نزد تو ، کمتر از بچه شتر صالح نیست» . 1774. الجمل عن عمرو بن دينار : مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی _ در یادکردِ شهادت علی اصغر _ : هنگامی که کودک در دامن حسین علیه السلام بود ، ناگهان ، حرملة بن کاهل اسدی تیری انداخت که گلوگاه کودک را گوش تا گوش درید . حسین علیه السلام دستش را از خون او پُر کرد و سپس ، آن را به سوی آسمان پاشید و گفت : «خداوندا! اگر یاری را از ما باز داشتی ، آن را برای چیزی بهتر به حال ما قرار ده» . ر . ک : ج 7 ص 33 (بخش هشتم / فصل چهارم / کودک خردسال) .

1- بر اساس منابع دیگر ، فرزند خُردسال ، همان علی اصغر بوده است .

هـ _ دَعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قُتِلَ قَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ 1777. عنه عليه السلام: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي _ في ذِكْرِ مَصْرَعِ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: _ فَإِذَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ . . . ثُمَّ احْتَمَلَهُ . . . فَجَاءَ بِهِ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ الْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ، ثُمَّ رَفَعَ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ : اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا (1) ، وَلَا تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ، وَلَا تُغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا ، صَبْرًا يَا بَنِي عُمُومَتِي ، صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي ، لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا . (2) راجع : ج 7 ص 120 (القسم الثامن / الفصل السادس / قاسم بن الحسن) .

و _ دَعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ رُمِيَ فِي وَجْهِهِ 1775. امام على عليه السلام: تاريخ دمشق عن مسلم بن رباح مولى علي بن أبي طالب عليه السلام: كُنْتُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ قُتِلَ ، فَرُمِيَ فِي وَجْهِهِ بِنُشَابَةٍ ، فَقَالَ لِي : يَا مُسْلِمُ! أَدْنِ يَدِيكَ مِنَ الدَّمِ ، فَأَدْنَيْتُهُمَا فَلَمَّا امْتَلَأَتَا قَالَ : أُسْكِبُهُ فِي يَدِي ، فَسَكَبْتُهُ فِي يَدِهِ ، فَفَنَحَ (3) بِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ : اللَّهُمَّ اطْلُبْ بِدَمِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ .

فَمَا وَقَعَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ قَطْرَةً . (4) ز _ آخِرُ دُعَاءٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ 1777. امام على عليه السلام: مصباح المتهجد: آخِرُ دُعَاءٍ دَعَا بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ كَوْتِهِ (5) :

اللَّهُمَّ [أنت] (6) مُتَعَالِي الْمَكَانِ ، عَظِيمُ الْجَبَرُوتِ ، شَدِيدُ الْمِحَالِ (7) ، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ ، عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ ، قَرِيبٌ الرَّحْمَةِ ، صَادِقُ الْوَعْدِ ، سَابِقُ النِّعَمَةِ ، حَسَنُ الْبَلَاءِ ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ ، وَمُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ ، وَشَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ ، وَذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ ، أَدْعُوكَ مُحْتَاجًا ، وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا ، وَأَفْرَعُ إِلَيْكَ خَائِفًا ، وَأُبْكِي إِلَيْكَ مَكْرُوبًا (8) ، وَأَسْتَعِينُ بِكَ صَدِّعِيهَا ، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا ، أَحْكُمُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا ، فَإِنَّهُمْ عَرَّوْنَا وَخَدَعُونَا وَخَذَلُونَا وَغَدَرُوا بِنَا وَقَتَلُونَا ، وَنَحْنُ عِتْرَةُ نَبِيِّكَ وَوُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ ، وَاتَّمَمْتَهُ عَلَى وَحْيِكَ ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (9) .

- 1- .في بحار الأنوار: «اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا ، وَاقْتُلِهِمْ بَدَا . . .» .
- 2- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 28 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 36 .
- 3- .. في الطبعة المعتمدة: «فنفخ» ، والتصويب من ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من تاريخ دمشق المطبوعة بتحقيق الشيخ محمدباقر المحمودي . قال ابن الأثير : [يقال]: «نفخت الشيء» إذا رميته (النهاية: ج 5 ص 90 «نفخ») .
- 4- .تاريخ دمشق: ج 14 ص 223 ، كفاية الطالب: ص 431 .
- 5- .المكثور: المغلوب ، وهو الذي تكاثر عليه الناس فقهروه (النهاية: ج 4 ص 153 «كثر») .
- 6- .ما بين المعقوفين أثبتناه من الإقبال .
- 7- .المِحَالُ : وهو الكيد ، وقيل : المكر ، وقيل : القوَّة والشِدَّة (النهاية: ج 4 ص 303 «محل») .
- 8- .الكُرْبَةُ : الغمُّ الذي يأخذ بالنفس ، وكذلك الكرب (الصحيح: ج 1 ص 211 «كرب») .
- 9- .مصباح المتهجد: ص 827 ح 887 ، المزار الكبير: ص 399 ، الإقبال: ج 3 ص 304 ، بحار الأنوار: ج 101 ص 348 ح 1 .

ه _ دعای امام علیه السلام ، هنگام شهادت قاسم بن الحسن علیه السلام

1779. الكافي عن مالك بن أعين: مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی_ در یادکردِ بر خاک افتادن قاسم بن حسن علیه السلام_: حسین علیه السلام بر بالای سرِ جوان ایستاد ... سپس او را بر دوش کشید ... و او را آورد تا در کنار کشتگان از خاندانش نهاد . سپس نگاهش را به سوی آسمان کرد و گفت : «خداوندا! آنان را يك يك ، بشمار و هیچ يك را وا مگذار و هیچ گاه ، آنان را نیامرزد . پسرعموهای من! شکیبا باشید . خاندان من! شکیبا باشید . پس از امروز ، دیگر هیچ گاه خواری نخواهید دید» . ر . ك : ج 7 ص 121 (بخش هشتم / فصل ششم / قاسم بن حسن) .

و _ دعای امام علیه السلام ، هنگام اصابت تیر به صورتش

1780. وقعة صفین (_ به نقل از ابو روق _) تاریخ دمشق_ به نقل از مسلم بن رباح ، وابسته (/ آزاد شده) امام علی علیه السلام_: روزی که حسین علیه السلام کشته شد ، با او بودم . تیری به صورتش اصابت کرد . به من فرمود : «ای مسلم! دستانت را زیر خون بگیر» .

دستانم را زیر خون گرفتم . چون پُر شدند ، فرمود : «آن را در دستم بریز» .

من ریختم . پس خون را با دستانش به آسمان پاشید و گفت : «خداوندا! خون فرزند دختر پیامبرت را بگیر» .

قطره ای از آن خون ، به زمین نریخت .

ز _ آخرین دعای امام علیه السلام

1782. الإمام الباقر علیه السلام : مصباح المتهجد : آخرین دعای امام حسین علیه السلام هنگامی که او را در میان گرفتند و مغلوب شد ، [این بود] : «خدای الوامکان ، سترگِ چیره ، چاره ساز ، بی نیاز از آفریده ها ، بزرگی ات فراگیر ، توانا بر هر چه بخواهی ، رحمت نزدیک ، وعده ات راست ، فرو ریزنده نعمت ، نیکوآزمون ، نزدیک چون خوانده شوی ، محیط بر هر چه آفریدی ، پذیرنده توبه آن که به سویت باز گردد ، توانا بر هر چه اراده کنی ، در یابنده هر چه بجویی ، سپاس گزار ، چون سپاست بگزارند و یاد کننده ، چون یادت کنند! از سر نیاز ، تو را می خوانم و از سر ناداری به تو رغبت می ورزم و از سر ترس ، به تو پناه می برم و از سر اندوه ، نزد تو می گریم و از سر ضعف ، یاری ات را می طلبم و برای کفایت کردن ، بر تو توکل می کنم . میان ما و قوم ما داوری کن که آنان ، ما را فریفتند و نیرنگ زدند و ما را وا نهادند و به ما خیانت کردند و ما را کُشتند ، در حالی که ما خاندان پیامبرت و فرزندان حبیبیت ، محمد بن عبد الله هستیم که به رسالت برگزیدی و بر وحی ات امینش کردی . پس برای ما فرجی و گشایشی قرار ده ، به رحمتت ، ای مهربان ترین مهربانان !» . .

10 / 29 مَنْ دَعَا لَهَا - أُمَّ وَهَبٍ 1782. امام باقر عليه السلام: تاريخ الطبري - في ذِكْرِ أُمَّ وَهَبٍ زَوْجَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرِ الْكَلْبِيِّ لَمَّا أَخَذَتْ عَمُودًا وَأَقْبَلَتْ نَحْوَ زَوْجِهَا تَقُولُ لَهُ: قَاتِلْ دُونَ الطَّيِّبِينَ ذُرِّيَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: فَنَادَاهَا حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

جُزَيْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرٍ، ارْجِعِي رَحِمَكَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ فَاجْلِسِي مَعَهُنَّ، فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ قِتَالٌ. (1).

1- .تاريخ الطبري : ج 5 ص 430 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 564 ؛ الملهوف : ص 161 ، مثير الأحرار : ص 62 كلُّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 17 .

الف - اُمّ وَهَب

1785. تفسیر القمی (_ در گزارش جنگ خندق _) تاریخ الطبری _ در یادکرد اُمّ وَهَب ، همسر عبد الله بن عُمیر کَلْبی ، هنگامی که ستون خیمه ای را بر گرفت و به سوی همسرش رفت و به او گفت : در پیش پای پاکان ، نسل محمد صلی الله علیه و آله ، بجنگ _ : پس حسین علیه السلام او را ندا داد و فرمود : «از اهل بیت ، جزای خیر ببینید ! خدایت بیامرزد ! به نزد زنان ، باز گرد و با آنها بنشین ، که جنگ بر عهده زنان نیست» . .

راجع : ج 6 ص 332 (القسم الثامن / الفصل الثالث / عبدالله بن عمير الكلبي) .

ب _ جُونُ 1788. عنه عليه السلام (_ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْع) تسليمة المُجالس : ثُمَّ تَقَدَّمَ جُونٌ . . . ثُمَّ بَرَزَ لِلْقِتَالِ وَهُوَ يُنْشِدُ وَيَقُولُ :

كَيْفَ يَرَى الْكُفَّارُ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ بِالسَّيْفِ ضَرْبًا عَنِ بَنِي مُحَمَّدٍ أَذْبُ عَنْهُمْ بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ أَرْجُو بِهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْمَوْرِدِ
ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ ، فَوَقَّفَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ :

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ ، وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ ، وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ . (1) راجع : ج 6 ص 228 (القسم الثامن / الفصل الثالث / جون مولى أبي ذر) .

ج _ سَيْفُ بَنِي الْحَارِثِ وَمَالِكُ بْنُ عَبْدِ بْنِ سُرَيْعٍ 1788. امام على عليه السلام (_ از سفارش وی به لشکرش پیش از رود روپی با دشمن) تاریخ الطبري : وجاءَ الفَتَيَانِ الجَابِرِيَانِ : سَيْفُ بَنِي الْحَارِثِ بْنِ سُرَيْعٍ ، وَمَالِكُ بْنُ عَبْدِ بْنِ سُرَيْعٍ . . . فَأَتَيَا حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَنُوا مِنْهُ وَهُمَا يَبْكِيَانِ ، فَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] : أَيُّ ابْنِي أَخِي ، مَا يُبْكِيكُمَا ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَا عَنْ سَاعَةٍ قَرِيرِي عَيْنٍ !

قالا : جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ ، لَا وَاللَّهِ مَا عَلَى أَنْفُسِنَا نَبْكِي ، وَلَكِنَّا نَبْكِي عَلَيْكَ ؛ نَرَاكَ قَدْ أَحْيَيْتَ بَكَ وَلَا تَقْدِرُ عَلَى أَنْ نَمْنَعَكَ !

فَقَالَ : جَزَاكُمَا اللَّهُ يَا ابْنِي أَخِي بَوَجْدِكُمَا (2) مِنْ ذَلِكَ ، وَمُؤَاسَاتِكُمَا إِيَّايَ بِأَنْفُسِكُمَا أَحْسَنَ جَزَاءِ الْمُتَّقِينَ . (3) .

1- . تسليمة المجالس : ج 2 ص 292 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 22 .

2- . في المصدر : «بوحدكما» ، والتصويب من مقتل الحسين وبحار الأنوار . قال ابن منظور : وَجَدَ الرَّجُلُ فِي الْحَزْنِ وَجْدًا وَوَجِدَ : حَزَنَ (لسان العرب : ج 3 ص 446 «وجد») .

3- . تاريخ الطبري : ج 5 ص 442 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 23 ؛ وفيه هذا الدعاء في حق الغفاريين ، بحار الأنوار : ج 45 ص 29 وراجع : الكامل في التاريخ : ج 2 ص 568 .

ر. ك: ج 6 ص 333 (بخش هشتم / فصل سوم / عبد الله بن عمير كلبی).

ب _ جُون (غلام سیاه)

1791. السنن الكبرى عن البراء بن عازب: تسلیة المُجالس: سپس، جُون، پیش رفت... و به جنگ تن به تن پرداخت و چنین رَجَز می خواند:

کافران، ضربه [این غلام] سیاه را چگونه می بیند ضربه با شمشیر و به دفاع از فرزندان محمّد را؟ با زبان و دست، از ایشان دفاع می کنم و بدان، بهشت را در روز ورود به محشر، امید می برم.

سپس، جنگید تا کشته شد. امام حسین علیه السلام بر سرش ایستاد و گفت: «خداوندا! رویش را سفید کن و بویش را خوش دار و با نیکان، محشورش بدار و [در قیامت] با محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان محمّد، آشنایش کن». ر. ك: ج 6 ص 229 (بخش هشتم / فصل سوم / جُون، غلام ابو ذر).

ج _ سیف بن حارث و مالک بن عبد بن سُرَیع

1790. امام علی علیه السلام تاریخ الطبری: دو جوان جابری به نام های سیف بن حارث بن سُرَیع و مالک بن عبد بن سُرَیع آمدند... پس نزد حسین علیه السلام رفتند و به او نزدیک شدند، در حالی که می گریستند.

حسین علیه السلام به آن دو فرمود: «ای پسران برادرم! چرا می گریید؟ به خدا سوگند که من، امید دارم به زودی چشمتان روشن شود!».

گفتند: خدا، ما را فدایت کند! به خدا سوگند، بر جانمان نمی گرییم؛ بلکه بر تو می گرییم که می بینیم از همه سو، گرد تو را گرفته اند و ما نمی توانیم آنان را از تو باز داریم.

حسین علیه السلام فرمود: «ای پسران برادرم! خدا به شما بر این اندوه و از جان گذشتگی تان برای من، جزای خیر دهد، بهترین جزای پرهیزگاران را!».

د _ يَزِيدُ بْنُ زِيَادٍ 1792. امام على عليه السلام (_ از نامه اش به كسانى از مردم صنعا {-1-} و جَنَد) تاريخ الطبري عن فضيل بن خديج الكندي: إِنَّ يَزِيدَ بْنَ زِيَادٍ _ وَهُوَ أَبُو الشَّعْثَاءِ الْكِنْدِيُّ مِنْ بَنِي بَهْدَلَةَ _ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ بَيْنَ يَدَيِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَى بِمِئَةِ سَهْمٍ ، مَا سَقَطَ مِنْهَا خَمْسَةٌ أَسْهُمٍ ! وَكَانَ رَامِيًا ، فَكَلَّمَا رَمَى قَالَ :

أَنَا ابْنُ بَهْدَلَةَ فُرْسَانِ الْعَرَجَلَةِ (1).

وَيَقُولُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ ، وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ . (2) راجع : ج 6 ص 390 (القسم الثامن / الفصل الثالث / يزيد بن زياد بن المهاصر) .

1- العَرَجَلَةُ : القطيع من الخيل (الصحاح : ج 5 ص 1763 «عرجل»).

2- تاريخ الطبري : ج 5 ص 445 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 569 وفيه «يزيد بن أبي زياد» ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 25 نحوه .

د - یزید بن زیاد

1793. امام صادق علیه السلام: تاریخ الطبری_ به نقل از فَصَّیل بن خدیج کندی_: ابوشَعبه، یزید بن زیاد کندی، از تیره بنی بَهدله، در جلوی حسین علیه السلام بر زانوانش نشست و صد تیر انداخت که پنج تیرش هم به خطا نرفت. او تیرانداز بود و هر بار که تیر می انداخت، می گفت:

من، از بنی بَهدله ام، همان سمنند سواران!

حسین علیه السلام نیز می گفت: «خداوندا! پرتابش را استوار بدار و پاداشش را بهشت قرار ده». ر. ک: ج 6 ص 391 (بخش هشتم / فصل سوم / یزید بن زیاد بن مهاصر).

الفصل الحادي عشر: الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله 11 / الحث على الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله كلما
 ذُكرَ 1796. امام علي عليه السلام (_ به يارانش در ميدان جنگ در صفين فرمود _) معاني الأخبار بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله: البخل حقا من ذكرت عنده فلم يصل علي. (1) 1797. عنه عليه السلام: المعجم الكبير بإسناده عن
 حسين بن علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ذكرت عنده فخطئ (2) الصلاة علي خطئ طريق الجنة. (3).

-
- 1- معاني الأخبار: ص 246 ح 9 عن عبد الله بن علي بن الحسين عن الإمام زين العابدين عليه السلام، الإرشاد: ج 2 ص 169 عن
 عبد الله بن علي بن الحسين عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 94 ص 54 ح 26؛ سنن الترمذي: ج 5 ص 551 ح 3546،
 المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 734 ح 2015، المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2885 كلها نحوه.
 - 2- يقال خطئ بمعنى أخطأ. وقيل: خطئ إذا تعمد، وأخطأ إذا لم يتعمد (النهاية: ج 2 ص 44 «خطأ»).
 - 3- المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2887، الذرية الطاهرة: ص 126 ح 147 كلاهما عن فطر بن خليفة عن الإمام الباقر عن أبيه
 عليهما السلام، كنز العمال: ج 1 ص 491 ح 2158.

فصل یازدهم: درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله

11 / 1 تشویق به درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ، هر گاه که یاد می شود

1799. العقد الفرید (_ به نقل از ابوالحسن ، در گزارش رخداد های جنگ صفی) معانی الأخبار _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « بخیل حقیقی ، کسی است که من در نزد او یاد شوم ، ولی بر من درود نفرستد » . 1800. الکافی عن عبد الله بن شريك عن أبيه : المعجم الكبير _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « هر کس من نزدش یاد شوم ، ولی در درود فرستادن بر من ، خطا کند [و نفرستد] ، راه بهشت را نمی یابد » . .

11 / 2 أَدْبُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 1803. المصنّف لابن أبي شيبة عن أبي جعفر: الأُمالي للصدوق بإسناده عن الحسين بن عليّ سيّد الشهداء عن أبيه عليّ بن أبي طالب سيّد الأوصياء عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِئَةِ عَامٍ. (1).

1- الأُمالي للصدوق: ص 267 ح 291 عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 8 ص 186 ح 150 ، وفي الأُمالي للطوسي: ص 424 ح 948 عن الإمام الحسن عليه السلام عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَاجِع: روضة الواعظين: ص 354.

11 / 2 آداب درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله

1801. السنن الکبری (_ به نقل از ابوفاخته _) الأُمالی ، صدوق _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _ :
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « هر کس بر من درود فرستد و بر خاندانم نفرستد ، بوی بهشت را _ که از فاصله پانصد سأل راه در
یافت می شود _ در نمی یابد» . .

الفصل الثاني عشر: بيت الله عزوجل 12 / 1 ضيفُ الله عزوجل 1805. تاريخ الطبري (_ في ذكرِ وقعةِ الجَمَلِ _) بغية الطلب في تاريخ حلب عن زياد الحارثي: سَمِعْتُ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيِّ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَتَى مَسْجِدًا لَا يَأْتِيهِ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى ، فَذَاكَ صَيْفُ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ . (1) 12 / 2 دُعَاءُ دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَالْخُرُوجِ مِنْهُ 1806. الكامل في التاريخ: الأُمالي للطوسي عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين عن عليّ عليهما السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، فَإِذَا خَرَجَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ». (2).

-
- 1- بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2585، الأنساب للسمعاني: ج 3 ص 195 عن زياد بن سابور وليس فيه «حتى يخرج منه».
 - 2- الأُمالي للطوسي: ص 596 ح 1237، بحار الأنوار: ج 84 ص 26 ح 20؛ مسند أبي يعلى: ج 1 ص 257 ح 482، تاريخ الطبري: ج 11 ص 667 (المنتخب من ذيل المذيل)، تاريخ دمشق: ج 27 ص 366 ح 5836 وفيه «فضلك» بدل «رزقك».

فصل دوازدهم : خانه خدا

12 / 1 میهمان خدا

1810. عنه عليه السلام: بُغِيَّةُ الطَّلَبِ فِي تَارِيخِ حَلَبٍ. به نقل از زیاد حارثی: شنیدم که حسین بن علی علیه السلام می فرماید: «هر کس تنها به خاطر خدای متعال به مسجدی وارد شود، میهمان خداست تا زمانی که از آن جا خارج شود».

12 / 2 دعای ورود به مسجد و خروج از آن

1809. امام علی علیه السلام: الأَمَالِي، طوسی. به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون به مسجد می آمد، می گفت: «خداوندا! درهای رحمت را بر من بگشا» و چون بیرون می رفت، می گفت: «خداوندا! درهای روزی ات را بر من بگشا».

1810. امام على عليه السلام: دلائل الإمامة عن فاطمة الصغرى عن أبيها الحسين عليه السلام عن فاطمة الكبرى عليها السلام ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَاعْفِرْ ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، وَإِذَا خَرَجَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَاعْفِرْ ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ». (1) 12 / 3 بَرَكَاتُ إِدْمَانَ الذُّهَابِ إِلَى الْمَسْجِدِ 1813. عنه عليه السلام: المحاسن عن عمير بن المأمون: أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي عَنْ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

مَنْ أَدْمَنَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ الْخِصَالَ الثَّمَانِيَةَ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ مُسْتَعْمَلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، أَوْ عِلْمٌ مُسْتَطَرَفٌ (2)، أَوْ أُخٌ مُسْتَفَادٌ، أَوْ كَلِمَةٌ تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدًى (3).

، وَتَرْكُهُ الذَّنْبَ خَشِيئَةً أَوْ حَيَاءً. (4) 12 / 4 فَضْلُ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 1816. عنه عليه السلام: رجال الكشي عن سعيد بن المسيب عن علي بن الحسين عليه السلام: يَا سَعِيدُ، أَخْبَرَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرِيلَ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي آمَنَ بِي وَصَدَّقَ بِكَ، وَصَدَّقَ لِي فِي مَسْجِدِكَ رَكَعَتَيْنِ عَلَى خَلَاءٍ مِنَ النَّاسِ، إِلَّا عَفَرْتُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. (5).

-
- 1- دلائل الإمامة: ص 75 ح 14، بحار الأنوار: ج 84 ص 23 ح 14 وراجع: سنن ابن ماجة: ج 1 ص 253 ح 771 ومسنند ابن حنبل: ج 10 ص 159 ح 26479.
 - 2- استطرفت الشيء: استحدثته (الصحيح: ج 4 ص 1394 «طرف»).
 - 3- الردى: الهلاك (النهاية: ج 2 ص 216 «ردا»).
 - 4- المحاسن: ج 1 ص 120 ح 125، بحار الأنوار: ج 84 ص 3 ح 73؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 92 ح 3392 نحوه.
 - 5- رجال الكشي: ج 1 ص 334 ح 188، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 134، الثاقب في المناقب: ص 356 ح 295، بحار الأنوار: ج 46 ص 150 ح 8.

1817. عنه عليه السلام: دلائل الإمامة_ به نقل از فاطمه صغرا، از پدرش امام حسین علیه السلام، از فاطمه علیها السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مسجد وارد می شد، می گفت: «به نام خدا. خداوند! بر محمد، درود فرست و گناهانم را بیامرز و درهای رحمت را بر من بگشا»، و چون از آن بیرون می رفت، می گفت: «به نام خدا. خداوند! بر محمد، درود فرست و گناهانم را بیامرز و درهای لطف را بر من بگشای».

12 / 3 برکت های پیوسته به مسجد رفتن

1820. عنه عليه السلام: المحاسن_ به نقل از عُمیر بن مأمون: نزد حسین بن علی علیه السلام آمدم و به او گفتم: از جدت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برایم حدیث بگو.

فرمود: «باشد. پیامبر خدا فرمود: هر کس پیوسته به مسجد برود، به [یکی از] هشت چیز دست می یابد: آیه ای (معرفتی) استوار، یا فریضه ای عمل شده، یا سنتی برپا، یا دانشی نو، یا برادری فایده رسان، یا سخنی که او را به هدایت ره نمون شود یا [سخنی که] از هلاکت بازش دارد، و [یا] ترك گناه از سر ترس یا حیا».

12 / 4 ثواب نماز گزاردن در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله

1811. امام علی علیه السلام: رجال الکشي_ به نقل از سعید بن مُسَیب: امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: «ای سعید! پدرم حسین علیه السلام، از پدرش [علی علیه السلام]، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل علیه السلام از خداوند جلیل باشکوه، برایم نقل کرد که فرموده است: هیچ بنده ای از بندگانم به من ایمان نیاورد و تو را تصدیق نکرد و در مسجدت به دور از چشم مردم، دو رکعت نماز نگزارد، جز آن که گناهان گذشته و آینده اش را آمرزیدم».

12 / 5 ذكرى أبي جعفر عن جده الحسين عليه السلام في المسجد الحرام 1814. امام على عليه السلام: الكافي عن زيارة: قلت لأبي جعفر عليه السلام: قد أدركت الحسين عليه السلام؟ قال: نعم، أذكر وأنا معه في المسجد الحرام وقد دخل فيه السيل، والناس يقومون على المقام، يخرج الخارج يقول: قد ذهب به السيل، ويخرج منه الخارج فيقول: هو مكانه.

قال: فقال لي: يا فلان، ما صنع هؤلاء؟ فقلت: أصلحك الله، يخافون أن يكون السيل قد ذهب بالمقام.

فقال: ناد، إن الله تعالى قد جعله علما لم يكن ليذهب به، فاستقرروا. (1) 12 / 6 استلام الحجر الأسود 1817. امام على عليه السلام: الذرية الطاهرة عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْعِبَادِ جُعِلَ فِي الْحَجْرِ، فَمِنَ الْوَفَاءِ بِالْبَيْعَةِ اسْتِلامُ الْحَجْرِ. (2).

-
- 1- الكافي: ج 4 ص 223 ح 2، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 244 ح 2308 وفيه «ويدخل الداخل» بدل «ويخرج منه الخارج»، بحار الأنوار: ج 31 ص 33.
- 2- الذرية الطاهرة: ص 114 ح 160.

12 / 5 یادکرد امام باقر علیه السلام از جدش امام حسین علیه السلام در مسجد الحرام

1820. امام علی علیه السلام: الكافی۔ به نقل از زُراره:۔ به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا شما امام حسین علیه السلام را درك کرده ای؟

فرمود: «آری. به یاد دارم که با او در مسجد الحرام بودم و سیل آمده بود و مردم، بر مقام ابراهیم علیه السلام ایستاده بودند. کسی بیرون آمد، در حالی که می گفت: سیل، مقام را بُرد. دیگری خارج شد، در حالی که می گفت: نه؛ در جایش هست.

پس ایشان به من فرمود: «ای فلانی! اینها چه می کنند؟».

گفتم: خدا، امورت را به سامان کند! می ترسند که سیل، مقام را ببرد.

فرمود: «ندا بده: خداوند متعال، مقام را نشانه (عَلَم) قرار داده و آن را نمی بَرَد. در جای خود بمانید».

12 / 6 استلام حجر الاسود

1823. عنه علیه السلام: الذریة الطاهرة۔ به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون خداوند از بندگان پیمان گرفت، آن را در حجر [الأسود] نهاد. پس استلام حجر، (1) وفای به آن پیمان است».

1- استلام حَجَرِ الْأَسْوَد، بوسیدن آن یا لمس کردن آن با دست است.

الفصل الثالث عشر: طلب الحلال 13 / 1 الحث على طلب الحلال 1827. عنه عليه السلام: الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: العبادة مبعون بابا، أفصّل لها طلب الرزق الحلال. (1) 13 / 2 الحث على التجارة 1830. عنه عليه السلام: الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله: تسعة أعشار الرزق في التجارة، والجزء الباقي في السائباء - يعني الغنم - . (2).

1- الفردوس: ج 3 ص 79 ح 4221؛ معاني الأخبار: ص 366 ح 1 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، وفي كشف الخفاء: ج 2 ص 53 ح 1699 نقلاً عن الديلمي عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله و آله وراجع: الكافي: ج 5 ص 78 ح 6.

2- الخصال: ص 446 ح 45 عن زيد بن عليّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 64 ص 118 ح 1.

فصل سیزدهم : کسب حلال

13 / 1 تشویق به کسب حلال

1826. امام علی علیه السلام: الفردوس_ از امام حسین علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _: عبادت، هفتاد باب (بخش) دارد که برترین آنها، در پی روزی حلال بودن است .

13 / 2 تشویق به تجارت

1829. امام علی علیه السلام: الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _: نُه دهمِ روزی، در تجارت است و آن جزء باقی مانده، در گله داری . .

13 / 3 بركة التجارة 1832. عنه عليه السلام: الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا وَبَرَّا بَوْرِكَ لُهُمَا، وَإِذَا كَذَبَا وَخَانَا لَمْ يُبَارَكْ لُهُمَا، وَهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِنْ اِخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ رَبِّ السَّلْعَةِ أَوْ يَتَّارَكَا. (1) 13 / 4 المماكسة في البيع 1835. عنه عليه السلام: تاريخ بغداد عن أبي هشام القناد البصري: كُنْتُ أَحْمِلُ الْمَتَاعَ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَانَ زُبَيْمًا يُمَآكِسُنِي (2) فِيهِ، فَلَعَلِّي لَا أَقُومُ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى يَهَبَ عَامَّتَهُ.

فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَجِيئُكَ بِالْمَتَاعِ مِنَ الْبَصْرَةِ تُمَآكِسُنِي فِيهِ، فَلَعَلِّي لَا أَقُومُ حَتَّى تَهَبَ عَامَّتَهُ؟!

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَّهُ قَالَ: الْمَغْبُونُ (3) لَا مَحْمُودٌ وَلَا مُأْجُورٌ. (4).

-
- 1- الخصال: ص 45 ح 43 عن زيد بن عليّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 95 ح 14.
 - 2- المماكسة في البيع: إنتقاص الثمن واستحطاطه (النهاية: ج 4 ص 349 «مكس»).
 - 3- غَبْنَتُهُ فِي الْبَيْعِ: أَي خَدَعْتَهُ، وَقَدْ غُبِنَ فَهُوَ مَغْبُونٌ (الصحاح: ج 6 ص 2172 «غبن»).
 - 4- تاريخ بغداد: ج 4 ص 180، تاريخ دمشق: ج 14 ص 112 ح 3403، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 181 ح 6750 وفيه ذيله؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 48 ح 184 عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه ذيله، بحار الأنوار: ج 103 ص 94 ح 12.

13 / 3 برکت تجارت

1838. عنه علیه السلام: الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون دو تاجر ، راست بگویند و نیکی کنند ، [داد و ستدشان] برایشان برکت می کند و چون دروغ بگویند و خیانت کنند ، برایشان مبارک نمی شود، و آن دو تا هنگامی که از هم جدا نشده اند ، حق فسخ معامله را دارند و اگر با هم اختلاف پیدا کردند ، حق با صاحب کالا است [و با سوگند او ، دعوا تمام است] ، یا آن که خصومت را رها کنند» .

13 / 4 چانه زدن در خرید

1841. عنه علیه السلام: تاریخ بغداد_ به نقل از ابو هشام قتّاد بصری _: من کالاهایی را از بصره برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام می بردم و گاه با من در خرید آن ، چانه می زد ؛ اما برخی مواقع ، هنوز از نزدش برنخاسته بودم که همه [ی آنچه خریده بود] را [به دیگران] می بخشید . [روزی] گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! از بصره برایت کالا می آورم و با من چانه می زنی ؛ اما هنوز برنخاسته ، همه اش را می بخشی؟!

فرمود: «پدرم [علی علیه السلام] برایم نقل کرد و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد که : مغبون ، نه ستوده است، و نه پاداش دارد» . .

13 / 5 خَيْرُ الْمَالِ 1833. امام على عليه السلام: معاني الأخبار بإسناده عن الحسين عن أبيه عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ (1) مَأْبُورَةٌ، وَمُهْرَةٌ (2) مَأْمُورَةٌ. (3).

1- سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ: السِّكَّةُ الطَّرِيقَةُ المصطَفَّةُ مِنَ النَّخْلِ، وَالْمَأْبُورَةُ: المَلْقَحَةُ (النهاية: ج 2 ص 384 «سكك»).

2- .. الْمُهْرُ: وَالدُّ الْفَرَسِ، وَالْأُنْثَى: مُهْرَةٌ (الصحاح: ج 2 ص 821 «مهر»).

3- معاني الأخبار: ص 292 ح 1 عن ثابت بن دينار عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 64 ص 162 ح 7 وراجع: المعجم الكبير: ج 7 ص 91 ح 6471 والطبقات الكبرى: ج 7 ص 79.

13 / 5 بهترین مال

1836. امام علی علیه السلام: معانی الأخبار۔ به سندش، از امام حسین علیه السلام از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین مال، باغ خرمای تلقیح شده و کُره اسبِ پُر زاد و ولد است» . .

الفصل الرابع عشر: الإنفاق 14 / 1 الحث على الإنفاق 1840. امام على عليه السلام: مستدرک الوسائل: عن الحسين بن علي عليه السلام أن سائلاً كان يسأل يوماً فقال عليه السلام: أتدرون ما يقول؟ قالوا: لا، يابن رسول الله!

قال عليه السلام: يقول: أنا رسولكم، إن أعطيتُموني شيئاً أخذتُه وحملتُه إلى هناك، وإلا أريدُ إليه وكفِّي صِفراً (1). (2) 14 / 2 كل مالك قبل أن يأكلك 1843. عنه عليه السلام (_ في الحكيم المنسوبة إليه _) نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مالك إن لم يكن لك كنت له، فلا تبقِ عليه فإنه لا يبقى عليك، وكُلُه قبل أن يأكلك. (3).

1- صِفْر: أي خالٍ (النهاية: ج 3 ص 36 «صفر»).

2- مستدرک الوسائل: ج 7 ص 203 ح 8035 نقلاً عن تفسير أبي الفتوح الرازي.

3- نزهة الناظر: ص 84 ح 17، الدرّة الباهرة: ص 29، أعلام الدين: ص 298 نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 9.

فصل چهاردهم : انفاق

14 / 1 تشویق به انفاق

1847. عنه عليه السلام: مستدرک الوسائل: روزی مستمندی، درخواست کمک می کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا می دانید که او چه می گوید؟».

گفتند: نه، ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود: «می گوید: من، فرستاده شما هستم. اگر چیزی به من بدهید، آن را می گیرم و [برایتان] به آن جا (قیامت) می برم؛ وگرنه با دستانی تهی به آن، وارد می شوم».

14 / 2 مالت را بخور، پیش از آن که تو را بخورد!

1842. امام علی علیه السلام: نزهة الناظر_ از امام حسین علیه السلام_: مالت اگر برای تو نباشد، تو برای اوایی. پس آن را باقی مگذار، که برایت باقی نمی ماند، و آن را بخور، پیش از آن که تو را بخورد!.

14 / 3 عاقبة البخل في طاعة الله عزوجل 1845. امام على عليه السلام: الذرية الطاهرة باسناده عن الحسين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من عبد ولا أمة يفتتر (1) بنفقة ينفقها فيما يرضي الله، إلا أنفق أضعافها في سخط الله. (2) 14 / 4 أولى الناس بالإنفاق 1848. امام على عليه السلام: الاختصاص عن حسن بن علي الجلال عن جده عن الحسين بن علي عليهما السلام: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إبدأ بمن تعول: أمك وأباك وأختك وأخاك، ثم أدناك فأدناك. (3).

1- فتر على عياله: ضيق عليهم في النفقة، وكذلك التقتير والإقتار (الصحيح: ج 2 ص 786 «فتر»).

2- الذرية الطاهرة: ص 110 ح 150 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام وراجع: تحف العقول: ص 293 والمعجم الكبير: ج 22 ص 129 ح 336.

3- الاختصاص: ص 219، بحار الأنوار: ج 96 ص 147 ح 24.

14 / 3 فرجام بخل در طاعت خدا

1851. عنه عليه السلام: الذرية الطاهرة_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام_: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود : «مرد یا زنی نیست که در هزینه کردنی که مورد رضایت خداست، تنگ بگیرد، جز آن که چندین برابر آن را در ناخشنودی خدا، هزینه می کند» .

14 / 4 سزاوارترین مردم به انفاق

1854. الإمام عليّ عليه السلام: الاختصاص_ به نقل از حسن بن علی جلال ، از جدّش ، از امام حسين عليه السلام_: شنیدم که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می فرماید : «[انفاق را] از خانواده ات آغاز کن : مادر، پدر، خواهر و برادرت . سپس ، [هر که] نزدیک تر و نزدیک تر [است]» . .

البابُ الخامسُ : الحكم الأخلاقية والعملية الفصل الأوّل : محاسن الأخلاق 1 / 1 حُسْنُ الخُلُقِ 1850. امام علي عليه السلام : تاريخ
 يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام : الخُلُقُ الحَسَنُ عِبَادَةٌ . (1) 1851. امام علي عليه السلام : نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام
 : أَيُّهَا النَّاسُ ! نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ ، وَسَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ . (2) 1852. امام علي عليه السلام : الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ
 عن أبيه عليّ عليهما السلام : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِ نَبِيِّهَا . (3) 1853. امام علي عليه
 السلام : دلائل الإمامة عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام عن أمّه فاطمة عليها السلام ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله : أَنَّ
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : خِيَارُكُمْ أَلْيُنُكُمْ مَنَاقِبَ ، وَأَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ . (4) .

-
- 1- . تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 246 .
 - 2- . نثر الدرّ : ج 1 ص 334 ، نزهة الناظر : ص 81 ح 6 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 241 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 121 ح 4 ؛ الفصول
 المهمة : ص 176 .
 - 3- . الأُمالي للطوسي : ص 596 ح 1234 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 405
 ح 109 .
 - 4- . دلائل الإمامة : ص 75 ح 15 .

باب پنجم : حکمت های اخلاقی و عملی**فصل یکم : اخلاق نیکو****1 / 1 خوش خویی**

1858. امام علی علیه السلام: تاریخ الیعقوبی_ از امام حسین علیه السلام_: خوی خوش ، عبادت است . 1859. عنه علیه السلام: نثر الدرّ_ از امام حسین علیه السلام_: ای مردم! در شایستگی ها [ای اخلاقی] ، با هم رقابت کنید و برای بُردن غنیمت ها ، شتاب ورزید . 1860. الإمام علیّ علیه السلام: الأمالی ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : «من برای شایستگی ها و ارزش های اخلاقی ، بر انگیزته شدم» . 1861. عنه علیه السلام: دلائل الإمامة_ به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام ، از فاطمه علیها السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بهترین های شما ، نرم خوترین های شما هستند و نیز آنها که زنان خود را بیشتر گرامی بدانند» . .

1 / 2 الصدق 1864. عنه عليه السلام: تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الصدق عز. (1) 1865. عنه عليه السلام (_ في عهدِهِ إلى مالِكِ الأَشْتَرِ _) عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عن سيّد الأوصياء عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن سيّد الأنبياء محمّد صلى الله عليه وآله: لا تَنْظُرُوا إلى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ ، وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطِنَتِهِمْ (2) بِاللَّيْلِ ، وَلَكِنْ انظُرُوا إلى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأداءِ الأَمَانَةِ . (3) 1 / 3 الأمانة 1861. امام على عليه السلام: نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الأَمِينُ آمِنٌ ، وَالْبَرِيُّ جَرِيءٌ ، وَالخَائِنُ خَائِفٌ ، وَالْمُسِيءُ مُسْتَوْحِشٌ . (4) 1862. امام على عليه السلام: تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّرُّ أمانةٌ . (5) 1863. امام على عليه السلام: الأَمالي للطوسي بإسناده عن الحسين عن أبيه عليهما السلام: قالَ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : المَجَالِسُ بِالأَمَانَةِ ، وَلا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَأْتُرَ (6) عَن مُؤْمِنٍ _ أَوْ قَالَ : عَن أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ _ قَبِيحًا . (7) .

- 1- . تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 246 .
- 2- . الطَّنْطَنَةُ : كثرة الكلام والتصويت به (لسان العرب : ج 13 ص 269 «طنن»).
- 3- . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 51 ح 197 عن أحمد بن محمّد الهمداني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، الأَمالي للصدوق : ص 379 ح 481 عن إبراهيم بن محمّد الهمداني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 71 ص 9 ح 13 وراجع : الاختصاص : ص 229 ومشكاة الأنوار : ص 109 ح 251 .
- 4- . نزهة الناظر : ص 84 ح 13 .
- 5- . تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 246 .
- 6- . أثرت الحديث : إذا ذكرته عن غيرك (الصحاح : ج 2 ص 574 «أثر»).
- 7- . الأَمالي للطوسي : ص 572 ح 1185 عن مسعدة بن صدقة العبدي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 467 ح 16 وراجع : الكافي : ج 2 ص 660 ح 2 و 3 وكتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 378 ح 5790 وسنن أبي داوود : ج 4 ص 268 ح 4869 .

1 / 2 راستی

1866. عنه عليه السلام (_ لِزِيَادِ بْنِ أَبِيهِ _) تاريخ يعقوبی _ از امام حسين عليه السلام _: راستی ، [مايه] عزّت است . 1867. عنه عليه السلام : عيون أخبار الرضا عليه السلام _ به سندش ، از امام حسين عليه السلام ، از امام علي عليه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله عليه و آله _ : به فراوانی نماز و روزه شان و نیز فراوانی حج و نیکوکاری و آوای نیمه شب آنان ، نگاه نکنید ؛ بلکه به راستگویی و امانتداری ایشان بنگرید .

1 / 3 امانتداری

1870. عنه عليه السلام : نزهة الناظر _ از امام حسين عليه السلام _ : امین ، در امان است و انسان پاک ، جسور است و خیانتکار ، هراسان است و بدکار ، در وحشت است . 1871. عنه عليه السلام : تاريخ يعقوبی _ از امام حسين عليه السلام _ : راز ، امانت است . 1872. عنه عليه السلام : الأمالی ، طوسی _ به سندش ، از امام حسين عليه السلام ، از امام علي عليه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله عليه و آله فرمود : «مجالس ، امانت اند و برای مؤمن ، روا نیست که حرف مؤمنی را به جای دیگر ببرد» یا فرمود : «[روا نیست] حرف برادر مؤمنش را به جای دیگر ببرد» . .

1 / 4 الحُرِّيَّةُ 1867. امام على عليه السلام: الملهوف - في ذكرِ مَصْرَعِ الحُرِّ بْنِ يَزِيدِ الرِّياحِيِّ - : فَحَمِلَ إِلَى الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَجَعَلَ يَمَسِّحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ : أَنْتَ الحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكَ أَهْمُكَ ؛ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَحُرٌّ [فِي] (1) الآخِرَةِ . (2) 1868. امام على عليه السلام : الفتح : ثُمَّ إِنَّهُ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] دَعَا إِلَى البَرَازِ ، فَلَمْ يَزَلْ يَقْتُلُ كُلَّ مَنْ خَرَجَ إِلَيْهِ مِنْ عُيُونِ الرِّجَالِ ، حَتَّى قَتَلَ مِنْهُمْ مَقْتَلَةً عَظِيمَةً ، قَالَ : وَتَقَدَّمَ الشُّمْرُ بْنُ ذِي الجَوْشَنِ لَعَنَهُ اللهُ فِي قَبِيلَةِ عَظِيمَةٍ ، فَقَاتَلَهُمُ الحُسَيْنُ بِأَجْمَعِهِمْ وَقَاتَلُوهُ ، حَتَّى حَالُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَحْلِهِ .

قال : فَصَاحَ بِهِمُ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ ! إِنْ لَمْ يَكُنْ [لَكُمْ] (3) دِينٌ ، وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ المَعَادَ ، فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ ، وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا (4) كَمَا تَزْعُمُونَ .

قال : فَناداهُ الشُّمْرُ بْنُ ذِي الجَوْشَنِ لَعَنَهُ اللهُ : ماذا تقول يا حُسَيْنُ ؟

قال : أقول : أنا الذي أقاتلكم ، وتقاتلونني ، والنساء ليس لكم عليهن جناح ، فامنعوا عتاتكم وطغياتكم وجهالكُم عن التعرض لحرمي مادمت حيا .

فقال الشُّمْرُ : لك ذلك يا بنَ فاطمة .

قال : ثُمَّ صَاحَ الشُّمْرُ بِأَصْحَابِهِ وَقَالَ : إِيكُمْ عَنْ حَرِيمِ الرَّجْلِ ، وَاقْصِدُوهُ فِي نَفْسِهِ ، فَلَعَمْرِي إِنَّهُ لَكُفُّوْ كَرِيمٌ . (5) .

1- ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، ولا يصح السياق بدونه .

2- الملهوف : ص 160 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 14 ؛ الفتح : ج 5 ص 102 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 11 .

3- ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من المصادر الأخرى .

4- في المصدر : «أعوانا» بدل «عربا» ، وما في المتن أثبتناه من مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي والملهوف ، إذ هو المناسب للسياق . وفي بعض المصادر : «أعربا» .

5- الفتح : ج 5 ص 117 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 33 ، مطالب السؤل : ص 76 ؛ الملهوف : ص 171 كلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 51 .

1871. امام علی علیه السلام: الملهوف_ در بیان بر زمین افتادن حُرّ بن یزید ریاحی_ : او را نزد امام حسین علیه السلام آوردند . امام علیه السلام غبار از چهره اش زدود و فرمود : «تو آزاده (حُر) بودی ، همان گونه که مادرت تو را نام نهاد ؛ آزاده در دنیا و آزاده در آخرت» .
 1872. امام علی علیه السلام : الفتوح : سپس حسین علیه السلام هم‌آورد طلبید و هر کدام از قهرمانانی را که به سوی او می آمدند ، می کُشت تا آن که تعداد بسیاری از آنان را کُشت . شمر بن ذی الجوشن_ که خدایش لعنت کند_ با عده فراوانی پیش آمدند و همگی با هم با او جنگیدند . حسین علیه السلام نیز با آنان جنگید تا آن که میان او و خیمه گاهش فاصله انداختند .

پس حسین علیه السلام بر آنان فریاد کشید : «وای بر شما ، ای پیروانِ خاندانِ ابوسفیان ! اگر دین ندارید و از [روز] معاد نمی هراسید ، پس در این دنیایتان آزاده باشید و به [خوی] نیاکانتان باز گردید ، اگر آن گونه که می گوئید ، عرب هستید» .

پس شمر بن ذی الجوشن_ که خدایش لعنت کند_ ، فریاد بر آورد : ای حسین! چه می گوئی ؟

فرمود : «می گویم : من با شما می جنگم و شما با من می جنگید ؛ ولی زنان که گناهی ندارند . پس سرکشان و نابخردانتان را از تعرّض به حرمم ، تا زنده ام ، باز دارید» .

شمر گفت : ای پسر فاطمه ! حق با توست .

پس شمر بر یارانش بانگ زد و گفت : از حریم این مرد ، دور شوید و در پیِ خودش باشید که به خدا سوگند ، او هم‌آوردی بزرگوار است» .

1 / 5 الجلم 1875. عنه عليه السلام: نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْجِلْمَ زِينَةٌ. (1) 1876. عنه عليه السلام: الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ جِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ. (2) 1877. عنه عليه السلام: مشكاة الأنوار: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ مَا الْجِلْمُ؟ قَالَ: كَظْمُ الْغَيْظِ، وَمَلَكُ النَّفْسِ. (3).

-
- 1- نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزهة الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ الفصول المهمّة: ص 177، وفي تاريخ دمشق: ج 13 ص 259 ومعدن الجواهر: ص 63 عن الإمام الحسن عليه السلام.
 - 2- الخصال: ص 5 ح 11 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، الأمالي للصدوق: ص 371 ح 466 عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام وراجع: روضة الواعظين: ص 10.
 - 3- مشكاة الأنوار: ص 379 ح 1246، وفي تحف العقول: ص 225 وتاريخ دمشق: ج 13 ص 255 والمعجم الكبير: ج 3 ص 69 ح 2688 عن الإمام الحسن عليه السلام.

1 / 5 بردباری

1874. امام علی علیه السلام: نثر الدرّ_ از امام حسین علیه السلام_: بی گمان ، بردباری زیور است . 1875. امام علی علیه السلام : الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «سوکند به آن که جانم در دست اوست ، هیچ چیز با هیچ چیز گردد نیامد که برتر از گرد آمدن بردباری با دانش باشد» . 1876. امام علی علیه السلام : مشکاة الأنوار : امیر مؤمنان علیه السلام به حسین علیه السلام فرمود : «پسر عزیزم ! معنای بردباری چیست؟» .

گفت : فرو خوردن خشم و فائق آمدن بر نفس . .

- 1 / 6 الرَّفْقُ 1879. امام علي عليه السلام: تاريخ يعقوبي: قَالَ بَعْضُهُمْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الرَّفْقُ لُبٌّ (1).
 (2) 1880. الإمام علي عليه السلام: أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحْجَمَ (3) عَنِ الرَّأْيِ وَعَيَّيْتُ (4) بِهِ الْحَيْلَ، كَانَ الرَّفْقُ مِفْتَاحَهُ. (5) 1 / 7 الْعَفْوُ 1883. عنه عليه السلام: نثر الدرر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةِ (6) 1884. عنه عليه السلام: كَشَفَ الْغَمَّةَ: جَنَى لَهُ [لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] غُلَامٌ جِنَايَةً تَوْجِبُ الْعِقَابَ عَلَيْهِ، فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُضْرَبَ.

قَالَ: يَا مَوْلَايَ! «وَاللَّكَ ظَمِينُ الْعَيْظِ»!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْلَوْا عَنْهُ.

قَالَ: يَا مَوْلَايَ! «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»!

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ.

قَالَ: يَا مَوْلَايَ! «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»! (7)

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ حُرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ، وَلَكَ ضِعْفٌ مَا كُنْتُ أُعْطِيكَ. (8).

-
- 1- اللَّبُّ: الْعَقْلُ، وَجَمْعُهُ أَلْبَابُ (النهاية: ج 4 ص 223 «لب»).
 - 2- تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 246.
 - 3- أَحْجَمَ الْقَوْمُ: أَي نَكَّصُوا وَتَأَخَّرُوا وَتَهَيَّبُوا أَخْذَهُ (النهاية: ج 1 ص 347 «حجم»).
 - 4- عَيَّيْتُ بِالْأَمْرِ وَعَنْ حُجَّتِهِ: عَجَزَ عَنْهُ، وَعَيَّيْتُ بِالْأَمْرِ: لَمْ يَهْتَدِ لَوَجْهِهِ (المصباح المنير: ص 441 «عبي»).
 - 5- أعلام الدين: ص 298، بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11.
 - 6- نثر الدرر: ج 1 ص 334، نزهة الناظر: ص 81 ح 6، الدرّة الباهرة: ص 29 وفيهما «عنه قدرته»، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ الفصول المهمّة: ص 176.
 - 7- آل عمران: 134.
 - 8- كشف الغمّة: ج 2 ص 243، بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 9؛ الفصول المهمّة: ص 175، جواهر المطالب: ج 2 ص 317 كلاهما نحوه، الفرج بعد الشدة للتوخي: ج 1 ص 101 وفيه «جنى غلام للحسن بن علي بن أبي طالب».

1 / 6 مدارا

1887. عنه عليه السلام (_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _) تاريخ اليعقوبي: کسی گفته است: شنیدم که حسین علیه السلام می فرماید: «مدارا، [نشان] خرد است». 1888. الإمام عليّ عليه السلام (_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _) أعلام الدين _ از امام حسين عليه السلام _: هر کس در کاری مانند و از چاره جویی درمآند، مدارا، کلید [_ کار] اوست .

1 / 7 گذشت

1882. امام علي عليه السلام: نثر الدر _ از امام حسين عليه السلام _: با گذشت ترين مردم، کسی است که از سرِ قدرت در گذرد
1883. امام علي عليه السلام: كشف الغمّة: یکی از غلامان امام حسين عليه السلام مرتکب جرمی کیفردار شد . ایشان فرمان داد تا او را تنبيه کنند . غلام گفت: مولای من! «و فروخورندگان خشم»!

فرمود: «رهايش کنید!» .

غلام گفت: مولای من! «و درگذرندگان از مردم»!

فرمود: «از تو گذشتم» .

گفت: مولای من! «و خدا، نیکوکاران را دوست دارد»!

فرمود: «تو برای خاطر خدا، آزادی و دو برابر آنچه [پیش تر] به تو می دادم، به تو می دهم» . .

1 / 8 الجود 1886. امام على عليه السلام: نشر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ جَادَ سَادَ، وَمَنْ بَخَلَ رَذَلَ، وَإِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ. (1) 1887. امام على عليه السلام (_ از حكمت های منسوب به ايشان _) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: زُوي أَنَّ أَعْرَابِيًّا مِّنَ الْبَادِيَةِ قَصَدَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَزَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَقَالَ: يَا أَعْرَابِيَّ فِيمَ قَصَدْتَنَا؟ قَالَ: قَصَدْتُكَ فِي دِيَّةٍ مُّسَلَّمَةٍ إِلَى أَهْلِهَا.

قال: أَقْصَدْتَ أَحَدًا قَبْلِي؟

قال: عُتْبَةَ بَنِ أَبِي سُفْيَانَ؛ فَأَعْطَانِي خَمْسِينَ دِينَارًا، فَزَدَدْتُهَا عَلَيْهِ، وَقُلْتُ: لَأَقْصِدَنَّ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ وَأَكْرَمُ، فَقَالَ عُتْبَةُ: وَمَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَكْرَمُ لَا أُمَّ لَكَ؟ فَقُلْتُ: إِمَّا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ. وَقَدْ أَتَيْتُكَ بَدَأَ لِتَقِيمَ بِهَا عَمُودَ ظَهْرِي، وَتُرَدِّدَنِي إِلَى أَهْلِي.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ وَتَجَلَّى بِالْعِظْمَةِ، مَا فِي مَلِكِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ إِلَّا مِئْتَا دِينَارٍ، فَأَعْطِهِ إِيَّاهَا يَا غُلَامُ، وَإِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَنْهَا أَتَمَمْتُهَا خَمْسِمِئَةً دِينَارٍ، وَإِنْ لَمْ تُجِبْنِي أَلْحَقْتُكَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلِي.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَكُلُّ ذَلِكَ احتِياجًا إِلَى عِلْمِي؟ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، وَلَكِنْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «أَعْطُوا الْمَعْرُوفَ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ».

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: فَسَلْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَنْجِي مِنَ الْهَلَكَةِ؟

فَقَالَ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ.

فَقَالَ: مَا أَرْوَحُ لِلْمُهَمِّ؟

قَالَ: التَّقِيُّ بِاللَّهِ.

فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْعَبْدِ فِي حَيَاتِهِ؟

قَالَ: عَقْلٌ يَزِينُهُ حِلْمٌ.

فَقَالَ: فَإِنْ خَانَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: مَا لِي يَزِينُهُ سَخَاءٌ وَسَعَةٌ.

فَقَالَ : فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ ؟

قَالَ : الْمَوْتُ وَالْفَنَاءُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ وَالْبَقَاءِ .

قَالَ : فَنَآوَلَهُ الْحُسَيْنُ خَاتَمَهُ ، وَقَالَ : بَعُهُ بِمِئَةِ دِينَارٍ ، وَنَآوَلَهُ سَيْفَهُ وَقَالَ : بَعُهُ بِمِئَتَيْ دِينَارٍ ، وَآذَهَبَ فَقَدْ أَتَمَمْتُ لَكَ خَمْسَمِئَةَ دِينَارٍ . (2) .

-
- 1- نثر الدرّ: ج 1 ص 334 ، نزهة الناظر: ص 81 ح 6 ، الدرّة الباهرة: ص 24 وفيه ذيله من «إنّ أجود»، كشف الغمّة: ج 2 ص 242 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4 ؛ الفصول المهمّة: ص 176 .
 - 2- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 155 .

1890. عنه عليه السلام (_ فِي عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْتَرِ _) نثر الدرّ _ از امام حسین علیه السلام _: ای مردم! هر کس ببخشد، سروری می یابد و هر که بخل بورزد، به پستی می گراید. بخشنده ترین مردم، کسی است که به فردی ببخشد که امیدی به او ندارد. 1891. عنه عليه السلام (_ فِي عُثْمَانَ _) مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: روایت شده که بادیه نشینی آهنگ [دیدار با] حسین علیه السلام کرد. چون آمد، سلام داد. ایشان، پاسخ سلام او را داد و فرمود: «ای بادیه نشین! برای چه آهنگ ما کرده ای؟» .

گفت: برای پرداخت خون بهایی به صاحبان آن .

فرمود: «آیا پیش از من، به سراغ کس دیگری رفته ای؟» .

گفت: عتبه بن ابی سفیان که پنجاه دینار به من داد؛ اما آن را نپذیرفتم و گفتم: به سوی کسی می روم که از تو بهتر و کریم تر است .

عتبه به من گفت: بی مادر! چه کسی از من بهتر و کریم تر است؟

گفتم: حسین بن علی یا عبد الله بن جعفر .

اول، نزد تو آمدم تا ستون کمرم را برافرازی و مرا به خانواده ام باز گردانی .

حسین علیه السلام فرمود: «سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید و به بزرگی جلوه نمود، اکنون، در تملک پسر دختر پیامبرت، جز دویست دینار نیست. ای غلام! آنها را به او بده. من در باره سه چیز از تو می پرسم. اگر پاسخ دادی، تا پانصد دینار به تو می دهم و اگر پاسخ ندادی، تو را به سوی آنان که پیش از من بوده اند، می فرستم» .

بادیه نشین گفت: آیا آنها را از سر نیاز به دانش من می پرسی؟! شما، اهل بیت نبوت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان هستید .

حسین علیه السلام فرمود: «نه؛ ولی از جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: به اندازه معرفت [هر کس، به وی] احسان کنید» .

بادیه نشین گفت: پس بپرس که هیچ توان و نیرویی، جز از جانب خدا نیست .

حسین علیه السلام فرمود: «چه چیز از هلاکت می رهاند؟» .

گفت: توکل بر خدا .

فرمود: «چه چیز از امور مهم، آسودگی می دهد؟» .

گفت : اعتماد به خدا.

فرمود : «چه چیز در زندگی بنده ، برایش بهتر است ؟» .

گفت : عقلی که با بردباری ، زینت یافته باشد .

فرمود : «اگر چنین نباشد ، چه ؟» .

گفت : ثروتی که با سخاوت و گشایش ، تزیین شده باشد .

فرمود : «اگر این گونه هم نباشد ؟» .

گفت : برای چنین شخصی ، مرگ و نابودی ، بهتر از زندگی و بقاست .

پس حسین علیه السلام انگشتر خود را به او داد و فرمود : «آن را به یکصد دینار بفروش» .

سپس شمشیرش را به او بخشید و فرمود : «آن را به دویست دینار بفروش . برو که پانصد دینار را برایت کامل کردم» . .

1 / 9 السَّخَاءُ 1891. امام علي عليه السلام (_ درب_اره_ثمان _) تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّخَاءُ غِنَى .
 (1) 1892. الإمام علي عليه السلام: المناقب والمثالب للخوارزمي عن الحسين بن علي عليهما السلام: السَّخَاءُ مَحَبَّةٌ . (2) 1893. عنه
 عليه السلام: نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ ، فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكَرَمِ . (3) 1894. عنه عليه السلام: عيون أخبار
 الرضا عليه السلام بإسناده عن الامام الحسين عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ :
 خَلَقَتِ الْخَلَائِقَ فِي قُدْرَةٍ فَمِنْهُمْ سَخِيٌّ وَمِنْهُمْ بَخِيلٌ فَأَمَّا السَّخِيُّ فَفِي رَاحَةٍ وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَشَوْمٌ طَوِيلٌ (4) 10 / 1 الوفاء 1897. عنه عليه السلام
 (_ فِي كِتَابِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ _) نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الْوَفَاءُ مُرْوَعَةٌ . (5) .

-
- 1- .تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 246 .
 - 2- .المناقب والمثالب للخوارزمي : ص 185 ح 604 .
 - 3- .نزهة الناظر : ص 83 ح 11 ، الدرّة الباهرة : ص 29 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 357 ح 21 .
 - 4- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 177 ح 6 عن الهيثم بن عبد الله الرّمّاني عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار
 الأنوار : ج 49 ص 111 ح 7، وفي المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 18 نسب الأبيات إلى الإمام الحسن عليه السلام .
 - 5- .نثر الدرّ : ج 1 ص 334 ، نزهة الناظر : ص 81 ح 5 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 242 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 122 ح 5 ؛ الفصول
 المهمّة : ص 177 ، وفي تاريخ دمشق : ج 13 ص 259 ومعدن الجواهر : ص 63 عن الإمام الحسن عليه السلام .

1 / 9 سخاوت

1894. امام علی علیه السلام: تاریخ الیعقوبی_ از امام حسین علیه السلام_: سخاوت ، توانگری است . 1895. امام علی علیه السلام_ در سفارش او به فرزندش حسنالمناقب و المثالب ، خوارزمی_ از امام حسین علیه السلام_: سخاوت ، مهرورزی است . 1896. امام علی علیه السلام: نزهة الناظر_ از امام حسین علیه السلام_: هر کس عطایت را بپذیرد ، تو را بر بزرگواری ، یاری داده است . 1897. امام علی علیه السلام (_ در نامه اش به محمد بن ابی بکر _) عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: امیرمؤمنان علیه السلام ، پیوسته می فرمود :

«مردمان را با قدرت آفریدی برخی سخاوتمندند و برخی بخیل . اما سخاوتمند، آسوده استو بخیل ، نکبتش طولانی است» .

1 / 10 وفاداری

1900. عنه علیه السلام: نثر الدر_ از امام حسین علیه السلام_: وفاداری، جوان مردی است . .

1 / 11 الصَّمْتُ 1898. امام علي عليه السلام (_ در سفارش وي به فرزندش حسن عليه السلام _) تاريخ اليعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّمْتُ زَيْنٌ . (1) 1 / 12 الصَّبْرُ 1901. امام علي عليه السلام (_ در حكمت هاي منسوب به ايشان _) الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ ، وَالزُّهْدُ غِنَاءُ الْآبَدِ . (2) 1 / 13 الشَّجَاعَةُ 1904. عنه عليه السلام: مشكاة الأنوار: سَدَّيْلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّجْدَةِ ، فَقَالَ : الْإِقْدَامُ عَلَى الْكَرْيَهَةِ ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ النَّائِبَةِ (3) ، وَالذَّبُّ عَنِ الْإِخْوَانِ . (4) 1 / 14 الشُّكْرُ 1907. عنه عليه السلام: نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالِفَةٍ ، يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً . (5) .

-
- 1- .تاريخ اليعقوبي : ج 2 ص 246 وراجع : تحف العقول : ص 305 وأسد الغابة : ج 5 ص 66 وكنز العمال : ج 3 ص 350 ح 6882 نقلاً عن أبي الشيخ .
 - 2- .الفردوس : ج 2 ص 415 ح 3844 .
 - 3- .النائبة : هي ما ينوب الإنسان ؛ أي ينزل به من المهمات والحوادث (النهاية : ج 5 ص 123 «نوب»).
 - 4- .مشكاة الأنوار : ص 414 ح 1391 ، وفي تحف العقول : ص 225 وتاريخ اليعقوبي : ج 2 ص 226 وتاريخ دمشق : ج 13 ص 257 عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه .
 - 5- .نزهة الناظر : ص 80 .

1 / 11 سکوت

1903. امام علی علیه السلام: تاریخ الیعقوبی۔ از امام حسین علیه السلام: سکوت، زیور است .

1 / 12 شکیبایی

1906. امام علی علیه السلام: الفردوس۔ از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شکیبایی، کلید گشایش است و بی رغبتی به دنیا، بی نیازی جاوید .

1 / 13 شجاعت

1909. امام علی علیه السلام: مشکاة الأنوار: از حسین بن علی علیه السلام در باره شجاعت پرسیدند . فرمود: «قدم نهادن در سختی، شکیبایی و رزیدن در مصیبت و دفاع از برادران» .

1 / 14 شکرگزاری

1912. عنه علیه السلام: نزهة الناظر۔ از امام حسین علیه السلام: شکرگزاری تو بر نعمت پیشین، زمینه ساز نعمت آینده است . .

1913. عنه عليه السلام: الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام في دُعاء عَرَفَةَ: لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ _ لَوْ عُمِّرْتُهَا _ أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ شُكْرًا آتِفًا جَدِيدًا، وَثَنَاءً طَارِفًا (1) عَتِيدًا (2)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَنِّئْنَا عَطَاءَكَ، وَاجْعَلْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لِأَنْكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. (3) 1 / 15 الرِّضَا بِالْقَضَاءِ 1916. عنه عليه السلام: الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: . . . وَارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ. (4) 1917. عنه عليه السلام: الدعوات عن الإمام الباقر عن علي بن الحسين عليه السلام: مَرَضْتُ مَرَضًا شَدِيدًا، فَقَالَ لِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَشْتَهِي؟

فَقُلْتُ: أَشْتَهِي أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ لَا أَقْتَرِحُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي سِوَى مَا يُدْبِرُهُ لِي.

فَقَالَ لِي: أَحْسَنْتَ، ضَاهَيْتَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ مِنْ حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: لَا أَقْتَرِحُ عَلَى رَبِّي، بَلْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. (5).

1- .. الطَارِفُ: الْمُسْتَحَدَّثُ (الصَّحَاحُ: ج 4 ص 1394 «طَرْف»).

2- الْعَتِيدُ: الشَّيْءُ الْحَاضِرُ الْمُهَيَّأُ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 505 «عتد»).

3- الإِقْبَالُ: ج 2 ص 77_ 85، الْبَلَدُ الْأَمِينُ: ص 252_ 257، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 98 ص 218_ 223 ح 3.

4- الْأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 269 ح 295 عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 69 ص 368 ح 4 وَرَاجِعُ: الْأُمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص 350 ح 1 وَالْأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 120 ح 187. وَرَاجِعُ تَمَامِ الْحَدِيثِ: هَذِهِ الْمَوْسُوعَةُ: ص 204 ح 3992.

5- الدَّعَوَاتُ: ص 168 ح 468، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 81 ص 208 ح 24.

1918. عنه عليه السلام: الإقبال_ از امام حسین علیه السلام، در دعای عَرَفَه_: اگر در صدد برآیم و روزگاران دراز و مدیدی با تمام توان بکوشم که یکی از نعمت هایت را شکر بگزارم، نمی توانم، مگر با لطف تو که خود، شکری نو و ستایشی تازه و حاضر را بر من، واجب می کند ...

خداوندا! بر محمد، بنده، فرستاده و پیامبرت، و خاندان پاک و پاکیزه اش، همگی، درود فرست و نعمت هایت را بر ما کامل کن و عطایت را بر ما گوارا گردان و ما را شکرگزار خود و یاد کننده نعمت های خود، قرار ده. آمین، ای پروردگار جهانیان!

1 / 15 راضی بودن به قسمت

1912. امام علی علیه السلام: الأمالی، صدوق_ به سندش، از امام حسین صلی الله علیه و آله_: شنیدم که جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «... به قسمتِ خدا، راضی باش تا بی نیازترین مردم شوی». (1) 1913. امام علی علیه السلام: الدعوات_ از امام باقر، از امام زین العابدین علیهما السلام_: به شدّت بیمار شدم. پدرم به من فرمود: «چه میل داری؟».

گفتم: میل دارم از کسانی باشم که چیزی را به خداوند، پروردگارم، پیشنهاد ندهم، جز آنچه خود برایم تدبیر می کند.

پدرم به من فرمود: «آفرین! با ابراهیم خلیل، همانند شدی، هنگامی که جبرئیل علیه السلام به او گفت: آیا حاجتی داری؟

گفت: من چیزی به پروردگارم پیشنهاد نمی دهم؛ بلکه خداوند، مرا کفایت می کند، که او بهترین کارگزار است».

1- برای دیدن متن کامل حدیث، ر. ک: همین دانشنامه: ص 205 ح 3992.

1 / 16 القنعة 1916. امام علي عليه السلام: نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: القنوع راحة الأبدان . (1) / 17 العزة 1919. الإمام علي عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب عن الإمام الحسين عليه السلام: موت في عز، خير من حياة في ذل .

وأنشأ عليه السلام في يوم قتله :

الموت خير من ركوب العار والعار أولى من دخول النار

والله ما هذا وهذا جاري . (2) 1920. عنه عليه السلام: كفاية الأثر عن يحيى بن يعمن: كنت عند الحسين عليه السلام، إذ دخل عليه رجل من العرب مثلثاً أسمر شديداً السمرة، فسلم ورد الحسين عليه السلام، فقال: يابن رسول الله! مسألة!

قال: هات

قال: ما عز المرء؟

قال: استغناؤه عن الناس . (3) 1921. عنه عليه السلام (_ في عهده إلى مالك الأشر _) الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام _ في دعاء عرفة _ : يا من خص نفسه بالسمو والرفعة، وأولياؤه بعزه يتعززون، يا من جعلت له الملوك نير (4) المدللة على أعناقهم فهم من سطاوته خائفون

إلهي! كيف أستعز وفي الذلة أركزتي، أم كيف لا أستعز وإليك نسبتني؟! (5) .

-
- 1- نزهة الناظر: ص 88 ح 28، أعلام الدين: ص 298، بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11 .
 - 2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68، نزهة الناظر: ص 88 ح 27، أعلام الدين: ص 298 وليس فيهما صدره، بحار الأنوار: ج 44 ص 192 ح 4 .
 - 3- كفاية الأثر: ص 232، بحار الأنوار: ج 36 ص 384 ح 5 .
 - 4- نير الفدان: الخشبة المعترضة في عنق الثورين (الصحاح: ج 2 ص 840 «نير») .
 - 5- الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص 343 _ 350، البلد الأمين: ص 254 وليس فيه ذيله من «إلهي كيف أستعز . . .»، بحار الأنوار: ج 98 ص 220 ح 3 .

1 / 16 قناعت

1921. امام علی علیه السلام (_ در سفارش نامه اش به مالک اشتر _) نزهة الناظر _ از امام حسین علیه السلام _ : قناعت ، [مایه] آسودگی بدن هاست .

1 / 17 عزت

1924. عنه علیه السلام (_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَشْعَثِ بْنِ) المناقب ، ابن شهر آشوب: امام حسین علیه السلام فرمود : «مرگ در عزت ، بهتر از زندگی در ذلت است» .

و در روز شهادتش چنین سرود :

مرگ ، از ننگ بهتر استوننگ ، از ورود به آتش و به خدا سوگند ، نه ننگ به من می رسد و نه آتش . 1925. عنه علیه السلام (_ مِنْ عَهْدِ لَهُ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِ الصَّدَقَاتِ _) كفاية الأثر _ به نقل از یحیی بن یعمُر (/ یَعْمُر) _ : نزد امام حسین علیه السلام بودم که مرد عربی کاملاً گندمگون و نقاب زده ، وارد شد و سلام داد . امام حسین علیه السلام هم پاسخ او را داد .

گفت : ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم .

فرمود : «بگو ...» .

گفت : عزت مرد ، در چیست ؟

فرمود : « [در] بی نیازی او از مردم» . 1922. امام علی علیه السلام : الإقبال _ از امام حسین علیه السلام ، در دعای عرفه _ : ای که خود را به والایی و رفعت ، ویژه ساخته و اولیایش به عزت او ، عزت می جویند ! ای که فرمان روایان نیز یوغ خواری در برابر او بر گردن هایشان است و از قدرت او بیمناک اند! خدای من! چگونه عزت جویم ، در حالی که در خواری جایم داده ای ، یا چگونه عزت نجویم ، در حالی که به تو منسوبم (بنده تو ام) ؟ .

1923. امام على عليه السلام: الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام: ألا وإن الدعيّ ابن الدعيّ (1)

قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ (2) وَالذَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ، يَا أَيُّ اللَّهِ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ، وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ (3)، وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ، مِنْ أَنْ تُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ.

ألا وإني زاحفٌ بهذه الأسرة مع قلة العددِ وخذلانِ النَّاصِرِ . (4) 1924. امام على عليه السلام (_ از نامه او به اشعث بن قيس _) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن عبد الله بن الحسن _ في أحداثِ عاشوراء _ : خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى أَتَى النَّاسَ فَاسْتَصْتَبَتْهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُنصِتُوا، فَقَالَ لَهُمْ: . . . أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ الْقَتْلَةِ وَالذَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا أَخْذَ الدَّيْنِيَّةِ، أَيُّ اللَّهِ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ، وَجُدُودٌ طَابَتْ، وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ، وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ لَا تُؤَثِّرُ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ، أَلَا إِنِّي قَدْ أَعْدَرْتُ وَأَنْدَرْتُ، أَلَا إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قَلَّةِ الْعِتَادِ وَخَذَلَةِ الْأَصْحَابِ، ثُمَّ أَنْشَدَ:

فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ قَدَمَاوَانَ نَهَزِمَ مُهَزَّمِينَا وَمَا إِنْ طُبْنَا جُبْنَ وَلَكِنَّمَا يَانَا وَدَوْلَةٌ آخِرِينَا

أَمَا إِنَّهُ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْثِمًا (5) يُرَكَّبُ الْفَرَسُ، حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ أَبِي عَن جَدِّي «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ» (6)، «فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظَرُونَ * إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِدْرٍ طِيسْتَقِيمٍ» (7) . (8) .

- 1- المراد منه هو عبيد الله بن زياد الذي عدّ معاوية أباه زياد _ على خلاف الشريعة الإسلامية المقدسة _ أخاه وابنا لأبي سفيان .
- 2- السَّلَّةُ: أي استتال السيوف (الصحاح: ج 5 ص 1730 «سلل»).
- 3- الحَمِيَّةُ: الأنفة والغيرة (النهاية: ج 1 ص 447 «حما»).
- 4- الملهوف: ص 156، تحف العقول: ص 241، الإحتجاج: ج 2 ص 99، مشير الأحزان: ص 55 كلّها نحوه .
- 5- إلا كريثما: أي إلا قدر ذلك (النهاية: ج 2 ص 287 «ريث»).
- 6- يونس: 71 .
- 7- هود: 55 و 56 .
- 8- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 6 عن عبد الله بن الحسن، تاريخ دمشق: ج 14 ص 219 عن أبي بكر بن دريد نحوه ؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 9 .

1925. امام علی علیه السلام (_ از نامه اش به یکی از مأموران مالیات _) الملهوف _ از امام حسین علیه السلام _ : هان! بی نَسَبِ پسر بی نَسَب ، (1) مرا میان دو چیز قرار داده است : شمشیر و خواری . خواری، از ما دور است و خداوند ، آن را برای ما نمی پذیرد ، و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن هایی پاك و پاکیزه و جان هایی غیرتمند و خوددار که اطاعت از لیئمان را بر مرگی کریمانه ، مقدّم نمی دارند .

هان! من با این خانواده و [با وجود] کمی نفرت و نبودِ یاور ، به جنگ می روم . 1926. الإمام علیّ علیه السلام : مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی _ به نقل از عبد الله بن حسن ، درباره حوادث روز عاشورا _ : حسین علیه السلام از میان یارانش بیرون شد و نزد مردم (سپاه دشمن) آمد و از آنان خواست که ساکت شوند ؛ اما آنان از ساکت شدن ، خودداری ورزیدند . به آنان فرمود : « ... هان! بی نَسَبِ پسر بی نَسَب ، مرا میان دو چیز قرار داده است : مرگ و خواری . برگزیدن خواری، از ما بسی دور است و خداوند و پیامبرش و نیز نیاکان پاك و مادران پاك دامن ما و جان های غیرتمند ، به فرمان برداری از لیئمان، گردن نمی نهند و آن را بر مرگ کریمانه، مقدّم نمی دارند. هان! من ، جای عذری نگذاشتم و هشدار دادم . هان! با همین خانواده و [با وجود] کمی نفرت و نبودِ یاران ، به جنگ می روم» .

سپس سرود :

«اگر می خواستیم فرار کنیم ، پیش تر فرار می کردیمو اگر هم اهل فرار باشیم ، شما نمی توانید ما را فراری دهید . خوی ما ترس و هراس نیست، بلکه مرگ ما و نوبتِ دولتِ دیگران ، در رسیده است» .

هان که پس از این واقعه ، جز به اندازه سوار شدن بر اسب ، نمی گذرد تا این که آسیای شما نیز بچرخد ! این ، عهدی است که پدرم به نقل از جدّم به من گفته است . «پس کار خود را و شریکان خود را گرد آورید» . «و همگی با من نیرنگ کنید. سپس ، مهلتی نخواهید یافت که من بر خداوند ، پروردگار من و شما ، توکل کرده ام ؛ و هیچ جنبه ای نیست ، جز آن که اختیارش به دست اوست . بی تردید ، پروردگارم بر راهی راست است» . . .

1- . منظور ، عبید الله بن زیاد است که معاویه، بر خلاف شریعت اسلام ، پدر او (زیاد) را برادر خود و فرزند ابو سفیان خواند . م .

1927. عنه عليه السلام: الإرشاد عن الإمام الحسين عليه السلام - مُخاطبًا جَيْشَ ابْنِ زِيَادٍ يَوْمَ عَاشُورَاءَ -: لا وَاللَّهِ ، لا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إعطاءَ الدَّلِيلِ ، ولا أُفِرُّ فِرَارَ العَيْدِ . (1) 18 / الكفُّ عن عُيُوبِ النَّاسِ 1926. امام على عليه السلام : نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام : مَنْ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ عَائِبًا ، لَمْ يَعْدَمْ مَعَ كُلِّ عَائِبٍ عَازِرًا . (2) .

1- .الإرشاد : ج 2 ص 98 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 68 ، مثير الأ-حزان : ص 51 ، إعلام الوری : ج 1 ص 459 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 7 .

2- .نزهة الناظر : ص 80 ح 1 .

1927. امام علی علیه السلام: الإرشاد_ از امام حسین علیه السلام، خطاب به لشکر ابن زیاد در روز عاشورا_: نه . به خدا سوگند، دستِ خواری به شما نمی دهم و چون بردگان نمی گریزم .

1 / 18 خودداری از عیبجویی از مردم

1930. عنه علیه السلام: نزهة الناظر_ از امام حسین علیه السلام_: هر کس عیب کسی را نگوید، با هر عیبی که داشته باشد، عذرآورنده ای می یابد (/ پرده پوشی نیز خواهد داشت) . .

1 / 19 غَنَى النَّفْسِ 1933. عنه عليه السلام: معاني الأخبار عن شريح بن هانئ عن الحسين عليه السلام_ لَمَّا سَأَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا الْغِنَى ؟ _ : قَلَّةُ أَمَانِيكَ ، وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ . (1) 1934. عنه عليه السلام: الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام_ فِي دُعَاءِ عَرَفَةَ _ : اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي ، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي ، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي ، وَالنُّورَ فِي بَصَرِي ، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي ، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي (2) ، وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي ، وَأُرْنِي فِيهِ مَا رَبِّي (3) وَثَأْرِي ، وَأَقْرَبْ بَدَلِكَ عَيْنِي . (4) 1935. عنه عليه السلام: الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : قَلَّةٌ طَلَبَ الْحَوَائِجَ مِنَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ ، وَكَثْرَةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَدَلَّةُ الْحَيَاةِ ، وَاسْتِخْفَافُ الْوَقَارِ ، وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ . (5) 1 / 20 عَلُوُّ الْهِمَّةِ 1930. امام على عليه السلام: المعجم الكبير عن فاطمة بنت الحسين عن حسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا ، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا . (6) .

-
- 1- .معاني الأخبار : ص 401 ح 62 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 194 ح 14 .
 - 2- .أي لا تأخذها مني قبل موتي كما قال علي عليه السلام « اللهم اجعل نفسي أول كريمة تنتزعها من كرائمي » (نهج البلاغة : الخطبة 215) .
 - 3- .مأرب : أي حوائج ، واحدها مأربة (مجمع البحرين : ج 1 ص 36 «أرب») .
 - 4- .الإقبال : ج 2 ص 78 ، البلد الأمين : ص 253 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 219 ح 3 .
 - 5- .الفردوس : ج 3 ص 220 ح 4642 وراجع : تحف العقول : ص 9 و ص 279 .
 - 6- .المعجم الكبير : ج 3 ص 131 ح 2894 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 150 ح 1076 عن فاطمة بنت الحسين عن عليّ بن الحسين عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 15 ص 770 ح 43021 .

1 / 19 بی نیازی جان

1933. امام علی علیه السلام: معانی الأخبار_ به نقل از شریح بن هانی، از امام حسین علیه السلام، هنگامی که امیر مؤمنان از او پرسید: بی نیازی یعنی چه؟: کمی آرزوهایت و رضایت به آنچه تو را بس باشد. 1934. امام علی علیه السلام: الإقبال_ از امام حسین علیه السلام، در دعای عرفه: خداوندا! بی نیازی مرا در درونم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در دیده ام و بصیرت را در دینم جای ده و مرا از اعضا بپره مند کن و شنوایی و بینایی ام را وارث من قرار ده (1) و مرا در برابر ستمکار بر من، یاری ده و خواسته و انتقام مرا در او به من بنمای و چشمم را بدان، روشن دار. 1935. امام علی علیه السلام: الفردوس_ از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کمتر دست نیاز بردن به سوی مردم در دنیا، بی نیازی نقد است و نیاز خواهی فراوان از مردم، مایه خواری در زندگی و کاهش وقار و در واقع، فقر نقد است.

1 / 20 بلند همتی

1938. الإمام علیّ علیه السلام: المعجم الكبير_ به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست می دارد و کارهای پست را ناپسند می شمرد» . .

1- یعنی پیش از مرگم، آنها را از من مگیر، همان گونه که امام علی علیه السلام فرموده است: «خدایا! جانم را نخستین چیز ارزشمندی قرار ده که از من باز پس می گیری» (نهج البلاغه: خطبه 215). م.

1 / 21 خَشِيَّةُ اللَّهِ عزوجل 1941. عنه عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب: قيلَ لَهُ [لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام] : مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ ! فَقَالَ : لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا . (1) 1942. عنه عليه السلام : جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام : البكاءُ مِنْ خَشِيَّةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ . (2) 1943. عنه عليه السلام : جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام : بُكَاءُ الْعُيُونِ وَخَشِيَّةُ الْقُلُوبِ ، مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . (3) 1944. الإمام الصادق عليه السلام : إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام : مَا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُهُ بَاكِياً . (4) .

وقال : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَكَى حِينَ وَصَلَ فِي قِرَاءَتِهِ : «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى وَوَلَاءِ شَهِيدًا» (5) . (6) 1 / 22 تَقْوَى اللَّهِ عزوجل 1940. امام على عليه السلام : نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام : الشَّرْفُ التَّقْوَى . (7) 1941. امام على عليه السلام : تاريخ دمشق عن رجلٍ من همدان عن الحسين بن عليٍّ عليهما السلام _ يَوْمَ عَاشُورَاءِ _ : عِبَادَ اللَّهِ ! اتَّقُوا اللَّهَ ، وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ . . . فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى ، وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . (8) .

-
- 1- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 69 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 192 ح 5 .
 - 2- .جامع الأخبار : ص 259 ح 689 وراجع : جامع الأحاديث للقمي : ص 64 والفردوس : ج 2 ص 469 ح 3996 .
 - 3- .جامع الأخبار : ص 259 ح 690 وراجع : مكارم الأخلاق : ج 2 ص 96 ح 2271 .
 - 4- .هو كناية عن شدة خشوع الإمام أمير المؤمنين عليه السلام وكثرة بكائه خلال عبادته .
 - 5- .النساء : 41 .
 - 6- .. إرشاد القلوب : ص 97 .
 - 7- .نزهة الناظر : ص 88 ح 28 ، أعلام الدين : ص 298 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 128 ح 11 .
 - 8- .تاريخ دمشق : ج 14 ص 218 ، كفاية الطالب : ص 429 وراجع : هذه الموسوعة : ج 6 ص 164 ح 1665 .

1 / 21 بیم از خدا

1944. امام صادق علیه السلام: المناقب، ابن شهر آشوب: به امام حسین علیه السلام گفته شد: چه قدر ترست از خدا، بسیار است؟!

فرمود: «کسی روز قیامت، ایمن نیست، جز کسی که در دنیا از خدا ترسیده باشد». 1945. الإمام عليّ عليه السلام: جامع الأخبار. از امام حسین علیه السلام: گریستن از بیم خدا، مایه رهایی از آتش [دو زخ] است. 1946. عنه عليه السلام: جامع الأخبار. از امام حسین علیه السلام: گریستن چشم‌ها و بیمنای دل‌ها، از رحمت خداست. 1947. عنه عليه السلام: إرشاد القلوب. از امام حسین علیه السلام: بر پدرم وارد نشدم، مگر آن‌که او را [در خلوت] گریان یافتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله چون در قرائتش به این آیه رسید که: «پس چگونه [ای] هنگامی که از هر امتی، گواهی می آوریم و تو را بر آنها گواه می آوریم؟»، گریست.

1 / 22 پرهیزگاری

1950. عنه عليه السلام: نزهة الناظر. از امام حسین علیه السلام: شرافت، به پرهیزگاری است. 1951. عنه عليه السلام: تاریخ دمشق. به نقل از مردی از قبیله همدان، از امام حسین علیه السلام، در روز عاشورا: بندگان خدا! پرهیزگاری کنید و از دنیا بر حذر باشید... توشه بردارید که بهترین توشه، پرهیزگاری است. پرهیزگاری کنید، شاید که رستگار شوید.

1952. عنه عليه السلام: الأماي للصدوق بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لي: إِعْمَلْ بِفَرَايِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ . (1) 1 / 23 التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ 1945. امام على عليه السلام: مستدرك الوسائل عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: إِنَّ الْعِزَّ وَالْغِنَى خَرَجَا يَجُولَانِ فَلَقِيَا التَّوَكُّلَ فَاسْتَوَطْنَا . (2) 1946. امام على عليه السلام: الفتوح: أُقْبِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ! إِنَّكَ ابْنُ عَمِّ وَالِدِي، وَلَمْ تَزَلْ تَأْمُرُ بِالْخَيْرِ مُنْذُ عَرَفْتَنِي، وَكُنْتَ مَعَ وَالِدِي تُشِيرُ عَلَيْهِ بِمَا فِيهِ الرَّشَادُ، وَقَدْ كَانَ يَسْتَنْصِدُ حُكَّ وَيسْتَشِيرُكَ فَتُشِيرُ عَلَيْهِ بِالصَّوَابِ، فَامَضِ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَكِلَابَتِهِ (3)، وَلَا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكَ، فَإِنِّي مُسْتَوِطِنٌ هَذَا الْحَرَمَ، وَمُقِيمٌ فِيهِ أَبَدًا مَا رَأَيْتُ أَهْلَهُ يُحِبُّونِي وَيَنْصُرُونِي، فَإِذَا هُمْ خَذَلُونِي اسْتَبَدَلْتُ بِهِمْ غَيْرَهُمْ، وَاسْتَعَصَمْتُ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ الْحَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، فَكَانَتْ النَّارُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا . (4).

-
- 1- الأماي للصدوق: ص 269 ح 295 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 368 ح 4، وراجع: الأماي للمفيد: ص 350 ح 1 والأماي للطوسي: ص 120 ح 187 .
 - 2- مستدرك الوسائل: ج 11 ص 218 ح 12793 نقلًا عن القطب الراوندي في لبّ اللباب .
 - 3- الكِلاعة: الحِفظ والحِراسة، يقال: كَلَأْتُهُ أَكَلُوهُ كِلاعةً (النهاية: ج 4 ص 194 «كلاء»).
 - 4- الفتوح: ج 5 ص 26، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 193 .

1947. امام علی علیه السلام: الأُمّالی، صدوق_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: شنیدم که جَدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «به واجبات الهی عمل کن، پرهیزگارترین مردم می شوی» .

1 / 23 توکل بر خدا

1950. امام علی علیه السلام: مستدرک الوسائل_ از امام حسین علیه السلام_: عزّت و بی نیازی، بیرون می آیند و قرار ندارند تا آن گاه که توکل را ببینند و قرار گیرند. 1951. امام علی علیه السلام: الفتوح: حسین علیه السلام به عبد الله بن عباس، رو کرد و فرمود: «ای فرزند عباس! تو پسر عموی پدر منی و هماره، از آن گاه که تو را شناخته ام، به نیکی فرمان می دهی . با پدرم نیز که بودی، به هدایت، اشارتش می کردی و او از تو نصیحت می خواست و با تو مشورت می کرد و تو، نظر درست را به او عرضه می کردی. پس در حفاظت الهی به مدینه برو و هیچ يك از اخبارت را از من پنهان مدار، که من این حرم را وطن خود گرفته ام و تا هر زمان که دیدم اهالی اش مرا دوست دارند و یاری ام می کنند، در آن می مانم، و چون مرا وا نهادند، غیر ایشان را به جای ایشان بر می گیرم و به سخنی چنگ می زنم که ابراهیم خلیل، در روز انداختنش به آتش گفت: خدا مرا بس است و بهترین نگه دارنده است و آتش، بر او سرد و سلامت شد» . .

1 / 24 أَوْرَعُ النَّاسِ 1954. امام علي عليه السلام: الأُمالي للصدوق بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي: إِمَّةٌ لِي بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنُّ اتَّقَى النَّاسِ، وَارِضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنُّ أَعْنَى النَّاسِ، وَكُفَّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنُّ أَوْرَعُ النَّاسِ (1).

1- الأُمالي للصدوق: ص 269 ح 295 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 368 ح 4 وراجع: الأُمالي للمفيد: ص 350 ح 1 والأُمالي للطوسي: ص 120 ح 187 .

1 / 24 پارساترین مردم

1957. عنه عليه السلام: الأملی، صدوق_ به سندش، از امام حسین علیه السلام: شنیدم که جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «به واجبات الهی عمل کن، تا پرهیزگارترین مردم شوی. به قسمت خدا راضی شو، تا بی نیازترین مردم شوی. از حرام های الهی باز ایست، تا پارساترین مردم شوی...» ..

الفصل الثاني : مكارم أخلاق النبي صلى الله عليه وآله 1959. عنه عليه السلام : تاريخ دمشق بإسناده عن الامام الحسين عليه السلام : كان رسول الله صلى الله عليه وآله أحسن من خلق الله خلقاً . (1) 1960. عنه عليه السلام : عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهما السلام : قال الحسين عليه السلام : سألتُ أبي عليه السلام عن مدخل رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقال :

كان دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ ، فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَاءً دُخُولَهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ : جُزْءٌ لِلَّهِ تَعَالَى ، وَجُزْءٌ لِأَهْلِهِ ، وَجُزْءٌ لِنَفْسِهِ ، ثُمَّ جَزَاءً جُزْءَهُ (2) بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ ، فَيَرُدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ وَلَا يَدْخِرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئًا .

وكان من سيرته في جزء الأمة إيثاق أهل الفضل بإذنه ، وقسمه على قدر فضلهم في الدين ؛ فمنهم ذو الحاجة ، ومنهم ذو الحاجتين ، ومنهم ذو الحوائج ، فيسأغل ويشغلهم فيما أصلحهم وأصلح الأمة من مسألته عنهم ، وإخبارهم بالذي ينبغي ، ويقول : «لِيُبْلِغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ ، وَأُبْلِغُونِي حَاجَةً مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِ حَاجَتِهِ ، فَإِنَّهُ مَنْ أْبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةً مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِهَا ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ، لَا يُذَكِّرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكَ ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ غَيْرُهُ ، يَدْخُلُونَ رُؤَادًا (3) ، وَلَا يَمْتَرِقُونَ إِلَّا عَن ذَوَاقٍ (4) ، وَيَخْرُجُونَ أَدْلَةً فَفَهَاءً .

فَسَأَلْتُهُ عَن مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ ؟

فَقَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ ، وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُتْفِرُّهُمْ ، وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُؤَلِّفُهُ عَلَيْهِمْ ، وَيَحْذَرُ النَّاسَ وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَن أَحَدٍ بَشْرَهُ وَلَا خُلُقَهُ ، وَيَتَّقَدُّ أَصْحَابَهُ ، وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ ، وَيُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَيُقَوِّيه ، وَيُقَيِّحُ الْقَبِيحَ وَيُوهِنُهُ ، مُعْتَدِلٌ الْأَمْرِ غَيْرٌ مُخْتَلِفٍ ، لَا يَغْفُلُ مَخَافَةَ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمِيلُوا ، وَلَا يَقْصُرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُوزُهُ ، الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارُهُمْ ، أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ أَعْمَهُمْ (5) نَصِيحَةً لِلْمُسْلِمِينَ ، وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَمُؤَاوَزَةً .

قَالَ : فَسَأَلْتُهُ عَن مَجْلِسِهِ .

فَقَالَ : كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ ، وَلَا يُوَطِّنُ الْأَمَّاكِينَ (6) وَيَنْهَى عَن إِطَانِهَا ، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهِي بِهِ الْمَجْلِسُ ، وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ ، وَيُعْطِي كُلَّ جُلْسَانِهِ نَصِيحَتَهُ حَتَّى لَا يَحْسَبَ أَحَدٌ مِنْ جُلْسَانِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ ، مَنْ جَالَسَهُ صَابِرَةً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرَفُ عَنْهُ ، مَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ ، قَدْ وَسِعَ النَّاسَ مِنْهُ خُلُقُهُ ، وَصَارَ لَهُمْ أَبَا رَحِيمًا ، وَصَارُوا عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً .

مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصِدْقٍ وَأَمَانَةٍ ، لَا تَرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ ، وَلَا تُؤَبِّنُ (7) فِيهِ الْحُرْمُ ، وَلَا تُنْشَى (8) فَلَتَاتُهُ ، مُتَعَادِلِينَ ، مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى ، مُتَوَاضِعِينَ ، يُوقِّرُونَ الْكَبِيرَ وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ ، وَيُؤَثِّرُونَ ذَا الْحَاجَةِ ، وَيَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ .

فَقُلْتُ : كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلْسَانِهِ ؟

فَقَالَ : كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ ، سَهْلَ الْخُلُقِ ، لَيِّنَ الْجَانِبِ ، لَيْسَ بِفَظٍّ (9) وَلَا غَلِيظٍ ، وَلَا صَخَّابٍ وَلَا فَحَّاشٍ وَلَا عَيَّابٍ ، وَلَا مَرَّاحٍ وَلَا مَدَّاحٍ ، يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي ، فَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ وَلَا يَخِيْبُ فِيهِ مُؤَمِّلِيهِ ، قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ : الْمِرَاءِ (10) ، وَالْإِكْثَارِ ، وَمَا لَا يَعْنِيهِ ، وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ : كَانَ لَا يَذُمُّ أَحَدًا ، وَلَا يُعَيِّرُهُ ، وَلَا يَطْلُبُ عَثْرَاتِهِ وَلَا عَوْرَتَهُ ، وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا ثَوَابَهُ ، إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلْسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ (11) ، وَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا ، وَلَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ ، وَإِذَا تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ حَدِيثِهِ ، يَضْحَكُ مِمَّا

يَضْحَكُونَ مِنْهُ، وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ، وَيَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَالْمَنْطِقِ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيَسْتَجْلِبُونَهُمْ، وَيَقُولُ : إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ يَطْلُبُهَا فَارْفُدُوهُ (12). وَلَا يَقْبَلُ الشَّاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِيٍّ، وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَهُ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيٍ أَوْ قِيَامٍ .

قَالَ : فَسَأَلْتُهُ عَنْ سُكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ سَكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعٍ : الْجِلْمِ، وَالْحَذَرِ، وَالتَّقْدِيرِ، وَالتَّفَكُّرِ : فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِي تَسْوِيَةِ النَّظَرِ وَالِاسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ، وَأَمَّا تَفَكُّرُهُ فَفِيمَا يَبْقَى وَيَفْنَى، وَجُمِعَ لَهُ الْجِلْمُ فِي الصَّبْرِ؛ فَكَانَ لَا يُغْضِبُهُ شَيْءٌ وَلَا يَسْتَفِزُّهُ، وَجُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِي أَرْبَعٍ : أَخَذِهِ الْحَسَنَ لِيَقْتَدِيَ بِهِ، وَتَرْكِهِ الْقَبِيحَ لِيُسْتَهَى عَنْهُ، وَاجْتِهَادِهِ الرَّأْيَ فِي إِصْلَاحِ أُمَّتِهِ، وَالْقِيَامَ فِيمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ . (13).

- 1- تاريخ دمشق : ج 3 ص 384 عن موسى بن عمير عن الامام الباقر عن أبيه عليهما السلام، كنز العمال : ج 7 ص 217 ح 18694 .
- 2- في المصدر : «ثم جزء جزء»، والتصويب من سائر المصادر .
- 3- يدخلون روادا : أي يدخلون عليه طالبين العلم وملتجئين الحكم من عنده . والرُّواد : جمع راند : وأصل الراند الذي يتقدم القوم يُبصر لهم الكلاً ومساقط الغيث (النهاية : ج 2 ص 275 «رود»).
- 4- الذُّواق : المأكل والمشروب . يقال : ما ذُقْتُ ذواقا : أي شيئا . [وهنا] ضرب الذُّواق مثلاً لما ينالون عنده من الخير ؛ أي لا يتفرقون إلا عن علمٍ وأدبٍ يتعلمونه (النهاية : ج 2 ص 172 «ذوق»).
- 5- في المصدر : «وأعمهم»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى .
- 6- لا يوطنُ الأماكنَ : أي لا يتخذُ لنفسه مجلساً يُعرفُ به (النهاية : ج 5 ص 204 «وطن»).
- 7- لا تُؤبِنُ فيه الحُرْمَ : أي لا يُذكرن بقبیح (النهاية : ج 1 ص 17 «أبن»).
- 8- في المصدر : «لا تُثنى»، والصواب ما أثبتناه كما في سائر المصادر . و«لا تُثنى فلتاته» : أي لا تُشاع ولا تُداع . والفَلَتَات : جمع فَلْتَة ؛ وهي الزَّلَّة (النهاية : ج 5 ص 16 «ثنا»).
- 9- رجل فُظُّ : شديد غليظ القلب (المصباح المنير : ص 478 «فظ»).
- 10- المرء : الجدال (النهاية : ج 4 ص 322 «مرا»).
- 11- كأنما على رؤوسهم الطير : معناه أنهم كانوا لإجلالهم نبههم عليه السلام لا يتحركون ، فكانت صفتهم صفة من على رأسه طائر يريد أن يصيده وهو يخاف إن تحرك طار وذهب (مجمع البحرين : ج 2 ص 1132 «طير»).
- 12- الرِّفْد : الإعانة (النهاية : ج 2 ص 241 «رفد»).
- 13- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 317 ح 1 ، معاني الأخبار : ص 81 ح 1 كلاهما عن إسماعيل بن محمد بن إسحاق بن جعفر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 44 ح 1 ؛ المعجم الكبير : ج 22 ص 157 ح 414 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 423 كلاهما عن ابن أبي هالة التميمي ، تاريخ دمشق : ج 3 ص 340 عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام وكلها نحوه ، كنز العمال : ج 7 ص 165 ح 18535 .

فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله

1963. عنه علیه السلام: تاریخ دمشق_ به سندش از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، خوش خوترین آفریده خدا بود. 1964. عنه علیه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش، از امام حسن علیه السلام_: حسین علیه السلام گفت: از پدرم [علی علیه السلام] درباره وضع پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در داخل خانه پرسیدم. فرمود: «به خانه رفتش به اختیار خود بود و چون به خانه اش می رفت، اوقات خویش را سه قسمت می کرد: قسمتی برای عبادت خداوند متعال، قسمتی برای خانواده، و قسمتی برای خود. قسمت خودش را هم میان خود و مردم، قسمت می کرد و پس از فراغت از کار نزدیکان، به کارهای عموم می پرداخت و چیزی از آن وقت را برای خود، باقی نمی نهاد.

و از جمله، روش ایشان در ارتباط با امت، این بود که اهل دانش را به عنایت خود، ویژه می داشت و هر کس را به مقدار دانشی که در دین داشت، احترام می کرد. برخی يك حاجت، برخی دو حاجت و برخی چندین حاجت داشتند و ایشان، به مشکلات آنها بر اساس مصالح آنها و مردم، رسیدگی می کرد. آنچه را لازم بود، به آنان خبر می داد و می فرمود: حاضران، باید به غایبان برسانند. حاجت کسانی را که به من دسترس ندارند، به من برسانید؛ زیرا هر که حاجت کسانی را که دسترس به سلطان ندارند، به گوش سلطان برساند، خداوند قدم های او را در روز قیامت، استوار می سازد.

در مجلس ایشان، جز این گونه مطالب گفته نمی شد و از کسی هم غیر از آن، پذیرفته نمی شد. مردم، برای درك فیض و طلب علم، به حضورش می رسیدند و بدون فراگیری چیزی، پراکنده نمی شدند و چون از آن مجلس باز می گشتند، خود، ره نمایانی دین شناس بودند».

[حسین علیه السلام گفت:] از پدرم در باره وضع پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خارج از خانه پرسیدم که: چگونه رفتار می کرد؟

فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، زبان خود را از سخنان غیر لازم، باز می داشت. با مردم انس می گرفت و آنان را از خود، رمیده نمی ساخت.

بزرگ هر قومی را گرامی می داشت و او را بر آنان می گماشت. از مردم می پرهیخت و خود را از آنان می پایید، بدون آن که از آنان، روی گرداند یا با آنان، بدخُلقی کند. از یاران خود، سراغ می گرفت و از آنچه در میان مردم می گذشت، پرسش می نمود. هر کار نیکی را تحسین و تقویت می کرد و هر کار زشتی را تقبیح می کرد و خوار می شمرد.

در کارها میانه رو بود و افراط و تفریط نداشت. از مردم، غافل نمی شد، مبادا آنان غفلت بورزند و به انحراف بگریند. از حق، نه کوتاهی داشت و نه از آن، تجاوز می کرد. اطرافیان ایشان، نیکان مردم بودند و برترین آنان در نظر او، کسانی بودند که نسبت به مسلمانان، خیر خواه و دلسوزتر بودند و بزرگ ترین آنان، کسانی بودند که با برادران دینی خود، بهتر همدردی و همکاری داشته باشند».

حسین علیه السلام گفت: از پدرم از وضع مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم.

فرمود: «ایشان، در هیچ مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست، مگر با یاد خدا. در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی

کرد و از این کار، نهی می نمود. هر گاه به گروهی می پیوست، در جایی می نشست که مجلس به او تمام می شد (نخستین جای خالی و آخر مجلس) و به دیگران نیز دستور می داد که چنین کنند.

حقّ هر يك از اهل مجلس را ادا می کرد و کسی از آنان نمی پنداشت که دیگری نزد ایشان، از او گرامی تر است. با هر کس می نشست، به قدری صبر می کرد تا خود آن شخص برخیزد و برود. هر کس از او حاجتی می خواست، باز نمی گشت، مگر آن که به حاجت خود رسیده بود یا به بیان خوشی از او دل خوش گشته بود. خوی نیکش شامل همه بود، به حدّی که مردم، او را پدری مهربان می دانستند و همه در حق، نزد او برابر بودند.

مجلس او، مجلس بردباری و حیا و صداقت و امانت بود. در آن، صداها بلند نمی شد و عرض و آبروی کسی ریخته نمی شد و اگر از کسی لغزشی سر می زد، جای دیگری بازگو نمی شد. اهل مجلس با یکدیگر عادلانه رفتار می کردند و بر اساس پرهیزگاری با هم دوستی داشتند، با یکدیگر فروتن بودند، بزرگ ترها را احترام می کردند و با کوچک ترها، مهربان بودند و نیازمندان را بر خود، مقدّم می داشتند و از غریبان، نگهداری می کردند».

گفتم: روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با همنشینانش چگونه بود؟

فرمود: «همیشه خوش رو و خوش خلق و نرم خوب بود. خشن، درشت خو، پُر سر و صدا، بدزبان، عیبجو، بذله گو و چاپلوس نبود. از آنچه به آن رغبت نداشت، غفلت می ورزید. آرزومندان، از او نومید نمی شدند. خود را از سه چیز، دور می داشت: کشمکش، پُر حرفی و ذکر مطالب بی فایده. نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز داشت: کسی را سرزنش نمی کرد، در پی لغزش های کسی نبود، و عیب کسی را پی نمی گرفت.

سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت. هنگام سخن گفتن، چنان اهل مجلس را جذب می کرد که همه، سر به زیر افکنده، گویی که پرندۀ بر سرشان نشسته، آرام و بی حرکت می ماندند، و چون ساکت می شد، آنان سخن می گفتند. نزد ایشان، بر سر سخنی نزاع نمی کردند. هر که سخن می گفت، همه ساکت به سخنانش گوش می دادند تا سخنش را به پایان برَد. به چیزی که اهل مجلس می خندیدند، می خندید و از آنچه آنان تعجب می کردند، تعجب می کرد. بر بی ادبی غریبان در خواسته ها و گفتارشان، شکیبایی می کرد تا جایی که اصحاب [، نه خود او]، درصدد جلب (دفع) اشخاص مزاحم بر می آمدند.

می فرمود: چون حاجتمندی را دیدید، به او کمک کنید. مدح کسی را نمی پذیرفت، مگر از کسی که می خواست جبران کند. سخن کسی را نمی بُرید، مگر آن که از حد می گذشت، که در آن صورت، با نهی او یا برخاستن، سخن او را قطع می کرد».

حسین علیه السلام گفت: سپس، از سکوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم.

پدرم [علی علیه السلام] فرمود: «سکوت ایشان، بر چهار چیز استوار بود: بردباری، مراقبت، اندازه گیری، و تفکر. سکوتش در اندازه گیری، در این بود که همه مردم را به يك چشم ببیند و به گفتار همه، یکسان گوش دهد و سکوتش در تفکر، آن بود که در چیزهایی فناپذیر و فناپذیر، اندیشه می کرد. سکوتش در بردباری، چنان بود که بردباری و شکیبایی را با هم داشت، به طوری که چیزی او را به خشم نمی آورد و از کوره به در نمی بُرد. سکوتش در مراقبت، در چهار مورد بود: به کارهای نیک می پرداخت تا دیگران نیز از او پیروی کنند؛ کارهای زشت را ترك می کرد تا دیگران نیز از آن پرهیزند؛ کوشش خود را به کار می برد تا برای اصلاح امت خود، نظری درست ارائه

دهد؛ و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود، اقدام می نمود. درود خدا بر او و خاندان پاکش باد!». (1).

1- در ترجمه این حدیث، از ترجمه آقای حسین استاد ولی بر کتاب سنن النبی علامه سید محمدحسین طباطبایی بهره گرفته شد. م.

1955. امام على عليه السلام: المستدرک على الصحيحين بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: إِنَّ يَهُودِيًّا كَانَ يُقَالُ لَهُ: جُرَيْجِرَةٌ، كَانَ لَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَنَانِيرٌ، فَتَقَاضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَ لَهُ: يَا يَهُودِيٌّ، مَا عِنْدِي مَا أُعْطِيكَ .

قَالَ: فَإِنِّي لَا أُفَارِقُكَ يَا مُحَمَّدٌ حَتَّى تُعْطِيَنِي .

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَجْلِسَ مَعَكَ .

فَجَلَسَ مَعَهُ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَالْغَدَاةَ، وَكَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَهَدَّدُونَهُ وَيَتَوَعَّدُونَهُ، فَفَطَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَا الَّذِي تَصْنَعُونَ بِهِ؟

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَهُودِيٌّ يَحْسِبُكَ؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْعَنِي رَبِّي أَنْ أَظْلِمَ مُعَاهِدًا وَلَا غَيْرَهُ .

فَلَمَّا تَرَحَّلَ النَّهَارُ، قَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَقَالَ: **(1)** شَطْرُ مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَمَا وَاللَّهِ مَا فَعَلْتُ الَّذِي فَعَلْتُ بِكَ إِلَّا لِأَنْظُرَ إِلَى نَعْتِكَ فِي التَّوْرَةِ: مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَمُهَاجِرُهُ بِطَيْبَةَ **(2)**، وَمُلْكُهُ بِالشَّامِ، لَيْسَ بِفَقْرٍ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا سَخَابٍ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا مُتَزَيٍّ بِالْفُحْشِ وَلَا قَوْلِ الْخَنَا **(3)**، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، هَذَا مَالِي فَاحْكُمْ فِيهِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ. وَكَانَ الْيَهُودِيُّ كَثِيرَ الْمَالِ **(4)**.

1- الشَّطْرُ: النِّصْفُ (النهاية: ج 2 ص 473 «شطر»).

2- طَيْبَةُ: الْمَدِينَةُ [الْمَنُورَةُ]، وَطَابَ، وَهُمَا مِنَ الطَّيِّبِ (النهاية: ج 3 ص 149 «طيب»).

3- الْخَنَا: الْفُحْشُ فِي الْقَوْلِ (النهاية: ج 2 ص 86 «خنا»).

4- الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ: ج 2 ص 678 ح 4242، تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج 1 ص 184 نَحْوَهُ وَكِلَاهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرَ عَنْ أَبِيهِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، كَنْزُ الْعَمَالِ: ج 12 ص 407 ح 35443.

1956. امام علی علیه السلام: المستدرک علی الصحیحین_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: _مردی یهودی به نام جَرِیجَرَه که چند دیناری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طلبکار بود، از ایشان تقاضای پرداخت آن را کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای یهودی! چیزی ندارم به تو بدهم».

یهودی گفت: ای محمد! از تو جدا نمی شوم تا پردازی.

فرمود: «پس با تو می نشینم».

نشست و در همان جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و نماز صبح روز بعد را خواند و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، یهودی را تهدید می کردند و می ترساندند. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی متوجه شد، فرمود: «با او چه کار دارید؟».

گفتند: ای پیامبر خدا! يك یهودی، تو را حبس کرده است!؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگرم، مرا از ستم کردن، باز داشته است، چه در حق هم پیمان (اهل ذمه) و چه در حق هر کس دیگر».

چون آن روز سپری شد، یهودی گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و شهادت می دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست. [پس ایمان آورد] و گفت: نیمی از دارایی ام در راه خدا باشد. به خدا سوگند، این کار را با تو نکردم، جز برای آن که بدانم ویژگی های بیان شده برای تو در تورات را داری یا نه. [آن ویژگی ها اینها هستند:] محمد بن عبد الله، در مکه متولد می شود و به مدینه هجرت می کند و فرمان روایی اش تا شام می رود. نه تند و خشن است، نه در کوچه و بازار، فریاد می زند، و نه دشنام و ناسزا می گوید.

گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و تو پیامبر خدایی. این، دارایی من است. پس هر گونه که خدا نشانت می دهد، در آن، حکم کن.

آن یهودی، مردی ثروتمند بود. . .

الفصل الثالث: مكارم أخلاق الحسين عليه السلام 3 / 1 الأكل مع المساكين 1960. امام على عليه السلام: تفسير العياشي عن مسعدة بن صدقة: مرَّ الحسينُ بنُ عليٍّ عليهما السلام بمساكينٍ قد بسطوا كساءً لهم، فألقوا عليه كسراً فقالوا: هلمَّ يابنَ رسولِ الله!

فثنى وركه فأكل معهم، ثم تلا: «إنَّ اللهَ لا يُحبُّ المُستكبرين» (1)، ثم قال: قد أجبتكم فأجيبوني.

قالوا: نعم يابنَ رسولِ الله ونعمى عين (2). فقاموا معه حتى أتوا منزله. فقال [عليه السلام] للرباب: أخرجي ما كنتِ تَدخِرينَ. (3) 1961. امام على عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب: مرَّ [الحسينُ عليه السلام] بمساكينٍ وهم يأكلون كسراً لهم على كساءٍ، فسلم عليهم فدعوه إلى طعامهم، فجلس معهم، وقال: لولا أنَّه صدقةٌ لأكلتُ معكم.

ثم قال: قوموا إلى منزلي. فأطعمهم وكساهم وأمر لهم بدراهم. (4).

1- تلميح إلى الآية 23 من سورة النحل «إنَّه لا يُحبُّ المُستكبرين».

2- في المصدر: «وتعمى عين»، والصواب ما أثبتناه. قال ابن منظور: نعمة العين: قرؤها، والعرب تقول: نعم ونعم عين ونعمة عين ونعمة عين ونعمة عين ونعمى عين... (لسان العرب: ج 12 ص 581 «نعم»).

3- تفسير العياشي: ج 2 ص 257 ح 15، بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 1؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 181 عن محمد بن عمرو بن حزم نحوه.

4- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 66، بحار الأنوار: ج 44 ص 191 ح 3.

فصل سوم : فضایل اخلاقی امام حسین علیه السلام

3 / 1 غذا خوردن با بینویان

1965. عنه علیه السلام (_ فِي الْحَكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _) تفسیر العیاشی _ به نقل از مسعدة بن صدقه _ : امام حسین علیه السلام بر بینویانی گذشت که عبای خود را گسترده بودند و تگّه نانی بر آن گذاشته بودند . گفتند : بفرما ، ای فرزند پیامبر خدا !

امام حسین علیه السلام هم بر زمین نشست و با آنان ، غذا خورد و سپس ، تلاوت کرد : «خداوند، مستکبران را دوست ندارد» .

سپس فرمود : «من دعوت شما را اجابت کردم ، شما هم دعوت مرا اجابت کنید» .

گفتند : چشم . حتما ، ای فرزند پیامبر خدا!

با او برخاستند و به خانه اش آمدند . امام علیه السلام هم به [همسرش] رباب فرمود : «آنچه داری ، بیاور» . 1966. عنه علیه السلام (_)
 أيضا _) المناقب ، ابن شهر آشوب : امام حسین علیه السلام بر بینویانی گذشت که داشتند از تگّه نانی نهاده بر عبایشان می خوردند . امام
 علیه السلام به آنان سلام داد . ایشان هم او را به غذا دعوت کردند . امام علیه السلام با آنان نشست و فرمود : «اگر صدقه [بر ما اهل بیت ،
 حرام] نبود ، با شما می خوردم» .

سپس فرمود : «با من به خانه ام بیاید» .

به آنان غذا و لباس داد و فرمان داد تا چند درهمی به آنها بدهند . .

3 / 2 عتق جارية بقرائها القرآن 1969. عنه عليه السلام (_ أيضا _) تاريخ دمشق عن الأصمعي: عُرِضَتْ عَلَى مُعَاوِيَةَ جَارِيَةٌ فَأَعْجَبْتُهُ ، فَسَأَلَ عَنْ ثَمَنِهَا ، فَإِذَا ثَمَنُهَا مِئَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ ، فَأَبْتَاعَهَا ، وَنَظَرَ إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ، فَقَالَ : لِمَنْ تَصْلُحُ هَذِهِ الْجَارِيَةُ ؟ فَقَالَ : لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ . قَالَ : ثُمَّ نَظَرَ إِلَى غَيْرِهِ ، فَقَالَ لَهُ كَذَلِكَ . فَقَالَ : لَا . فَقِيلَ : لِمَنْ ؟ قَالَ : لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهَا لِمَا لَهُ مِنَ الشَّرَفِ ، وَلِمَا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَبِيهِ .

فَأَهْدَاهَا لَهُ ، فَأَمَرَ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهَا .

فَلَمَّا مَضَتْ أَرْبَعُونَ يَوْمًا ، حَمَلَهَا ، وَحَمَلَ مَعَهَا أَمْوَالًا عَظِيمَةً وَكِسُوفَةً وَغَيْرَ ذَلِكَ ، وَكَتَبَ : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَعْجَبْتُهُ ، فَأَتْرَكَ بِهَا .

فَلَمَّا قَدِمَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُدْخِلَتْ عَلَيْهِ ، فَأَعْجَبَ بِجَمَالِهَا ، فَقَالَ لَهَا : مَا اسْمُكَ ؟

فَقَالَتْ : هَوَى .

قَالَ : أَنْتَ هَوَى كَمَا سُمِّيتِ . هَلْ تُحْسِنِينَ شَيْئًا ؟

قَالَتْ : نَعَمْ ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ ، وَأُنشِدُ الْأَشْعَارَ .

قَالَ : اقْرئي .

فَقَرَأَتْ : « وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ » (1) .

قَالَ : أَنْشِدِينِي .

قَالَتْ : وَلِيَّ الْأَمَانُ ؟

قَالَ : نَعَمْ . فَأَنْشَأَتْ تَقُولُ :

أَنْتَ نِعَمَ الْمَتَاعِ لَوْ كُنْتَ تَبْقِيغِيرَ أَنْ لَا بَقَاءَ لِلْإِنْسَانِ

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ قَالَ : أَنْتِ حُرَّةٌ ، وَمَا بَعَثَ بِهِ مُعَاوِيَةُ مَعَكَ فَهُوَ لَكَ . ثُمَّ قَالَ لَهَا : هَلْ قُلْتِ فِي مُعَاوِيَةَ شَيْئًا ؟ فَقَالَتْ :

رَأَيْتُ الْفَتَى يَمْضِي وَيَجْمَعُ جُهْدَهُ رَجَاءَ الْغِنَى وَالْوَارِثُونَ فَعُودُ وَمَا لِلْفَتَى إِلَّا نَصِيبٌ مِنَ التَّقْيِذَاذَا فَارَقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِ يَعُودُ

فَأَمَرَ لَهَا بِأَلْفِ دِينَارٍ وَأَخْرَجَهَا . ثُمَّ قَالَ : رَأَيْتُ أَبِي كَثِيرًا مَا يُنْشِدُ :

وَمَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا لِحَالٍ تَسْرُهُ فَسَوْفَ لَعْمَرِي عَنْ قَلِيلٍ يَلُومُهَا إِذَا أَدْبَرَتْ كَانَ عَلَى الْمَرْءِ فِتْنَةٌ وَإِنْ أَقْبَلَتْ كَانَتْ قَلِيلٌ دَوَامُهَا

ثُمَّ بَكَى وَقَامَ إِلَى صَلَاتِهِ . (2) .

1- .الأنعام : 59 .

2- .تاريخ دمشق : ج 70 ص 196 .

3 / 2 آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن

1966. امام علی علیه السلام (_ در حکمت های منسوب به ایشان _) تاریخ دمشق _ به نقل از اصمعی _ : کنیزی بر معاویه عرضه شد . خوشش آمد و از قیمتش پرسید . او را به صد هزار درهم خرید . سپس ، رو به عمرو عاص کرد و پرسید : این کنیز ، شایسته کیست ؟
گفت : فرمان روای مؤمنان (معاویه) .

معاویه به کس دیگری نگریست و او نیز چنین گفت ؛ اما معاویه گفت : نه .

گفتند : پس برای چه کسی [شایسته است] ؟

گفت : برای حسین بن علی بن ابی طالب ، که او بدان ، سزاوارتر است ؛ زیرا هم شرافت خانوادگی دارد ، و هم میان ما و پدرش چیزهایی (کدورت هایی) بود .

پس به او هدیه اش کرد و کسی را سرپرست کنیز نمود . چون چهل روز گذشت ، او را سوار کرد و اموال فراوان و لباس و غیر آن ، همراهش کرد و [به امام حسین علیه السلام] نوشت : فرمان روای مؤمنان ، کنیزی خرید و از او خوشش آمد ؛ اما تو را بر خود ، مقلّم داشت .

چون کنیز به حسین بن علی علیه السلام رسید ، بر ایشان وارد شد . حسین علیه السلام از زیبایی اش به شگفت آمد و به او گفت : «نامت چیست ؟» .

گفت : هَوا (خواستنی) .

فرمود : «تو واقعا خواستنی هستی ، همان گونه که نام نهاده شده ای . آیا چیزی بلدی ؟» .

کنیز گفت : آری . قرآن می خوانم و شعر می سرایم .

فرمود : «بخوان» .

کنیز خواند : «و کلیدهای غیب ، تنها نزد اوست و کسی جز او ، آنها را نمی داند» .

حسین علیه السلام فرمود : «برایم بسُرای» .

گفت : در امانم ؟

فرمود : «آری» .

کنیز سرود :

تو بهترین متاعی ، اگر ماندگار بودی ما انسان را ماندگاری نیست .

پس حسین علیه السلام گریست و سپس فرمود : «تو آزادی و آنچه معاویه با تو فرستاده ، هم برای تو باشد» .

سپس به او فرمود : «آیا برای معاویه هم چیزی گفته ای ؟» .

کنیز گفت : آری . گفته ام :

جوان را دیدم که می رود و همه تماشای او را به کار می گیرد تا توانگر شود ، اما وارثان ، آسوده نشسته اند . اما جوان ، چیزی برایش نمی ماند ، جز پرهیزگاری که به گاه جدایی از دنیا ، به او باز می گردد .

حسین علیه السلام فرمان داد تا هزار دینار به او ببخشند و روانه اش کرد . سپس فرمود : «فراوان دیدم که پدرم می خواند :

هر کس دنیا را برای خوشی بجوید به جانم سوگند که به زودی به نکوهش آن می پردازد . دنیا ، چون به انسان پشت کند ، آزمون است و چون روی بیاورد ، دیری نمی پاید » .

سپس گریست و به نماز ایستاد . .

3 / 3 عتق جارية بطاقة ریحان 1969. امام على عليه السلام (_ در حکمت های منسوب به ایشان _) نثر الدرّ عن أنس : كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ جَارِيَةً بِيَدِهَا طَاقَةٌ رِيحَانٍ فَحَيَّيْتُهَا بِهَا ، فَقَالَ لَهَا : أَنْتِ حُرَّةٌ لِرُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى .

فَقُلْتُ : تُحَيِّيكَ بِطَاقَةِ رِيحَانٍ لَا خَطَرَ لَهَا فَتُعْتِقُهَا !؟

قَالَ : كَذَا أَدَبَنَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ ، قَالَ : «وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (1) ، فَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا عِتْقُهَا . (2) .

1- النساء : 86 .

2- نثر الدرّ : ج 1 ص 335 ، نزهة الناظر : ص 83 ح 8 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 243 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 195 ح 8 ؛ الفصول المهمّة : ص 175 .

3 / آزاد کردن کنیز در برابر يك دسته گل

1972. عنه عليه السلام: نثرالدرّ_ به نقل از انس_: نزد حسين عليه السلام بودم كه كنيزي با دسته گلي در دست ، وارد شد و به ايشان با آن ، تحيّت (سلام و درود) گفت . حسين عليه السلام هم فرمود: «به خاطر خدای متعال ، آزادی» .

من گفتم : با يك دسته گلُ تحيّت دادن ، اين قدر نمی ارزد كه بدان ، آزادش کنی !

فرمود: «خدای بزرگ بشكوه، ما را چنین پرورده است. فرموده است: «و چون به شما تحيّت (شادباش) گفته شد ، با بهتر از آن ، يا با مانند آن، پاسخ دهید» ، و بهتر از آن [تحيّت او]، آزادی اش بود» . .

3 / 4 عِتْقُ الرَّاعِي وإهداء الغنم 1975. عنه عليه السلام (_ أيضا _) المُحَلَّى عن عبد الله بن شدّاد: مَرَّ الحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ عليه السلام بِرَاعٍ ، فَأَهْدَى الرَّاعِي إِلَيْهِ شَاةً ، فَقَالَ لَهُ الحُسَيْنُ عليه السلام : حُرُّ أَنْتَ أَمْ مَمْلُوكٌ ؟ فَقَالَ : مَمْلُوكٌ ، فَرَدَّهَا الحُسَيْنُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ المَمْلُوكُ : إِنَّهَا لِي ، فَقبِلَهَا مِنْهُ ، ثُمَّ اشْتَرَاهُ وَاشْتَرَى الغنمَ ، فَأَعْتَقَهُ وَجَعَلَ الغنمَ لَهُ . (1) 3 / 5 عِتْقُ الغُلامِ وإهداء البُستانِ 1973. امام على عليه السلام (_ در حكمت های منسوب به ايشان _) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن الحسن البصري: كَانَ الحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ عليه السلام سَيِّدا زَاهِدا وَرِعا صَالِحا ناصِحا حَسَنَ الخُلُقِ ، فَذَهَبَ ذاتَ يَوْمٍ مَعَ أصحابِهِ إلى بُستانِهِ ، وَكانَ فِي ذلكَ البُستانِ غُلامٌ لَهُ اسمُهُ صَافِي ، فَلَمَّا قَرَّبَ مِنَ البُستانِ رَأَى الغُلامَ قاعِدا يَأْكُلُ خُبْزا ، فَنَظَرَ الحُسَيْنُ عليه السلام إِلَيْهِ ، وَجَلَسَ عِنْدَ نَخْلَةٍ مُسْتَتِرا لا يَراهُ ، فَكانَ يَرَفَعُ الرِّغيفَ فَيَرمِي بِنِصْفِهِ إلى الكَلْبِ وَيَأْكُلُ نِصْفَهُ الأَخرَ ، فَتَعَجَّبَ الحُسَيْنُ عليه السلام مِنَ فِعْلِ الغُلامِ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ أَكْلِهِ قالَ : الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العالَمِينَ ، اللَّهُمَّ اغفِرْ لي ، وَاغفِرْ لِسَيِّدِي وَبارِكْ لَهُ كَمَا بارَكْتَ عَلَيَّ أَبُوِي ، بِرَحْمَتِكَ يا أرحَمَ الرَّاحِمِينَ .

فَقامَ الحُسَيْنُ عليه السلام وَقَالَ : يا صَافِي !

فَقامَ الغُلامُ فَرَعا ، وَقَالَ : يا سَيِّدِي وَسَيِّدَ المُؤمِنِينَ ! إِنِّي ما رَأيتُكَ فَاعفُ عَنِّي .

فَقَالَ الحُسَيْنُ عليه السلام : إِجْعَلْني فِي حِلٍّ يا صَافِي لِأَنِّي دَخَلْتُ بُستانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ !

فَقَالَ صَافِي : بِفَضْلِكَ يا سَيِّدِي وَكَرَمِكَ وَسُؤدَدِكَ تَقولُ هذا .

فَقَالَ الحُسَيْنُ عليه السلام : رَأيتُكَ تَرمِي بِنِصْفِ الرِّغيفِ لِلْكَلبِ وَتَأْكُلُ النِّصْفَ الأَخرَ ، فَمَا مَعنى ذلكَ ؟

فَقَالَ الغُلامُ : إِنَّ هَذَا الكَلْبَ يَنظُرُ إِلَيَّ حِينَ أَكُلُ ، فَأَسْتَحِي مِنْهُ يا سَيِّدِي لِنَظَرِهِ إِلَيَّ ، وَهذا كَلْبُكَ يَحْرُسُ بُستانَكَ مِنَ الأعداءِ ، فَأَنَا عَبْدُكَ وَهذا كَلْبُكَ ، فَأَكُلنا رِزقَكَ مَعًا .

فَبَكَى الحُسَيْنُ عليه السلام وَقَالَ : أَنْتَ عَتِيقُ اللَّهِ ، وَقَدَ وَهَبْتُ لَكَ أَلْفِي دِينَارٍ بِطِيبَةِ مِنِّ قَلْبِي .

فَقَالَ الغُلامُ : إِنْ أَعْتَقْتَنِي فَأَنَا أريدُ القِيامَ بِبُستانِكَ .

فَقَالَ الحُسَيْنُ عليه السلام : إِنَّ الرَّجُلَ إِذا تَكَلَّمَ بِكلامٍ فَيَبْغِي أَنْ يُصَدِّقَهُ بِالفِعْلِ ، فَأَنَا قَدَ قُلْتُ : دَخَلْتُ بُستانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ ، فَصَدَّقْتُ قَوْلِي ، وَوَهَبْتُ البُستانَ وَما فِيهِ لَكَ ، غَيْرَ أَنَّ أَصحابِي هُؤُلاءِ جاؤُوا لِأَكْلِ الثُّمَارِ وَالرُّطْبِ ، فَاجْعَلْهُمُ أَضيافا لَكَ وَأَكْرِمْهُمُ مِنْ أَجْلي ، أَكْرَمَكَ اللَّهُ يَوْمَ القِيامَةِ ، وَبارِكْ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَأَدَبِكَ .

فَقَالَ الغُلامُ : إِنْ وَهَبْتَ لي بُستانَكَ فَأَنَا قَدَ سَبَلْتُهُ (2) لِأَصْحابِكَ وَشيعَتِكَ . (3) .

1- .المحلى : ج 8 ص 515 عن ابن أبي شيبه ، وفي المصنف لابن أبي شيبه : ج 5 ص 389 «الحسن بن عليّ عليهما السلام» بدل «الحسين بن عليّ عليهما السلام» .

2- .سَبَلٌ ضَيْعَةٌ : جعلها في سبيل الله (الصحيح : ج 5 ص 1724 «سبل»).

3- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 153 ؛ مستدرک الوسائل : ج 7 ص 192 ح 6 نقلاً عن مجمع البحرين في مناقب السبطين وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 75 .

3 / 4 آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله

1976. رسول الله صلی الله علیه و آله: المحلّی_ به نقل از عبد الله بن شدّاد_: حسین بن علی علیه السلام بر چوپانی گذشت . او گوسفندی را برای ایشان ، هدیه آورد . حسین علیه السلام به او فرمود : «تو آزادی یا برده؟» .
گفت : برده ام.

حسین علیه السلام گوسفند را به او باز گرداند .

چوپان گفت : این ، برای خودم است .

حسین علیه السلام آن گوسفند را پذیرفت . سپس ، او (چوپان) و گله را خرید . وی را آزاد کرد و گله را به او بخشید .

3 / 5 آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان

1979. عنه صلی الله علیه و آله : مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی_ به نقل از حسن بصری_: حسین بن علی علیه السلام سروری زاهد ، پارسا، شایسته ، خیرخواه و خوش خوب بود . روزی با یاران خود به بوستانش رفت که غلامی به نام «صافی» در آن بود . حسین علیه السلام چون به نزدیکی بوستان رسید ، دید که غلام نشسته و نان می خورد . به او نگریست و پشت درخت خرمایی پنهان شد تا او را نبیند . غلام ، هر گرده نانی که بر می داشت ، نیمی از آن را برای سگی می انداخت و نیم دیگر را می خورد .

حسین علیه السلام از کار غلام ، شگفت زده شد . [غلام] چون غذایش را خورد ، گفت : ستایش ، خدای را ، پروردگار جهانیان . خداوندا! مرا بیامرز و سرورم را بیامرز و برایش برکت بیاور ، همان گونه که برای پدر و مادرش مبارك کردی ، به رحمت ، ای مهربان ترین مهربانان!

حسین علیه السلام برخاست و فرمود : «ای صافی!» .

غلام ، ترسان برخاست و گفت : ای سرور من و سرور مؤمنان ! شما را ندیدم . مرا ببخش .

حسین علیه السلام فرمود : «ای صافی ! تو مرا حلال کن که بدون اجازه ات وارد بوستانت شده ام» .

صافی گفت : به لطف و بزرگواری و سروری ات چنین می گویی ، ای سرور من !

حسین علیه السلام فرمود : «تو را دیدم که نیمی از گرده نان را برای سگ می اندازی و نیم دیگر را می خوری . معنای آن چه بود؟» .

غلام گفت : ای سرور من ! هنگامی که نان می خوردم ، این سگ به من نگاه می کرد و من ، از نگاهش به خودم خجالت می کشیدم . این ، سگ توست که بوستانت را از دشمنان ، حراست می کند . من ، بنده توام و این ، سگ تو . پس روزی ات را با هم خوردیم .

حسین علیه السلام گریست و فرمود: «تورا در راه خدا آزاد کردم و با طیبِ خاطر، دو هزار دینار به تو می بخشم» .

غلام گفت: اگر چه آزادم کردی؛ اما کارهای بوستانت را انجام می دهم .

حسین علیه السلام فرمود: «مرد، اگر سخنی می گوید، سزااست که با کارش آن را تصدیق کند . من گفتم: بدون اجازه ات به بوستانت وارد شده ام و گفته ام را تصدیق می کنم، بوستان و هر چه را در آن است، به تو بخشیدم، جز آن که این یارانم برای میوه و خرما خوردن آمده اند . آنان را میهمان کن و به خاطر من، بزرگشان دار . خداوند، تورا در روز قیامت، بزرگ بدارد و بر خوی خوش و ادبت بیفزاید!» .

غلام گفت: اگر بوستانت را به من بخشیدی، من هم آن را برای یاران و پیروانت وقف کردم . .

3 / 6 التَّصَدُّقُ بِأَرْضٍ قَبْلَ قَبْضِهَا 1978. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (_ خطاب به علي عليه السلام _) دعائم الإسلام: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَرِثَ أَرْضًا وَأَشْيَاءَ ، فَتَصَدَّقَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهَا . (1) 3 / 7 قَضَاءُ دَيْنِ أُسَامَةَ قَبْلَ مَوْتِهِ 1981. الإمام علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَهُوَ مَرِيضٌ وَهُوَ يَقُولُ : وَاعْتَمَاهُ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَمَا عَمُّكَ _ يَا أَخِي _ ؟

قَالَ : دَيْنِي ، وَهُوَ سِتُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ !

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هُوَ عَلَيَّ .

قَالَ : إِنِّي أَخَشَى أَنْ أَمُوتَ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَقْضِيَهَا عَنْكَ .

قَالَ : فَقَضَاهَا قَبْلَ مَوْتِهِ . (2) 3 / 8 الشُّجَاعَةُ وَالْكَرَامَةُ 1980. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : تاريخ دمشق عن عوانة : تَنَارَعَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْوَلِيدُ بْنُ عْتَبَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ فِي أَرْضٍ ، وَالْوَلِيدُ يَوْمئِذٍ أَمِيرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ ، فَبَيْنَا حُسَيْنٌ يُنَازِعُهُ إِذْ تَنَاولَ عِمَامَةَ الْوَلِيدِ عَنْ رَأْسِهِ فَجَذَبَهَا ، فَقَالَ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَكَانَ حَاضِرًا : إِنَّا لِلَّهِ ، مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ جُرْأَةً رَجُلٍ عَلَى أَمِيرِهِ !

قَالَ الْوَلِيدُ : لَيْسَ ذَلِكَ بِكَ ، وَلَكِنَّكَ حَسَدْتَنِي عَلَى حِلْمِي عَنْهُ .

فَقَالَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْأَرْضُ لَكَ ، اشْهَدُوا أَنَّهَا لَهُ . (3) .

1- . دعائم الإسلام : ج 2 ص 339 ح 1271 ، مستدرک الوسائل : ج 14 ص 50 ح 16084 .

2- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 65 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 189 ح 2 .

3- . تاريخ دمشق : ج 63 ص 210 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 68 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 191 ح 4 .

3 / 6 صدقه دادن زمین ، پیش از تصرف آن

1983. الأمالی ، طوسی (_ به نقل از عطیة بن سعد عوفی ، از محدوج بن زید ذه) دعائم الإسلام : حسین بن علی علیه السلام زمین و چیزهایی دیگر را به ارث بُرد ؛ اما پیش از گرفتن آنها ، همه را بخشید .

3 / 7 پرداخت بدهی اسامه ، پیش از مرگش

1986. رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله : المناقب ، ابن شهر آشوب _ به نقل از عمرو بن دینار _ : امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید _ که بیمار بود _ ، وارد شد . اسامه ، از اندوه می نالید . امام حسین علیه السلام فرمود : «برادر من ! چه اندوهی داری؟» .

اسامه گفت : بدهی ام که شصت هزار درهم است .

امام حسین علیه السلام فرمود : «آن با من» .

اسامه گفت : می ترسم که بمیرم [و هنوز ادا نکرده باشی] .

امام حسین علیه السلام فرمود : «نخواهی مُرد تا از جانب تو بپردازم» .

امام علیه السلام آن را پیش از مرگ اسامه پرداخت .

3 / 8 شجاعت و کرامت

1986. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تاریخ دمشق _ به نقل از عوانه _ : حسین بن علی علیه السلام و ولید بن عُتْبَة بن ابی سفیان ، بر سر مالکیت زمینی با هم درگیر شدند و ولید ، در آن روزگار ، حاکم مدینه بود . در میان درگیری ، حسین علیه السلام عمامه ولید را با دست کشید . مروان بن حَکَم که حاضر بود ، «إِنَّا لِلّٰه ...» گفت و افزود: تا امروز ، چنین جرئتی را از کسی در برابر فرمان روایش ندیده ام !

ولید گفت : این به توربیطی ندارد ؛ بلکه تو بر بردباری من در برابر او حسادت می ورزی .

حسین علیه السلام فرمود : «زمین برای تو باشد . گواه باشید که آن ، برای او شد» . .

3 / 9 مكافأة الإخوان على الإحسان 1988. رسول الله صلى الله عليه وآله (_ في قوله تعالى : { Q } «فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ ب) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : قيل : خَرَجَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى سَفَرٍ فَأَصْلَ طَرِيقَهُ لَيْلًا ، فَمَرَّ بِرَاعِي غَنَمٍ فَنَزَلَ عِنْدَهُ ، فَأَلْطَفَهُ وَبَاتَ عِنْدَهُ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ دَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ .

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي مَاضٍ إِلَى ضَيْعَتِي (1) ثُمَّ أَعُوذُ إِلَى الْمَدِينَةِ ، وَوَقَّتَ لَهُ وَقْتًا وَقَالَ لَهُ : تَأْتِينِي بِهِ .

فَلَمَّا جَاءَ الْوَقْتُ شَدَّ غَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِهِ عَنْ قُدُومِ الْمَدِينَةِ . فَجَاءَ الرَّاعِي _ وَكَانَ عَبْدًا لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ _ فَصَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَطْنُهُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَنَا الْعَبْدُ الَّذِي بَتَّ عِنْدِي لَيْلَةً كَذَا ، وَوَعَدْتَنِي أَنْ أَصِيرَ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْوَقْتِ ، وَأَرَاهُ عِلَامَاتٍ عَرَفَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ : لِمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامُ ؟

فَقَالَ : لِفُلَانٍ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَمْ غَنَمُكَ ؟

قَالَ : ثَلَاثُمِئَةٍ .

فَأَرْسَلَ إِلَى الرَّجُلِ فَرَعَّبَهُ حَتَّى بَاعَهُ الْغَنَمَ وَالْعَبْدَ فَأَعْتَقَهُ ، وَوَهَبَ لَهُ الْغَنَمَ مُكَافَأَةً لِمَا صَنَعَ مَعَ أَخِيهِ .

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَخِي ، وَقَدْ كَفَأْتُكَ بِفِعْلِكَ مَعَهُ . (2) .

1- الضَّيْعَةُ : الْأَرْضُ الْمُغَلَّةُ ، وَقِيلَ : الْعِقَارُ (تاج العروس : ج 11 ص 315 «ضيع»).

2- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 153 .

3 / 9 جبران احسان برادران

1991. المستدرک علی الصحیحین عن أبي أيوب الأنصاري: مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: گفته شده که، حسن علیه السلام به سفری رفت و شب، راه را گم کرد. به چوپان گله ای بر خورد. نزدش فرود آمد و با او ملاطفت کرد. شب را پیش او خوابید و صبحدم، چوپان، ایشان را راه نمایی کرد.

حسن علیه السلام به او فرمود: «من به مزرعه ام می روم و سپس به مدینه، باز می گردم». سپس، وقتی را برای چوپان معین کرد تا به دیدارش بیاید.

حسن علیه السلام به سبب اشتغال کاری نتوانست در زمان موعود به مدینه بیاید و آن چوپان _ که برده مردی از اهل مدینه بود _، به گمان این که حسین علیه السلام، حسن علیه السلام است، نزد او رفت و گفت: من، همان کسی ام که فلان شب نزدم خوابیدی و به من وعده دادی که در این وقت، به دیدارت بیایم.

از نشانه هایی که او داد، حسین علیه السلام دانست که منظورش حسن علیه السلام است. به او فرمود: «برده چه کسی هستی؟».

گفت: فلانی.

حسین علیه السلام فرمود: «گله ات چند رأس است؟».

گفت: سیصد رأس.

حسین علیه السلام به سوی آن مرد (صاحب گله) فرستاد و ترغیش کرد تا گله و برده را به او فروخت. سپس، آن مرد را آزاد کرد و گله را هم به جبران احسانی که به برادرش کرده بود، به او بخشید و فرمود: «کسی که آن شب، نزد تو خوابید، برادرم بود و من، خدمت تو را به او، جبران کردم»..

3 / 10 مُوَاجَهَةٌ مَن سَبَّهُ بِالرَّأْفَةِ 1990. بيامبر خدا صلى الله عليه وآله (_ خطاب به علي عليه السلام _) تاريخ دمشق عن عصام بن المصطلق: دَخَلْتُ الكُوفَةَ ، فَأَتَيْتُ المَسْجِدَ فَرَأَيْتُ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام جالِساً فيه ، فَأَعَجَبَنِي سَمْتُهُ (1) وَرُؤَاؤُهُ (2) ، فَقُلْتُ : أَنْتَ ابنُ أَبِي طَالِبٍ ؟ قَالَ : أَجَلٌ . فَأَنَارَ مِنِّي الحَسَدُ مَا كُنْتُ أَجْنُهُ (3) لَهُ وَلَا يَبِيهِ ، فَقُلْتُ : فَيْكَ وَبِأَبِيكَ _ وَبِالْعَتِّ فِي سَبِّهِمَا ، وَلَمْ أُكُنَّ _ .

فَنَظَرَ إِلَيَّ نَظْرَ عَاطِفٍ رَوُوفٍ وَقَالَ : أَمِنَ أَهْلَ الشَّامِ أَنْتَ ؟ فَقُلْتُ : أَجَلٌ ، شِشْنَةَ (4) أَعْرِفُهَا مِنْ أَحْزَمِ!

فَتَبَيَّنَ لِي النَّدَمَ عَلَى مَا فَرَطَ مِنِّي إِلَيْهِ ، فَقَالَ : «لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ» (5) ؛ إِنبَسَطَ إِلَيْنَا فِي حَوَائِجِكَ لَدَيْنَا تَجِدُنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّكَ بِنَا .

فَلَمْ أَبْرَحْ وَعَلَى وَجْهِ الأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ وَمِنْ أَبِيهِ ، وَقُلْتُ : «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (6) . (7) .

1- السَّمْتُ : الهَيْئَةُ الحَسَنَةُ (النهاية : ج 2 ص 397 «سمت»).

2- الرُّؤَاءُ : المنظر الحسن (النهاية : ج 2 ص 280 «روى»).

3- أَجْنُهُ : سَتْرُهُ (لسان العرب : ج 13 ص 92 «جنن»).

4- الشِّشْنَةُ : الطَّبِيعَةُ وَالخَلِيقَةُ وَالسَّجِيَّةُ ، وَفِي المَثَلِ : «شِشْنَةُ أَعْرِفُهَا مِنْ أَحْزَمِ» . قَالَ ابن بَرِي : كَانَ أَحْزَمٌ عَاقًا لِأَبِيهِ ، فَمَاتَ وَتَرَكَ بَنِينَ عَقَّوْا جَدَّهُمْ وَضَرَبُوهُ وَأَدَمَوْهُ ، فَقَالَ ذَلِكَ (لسان العرب : ج 13 ص 243 «شنن»).

5- يوسف : 92 . إِشَارَةٌ لِكَلَامِ يوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أُخُوْتِهِ المَذْنِبِينَ .

6- الأَنْعَامُ : 124 .

7- تاريخ دمشق : ج 43 ص 224 ح 5078 ، تفسیر القرطبي : ج 7 ص 350 نحوه وفيه «الحسن بن علي» بدل «الحسين بن علي» .

3 / 10 مهربانی در برابر ناسزاگویی

1993. المناقب للخوارزمي عن عبد الله [بن العباس]: تاريخ دمشق - به نقل از عصام بن مُصطلق - : به کوفه وارد شدم و به مسجد رفتم. دیدم که حسین علیه السلام در آن جا نشسته است. از شکل و شمایل او خوشم آمد. گفتم: تو پسر ابو طالبی؟ فرمود: «آری».

حسدی که در درون به او و پدرش داشتم، مرا بر انگیخت و به او و پدرش، به تندی ناسزا گفتم.

با عطف و مهربانی به من نگریست و فرمود: «آیا تو اهل شامی؟».

گفتم: آری. این، خوی بد ماست.

چون پشیمانی ام از این افراطکاری آشکار شد، به من فرمود: «(امروز، سرزنشی بر شما نیست. خدا، شما را می آمرزد)» . (1) برای برآوردن نیازهایت، نزد ما بیا، که ما را آن گونه خواهی یافت که دوست داری».

چیزی نگذشت که کسی روی زمین، محبوب تراز او و پدرش نزد من نبود و گفتم: «خدا، داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد» . .

1- اشاره به سخن یوسف علیه السلام به برادران خطاکار خویش است.

11 / 3 المَعْرُوفُ بِقَدْرِ المَعْرِفَةِ 1994. رسول الله صلى الله عليه وآله: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: إن أعرابياً جاء إلى الحسين بن علي عليه السلام فقال له: يا بن رسول الله، إني قد صدحت دية كاملة وعجزت عن أدائها، فقلت في نفسي: أسأل أكرم الناس، وما رأيت أكرم من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله.

فقال الحسين عليه السلام: يا أخا العرب! أسألك عن ثلاث مسائل: فإن أجبت عن واحدة أعطيتك ثلث المال، وإن أجبت عن اثنتين أعطيتك ثلثي المال، وإن أجبت عن كل أعطيتك المال كله.

فقال الأعرابي: يا بن رسول الله! أمثلك يسأل من مثلي وأنت من أهل العلم والشرف!؟

فقال الحسين عليه السلام: بلى، سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: المَعْرُوفُ بِقَدْرِ المَعْرِفَةِ.

فقال الأعرابي: سل عما بدا لك، فإن أجبت وإلا تعلمت الجواب منك، ولا قوة إلا بالله.

فقال الحسين عليه السلام: أي الأعمال أفضل؟

فقال: الإيمان بالله.

قال عليه السلام: فما النجاة من الهلكة؟

قال: الثقة بالله.

قال عليه السلام: فما يزيّن الرجل؟

قال: علم معه حلم.

قال عليه السلام: فإن أخطأ ذلك؟

قال: فمال معه مروءة.

قال عليه السلام: فإن أخطأ ذلك؟

قال: فقر معه صبر.

قال عليه السلام: فإن أخطأ ذلك؟

قال: فصاعقة تنزل من السماء فتحرقه!

فصدحك الحسين عليه السلام ورمى بصرة إليه فيها ألف دينار، وأعطاه خاتمه وفيه فض قيمته مئتا درهم، وقال له: يا أعرابي، أعط الذهب

لِعُرْمَانِكَ ، وَاصْرِفِ الْخَاتَمَ فِي نَفْقَتِكَ .

فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ ذَلِكَ مِنْهُ وَمَضَى وَهُوَ يَقُولُ : «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (1) . (2) .

1- . الأنعام : 124 .

2- . مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 157 ؛ جامع الأخبار : ص 381 ح 1069 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 196 ح 11 .

3 / 11 نیکی به اندازه معرفت

1995. شرح نهج البلاغة (_ در شرح این سخن امام علی علیه السلام که فرمود: « (مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی : مردی بادیه نشین نزد حسین بن علی علیه السلام آمد و به ایشان گفت : ای فرزند پیامبر خدا! من ، دیه ای کامل را ضامنم و از ادای آن، عاجز . با خود گفتم : از کریم ترین مردمان، درخواست می کنم و کریم تر از خاندان پیامبر خدا ندیدم .

حسین علیه السلام فرمود : «ای برادر عرب! از تو سه مسئله می پرسم . اگر یکی را پاسخ دادی ، یک سوم مال (بدهی ات) را به تو می دهم و اگر دو تا را پاسخ دادی ، دو سوم آن را و اگر هر سه را پاسخ دادی ، همه مال [مورد درخواستت] را به تو می دهم» .

بادیه نشین گفت : ای فرزند پیامبر خدا! آیا مانند تو از مانند من می پرسد ، در حالی که تو از اهل علم و شرفی؟!

حسین علیه السلام فرمود : «آری . من از جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : نیکی به اندازه معرفت است .

بادیه نشین گفت : هر چه می خواهی بپرس . اگر پاسخ دادم که خوب ؛ وگرنه ، پاسخ را از تو یاد می گیرم؛ و نیرویی جز از جانب خدا نیست .

حسین علیه السلام فرمود : «برترین عمل چیست ؟» .

گفت : ایمان به خدا .

فرمود : «راه نجات از هلاکت چیست ؟» .

گفت : اعتماد به خدا .

فرمود : «زیور مرد چیست ؟» .

گفت : علم همراه با بردباری .

فرمود : «اگر نتوانست ؟» .

گفت : دارایی همراه با جوان مردی .

فرمود : «اگر آن را هم نتوانست ؟» .

گفت : فقر همراه با شکیبایی .

فرمود : «اگر آن را نیز نداشت ؟» .

گفت : صاعقه ای از آسمان، فرود آید و او را بسوزاند .

حسین علیه السلام خندید و کیسه ای حاوی هزار دینار برایش انداخت و انگشترش را هم به او بخشید که نگینش دویست درهم می ارزید . سپس به بادیه نشین فرمود : «دینارهای طلا را به طلبکارانت بده و انگشتر را به مصرف خود برسان» .

بادیه نشین، آن را از ایشان گرفت و رفت و چنین گفت : «خدا، داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد» . .

1996. الإمام علي عليه السلام (_ يَوْمَ النَّهْرَانِ _) مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا عن محمد بن علي عن شيخ من قریش: بينا أبان بن عثمان وعبد الله بن الزبير جالسا، إذ وقف عليهما أعرابي فسألتهما فلم يعطياه شيئا، وقال: اذهب إلى دينك الفتيين، وأشارا إلى الحسن والحسين عليهما السلام وهما جالسا.

فجاء الأعرابي حتى وقف عليهما فسألتهما، فقالا: إن كنت تسأل في دم موجع، أو فقر مدقع (1)، أو أمر مفضع؛ فقد وجب حقتك. فقال: أسأل وأخذني الثالث.

فأعطاه كل واحد منهما خمسمئة خمسمئة.

فانصرف الأعرابي، فمر على ابن الزبير وأبان وهما جالسا، فقالا: ما أعطاك الفتيان؟ فأنشأ الأعرابي يقول:

أعطاني وأفتياني (2) جميعا إذ تواكلتُما فلم تُعطيني جعلَ اللهُ من وُجوهكما نعلين سبتا (3). يطاهما الفتيان حسن والحسين خير بني حواء صيغا من الأعر (4) الهجان (5) فدعا سنة المكارم والمجد فما منكما لها من مدان (6).

- 1- مُدَقِّع: أي شديد يفضي بصاحبه إلى الدقعاء [وهو التراب]. وقيل: هو سوء احتمال الفقر (النهاية: ج 2 ص 127 «دقع»).
- 2- فَنِي الرَّجُلِ يَفْنَى: مثل غني يغني (لسان العرب: ج 15 ص 201 «قنا»).
- 3- السَّبْتُ _ بالكسر _ : جلود البقر المدبوعة بالقرظ يتخذ منها النعال (النهاية: ج 2 ص 330 «سبت»).
- 4- رَجُلٌ أَعْرٌ: أي شريف (الصحاح: ج 2 ص 767 «عر»).
- 5- امْرَأَةٌ هِجَانٌ: كريمة (الصحاح: ج 6 ص 2216 «هجن»).
- 6- مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 286 ح 454.

1997. عنه عليه السلام: مكارم الأخلاق، ابن ابی الدنيا_ به نقل از محمد بن علی، از پیرمردی قُرشی_: أبان بن عثمان و عبد الله بن زبیر، نشسته بودند که مردی بادیه نشین در کنار آنها ایستاد و از آنها درخواستی کرد؛ اما آن دو، چیزی به او ندادند و گفتند: نزد این دو جوان برو؛ و به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام که نشسته بودند، اشاره کردند.

بادیه نشین، نزد آنان آمد و در کنارشان ایستاد و از آن دو نیز درخواست کرد. گفتند: «اگر برای دیه ای سنگین یا فقری توان سوز و یا امری دهشت زا می خواهی، حَقَّت واجب است».

بادیه نشین گفت: برای هر سه می خواهم.

هر يك، پانصد درهم به او بخشیدند.

بادیه نشین، باز گشت و بر ابن زبیر و ابان_ که هنوز نشسته بودند_، گذر کرد. آن دو پرسیدند: آن دو جوان، چه به تو بخشیدند؟

بادیه نشین، چنین سرود:

به من بخشیدند و هر دو، بی نیازم کردند هنگامی که شما مرا عطایی ندادید و به یکدیگر و نهادید. خدا، صورت شما را چرم کفش گرداند تا آن دو جوان به پا کنند و [بر آن] گام بگذارند. حسن و حسین، بهترین پسران حوایند پدید آمده از مردی شریف و بانویی کریم. رسم والایی و بزرگی را و نهید که شما به آن، نزدیک هم نمی توانید شد!

1998. عنه عليه السلام: الكافي عن عبد الرحمن العزمي عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: جاء رجل إلى الحسن والحسين عليهما السلام وهما جالسان على الصفا، فسألتهما فقالا: إن الصدقة لا تحل إلا في دين موجع، أو غرم (1) مُفْطِعٍ، أو فقر مُدْفِعٍ، ففبك شيء من هذا؟ قال: نعم. فأعطياه.

وقد كان الرجل سأل عبد الله بن عمر، وعبد الرحمن بن أبي بكر، فأعطياه ولم يسألاه عن شيء. فرجع إليهما فقال لهما: ما لكما لم تسألاني عما سألتني عنه الحسن والحسين عليهما السلام؟ وأخبرهما بما قال، فقالا: إنهما غديا بالعلم غداءً. (2).

1- غرم: أي حاجة لازمة من غرامة مثقلة (النهاية: ج 3 ص 363 «غرم»).

2- الكافي: ج 4 ص 47 ح 7، بحار الأنوار: ج 43 ص 320 ح 4 وراجع: شرح الأخبار: ج 3 ص 77 ح 1004 وتحف العقول: ص 246.

1999. عنه عليه السلام: الكافي_ به نقل از عبد الرحمان عَزَمِي ، از امام صادق عليه السلام_: مردی نزد حسن عليه السلام و حسين عليه السلام که در صفا (کنار مسجد الحرام) نشسته بودند، آمد و از آنان، درخواستی کرد. آن دو فرمودند: «صدقه، جز در بدهی سنگین یا خسارتی دهشتناک و یا فقری توان سوز، روا نیست. آیا چیزی از اینها در تو هست؟».

گفت: آری.

پس به او دادند. آن مرد از عبد الله بن عمرو و عبد الرحمان بن ابی بکر هم درخواست کرده بود و آن دو به وی چیزی داده بودند؛ ولی چیزی از او نپرسیده بودند. نزد آن دو باز گشت و به آنان گفت: چرا از من سؤالی را که حسن و حسين پرسیدند، نپرسیدید؟ و ماجرا را باز گفت.

آن دو گفتند: آنان با دانشی فراوان، پرورش یافته اند..

1996. امام على عليه السلام (_ به هنگام جنگ نهران _) الخصال عن يونس بن عبد الرحمن عمن حدّثه من أصحابنا عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا مَرَّ بِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَهُوَ قَاعِدٌ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ، فَسَأَلَهُ ، فَأَمَرَ لَهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ . فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : أُرِيدُنِي ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ : دُونَكَ الْفِتْيَةَ الَّتِي تَرَى ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْمَسْجِدِ فِيهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ .

فَمَضَى الرَّجُلُ نَحْوَهُمْ حَتَّى سَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَسَأَلَهُمْ . فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : يَا هَذَا ، إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ : دَمٍ مُفْجِعٍ ، أَوْ دِينَ مُقْرِحٍ ، أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ ، فَفِي أَيِّهَا تَسْأَلُ ؟

فَقَالَ : فِي وَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثِ .

فَأَمَرَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَمْسِينَ دِينَارًا ، وَأَمَرَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتِسْعَةِ وَأَرْبَعِينَ دِينَارًا ، وَأَمَرَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ بِثَمَانِيَةِ وَأَرْبَعِينَ دِينَارًا .

فَانصَرَفَ الرَّجُلُ مَرَّ بِعُثْمَانَ ، فَقَالَ لَهُ : مَا صَنَعْتَ ؟

فَقَالَ : مَرَرْتُ بِكَ فَسَأَلْتُكَ فَأَمَرْتَ لِي بِمَا أَمَرْتَ وَلَمْ تَسْأَلْنِي فِيمَا أَسْأَلُ ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْوَفْرَةِ (1) لَمَّا سَأَلْتُهُ قَالَ لِي : يَا هَذَا فِيمَا تَسْأَلُ ؟ فَإِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ ، فَأَخْبَرْتُهُ بِالْوَجْهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ مِنَ الثَّلَاثَةِ ، فَأَعْطَانِي خَمْسِينَ دِينَارًا ، وَأَعْطَانِي الثَّانِي تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ دِينَارًا ، وَأَعْطَانِي الثَّلَاثُ ثَمَانِيَةَ وَأَرْبَعِينَ دِينَارًا .

فَقَالَ عُثْمَانُ : وَمَنْ لَكَ بِمِثْلِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ ؟ ! أَوْلَيْكَ فُطِمُوا الْعِلْمَ فَطَمَا (2) ، وَحَازُوا الْخَيْرَ وَالْحِكْمَةَ . (3) .

1- الوفرة: الشعر إلى شحمة الأذن (مجمع البحرين: ج 3 ص 1954 «وفر»).

2- قال الصدوق رحمه الله: معنى قوله: «فَطُمُوا الْعِلْمَ فَطَمَا» أي قطعوه عن غيرهم قطعاً، وجمعوه لأنفسهم جمعاً. انتهى. ويحتمل أن يُقرأ: «فُطِمُوا» على بناء المجهول؛ أي فُطِمُوا بِالْعِلْمِ، على الحذف والإيصال (بحار الأنوار: ج 43 ص 333). وهذا الاحتمال هو الأقرب.

3- الخصال: ص 135 ح 149، بحار الأنوار: ج 43 ص 332 ح 4.

1997. امام علی علیه السلام: الخصال_ به نقل از یونس بن عبد الرحمان ، از یکی از راویان شیعه، از امام صادق علیه السلام_: مردی بر عثمان بن عفان ، که بر درگاه مسجد نشسته بود ، گذشت و از او چیزی خواست . عثمان، فرمان داد تا پنج درهم به او بدهند . آن مرد گفت : مرا راه نمایی کن .

عثمان به او گفت : این جوانانی که می بینی ؛ و با دستش به گوشه ای از مسجد که حسن و حسین و عبد الله بن جعفر نشسته بودند ، اشاره نمود .

مرد، نزد آنان رفت و سلام داد و از آنان ، درخواست کمک کرد . حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به او گفتند : «ای مرد! درخواست ، جز در یکی از این سه، روا نیست : دیه ای سنگین ، بدهی آشکار ، یا فقری توان سوز . تو کدام يك از اینها را داری ؟» .
گفت : یکی از اینها را دارم .

حسن علیه السلام فرمان داد تا پنجاه دینار به او بدهند و حسین علیه السلام فرمان داد چهل و نه دینار به او بدهند و عبد الله بن جعفر ، فرمان داد تا چهل و هشت دینار به او بدهند .

آن مرد باز گشت و بر عثمان گذشت . به او گفت : چه کردی ؟

گفت : بر تو گذشتم و از تو درخواست کردم و نپرسیدی که درخواستم برای چیست ؛ ولی چون از آن مو بلند (1) درخواست کردم ، به من گفت : «ای مرد! به چه خاطر ، درخواست می کنی؟ درخواست ، جز در یکی از این سه روا نیست» و موردی را که از آن سه بود ، به او گفتم . پس او، پنجاه دینار به من داد و دومی، چهل و نه دینار و سومی، چهل و هشت دینار .

عثمان گفت : چه کس دیگری برای تو مانند این جوان مردان می شوند؟ آنان ، از کودکی دانش را با شیر مادر مکیده اند و تمام خیر و حکمت را گرد آورده اند . .

1- . تعبیر «صاحب الوفرة» که در متن عربی حدیث آمده، یعنی کسی که موهایش تا نرمه گوشش می رسد .

1998. امام على عليه السلام: المعجم الأوسط عن مجاهد: جاء رجلٌ إلى الحسن والحسين عليهما السلام فسألتهما، فقالا: إنَّ المسألة لا تصلح إلا لثلاثة: لحاجةٍ مُجِيفَةٍ، أو حمالةٍ (1) مُثْقَلَةٍ، أو دينٍ فادحٍ؛ وأعطياه.

ثم أتى ابن عمر فأعطاه ولم يسأله، فقال له الرجل: أتيتُ ابني عمك فسألاني وأنت لم تسألني!؟

فقال ابن عمر: إنا رسول الله صلى الله عليه وآله، إنما كانا يُعْرَانِ (2) العلم غراً. (3) 3 / 12 بذل الجهد لهداية العدو 2001. عنه عليه السلام: الفتوح. في ذكر ما جرى بين الحسين عليه السلام قبل شهادته وبين عمر بن سعد: فقال له الحسين عليه السلام: ويحك - يا ابن سعد -، أما تتقي الله الذي إليه معادك أن تقاتلني، وأنا ابن من علمت يا هذا من رسول الله صلى الله عليه وآله؟! فاترك هؤلاء وكن معي؛ فأني أقربك إلى الله عز وجل.

فقال له عمر بن سعد: أبا عبد الله! أخاف أن تهدم داري.

فقال له الحسين عليه السلام: أنا أُنْبِئُكَ .

فقال: أخاف أن تؤخذ ضيعتي (4).

فقال الحسين عليه السلام: أنا أخلف عليك خيراً منها من مالي بالحجاز.

قال: فلم يجب عمر إلى شيءٍ من ذلك (5).

1- الحَمالة - بالفتح - ما يتحمّله الإنسان عن غيره من دية أو غرامة، مثل أن يقع حرب بين فريقين تسفك فيها الدماء، فيدخل بينهم رجل يتحمّل ديّات القتلى ليصلح ذات البين (النهاية: ج 1 ص 425 «حمل»).

2- كان النبي يُعْرَى علينا بالعلم، أي: يُلقمه إياه، يقال: غرّ الطائرُ فرخه إذا زقّه (النهاية: ج 3 ص 357 «غر»).

3- المعجم الأوسط: ج 4 ص 91 ح 3690، المعجم الصغير: ج 1 ص 184، تاريخ بغداد: ج 9 ص 366 ح 4936 وفيه «أبنا» بدل «ابنا»، مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 286 ح 453، تاريخ دمشق: ج 14 ص 174.

4- الضَّيْعَةُ: العقار والأرض المغلّة (مجمع البحرين: ج 2 ص 1090 «ضيع»).

5- الفتوح: ج 5 ص 92، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 245 نحوه: بحار الأنوار: ج 44 ص 388.

2002. عنه عليه السلام: المعجم الأوسط_ به نقل از مجاهد_: مردی نزد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمد و از آنان درخواست کمک کرد. آن دو گفتند: درخواست، جز برای سه چیز، شایسته نیست: نیاز بیش از حد، غرامتی سنگین و یا بدهی فراوان».

سپس به او چیزی دادند. آن گاه نزد ابن عمر آمد. به او بخشید و چیزی نپرسید. مرد به او گفت: نزد پسرعموهایت آمدم و از من پرسیدند [و سپس بخشیدند]؛ ولی تو نپرسیدی؟!]

ابن عمر گفت: پسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علم را همانند لقمه ای از دهان او برگرفته اند.

3 / 12 کوشی برای هدایت دشمن

2001. امام علی علیه السلام: الفتوح_ در بیان آنچه پیش از شهادت امام حسین علیه السلام میان ایشان و عمر بن سعد گذشت: حسین علیه السلام به او فرمود: «وای بر تو، ای پسر سعد! آیا از خدایی که بازگشتت به سوی اوست، پروا نمی کنی که با من می جنگی و می دانی که من، پسر چه کسی از نسل پیامبر خدا هستم؟! پس اینها (یزیدیان) را رها کن و با من باش که من، تو را به خدای عز و جل نزدیک می کنم».

عمر بن سعد به او گفت: ابا عبد الله! می ترسم که خانه ام را ویران کنند.

حسین علیه السلام به او فرمود: «من، آن را برایت می سازم».

عمر گفت: می ترسم که مزرعه ام را بگیرند.

حسین علیه السلام فرمود: «من، از دارایی ام در حجاز، بهتر از آن را به تو می دهم».

عمر، دیگر پاسخی نداد.

الفصل الرابع: محاسن الأعمال 4 / 1 قضاء الحوائج 2004. شرح نهج البلاغة (_ ابن ابى الحديد در شرح سخن امام على عليه السلام) نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام _ في خطبة له _ : «إعلموا أنّ حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم ، فلا تملّوا النعم فتحوّر (1) نتما . (2) 2005. الإمام علي عليه السلام : الدرّ المنثور بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما من عبد يدع المشي في حاجة أخيه المسلم فضيت أو لم تقص ، إلا ابثلي بعونه من يائمه عليه ولا يؤجر فيه . (3) 2006. عنه عليه السلام : قضاء حقوق المؤمنين عن ابن مهران : كنت جالسا عند مولاي الحسن بن علي عليه السلام ، فأتاه رجل فقال : يا بن رسول الله ، إن فلانا له علي مال ويريد أن يحبسني .

فقال عليه السلام : والله ما عندي مال أقضي عنك .

قال : فكلمه .

قال عليه السلام : فليس لي به أس ، ولكنني سمعت أبي أمير المؤمنين _ صلوات الله عليه _ يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «من سعى في حاجة أخيه المؤمن فكأنما عبد الله تسعة آلاف سنة ، صائما نهاره وقائما ليله» . (4) .

1- حارّ يحورّ : إذا رجّع (النهاية : ج 1 ص 459 «حور»).

2- نثر الدرّ : ج 1 ص 334 ، نزهة الناظر : ص 81 ح 6 وفيه «فتحوزوا نقما» بدل «فتحور نقما» ، الدرّة الباهرة : ص 24 وفيه «فتحوزوا نعم» بدل «فتحور نقما» ، أعلام الدين : ص 298 وفيه «فتحول إلى غيركم» بدل «فتحور نقما» ، كشف الغمّة : ج 2 ص 241 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 121 ح 4 ؛ الفصول المهمّة : ص 176 وفيه «فتعود نقما» بدل «فتحور نقما» .

3- الدرّ المنثور : ج 1 ص 509 نقلاً عن الأصبهاني ؛ الذرية الطاهرة : ص 110 ح 150 ونحوه كلاهما عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام .

4- قضاء حقوق المؤمنين : ص 28 ح 32 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 315 ح 72 ، وفي كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 189 ح 2108 عن الإمام الحسن عليه السلام .

فصل چهارم : اعمال نیکو

4 / 1 برآوردن حاجت ها

2007. الاحتجاج: نثر الدرّ_ از امام حسین علیه السلام ، در یکی از سخنرانی هایش _: بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت های خدا بر شماست . از آنها ملول نشوید که گرفتار می شوید . 2008. الإمام عليّ عليه السلام : الدرّ المنثور_ به سندش، از امام حسین علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ بنده ای نیست که رفتن به دنبال حاجت برادر مسلمانش را وا نهد ، خواه آن حاجت برآورده شود یا نشود ، مگر آن که گرفتارِ کمک به کسی می شود که [آن کمک] برایش گناه دارد و پاداشی نمی برد» . 2008. امام علی علیه السلام : قضاء حقوق المؤمنین_ به نقل از ابن مهران _: نزد مولایم حسین علیه السلام نشسته بودم که مردی پیش ایشان آمد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا! فلانی از من بستانکار است و می خواهد مرا به زندان بیندازد .

فرمود : «به خدا سوگند ، مالی که با آن بدهی تو را پردازم ، ندارم» .

مرد گفت : پس با بستانکار من ، گفتگو کن .

فرمود : «من با او آشنا نیستم ؛ اما از پدرم امیر مؤمنان _ که دروهای خدا بر او باد _ شنیدم که می فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس در پی حاجت برادر مؤمنش بکوشد ، مانند آن است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزهایش را روزه گرفته و شب هایش را زنده داشته باشد» . .

4 / 2 إدخال الشُّرُورِ عَلَى الْإِخْوَانِ 2009. امام على عليه السلام: كنز العمال عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَكَ الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ . (1) 2010. شرح نهج البلاغة: الأربعون حديثاً لابن زهرة الحلبي بإسناده عن الحسين بن أبيه عليّ عليهما السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ ، وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُعْبَسَّ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ . (2) 4 / 3 صِلَةُ الرَّحِمِ 2013. تاريخ الطبري عن عتبة بن المغيرة بن الأخنس: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ (3) فِي أَجَلِهِ وَيُزَادَ فِي رِزْقِهِ ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ . (4) .

-
- 1- .. كنز العمال : ج 15 ص 770 ح 43024 نقلاً عن الطبراني ، وفي المعجم الكبير : ج 3 ص 83 ح 2731 والمعجم الأوسط : ج 8 ص 153 ح 8245 عن الإمام الحسن عليه السلام .
- 2- الأربعون حديثاً في حقوق الإخوان لابن زهرة الحلبي : ص 82 عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام ؛ كشف الريبة : ص 83 عن حسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .
- 3- نَسَأْتُ الشَّيْءَ : أَخَّرْتَهُ (النهاية : ج 5 ص 44 «نساء») .
- 4- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 157 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 286 ح 31 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 91 ح 15 .

4 / 2 شاد کردن برادران

2013. تاریخ الطبری (_ به نقل از عتبة بن مغيرة بن أخنس _) كنز العمال _ از امام حسين عليه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : از موجبات آمزش ، شادمان کردن برادر مسلمانان است . 2014. تاریخ الطبري عن ابن عباس : الأربعون حديثا ، ابن زُهره حلبی _ به سندش ، از امام حسين عليه السلام ، از امام علی عليه السلام _ : پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه یکی از یارانش را اندوهگین می دید ، با شوخی شادش می کرد و می فرمود : « خداوند ، از کسی که با برادرانش تُرش رو باشد ، نفرت دارد » .

4 / 3 پیوند با خویشان

2015. الجمل : عیون أخبار الرضا علیه السلام _ به سندش ، از امام حسين عليه السلام _ : هر که خوش دارد که آجلش به تأخیر افتد و روزی اش فراوان گردد ، باید با خویشانش پیوند داشته باشد . .

2016. الإمام علي عليه السلام (_ عِنْدَ التَّهَيُّؤِ لِقِتَالِ الْفَاسِطِينِ _) كَشَفَ الْغَمَّةَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ ، فَيَمُدُّهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً . وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَقْطَعُ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً ، فَيَبْتَرُهَا اللَّهُ تَعَالَى إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ . (1) 4 / 4 رِغَايَةُ حَقِّ الزَّوْجَةِ 2017. الإقبال (_ در دعای ندبه در توصیف امام علی علیه السلام _) الکافی عن جابر عن أبي جعفر [الباقر] علیه السلام : دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهُهَا ! وَإِذَا فِي مَنْزِلِهِ بُسْطٌ وَنَمَارِقٌ (2) .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مُهُورَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَ ، لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ . (3) 2018. بلاغات النساء عن أم الخير بنت الحريش البارقية (_ فِي وَصْفِ أَعْدَاءِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي) دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ : عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : دَخَلْتُ _ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ فِي مَنْزِلِهِ ، فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتٍ مُنْجَدٍ (4) قَدْ نُضِدَ بَوْسَائِدَ وَأَنْمَاطٍ (5) وَمَرَافِقَ وَأَفْرِشَةٍ . ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتٍ مَفْرُوشٍ بِحَصِيرٍ ، فَقُلْتُ : مَا هَذَا الْبَيْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟

قَالَ : هَذَا بَيْتِي ، وَالَّذِي رَأَيْتَ قَبْلَهُ بَيْتُ الْمَرْأَةِ ، وَسَأَحَدْتُكَ بِحَدِيثٍ ، حَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ :

دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَوْا فِي مَنْزِلِهِ بَسَاطًا وَنَمَارِقَ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْفُرُوشِ ، فَقَالُوا : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ! نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ لَمْ تَكُنْ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ !؟

قَالَ : إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مُهُورَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ ، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ . (6) .

- 1- . كَشَفَ الْغَمَّةَ : ج 2 ص 377 عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 47 ص 206 ح 47 وَرَاجِعَ : تَفْسِيرِ الْعِيَّاشِيِّ : ج 2 ص 220 ح 75 .
- 2- . نُمْرُقَةٌ : أَيُّ وَسَادَةٍ ، وَهِيَ بَضْمُ النَّوْنِ وَالرَّاءِ وَكَسْرُهُمَا ، وَجَمْعُهَا : نَمَارِقُ (النهاية : ج 5 ص 118 «نمرق»).
- 3- . الْكَافِي : ج 6 ص 476 ح 1 ، مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ : ج 1 ص 284 ح 881 ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 79 ص 322 ح 4 .
- 4- . التَّنْجِيدُ : التَّرْيِينُ ؛ يُقَالُ : بَيْتٌ مُنْجَدٌ (النهاية : ج 5 ص 19 «نجد»).
- 5- . الْأَنْمَاطُ : هِيَ ضَرْبٌ مِنَ الْبُسْطِ لَهُ خَمَلٌ رَفِيقٌ (النهاية : ج 5 ص 119 «نمط»).
- 6- . دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ : ج 2 ص 159 ح 569 .

2019. وقعة صفین عن عبد الله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی (_ في حربِ صِفِّینَ _) كشف الغمّة_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_ : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « انسانی که با خویشاوندش پیوند برقرار کند ، در حالی که سه سال از عمرش باقی مانده است ، خدا آن را تا سی و سه سال امتداد می بخشد و انسانی که از خویشاوندش می بُرد ، در حالی که از عمرش سی و سه سال باقی مانده است ، خدای متعال ، آن را تا سه سال ، کوتاه می کند» .

4 / 4 رعایت حق همسر

2020. وقعة صفین : الکافی_ به نقل از جابر ، از امام باقر علیه السلام_ : گروهی بر حسین بن علی علیه السلام در آمدند و گفتند : ای فرزند پیامبر خدا! در منزلت چیزهایی می بینیم که آنها را خوش نداریم . در منزل ایشان ، فرش و بالش هایی بود .

فرمود : « ما با زنان ، ازدواج می کنیم و مهرشان را می دهیم و هر چه بخواهند ، [با آن] می خردند و هیچ چیز آن ، از ما نیست . 2021. المناقب للخوارزمي : دعائم الإسلام_ از برخی یاران امام باقر علیه السلام_ : بر امام باقر علیه السلام در خانه اش در آمدم . او را در اتاقی آراسته و پُر از پُستی و روفوشی و بالِش و فرش دیدم . بعدها بر او در آمدم و او را در خانه ای فرش شده با حصیر یافتم . گفتم : این چه اتاقی است ، فدایت شوم !؟

فرمود : « این ، اتاق من است و آنچه پیش تر دیدی ، خانه همسر من بود . برای حدیثی بگویم که پدرم علیه السلام برایم گفت : گروهی بر حسین بن علی علیه السلام در آمدند و در خانه اش فرش و بالش هایی دیدند . گفتند : ای فرزند پیامبر خدا ! در خانه ات چیزهایی می بینیم که در خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نبود !

فرمود : « ما با زنان ، ازدواج می کنیم و مهرشان را می دهیم و هر چه بخواهند ، با آن می خردند و هیچ چیز آن ، برای ما نیست» . .

4 / 5 حُسْنُ الْجَوَارِ 2022. الأُمالي للمفيد عن الحسن بن سلمة: الأُمالي للصدوق بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي: . . . وَأَحْسِنِ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَزَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (1) 2022. الأُمالي، مفيد (_ به نقل از حسن بن سلمه _) تاريخ اليعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الْجَوَارُ قَرَابَةٌ. (2) 2023. الإمام عليّ عليه السلام (_ فِي خُطْبَةٍ لَهُ عِنْدَ خُرُوجِهِ لِقِتَالِ أَهْلِ الْب) علل الشرائع بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أخيه الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام: رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْدَةً جُمِعَتْهَا ، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاحِدَةً حَتَّى انْتَضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ ، وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتُسَمِّيهِمْ وَتُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ ، وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ .

فَقُلْتُ لَهَا : يَا أُمَّاه ، لِمَ لَا تَدْعِينَ (3) لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ ؟

فَقَالَتْ : يَا بَنِيَّ ! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ . (4) .

-
- 1- الأُمالي للصدوق : ص 269 ح 295 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 368 ح 4 وراجع : الأُمالي للمفيد : ص 350 ح 1 والأُمالي للطوسي : ص 120 ح 187 ومشكاة الأنوار : ص 370 ح 1217 . راجع تمام الحديث : هذه الموسوعة : ج 14 ص 204 ح 3992 .
 - 2- تاريخ اليعقوبي : ج 2 ص 246 وراجع : معدن الجواهر : ص 72 .
 - 3- في المصدر : «تدعون» في كلا الموضوعين ، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى .
 - 4- علل الشرائع : ص 182 ح 1 ، دلائل الإمامة : ص 152 ح 65 كلاهما عن عبادة الكعبي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن فاطمة الصغرى بنت الحسين عليه السلام ، كشف الغمّة : ج 2 ص 94 عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن فاطمة الصغرى (بنت الحسين عليه السلام) ، بحار الأنوار : ج 43 ص 81 ح 3 .

4 / 5 همسایه داری خوب

2024. الأمالی ، طوسی (_ به نقل از مالك بن اوس _) الأمالی ، صدوق _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : شنیدم جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من می فرمود : « ... خوب همسایه داری کن تا مؤمن باشی » . (1) 2025. الجمل : تاریخ یعقوبی _ از امام حسین علیه السلام _ : همسایگی ، گونه ای خویشاوندی است . 2025. الجمل : علل الشرائع _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام حسن علیه السلام _ : مادرم فاطمه علیها السلام را شب جمعه در محرابش دیدم که به نماز ایستاده بود و پیوسته ، به رکوع و سجود می رفت تا آن که سپیده دم بر آمد . می شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن ، با ذکر نام ، دعا می کند و فراوان برایشان دعا می کند ، اما برای خود ، دعایی نمی کند .

به او گفتم : مادر من ! چرا برای خود دعا نمی کنی ، همان گونه که برای دیگران دعا می کنی ؟

فرمود : « پسر عزیزم ! نخست همسایه ، سپس خانه » . .

1- . برای دیدن متن کامل حدیث ر . ك : همین دانشنامه : ج 14 ص 205 ح 3992 .

4 / 6 تَوْقِيرُ الْكَبِيرِ 2026. المناقب ، خوارزمي (_ به نقل از ابو بشير شيباني _) الجعفریات بإسناده عن الإمام الحسين عن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةَ لِشَيْبَتِهِ ، آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (1) 4 / 7 فَعَلُ الْمَعْرُوفِ 2028. مروج الذهب: إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ : «أَيُّهَا النَّاسُ ، مَنْ كَانَ لَهُ عَلَيَّ اللَّهُ أَجْرٌ فَلْيَتَمِّمْ» ، فَلَا يَقُومُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ . (2) 2029. الإمام علي عليه السلام (_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ إِلَى عَقِيلٍ _) نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ يُكْسِبُ حَمْدًا وَيُكْسِبُ أَجْرًا ، فَلَوْ رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا ، يَسْدُرُ النَّاطِرِينَ وَيَقُوقُ الْعَالَمِينَ ، وَلَوْ رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا (3) مُشَوِّهَا ، تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَتُغَضُّ دُونَهُ الْأَبْصَارُ . (4) .

-
- 1- .الجعفریات : ص 196 ، النوادر للراوندي : ص 99 ح 53 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 137 ح 5 .
- 2- .إرشاد القلوب : ص 189 .
- 3- .سَمِجُ الشَّيْءِ فَهُوَ سَمِجٌ : أَي قَبِيحٌ فَهُوَ قَبِيحٌ (النهاية : ج 2 ص 398 «سمج»).
- 4- .نثر الدر : ج 1 ص 334 ، نزهة الناظر : ص 81 ح 6 ، أعلام الدين : ص 298 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 242 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 121 ح 4 ؛ الفصول المهمّة : ص 176 نحوه .

4 / 6 بزرگداشت سالمدان

2029. امام علی علیه السلام (_ از نامه اش به عقیل _) الجعفریات _ به سندش از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « هر کس سالمدی را به خاطر موی سفیدش بزرگ بدارد ، خدای عز و جل او را از هراس روز قیامت ، ایمن می دارد» .

4 / 7 نیکوکاری

2032. مسند ابن حنبل عن أبي سعيد الخدري: إرشاد القلوب _ از امام حسین علیه السلام _ : چون روز قیامت شود ، جارچی فریاد می زند : « ای مردم ! هر کس پاداشی نزد خدا دارد ، برخیزد» ؛ اما جز آنان که نیکوکار بوده اند ، بر نمی خیزند . 2032. مسند ابن حنبل (_ به نقل از ابو سعید خُدَری _) نثر الدر _ از امام حسین علیه السلام _ : بدانید که کار نیک ، ستایش و پاداش می آورد و اگر نیکی را به صورت مردی می دیدید ، آن را نیکو و زیبا می دیدید که تماشاگران را شاد می نمود و سرآمد همه جهانیان بود و اگر پستی را به صورت مردی می دیدید ، آن رازشت و در هم می دیدید ، که دل ها از آن می رمید و دیده ها به او نمی نگرستند . .

2033. الإمام زين العابدين عليه السلام: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ (1)

، يَعَضُّ الْمُؤْمِنُ عَلَى مَا فِي يَدِهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ (2) بِذَلِكَ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَلَا تَسْأَلُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (3) ، وَسَيَأْتِي زَمَانٌ يُقَدِّمُ فِيهِ الْأَشْرَارَ ، وَيُنْسِي فِيهِ الْأَخْيَارَ ، وَيُبَايِعُ الْمُضْطَرَّ ؛ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِّ وَعَنِ بَيْعِ الْغَرَرِ (4) ، فَاتَّقُوا اللَّهَ _ يَا أَيُّهَا النَّاسُ _ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاحْفَظُونِي فِي أَهْلِي . (5) 4 / 8 البكاء على مصائب أهل البيت عليهم السلام 2033. امام زين العابدين عليه السلام: الأماي للمفيد عن الربيع بن المنذر عن أبيه عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: ما من عبدٍ قطرت عيناه فينا قطرةً ، أو دمعت عيناه فينا دمعَةً ، إلا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُجْبًا (6) . (7) .

1- عَضُوضٌ : أي يصيب الرعيّة فيه عسف وظلم (النهاية: ج 3 ص 253 «عضض»).

2- في المصدر: «لم يؤمن»، وما أثبتناه في بحار الأنوار .

3- البقرة: 237 .

4- بَيْعُ الْغَرَرِ: فَسَّرَ بِمَا يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يُغَرِّ الْمَشْتَرِي ، وَبَاطِنٌ مَجْهُولٌ ؛ مِثْلُ بَيْعِ السَّمَكِ بِالْمَاءِ ، وَالطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1312 «غرر»).

5- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 45 ح 168 عن داوود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 304 ح 19 .

6- الْحُقْبُ _ بِالضَّمِّ وَبِضْمَتَيْنِ _ : ثَمَانُونَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ ، وَالذَّهْرُ ، وَالسَّنَّةُ أَوْ السَّنُونَ (القاموس المحيط: ج 1 ص 57 «حقب»).

7- الأماي للمفيد: ص 341 ح 6 ، الأماي للطوسي: ص 116 ح 181 ، بشارة المصطفى: ص 62 ، العمدة: ص 395 ح 794 ، بحار الأنوار: ج 44 ص 280 ح 5 .

2034. امام باقر علیه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان علیه السلام برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «زمانی سختگیر و ستمکار بر مردم می آید که مؤمن، آنچه را در چنگ دارد، سِفت می گیرد، در حالی که به این کار، مأمور نیست. خداوند متعال می فرماید: «و بزرگواری را در میان خود، از یاد مبرید که خدا به آنچه می کنید، بیناست»، و زمانی می آید که بدکاران، پیش انداخته می شوند و نیکان را از یاد می بَرند و با مضطر (درمانده)، معامله می کنند، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از معامله با مُضطر و بیع غَرری (1) نهی کرد.

پس - ای مردم - از خدا، پروا کنید و روابط میان خود را اصلاح کنید و [احترام] مرا، با [نیکی به] اهل بیت حفظ کنید».

4 / 8 گریستن بر مصیبت های اهل بیت علیهم السلام

2037. رسول الله صلی الله علیه و آله: الأُمالی، مفید - از ربیع بن مُنذر، از پدرش، از امام حسین علیه السلام: هیچ بنده ای نیست که چشمانش قطره ای اشک بر ما بیفشاند و یا سرشکی از دیدگانش سرازیر شود، جز آن که خداوند، او را برای سالیانی دراز، در بهشت جای دهد . . .

1- بیع غَرری، به معنای معامله ای است که نامعلوم باشد؛ مانند فروختن ماهی صید نشده از آب یا پرنده در هوا.

4 / 9 البكاء على مصائب الحسين عليه السلام 2038. عنه صلى الله عليه وآله: كامل الزيارات عن هارون بن خارجة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: قال الحسين عليه السلام: أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى . (1) 2039. عنه صلى الله عليه وآله: كامل الزيارات عن أبي بصير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: قال الحسين بن عليّ عليهما السلام: أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ . (2) 2040. الإمام عليّ عليه السلام (_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _) كامل الزيارات عن أبي يحيى الحدّاء عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ، فَقَالَ: أَنَا يَا أَبْتَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بُنَيَّ . (3) 2041. رسول الله صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) ثواب الأعمال عن هارون بن خارجة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، قُتِلْتُ مَكْرُوبًا، وَحَقِيقٌ عَلَيَّ اللَّهُ أَلَّا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ إِلَّا رَدَّهٗ وَقَلَبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا . (4) 4 / 10 التَّاسِي بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ 2039. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: كامل الزيارات عن جابر عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أُسْوَةٌ أَنْتَ قَدَمًا .

فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا حَالِي؟

قَالَ: عَلِمْتَ مَا جَهِلُوا وَسَيَنْتَفِعُ عَالِمٌ بِمَا عَلِمَ، يَا بُنَيَّ اسْمِعْ وَأَبْصِرْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيْسَفِكَنَّ بَنُو أُمَيَّةَ دَمَكَ ثُمَّ لَا يُزِيلُونَكَ عَنْ دِينِكَ، وَلَا يُنْسُونَكَ ذِكْرَ رَبِّكَ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَسْبِي! أَفَرَرْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ، وَأُصَدِّقُ قَوْلَ نَبِيِّ اللَّهِ، وَلَا أَكْذِبُ قَوْلَ أَبِي . (5) .

- 1- كامل الزيارات: ص 216 ح 313، بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 5 .
- 2- كامل الزيارات: ص 215 ح 310، الأمالي للصدوق: ص 200 ح 214 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 87، روضة الواعظين: ص 188، فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 41 ح 14 عن إسحاق بن عمار اللؤلؤ عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 284 ح 19 .
- 3- كامل الزيارات: ص 214 ح 308، بحار الأنوار: ج 44 ص 280 ح 10 .
- 4- ثواب الأعمال: ص 123 ح 52، كامل الزيارات: ص 216 ح 314، بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 6 .
- 5- كامل الزيارات: ص 150 ح 178، بحار الأنوار: ج 44 ص 262 ح 17 .

4 / 9 گریستن بر مصیبت های امام حسین علیه السلام

2042. امام علی علیه السلام: کامل الزیارات_ به نقل از هارون بن خارجه ، از امام صادق علیه السلام_: امام حسین علیه السلام فرمود: «من ، کشته اشکم . مؤمنی مرا یاد نمی کند ، جز آن که می گرید». 2043. الإمام علیّ علیه السلام: کامل الزیارات_ به نقل از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام_: حسین بن علی علیه السلام فرمود: «من ، کشته اشکم . مؤمنی مرا یاد نمی کند ، جز آن که اشک می ریزد» 2044. الأمالی للطوسی عن أبي سعید الخدری: کامل الزیارات_ به نقل از ابویحیی حدّاء ، از یکی از شیعیان ، از امام صادق علیه السلام_: امیر مؤمنان علیه السلام به حسین علیه السلام نگریست و فرمود: «ای سرشکِ هر مؤمن!».

حسین علیه السلام گفت: من ، ای پدر؟

فرمود: «آری ، ای پسر عزیزم!» . 2043. امام علی علیه السلام: ثواب الأعمال_ به نقل از هارون بن خارجه ، از امام صادق علیه السلام_: حسین بن علی علیه السلام فرمود: «من ، کشته اشکم ؛ غمگین کشته شدم و بر خداست که غم زده ای [به زیارت من] نیاید ، جز آن که او را شادان به خانواده اش باز گرداند» .

4 / 10 سرمشق گرفتن از امام حسین علیه السلام

2046. ت_ اریخ بغداد ع_ن جابر بن عبد الله: کامل الزیارات_ به نقل از جابر ، از امام صادق علیه السلام_: علی علیه السلام به حسین علیه السلام فرمود: «ای ابا عبد الله! تو از قدیم الأیام ، سرمشق بوده ای» .

حسین علیه السلام گفت: فدایت شوم! در چه حالی هستم؟

علی علیه السلام فرمود: «آنچه را ندانستند ، دانستی و به زودی ، عالم از علم خویش بهره برد . پسر عزیزم! بشنو و ببین ، پیش از آن که [فرشته مرگ] نزد تو بیاید . سوگند به آن که جانم به دست اوست ، بنی امیه ، خونت را می ریزند ؛ ولی نمی توانند تو را از دینت جدا کنند و یا از یاد پروردگارت غافل سازند» .

حسین علیه السلام گفت: سوگند به آن که جانم به دست اوست ، همین مرا بس است . به آنچه خدا نازل کرده است ، اقرار دارم و گفته پیامبر خدا را تصدیق می کنم و سخن پدرم را نادرست نمی انگارم . .

2045.المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از جابر بن عبد اللہ _) تاریخ الطبری عن عقبه بن أبي العيزار عن الحسين عليه السلام: لَكُمْ فِي أُسْوَةٍ. (1) 4 / 11 الإجمال في طلب الرزق 2048. تاريخ دمشق عن أبي أيوب الأنصاري (_ في خلافة عمَرَ بن الخطاب _) أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام _ أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ _ : يَا هَذَا ، لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْمُغَالِبِ ، وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدْرِ اتِّكَالَ مُسْتَسْلِمٍ ؛ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ ، وَالْإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ ، وَلَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا ، وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا ، وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ ، وَالْأَجَلَ مَحْتَمٌ ، وَاسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ طَلَبُ الْمَأْثَمِ (2)

. (3) .

-
- 1- .تاريخ الطبري : ج 5 ص 403 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 553 ، الفتوح : ج 5 ص 82 ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 382 .
 - 2- .في المصدر : «طالب المأثم» ، والتصويب من بحار الأنوار ، وفي تحف العقول : «استعمال المأثم» ، وفي مستطرفات السرائر : «يورث المأثم» .
 - 3- .أعلام الدين : ص 428 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 27 ح 41 وفي مستطرفات السرائر : ص 164 ح 4 وتحف العقول : ص 234 عن الإمام الحسن عليه السلام وراجع : بشارة المصطفى : ص 222 .

2049. المعجم الكبير عن محنف بن سليم: تاريخ الطبری. به نقل از عقیبة بن ابی عیزار، از امام حسین علیه السلام: من، سر مشق شما [در زندگی] هستم.

4 / 11 میانه روی در طلب روزی

2049. المعجم الكبير (به نقل از محنف بن سلیم) (أعلام الدین) از امام حسین علیه السلام، خطاب به کسی: ای مرد! در پی روزی، مانند کوشش پیکارجوی چیره مرو، و همچون اسیر دست بسته، بر قضا و قدر تکیه مکن؛ چرا که پیجویی روزی، از سنت است و میانه روی در طلب [روزی]، از خویشتنداری و عفت. نه عفت، مانع روزی است، نه حرص، کشاننده [روزی] بیشتر؛ چرا که روزی، قسمت شده است و اجل، حتمی است و حرص ورزیدن، در پی گناه رفتن است» . .

4 / 12 إطعامُ الطَّعامِ 2050. تاريخ بغداد (_ به نقل از علقمه و أسود _) المعجم الكبير عن حبيب بن أبي ثابت : صَدَّ نَعَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامًا فِي بَعْضِ أَرْضِهِ فَطَعِمَ ، ثُمَّ زَفِعَ الطَّعَامُ .

فَجَاءَ مَوْلَى لَهُ ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ ، فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، لَا أُرِيدُهُ .

قَالَ : لِمَ ؟

قَالَ : أَكَلْنَا قُبَيْلٌ عِنْدَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَبَاهُ كَانَ سَيِّدَ قُرَيْشٍ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَأَطِيبُوا الْكَلَامَ . (1) 2051. تاريخ دمشق (_ به نقل از ابو سعيد خُدري _) الذرِّيَّة الطاهرة عن عبد الله بن سليمان بن نافع عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا بَنِي هَاشِمٍ ، أَطِيبُوا الْكَلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ .

فَقَالَ رَجُلٌ : مَا أَرَى بَيْنَ يَدَيْكَ شَيْئًا ؟

قَالَ : وَمَا يُدْرِيكَ مَا طَعَامِي ؟ إِنَّ طَعَامِي فِي جِذَازِي (2) وَحَصَادِي . (3) 2052. فتح الباري عن زيد بن وهب : المحاسن عن بشر بن غالب خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَمَعَهُ شَاةٌ قَدْ طُبِخَتْ أَعْضَاءُ (4) ، فَجَعَلَ يُنَاوِلُ الْقَوْمَ عُضْوًا عُضْوًا . (5) .

1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 136 ح 2911 ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 270 ح 1954 وليس فيه ذيله ، تاريخ دمشق : ج 26 ص 374 ح 5687 نحوه .

2- .الجذاز : صرام النخل (مجمع البحرين : ج 1 ص 279 «جذذ»). والصَّرام : قطعُ الثمرة واجتئاؤها من النخلة ؛ يقال : هذا وقت الصَّرام والجذاز (لسان العرب : ج 12 ص 336 «صرم»).

3- .الذَّرِّيَّة الطاهرة : ص 115 ح 162 .

4- .في بعض نسخ المصدر : «أعضاؤها» .

5- .المحاسن : ج 2 ص 172 ح 1478 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 59 ح 10 وفيه «مع عليّ بن الحسين عليه السلام» .

4 / 12 اطعام کردن

2052. فتح الباری (_ به نقل از زید بن وَهَب _) المعجم الکبیر _ به نقل از حبیب بن ابی ثابت _ : یکی از زنان حسین علیه السلام در یکی از زمین های او، غذایی درست کرد و ایشان از آن خورد . سپس ، غذا برداشته شد که یکی از وابستگانش آمد و حسین علیه السلام او را به غذا دعوت کرد . او گفت : ای ابا عبد الله ! غذا نمی خواهم .

حسین علیه السلام پرسید : « چرا ؟ » .

او گفت : اندکی پیش ، نزد عبید الله بن عباس ، غذا خوردیم .

حسین علیه السلام فرمود : « پدرش سرور قریش بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ای پسران عبد المطلب ! غذا بخورانید و نیکو سخن بگویید » . 2053. الاستیعاب (_ به نقل از عبد الله بن عمر _) الذریة الطاهرة _ به نقل از عبد الله بن سلیمان بن نافع ، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « ای بنی هاشم ! نیکو سخن بگویید و غذا بخورانید » .

مردی گفت : در جلوی تو چیزی نمی بینم .

حسین علیه السلام فرمود : « تو چه می دانی که غذای من چیست ؟ غذای من [که می بخشم] ، هنگام چیدن خرما و درو کردن محصول است » . 2054. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از زُهری _) المحاسن _ به نقل از بشر بن غالب _ : با حسین بن علی علیه السلام به سوی مدینه حرکت کردیم . با او گوسفندی بریان شده بود که اعضای آن را یکی یکی به افراد می داد . .

4 / 13 الإسترجاعُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ 2055. وقعة صَفَيْنَ به نقل از عَمَّار بن ياسر (_ به عمرو بن عاص _) سنن ابن ماجة عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَذَكَرَ مُصِيبَتَهُ، فَأَحْدَثَ اسْتِرْجَاعًا؛ وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهُ يَوْمَ أُصِيبَ. (1) 4 / 14 تَسْمِيَةُ الْعَاطِسِ 2058. أيضا: المناقب للخوارزمي بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا عَطَسَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْلَى اللَّهُ ذِكْرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِذَا عَطَسَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْلَى اللَّهُ عَقَبَكَ يَا عَلِيُّ. (2).

-
- 1- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 510 ح 1600، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 429 ح 1734، المعجم الكبير: ج 3 ص 131 ح 2895، المعجم الأوسط: ج 3 ص 154 ح 2768، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 180 ح 6744 كلّها نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 339 ح 6840؛ مسكّن الفؤاد: ص 54، بحار الأنوار: ج 82 ص 141 ح 24.
- 2- المناقب للخوارزمي: ص 325 ح 334 عن عبد الجبار الناشي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛ بشارة المصطفى: ص 258 عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وفيه «كعبك» بدل «عقبك» وراجع: مشكاة الأنوار: ص 361 ح 1177 والمناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 219.

4 / 13 گفتنی «إِنَّا لِلَّهِ» در مصیبت

(1) 2058. مناقب أبي حنيفة (_ به نقل از ابو حنيفة _) سنن ابن ماجه _ به نقل از فاطمه دختر امام حسين، از امام حسين عليه السلام _ :
 پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه مصیبت زده، مصیبتش را به یاد آورد و استرجاع کند (إِنَّا لِلَّهِ بگویند)، هر چند [از مصیبت]
 بسیار گذشته باشد، خداوند، پاداشی مانند روز مصیبتش برای او می نویسد» .

4 / 14 دعا کردن برای عطسه کننده

2061. الفرق بين الفرق عن أبي منصور { -1- } (_ فِي بَيَانِ الْأُصُولِ الَّتِي اجْتَمَعَ عَلَيْهَا أَهْلُ) المناقب ، خوارزمی _ به سندش ، از امام
 حسين عليه السلام _ : پیامبر صلی الله علیه و آله چون عطسه می زد ، علی علیه السلام به ایشان می گفت : «ای پیامبر خدا! خدا یادت را
 بلند گرداند» و چون علی علیه السلام عطسه می زد ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او می فرمود : «ای علی ! خداوند ، دودمانت را بلند
 مرتبه گرداند» . .

1- . استرجاع ، یعنی بر زبان آوردن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّ آيَاتِهِ لَرْجُونَ» و تذکر این معنا که مصیبت ، ما را نابود نمی کند ؛ بلکه ما را به
 نزد صاحب اصلی خود ، خدای مهربان ، باز می گرداند . م .

الفصل الخامس: آداب المجالسة والمعاشرة 5 / 1 حُسْنُ الْمُعَاشَرَةِ 2062. فيض القدير (_ به نقل از عبد القاهر جرجاني {-1-}) (در کتاب الإ) الأماي للصدوق بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي : إِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ ، وَارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ ، وَكُفَّ عَن مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ ، وَأَحْسِنَ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا ، وَأَحْسِنَ مُصَاحَبَةَ مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا . (1) 5 / 2 التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ 2065. أيضا (_ في حَدِيثِ عَمَّارٍ {-1-} _) الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عِزُّ وَجَلَالَتُهُ إِلَى النَّاسِ . (2) .

-
- 1- .الأماي للصدوق : ص 269 ح 295 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 69 ص 368 ح 4 وراجع : الأماي للمفيد : ص 350 ح 1 والأماي للطوسي : ص 120 ح 187 .
- 2- .الخصال : ص 15 ح 55 ؛ المعجم الأوسط : ج 5 ص 120 ح 4847 وليس فيه «بالله عزّ وجلّ» وكلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

فصل پنجم : آداب همنشینی و معاشرت

5 / 1 حُسن معاشرت

2064. شرح صحیح مسلم ، نووی : الأُمالی ، صدوق_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : جَدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «به واجبات خدا عمل کن ، پرهیزگارترین مردم می شوی. به قسمت خدا راضی باش ، توانگرترین مردم می شوی. در برابر حرام های الهی خویشتنداری کن ، پارساترین مردم می شوی. با همسایه ات ، خوب همسایه داری کن ، مؤمن خواهی بود. با همراهانت (یاران و دوستان) نیکو رفتار کن ، مسلمان خواهی بود» .

5 / 2 دوستی با مردم

2067. البداية والنهاية (_ درباره شهادت عمّار _) الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «اساس عقل ، پس از ایمان به خدای عز و جل ، دوستی با مردم است» . .

2068. فتح الباري (_ بَعْدَ ذِكْرِ حَدِيثِ عَمَّارٍ _) تاريخ أصبهان بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَالْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ، وَلَا شَيْءَ أَقْرَبَ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ، وَإِنَّ الْيَدَ إِذَا نَبَغَتْ (1) قُطِعَتْ، وَإِذَا قُطِعَتْ حُسِمَتْ (2). (3) 2069. أيضا (_ بَعْدَ ذِكْرِ حَدِيثِ الْخَوَارِجِ {-1-} _) حلية الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ. (4) 5 / 3 صِلَةُ النَّاسِ 2068. فتح الباري (_ پس از آوردن حدیث عمّار _) نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الصِّلَةُ رَحْمَةٌ. (6) 2070. ابن حجر (5) 2069. ابن حجر (_ پس از گزارش حدیث خوارج _) نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الصِّلَةُ رَحْمَةٌ. (6) 2070. ابن حجر (_ درباره آیه { Q } «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم) نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ. (7) 2071. مجموع فتاوی ابن تیمیة (_ پس از آوردن حدیث عمّار، که اورا گروه سرکش می) نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام _ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَالْأَصُولُ عَلَى مَغَارِسِهَا فُفْرُوْعُهَا تَسْمُو، فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا، وَمَنْ أَرَادَ اللَّهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا وَقَتَ حَاجَتِهِ، وَصَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ، وَمَنْ نَفَسَ كُرْبَةً (8) مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (9).

- 1- التَّغَلُّ: الفساد، وقد نَعَلَ الأديم إذا عفن وتَهَرَّى (النهاية: ج 5 ص 88 «نغل»).
- 2- حَسَمَ العِرْقُ: قَطَعَهُ ثُمَّ كَوَاهُ لثَلَا يَسِيلَ دَمُهُ (القاموس المحيط: ج 4 ص 96 «حسم»).
- 3- تاريخ أصبهان: ج 1 ص 136 ح 79 عن زيد الأصمّ عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، كنز العمال: ج 16 ص 122 ح 44143 وراجع: تاريخ بغداد: ج 3 ص 94.
- 4- حلية الأولياء: ج 3 ص 203 عن الحسن بن الحسين عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، شعب الإيمان: ج 6 ص 256 ح 8062 وفيه «الدين» بدل «الإيمان»، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 35 ح 77 كلاهما عن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهما السلام.
- 5- نزهة الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ الفصول المهمّة: ص 177.
- 6- نثر الدرّ: ج 1 ص 334.
- 7- نزهة الناظر: ص 81 ح 6، الدرّة الباهرة: ص 29، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، نثر الدرّ: ج 1 ص 334 وفيه «أفضل» بدل «أوصل»، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ الفصول المهمّة: ص 176.
- 8- .. الكُرْبَةُ: الغَمُّ الذي يأخذ بالنفس (الصحاح: ج 1 ص 211 «كرب»).
- 9- نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزهة الناظر: ص 82 ح 6، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 4؛ الفصول المهمّة: ص 176 نحوه.

2072. الأُمالي للطوسي عن عبد الرحمن بن أبي ليلى: تاريخ أصبهان_ به سندش، از امام حسين عليه السلام_: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: «نزدیک (خویشاوند)، آن است که دوستی، نزدیکش کرده باشد، هر چند نَسَبش دور باشد؛ و دور (غیر خویشاوند)، آن است که دوستی دورش کرده باشد، هر چند نسبش نزدیک باشد. هیچ چیز از دست به بدن، نزدیک تر نیست؛ ولی دست چون عفونت کند، قطعش می کنند و چون قطعش کردند، بر جای آن، داغ می نهند». 2072. الأُمالي، طوسی (_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی (_ حلیة الأولیاء_ به سندش، از امام حسين عليه السلام_: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: «سرلوحه خرد، بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است» .

5 / 3 پیوند با مردم

2075. تاريخ الطبري عن عبد الرحمن بن أبي عمرة: نزهة الناظر_ از امام حسين عليه السلام_: پیوند، نعمت است. 2073. تاريخ الإسلام، ذهبی (_ به نقل از سعید بن جبیر _) نثر الدر_ از امام حسين عليه السلام_: پیوند، رحمت است. 2074. الأخبار الطوال: نزهة الناظر_ از امام حسين عليه السلام_: کسی توانایی بیشتری پیوند را دارد که بتواند با کسی که با او قطع رابطه نموده، پیوندد. 2075. تاريخ الطبري (_ به نقل از عبد الرحمان بن اب _) نثر الدر_ از امام حسين عليه السلام، در سخنرانی اش_: برترین مردم، کسی است که با آن دیگری که از او گسسته، پیوندد. ریشه ها در رُستنگاه خود هستند و شاخه ها بالا می روند. پس هر کس امروز خیری به برادرش برساند، فردا که بر او در آید، آن را می یابد و هر کس از احسان به برادرش، [خشنودی] خدای _ تبارک و تعالی_ را بخواهد، هنگام نیازش برایش جبران می کند و بیشتر از آنچه داده است، بلای دنیا را از او می گرداند و هر کس غم مؤمنی را بُداید، خداوند، غم های دنیا و آخرتش را از او می بُداید و هر کس نیکی کند، خدا به او نیکی می کند؛ و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد. .

5 / 4 مَعْرِفَةُ النَّاسِ 2077. العقد الفريد: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) عن جَعِيدِ هَمْدَانَ: أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَعَلَى صَدْرِهِ سَكِينَةٌ بِنْتُ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أُخْتَ كَلْبٍ! (1) خُذِي ابْنَتَكَ عَنِّي. فَسَاءَ لَنِي فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ شَبَابِ الْعَرَبِ أَوْ عَنِ الْعَرَبِ.

قَالَ: قُلْتُ: أَصْحَابُ جُلَاهِقَاتٍ (2) وَمَجَالِسٍ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْمَوَالِي.

قَالَ: قُلْتُ: آكِلُ رِبَا، أَوْ حَرِيصٌ عَلَى الدُّنْيَا.

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ إِنَّهُمَا لِلصَّنْفَانِ اللَّذَانِ كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْتَصِرُ بِهِمَا لِدِينِهِ.

يَا جَعِيدَ هَمْدَانَ! النَّاسُ أَرْبَعَةٌ: مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَلَيْسَ لَهُ خَلَاقٌ (3)، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَلَاقٌ وَلَيْسَ لَهُ خُلُقٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَخَلَاقٌ؛ وَذَلِكَ أَفْضَلُ النَّاسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ وَلَا خَلَاقٌ؛ وَذَلِكَ شَرُّ النَّاسِ. (4).

1- أُخْتَ كَلْبٍ: هِيَ الرِّبَابُ بِنْتُ أَمْرِئِ الْقَيْسِ، أُمُّ سَكِينَةَ (هَامِشُ الْمَصْدَرِ).

2- الْجُلَاهِقُ: الْبُنْدُقُ الَّذِي يُرْمَى بِهِ، وَمِنْهُ «قَوْسُ الْجُلَاهِقِ»، وَأَصْلُهُ بِالْفَارْسِيَّةِ «جُلَّه» وَهِيَ كُبَّةٌ غَزَلُ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج 13 ص 63 «جَلْهَق»).

3- الْخَلَاقُ: الْحِظُّ وَالنَّصِيبُ (النِّهَايَةُ: ج 2 ص 70 «خَلَق»).

4- الطَّبَقَاتُ الْكُبْرَى (الطَّبَقَةُ الْخَامِسَةُ مِنَ الصَّحَابَةِ): ج 1 ص 404 ح 378، كِتَابُ الْعَقْلِ وَفَضْلِهِ لِابْنِ أَبِي الدُّنْيَا: ص 58 ح 78 وَفِيهِ ذِيْلُهُ مِنْ «يَا جَعِيدَ»، وَفِي تَارِيخِ دِمَشْقَ: ج 13 ص 253 وَتَهْذِيبِ الْكَمَالِ: ج 6 ص 235 عَنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِمَا ذِيْلُهُ مِنْ «يَا جَعِيدَ».

5 / شناخت مردم

2080. عنه عليه السلام: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) _ به نقل از جَعِيد هَمْدَان _: نزد حسین بن علی علیه السلام رفتم و سَکینه دخترش را بر سینه اش دیدم . حسین علیه السلام مادرِ سَکینه را صدا زد و فرمود: «ای بانوی گلّی! (1) دخترت را از من بگیر». آن گاه از من چیزهایی پرسید و فرمود: «به من از وضعیت جوانان عرب یا از همه عرب، خبر ده». گفتم: آنها اهل جُلّه بازی کردن (2) و دور هم نشستن هستند.

فرمود: «از غیر عرب ها بگو» .

گفتم: یا رباخوارند یا حریص بر دنیا.

فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّ آيَاتِهِ رَجُوعُونَ» . به خدا سوگند ، اینها دو گروهی اند که می گفتیم خدای _ تبارک و تعالی _ دینش را با آنها یاری می دهد.

ای جَعِيد هَمْدَان! مردم ، چهار دسته اند: برخی اخلاق دارند و بهره ای [از دین و آخرت] ندارند ؛ برخی این بهره را دارند و اخلاق خوشی ندارند ؛ و برخی هر دو را دارند که برترین مردم اند ؛ و برخی هیچ کدام را ندارند که اینها بدترین مردم اند» . .

1- مقصود ، رباب ، دختر امرؤالقیس ، از طائفه بنی کلب و مادر سَکینه است .

2- جُلّه ، جُلَاهَق یا جَوَلاهَك ، همان بازی ریسمانْ گروهه است که در آن ، گلوله ای نخی پرتاب می شود . از همین قبیل است کمانْ گروهه که همان کمان گلوله است و بر کمان ، گلوله گذاشته و پرتاب می شود . ریشه «جُلّه» ، همان «جولاه» فارسی است که به معنای کلاف بافندگی است .

2077.العقد الفريد:تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام:الإخوانُ أربعةٌ: فأخ لك وله، وأخ لك، وأخ عليك، وأخ لا لك ولا له.

فَسُئِلَ عَن مَعْنَى ذَلِكَ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

الأخُّ الَّذِي هُوَ لَكَ وَلَهُ : فَهُوَ الأَخُ الَّذِي يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ بَقَاءَ الإِخَاءِ ، وَلَا يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ مَوْتَ الإِخَاءِ ، فَهَذَا لَكَ وَلَهُ ؛ لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الإِخَاءُ طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعًا ، وَإِذَا دَخَلَ الإِخَاءُ فِي حَالِ التَّنَاقُضِ (1) بَطَلَ جَمِيعًا .

وَالأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ : فَهُوَ الأَخُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَن حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرِّغْبَةِ ، فَلَمَّ يَطْمَعُ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الإِخَاءِ ، فَهَذَا مَوْفِرٌ عَلَيْكَ بِكَلْبَتِهِ .

وَالأَخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ : فَهُوَ الأَخُ الَّذِي يَتَرَبَّصُّ بِكَ الدَّوَائِرَ ، وَيُغْشِي السَّرَائِرَ ، وَيَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ العَشَائِرِ ، وَيَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ الحَاسِدِ ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الوَاحِدِ .

وَالأَخُ الَّذِي لَا لَكَ وَلَا لَهُ : فَهُوَ الَّذِي قَدْ مَلَأَهُ اللهُ حُمَقًا فَأَبْعَدَهُ سُحْقًا ، فَتَرَاهُ يُؤَثِّرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ ، وَيَطْلُبُ شُحَا مَا لَدَيْكَ . (2) .

1- .في بحار الأنوار: «التناقض»، والظاهر أنه الصواب .

2- .تحف العقول: ص 247، بحار الأنوار: ج 78 ص 119 ح 13 .

2078. امام علی علیه السلام: تحف العقول: امام حسین علیه السلام فرمود: «برادران، چهار دسته اند: برادری برای تو و خودش، برادری برای تو، برادری علیه تو، و برادری نه برای تو و نه برای خودش».

معنای این سخن را از ایشان پرسیدند. فرمود: «برادری که برای تو و برای خود است، همان برادری است که خواهان دوام برادری است و با آن، نابودی برادری را نمی جوید. این، برای تو و خویش است؛ چون اگر این برادری کامل شود، زندگی هر دو، آسوده خواهد بود و اگر از میان برود [ویا سست گردد]، خوشی هر دو از میان می رود».

برادری که برای توست، همان برادری است که خویشتن را از بند طمع، رهانده و به رغبت گراییده و چون در برادری رغبت ورزد، به دنیا طمع نکند و این، به تمام و کمال، برای توست.

برادری که علیه توست، همان برادری است که پیشامدهای روزگار را بر تو انتظار می کشد و [کینه های] درون را می پوشاند و میان مردم بر تو دروغ می بندد و به دیده حسد به سیمای تو می نگرد، و بر اوست لعنت خدای یکتا.

برادری که نه برای توست و نه برای خود، کسی است که خدا از حماقت، آکنده اش کرده و او را از خود، دور کرده است. پس او را می بینی که خود را بر تو ترجیح می دهد و از سر بخل و آز، آنچه را تو داری، می طلبد».

5 / 5 مَعْرِفَةُ الْأَصْدِقَاءِ 2081. عنه عليه السلام: نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَن أَحَبَّكَ نَهَاكَ ، وَمَن أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ .
(1) 2082. عنه عليه السلام: تاريخ اليعقوبي: قَالَ بَعْضُهُمْ : سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : الْمَعُونَةُ صِدَاقَةٌ . (2) 2081. امام على عليه السلام: بُغِيَةُ الطَّلَبِ فِي تَارِيخِ حَلَبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ : كَتَبَ أَخُو الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابًا يَسْتَبْطِئُهُ فِي مَكَاتِبِهِ ، قَالَ : فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

يا أخي! لَيْسَ تَأْكِيدُ الْمَوَدَّةِ بِكَثْرَةِ الْمُرَاوَرَةِ ، وَلَا بِمُؤَاتَرَةِ (3) الْمُكَاتَبَةِ ، وَلَكِنَّهَا فِي الْقَلْبِ ثَابِتَةٌ ، وَعِنْدَ النَّوَازِلِ (4) مَوْجُودَةٌ . (5) 5 / 6 زِيَارَةُ الْإِخْوَانِ 2083. الطبقات الكبرى (_ به نقل از محمد بن ابراهيم _) الاختصاص بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن النبي صلى الله عليه وآله : حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هَبَطَ مَلَكًا إِلَى الْأَرْضِ ، فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلِكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ دَارِ رَجُلٍ ، فِإِذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ بَابِ الدَّارِ .

فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ : مَا حَاجَتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ ؟

قَالَ : أَخِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ .

قَالَ : وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ ؟ !

قَالَ : مَا جَاءَنِي إِلَّا ذَاكَ .

قَالَ : فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ ، وَهُوَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ : وَجَبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ .

قَالَ : فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : مَا مِنْ مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ يَزُورُ بَلْ إِتَايَ يَزُورُ ، وَثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ . (6) .

1- نزهة الناظر: ص 88 ح 28 ، أعلام الدين: ص 298 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11 .

2- تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 246 .

3- المؤاترة: المتابعة (الصحاح: ج 2 ص 843 «وتر»).

4- .. النَّازِلَةُ: الشَّدَّةُ مِنْ شِدَائِدِ الدَّهْرِ تَنْزِلُ بِالنَّاسِ وَجَمْعُهَا: النَّوَازِلُ (لسان العرب: ج 11 ص 659 «نزل»).

5- بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2589 .

6- الاختصاص: ص 26 ، المؤمن: ص 59 ح 150 كلاهما عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام وراجع: الكافي: ج 2 ص 176 ح

5 / 5 شناخت دوستان

2086. مروج الذهب (_ في ذكر أحوال طلحة بن عبيد الله في) نزهة الناظر _ از امام حسین علیه السلام _ : هر کس دوستت دارد ، تورا [از کار زشت] باز می دارد و هر کس دشمنت دارد ، تورا [به آن] بر می انگیزد . 2084. الطبقات الكبرى (_ به نقل از اسحاق بن یحیی ، از موسی بن طلحه _) تاریخ یعقوبی : کسی گفت : شنیدم که حسین علیه السلام می فرمود : «یاوری ، دوستی راستین است» . 2085. الطبقات الكبرى (_ به نقل از ابراهیم بن محمد بن طلحه _) بُغیة الطلب فی تاریخ حلب _ به نقل از احمد بن ابی القاسم ، از پدرش _ : یکی از برادران حسین علیه السلام به او نامه نوشت و از دیر نامه نوشتن او گلایه کرد . حسین علیه السلام به او نوشت : «برادر من ! استوار کردن دوستی ، به فراوانی دیدار و نامه نگاری پی در پی نیست ؛ بلکه دوستی در دل پا بر جاست و در سختی ها بروز می کند» .

5 / 6 دیدار برادران

2087. تاریخ الطبری (_ به نقل از موسی بن طلحه _) الإختصاص _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام برایم نقل کرد که خداوند عز و جل ، فرشته ای را بر زمین فرود آورد . آن فرشته رفت تا به خانه مردی رسید که کسی بر درگاه آن ایستاده بود و اجازه ورود می خواست . فرشته به او گفت : با صاحب این خانه ، چه کار داری ؟

مرد گفت : برادر مسلمان من است که برای خدا به دیدارش آمده ام .

فرشته گفت : تورا به خدا ، جز برای این نیامده ای ؟!

گفت : جز برای این نیامده ام .

گفت : من ، فرستاده خدا به سوی تو هستم . خدا به تو سلام می رساند و می فرماید : «بهشت ، برایت واجب شد» .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند متعال می فرماید : وقتی مسلمانی به دیدار مسلمانی می رود ، فقط او را دیدار نمی کند ؛ بلکه مرا دیدار می کند و پاداشش نزد من ، بهشت است» . .

5 / 7 من يَنْبَغِي مُجَالَسَتُهُ 2088. مروج الذهب (_ در شرح وضعيت زبير بن عوام به هنگام خلافت عثمان) تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام : من دلائل علامات القبول ، الجلوس إلى أهل العقول . (1) 5 / 8 من لا يَنْبَغِي مُجَالَسَتُهُ 2090. شرح نهج البلاغة: نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام : مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفِسْقِ رِيئَةٌ . (2) 2091. مروج الذهب عن مساور بن السائب : نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام : مُجَالَسَةُ الدُّنَاةِ شَرٌّ . (3) 2092. مقاتل الطالبين (_ في ذكر عبد الله بن الزبير _) كنز العمال بإسناده عن الحسين عليه السلام : إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِأَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ : لَا تُجَالِسْ قَدَرِيًّا وَلَا مُرَجِيًّا وَلَا خَارِجِيًّا (4) ؛ إِنَّهُمْ يُكْفِنُونَ الدِّينَ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ ، وَيَعْلُونَ كَمَا غَلَّتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى ، وَلِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ وَمَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْقَدَرِيَّةُ فَلَا تُشَيِّعُوهُمْ ، أَلَا إِنَّهُمْ يُمْسَخُونَ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ ، وَلَوْلَا مَا وَعَدَنِي رَبِّي أَلَّا يَكُونَ فِي أُمَّتِي حَسَفٌ لَحُسِبَفَ بِهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . (5) .

-
- 1- .تحف العقول : ص 247 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 119 ح 14 .
 - 2- .نثر الدر : ج 1 ص 334 ، نزهة الناظر : ص 81 ح 5 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 242 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 122 ح 5 ؛ وفي تاريخ دمشق : ج 13 ص 259 ومعدن الجواهر : ص 63 عن الإمام الحسن عليه السلام .
 - 3- .نثر الدر : ج 1 ص 334 ، نزهة الناظر : ص 81 ح 5 وفيه «شين» بدل «شر» ، كشف الغمّة : ج 2 ص 242 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 122 ح 5 ؛ الفصول المهمة : ص 177 ، وفي تاريخ دمشق : ج 13 ص 259 عن الإمام الحسن عليه السلام .
 - 4- .راجع : ج 13 ص 164 (الباب الثالث / الفصل الثاني / افتراق الأمة بعد النبي صلى الله عليه وآله) .
 - 5- .كنز العمال : ج 1 ص 362 ح 1597 نقلاً عن السلفي في انتخاب حديث القراء عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام .

5 / آن که سزاوار همنشینی است

2093. المعجم الكبير عن ثوبان: تحف العقول_ از امام حسین علیه السلام_: از عوامل مقبولیت [در بین مردم]، نشستن با خردمندان است.

5 / آن که سزاوار همنشینی نیست

2094. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از ابو هریره _) نثر الدرّ_ از امام حسین علیه السلام_: همنشینی با فاسقان ، تردید برانگیز است . 2095. المعجم الكبير عن أبي قیل: نثر الدرّ_ از امام حسین علیه السلام_: همنشینی با افراد پست ، شرارت [آفرین] (1) است . 2096. نهج البلاغة: كنز العمال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: [پدرم] علی بن ابی طالب علیه السلام شنید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو امامه باهلی می فرماید : «با قدری و مُرجئی و خارجی (2) ، همنشین مشو که آنان ، دین را همانند ظرف وارونه ، و همانند یهود و نصارا ، افراط و غُلُو می کنند . هر امتی ، مَجوسی دارد و مَجوس این امت ، قدریه هستند . به تشییع جنازه آنان نروید که آنان به میمون و خوک ، مَسخ می شوند . اگر وعده پروردگارم نبود که در امتم فرو کشیدن زمین نیست ، بی گمان ، در همین زندگی دنیا ، به زمین فرو می رفتند . .

1- در نسخه زهه الناظر ، «ننگ آور (شَین)» آمده است .

2- ر . ك : ج 13 ص 165 (باب سوم / فصل دوم / پراکندگی امت ، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله) .

5 / 9 مرضاة الخلق وسخط الخالق 2097. الجمل: الأمالي للصدوق عن يحيى بن أبي القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي! أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كِفَاةَ اللَّهِ أُمُورَ النَّاسِ، وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَالسَّلَامُ. (1) 2097. الجمل: الفتوح. بَعْدَ ذِكْرِ كِتَابِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطْلُبُ مِنْهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى حُكْمِهِ وَحُكْمِ يَزِيدَ: فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ قَرَأَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ رَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ:

لَا أَفْلَحُ قَوْمٌ آثَرُوا مَرَضَاةَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى مَرَضَاةِ الْخَالِقِ. (2).

-
- 1- الأمالي للصدوق: ص 268 ح 293، الاختصاص: ص 225، مشكاة الأنوار: ص 72 ح 128، بحار الأنوار: ج 71 ص 371 ح 3 وراجع: سنن الترمذي: ج 4 ص 610 ح 2414 وصحيح ابن حبان: ج 1 ص 511 ح 277.
- 2- الفتوح: ج 5 ص 85، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 239؛ بحار الأنوار: ج 44 ص 383.

5 / 9 جلب رضایت مردم با ناراضی آفریدگار

2099. شرح نهج البلاغة: الأمالی، صدوق_ به نقل از یحیی بن ابی القاسم، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام_: مردی به حسین بن علی علیه السلام نوشت: «سَرور من! مرا از خیر دنیا و آخرت، آگاه کن».

ایشان به او نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد، هر کس رضایت خدا را بجوید، هر چند مردم را خوش نیاید، خداوند، امور مردم را [که از ناحیه آنان، او را تهدید می کنند،] کفایت می کند و هر کس رضایت مردم را با ناراضی کردن خدا بطلبد، خدا او را به مردم، وا می گذارد. والسلام!». 2099. شرح نهج البلاغة: الفتوح_ پس از یاد کردِ نامه عبید الله بن زیاد به امام حسین علیه السلام که از ایشان خواسته بود به حکم او و یزید، گردن نهد_: چون نامه آمد، حسین علیه السلام آن را خواند و به کنار افکند و سپس فرمود: «قومی که رضایت خود را بر رضایت آفریدگار، مقدم بدانند، رستگار نمی شوند» . .

5 / 10 الحَذْرُ عَمَّا يُعْتَذَرُ مِنْهُ 2100. امام على عليه السلام (_ از سخنرانی اش درباره طلحه و زبیر ، پیش از جنگ ج) تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ، وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَعْتَذِرُ. (1) 5 / 11 قَبُولُ الْعُذْرِ 2103. تاريخ اليعقوبي: نظم درر السمطين عن الإمام الحسين عليه السلام: لَوْ شِئْتُمْ تَمَنِّي رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ _ وَأَوْمَى إِلَيَّ الْيَمْنَى _ وَاعْتَذَرَ لِي فِي الْأُخْرَى لَقَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَذَلِكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «لَا يَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعَذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ». (2) 5 / 12 رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ مِنْهُ 2103. تاريخ اليعقوبي: نزهة الناظر: تَذَاكُرُوا عِنْدَهُ [الإمام الحسين عليه السلام] اعْتِدَارَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ مِنَ مَشْهَدِهِ بِصِفَتَيْنِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ مِنْهُ. (3) راجع: ص 256 (الفصل الثامن / طاعة المخلوق عصياناً للخالق).

5 / 13 شُرَكَاءُ الْهَدْيَةِ 2106. الجمل: المطالب العالية عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَتَتْهُ هَدْيَةٌ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ جُلُوسٌ، فَهَمْ شُرَكَاءُ فِيهَا. 4.

1- تحف العقول: ص 248، بحار الأنوار: ج 78 ص 120 ح 16 وراجع: الزهد للحسين بن سعيد: ص 5 ح 7.

2- نظم درر السمطين: ص 209 عن الإمام زين العابدين عليه السلام.

3- نزهة الناظر: ص 84 ح 16، أعلام الدين: ص 298 وليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج 78 ص 128 ح 11.

5 / 10 پرهیز از آنچه موجب عذرخواهی می شود

2107. الجمل (_ به نقل از بکر بن عیسی _) تحف العقول _ از امام حسین علیه السلام _ : از آنچه موجب عذرخواهی می شود ، پرهیز که مؤمن ، نه بد می کند و نه عذر می خواهد و منافق ، هر روز بد می کند و عذر می آورد .

5 / 11 پذیرش عذر

2108. أنساب الأشراف (_ ب _ه _ نقل از ص _ الح بن ك _ یسان و ابو مخنف _) نظم دُرر السَّمطین _ از امام حسین علیه السلام _ : اگر مردی در این گوش راستم دشنامم دهد و در گوش دیگرم از من عذر بخواهد ، از او می پذیرم ؛ زیرا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایم گفت که شنیده است جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : «به حوض [کوثر] در نمی آید آن که عذر را نپذیرد ؛ عذرآورنده ، مُحق باشد یا مقصّر» .

5 / 12 عذر بدتر از گناه

2110. الجمل: نزهة الناظر: نزد امام حسین علیه السلام عذرتراشی عبد الله بن عمرو بن عاص را برای عدم حضورش در جنگ صفین ، نقل کردند . امام حسین علیه السلام فرمود : «بسی گناه که از عذرش نیکوتر است!» . (1) ر . ك : ص 257 (فصل هشتم / فرمان برداری از آفریده ، با نافرمانی از آفریدگار)

5 / 13 شریکان هدیه

2113. تاریخ الطبری: المطالب العالیة _ از امام حسین علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : اگر برای کسی که با عده ای نشسته بود ، هدیه ای آوردند ، همنشینانش در آن هدیه ، شریک اویند . (2) .

1- در فارسی ، مثل «عذر بدتر از گناه» به همین معناست .

2- ظاهراً این ، حکمی اخلاقی و در باره هدیه های خوراکی و قابل تقسیم است .

5 / 14 نَفَقَةُ حَفِظِ الْعِرْضِ 2114. الجمل: تهذيب الكمال عن ابن عون عن الحسين عليه السلام: إِنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا وَقَى الْعِرْضَ (1).
 (2) 2114. الجمل: مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا عن إسماعيل بن يسار: لَقِيَ الْفَرَزْدَقُ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالصَّفَّاحِ (3)، فَأَمَرَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَرْبَعِمِئَةِ دِينَارٍ .

فَقِيلَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أُعْطِيتَ شَاعِرًا مُبْتَهَرًا (4) أَرْبَعِمِئَةِ دِينَارٍ!؟

فَقَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ مَالِكَ مَا وَقَيْتَ بِهِ عِرْضَكَ . (5) 5 / 15 بَرَكَةُ الْمَشْوَرَةِ 2115. تاريخ الطبري: الهداية الكبرى عن سيف بن عميرة التمار عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُشَاوِرُهُ فِي امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَحِبُّ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَهَا؛ فَإِنَّهَا امْرَأَةٌ مَشْوُومَةٌ .

وكان الرَّجُلُ مُجِبًّا لَهُ، ذُو مَالٍ كَثِيرٍ، فَخَالَفَ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَزَوَّجَهَا، فَلَمْ تَلْبَثْ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى أْتَلَفَ اللَّهُ مَالَهُ وَرَكِبَهُ دَيْنٌ، وَمَاتَ أَخٌ لَهُ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ أَشْرْتُ عَلَيْكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهَا وَأَعْظَمُ بَرَكَةً، فَخَلَّى الرَّجُلُ سَبِيلَهَا .

فَقَالَ [عليه السلام]: عَلَيْكَ بِفُلَانَةٍ . فَتَزَوَّجَهَا، فَمَا خَرَجَتْ سَنَتُهُ حَتَّى أَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَحَالَهُ وَوَلَدَتْ لَهُ غُلَامًا، وَرَأَى مِنْهَا مَا يُحِبُّ فِي تِلْكَ السَّنَةِ . (6) .

- 1- العِرْضُ: هو جانب الإنسان الذي يصونه من نفسه وحَسَبِهِ، ويحامي عنه أن ينتقص ويثلب (النهاية: ج 3 ص 209 «عرض»).
- 2- تهذيب الكمال: ج 6 ص 407، تاريخ دمشق: ج 14 ص 181، تاريخ يحيى بن معين: ج 2 ص 101؛ نزهة الناظر: ص 83 ح 9، كشف الغمّة: ج 2 ص 243، بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 8.
- 3- الصَّفَّاحُ: موضع بين حُنين وأنصاب الحرم على يسرة الداخل إلى مكّة من مشاش، وهناك لقي الفرزدق الحسين بن عليّ عليه السلام (معجم البلدان: ج 3 ص 412) وراجع: الخريطة رقم 3 في آخر المجلد 5.
- 4- الابتهار: ادّعاء الشيء كذبا (الصحاح: ج 2 ص 599 «بهر»).
- 5- مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 275 ح 432؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 65 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 2.
- 6- الهداية الكبرى: ص 206، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 248 ح 4 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 182 ح 6.

5 / 14 هزینه حفظ آبرو

2118. الجمل: تهذيب الكمال_ به نقل از ابن عون، از امام حسين عليه السلام: بهترین دارایی، آن است که آبرو با آن حفظ می شود
 2117. تاريخ الطبري (_ به نقل از مُجالد بن سعيد _) مكارم الأخلاق، ابن ابی الدنيا_ به نقل از اسماعيل بن يسار: فَرَزْدَق، امام
 حسين عليه السلام را در صَفاح (1) دید . امام حسين عليه السلام فرمان داد تا چهارصد دينار به او بدهند .

به امام حسين عليه السلام گفتند: به شاعری دروغباف، چهارصد دينار می بخشی؟

فرمود: «از بهترین دارایی هایت، آن است که آبرویت را بدان، محفوظ می داری» .

5 / 15 برکت مشورت

2120. شرح نهج البلاغة: الهداية الكبرى_ به نقل از سيف بن عميره تمار، از امام صادق عليه السلام: مردی از وابستگان ابا عبد الله
 الحسين عليه السلام برای مشورت در ازدواج با زنی نزد ایشان آمد . حسين عليه السلام به او فرمود: «من دوست ندارم با او ازدواج کنی؛
 زیرا او زنی نامیمون است» .

مرد که آن زن را دوست داشت و ثروتمند هم بود، با مولایمان حسين عليه السلام مخالفت کرد و با او ازدواج کرد؛ اما طولی نکشید که
 دارایی اش را از دست داد و بدهکار شد و برادرش هم که محبوب ترین افراد نزد او بود، در گذشت .

حسين عليه السلام به او فرمود: «من، بهتر و بابرکت تر از او را به تو نشان دادم» .

مرد، آن زن را رها نمود . حسين عليه السلام فرمود: «با فلان زن، ازدواج کن» .

آن مرد هم با او ازدواج کرد و يك سال نگذشت که خدا، دارایی و وضعيتش را به حال اوّل باز گرداند و بچه دار شد و آنچه دوست داشت،
 در آن سال از آن زن دید . .

1- صَفاح، جایی میان حُنين و حدّ حرم مکه است و در سمت چپ کسی که از مشاش به مکه می رود، واقع شده است (ر . ك : نقشه
 شماره 3 در پایان جلد 5) .

5 / 16 استخارة الله عزوجل 2120. شرح نهج البلاغة: تاريخ الطبري عن عقبه بن سمعان: خَرَجْنَا فَلَزِمْنَا الطَّرِيقَ الأعْظَمَ . . . فَاسْتَقْبَلَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ ، فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيْنَ تُرِيدُ ؟

قَالَ : أَمَا الْآنَ فَإِنِّي أُرِيدُ مَكَّةَ ، وَأَمَا بَعْدَهَا فَإِنِّي أَسْتَخِيرُ اللَّهَ .

قَالَ : خَارَ اللَّهُ لَكَ ، وَجَعَلْنَا فِدَاكَ! (1) 2121. تاريخ يعقوبى: الفتوح: فَبَيْنَمَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَلِكَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ ، إِذَا اسْتَقْبَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعِ الْعَدَوِيِّ ، فَقَالَ : أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ _ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ _ ؟

قَالَ : أَمَا فِي وَقْتِي هَذَا أُرِيدُ مَكَّةَ ، فَإِذَا صِرْتُ إِلَيْهَا اسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى فِي أَمْرِي بَعْدَ ذَلِكَ . (2) .

-
- 1- . تاريخ الطبري : ج 5 ص 351 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 533 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 368 ، الأخبار الطوال : ص 228 ، الفتوح : ج 5 ص 22 والثلاثة الأخيرة نحوه . وراجع : هذه الموسوعة: ج 5 ص 6 (القسم السابع / الفصل السادس / عبدالله بن مطيع) .
- 2- . الفتوح : ج 5 ص 22 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 189 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 368 نحوه .

5 / 16 درخواست خیر از خداوند

2122. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از ابن عبّاس و عامر شعبی و حبیب بن عُمی) تاریخ الطبری _ به نقل از عُقبَة بن سَمعان _ : بیرون آمدیم و در شاه راه اصلی حرکت کردیم عبد الله بن مطیع به پیشواز ما آمد و به حسین علیه السلام گفت : فدایت شوم ! کجا می خواهی بروی؟

فرمود : «اکنون ، قصد مکه دارم ؛ اما پس از آن، خیرم را از خدا می خواهم» .

عبد الله گفت : خدا برایت خیر بخواهد و ما را فدایت کند ! 2123. الجمل (_ به نقل از عرنی ، که راهنمای جملیان بود _) الفتوح : هنگامی که حسین علیه السلام در راه مدینه و مکه بود ، عبد الله بن مطیع عدوی به استقبالش آمد و گفت : ای ابا عبد الله ! فدایت شوم ! کجا می روی؟

فرمود : «اکنون ، قصد مکه دارم ؛ اما چون به آن جا رسیدم ، خیر و صلاح کارم پس از آن را از خدای متعال می طلبم» . .

2124. رسول الله صلى الله عليه وآله (_ لِنِسَائِهِ _) الفتح: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَأَتَى إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . . وَأَرْسَلَ الْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ إِلَى مَنْزِلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَنْظُرَ هَلْ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ أَمْ لَا ، فَلَمْ يُصِدْ بِهِ فِي مَنْزِلِهِ ، فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُطَالِبْني اللَّهُ عز وجل بِدَمِهِ _ وَظَنَّ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ _ . قَالَ : وَرَجَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْزِلِهِ مَعَ الصُّبْحِ .

فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةَ خَرَجَ إِلَى الْقَبْرِ أَيْضًا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ جَعَلَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ ، اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتَ (1) مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى . (2) 5 / 17 أَدَبُ التَّكَلُّمِ 2125. المستدرك على الصحيحين (_ به نقل از ام س لمه _) كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام _ أَنَّهُ قَالَ يَوْمَ لَا بِنِ عَبَّاسٍ _ : لَا تَكَلَّمَنَّ فِيمَا لَا يَعْنيكَ ؛ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِيهِ الْوِزَرَ ، وَلَا تَكَلَّمَنَّ فِيمَا يَعْنيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلَامِ مَوْضِعًا ، فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعَيِبَ . وَلَا تُمَارِئَنَّ (3) حَلِيمًا وَلَا سَهْفِيًّا ؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِبُكَ (4) ، وَالسَّهْفِيَّ يُرْدِيكَ (5) . وَلَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فَيْكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ . وَاعْمَلْ عَمَلِ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ ، مَجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ ، وَالسَّلَامُ . (6) .

1- . كذا في المصدر ، وقال في الهامش : «في الأصل : إلا ما اخترت» . وفي مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : «إلا اخترت» ، وهو الأنسب للسياق . والمعنى واضح .

2- . الفتح : ج 5 ص 18 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 186 ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 328 وراجع : هذه الموسوعة : ج 3 ص 416 (القسم السابع / الفصل الثاني / رؤيا النبي صلى الله عليه وآله في المنام عند وداع قبره) .

3- . المماراة : المجادلة على مذهب الشك والشبهة (النهاية) ج 4 ص 322 «مرا» .

4- . القلى : شدة البغض ، يقال : قلاه يقلبه ويقبلوه (مفردات ألفاظ القرآن : ص 683 «قلى») .

5- . الردى : الهلاك (النهاية) ج 2 ص 216 «ردا» . وفي بحار الأنوار : «يؤذيك» بدل «يرديك» .

6- . كنز الفوائد : ج 2 ص 32 ، أعلام الدين : ص 145 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 127 ح 10 .

2126. الإمامة والسياسة: الفتوح: حسين عليه السلام شبی از خانه اش بیرون آمد و به نزد قبر جدش [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] رفت ... ولید بن عتبه، کسی را به [در] خانه حسین علیه السلام فرستاده بود تا ببیند آیا از مدینه خارج شده است یا نه؟ او را در خانه اش نیافت. [ولید] گفت: ستایش، خدای را که در باره خون او، مورد بازخواست قرار نگرفتم.

ولید، پنداشته بود که حسین علیه السلام از مدینه بیرون رفته است؛ اما حسین علیه السلام صبح به خانه اش باز گشت.

او شب دوم، دوباره به سوی قبر [پیامبر صلی الله علیه و آله] رفت و دو رکعت نماز خواند و چون نمازش را به پایان برد، چنین گفت: «خدایا! این، قبر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است و من، پسر دختر محمدم و می دانی که چه برایم پیش آمده است. خدایا! من، نیکی را دوست دارم و زشتی را ناپسند می دارم. ای بشکوه بزرگ! من از تو، به حق این قبر و آن که در آن مدفون است، می خواهم که در این کار، همان چیزی را برایم برگزینی که خشنودی تو در آن است».

5 / 17 ادب سخن گفتن

2128. الجمل: كنز الفوائد_ از امام حسین علیه السلام، خطاب به ابن عباس: _ در آنچه به کارت نمی آید، سخن مگو که من از گرانی بار آن بر تو می ترسم و در آنچه به کارت می آید هم سخن مگو تا آن که برای سخت، جایی مناسب ببینی. بسی گوینده به حق را [چون نابه جا گفت،] عیناک نمودند. با بردبار و نابخرد مستیز، که بردبار، تو را دشمن می دارد و نابخرد، به سقوطت می کشد. در پشت سر برادر مؤمنت چیزی مگو، جز مانند آنچه دوست داری او در پشت سر تو بگوید و به گونه کسی عمل کن که می داند به سبب جرم هایش، دستگیر و به نیکی هایش، پاداش داده می شود. والسلام! ..

2127. تاريخ الطبري (_ به نقل از محمد و طلحه _) الأُمالي للصدوق بإسناده عن سيّد الشهداء الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: مرّ أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام برجلٍ يتكلّمُ بفضولِ الكلامِ ، فوقفَ عليه ، ثمّ قالَ : إنك تُملي عليّ حافظيكَ (1) كتابا إلى ربّك ، فتكلّم بما يعينك ودع ما لا يعينك . (2) 5 / 18 أدبُ التعزية والتهنئة 2130. الإمام عليّ عليه السلام (_ من خطبة له حين بلغه خبرُ الناكثي) تاريخ أصبهان عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين عليه السلام : كان رسولُ الله صلى الله عليه وآله إذا عَزَى قالَ : «أجرَكُمُ اللهُ ورحمَكُم» ، وإذا هتأ قالَ : «بارك اللهُ لَكُم وباركَ عليكُم» . (3) 5 / 19 أدبُ إجابةِ الدّعوة 2131. عنه عليه السلام (_ في خطبته حين نهوضه إلى الجَمَلِ _) دعائم الإسلام : عن الحسين بن عليّ عليهما السلام أنه رأى رجلاً دُعِيَ إلى طعامٍ ، فقالَ للذي دَعاهُ : أعفني ، فقالَ الحسينُ عليه السلام : فم ؛ فليس في الدّعوة عَفْوٌ ، وإن كُنْتَ مُفطِراً فكل ، وإن كُنْتَ صائِماً فبارك . (4) .

-
- 1- الحافظان : ما من عبدٍ إلّا وله ملكان مُوكَلان . . . وموضع الملكين من ابن آدم الترقوتان ، فإنّ صاحب اليمين يكتب الحسنات وصاحب الشمال يكتب السيئات (مجمع البحرين : ج 1 ص 427 «حفظ»).
 - 2- الأُمالي للصدوق : ص 85 ح 53 عن سليمان بن جعفر الجعفريّ عن الإمام الكاظم عن أبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 276 ح 4 وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 396 ح 5841 .
 - 3- تاريخ أصبهان : ج 1 ص 118 ح 37 وراجع : مسكّن الفؤاد : ص 108 .
 - 4- دعائم الإسلام : ج 2 ص 107 ح 347 .

2132. عنه عليه السلام (_ مِنْ كَلَامٍ لَهُ فِي مَعْنَى { -1- } طَلْحَةَ بْنِ عُبَّ) الأُمَالِي ، صدوق_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_ : امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر مردی زیاده گو گذشت. کنار او ایستاد و فرمود : « تو نوشته ای را به سوی پروردگارت بر دو فرشته نگهبانت املا می کنی . پس آنچه را به کارت می آید ، بگو و آنچه را به کارت نمی آید ، وا بگذار» .

5 / 18 آداب تسلیت و تهنیت

2133. الإرشاد: تاریخ أصبهان_ به نقل از فاطمه دختر امام حسین ، از امام حسین علیه السلام_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، چون تسلیت می گفت ، می فرمود : «خداوند ، پاداشتان دهد و رحمتتان کند!» و چون تهنیت می گفت ، می فرمود : «خداوند ، برایتان مبارك گرداند و مبارکتان باد!» .

5 / 19 ادب پاسخ دادن به دعوت

2135. تاریخ الطبري: دعائم الإسلام : حسین بن علی علیه السلام دید مردی به غذا دعوت شد ، اما به دعوت کننده خود گفت : مرا عفو کن .

امام حسین علیه السلام فرمود : «برخیز ، که هیچ عذری برای نپذیرفتن دعوت، روا نیست . اگر روزه نیستی ، بخور و اگر روزه داری ، [با دعایت ،] برکت ده» . .

20 / 5 أَدَبُ مُوَاجَهَةِ الْحَكِيمِ وَالسَّفِيهِ 2136. الجمل: الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: غَرِيبَتَانِ: كَلِمَةٌ حِكْمَةٌ مِنْ سَفِيهِ (1) فَاقْبَلُوهَا، وَكَلِمَةٌ سَفَهٌ مِنْ حَكِيمٍ فَاعْفِرُوهَا؛ فَإِنَّهُ لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ، وَلَا حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ. (2) 21 / 5 أَدَبُ نَقْلِ الْحَدِيثِ 2137. امام علي عليه السلام (_ از نامه اش به كوفيان به هنگام حركت از مدينه به) الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَلَا تُحَدِّثُوهُمْ بِمَا يُنْكِرُونَ فَيَكْذِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. (3) 22 / 5 أَدَبُ عَشْرَةِ الْمُلُوكِ 2139. الإرشاد: أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: لَا تَصِفَنَّ لِمَلِكٍ دَوَاءً؛ فَإِنْ نَفَعَهُ لَمْ يَحْمَدَكَ، وَإِنْ ضَرَّهُ اتَّهَمَكَ. (4).

-
- 1- .. السَّفِيَةُ: الجَاهِلُ، وَالسَّفَهُ: فِي الْأَصْلِ الْخِفَةُ وَالطِيَشُ (النهاية: ج 2 ص 376 «سفه»).
 - 2- الأُمالي للطوسي: ص 589 ح 1221 عن الحسن ابن بنت إلياس عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 406 ح 5879، الخصال: ص 34 ح 3 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه.
 - 3- الفردوس: ج 2 ص 129 ح 2656.
 - 4- أعلام الدين: ص 298، نزهة الناظر: ص 84 ح 14، بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 11.

5 / 20 ادب روبه روشن با دانا و کم خرد

2141. تاریخ الیعقوبی: الأمالی، طوسی۔ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو چیز، نادر است: سخن حکیمانه از کم خرد، پس آن را بپذیرید؛ و سخن سفیهانه از فرزانه، پس آن را بپوشانید، که هیچ بردباری بی لغزش و هیچ دانایی بدون تجربه (خطا) نیست».

5 / 21 ادب نقل حدیث

2141. تاریخ الیعقوبی: الفردوس۔ از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حدیثی را به مردم بگویند که می شناسند (باور می کنند). حدیثی را به آنان مگویند که انکار نمایند و خدا و پیامبرش را تکذیب کنند.

5 / 22 ادب معاشرت با فرمان روایان

2144. شرح نهج البلاغة: أعلام الدین۔ از امام حسین علیه السلام: دارویی را برای فرمان روا توصیف مکن که اگر به او سود رساند، تو را نمی ستاید و اگر به او زیان رساند، تو را متهم می دارد.

5 / 23 أَدَبُ الْمَسْأَلَةِ 2145. فتح الباري عن العلاء أبي محمد عن أبيه: تحف العقول: أتاه [الحسين عليه السلام] رَجُلٌ فَسَأَلَهُ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا فِي غُرْمٍ (1) فَادِحٍ ، أَوْ فَقْرٍ مُدَقِّعٍ (2) ، أَوْ حَمَالَةٍ (3) مُفْطَعَةٍ . (4) 5 / 24 أَدَبُ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ 2146. تاريخ الطبري (_ به نقل از يزيد ضخم _) تحف العقول: جاءه [الحسين عليه السلام] رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَخَا الْأَنْصَارِ صُنْ وَجْهَكَ عَنْ بَدَلَةِ الْمَسْأَلَةِ ، وَارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ ، فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَأَلَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ .

فَكْتَبَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، إِنَّ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسَمِئَةَ دِينَارٍ ، وَقَدْ أَلَحَّ بِي ، فَكَلَّمَهُ يُنْظِرُنِي إِلَى مَيْسِرَةٍ .

فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرُّقْعَةَ ، دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ :

أَمَّا خَمْسُ مِئَةٍ فَاقْضِ بِهَا دِينَكَ ، وَأَمَّا خَمْسُ مِئَةٍ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ . وَلَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةً : إِلَى ذِي دِينٍ ، أَوْ مُرُوءَةٍ ، أَوْ حَسَبٍ ؛ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ ، وَأَمَّا ذُو المُرُوءَةِ فَيَأْتِيهِ بِسَتْحِي لِمُرُوءَتِهِ ، وَأَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ ، فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِكَ . (5) .

-
- 1- الغرم: الدين. والغرم _ أيضا _ : أداء شيء لازم (النهاية: ج 3 ص 363 «غرم»).
 - 2- فقر مُدَقِّع: أي شديد يُفْضِي بِصَاحِبِهِ إِلَى الدَّقْعَاءِ ؛ وَهُوَ التَّرَابُ (النهاية: ج 2 ص 127 «دقع»).
 - 3- حَمَالَةٌ: مَا يَتَحَمَّلُهُ الْإِنْسَانُ عَنْ غَيْرِهِ مِنْ دِيَّةٍ أَوْ غَرَامَةٍ (النهاية: ج 1 ص 442 «حمل»).
 - 4- تحف العقول: ص 246 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 118 ح 9 وفي نزهة الناظر: ص 78 ح 31 عن الإمام الحسن عليه السلام .
 - 5- تحف العقول: ص 247 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 118 ح 12 .

5 / 23 ادب درخواست

2147. تاریخ الطبری (_ به نقل از محمد و طلحه _) تحف العقول: مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و درخواستی کرد . امام علیه السلام فرمود: «درخواست ، جز در سه حالت ، شایسته نیست : بدهی سنگین ، فقری که انسان را به خاک سیاه بنشانند، و تاوان فراوان» .

5 / 24 ادب برآوردن حاجت مؤمن

2149. تاریخ الطبری (_ به نقل از ابو لیلی _) تحف العقول: مردی انصاری نزد امام حسین علیه السلام آمد و خواست تا حاجت خود را مطرح کند . امام علیه السلام فرمود: «ای برادر انصاری! آبروی خود را از خواری درخواست کردن ، نگاه دار و حاجت را در برگه ای بنویس که من ، در این باره کاری می کنم که اگر خدا بخواهد ، شادمانت کند» .

آن مرد نوشت: «ای ابا عبد الله! فلان کس ، پانصد دینار از من بستانکار است و به من فشار می آورد . پس با او گفتگو کن که تا زمان توانایی ام بر پرداخت، به من مهلت دهد» .

چون امام حسین علیه السلام ، برگه را خواند ، وارد خانه اش شد و کیسه ای حاوی هزار دینار آورد و به او فرمود: «با پانصد دینارش ، بدهی خود را بپرداز و از پانصد دینار دیگر ، در رویارویی با روزگار ، کمک بگیر . حاجتت را جز نزد یکی از این سه نفر مبر : دیندار ، جوان مرد ، و خانواده دار (با اصل و نسب) ؛ زیرا دیندار ، دینش را پاس می دارد [و به تو کمک می کند] ؛ جوان مرد از جوان مردی خویش ، خجالت می کشد ؛ و خانواده دار ، می داند که تو آبروی خود را در پای حاجت ریخته ای . پس او آبرویت را نگه می دارد و تو را حاجت ناروا باز نمی گرداند» . .

5 / 25 أَدْبُ فِعْلِ الْمَعْرُوفِ 2151. تاريخ الطبري عن أبي ليلى: نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: لا تَحْتَسِبْ بوا (1) بِمَعْرُوفٍ لَمْ تُعْجِلُوهُ، وَاکْتَسَبْ بوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ (2)، وَلَا تَكْتَسِبْ بوا بِالْمَطْلِ (3) ذَمًّا، فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَدِّ نَيْعَةٍ (4) لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَأَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَجْرٌ عَطَاءٌ، وَأَعْظَمُ أَجْرًا. (5) 2151. تاريخ الطبري (_ به نقل از ابو ليلى _) الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اسْتَتَمَّ الْمَعْرُوفُ أَفْضَلُ مِنْ ابْتِدَائِهِ. (6) 2152. شرح نهج البلاغة عن أبي مخنف عن موسى بن عبد الرحمن العقول: قَالَ عِنْدَهُ [الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَجُلٌ: إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِيَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطْرِ؛ تُصِيبُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ. (7).

- 1- احْتَسَبْتُ بِالشَّيْءِ : اعتدَدْتُ بِهِ (المصباح المنير: ص 135 «حسب»).
- 2- نَجَحَتِ الْحَاجَةُ: قُضِيَتْ، وَنَجَحَ صَاحِبُهَا، وَالاسْمُ النُّجْحُ (المصباح المنير: ص 593 «نجح»).
- 3-.. الْمَطْلُ: التَّسْوِيفُ بِالْعِدَّةِ وَالذَّيْنِ (القاموس المحيط: ج 4 ص 51 «مطل»).
- 4- الصَّنِيعَةُ: الْإِحْسَانُ (القاموس المحيط: ج 3 ص 52 «صنع»).
- 5- نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزهة الناظر: ص 81 ح 6، كشف الغمّة: ج 2 ص 241، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 4؛ الفصول المهمة: ص 176 نحوه.
- 6- الأُمالي للطوسي: ص 596 ح 1235 عن إسحاق بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 405 ح 109.
- 7- تحف العقول: ص 245، بحار الأنوار: ج 78 ص 117 ح 3.

2153. تاریخ الطبری (_ به نقل از محمد و طلحه _) نثر الدرّ _ از امام حسین علیه السلام _ : کار نیکی را که زود نکرده اید ، به شمار نیاورید و با برآوردن حاجت ها ، ستایش [دیگران] را به دست آورید و با امروز و فردا کردن ، نکوهش را برای خود به ارمغان نیاورید . هر گاه کسی به کسی نیکی کرد و او دید که نمی تواند از عهده شکرش به در آید ، خدا برای او جبران می کند که او عطایش بیشتر و پاداشش بزرگ تر است . 2154. شرح نهج البلاغة عن أبي مخنف : الأملی ، طوسی _ به سندش ، از امام حسین ، از امام علی علیهما السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : به پایان رساندن و کامل کردن نیکی ، از آغاز کردنش برتر است . 2154. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از ابو مخنف _) تحف العقول : مردی نزد امام حسین علیه السلام بود و گفت : نیکی چون در حق غیر اهلش باشد ، تباه می شود .

امام حسین علیه السلام فرمود : «این گونه نیست ؛ بلکه کار نیک ، مانند بارش باران است که [فایده اش] به نیکوکار و بدکار می رسد» . .

2155. تاريخ الطبري عن محمد وطلحة: المناقب والمثالب للخوارزمي عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: أجمل المعروف ما حصّل عند الشاكر، وأضيّع ما صار إلى الكافر. (1) توضيح: يدلّ حديث تحف العقول في هذا الباب على أنّ معصية الإنسان وأعماله السيئة ينبغي ألا تكون مانعا من إحسان الآخرين إليه، بل ربما يكون ذلك الإحسان محفّزا له على التوبة. وأمّا حديث المناقب والمثالب فهو ناظر إلى الإنسان الكفور الذي لا يشكر النعمة؛ حيث إنّ كفرانه سوف يكون سببا لضياع ذلك الإحسان، ومن ثمّ يكون لا طائل من ورائه.

26/ 5 أذب عيد الغدير 2158. الإرشاد: مصباح المتهدّد بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: اتّق في بعض سني أمير المؤمنين عليه السلام الجمعة والغدير، فصّدعد المنبر على خمس ساعات من نهار ذلك اليوم، فحمد الله وأثنى عليه حمدا لم يسمع بمثله، وأثنى عليه ثناء لم يتوجّه إليه غيره، فكان ما حفظ من ذلك:

الحمد لله الذي جعل الحمد من غير حاجة منه إلى حامديه... [إلى أن قال:] ومن أسعف أخاه مبتدئا وبره راغبا فله كأجر من صام هذا اليوم وقام ليلته، ومن فطر مؤمنا في ليلته فكأنما فطر فئاما (2) وفئاما - يعدّها بيده عشرة - .

فنهض ناهض فقال: يا أمير المؤمنين وما الفئام؟

قال: مئة ألف نبيّ وصديقٍ وشهيدٍ، فكيف بمن تكفل عددا من المؤمنين والمؤمنات وأنا صدميته على الله تعالى الأمان من الكفر والفقر، وإن مات في ليلته أو يومه أو بعده إلى مثله من غير ارتكاب كبيرة فأجره على الله تعالى، ومن استدان (3) لآخوانه وأعانتهم فأنا الصامن على الله إن بقاه قضاة وإن قبضه حملته عنه.

وإذا تلاقيتهم فتصافحوا بالتسليم وتهانوا بالنعمة في هذا اليوم، وليبلغ الحاضر الغائب، والشاهد البائن، وليعد الغني على الفقير، والقوي على الضعيف، أمرني رسول الله صلى الله عليه وآله بذلك.

ثم أخذ صلى الله عليه وآله في خطبة الجمعة، وجعل صلاة جمعته صلاة عيده، وانصرف بولده وشيعته إلى منزل أبي محمد الحسن بن عليّ عليه السلام بما أعد له من طعامه، وانصرف غنيهم وفقيرهم برفده (4) إلى عياله. (5).

1- المناقب والمثالب للخوارزمي: ص 106 ح 309.

2- الفئام: الجماعة الكثيرة (النهاية: ج 3 ص 406 «فأم»).

3- استدان: إذا أخذ الدين واقترض (النهاية: ج 2 ص 149 «دين»).

4- الرقد: العطاء والصلة (الصحيح: ج 2 ص 475 «رقد»).

5- مصباح المتهدّد: ص 752 _ 758، الإقبال: ج 2 ص 255 كلاهما عن الفيض بن محمد بن عمر الطوسي (الطرسوسي) عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، المصباح للكفعمي: ص 919 عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 97 ص 112 ح 8 نقلاً عن مصباح الزائر عن الفيض بن محمد الطوسي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام.

2157. تاریخ الطبری (_ به نقل از ابو طَفیل _) المناقب و المثالب ، خوارزمی _ از امام حسین علیه السلام _ : زیباترین نیکی ، آن است که به سپاس گزار برسد و تباه ترین نیکی ، آن است که به ناسپاس برسد . توضیحاً حدیث تحف العقول بر می آید که بدکاری و گنهکاری (فُجور) فرد مسلمان ، نباید مانع از نیکوکاری و احسان دیگر مسلمانان به او شود که چه بسا نیکی به او ، موجب توبه او شود ؛ ولی حدیث المناقب و المثالب خوارزمی ، ناظر به این است که شخص ناسپاس ، چون قدر ناشناس است ، موجب تباهی نیکی و احسان می شود . پس نیکی کردن به وی حاصلی ندارد . به سخن دیگر ، فرق است میان نیکی کردن به فاجر (که مرتکب کار ناشایست می شود) و نیکی کردن به ناسپاس (که قدر احسان را نمی داند و ناسپاسی می نماید) .

5 / 26 آداب عید غدیر

2160. الجمل (_ به نقل از واقدی و ابو مِخَنَف ، از یارانشان و م) مصباح المتهدّج _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : در یکی از سال های خلافت امیر مؤمنان علیه السلام ، جمعه و عید غدیر ، یکی شدند . امام علیه السلام پنج ساعت از روز گذشته به منبر رفت و به حمد و ثنای الهی پرداخت ، حمدی که مانند آن شنیده نشده بود و ثنایی که کسی برای خدا نگفته بود . آنچه از آن محفوظ مانده ، این است : «ستایش ، خدایی را که حمد را آفرید ، بی آن که به حمد کنندگانش نیازی داشته باشد ... و هر کس به یاری برادرش بیاغازد [پیش از آن که او بخواهد] و به رغبت با او نیکی کند ، پاداشی مانند پاداش روزه دارنده این روز و شب زنده دارِ شبش دارد و هر کس ، مؤمنی را در غروب این روز افطار دهد ، گویی که ده ها فِئام را افطار داده است» و با دستش تاده شمرد .

مردی برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان ! فِئام چیست ؟

فرمود : «صد هزار پیامبر و صدیق (مؤمن راستین) و شهید (گواه) . پس چه گمان می ببری به کسی که کفالت چندین نفر از مردان و زنان مسلمان را عهده دار شده است ، و من از سوی خدای متعال ، ضامنم که از کفر و فقر ، در امان باشد و اگر در آن شب و روز ، و یا شب و روزی مانند آن بمیرد و گناه کبیره ای نکرده باشد ، پاداشش به عهده خدای متعال است ، و هر کس برای برادرانش قرض بگیرد و به آنان کمک کند ، من از سوی خدا ضامنم که اگر باقی بماند ، بدهی اش را بپردازد و اگر قبض روحش کند ، خداوند ، خود به عهده بگیرد .

چون همدیگر را دیدید ، دست بدهید و سلام کنید و نعمتِ امروز را به هم تبریک بگویید و باید حاضر به غایب و نیز به حاضرِ دور از من برساند ، و توانگر به دیدن فقیر برود و نیرومند به دیدن ناتوان؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله به من چنین فرمان داد» .

سپس امام _ که خدا بر او و خاندانش درود فرستد _ خطبه جمعه را آغاز کرد و نماز جمعه اش را نماز عید قرار داد و با فرزندان و پیروانش به منزل امام حسن علیه السلام رفت که برای او طعامی آماده کرده بود ، و توانگر و فقیر آنان ، با دریافت هدیه های او به سوی خانواده شان باز گشتند . .

5 / 27 أَدَبُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ 2162. الإمامة والسياسة: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَارزُقْنَا مِنْهُ (1). وَارزُقْنَا مِنْهُ (2).

1- في المصدر: «فيه»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 39 ح 114، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 232 ح 129 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 99 ح 11.

5 / 27 آداب خوردن و آشامیدن

2163. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از ابن عباس _) عیون أخبار الرضا علیه السلام _ به سندش، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه غذایی می خورد ، می گفت : «خداوندا! آن را بر ما مبارك گردان و بهتر از آن هم روزی ما کن»، و چون شیر می خورد _ یا می نوشید _ می گفت : «خداوندا! این را بر ما مبارك کن و [باز هم] از این ، روزی ما کن» . .

2164. أنساب الأشراف: دعائم الإسلام عن الحسين بن علي عليه السلام: أَنَّهُ كَرِهَ تَجَرُّعَ (1) اللَّبَنِ ، وَكَانَ يَعْْبُهُ (2) عَبًا ، وَقَالَ : إِنَّمَا يَتَجَرَّعُ (3) أَهْلُ النَّارِ . (4) 2164. أنساب الأشراف: مكارم الأخلاق بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَمَرَنَا إِذَا تَخَلَّلْنَا أَلَّا نَشْرَبَ الْمَاءَ حَتَّى نَتَمَضَّمَصَّ ثَلَاثًا . (5) 2165. الجمل: المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الإمام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَشْرَبُ وَهُوَ قَائِمٌ . (6) 2165. الجمل: المحاسن عن بشير بن غالب: سَأَلْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أَسَايِرُهُ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا؟ فَلَمْ يُجِبْنِي حَتَّى إِذَا نَزَلَ أَتَى نَاقَةً (/ نَاقَتَهُ) فَحَلَبَهَا ، ثُمَّ دَعَانِي فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ . (7) 2166. شرح نهج البلاغة عن أبي مخنف (_ فِي بَيَانِ نَصِّ مُعَاهَدَةِ الصُّلْحِ _) الْمَحَاسِنِ عَنْ سَدِيرٍ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا ، قَالَ : وَمَا بَأْسٌ بِذَلِكَ ، قَدْ شَرِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَائِمٌ . (8) .

- 1- التجرُّع: شربٌ في عجلة. وقيل: هو الشرب قليلاً قليلاً. والجرعة تروى بالضم والفتح، فالضم: الاسم من الشرب اليسير، والفتح: المرة الواحدة منه (النهاية: ج 1 ص 261 «جرع»).
- 2- العَبُّ: الشرب بلا تنفُّسٍ (النهاية: ج 3 ص 168 «عب»).
- 3- تلميح إلى الآية «يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» إبراهيم: 17 .
- 4- دعائم الإسلام: ج 2 ص 130 ح 455، وفي بحار الأنوار: ج 66 ص 474 ح 57 نقلاً عن دعائم الإسلام عن الإمام الحسن عليه السلام.
- 5- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 331 ح 1062 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 438 ح 5.
- 6- المعجم الكبير: ج 3 ص 133 ح 2904، كنز العمال: ج 15 ص 458 ح 41821 نقلاً عن ابن جرير.
- 7- المحاسن: ج 2 ص 408 ح 2428، بحار الأنوار: ج 66 ص 470 ح 41.
- 8- المحاسن: ج 2 ص 409 ح 2429، بحار الأنوار: ج 66 ص 470 ح 42.

2167. شرح نهج البلاغة عن أبي مخنف: دعائم الإسلام_ از امام حسین علیه السلام_: امام علیه السلام جرعه جرعه نوشیدن شیر را ناخوش می داشت و آن را يك نفس می نوشید و می فرمود: «دوزخیان، جرعه جرعه می نوشند». (1) 2166. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از ابو مخنف، در گزارش متن عهد نامه صلح) مكارم الأخلاق_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: امیر مؤمنان علیه السلام به ما فرمان داد که چون [دندان هایمان را] خلال کردیم، تا سه بار آب در دهان نگردانده ایم، آب ننوشیم. 2167. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از ابو مخنف _) المعجم الكبير_ به نقل از بشر بن غالب، از امام حسین علیه السلام_: دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت ایستاده می نوشد. 2168. مروج الذهب (_ في ذكر أصحاب الجمل _) المحاسن_ به نقل از بشیر بن غالب_: من با حسین بن علی علیه السلام مسیری را می پیمودیم که از او در باره نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم . امام علیه السلام پاسخم نداد تا این که فرود آمد . نزد ماده شتری رفت و آن را دوشید و مرا فرا خواند و در حالت ایستاده نوشید. 2168. مروج الذهب (_ در گزارش اهل جمل _) المحاسن_ به نقل از سَدیر_: از امام باقر علیه السلام در باره نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم . فرمود: «اشکالی ندارد . حسین بن علی علیه السلام در حالت ایستاده نوشید» . .

1- . اشاره است به معنای آیه 17 از سوره ابراهیم «آن را جرعه جرعه می نوشد و نمی تواند آن را فرو برد و مرگ از هر طرف به سوی او می آید ؛ ولی نمی میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد» .

الفصل السادس: السلام وآدابه 6 / 11 البدء بالسلام 2170. أنساب الأشراف (_ به نقل از ابو مخنف _) تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: للسلام سبعون حسنة؛ تسع وستون للمبتدئ وواحدة للراي. (1) 6 / 2 السلام قبل الكلام 2172. الجمل (_ في ذكر ما حدث بعد مصالحة عثمان بن) تحف العقول: قال له [للحسين عليه السلام] رجل ابتداءً: كيف أنت عافاك الله؟ فقال عليه السلام له: السلام قبل الكلام عافاك الله. ثم قال عليه السلام: لا تأذنوا لأحد حتى يسلم. (2) 6 / 3 السلام على المذنب 2174. تاريخ الطبري عن سهل بن سعد: الجعفریات بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: إن ابن الكواء سأل علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال: يا أمير المؤمنين! نسلم على مذنب هذه الأمة؟

فقال عليه السلام: يراه الله عز وجل للتوحيد أهلاً، ولا نراه للسلام عليه أهلاً! (3).

1- تحف العقول: ص 248، بحار الأنوار: ج 78 ص 120 ح 17 وراجع: مشكاة الأنوار: ص 346 ح 1106 وجامع الأخبار: ص 230 ح 585.

2- تحف العقول: ص 246، بحار الأنوار: ج 78 ص 117 ح 6.

3- الجعفریات: ص 234 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

فصل ششم : سلام کردن و آداب آن

6 / 1 پیشی جستن در گفتن سلام

2176. المستدرک علی الصحیحین عن أبي بكرة: تحف العقول_ از امام حسین علیه السلام_: سلام، هفتاد ثواب دارد که شصت و نه ثواب آن، از آن آغاز کننده و یکی برای پاسخ دهنده است.

6 / 2 سلام کردن قبل از سخن گفتن

2176. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از ابو بکره _) تحف العقول: مردی در آغاز سخن، به امام حسین علیه السلام گفت: چگونه ای _ خدا، آسایشت بخشد _ ؟

امام علیه السلام به او فرمود: «سلام، قبل از کلام است _ خدا، آسایشت بخشد _!».

سپس فرمود: «به کسی اجازه [ی سخن گفتن] ندهید تا آن که سلام دهد».

6 / 3 سلام کردن بر گناهکار

2178. تاریخ الطبری (_ به نقل از محمد و طلحه، در گزارش اهل جمل _) الجعفریات_ به سندش از امام حسین علیه السلام: ابن کَوّ، از امام علی علیه السلام سؤال کرد: ای امیر مؤمنان! آیا بر گناهکاران این اَمّت، سلام بدهیم؟

پاسخ داد: «آیا خدای عز و جل او را اهل توحید بشمارد و ما او را شایسته سلام ندانیم؟!» . .

6 / 4 إبلاغ السّلام 2180. الإرشاد عن ابن عبّاس: تاريخ دمشق عن عبد الرحمن بن كثير عن جعفر بن محمّد [الصادق] عليه السّلام: قال أبو جعفر مُحمّد بن عليّ عليه السّلام: أجلسني جدّي الحسّين بن عليّ عليه السّلام في حجره، وقال لي: رسولُ الله صلى الله عليه وآله يُقرّبك السّلام. (1) 6 / 5 البخلُ بالسّلام 2182. شرح نهج البلاغة عن زيد بن صوحان: تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السّلام: البخلُ من بخلٍ بالسّلام. (2).

-
- 1- تاريخ دمشق: ج 54 ص 275، سير أعلام النبلاء: ج 4 ص 404، كنز العمال: ج 14 ص 50 ح 37907.
 - 2- تحف العقول: ص 248، بحار الأنوار: ج 78 ص 120 ح 18 وراجع: الكافي: ج 2 ص 645 ح 6 ومعاني الأخبار: ص 246 ح 8 ومشكاة الأنوار: ص 346 ح 1108.

6 / 4 سلام رساندن

2183. الإرشاد: تاريخ دمشق_ به نقل از عبد الرحمان بن كثير ، از امام صادق عليه السلام_: [پدرم] باقر عليه السلام فرمود: «جدم حسين بن علي عليه السلام مرا در دامنش نشانند و به من فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، به تو سلام می رسانند» .

6 / 5 بخل در سلام کردن

2185. تاريخ الطبري عن محمد وطلحة: تحف العقول_ از امام حسين عليه السلام_: بخیل، کسی است که در سلام کردن، بخل ورزد . .

الفصل السابع : مساوي الأخلاق 7 / 1 الكبير 2187. نهج البلاغة: نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الإستكبار ص 1 (1) .
 (2) 2186. الجمل: المعجم الكبير عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين عليه السلام: إنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمِنَ الْكِبَرُ أَنْ أَلْبَسَ الْحُلَّةَ الْحَسَنَةَ؟

قال: لا .

قال: فَمِنَ الْكِبَرِ أَنْ أُرَكَّبَ النَّاقَةَ النَّجِيَّةَ؟

قال: لا .

قال: أَفَمِنَ الْكِبَرِ أَنْ أَصْنَعَ طَعَامًا، فَأَدْعُو قَوْمًا يَأْكُلُونَ عِنْدِي وَيَمشُونَ خَلْفَ عَقْبِي؟

قال: لا .

قال: فَمَا الْكِبَرُ؟

قال: أَنْ تَسْفَهَ (3) الْحَقَّ، وَتَغْمَصَ (4) النَّاسَ . (5) .

-
- 1- الصَّلْفُ: الإدعاء فوق القدر تكبراً (تاج العروس: ج 12 ص 329 «صلف»).
 - 2- نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزهة الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5.
 - 3- سَفِهَ الْحَقَّ: أي جهله (النهاية: ج 2 ص 376 «سفه»).
 - 4- غَمِصَ النَّاسَ: احتقرهم ولم يرههم شيئاً (النهاية: ج 3 ص 386 «غمص»).
 - 5- المعجم الكبير: ج 3 ص 132 ح 2898، المعجم الأوسط: ج 9 ص 42 ح 9088.

فصل هفتم : اخلاق زشت

7 / 1 تکبر

2189. مروج الذهب عن المنذر بن الجارود: نشر الدرّ_ از امام حسین علیه السلام_: استکبار، [همان] خود بزرگ بینی است. 2190. الإرشاد (_ مِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ دَخَلَ الْبَصْرَةَ) المعجم الكبير_ به نقل از فاطمه دختر امام حسین ، از امام حسین علیه السلام_: عبد الله بن عمرو، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا اگر لباس گران قیمت و زیبا بپوشم، کبر است؟

فرمود: ((نه)).

گفت: آیا اگر شتر رَهوار سوار شوم، کبر است؟

فرمود: ((نه)).

گفت: آیا اگر غذایی درست کنم و گروهی را دعوت کنم تا نزدم بخورند و در پی من بیایند، کبر است؟

فرمود: ((نه)).

گفت: پس کبر چیست؟

فرمود: ((این که حق ناشناسی کنی و مردم را حقیر بشماری)).

7 / 2 الكذب 2191. الأخبار الطوال: تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الكذب عجز. (1) 7 / 3 الغيبة 2192. الجمل: تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام. لرجل اغتاب عنده رجلاً. يا هذا! كُفَّ عن الغيبة؛ فإنها إدام (2) كلاب النار. (3) 7 / 4 البخل 2194. عنه عليه السلام (في كتابه إلى عائشة قبل الحرب) تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الشح (4) فقر. (5).

-
- 1- تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 246.
 - 2- الإدام: ما يؤكل مع الخبز، أي شيء كان (النهاية: ج 1 ص 31 «أدم»).
 - 3- .. تحف العقول: ص 245، بحار الأنوار: ج 78 ص 117 ح 2.
 - 4- الشح: أشد البخل، وهو أبلغ في المنع من البخل. وقيل: هو البخل مع الحرص (النهاية: ج 2 ص 448 «شح»).
 - 5- تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 246.

7 / 2 دروغگویی

2195. البيان والتبيين (_ به نقل از عبد الله بن مصعب _) تاريخ يعقوبی _ از امام حسين عليه السلام _ : دروغگویی ، [از] ناتوانی است.

7 / 3 غیبت

2196. الفتوح: تحف العقول _ از امام حسين عليه السلام ، به مردی که نزد ایشان ، غیبت مرد دیگری را کرد _ : ای مرد ! از غیبت ، دست بکش ؛ چرا که خورش سگان دوزخ است .

7 / 4 بخل

2199. فتح الباري عن الحسن : تاريخ يعقوبی _ از امام حسين عليه السلام _ : بُخل ، [\(1\)](#) ناداری است . .

1- . در متن عربی حدیث ، «الشُّحُّ» آمده است که علاوه بر «بُخْلٌ» ، در معنای «حرص (آزمندی)» و «حرص جمع کردن مال» نیز به کار می رود و برخی گفته اند که به معنای «بخل آمیخته با حرص» است .

2200. مروج الذهب: المناقب والمثالب للخوارزمي عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: السَّخَاءُ مَحَبَّةٌ، وَالْبُخْلُ مَبْغَضَةٌ، وَالْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْبُخِيلِ. (1) 2201. مجمع الزوائد عن سعيد بن كوز: دلائل الإمامة بإسناده عن الحسين عليه السلام عن أمّه فاطمة عليها السلام: قَالَ لِي أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّاكَ وَالْبُخْلَ؛ فَإِنَّهُ عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي كَرِيمٍ، إِيَّاكَ وَالْبُخْلَ؛ فَإِنَّهُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ وَأَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدْخَلَهُ الدَّمَارَ، وَالسَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. (2) 5 / 7 النَّدَالَةُ 2200. مروج الذهب: نثر الدرّ: سَأَلَهُ [عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام] الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (3) عَنِ النَّدَالَةِ، فَقَالَ: الْجُرْأَةُ عَلَى الصَّدِيقِ، وَالتُّكُولُ (4) عَنِ الْعَدُوِّ. (5) 6 / 7 الْعَجَلَةُ 2202. المحاسن والمسائير (_ به نقل از سالم بن ابی جعد _) نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الْعَجَلَةُ سَفَةٌ (6). (7).

1- المناقب والمثالب للخوارزمي: ص 185 ح 604.

2- دلائل الإمامة: ص 71 ح 9 عن الحسن ابن بنت إلياس عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

3- في سائر المصادر (تحف العقول: ص 225 والمعجم الكبير: ج 3 ص 69 ح 2688 ودستور معالم الحكم: ص 82) عن الإمام الحسن عليه السلام في مسائل سأله عنها أمير المؤمنين عليه السلام وفي الجميع «الجبين» بدل «الندالة».

4- التُّكُولُ: هو الامتناع وترك الإقدام (النهاية: ج 5 ص 117 «نكل»).

5- نثر الدرّ: ج 1 ص 274.

6- السَّفَةُ: الْخِفَةُ وَالطَّيْشُ (النهاية: ج 2 ص 376 «سفه»).

7- نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزهة الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ الفصول المهمة: ص 177، تاريخ دمشق: ج 13 ص 259 وفي معدن الجواهر: ص 63 عن الإمام الحسن عليه السلام.

2203. الأُمالي للطوسي عن إسماعيل بن رجاء الزبيدي: المناقب و المثالب ، خوارزمي_ از امام حسين عليه السلام_ : سخاوت [مايه] دوستی و بخل ، [مايه] دشمنی است و بهشت بر بخیل ، روا نیست . 2203. الأُمالي ، طوسی (_ به نقل از اسماعیل بن رجاء زبیدی _) دلانل الإمامة_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از فاطمه علیها السلام_ : پدرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «مبادا بخل بورزی که آفتی است که در بزرگوار نیست ! مبادا بخل بورزی که بخل ، درختی در آتش [دوزخ] است و شاخه هایش در دنیا است و هر کس به شاخه ای از آن در آویزد ، او را به آتش [دوزخ] ، وارد می کند . سخاوت ، درختی در بهشت است و شاخه هایش در دنیا است و هر کس به شاخه ای از آن در آویزد ، او را به بهشت در می آورد» .

7 / 5 فرومایگی

2205. تاریخ الطبري عن القاسم بن محمد: نثر الدرّ: حسین علیه السلام از [پدرش] علی علیه السلام در باره معنای فرومایگی پرسید . فرمود : «گستاخ بودن در برابر دوست و عقب نشستن در برابر دشمن!» .

7 / 6 عجله

2206. مروج الذهب: نثر الدرّ_ از امام حسین علیه السلام_ : عجله ، نابخردی است . .

7 / 7 السَّفَهُ 2208. تاريخ الطبري عن قتادة: نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّفَهُ (1) ضَعْفٌ . (2) 7 / 8 السَّعَايَةُ 2209. شرح نهج البلاغة: كشف الغمّة بإسناده عن الحسين عليه السلام: جاء رجُلٌ إلى أمير المؤمنين عليه السلام يسعى بِقَوْمٍ، فَأَمَرَنِي أَنْ دَعَوْتُ لَهُ قَنْبِرًا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُخْرِجْ إِلَى هَذَا السَّاعِي فَقُلْ لَهُ: قَدْ أَسْمَعْتَنَا مَا كَرِهَ اللَّهُ تَعَالَى، فَانصَرَفَ فِي غَيْرِ حِفْظِ اللَّهِ تَعَالَى . (3) 7 / 9 فَفَقَرُ النَّفْسِ 2211. الجمل عن مروان بن الحكم: معاني الأخبار عن شريح بن هانيء عن الحسين عليه السلام: لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ عَنِ الْفَقْرِ: الطَّمَعُ ، وَشِدَّةُ الْقُنُوطِ (4) . (5) .

-
- 1- السَّفَهُ: ضدّ الحلم، وأصله الخفّة والحركة (الصحاح) ج 6 ص 2234 «سفه».
 - 2- نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزهة الناظر: ص 81 ح 5، كشف الغمّة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ الفصول المهمة: ص 177 وفي تاريخ دمشق: ج 13 ص 259 عن الإمام الحسن عليه السلام.
 - 3- كشف الغمّة: ج 3 ص 8 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 41 ص 119 ح 27.
 - 4- القُنُوطُ: هو أشدُّ اليأس من الشيء (النهاية: ج 4 ص 113 «قنط»).
 - 5- معاني الأخبار: ص 401 ح 62، بحار الأنوار: ج 72 ص 194 ح 14.

7 / 7 نابردباری

2213. الإمامة والسياسة (_ في ذكرِ مادارَ بَيْنَ الإمامِ عليه السلام وَط) نثر الدرّ_ از امام حسین علیه السلام: نابردباری ، ناتوانی است .

7 / 8 سخن چینی

2214. الجمل: كشف الغمّة_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام: مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و از گروهی بدگویی نمود . امام علیه السلام به من فرمان داد که قنبر را برایش فرا بخوانم . [چون آمد ،]علی علیه السلام به او فرمود: «این سخن چین را بیرون کن و به او بگو: چیزی به ما شنواندی که خدای متعال ، ناپسند می دارد . باز گرد ، بی آن که در حفظ و امان خدای متعال باشی» .

7 / 9 فقر جان

2215. المناقب ، خوارزمی (_ به نقل از مجزئه سدوسی _) معانی الأخبار_ به نقل از شریح بن هانی ، از امام حسین علیه السلام ، چون پدرش از او در باره فقر پرسید: طمع کردن [به مال مردم] و شدت ناامیدی [از رحمت خداوند] است . .

10 / 7 خَوْفُ الْفَقْرِ وَطَلْبُ الْفَخْرِ 2216. الأماي، طوسى (_ به نقل از بُكَيْر بن عبد الله طويل و عمّار بن ا) الخصال ياسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام: أهلك الناس اثنان: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَطَلْبُ الْفَخْرِ. (1).

1- .. الخصال : ص 69 ح 102 عن العباس بن إسحاق بن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار : ج 72 ص 39 ح 34.

7 / 10 بیب فقر و پیجویی فخر

2219. الإمام الصادق علیه السلام: الخصال۔ به سندش ، از امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «مردم را دو چیز هلاک کرد : بیب فقر و پیجویی فخر» . .

الفصل الثامن: مساوي الأعمال 8 / 1 ظلم الضعيف 2221. الإمام علي عليه السلام (_ في دعائه يوم الجمل _) الكافي عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: لَمَّا حَصَرَ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ، ثُمَّ قَالَ : يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَصَرْتَهُ الْوَفَاةَ . . . قَالَ :

يَا بُنَيَّ ، إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ ناصِراً إِلَّا اللَّهَ . (1) 8 / 2 الركون إلى الظالم 2222. الجمل: الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِيهَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ : . . وَأَنْ لَا تَرْتَكِنَ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيماً (2) قَرِيباً . (3) .

-
- 1- الكافي : ج 2 ص 331 ح 5 ، الخصال : ص 16 ح 59 ، الأمل للصدوق : ص 249 ح 272 ، تحف العقول : ص 246 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 118 ح 10 .
 - 2- الحميم : القريب المشفق (مفردات ألفاظ القرآن : ص 255 «حمم»).
 - 3- الخصال : ص 543 ح 19 عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي وإسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 155 ح 7 وراجع تمام الحديث : في هذه الموسوعة : ج 14 ص 294 ح 4099 .

فصل هشتم: کارهای زشت

8 / 1 ستم کردن به ناتوان

2224. الجمل عن محمد بن الحنفية: الكافي. به نقل از ابو حمزه ثمالی ، از امام باقر علیه السلام: چون وفات [پدرم] امام زین العابدین علیه السلام فرا رسید ، مرا به سینه اش چسباند و فرمود : «پسر عزیزم! تو را به همان چیزی وصیت می کنم که پدرم به هنگام وفاتش به من وصیت کرد»... .

سپس فرمود : «پسر عزیزم ! مبادا بر کسی که هیچ یآوری جز خداوند ندارد ، ستم کنی» .

8 / 2 دل بستگی به ستمکار

2224. الجمل (_ به نقل از محمد بن حنفیه _) الخصال. به سندش ، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش کرد . از جمله سفارش های او به ایشان ، این بود : « ... به ظالم ، دل بستگی نداشته باش ، هر چند صمیمی و نزدیک باشد» . .

8 / 3 عقوق الوالدين 2227. الإمامة والسياسة (_ في ذكر علي عليه السلام يوم الجمل _) الفردوس عن الحسين بن علي عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أُمَّ لِحَرَمَهُ ، فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا شَاءَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ ، وَلْيَعْمَلِ الْبَارُّ مَا شَاءَ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ النَّارَ . (1) 8 / 4 طاعة المخلوق عصىانا للخالق 2228. الجمل (_ به نقل از محمد بن حنفيه _) المناقب لابن شهر آشوب عن إسماعيل بن رجاء وعمرو بن شعيب: أَنَّهُ مَرَّ الْحَسَّ بْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَازِ ، وَمَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ لِيَالِي صَفِينٍ .

فَأَتَى بِهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ إِلَى الْحَسَّ بْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ ، فَقَالَ الْحَسَّ بْنُ عَلَيْهِ السَّلَامِ : أَتَعَلَّمَ أَيُّ أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ ، وَتُقَاتِلُنِي وَأَبِي يَوْمَ صَفِينٍ ؟! وَاللَّهِ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي !

فَاسْتَعَذَرَ وَقَالَ : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي : «أَطِعْ أَبَاكَ» .

فَقَالَ لَهُ الْحَسَّ بْنُ عَلَيْهِ السَّلَامِ : أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى : «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (2) ، وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ» ، وَقَوْلُهُ : «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؟! (3) .

1- .الفردوس : ج 3 ص 353 ح 5063 ، تنزيه الشريعة : ج 2 ص 233 ، الدر المنثور : ج 5 ص 258 نقلاً عن الديلمي عن الإمام الحسن عليه السلام وفيه صدره إلى «الحرمة» وراجع : تفسير القرطبي : ج 1 ص 243 والزهد للحسين بن سعيد : ص 38 ح 103 . ونقل العلامة المجلسي قدس سره في بحار الأنوار (ج 74 ص 80) عن روضة الواعظين نظير هذه الرواية . أقول على فرض صححتها فليس المراد منها ظاهر عبارتها ، بل المراد أن عقوق الوالدين ، ذنب عظيم وأن الإحسان إليهما ، له دور أساسي في هداية الإنسان ونجاته من النار .

2- .العنكبوت : 8 .

3- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 73 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 297 ح 59 .

8 / 3 نافرمانی از پدر و مادر

2230. مروج الذهب: الفردوس_ از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «اگر خدای عز و جل چیزی کمتر از «أف» گفتن را در نافرمانی [از پدر و مادر] می دانست، آن را حرام می کرد. پس نافرمان از پدر و مادر، هر چه می خواهد، بکند که هرگز به بهشت در نمی آید و کسی که به پدر و مادرش نیکوکار است، هر چه می خواهد، بکند، که به دوزخ نمی رود. (1)

8 / 4 فرمان برداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار

2230. مروج الذهب: المناقب، ابن شهر آشوب_ به نقل از اسماعیل بن رجا و عمرو بن شعیب: امام حسین علیه السلام بر عبد الله بن عمرو بن عاص گذشت. عبد الله گفت: هر کس دوست دارد به محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان بنگرد، به این ره گذر بنگرد که من، از شب های صقیین تاکنون با او سخن نگفته ام.

ابوسعید خُدَری، او را نزد امام حسین علیه السلام آورد. ایشان فرمود: «تو می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و با این حال، با من و پدرم در صقیین جنگیدی؟! به خدا سوگند که پدرم از من بهتر بود!».

عبد الله، عذر آورد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن».

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای متعال را نشنیده ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آن دو اطاعت مکن»؟ و این گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که: اطاعت، در نیکی است و این گفته اش را که: در معصیت خالق، برای مخلوق، اطاعتی نیست؟» . .

1- . مشابه این روایت، در بحار الأنوار به نقل از روضة الواعظین، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است و به فرض صحت، بی تردید، ظاهر آن مقصود نیست؛ بلکه اشاره به شدت گناه «ناراضی کردن پدر و مادر» است و این که نیکی به آنها، نقش مهمی در هدایت یافتن انسان و رهایی او از آتش دوزخ دارد.

2231. تاريخ الطبري (_ به نقل از قعقاع _) شرح الأخبار عن رجاء: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَأَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ بِالْمَدِينَةِ فِي حَلَقَةٍ بِمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَمَرَّ بِنَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ عَلَيْهِ الْقَوْمُ ، وَسَكَتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ : وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ ، بَعْدَ مَا فَرَعَ الْقَوْمُ .

ثُمَّ قَالَ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ ؟

قُلْنَا : بَلَى .

قَالَ : هُوَ هَذَا الْمُقَفِّي (1) ، وَمَا كَلَّمَنِي كَلَامًا مُنْذُ لِيَالِي صِفِّينَ ، وَلَآنَ رَضِي عَنِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي حُمْرُ النَّعَمِ .

فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ : فَإِنْ شِئْتَ انْطَلَقْنَا إِلَيْهِ ، فَأَعْتَدْتِ إِلَيْهِ . قَالَ : نَعَمْ .

فَتَوَاعَدَا أَنْ يَغْدُوا إِلَيْهِ ، فَغَدَوْتُ مَعَهُمَا ، فَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ وَدَخَلْتُ مَعَهُ ، فَجَلَسَ أَبُو سَعِيدٍ إِلَى جَانِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاسْتَأْذَنَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، فَقَالَ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَرَرْتَ بِنَا أَمْسٍ ، فَقَالَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ كَيْتَ وَكَيْتَ ، فَقُلْتُ لَهُ : أَلَا تَمْضِي تَعْتَدِرُ إِلَيْهِ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ ، وَقَدْ جَاءَ يَعْتَدِرُ إِلَيْكَ ، فَأَذِّنْ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ . فَأَذِنَ لَهُ .

فَدَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ ، وَأَبُو سَعِيدٍ جَالِسًا إِلَى جَانِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَسَلَّمَ ، ثُمَّ وَقَفَ ، فَانْزَجَلَ (2) لَهُ أَبُو سَعِيدٍ ، فَجَذَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا سَعِيدٍ إِلَيْهِ ثُمَّ تَرَكَهُ ، فَانْزَجَلَ لَهُ ، فَجَلَسَ بَيْنَهُمَا .

فَقَالَ لَهُ أَبُو سَعِيدٍ : حَدِيثُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ .

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : نَعَمْ ، قُلْتُ ذَلِكَ ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُ أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ .

قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَفَتَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ ، وَتُقَاتِلُنِي أَنَا وَأَبِي يَوْمَ صِفِّينَ ؟! وَاللَّهِ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي !

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : أَجَلٌ ، وَاللَّهِ مَا أَكْثَرْتُ لَهُمْ سَوَادًا ، وَلَا اخْتَرْتُ سَيفًا (3) مَعَهُمْ ، وَلَا رَمَيْتُ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ ، وَلَا طَعَنْتُ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ ، وَلَكِنْ كَانَ أَبِي قَدْ سَدَّ كَانِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَقَالَ : هُوَ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ ، وَقَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَرْفُقَ بِنَفْسِهِ ، فَقَدْ عَصَانِي . فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «أَطِعْ أَبَاكَ» ، فَلَمَّا دَعَانِي إِلَى الْخُرُوجِ مَعَهُ ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «أَطِعْ أَبَاكَ» ، فَخَرَجْتُ مَعَهُ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (4) ، وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ» ، وَقَوْلَهُ : «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؟!

قَالَ : بَلَى ، قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَكَأَنِّي لَمْ أَسْمَعُهُ إِلَّا الْيَوْمَ . (5) .

- 2- .هكذا في المصدر ، وفي المعجم الأوسط : «فَزَحَلَ له» ، والظاهر أنه الصواب ، قال ابن الأثير : يقال : زَحَلَ الرجلُ عن مقامه وتزَحَّلَ : إذا زالَ عنه (النهاية : ج 2 ص 298 «زحل»).
- 3- .اخْتَرَطَ سَيْفَهُ : أي سَلَّهُ من غِمْدِهِ (النهاية : ج 2 ص 23 «خرط»).
- 4- .لقمان : 15 .
- 5- .شرح الأخبار : ج 1 ص 145 ح 84 ؛ المعجم الأوسط : ج 4 ص 181 ح 3917 ، أسد الغابة : ج 3 ص 347 ، تاريخ دمشق : ج 31 ص 275 كلُّها نحوه ، كنز العمّال : ج 11 ص 343 ح 31695 .

2232. البداية والنهاية: شرح الأخبار_ به نقل از رجا_ : با عبد الله بن عمرو بن عاص و ابوسعید خُدْری در مدینه و در حلقه ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشستیم که حسین بن علی علیه السلام بر ما گذشت و سلام کرد. جماعت، سلام او را پاسخ دادند؛ اما عبد الله بن عمرو بن عاص، ساکت ماند. سپس در پی آن و پس از فراغت آن جماعت از سلام دادن، گفت: بر تو سلام و رحمت خدا باد!

سپس گفت: آیا به شما از محبوب ترین زمینیان در نزد آسمانیان خبر ندهم؟

گفتیم: چرا.

عبد الله گفت: همین کسی که رفت، و البته از روزگار صَفِّین تاکنون، با من کلمه ای سخن نگفته است. اگر از من راضی شود، برایم بهتر از داشتن شترانِ سرخِ موس است.

ابوسعید گفت: اگر می خواهی، به سوی او برویم تا از او معذرت بخواهی.

گفت: باشد.

با هم وعده گذاشتند که بامداد [فردا] به نزد ایشان بروند و من (راوی) نیز با آنان رفتم. ابوسعید، داخل شد و من هم داخل شدم. ابوسعید، کنار حسین علیه السلام نشست و برای عبد الله بن عمرو، اجازه ورود خواست و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! دیروز بر ما گذشتی و عبد الله، چنین و چنان گفت. به او گفتم: آیا برای عذرخواهی نمی روی؟ گفت: چرا. اکنون برای معذرت خواهی به نزد تو آمده است. ای فرزند پیامبر خدا! به او اجازه ورود بده.

حسین علیه السلام اجازه داد.

عبد الله بن عمرو بن عاص، داخل شد و سلام کرد. سپس ایستاد. ابوسعید_ که کنار حسین علیه السلام بود_ جایش را به عبد الله، تعارف کرد؛ اما حسین علیه السلام او را گرفت و سپس رهاش کرد. ابوسعید، جایش را به عبد الله داد و او میان ابوسعید و امام حسین علیه السلام نشست.

ابوسعید به عبد الله گفت: سخنت را بگو.

عبد الله گفت: آری. چنین گفتم: گواهی می دهم که محبوب ترین زمینیان در نزد آسمانیان، تو هستی.

حسین علیه السلام فرمود: «آیا می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و باز هم با من و پدرم روز صَفِّین جنگیدی؟! به خدا سوگند، پدرم از من بهتر است».

عبد الله گفت: آری. به خدا سوگند، نه به سیاهی لشکر آنان افزودم و نه شمشیری برای آنان تیز کردم. تیری با آنان نینداختم و نیزه ای هم نزد؛ اما پدرم از من نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گله برد که من، روزه می گیرم و شب زنده داری می کنم و به من گفته که اندکی با

خود مدارا کنم؛ ولی نافرمانی می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن» و چون پدرم مرا به روانه شدن [به سوی صفین] به همراه خویش دعوت کرد، گفته پیامبر خدا یادم آمد و با او روانه شدم.

حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای عز و جل را نشنیده ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن» و گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که: اطاعت، فقط در نیکی است و گفته اش که: در معصیت خالق، برای مخلوق، اطاعتی نیست؟!». .

گفت: چرا، ای فرزند پیامبر خدا! آن را شنیده ام؛ ولی گویی آن را تاکنون نشنیده بودم! .

راجع : ص 218 (الفصل الخامس / ربّ ذنب أحسن من الاعتذار منه).

ص: 261

ر.ك: ص 219 (فصل پنجم / عذر بدتر از گناه).

.

8 / 15 الغلو 2235. الفتوح: نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: الغلو ورطة (1). (2) 2236. شرح نهج البلاغة عن أبي مخنف: المعجم الكبير بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: أحبونا بحبّ الإسلام، فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لا ترفعوني فوق حقي، فإنّ الله تعالى اتخذني عبداً قبل أن يتخذني رسولاً. (3) 2235. الفتوح: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا ترفعوني فوق حقي، فإنّ الله تبارك وتعالى اتخذني عبداً قبل أن يتخذني نبياً. (4) 8 / 6 كثرة الحلف 2237. المصنّف، ابن أبي شيبه (_ به نقل از اعمش، از مردی که نامش را بُرد _) تنبيه الخواطر عن الإمام الحسين عليه السلام: احذروا كثرة الحلف، فإنّه يحلف الرجل لخلال أربع: إمّا لمهانة يجدّها في نفسه تحته على الضراعة إلى تصديق الناس إياه، وإمّا لعِي في المنطق فيتخذ الأيمان حشواً وصدمةً لكلامه، وإمّا لتهمّة عرفها من الناس له فيرى أنّهم لا يقبلون قوله إلا باليمين، وإمّا لإرساله لسانه من غير تثبيت. (5).

1- .الورطة: الهلاك (الصحاح: ج 3 ص 1166 «ورط»).

2- نثر الدرّ: ج 1 ص 334، نزهة الناظر: ص 81 ح 5 وفيه «العلو» بدل «الغلو»، كشف الغمة: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 78 ص 122 ح 5؛ الفصول المهمة: ص 177 وفيه «اللغو» بدل «الغلو».

3- المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2889، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 197 ح 4825 نحوه كلاهما عن يحيى بن سعيد عن الامام زين العابدين عليه السلام، كنز العمال: ج 3 ص 652 ح 8341 وراجع: تاريخ دمشق: ج 4 ص 76 ح 898.

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 201 ح 1 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص 181، النوادر للراوندي: ص 125 ح 143، بحار الأنوار: ج 25 ص 134 ح 6.

5- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 110، معدن الجواهر: ص 42.

8 / غُلُو (تندروی)

2238. شرح نهج البلاغة (بـه نقل از ابـومـخـنـفـ) نثر الدرّ از امام حسین علیه السلام: غلو، [مایه] هلاکت است .2239. الفتوح: المعجم الكبير به سَنَدش، از امام حسین علیه السلام: ما را به دوستی اسلام، دوست بدارید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا از حَقِّم برتر مبرید که خدای متعال، پیش از آن که مرا پیامبر قرار دهد، بنده قرار داده است». 2240. شرح نهج البلاغة عن أبي مخنف: عیون أخبار الرضا علیه السلام به سَنَدش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا از حَقِّم برتر نشانید که خدای تبارک و تعالی، مرا بنده کرده است، پیش از آن که پیامبر قرار دهد» .

8 / 6 سوگند خوردن فراوان

2240. شرح نهج البلاغة (بـه نقل از ابـومـخـنـفـ) تنبیه الخواطر از امام حسین علیه السلام: از بسیار سوگند خوردن بپرهیزید، که انسان، به چهار سبب، سوگند می خورد: یا از سرِ خواری ای که در خود، احساس می کند و او را ذلیلانه وادار می کند تا تصدیق مردم را بگیرد، و یا از سرِ ناتوانی در سخن که سوگندها را وسیله تقویت سخنش می گیرد، و یا چون خود را نزد مردم، متهم می داند و می بیند که گفته اش را جز با سوگند نمی پذیرند، و یا این که چون نمی تواند جلوی زبان خود را بگیرد [، سوگند می خورد] . .

8 / 7 المُمارة 2243. تاريخ الطبري عن داوود بن أبي هند عن شيخ من بني ضبمنية المرید عن الإمام الحسين عليه السلام لِرَجُلٍ قَالَ لَهُ :
 اجلس حَتَّى تَتَنَاظَرَ فِي الدِّينِ . يا هذا ، انا بصيرٌ بِدِينِي ، مَكشُوفٌ عَلَيَّ هُدَايَ ، فَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا بِدِينِكَ فَادْهَبْ فَاطْلُبْهُ ، مَا لِي وَلِلْمُمَارَاةِ
 (1) ! وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيُوسِسُ لِلرَّجُلِ وَيُنَاجِيهِ وَيَقُولُ : نَاطِرِ النَّاسِ لِيَلَّا يَطُنُّوا بِكَ الْعَجْزَ وَالْجَهْلَ . (2) 2243. تاريخ الطبري (_ به نقل از
 داوود بن ابى هند ، از پيرمردى از تيره) كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام _ مِمَّا قَالَهُ يَوْمَا لِابْنِ عَبَّاسٍ _ : يَا بَنَ عَبَّاسٍ . . . لَا تُمَارِئَنَّ
 حَلِيمًا وَلَا سَدَفِيهَا ؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِبُكَ (3) ، وَالسَّفِيهَ يُرْدِيكَ . (4) 8 / 8 رَدُّ السَّائِلِ 2245. المصنّف لابن أبي شيبة عن عبد الله بن عبيد بن
 عمير كشف الغمّة عن الإمام الحسين عليه السلام : صَاحِبُ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَن سُؤَالِكَ ، فَأَكْرِمْ وَجْهَكَ عَن رَدِّهِ . (5) .

-
- 1- المُمارة : المجادلة على مذهب الشكّ والريبة ، ويقال للمناظرة : مُمارة (النهاية : ج 4 ص 322 «مرا»).
 - 2- منية المرید : ص 171 ، مصباح الشريعة : ص 269 _ 272 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 135 ح 32 .
 - 3- القلبي : شدّة البُغض (مفردات ألفاظ القرآن : ص 683 «قلبي»).
 - 4- كنز الفوائد : ج 2 ص 32 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 127 ح 10 وراجع : الكافي : ج 2 ص 301 ح 4 وتحف العقول : ص 379
 والاختصاص : ص 231 وراجع تمام الحديث : في هذه الموسوعة : ج 14 ص 224 ح 4022 .
 - 5- كشف الغمّة : ج 2 ص 244 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 196 ح 9 .

8 / 7 بگومگو کردن

2245. المصنّف، ابن ابی شیبّه (_ به نقل از عبد الله بن عُمید بن عُمیر _) مُنیّة المُرید _ از امام حسین علیه السلام، به مردی که به ایشان گفت: _ از امام حسین علیه السلام، به مردی که به ایشان گفت: بنشین تا در دین، مناظره کنیم _ مُنیّة المُرید _ از امام حسین علیه السلام، به مردی که به ایشان گفت: بنشین تا در دین، مناظره کنیم _: ای مرد! من، دینم را می شناسم و راهم برایم معلوم است. اگر تو به دین خود، جاهلی، برو و آن را بجوی. مرا با مجادله (بگومگو) چه کار؟ همانا شیطان، انسان را وسوسه می کند و درگوشی به او می گوید: با مردم، مناظره کن تا مردم به تو گمان ناتوانی و نادانی نبرند. 2246. تاریخ دمشق (_ ب_ه ن_قل از زُهِیر ب_ن قیس _) کنز الفوائد _ از امام حسین علیه السلام، از سخنانی که روزی به ابن عبّاس گفت: _: ای پسرِ عبّاس! ... با بردبار و نابخرد، بگومگو مکن که بردبار، دشمنت می شود و نابخرد، به سقوطت می کشد.

8 / 8 رد کردن درخواست کننده

2249. تاریخ الطبری عن محمّد وطلحة: كشف الغمّة _ از امام حسین علیه السلام _: نیازمند، خود را گرامی نداشت و از تو درخواست کرد. پس تو خود را گرامی دار و پاسخ رد به او مده. .

8 / 9 اللَّعِبُ بِالشُّطْرَنْجِ 2250. تاريخ الطبري عن الشعبي: الكافي عن محمد بن علي بن جعفر عن الإمام الرضا عليه السلام: جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام فقال: يا أبا جعفر، ما تقول في الشُّطْرَنْجِ التي يلعب بها الناس؟

فقال: أخبرني أبي علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كان ناطقا فكان منقطعاً لغير ذكر الله عز وجل كان لاغياً، ومن كان صامتا فكان صمته لغير ذكر الله كان ساهياً.

ثُمَّ سَكَتَ ، فَقَامَ الرَّجُلُ وَانصَرَفَ . (1).

8 / 9 شطرنج بازی

2251. مروج الذهب: الكافي۔ به نقل از محمد بن علی بن جعفر، از امام رضا علیه السلام۔: مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابو جعفر! در باره شطرنجی که مردم با آن بازی می کنند، چه می گویی؟

فرمود: «پدرم علی بن الحسین علیه السلام، از حسین بن علی علیه السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام به من خبر داد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سخن بگوید، اما سخنش در غیر ذکر خدا باشد، بیهوده گوست و هر کس خاموش باشد، اما خاموشی اش در غیر ذکر خدا باشد، فراموشکار است.»

سپس ساکت شد و آن مرد، برخاست و رفت . .

الفصل التاسع: معرفة الدنيا والتحذير منها 9 / 1 الدنيا دُولٌ 2253. الجمل (_ به نقل از محمد بن حنفيه _) الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الدنيا دُولٌ (1)، فما كان لك منها أتاك على صدّ عفاك، وما كان عليك لم تدفعه بقوتك، ومن انقطع رجاؤه مما فات استراح بدنه، ومن رضي بما رزقه الله قرّت عينه. (2) 9 / 2 من حيزت له الدنيا 2254. مروج الذهب: الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّما ابن آدم ليوميه، فمن أصبح آمنا في سربه (3)، مُعافى في جسده، عنده قوت يومه، فكأنما حيزت له الدنيا. (4).

1- دُولَةٌ بينهم: يتداولونه يكون مرّة لهذا ومرّة لهذا، والجمع دُولٌ (الصحاح: ج 4 ص 1700 «دول»).

2- الأماي للطوسي: ص 225 ح 393 عن الحسن بن موسى عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 121 ح 22.

3- آمنٌ في سربه: أي في نفسه (الصحاح: ج 1 ص 146 «سرب»).

4- الأماي للطوسي: ص 588 ح 1219 عن محمد بن عليّ بن الحسين بن زيد بن عليّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 70 ص 318 ح 30 وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 419 ح 5916 والخصال: ص 161 ح 211 وسنن ابن ماجه: ج 2 ص 1387 ح 4141.

فصل نهم : شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن

9 / 1 دنیا ، دست به دست می شود

2258. تاریخ الیعقوبی: الأمالی ، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا، دست به دست می چرخد. هر چه از آن، برای تو باشد، به تو می رسد، هر چند ناتوان باشی و آنچه به زیان تو باشد، نمی توانی آن را با نیرویت برانی. هر کس امیدش به آنچه از دست رفته، قطع گردد، بدنش آسوده می گردد و هر کس به آنچه خدا روزی اش کرده، خشنود شود، چشمش روشن می شود».

9 / 2 آن که دنیا برایش فراهم است

2256. الجمل: الأمالی ، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آدمی است و همان روزش! هر کس صبح به سلامت برخیزد و بدنش بیمار نباشد و خوراکِ روزش را داشته باشد، گویی دنیا برایش فراهم است» . .

9 / 3 هَوَانُ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ 2259. أنساب الأشراف: الإرشاد عن علي بن يزيد (1) عن علي بن الحسين [زين العابدين] عليهما السلام: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا نَزَلَ مَنْزِلًا وَلَا ارْتَحَلَ مِنْهُ إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا وَقَتْلَهُ ، وَقَالَ يَوْمًا : وَمِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْدِي إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ . (2) 9 / 4 حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالِدُنْيَا 2261. الإرشاد: كشف الريبه عن عبد الله بن سليمان النوفلي عن جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : لَمَّا تَجَهَّزَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ ، أَتَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَاشَدَهُ اللَّهُ وَالرَّحِمَ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْمَقْتُولَ بِالطَّفِّ ، فَقَالَ : [أَنَا أَعْرِفُ] (3) بِمَصْرَعِي مِنْكَ ، وَمَا وَكُدي (4) مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فِرَاقُهَا ، أَلَا أُخْبِرُكَ يَا بَنَ عَبَّاسٍ بِحَدِيثِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالِدُنْيَا ؟

فَقَالَ لَهُ : بَلَى لَعَمْرِي ، إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ تُحَدِّثَنِي بِأَمْرِهَا .

فَقَالَ أَبِي : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنِّي كُنْتُ بِفَدَكٍ فِي بَعْضِ حَيْطَانِهَا (5) ، وَقَدْ صَارَتْ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، قَالَ : فَإِذَا أَنَا بِأَمْرَةٍ قَدْ فَحَمَتِ عَلَيَّ وَفِي يَدِي مِسْحَاةً وَأَنَا أَعْمَلُ بِهَا ، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا طَارَ قَلْبِي مِمَّا تَدَاخَلَنِي مِنْ جَمَالِهَا ، فَشَبَّهْتُهَا بِبَيْتَةِ (6) بِنْتِ عَامِرِ الْجَمَحِيِّ ، وَكَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ .

فَقَالَتْ : يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ ، هَلْ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِي فَأُغْنِيكَ عَنِ هَذِهِ الْمِسْحَاةِ ، وَأُدْلِكَ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ ، فَيَكُونَ لَكَ الْمُلْكُ مَا بَقِيَتْ وَلِعَقِبِكَ مِنْ بَعْدِكَ ؟

فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَنْتِ حَتَّى أَخْطُبُكَ مِنْ أَهْلِكَ ؟

فَقَالَتْ : أَنَا الدُّنْيَا .

قَالَ [: قُلْتُ] (7) لَهَا : فَارْجِعِي وَأَطْلُبِي زَوْجًا غَيْرِي ، وَأَقْبَلْتُ عَلَى مِسْحَاتِي وَأَنْشَأْتُ أَقُولُ :

لَقَدْ خَابَ مَنْ غَرَّتْهُ دُنْيَا دَيْبَةً وَمَا هِيَ إِلَّا غَرَّتْ قُرُونًا بِنَائِلِ أَتْنَا عَلَى زِيِّ الْعَزِيزِ بَيْتَةَ وَزَيْتُنْهَا فِي مِثْلِ تِلْكَ الشَّمَائِلِ فَقُلْتُ لَهَا : غُرِّي سِوَايَ فَإِنَّبِعْزُوفٌ (8)

عَنِ الدُّنْيَا وَلَسْتُ بِجَاهِلٍ وَمَا أَنَا وَالِدُنْيَا فَإِنَّ مُحَمَّدًا أَحْلَى صَدْرِي بَيْنَ تِلْكَ الْجَنَادِلِ (9) وَهَبَهَا أَتَنِي بِالْكُنُوزِ وَذُرَّهَا وَأَمْوَالِ قَارُونَ وَمُلْكِ الْقَبَائِلِ أَلَيْسَ جَمِيعًا لِلْفَنَاءِ مَصِيرُهَا وَيَطْلُبُ مِنْ خَزَائِنِهَا بِالطَّوَائِلِ فُغْرِي سِوَايَ إِنِّي غَيْرُ رَاغِبٍمَا فِيكَ مِنْ مُلْكٍ وَعِزٍّ وَنَائِلٍ فَقَدْ فَنَعَتْ نَفْسِي بِمَا قَدْ رُزِقْتُهَا فَشَانِكَ يَا دُنْيَا وَأَهْلَ الْغَوَائِلِ (10) فَإِنِّي أَخَافُ اللَّهَ يَوْمَ لِقَائِهَا وَأَخْشَى عَذَابًا دَائِمًا غَيْرَ زَائِلٍ (11)(12) .

1- هكذا في المصدر ، وفي سائر المصادر : «علي بن زيد» .

2- الإرشاد: ج 2 ص 132 ، مجمع البيان: ج 6 ص 779 ، كشف الغمة: ج 2 ص 221 ، إعلام الوری: ج 1 ص 429 ، عوالي اللآلي: ج 4 ص 81 ح 83 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 45 ص 89 ح 28 .

3- ما بين المعقوفين سقط من المصدر وأثبتناه من بحار الأنوار .

4- وُكُدي: أي دأبي وقصدي (النهاية: ج 5 ص 219 «وكدي»).

- 5- الحائط : البستان ، والجمع حيطان (المصباح المنير : ص 157 «حاط»).
- 6- في المصدر : «بثنية» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 7- الزيادة من بحار الأنوار .
- 8- عَزَفْتُ نفسي عن الدنيا : أي عافتها وكرهتها (النهاية : ج 3 ص 230 «عزف»).
- 9- .. الْجَنْدَلُ : الْحَجَر (تاج العروس : ج 14 ص 125 «جندل»).
- 10- الْعَوَائِلُ : أي المهالك ، جمع غائلة (النهاية : ج 3 ص 397 «غول»).
- 11- وقع تصحيف في بعض كلمات هذه الأبيات ، وصححناها من بحار الأنوار .
- 12- .. كشف الريبة : ص 89 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 362 ح 77 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 102 .

9 / 3 پستی دنیا در نزد خدا

2264. الجمل عن معاذ بن عبید الله التمیمی: الإرشاد_ به نقل از علی بن یزید، از امام زین العابدین علیه السلام: با امام حسین علیه السلام بیرون آمدیم. او در جایی فرود نیامد و برنخاست، مگر آن که از یحیی بن زکریا علیه السلام و کشته شدنش یاد کرد. روزی فرمود: «از [نشانه های] پستی دنیا نزد خدا، این است که سر یحیی بن زکریا علیه السلام را برای زنی روسپی از روسپیان بنی اسرائیل، هدیه بردند»

9 / 4 داستان امیر مؤمنان علیه السلام و دنیا

2264. الجمل (_ به نقل از معاذ بن عبید الله تمیمی _) كشف الریبة_ از عبد الله بن سلیمان نوفلی، از امام صادق علیه السلام: [پدرم] محمد بن علی بن الحسین (باقر علیه السلام) برایم نقل کرد که چون حسین علیه السلام آماده سفر کوفه شد، ابن عباس به نزدش آمد و او را به پیوند خونی میانشان سوگند داد که [نرود؛ تا] مبادا کشته طُف (کربلا)، او باشد.

امام علیه السلام فرمود: «من، قتلگاهم را می دانم و از دنیا، جز جدایی اش را نمی خواهم. ای ابن عباس! آیا تو را از داستان امیر مؤمنان و دنیا، باخبر نکنم؟»

ابن عباس به ایشان گفت: چرا. به جانم سوگند که من، دوست دارم مرا از آن، آگاه کنی.

پدرم فرمود که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام فرمود: شنیدم ابا عبد الله الحسین علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان، برایم چنین نقل کرد که: «من، در برخی از باغ های قَدَکْ _ که از آن فاطمه علیها السلام شده بود _ بیل به دست، کار می کردم که ناگاه، دیدم زنی بر من وارد شد. چون به او نگریستم، زیبایی اش دلم را رُبود و او را شبیه بُئینه دختر عامر جُمَحی دیدم که از زیباترین زنان قریش بود.

زن گفت: ای فرزند ابو طالب! آیا می خواهی با من ازدواج کنی تا تو را از این بیل، بی نیاز کنم و تو را بر اندوخته های زمین، ره بنمایم و تا هر زمان که بمانی، فرمان روا بمانی و برای نسلت نیز چنین باشد؟

به او گفت [م]: تو که هستی تا تو را از خانواده ات خواستگاری کنم؟

گفت: من دنیا هستم.

به او گفت [م]: باز گرد و همسری دیگر بجوی.

به بیل روی آوردم و چنین سرودم:

بی گمان، هر که دنیای پست، فریبش دهد، ناکام می گردد و اگر نسل هایی را بفریبد، به مقصد نمی رساند. دنیا، به شکل بُئینه گرامی نزد ما آمد و زیور و شمایلش به سان او بود. به او گفتم: غیر مرا بفریب که مناز دنیا، گریزانم و ناآگاه نیستم. مرا با دنیا چه کار، که محمّد در میان سنگ ها [ی قبر]، جای گرفت؟ گیرم که دنیا، گنج و مرواریدش را برایم آورد و نیز اموال قارون و فرمان روایی قبیله ها را. آیا سرانجام

همه آنها نابودی نیستهر چند که از گنجینه های سرشار آن ، طلب می شود ؟ غیر مرا بفریب که من ، رغبتی ندارمبه آنچه از فرمان روایی و عزّت و دستاورد توست . بی گمان ، من ، خود را به روزی ام قانع کرده امپس _ ای دنیا _ به کار هلاک شدگان خود پرداز . که من از خدا، در روز دیدار او می ترسمو از عذابی جاوید و همیشگی» . .

9 / 5 التَّحْذِيرُ مِنَ الدُّنْيَا 2265. شرح الأخبار (_ به نقل از موسى بن طلحة بن عبيد الله ، كه از كس) مستدرک الوسائل : مَرَّ الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَارِ بَعْضِ الْمَهَالِبَةِ (1) ، فَقَالَ : رَفَعَ الطَّيْنَ ، وَوَضَعَ الدِّينَ . (2) 2266. امام زين العابدين عليه السلام : تنبيه الخواطر : قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَنَيْتُ دَارًا أَحِبُّ أَنْ تَدْخُلَهَا وَتَدْعُوَ اللَّهَ . فَدَخَلَهَا فَانظَرَ إِلَيْهَا ، ثُمَّ قَالَ : أَخْرَبَتْ دَارَكَ ، وَعَمَرَتْ دَارَ غَيْرِكَ ، غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَقَّتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ . (3) 9 / 6 الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ 2267. أنساب الاشراف : معاني الأخبار عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام : إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لِإِي جَبَّتِهِمْ وَجِسْرٌ هُوَ لِإِي جَحِيمِهِمْ . (4) .

-
- 1- .المهالبة : هم أمراء ، سَمَّوْا بِذَلِكَ نِسْبَةً إِلَى أَبِيهِمُ الْمَهَلَّبِ بْنِ أَبِي صَفْرَةَ الْأَزْدِيِّ الْعَتَكِيِّ الْفَارِسِ الشَّاعِرِ الْأَمِيرِ (تاج العروس : ج 2 ص 495 «هلب») .
 - 2- .مستدرک الوسائل : ج 3 ص 467 ح 4013 نقلاً عن تنبيه الخواطر .
 - 3- .تنبيه الخواطر : ج 1 ص 70 ، مستدرک الوسائل : ج 3 ص 467 ح 4013 .
 - 4- .معاني الأخبار : ص 289 ح 3 ، الاعتقادات : ص 52 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 297 ح 2 .

9 / 5 پرهیز دادن از دنیا

2269. الجمل (_ به نقل از هاشم بن مُسَاحِق قُرَشِي _) مستدرک الوسائل: امام حسین علیه السلام به خانه یکی از مُهَلَّبِیان (1) گذر کرد و فرمود: «گِل را بر افراشت و دین را فرو گذاشت!». 2270. تاریخ الطبري عن أبي یزید المدیني: تنبیه الخواطر: مردی به امام حسین علیه السلام گفت: خانه ای ساخته ام که دوست دارم به آن، وارد شوی و خدا را بخوانی (دعا کنی).

امام علیه السلام به آن، وارد شد و بدان نگریست و سپس فرمود: «خانه خود را ویران و خانه غیر خود را آباد کردی. آن که در زمین بود (شیطان)، تو را فریفت و آن که در آسمان بود (خدا)، از تو متفَرَّ شد».

9 / 6 دنیا، زندان مؤمن

2271. الأمالی، طوسی (_ به نقل از موسی بن عبد الله اسدی _) معانی الأخبار _ از امام حسین علیه السلام: پدرم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل ایشان به بهشتشان و پل آنان به دوزخشان است . .

1- مهَلَّب، اسم فاعل است از ریشه «هلب» به معنای «هجو کردن». نام مهَلَّب بن ابی صُفْرَه اَزْدی عِتْکی، امیر شه سوار و شاعر را از آن گرفته اند. وی، پدر مهالبه است که خاندانی امیر و محدث بوده اند.

9 / 71 مَضَارُّ حُبِّ الدُّنْيَا 2272. تاريخ اليعقوبي: الخصال عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرِّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الهمَّ وَالْحُزْنَ، وَالرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ القَلْبَ وَالبَدْنَ. (1) 9 / 8 عَفَلَةُ أَهْلِ الدُّنْيَا 2274. رجال الكشي (_ به نقل از اسماعيل بن فضل هاشمی _) الأُمالي للصدوق بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمِ مِنْ غَافِلٍ يَنْسِجُ ثَوْبًا لِيَلْبَسَهُ وَإِنَّمَا هُوَ كَفَنُهُ، وَيَبْنِي بَيْتًا لِيَسْكُنَهُ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ. (2) 9 / 9 النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا 2276. مروج الذهب (_ في خَبَرِ عَائِشَةَ _) تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقُّ عَلَى السِّنْتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا (3) بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. (4).

-
- 1- الخصال: ص 73 ح 114، بحار الأنوار: ج 73 ص 91 ح 65.
 - 2- الأُمالي للصدوق: ص 172 ح 172 عن أحمد بن الحسن الحسيني عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام وراجع: عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 297 ح 54 وبحار الأنوار: ج 77 ص 401 ح 26.
 - 3- مَحْصَنُ الذَّهَبِ بِالنَّارِ: أَخْلَصَهُ مِمَّا يَشُوبُهُ (تاج العروس: ج 9 ص 358 «محص»).
 - 4- تحف العقول: ص 245، بحار الأنوار: ج 78 ص 116 ح 2.

9 / 7 زیان های دنیادوستی

2277. تاریخ الطبری (_ به نقل از محمد و طلحه _) الخصال _ از فاطمه دختر امام حسین ، از امام حسین علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «رغبت به دنیا ، غم و اندوه را بسیار می کند و بی رغبتی به دنیا ، دل و بدن را آسوده می کند» .

9 / 8 غفلت دنیاپرستان

2279. الأخبار الطوال (_ في ذكر أحداث ما بعد حرب الجمل _) الأمالی ، صدوق _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «بسی غافل که پارچه ای می بافد و کفنش می شود یا خانه ای برای سکونت می سازد و قبرش می گردد» .

9 / 9 مردم ، بنده دنیایند

2280. الجمل: تحف العقول _ از امام حسین علیه السلام _: «مردم ، بنده دنیایند و دین ، لَقَلَّقه زبان آنان است . از آن ، هواداری می کنند تا لوزام زندگی شان فراوان گردد ، و چون در آزمونِ بلا قرار گیرند ، دینداران ، اندک می شوند» . .

الفصل العاشر: إرشادات طبيّة 10 / الوقاية من الأمراض 2284. المستدرك على الصحيحين عن عائشة: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: مَنْ أَكَلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيْبَةً حَمْرَاءَ عَلِيّ الرِّيقِ، لَمْ يَجِدْ فِي جَسَدِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ. (1) 2285. الطبقات الكبرى عن عمارة بن عمير: الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَدَامَ أَكْلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيْبَةً حَمْرَاءَ عَلِيّ الرِّيقِ، لَمْ يَمْرَضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ. (2).

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 41 ح 133، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 276 ح 22 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الأماي للطوسي: ص 361 ح 750 عن عليّ بن عليّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 151 ح 3 وراجع: مكارم الأخلاق: ج 1 ص 379 ح 1268 ودستور معالم الحكم: ص 124.

2- .الأماي للطوسي: ص 360 ح 749 عن عليّ بن عليّ بن بديل عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الخصال: ص 612 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 66 ص 151 ح 4 وراجع: الكافي: ج 6 ص 351 ح 1 وتحف العقول: ص 101.

فصل دهم : ره نمودهای بهداشتی

10 / 1 پیشگیری از بیماری ها

2284. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از عایشه _) عیون أخبار الرضا علیه السلام _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام : هر کس صبح ناشتا، بیست و یک دانه کشمش سرخ بخورد ، هیچ ناخوشی ای در بدنش نمی یابد . 2285. الطبقات الکبری (_ به نقل از عمارة بن عمیر _) الأمالی ، طوسی _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : « هر کس ناشتا خوردن بیست و یک دانه کشمش سرخ را ادامه دهد ، جز به بیماری مرگ ، بیمار نمی شود» . .

10 / 2 ما يزيد في الدماغ 2288. شرح نهج البلاغة: مكارم الأخلاق عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَلُّوا الْيَقْطِينَ (1)، فَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ شَجَرَةَ أَحْفَ مِنْ هَذِهِ لَأَنْبَتَهَا عَلَى أَخِي يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

إِذَا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَرَقًا فَلْيَكْثِرْ فِيهِ مِنَ الدُّبَاءِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدَّمَاغِ وَفِي الْعَقْلِ (2) 10 / 3 ما يُفِيدُ الْمَحْمُومَ 2288. شرح نهج البلاغة: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مَحْمُومٌ، فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْغُبَيْرَاءِ (3) 10 / 4 التَّجَنُّبُ عَنِ الْمَجْدُومِ (5) 2291. الجمل: مسند ابن حنبل عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين عن أبيه عليهما السلام عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تُدِيمُوا النَّظَرَ إِلَى الْمُجَدِّمِينَ، وَإِذَا كَلَّمْتُمُوهُمْ فَلْيَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ قِيدَ رُمْحٍ (6).

- 1- اليقطين: هو عند العرب كل شجرة تنبسط على وجه الأرض ولا تقوم على ساق، لكن غلب استعمال اليقطين في العرف على الدُّبَاءِ؛ وهو القرع، وحُمِلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنَ الْيَقِينِ» (الصافات: 146) على هذا (المصباح المنير: ص 509 «قطن»).
- 2- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 383 ح 1283، بحار الأنوار: ج 66 ص 228 ح 16، وفي الفردوس: ج 3 ص 244 ح 4719 عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.
- 3- الغُبَيْرَاءُ: تَمْرَةٌ تُشْبِهُ الْعُنَابَ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1304 «غبر»). ويُسَمَّى بِالْفَارَسِيَّةِ «سِنَجِدًا».
- 4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 43 ح 152، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 252 ح 175 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 188 ح 1 وراجع: الدعوات: ص 157 ح 431.
- 5- الجُدَامُ: عِلَّةٌ تَحْدُثُ مِنْ انْتِشَارِ السُّودَاءِ فِي الْبَدَنِ كُلِّهِ، فَيَفْسِدُ مَزَاجُ الْأَعْضَاءِ وَهَيْئَتُهَا، وَرَبَّمَا انْتَهَى إِلَى تَأْكُلِ الْأَعْضَاءِ وَسُقُوطِهَا عَنْ تَقَرُّحٍ. جُدَمٌ فَهُوَ مَجْدُومٌ وَمُجَدِّمٌ وَأَجْدَمٌ (القاموس المحيط: ج 4 ص 88 «جدم»).
- 6- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 169 ح 581، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 179 ح 6741، المعجم الكبير: ج 3 ص 131 ح 2897 وليس فيه ذيله، الدرر الطاهرة: ص 112 ح 152، تاريخ دمشق: ج 53 ص 380 ح 11314 نحوه وفيه «المجدومين» بدل «المجدِّمين» ، كنز العمال: ج 10 ص 55 ح 28339.

10 / 2 آنچه ذهن را تقویت می کند

2291. الجمل: مكارم الأخلاق_ از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کدو بخورید که اگر خدا گیاهی سبک تر از آن می یافت، آن را بر برادرم یونس علیه السلام می رویند. (1) چون یکی از شما آب گوشت می پزد، کدوی آن را زیاد بریزد، که بر ذهن و عقل می افزاید» .

10 / 3 آنچه برای تبار، مفید است

2292. الجمل: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر علی بن ابی طالب علیه السلام در آمد، در حالی که تب داشت. پس به او فرمان داد که سنجد بخورد.

10 / 4 کناره گیری از جذامی

(2) 2295. الجمل عن الحارث بن سریع: مسند ابن حنبل_ به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام، از پدرش امام علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله_: به جذامیان، خیلی منگرید و چون با آنان سخن می گوید، باید میان شما و آنها، به اندازه بند نيزه، فاصله باشد . .

1- . اشاره است به آیه 146 از سوره صافات که خداوند می فرماید: «و بر او گیاه یقطين رارویانندیم»، که یقطين، می تواند بر معنای اصلی خود، یعنی هر گیاه بدون ساقه و مُنبسط بر سطح زمین، حمل شود؛ ولی یقطين در عُرف عرب، بیشتر برای «قَرَع»، یعنی کدو حلوائی (کدو تنبل) به کار می رود.

2- . جذام، بیماری ای است که از پیشرفت سودا در بدن به وجود می آید و بدن را تباه می کند و چه بسا منجر به ریختن گوشت اعضا و صورت بر اثر زخم و جراحت می شود.

10 / 5 التَّوَادُؤُ 2296. الأخبار الطوال: سنن ابن ماجة عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين بن علي عليه السلام عن أمه فاطمة عليها السلام ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِسْلَامُ لَا يَلُومَنَّ امْرُؤًا إِلَّا نَفْسَهُ يَبِيْتُ فِي يَدِهِ رِيحَ عَمْرِ (1).
 (2) 2297. الإمام علي عليه السلام (_ فِي ذَمِّ أَهْلِ الْبَصْرَةِ بَعْدَ وَقْعَةِ الْجَمَلِ) عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن أبيه علي عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فِي يَدِهِ سَفَرَجَلَةٌ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيُطْعِمُنِي، وَيَقُولُ: كُلْ _ يَا عَلِيُّ _؛ فَإِنَّهَا هَدِيَّةُ الْجَبَّارِ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ. قَالَ: فَوَجَدْتُ فِيهَا كُلَّ لَذَّةٍ.

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ أَكَلَ السَّفَرَجَلَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرَّيْقِ صَدَّ فَادِهُنَّ، وَامْتَلَأَ جَوْفُهُ حِلْمًا وَعِلْمًا، وَوُقِيَ مِنْ كَيْدِ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ.
 (3) 2296. الأخبار الطوال: طَبَّ الْأَثَمَةَ لِابْنِي بَسْطَامٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْهَلِيلِجِ (4) الْأَصْفَرِ لَاشْتَرَوْهَا بِوِزْنِهَا ذَهَبًا.

وَقَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: خُذْ هَلِيلَجَةً صَفْرَاءَ وَسَبِّحْ حَبَاتِ فُلْفُلٍ، وَاسْحَقْهَا وَانْخَلْهَا وَاكْتَجِلْ بِهَا. (5).

-
- 1- العَمْرُ: الدَّسَمُ وَالزَّهْوَمَةُ مِنَ اللَّحْمِ (النهاية: ج 3 ص 385 «غمر»).
 - 2- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1096 ح 3296، مسند أبي يعلى: ج 12 ص 116 ح 6748.
 - 3- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 73 ح 338 عن دارم بن قبيصة عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 167 ح 4.
 - 4- الإهليلج: شَجَرٌ يَنْبَتُ فِي الْهِنْدِ وَكَابِلِ وَالصِّينِ، ثَمْرُهُ عَلَى هَيْئَةِ حَبِّ الصَّنُوبِرِ الْكِبَارِ (المعجم الوسيط: ج 1 ص 32 «إهليلج»). وهو على أقسام؛ منه أصفر، منه أسود؛ وهو البالغ النضيج، ومنه كابل. وله منافع جمّة ذكرها الأطباء في كتبهم؛ منها أنه ينفع من الخوانيق، ويحفظ العقل، ويزيل الصداع باستعماله مربيّ (تاج العروس: ج 3 ص 519 «هلج»).
 - 5- طَبَّ الْأَثَمَةَ لِابْنِي بَسْطَامٍ: ص 86 عن المسيّب بن واضح عن الإمام العسكري عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 62 ص 237 ح 1.

2299. الجمل عن الواقدي عن رجاله: سَنَّ ابن ماجةَ به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام، از فاطمه علیها السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هان! فردی که می خوابد، در حالی که دستش بوی چربی و گوشت می دهد [، اگر بیمار شد]، جز خود را سرزنش نکند». 2298. معجم البلدان: عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: روزی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمدم. ایشان، بهی در دست داشت و آن را می خورد. به من هم خوراند و فرمود: «ای علی! بخور که به، هدیه خدای جبران کننده برای من و توست».

در [خوردن] آن، لذت فراوانی یافتیم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! هر کس، سه روز ناشتا به بخورد، اندیشه اش پاک و درونش از علم و حلم، پُر می شود و از نیرنگ ابلیس و لشکریانش، نگاه داشته می شود». 2299. الجمل (به نقل از واقیدی، از رجال خودش) طبّ الائمة علیهم السلام، دو پسر بسطام به سندش: امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر مردم می دانستند که چه چیزی در هلیله زرد (1) هست، برای خرید آن، هم وزنش طلا می دادند».

همچنین به مردی از یاران خود فرمود: «هلیله زرد و هفت حبه فلفل بگیر و آنها را بسای و آلك كن و با آنها سرمه بکش».

1- هلیله زرد، از تیره هلیله هاست که درختی جنگلی و مخصوص مناطق گرم سیری است و برگ هایی به شکل برگ صنوبر دارد. برای دو گونه زرد و سیاه این تیره، خواص فراوانی در کتاب های پزشکی یاد شده است.

2300. الإمام عليّ عليه السلام _ في كتابه إلى أهل الطب الأئمة لابني بسطام عن الباقر محمد بن عليّ عليهما السلام : قال الحُسن بنُ عليّ عليه السلام لأصحابه : اجْتَبُوا الغُشِيَانَ (1) فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي تُرِيدُونَ فِيهَا السَّفَرَ ؛ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ ثُمَّ رُزِقَ وَلَدًا كَانَ أَحْوَلَ . (2)

4092 . المعجم الكبير عن بشر بن عبد الله الخثعمي عن محمد بن عليّ بن حسين [الباقر] عليهم السلام : طَبَّ الأئمة لابني بسطام عن الباقر محمد بن عليّ عليهما السلام : قَالَ الحُسن بنُ عليّ عليه السلام لأصحابه : اجْتَبُوا الغُشِيَانَ (3) فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي تُرِيدُونَ فِيهَا السَّفَرَ ؛ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ ثُمَّ رُزِقَ وَلَدًا كَانَ أَحْوَلَ . (4)

4092 . المعجم الكبير عن بشر بن عبد الله الخثعمي عن محمد بن عليّ بن حسين [الباقر] عليهم السلام : حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا مِنْ وَرَقَةٍ مِنْ وَرَقِ الْهِنْدَبَاءِ 5 ، إِلَّا وَعَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ . 6 راجع : موسوعة الأحاديث الطبيّة : ج 1 ص 15 (المدخل / التقويم العام للأحاديث الطبيّة) .

-
- 1- .غَشِيِي الْمِرآة : إِذَا جَامَعَهَا (النهاية : ج 3 ص 369 «غشا»).
 - 2- .طَبَّ الأئمة لابني بسطام : ص 132 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 293 ح 39 .
 - 3- .الهندباء _ بفتح الدال وكسرهما _ : منه برّي ومنه بستاني . وهو صنفان : عريض الورق ، ودقيق الورق . وهو يجري مجرى الحُسن (القانون في الطب : ص 68) .
 - 4- .المعجم الكبير : ج 3 ص 130 ح 2892 ، كنز العمال : ج 12 ص 344 ح 35332 .

2301. وقعة صفین عن عبد الرحمن بن عبید بن ابی الکنود و غطب الأئمة علیهم السلام ، دو پسر بسطام از امام باقر علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام به یارانش فرمود: «از آمیزش در شبی که قصد سفر دارید، پرهیزید، که هر کس چنین کند و بچه دار شود، بچه اش لوچ (چپ چشم) می شود». 2301. وقعة صفین (به نقل از عبد الرحمان بن عبید بن ابی کنود و دیگ) المعجم الکبیر به نقل از بشر بن عبد الله خثعمی، از امام باقر علیه السلام: پدرم [زین العابدین علیه السلام] از جدّم حسین علیه السلام نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «هیچ برگی از برگ های کاسنی (1) نیست، جز آن که قطره ای از آب بهشت بر آن است». ر. ک: دانش نامه احادیث پزشکی: ج 1 ص 13 (درآمد / ارزیابی کلی احادیث طبّی).

1- کاسنی، دو گونه است: صحرايي و پرورشی، و هر دو گونه، هم پهن برگ و هم نازک برگ دارند.

البَابُ السَّادِسُ : جوامع الحكماء الفصل الأوَّل : جوامع الحكم القدسيَّة 2304. تاريخ يعقوبي : معدن الجواهر عن الإمام الحسين عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَوْصَانِي رَبِّي بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ : أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ، وَأَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي ، وَأُعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي ، وَأُوْصِلَ مَنْ قَطَعَنِي ، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي تَفَكُّرًا ، وَنَظْرِي عِبْرًا (1) . (2) 2303. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از حکم _) عیون أخبار الرضا علیه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : وَجَدَ لَوْحًا تَحْتَ حَائِطِ مَدِينَةٍ مِنَ الْمَدَائِنِ فِيهِ مَكْتُوبٌ :

أَدَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّ ، عَجِبْتُ (3) لِمَنْ أَيْقَنَ بِالمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ ! وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ ! وَعَجِبْتُ لِمَنْ اخْتَبَرَ الدُّنْيَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ [لِهَا] (4) ! وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالحِسَابِ كَيْفَ يُذْنِبُ ! (5) .

1- العِبْرُ : جمع عِبْرَةٍ وهي كالموعظة ممّا يتَّعظُ به الإنسان ويعمل به (النهاية : ج 3 ص 171 «عبر»).

2- معدن الجواهر : ص 58 وراجع : كنز الفوائد : ج 2 ص 11 وتحف العقول : ص 36 .

3- في المصدر : «وعجبت» ، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

4- الزيادة في بحار الأنوار .

5- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 158 ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 254 ح 180 كلاهما عن أحمد بن

عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 13 ص 295 ح 11 .

باب ششم : حکمت های جامع**فصل یکم : حکمت های جامع قدسی**

2306. العقد الفرید: معدن الجواهر_ از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارم هفت چیز را به من سفارش کرد: برای او در نهان و آشکار، اخلاص و رزم؛ از کسی که به من ستم می کند، بگذرم؛ به کسی که مرا محروم می دارد، عطا کنم؛ با کسی که با من قطع رابطه می کند، بیبندم؛ سکوت، فکر کردن باشد؛ و نگاهم عبرت آموزی باشد». 2307. مروج الذهب: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: لوحی زیر دیوار شهری از شهرها یافت شد که در آن نوشته بود: «من، خدای یکتایم و خدایی جز من نیست و محمد، پیامبر من است. در شگفتم کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادمانی می کند؟! و در شگفتم کسی که به تقدیر یقین دارد، چگونه غمگین می شود؟! و در شگفتم کسی که دنیا را آزموده، چگونه به آن، اطمینان می کند؟! و در شگفتم کسی که به محاسبه [ی اعمال در آخرت] یقین دارد، چگونه گناه می کند?!» . .

2305. تاريخ خليفة بن خياط (_ به نقل از عبد الرحمان بن أزي _) المعجم الصغير بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، أَحَبُّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ ، وَعِشْ كَمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ . (1) 2306. العقد الفريد: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا بَنَ آدَمَ مَا تُنْصِفُنِي؟! أَتَحَبُّ إِلَيْكَ بِالنَّعْمِ وَتَتَمَقَّتُ إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي، خَيْرِي إِلَيْكَ مُنْزَلٌ وَشَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ، وَلَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِينِي عَنْكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بِعَمَلٍ قَبِيحٍ مِنْكَ! يَا بَنَ آدَمَ، لَوْ سَمِعْتَ وَصَفَكَ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ مِنَ الْمُوصُوفِ لَسَارَعْتَ إِلَى مَقْتِهِ . (2) 2307. مروج الذهب: الأمازي للطوسي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ فِي بَعْضِ وَحْيِهِ إِلَيْهِ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا فَطَنَ أَمَلٌ كُلُّ مُؤْمَلٍ غَيْرِي بِالْإِيَّاسِ، وَلَا كَسُوتَهُ ثَوْبَ الْمَدَلَّةِ فِي النَّاسِ، وَلَا بَعْدَتَهُ مِنْ فَرْجِي وَفَضْلِي، أَيُّؤْمَلُ عَبْدِي فِي الشَّدَائِدِ غَيْرِي، أَوْ يَرْجُو سِوَايَ! وَأَنَا الْغَيْبِيُّ الْجَوَادُ، بِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَسْبَابِ وَهِيَ مُعَلَّقَةٌ، وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَا أَوْهَنْتُهُ نَائِبَةٌ لَمْ يَمْلِكْ كَشْفَهَا عَنْهُ غَيْرِي، فَمَا لِي أَرَاهُ بِأَمَلِهِ مُعْرِضًا عَنِّي؟! قَدْ أُعْطِيتُهُ بِجُودِي وَكَرَمِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي، فَأَعْرَضَ عَنِّي وَلَمْ يَسْأَلْنِي، وَسَأَلَ فِي نَائِبَتِهِ غَيْرِي! وَأَنَا اللَّهُ أَبَدِيٌّ بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، أَفَأَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ؟ كَلَّا، أَوْلَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي؟ أَوْلَيْسَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِيَدِي؟ فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَأَرْضِينَ سَأَلُونِي جَمِيعًا فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قَيْمُهُ (3)؟! يَا بُوسَا لِمَنْ عَصَانِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي . (4) .

- 1- .المعجم الصغير: ج 1 ص 251، المعجم الأوسط: ج 5 ص 119 ح 4845 كلاهما عن زيد العلوي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، حلية الأولياء: ج 3 ص 202 عن زيد بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام؛ الأمازي للطوسي: ص 590 ح 1224 عن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وليس فيه ذيله من «وعش»، بحار الأنوار: ج 71 ص 188 ح 54 .
- 2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 28 ح 18، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 81 ح 4 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الأمازي للطوسي: ص 126 ح 197، كنز الفوائد: ج 1 ص 350 كلاهما عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام وكلّهما نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 352 ح 50 .
- 3- .القيّم على الشيء: المستولي عليه (مجمع البحرين: ج 3 ص 1532 «قوم»).
- 4- .الأمازي للطوسي: ص 584 ح 1208، عدّة الداعي: ص 123، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 73، أعلام الدين: ص 212 والثلاثة الأخيرة نحوه وكلّها عن محمّد بن عبد الله بن علي بن الحسين عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنهم السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 154 ح 67 وراجع: صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 276 ح 20 .

2308. وقعة صفین: المعجم الصغیر_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من گفت: ای محمد! هر که را می خواهی دوست داشته باش ، که از او جدا خواهی شد و هر کاری می خواهی بکن ، که آن را خواهی دید و هر اندازه می خواهی زندگی کن ، که سرانجام، خواهی مُرد». 2308. وقعة صفین: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای _ تبارک و تعالی _ می فرماید: ای آدمی زاده! به من انصاف نمی دهی؟! من با نعمت ها با تو دوستی می ورزم و تو با معصیت ها با من دشمنی می کنی. خیر من به سوی توفرو می آید و شرّ تو به سوی من، بالا می آید. هماره، فرشته ای بزرگوار ، هر روز و شب ، از تو کاری زشت را برای من می آورد. ای آدمی زاده! اگر صفت خود را از زبان دیگری می شنیدی و موصوف را نمی شناختی، خیلی زود ، دشمنش می شدی». 2309. أنساب الأشراف: الأمالی ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _: خداوند به یکی از پیامبرانش در یکی از وحی هایش چنین فرمود: «به عزّت و جلالم سوگند ، آرزوی هر آرزومندی را که چیز دیگری غیر از خودم باشد ، با یأس می گسّلم و میان مردم ، جامه خواری بر تن او می کنم و او را از گشایش و لطف خودم، دور می دارم. آیا بنده من در گرفتاری ها، به غیر من دل می بندد یا جز مرا امید می برد ، در حالی که منم بی نیازِ بخشنده و کلید درهای بسته، به دست من است و درگاهم به روی کسی که مرا می خواند ، گشوده است؟! آیا نمی داند مصیبتی را که او را به زانو در آورده است، کس دیگری جز من ، نمی تواند برطرف سازد؟ پس چرا می بینم از من روی گردانده و به دیگری امید دارد؟! به بخشش و گرم خود، چیزی را که نخواسته بود ، به او عطا کردم ؛ اما از من روی گرداند و از من نخواست و در مصیبتش از دیگری درخواست کرد و من خدا که عطا را قبل از درخواست می آغازم ، اگر از من درخواست شود، اجابت نمی کنم؟ هرگز! آیا بخشش و گرم ، از آن من نیست؟ آیا دنیا و آخرت، به دست من نیست؟ پس اگر اهل هفت آسمان و زمین ها، همگی از من درخواست کنند و همه خواسته ها را اجابت کنم، این کار از دارایی من، به اندازه بالِ مگسی کم نمی کند . چگونه دارایی ای که من سرپرست آنم ، کاستی گیرد؟! بدا به حال کسی که نافرمانی مرا می کند و مرا نمی پاید! .

2310. معجم البلدان: الأماشي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا بَنِي آدَمَ! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُمْ، وَكُلُّكُمْ عَائِلٌ (1) إِلَّا مَنْ أَعْنَيْتُمْ، وَكُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتُمْ، فَاسْأَلُونِي أَكْفِكُمْ وَأَهْدِكُمْ سَبِيلَ رُشْدِكُمْ.

فَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَاقَةُ وَلَوْ أَعْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَلَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَلَوْ أَصْحَحْتُمْ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَقِيَامِ اللَّيْلِ لِي، فَأَلْقَى عَلَيْهِ النَّعَاسَ نَظْرًا مَنِيًّا لَهُ، فَيَرْقُدُ حَتَّى يُصْبِحَ وَيَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَهُوَ مَاقِتٌ (2) لِنَفْسِهِ زَارٍ (3) عَلَيْهَا، وَلَوْ خَلَيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ، ثُمَّ كَانَ هَلَاكُهُ فِي عَجْبِهِ وَرِضَاهُ مِنْ نَفْسِهِ، فَيَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَجَارَ بِاجْتِهَادِهِ حَدَّ الْمُقْصِرِينَ، فَيَتَّبَعِدُ بِذَلِكَ مِنِّي وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَّقَرَّبُ إِلَيَّ.

فَلَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ وَإِنْ حَسَدَتْ، وَلَا يِيَّاسُ الْمَذْنِبُونَ مِنْ مَغْفِرَتِي لِذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثُرَتْ، لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا، وَلِفَضْلِي فَلْيَرَجُوا، وَإِلَى حُسْنِ نَظْرِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، وَذَلِكَ أَنِّي أُدَبِّرُ عِبَادِي بِمَا يُصْلِحُهُمْ، وَأَنَا بِهِمْ لَطِيفٌ حَبِيرٌ. (4).

1- العائل: هو الفقير (النهاية: ج 3 ص 323 «عول»).

2- المقت: أشد البغض (النهاية: ج 4 ص 346 «مقت»).

3- الأزدياء: الاحتقار والانتقاص والعيب، وهو افتعال من زريت عليه (النهاية: ج 2 ص 302 «زرا»).

4-.. الأماشي للطوسي: ص 166 ح 278 عن داوود بن سليمان عن الإمام الرضا عن أبيه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 287 ح 33، بحار الأنوار: ج 71 ص 140 ح 31 وراجع: الكافي: ج 2 ص 60 ح 4.

2311. تهذيب الكمال عن الحسن بن عثمان عن عدّة من الفقهاء الأماّلي ، طوسی_ به سندش، از امام حسين عليه السلام_: پدرم علی ، امير مؤمنان عليه السلام ، برایم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که خداوند عز و جل فرمود : «ای فرزند آدم! همه شما گم راهید ، جز آن که من بدوره نمودم و همگی شما نیازمندید، جز آن که من ، بی نیازش کردم و همه شما هلاکید، جز آن که من ، نجاشش دادم . پس ، از من بخواهید تا کفایتان کنم و به راه هدایتان ، ره نمون شوم .

بی گمان ، برخی از بندگان مؤمنم را جز نیازمندی به سامان نمی آورد و اگر او را بی نیازش کنم، همین ، او را تباه می کند. برخی از بندگانم را جز تن درستی ، به سامان نمی کند و اگر بیمارش کنم، او را تباه می کند. برخی از بندگانم را جز بیماری، به سامان نمی کند و اگر تن درستش کنم، تبااهش می سازد . کسی از بندگانم هست که در عبادت من و شب زنده داری برای من می کوشد و من از سرِ عنایت به او ، خواب را بر او مسلّط می کنم و تا صبح می خوابد و چون بر می خیزد، با نفس خود ، بد است و او را خوار می شمارد، و اگر چنین نمی کردم و به خواسته اش (شب زنده داری) می رسید، شیفتگی به عملش او را می گرفت و این خودپسندی ، سبب هلاک او می شد و گمان می کرد که بر عابدان ، فائق آمده و با کوشش خود ، از تقصیر در عبادت، درگذشته است و به همین سبب ، از من دور می شد و می پنداشت که به من ، نزدیک می شود.

پس عمل کنندگان ، بر اعمال خود تکیه نکنند ، هر چند [اعمالشان] نیکو باشد و گناهکاران از آمرزش من نسبت به گناهانشان ، ناامید نشوند، هر چند [گناهانشان] فراوان باشد ؛ بلکه بر رحمت من ، اعتماد کنند و به لطف من ، امیدوار باشند و به حُسن نظر من ، اطمینان کنند ؛ چرا که من بندگانم را آن گونه که به صلاحشان است، اداره می کنم و من نسبت به آنها باریک بین و آگاهم . .

الفصل الثاني : جوامع الحكم النبوية 2310. معجم البلدان : الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : إن رسول الله صلى الله عليه وآله أوصى إلى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام وكان فيما أوصى به أن قال له :

يا عليّ ! مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ ، حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا .

فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ ؟

فَقَالَ : أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَتَعْبُدَهُ وَلَا تَعْبُدَ غَيْرَهُ ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِفِهَا وَلَا تُؤَخِّرَهَا ؛ فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ غَضَبَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ ، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ ، وَتَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ ، وَتُحُجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَكُنْتَ مُسْتَطِيعًا .

وَأَلَّا تَعُقَّ وَالِدَيْكَ ، وَلَا تَأْكُلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا ، وَلَا تَأْكُلَ الرِّبَا ، وَلَا تَشْرَبَ الْخَمْرَ وَلَا شَيْئًا مِنَ الْأَشْرَبَةِ الْمُسْكِرَةِ ، وَلَا تَرْنِي ، وَلَا تَلُوطَ ، وَلَا تَمْشِيَ بِالنَّمِيمَةِ (1) ، وَلَا تَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا ، وَلَا تَسْرِقَ ، وَلَا تَشْهَدَ شَهَادَةَ الزُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا ، وَأَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا ، وَأَلَّا تَرْكَنَ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا ، وَأَلَّا تَعْمَلَ بِالْهَوَى ، وَلَا تَقْدِفَ الْمُحْصَنَةَ ، وَلَا تُرَائِي ؛ فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّيَاءِ شِرْكُ بِاللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ .

وَأَلَّا تَقُولَ لِقَصِيرٍ : يَا قَصِيرُ ، وَلَا لِطَوِيلٍ : يَا طَوِيلُ ؛ تُرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ ، وَأَلَّا تَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ، وَأَنْ تَصْبِرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَالْمُصِيبَةِ ، وَأَنْ تَشْكُرَ نِعْمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ ، وَأَلَّا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبٍ نُصِيهُ ، وَأَلَّا تَقْنَطَ (2) مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَأَنْ تَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ مِنْ ذُنُوبِكَ ؛ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ ، وَأَلَّا تُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرُسُلِهِ .

وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُ لِيُصِيبَكَ ، وَأَلَّا تَطْلُبَ سَخَطَ الْخَالِقِ بِرِضَى الْمَخْلُوقِ ، وَأَلَّا تُؤَثِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ ؛ لِأَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ وَالْآخِرَةُ الْبَاقِيَةُ ، وَأَلَّا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ ، وَأَنْ تَكُونَ سَرِيرَتَكَ كَعَلَانِيَّتِكَ ، وَأَلَّا تَكُونَ عَلَانِيَّتَكَ حَسَنَةً وَسَرِيرَتَكَ قَبِيحَةً ، فَإِنَّ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ .

وَأَلَّا تَكْذِبَ ، وَأَلَّا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ ، وَأَلَّا تَغْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا ، وَأَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَأَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَجِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ ، وَأَنْ تَعْمَلَ بِمَا عَلِمْتَ ، وَلَا تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالْحَقِّ ، وَأَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ ، وَأَلَّا تَكُونَ جَبَّارًا عَنِيدًا ، وَأَنْ تُكْثِرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالدُّعَاءِ وَذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْقِيَامَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، وَأَنْ تُكْثِرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَتَعْمَلَ بِمَا فِيهِ .

وَأَنْ تَسْتَعْنِمَ الْبِرَّ وَالْكَرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ، وَأَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَى فِعْلَهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَلَا تَمَلَّ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ ، وَأَلَّا تُثَقِّلَ عَلَى أَحَدٍ ، وَأَلَّا تَمَنَّ عَلَى أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ ، وَأَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سِجْنًا حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ جَنَّةً .

فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا ، مَنْ اسْتَقَامَ عَلَيْهَا وَحَفِظَهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ ، وَكَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَأَحَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ وَعَدَّ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ ، وَحَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا . (3) .

2- .القنوط : هو أشدّ اليأس من الشيء (النهاية : ج 4 ص 113 «قنط»).

3- .الخصال : ص 543 ح 19 عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي ، وإسماعيل بن أبي زياد جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 154 ح 7 .

فصل دوم : حکمت های جامع نبوی

2312. مروج الذهب عن یحیی بن معین: الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام سفارش کرد و از جمله فرمود: «ای علی! هر کس از ائمتّم چهل حدیث را برای خدا و سرای آخرت حفظ کند، خداوند ، روز قیامت ، او را با پیامبران، صدیقان (مؤمنان راستین) و شهیدان و شایستگان_ که بهترین همراهان هستند_ ، محشور می کند» .

علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! به من بگو این احادیث، چه هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این که به خدای یگانه بی انباز ، ایمان بیاوری و او را پرستی و جز او را نپرستی و نماز را با وضویی شاداب و کامل و در وقت خود و بدون تأخیر ، به جا آوری که در تأخیر آن و [بیرون وقت خواندن] بدون علّت، خشم خدای عز و جل است.

زکات را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و چون ثروتمند و مستطیع بودی، حج بگزاری . پدر و مادرت را نافرمانی نکنی و مال یتیم را به ستم نخوری . ربا نخوری و شراب و هیچ يك از نوشیدنی های مست کننده را نوشی . زنا و لواط و سخن چینی نکنی و به خدا ، سوگند دروغ مخوری . دزدی مکنی، گواهی دروغ برای هیچ کس ، نزدیک یا دور ، ندهی و حق را از هر کس که آن را آورد، کوچک باشد یا بزرگ ، بپذیری .

به ستمکار تکیه مکنی، هر چند دوست و نزدیک باشد . به هوس عمل نکنی و به زن عفیف خوشتندار ، تهمت نزن . ریا نکنی که کمترین ریا، شرك به خدای عز و جلاست . افراد کوتاه و بلند را به زبان عیب ، کوتاه و بلند نخوانی . هیچ يك از آفریدگان خدا را مسخره نکنی . بر بلا و مصیبت ، شکیب ورزی و نعمت های الهی را که خداوند به تو داده، سپاس بگزاری . [خود را] از کیفر خدا بر گناهی که کرده ای، ایمن مپنداری . از رحمت خدا ، ناامید نشوی و از گناهانت به سوی خدای عز و جل باز گردی که بازگردنده از گناهانش ، مانند کسی است که گناهی ندارد . در کنار آموزش خواهی، بر گناهانت اصرار نوری که همچون ریشخند کنندگان خدا و آیات الهی و پیامبران می شوی.

این را بدانی که آنچه به تو رسید، حتماً و بدون خطا می رسید و آنچه [به ظاهر] خطا نمود، نباید به تو می رسید و با رضایت آفریده ، نارضایی آفریدگار را به دست نیاوری و دنیا را بر آخرت ، مقدم نداری که دنیا، فانی و آخرت ، باقی است . بر برادرانت از آنچه در توان داری ، بخل نوری و درونت مانند برون باشد ، نه این که ظاهرت، زیبا و باطنت ، زشت باشد که اگر چنین کنی، از دوچهرگان خواهی بود .

دروغ نگویی و با دروغگویان ، در نیامیزی و چون سخن حقی شنیدی، خشم مگیری و خود، خانواده، فرزندان و همسایگان را به اندازه توانت تربیت کنی . به آنچه می دانی ، عمل کنی و با هیچ يك از خلق خدا ، جز به حق ، معامله نکنی . در برابر نزدیک و دور ، نرم باشی ، نه زورگو و لجباز . تسبیح و تهلیل و دعا را فراوان گویی و بسیار به یاد مرگ و [وقایع] پس از آن از قیامت تا بهشت و دوزخ باشی . فراوان قرآن بخوان و به آن عمل کن .

نیکی به مردان و زنان مؤمن و گرامیداشت آنان را غنیمت بدان و بنگر هر چه را برای خود نمی پسندی ، با هیچ يك از مؤمنان مکنی . از کار

خیر ، ملول مشو و سر بارِ هیچ کس مباش و چون به کسی نعمتی بخشیدی ، بر او منت مگذار و دنیا نزد تو ، زندانی باشد که از آن به سوی بهشت می روی.

این ، چهل حدیث است که هر کس از امتم بر آنها پایداری ورزد و آنها را حفظ کند، به رحمت خداوند ، وارد بهشت می شود و پس از پیامبران و اوصیا، محبوب ترین مردم در نزد خدای عز و جل است و خدا ، او را روز قیامت ، با پیامبران، صدیقان، شهیدان و شایستگان _ که بهترین همراهان اند _ ، محشور می کند» . .

2312. مروج الذهب (_ به نقل از يحيى بن معين _) دعائم الإسلام عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بُنَيَّ! نَمَّ عَلَى قَفَاكَ يَخْمُصُ (1) بَطْنُكَ، وَاشْرَبِ الْمَاءَ مَصًّا يُمِرُّكَ أَكْلُكَ، وَآكْتَجِلْ وَتَرَا (2) يُضِيئُ لَكَ بَصْرُكَ، وَادَّهِنْ غَيْبًا (3) تَتَشَبَّهُ بِسُنَّةِ نَبِيِّكَ (4)، وَاسْتَجِدِ النَّعَالَ فَإِنَّهَا خَلَاخِيلُ الرَّجَالِ، وَالْعَمَائِمُ فَإِنَّهَا تِيْجَانُ الْعَرَبِ، وَإِذَا طَبَخْتَ قِدْرًا فَأَكْثِرْ مَرَقَهَا، وَإِنْ لَمْ يُصَدِّبْ جِيرَانُكَ مِنْ لَحْمِهَا أَصَابُوا مِنْ مَرَقِهَا؛ لِأَنَّ الْمَرَقَ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ، وَتَخْتَمُ بِالْيَاقُوتِ وَالْعَقِيْقِ فَإِنَّهُ مَيْمُونٌ مُبَارَكٌ، فَكُلَّمَا نَظَرَ الرَّجُلُ فِيهِ إِلَى وَجْهِهِ يَزِيدُ نُورًا، وَالصَّلَاةُ فِيهِ سَبْعُونَ صَّلَاةً، وَتَخْتَمُ فِي يَمِينِكَ فَإِنَّهَا مِنْ سُنَّتِي وَسُنَّةِ الْمُرْسَلِينَ، وَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَا تَخْتَمُ فِي الشَّمَالِ وَلَا بِغَيْرِ الْيَاقُوتِ وَالْعَقِيْقِ. (5) 2313. مقتل الحسين للخوارزمي عن أحمد بن أعمش الكوفي: تاريخ يعقوبي: قيلَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا (6)»، وَعَقَلْتُ عَنْهُ أَنَّهُ يُكَبِّرُ فَأَكْبَرُ خَلْفَهُ، فَإِذَا سَمِعَ تَكْبِيرِي أَعَادَ التَّكْبِيرَ حَتَّى يُكَبِّرَ سَبْعًا، وَعَلَّمَنِي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، وَعَلَّمَنِي الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ.

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَرْفَعَهُ، وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ يَضَعَهُ، وَمَنْ يُخْلِصِ نَبِيَّهُ لِلَّهِ يُزِنَهُ، وَمَنْ يَتَّقِ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ يُغْنِهِ، وَمَنْ يَتَعَزَّزْ عَلَى اللَّهِ يُذِلَّهُ». (7).

1- .خَمِيصٌ: إِذَا كَانَ ضَامِرِ الْبَطْنِ (النهاية: ج 2 ص 80 «خمص»).

2- .يَتَحَقَّقُ الْاِكْتِحَالُ بِادْخَالِ الْمِيلِ فِي الْمَكْحَلَةِ وَإِخْرَاجِهِ مِنْهَا ثُمَّ إِمْرَارِهِ بِالْعَيْنِ. وَالْمُرَادُ اسْتِحْبَابُ كَوْنِ عِدَدِ إِمْرَارِ الْمِيلِ فِي الْعَيْنِ فَرْدًا أَوْ زَوَاجًا.

3- .الْغَيْبُ: مِنْ أَوْرَادِ الْإِبِلِ؛ أَنْ تَرَدَّ الْمَاءُ يَوْمًا، وَتَدَعَهُ يَوْمًا، ثُمَّ تَعُودُ (النهاية: ج 3 ص 336 «غيب»).

4- .وَلَمْزِيدِ الْإِطْلَاقِ عَلَى أَحَادِيثِ تَدْهِينِ الْجِلْدِ وَالشَّعْرِ، رَاجِعٌ: مُوسِعَةُ الْأَحَادِيثِ الطَّبِيبِيَّةِ: ج 1 ص 280 ح 789 و 790 _ 805 وَص 311 ح 894.

5- .دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج 2 ص 164 ح 591.

6- .السَّفْسَافُ: الْأَمْرُ الْحَقِيرُ، وَالرَّدِيءُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (النهاية: ج 2 ص 374 «سفسف»).

7- .تَارِيخُ الْيَعْقُوبِيِّ: ج 2 ص 246.

2314. ربیع الأبرار: دعائم الإسلام. از امام حسین علیه السلام. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای پسر عزیزم! بر پشت بخواب تا شکمت کوچک شود. آب را بَمَك تا غذا، گوارایت شود. سُرْمه را فرد (يك، سه، پنج... بار) (1) بکش تا دیده ات روشن شود. يك روز در میان، [پوست و مویت را] روغن بَمال (2) تا به مانند سنت پیامبرت رفتار کرده باشی. کفش خوب به پا کن که زینت پای مردان است، و نیز عمامه بگذار که تاج عرب است. چون آب گوشت پختی، آبش را زیاد بریز تا اگر گوشتش به همسایگان نرسید، از آبش به آنها برسد؛ زیرا آب گوشت هم مانند خود گوشت [با خاصیت] است. انگشتر یاقوت و عقیق به دست کن که خجسته و بابرکت است و هر بار که مرد به آن بنگرد، بر نور سیمایش می افزاید و نماز با آن، هفتاد نماز به شمار می آید. انگشتر را به دست راست بکن که سنت من و فرستادگان خداست و هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست. انگشتر را به دست چپ مکن و از غیر یاقوت و عقیق هم نباشد». 2313. مقتل الحسين، خوارزمی (به نقل از احمد بن اعثم کوفی) تاریخ یعقوبی: به حسین علیه السلام گفته شد: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چه شنیده ای؟

فرمود: «شنیدم که می فرماید: خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست می دارد و کارهای پست را ناپسند می شمرد.

به یاد دارم که او تکبیر گفت و من، پشت سر او تکبیر گفتم. چون تکبیر مرا شنید، دوباره و تا هفت بار تکبیر گفت و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، و نیز نمازهای پنجگانه را به من آموخت.

شنیدم که می فرماید: هر کس از خدا اطاعت کند، او را بر می کشد و هر کس نافرمانی اش کند، او را فرو می کشد. هر کس تیش را برای خدا خالص کند، او را می آراید و هر کس به آنچه نزد خداست، اعتماد کند، بی نیازش می سازد و هر کس به خدا بزرگی فروشد، خوارش می کند»..

1- سرمه کشیدن، یعنی فرو بردن میل در سرمه دان و سپس کشیدن آن به چشم، و در این جا، منظور، این است که عدد این کشیدن ها، فرد باشد، نه زوج.

2- برای اطلاع بیشتر درباره احادیث روغن زدن به پوست و مو، ر. ک: دانش نامه احادیث پزشکی: ج 1 ص 470 ح 789 و 790 - 805 و ص 526 ح 894.

2314. ربيع الأبرار: كنز العمال عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عن جدّها عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنِ بِاللَّهِ.

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ جَهَدَ الْخَلَائِقُ أَنْ يَنْفَعُواكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ بِالرِّضَا بِالْيَقِينِ فَاعْمَلْ، وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَ خَيْرًا كَثِيرًا، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (1) 2315. الفخري: حلية الأولياء بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَامَ خَطِيبًا عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي نُشَدِّعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، نَأْكُلُ تَرَاثِمَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ، وَأَمِنَّا كُلَّ جَائِحَةٍ.

طوبى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ. طوبى لِمَنْ طَابَ مَكْسَدُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ عِلَانِيَتُهُ، وَاسْتَقَامَتْ طَرِيقَتُهُ. طوبى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ مِنْ غَيْرِ مَنَقَصَةٍ، وَأَنْفَقَ مِمَّا جَمَعَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ، وَرَجِمَ أَهْلَ الدُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ. وَطوبى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَوَسِعَتُهُ السُّنَّةُ وَلَمْ يَعْدِلْ عَنْهَا إِلَى بَدْعَةٍ. (2).

1- . كنز العمال : ج 16 ص 136 ح 44165 .

2- . حلية الأولياء: ج 3 ص 202 عن محمّد بن جعفر عن أبيه الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع : مسند الشهاب : ج 1 ص 358 ح 614 .

2316. المعجم الكبير عن ابن عباس: كنز العمال_ به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبد الله بن عباس فرمود: «خدا را پاس بدار، خدا حفظت می کند. خدا را پاس بدار، او را پیش روی خود می یابی. خود را به هنگام آسایش به خدا بشناسان، در گرفتاری، تو را می شناسد و چون درخواستی داشتی، از خدا بخواه، و چون کمک خواستی، از خدا بخواه.

هر چه بر قلم خدا رفته، تا روز قیامت، همان می شود. پس اگر همه مردمان بکوشند که به تو سودی برسانند که خدا آن را برایت نوشته است، نمی توانند. اگر می توانی با رضایت به این باور برای خدا کار کنی، بکن و اگر نتوانستی، در شکیبایی بر آنچه ناخوش داری، خیر فراوانی است و بدان که پیروزی، همراه شکیبایی است و گشایش، همراه سختی و با هر دشواری ای، آسانی است. 2317. صحیح مسلم عن ابن عباس: حلیة الأولیاء_ به سندش، از امام حسین علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که برای یارانش به سخن گفتن ایستاد و فرمود: «ای مردم! گویی که مرگ بر غیر ما نوشته شده است. گویی که حق آن، بر غیر ما واجب شده است. گویی مردگانی را که تشییع می کنیم، مسافرنده و به زودی به سوی ما باز می گردند. میراثشان را چنان می خوریم که گویی پس از آنان، همیشه می مانیم. هر عبرتی را از یاد برده ایم و خود را از هر هلاک کننده ای، ایمن می پنداریم.

خوشا به حال کسی که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب های مردم، باز داشته است!

خوشا به حال کسی که کسبش پاک، درونش به سامان، برونش نیکو و راهش راست است!

خوشا به حال کسی که برای خدا فروتنی می کند، بی آن که کاستی پذیرد و از آنچه بدون گناه گرد آورده است، انفاق می کند و با ژرفکاروان در دین و دانیان در می آمیزد و بر افتادگان و بینوایان، رحمت می آورد!

خوشا به حال کسی که زیادی مالش را انفاق کند و زیادی گفتارش را نگاه دارد و در دامنه سنت بماند و از آن به بدعت نگراید! . .

2315. الفخرى: الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ دَلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى، أَغْنَاهُ اللَّهُ بِلا مَالٍ، وَأَعَزَّهُ بِلا عَشِيرَةٍ، وَأَنَسَهُ بِلا بَشَرٍ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنْ طَلَبِ الْمَعِيشَةِ رَحَى اللَّهُ بِأَلِّهِ، وَنَعَمَ (1) عِيَالَهُ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا ثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَغُيُوبَهَا، وَأَخْرَجَهُ اللَّهُ سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

(2) 2316. المعجم الكبير (_ به نقل از ابن عباس _) الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله: مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَادُ الْأَكْبَادِ (3) الْحَارَّةِ، وَإِشْبَاعُ الْأَكْبَادِ الْجَائِعَةِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِبِي عَبْدِ بَيْتِ شَدْبَعَانَ وَأَخُوهُ _ أَوْ قَالَ: جَارُهُ _ الْمُسْلِمِ جَائِعٍ. (4) 2317. صحيح مسلم (_ به نقل از ابن عباس _) الأُمالي للمفيد بإسناده عن الإمام الشهيد الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِيْمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَعَزْوٌ لَا غُلُولَ (5) فِيهِ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ. وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَرَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ. (6).

- 1- .في المصدر: (ويعم)، والتصويب من فردوس الأخبار: ج 4 ص 212 ح 6178.
- 2- .الفردوس: ج 3 ص 563 ح 5766 وراجع: حلية الأولياء: ج 3 ص 191 وكتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 410 ح 5890 والأُمالي للطوسي: ص 721 ح 1521 وتحف العقول: ص 57.
- 3- .إبرادُ الأكبادِ الحرّى: يعني بالماء، لأنَّ الكبد موضع الحرارة (مجمع البحرين: ج 3 ص 1543 «كبد»).
- 4- .الأُمالي للطوسي: ص 598 ح 1241 عن حميد بن جنادة العجلي عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 369 ح 58.
- 5- .الغلول: هو الخيانة في المغنم والسرقه من الغنيمه قبل القسمة (النهاية: ج 3 ص 380 «غلل»).
- 6- .الأُمالي للمفيد: ص 99 ح 1 عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 83 ح 8، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 28 ح 20 وفيه «عيال» بدل «عبادة» وكلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 393 ح 75.

2318. وقعة صفین عن علی بن الأقرم: الفردوس_ از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس را که خداوند از خواری گناهان به عزت پرهیزگاری در آورد، او را بی نیاز می گرداند، بی آن که ثروتی داشته باشد، و عزیز و قدرتمندش می کند، بی آن که ایل و تباری داشته باشد، و از تنهایی به در می آورد، بی آن که کسی با او همدم شود.

هر کس از طلب روزی خجالت نکشد، خداوند، خاطرش را آسوده می کند و عیالش را تأمین می کند. هر کس به دنیا بی رغبت شود، خداوند، حکمت را در دلش استوار می سازد و زبانش را به آن، گویا می کند و عیب های دنیا و درد و درمان آن را به وی می شناساند و او را سالم از دنیا به سرای سلامت (بهشت) می برد. 2318. وقعة صفین (به نقل از علی بن اقرم) الأمالی، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله: از برترین عمل ها نزد خداوند عز و جلْ خنک کردن جگر سوزان [با آب] و سیر کردن شکم های گرسنه است. سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست، بنده ای که خود، سیر بخوابد و برادر (/ همسایه مسلمانش) گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است. 2319. البداية والنهاية (بعد ذکر کلام النبی صلی الله علیه و آ) الأمالی، مفید_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین عمل نزد خداوند، ایمان بدون تردید، جنگ بدون خیانت در غنیمت و حج مقبول است. نخستین وارد شونده به بهشت، بنده ای زر خرید است که عبادت پروردگارش را نیکو انجام می دهد و خیرخواه آقای خویش و مردی عقیف، خویشتندار و عابد است» . .

2320. تهذيب التهذيب عن علي بن عمر: النوادر للراوندي بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا طَلَّاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ نِكَاحٍ، وَلَا عِتْقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَلِكٍ، وَلَا صَدَمَتَ مِنْ غُدْوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ، وَلَا وَصَالَ فِي صِيَامٍ، وَلَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ، وَلَا يَتَمَّ بَعْدَ حُلْمٍ، وَلَا يَمِينَ لِمَرْأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا، وَلَا يَمِينٌ لَوْلَادٍ مَعَ وَالِدِهِ، وَلَا يَمِينٌ لِلْمَمْلُوكِ مَعَ سَيِّدِهِ (1)، وَلَا تَعْرُبَ (2) بَعْدَ هِجْرَةٍ، وَلَا يَمِينٌ فِي قَطِيعَةٍ رَحِمٍ، وَلَا يَمِينٌ فِيمَا لَا يُمْلَكُ، وَلَا يَمِينٌ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَوْ أَنَّ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ احْتَلَمَ كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ إِذَا اسْتَطَاعَ إِلَى ذَلِكَ، وَلَوْ أَنَّ مَكَاتِبًا أَدَّى مَكَاتِبَتَهُ ثُمَّ بَقِيَ عَلَيْهِ أُوقِيَةٌ (3) رُدَّ فِي الرَّقِّ. (4) 2319. البداية والنهاية (_) پس از گزارش سخن پیامبر صلی الله علیه و آله (_) الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليهم السلام: لَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْبَرَ، دَعَا بِقَوْسِهِ فَاتَّكَأَ عَلَى سَيْبَتِهَا (5)، ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ مَا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَنَصَرَ بِهِ، وَنَهَى عَنِ خِصَالِ تِسْعَةٍ: عَنِ مَهْرِ الْبَغِيِّ، وَعَنِ كَسْبِ الدَّابَّةِ _ يَعْنِي عَسَبَ (6)

الفحل _ وَعَنِ خَاتِمِ الذَّهَبِ، وَعَنِ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَعَنِ مَيَاثِرِ الْأَرْجُوانِ (7) . . . وَعَنِ لَبُوسِ ثِيَابِ الْقَسِيِّ (8) _ وَهِيَ ثِيَابٌ تُسَجَّجُ بِالشَّامِ _ وَعَنِ أَكْلِ لُحُومِ السَّبَاعِ، وَعَنِ صَرْفِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ بِالْفِصَّةِ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ، وَعَنِ النَّظْرِ فِي النُّجُومِ. (9) .

- 1- قد يكون اليمين بمعنى النذر، وعلى هذا فالمراد منه ألا يجوز للمرأة أن تنذر شيئاً من مال زوجها بدون إذنه .
- 2- التَّعْرُبُ بعد الهجرة: هو أن يعود الرجل إلى البادية ويقوم مع الأعراب بعد أن كان مهاجراً (النهاية: ج 3 ص 202 «عرب»).
- 3- في المصدر: «رقيته» بدل «أوقية»، والتصويب من مستدرک الوسائل: ج 16 ص 13 ح 18975 .
- 4- النوادر للراوندي: ص 223 ح 453، الجعفریات: ص 113 كلاهما عن إسماعيل بن موسى عن الإمام الكاظم عن أبائه عليهم السلام .
- 5- سِيَّةُ الْقَوْسِ: ما عَطَفَ مِنْ طَرَفِهَا وَلِهَا سَيْتَانِ (النهاية: ج 2 ص 435 «سية»).
- 6- عَسَبُ الْفَحْلِ: ماؤه؛ فرسا كان أو بعيراً أو غيره (النهاية: ج 3 ص 234 «عسب»).
- 7- مَيَاثِرُ الْأَرْجُوانِ: وهي من مراكب العجم، وتعمل من حرير أو ديباج (النهاية: ج 5 ص 150 «وثر»).
- وهي لباس الأعيان والأشراف خاصة .
- 8- يحتمل قويا أن تكون هذه الثياب خاصة بأمراء الروم وقسيسي الشام ولذلك نهى النبي صلّ الله عليه وآله لبسها .
- 9- الخصال: ص 417 ح 10 عن القاسم بن عبد الرحمن الأنصاري عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 44 ح 8 .

2320. تهذيب التهذيب (_ به نقل از علی بن عمر _) النوادر_ به سندش، از امام حسين عليه السلام_ : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «طلاق، تنها پس از ازدواج، و آزادی برده، تنها پس از تملک او، تحقق پذیر است. خاموشی از صبح تا شب (1) و روزه داری به صورت پیوسته [و بدون افطار کردن، که به روزه روز بعد، متصل شود]، ممنوع است. پس از پایان دوره شیرخوارگی، دیگر شیر خوردن، موجب محرمیت رضاعی نمی شود. با احتلام و بلوغ، یتیمی [نیازمند قیم] نیست. زن را با [وجود] شوهر، فرزند را با [وجود] پدر و برده را با [وجود] ارباب، نذری نیست. (2) مسلمان، حق ندارد پس از هجرت، بادیه نشین و جاهل به احکام گردد. سوگند خوردن برای قطع رجم و در باره آنچه ملك انسان نیست و نیز در نافرمانی خدا، اعتباری ندارد. اگر پسری ده حج بگزارد، سپس به بلوغ برسد، هنوز به شرط توانایی، حجة الإسلام بر او واجب است. اگر برده مکاتبی (3)، مبلغ قرارداد آزادی اش را پرداخت کند و تنها چند رطل از بدهی اش مانده باشد، همچنان در بردگی، باقی است». 2321. رسول الله صلی الله علیه و آله: الخصال_ به سندش، از امام حسين عليه السلام_: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خیر را فتح کرد، کمانش را خواست و بر خم آن تکیه داد و پس از حمد و ثنای خداوند و بازگویی آنچه خداوند برایش فتح کرده و بدان یاری اش داده است، از نه چیز، نهی کرد: مهریه زناکار، اجرت جهانندن حیوان نر [بر ماده]، انگشتر طلا- [برای مرد]، بهای سگ، زدای ارغوانی، (4) ... پوشیدن لباس قُسی (5) که درشام بافته می شود، خوردن گوشت درندگان، معامله نابرابر زر و سیم با مشابه خود، و ستاره گویی (طالع بینی) . .

- 1- روزه سکوت گرفتن .
- 2- یعنی زن از مال شوهرش بدون اذن او نمی تواند نذر کند .
- 3- برده مکاتب، برده ای است که با صاحبش قرار دادی مالی دارد که در برابر مبلغی مشخص یا جنسی به میزان معین و یا کار و تولیدی از پیش مقرر شده، آزادی شود.
- 4- این لباس، از جنس ابریشم و در آن روزگار، ویژه اشراف و مستکبران بوده است .
- 5- این لباس، به احتمال فراوان، ویژه دولت مردان رومی یا کشیشان شام بوده است لذا پیامبر صلی الله علیه و آله از پوشیدن آن نهی نموده است .

الفصل الثالث: جوامع الحكم العلوية 2323. عنه صلى الله عليه وآله: الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين عليهما السلام: إن الله تبارك وتعالى أخفى أربعة في أربعة: أخفى رضاه في طاعته؛ فلا تستصغرن شيئا من طاعته فربما وافق رضاه وأنت لا تعلم، وأخفى سخطه في معصيته، فلا تستصغرن شيئا من معصيته فربما وافق سخطه معصيته وأنت لا تعلم، وأخفى إجابته في دعوته؛ فلا تستصغرن شيئا من دعائه فربما وافق إجابته وأنت لا تعلم، وأخفى وليه في عباده؛ فلا تستصغرن عبدا من عبيد الله فربما يكون وليه وأنت لا تعلم. (1) 2324. أنساب الأشراف عن أبي سعيد الخدري: الكافي عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ! أُوصِيكَ بِمَا أُوصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أُوصَاهُ بِهِ، قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ. (2).

-
- 1- الخصال: ص 209 ح 31، معاني الأخبار: ص 112 ح 1، كمال الدين: ص 296 ح 4 كلها عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، معدن الجواهر: ص 42 عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 93 ص 363 ح 4.
- 2- الكافي: ج 2 ص 331 ح 5، الخصال: ص 16 ح 59، الأمالي للصدوق: ص 249 ح 272، روضة الواعظين: ص 510، بحار الأنوار: ج 46 ص 153 ح 16.

فصل سوم : حکمت های جامع علوی

2321. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الخصال_ به سندش، از امام حسین، از امام علی علیهما السلام_ : خداوند _ تبارك و تعالی _ چهار چیز را در چهار چیز، پنهان کرده است : رضایتش را در طاعتش، پنهان کرده است . پس هیچ يك از طاعت های او را خُرد مشمار که چه بسا همان، با رضایت خدا همراه باشد و توندانی و نارضایی اش را در معصیتش پنهان کرده است . پس هیچ يك از معصیت های او را كوچك مشمار که چه بسا نارضایی اش با معصیتی همراه شود و توندانی . اجابتش را در دعا پنهان کرده است . پس هیچ دعایی را كوچك مشمار که چه بسا با اجابتش قرین شود و توندانی . ولیّ خود را میان بندگانش پنهان کرده است . پس هیچ يك از بندگان خدا را كوچك مشمار که چه بسا او ولیّ خدا باشد و توندانی . 2322. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الكافی_ از ابو حمزه ثُمالی، از امام باقر علیه السلام_ : چون وفات [پدرم] علی بن الحسین علیه السلام فرارسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود : «ای پسر عزیزم! تورا به چیزی سفارش می کنم که پدرم هنگام فرارسیدن وفاتش به من سفارش کرد و او هم گفت که پدرش به او سفارش کرده است . فرمود : ای پسر عزیزم! مبادا به کسی که یآوری در برابر تو جز خداوند ندارد، ستم کنی . . .»

2323. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الکافی عن أبي حمزة عن أبي جعفر [الباقر] علیه السلام: لَمَّا حَضَرَ رَتَّ أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْوَفَاءُ، ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ: يَا بُنَيَّ، اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا. (1) 2324. أنساب الأشراف (_ به نقل از ابو سعید خُدري _) حلیة الأولیاء بإسناده عن الحسين بن علي عن علي عليهما السلام: أشدُّ الأعمالِ ثلاثةٌ: إعطاءُ الحقِّ من نَفْسِكَ، وذكْرُ اللهِ على كُلِّ حالٍ، ومُواساةُ الأَخِ في المالِ. (2).

1- .الکافی: ج 2 ص 91 ح 13، مشکاة الأنوار: ص 58 ح 67، بحار الأنوار: ج 70 ص 184 ح 52 وراجع: کتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 410 ح 5891.

2- .حلیة الأولیاء: ج 1 ص 85 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، كنز العمال: ج 16 ص 238 ح 44300.

2325. البداية والنهاية (_ ب_ه نقل از ع_لی ب_ن محمّد ب_ن عبد اللّٰه بن ابی) الكافی_ به نقل از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام_ :
 چون زمان مرگ پدرم علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید ، مرا به سینه اش چسباند و فرمود : «پسرم! سفارشی به تو می کنم که پدرم
 هنگام وفات به من کرد و فرمود که پدرش آن را به وی سفارش کرده است : پسرم! بر حق ، صبر کن، هر چند تلخ باشد». 2326. البداية
 والنهاية عن علي بن محمد بن عبد الله بنحلیة الأولیاء_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_ : سخت ترین
 کارها ، سه چیز است : رعایت حقوق دیگران در ارتباط با خویش ، به یاد داشتن خدا در هر حال ، و از خود گذشتگی مالی نسبت به برادر
 دینی . .

الفصل الرابع: جوامع الحكم الحسينية 2328. تاريخ الطبري عن أبي محمد الأُموي: تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: أوصيكم بتقوى الله، وأحدركم أيامه، وأرفع لكم أعلامه، فكأنّ المخوف قد أفد (1) بمهول وروده، ونكير حلولة، وبشع مذاقه، فاعتلق مهجكم، وحال بين العمل وبينكم، فبادروا بصحة الأجسام في مدة الأعمار، كأنكم ببغات (2) طوارقه (3) فتثقلكم من ظهر الأرض إلى بطنها، ومن علوها إلى سفليها، ومن أنسها إلى وحشتها، ومن روحها وضوئها إلى ظلمتها، ومن سعتها إلى ضيقها، حيث لا يزار حميم، ولا يعاد سقيم، ولا يجاب صريح، أعاننا الله وإياكم على أهوال ذلك اليوم، ونجانا وإياكم من عقابه وأوجب لنا ولكم الجزيل من ثوابه.

عباد الله! فلو كان ذلك قصر مَرماكم، ومدى مظعنكم (4)، كان حسب العامل شغلاً يستفرغ عليه أحزانه، ويذهله عن دُنياه، ويكثر نصبه لطلب الخلاص منه (5)، فكيف وهو بعد ذلك مرتهن بأكسابه، مستوقف على حسابه، لا وزير له يمنعه، ولا ظهير عنه يدفعه، ويومئذ «لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن ءأمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً قل انتظروا إنا منتظرون» (6).

أوصيكم بتقوى الله، فإن الله قد صد من لمن اتقاه أن يحولّه عمّا يكره إلى ما يحب، ويرزقه من حيث لا يحتسب، فإياك أن تكون ممن يخاف على العباد من ذنوبهم ويأمن العقوبة من ذنبه، فإن الله تبارك وتعالى لا يخذع عن جنته، ولا ينال ما عنده إلا بطاعته إن شاء الله. (7).

1- أفد: دنا وقته وقرب (النهاية: ج 1 ص 55 «أفد»).

2- بغتة: أي فجأة (الصحاح: ج 1 ص 243 «بغت»).

3- طرق القوم: جاءهم ليلاً فهو طارق (تاج العروس: ج 13 ص 290 «طرق»).

4- ظعن: سار (الصحاح: ج 6 ص 2159 «ظعن»).

5- أي: لو كانت الدنيا آخر أمركم وليس وراءها شيء، لجدير بأن الإنسان يجدد ويتعب ويسعى لطلب الخلاص من الموت وتبعاته ويشغل عن غيره (هامش المصدر).

6- الأنعام: 158.

7- تحف العقول: ص 239، بحار الأنوار: ج 78 ص 120 ح 3.

فصل چهارم : حکمت های جامع حسینی

2327. البداية والنهاية (_ به نقل از زُهری _) تحف العقول _ از امام حسین علیه السلام _ : من ، شما را به پروا کردن از خداوند ، سفارش می کنم و از روزهای [انتقام] او پرهیز می دهم و [نشانه ها و] پرچم های او را برای شما بر می افرازم . گویی آن [مرگ] هراس انگیز ، با آمدنی خوفناک و رسیدنی ناآشنا و مزه ای ناگوار ، در رسیده و بر جاتتان و میان شما و کردار نیک ، حایل شده است . پس [به مدد نعمت] تن درستی در چند صباحِ عمر خود ، چنان در کردار ، شتاب کنید که گویی ناگهان ، بر شما شبیخون می زند و شما را از روی زمین به درونش می کشاند و از فراز به فرود می افکند و از اُلفت، به تنهایی در می اندازد و از فضای گشاده و روشن به ظلمات می راند و از فراخنا به تنگنا می برد ؛ آن جا که هیچ خویشاوندی دیدار نمی شود و به احوالپرسی بیماری نمی روند و فریادی را پاسخ نمی گویند . خداوند ، ما و شما را در برابر هراس های آن روزِ هولناک ، یاری دهد و ما و شما را از شکنجه آن برهاند و پاداش شایان خود را بر ما و شما واجب فرماید .

ای بندگان خدا ! اگر حتی همین [دنیا] ، پایان میدانِ مسابقه [ی زندگی] و منزل نهایی شما می بود ، باز سزا بود که انسان در آن ، به کاری پردازد که اندوه او را بزداید و او را از دنیا کنار بکشاند و به کوشش خود در رهایی جویی از جهان بیفزاید ، چه رسد به این که آدمی پس از این جهان ، در گرو دستاورد خویش است و به حسابرسی ، بازش می دارند و نه دست یاری دارد که او را نگه دارد و نه پشتیبانی که از او حمایت کند . در این روز است که «هیچ کس را که از پیش ، ایمانی نداشته یا با داشتن ایمان ، کار خیری نکرده است ، ایمان [جدیدش] سودی نمی دهد . بگو در انتظار [عذاب] بمانید که ما نیز منتظر [مجازات دادن] هستیم» .

شما را به پروا کردن از خدا سفارش می کنم ؛ زیرا خدا ضمانت داده است که کسی را که از او پروا کند ، از آنچه ناخوشش باشد ، بدانچه او را خوش آید ، انتقال دهد و از آن جا که گمان نمی برد و حساب نمی کند ، روزی اش رساند . مبادا تو از کسانی باشی که به سبب گناهانِ بندگان خدا ، بر آنان بیمناک است ؛ ولی از سزای گناه خویش ، آسوده خاطر است ؛ زیرا خدای _ تبارک و تعالی _ در باره بهشتش فریب نمی خورد و آنچه [از نعیم آخرت] نزد اوست ، جز با فرمان بُرداری از او به دست نمی آید ، این شاء الله ! .

2328. تاريخ الطبري (_ به نقل از ابو محمد أموى _) الكافي عن الفضل بن أبي قرّة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام : كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ _ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ _ : عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ .

فَكَتَبَ إِلَيْهِ : مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ ، كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ . (1) 2329. سير أعلام النبلاء : محاضرات الأدباء : قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَشْرَفُ النَّاسِ ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ اتَّعَظَ قَبْلَ أَنْ يُوَعَّظَ ، وَاسْتَيْقَظَ قَبْلَ أَنْ يُوقَظَ .

فَقَالَ : أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا هُوَ السَّعِيدُ . (2) 2329. سير أعلام النبلاء : مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : قِيلَ : كَانَ مَكْتُوبًا عَلَى سَيْفِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ ، وَالْحَرِيصُ مَحْرُومٌ ، وَالْحَسُودُ مَغْمُومٌ . (3) .

1- .الكافي : ج 2 ص 373 ح 3 ، تحف العقول : ص 248 وفيه كلام الإمام فقط ، بحار الأنوار : ج 73 ص 392 ح 3 .

2- .محاضرات الأدباء : ج 4 ص 388 .

3- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 172 .

2330. تاریخ الطبري عن سعيد المقبري: الكافي_ به نقل از فضل بن ابی قُرّه ، از امام صادق علیه السلام_ : مردی در نامه ای به امام حسین_ که درودهای خدا بر او باد_ نوشت : مرا ، دو جمله اندرز بده.

امام علیه السلام به او نوشت : «هر کس کاری را با نافرمانی خدا چاره جویی کند، آنچه را امید می برد، بیشتر از دست می دهد و آنچه از آن بیم دارد، زودتر بر سرش می آید». 2331. الاستیعاب: مُحاضرات الأدياء: مردی به حسین بن علی علیه السلام گفت : شریف ترین مردم کیست؟

فرمود : «کسی که پیش از آن که اندرزش دهند، خود، اندرز گیرد و پیش از آن که بیدارش کنند، بیدار شود» .

مرد گفت : گواهی می دهم که خوش بخت حقیقی ، چنین کسی است. 2332. تاریخ الطبري عن الحسن: مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی : گفته شده که بر شمشیر حسین علیه السلام نوشته بوده است : «بخیل، نکوهیده است و حریص، محروم است و حسود، اندوهگین» . .

2858. تاريخ الطبري عن عوانة: كفاية الأثر عن يحيى بن يعمن (1): كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا ، أَسْمَرٌ شَدِيدُ السُّمْرَةِ ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ ، فَقَالَ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ! مَسْأَلَةٌ !

قَالَ : هَاتِ

قَالَ : فَمَا أَقْبِحُ شَيْءٍ ؟

قَالَ : الْفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ ، وَالْحِدَّةُ (2) فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ ، وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ ، وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَى ، وَالْحِرْصُ فِي الْعَالِمِ . (3) 2857. الكامل في التاريخ (_ در رخدادهاى سال 39 هجرى _) مستدرک الوسائل : قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا الْفَضْلُ ؟ قَالَ : مَلِكُ اللِّسَانِ ، وَبَدَلُ الْإِحْسَانِ .

قِيلَ : فَمَا النَّقْصُ ؟ قَالَ : التَّكَلُّفُ لِمَا لَا يَعْنيكَ . (4) 2857. الكامل في التاريخ (_ في أحداثِ سَنَةِ تِسْعٍ وَثَلَاثِينَ هِجْرِيَّةً _) كتاب من لا يحضره الفقيه بإسناده عن الحسين بن عليٍّ عليهما السلام _ لَمَّا قِيلَ لَهُ : كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ؟ _ : أَصْبَحْتُ وَلِي رَبٌّ فَوْقِي ، وَالتَّارُ أَمَامِي ، وَالمَوْتُ يَطْلُبُنِي ، وَالحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي (5) ، وَأَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي ، لَا أَحِبُّ مَا أَحَبُّ وَلَا أُدْفَعُ مَا أكرَهُ ، وَالأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي ، وَإِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي ، فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي ؟! (6) .

1- .في بحار الأنوار : «يحيى بن نعمان» .

2- .الحِدَّةُ : الغَضَبُ (النهاية : ج 1 ص 353 «حدد») .

3- .كفاية الأثر : ص 232 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 384 ح 5 .

4- .مستدرک الوسائل : ج 9 ص 24 ح 10099 .

5- .أحدق القوم بالبلد : أحاطوا به (المصباح المنير : ص 125 «حدق») .

6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 404 ح 5873 ، الأمالي للصدوق : ص 707 ح 971 كلاهما عن المفضل بن عمر عن الإمام

الصادق عن آبائه عليهم السلام ، جامع الأخبار : ص 237 ح 604 ، روضة الواعظين : ص 537 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل

البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 15 ح 2 .

2856. امام علی علیه السلام (_ پس از آن که ضحاک بن قیس، رفیق معاویه، پس از ما) کفایة الأثر _ به نقل از یحیی بن یعمن (/ نعمان) _ : نزد امام حسین علیه السلام بودم که عربی به شدت گندمگون و تقابدار بر او وارد شد و سلام کرد . امام حسین علیه السلام پاسخ داد . [مرد عرب] گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم .

فرمود: «بگو...» .

گفت: زشت ترین چیز، چیست؟

فرمود: «فسق و فُجور در پیرمرد، خشم در سلطان، دروغ در انسان بزرگ، بخل در توانگر و حرص در دانشمند»
2855. الإرشاد: مستدرک الوسائل: به امام حسین علیه السلام گفته شد: فضیلت (برتری) چیست؟

فرمود: «در اختیار داشتن زبان و نیکی کردن [به دیگران]» .

گفته شد: نقصان چیست؟

فرمود: «این که آنچه را به تو مربوط نیست، به زحمت بر دوش گیری» . 2856. الإمام علی علیه السلام (_ مِنْ کَلَامٍ لَهُ بَعْدَ غَارَةِ الضَّحَّاكِ بْنِ قِيٍّ) کتاب من لا یحضره الفقیه _ به سندش، از امام حسین علیه السلام، هنگامی که به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه صبح کردی؟ _ کتاب من لا یحضره الفقیه _ به سندش، از امام حسین علیه السلام، هنگامی که به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه صبح کردی؟ _ : در حالی صبح کردم که پروردگارم بر فراز من و آتش، جلوی من است و مرگ، مرا می جوید و حساب، مرا احاطه کرده است و من، در گرو عمل خویشم . نه آنچه دوست دارم، می یابم و نه می توانم آنچه را ناخوش دارم، از خود برانم . کارها به دست غیر من است . اگر بخواهد، عذابم می کند و اگر بخواهد، از من در می گذرد . پس کدام فقیر، فقیرتر از من است؟!» . .

البابُ السَّابِعُ : نوادر الحكم 7 / 1 عَرَضُ الأَعْمَالِ عَلَى اللَّهِ عزوجل 2854. الإمام عليّ عليه السلام (_ بَعْدَ مَا أَغَارَ الضَّحَّاكُ بْنُ قَيْسٍ عَلَى القُطُقِ) عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : إنَّ أَعْمَالَ هَذِهِ الأُمَّةِ ما مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وتُعَرَّضُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى . (1) 7 / 12 الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ 2852. تاريخ الطبري عن عوانة : الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام : أنَّ رَسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله أَغزَى عَلِيًّا عليه السلام فِي سَرِيَّةٍ (2) وَأَمَرَ المُسْلِمِينَ أَنْ يَتَدَبَّعُوا مَعَهُ فِي سَرِيَّتِهِ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصارِ لِأَخٍ لَهُ : أَغزُبنا فِي سَرِيَّةِ عَلِيٍّ ، لَعَلَّنا نُصِيبُ خادِمًا أو دابَّةً أو شَيْئًا نَتَبَلَّغُ بِهِ (3) !

فَبَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عليه وآله قَوْلَهُ ، فَقَالَ : إنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَلِكُلِّ امرئٍ ما نَوَى ، فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ ما عِنْدَ اللَّهِ فَقَدَ وَقَعَ أَجرُهُ عَلَى اللَّهِ ، وَمَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيا أو نَوَى عِقالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا ما نَوَى . (4) .

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 44 ح 156 عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الدعوات : ص 34 ح 79 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 353 ح 54 .

2- .السَّرِيَّةُ : هي الحرب التي لا يحضرها النبي صلي الله عليه وآله وفي النهاية : وهي طائفة من الجيش يبلغ أقصاها أربعمئة (النهاية : ج 2 ص 363 «سرى»).

3- .البُلْغَةُ : الكفاية ، وما يُتَبَلَّغُ به من العيش (تاج العروس : ج 12 ص 9 «بلغ»).

4- .الأُمالي للطوسي : ص 618 ح 1274 ، مسائل علي بن جعفر : ص 346 ح 852 كلاهما عن علي بن جعفر والإمام الرضا عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 212 ح 38 .

باب هفتم : حکمت های گوناگون**7 / 1 عرضه شدن اعمال بر خدا**

2850. تاریخ یعقوبی: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: هیچ بامدادی نیست که اعمال این امت ، بر خدای متعال ، عرضه نشود .

7 / 2 ارزش عمل ، به تیت است

2848. الأمالی ، طوسی (_ به نقل از ربیعۃ بن ناجذ _) الأمالی ، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را به سَرِیّه ای (1) فرستاد و به مسلمانان فرمان داد که با او در سَرِیّه اش ره سپار شوند . مردی انصاری به برادرش گفت : بیا با هم در لشکر علی به جنگ برویم . شاید که خادم، چارپا یا وسیله ای از وسایل زندگی به جنگ آوریم .

گفته او به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمود : « [ارزش] کارها به انگیزه است و بهره هر کس ، چیزی است که تیت کرده است . هر کس در پی آنچه نزد خداست ، به جنگ برود، پاداشش به عهده خداست و هر کس به طمع کالای دنیا یا در بند کردن [اسیری] به جنگ بیاید، جز آنچه تیت کرده است ، به دست نمی آورد» . .

1- . سَرِیّه ، جنگی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله خود در آن، حضور نداشت و شمار جنگجویان آن ، حدّا کثر، یک گُردان (چهارصد تن) بود.

7 / 3 علاج الذنب 2847. عنه عليه السلام (_ من كلام له عليه السلام في استنهاض الناس) بحار الأنوار: رُوِيَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ، وَالثَّانِي: أَخْرِجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ، وَالثَّلَاثُ: أَطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ، وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ، وَالخَامِسُ: إِذَا أَدْخَلَكَ مَلِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ. (1) 7 / 4 آثار الذنوب 2846. عنه عليه السلام (_ من خُطْبَتِهِ لِأَهْلِ الْكُوفَةِ بَعْدَ تَحْرِيبِهِمْ) الْأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا اخْتَلَجَ (2) عِرْقٌ وَلَا عَثْرَتْ قَدَمٌ إِلَّا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ، وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ أَكْثَرَ. (3).

-
- 1- .. بحار الأنوار: ج 78 ص 126 ح 7 نقلًا عن جامع الأخبار: ص 359 ح 1001 وفيه «علي بن الحسين بن علي عليهم السلام» .
 - 2- الاختلاج: الحركة والاضطراب (النهاية: ج 2 ص 60 «خلج»).
 - 3- الأمالي للطوسي: ص 570 ح 1180 عن علي بن جعفر بن محمد عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 363 ح 94 وراجع: ذكر أخبار أصبهان: ج 2 ص 217 ح 1503 .

7 / 3 چاره گناه

2843. تاریخ الیعقوبی: بحار الأنوار: روایت شده است که مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: من، مردی گنهکارم و در برابر گناه، شکیبایی ندارم. مرا اندرزی ده.

امام علیه السلام فرمود: «پنج کار را انجام بده و سپس، هر گناهی که خواستی، بکن. نخست، آن که روزی خدا را نخور و هر گناهی خواستی، بکن. دوم، از ولایت خدا بیرون برو و هر گناهی خواستی، بکن. سوم، جایی که خدا تو را نبیند، پیدا کن و هر گناهی خواستی، بکن. چهارم، چون فرشته مرگ آمد تا قبض روح کند، او را از خود بران و هر گناهی خواستی، بکن. پنجم، چون مالک (فرشته جهنم) تو را به دوزخ وارد کرد، به آن، وارد مشو و هر گناهی خواستی، بکن».

7 / 4 آثار گناهان

2842. الکامل فی التاریخ: الأمالی، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رگی نلرزید و گامی نلغزید، جز در نتیجه دستاوردهایتان، و البته آنچه [از گناهان که] خداوند عز و جل عفو می کند، بیشتر است»..

7 / 5 أشدُّ النَّاسِ عَذَابًا 2841. الغارات عن سفيان بن عوف الغامدي: كشف الغمّة بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: وَجَدْتُ فِي قَائِمِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَدْحِيْفَةً مَرْبُوطَةً، فِيهَا: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَالضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَمَنْ جَحَدَ نِعْمَةَ مَوَالِيهِ فَقَدْ بَرِيَّ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (1) 7 / 6 جزاء أصحاب الكبائر من الموحدين 2839. الكامل في التاريخ: تاريخ بغداد بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَصْحَابَ الْكِبَائِرِ مِنْ مُوحِدِي الْأُمَّمِ كُلِّهِمْ؛ الَّذِينَ مَاتُوا عَلَى كِبَائِرِهِمْ غَيْرَ نَادِمِينَ وَلَا تَائِبِينَ، مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْهُمْ فِي الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنْ جَهَنَّمَ؛ لَا تَرْزُقُ (2) أَعْيُنُهُمْ، وَلَا تَسُوذُ وُجُوهُهُمْ، وَلَا يُقْرَنُونَ وَلَا يُغْلَوْنَ بِالسَّلَاسِلِ، وَلَا يُجْرَعُونَ الْحَمِيمَ، وَلَا يُلَبَّسُونَ الْقَطْرَانَ (3)؛ حَرَّمَ اللَّهُ أَجْسَادَهُمْ عَلَى الْخُلُودِ مِنْ أَجْلِ التَّوْحِيدِ، وَصَوَّرَهُمْ عَلَى النَّارِ مِنْ أَجْلِ الشُّجُودِ. (4) 7 / 7 دَوْرُ الْمَصَائِبِ وَالْأَمْرَاضِ فِي كَفَّارَةِ الذُّنُوبِ 2838. تاريخ يعقوبي: الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنِ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ النَّوْمِ عَلَى كَمِّ وَجْهِ هُو؟

فَقَالَ: النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ: الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَنَامُ عَلَى أَفْقِيَّتِهِمْ مُسْتَلْقِينَ، وَأَعْيُنُهُمْ لَا تَنَامُ مُتَوَقِّعَةً لَوْحِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، وَالْمُلُوكُ وَأَبْنَاؤُهَا تَنَامُ عَلَى شِمَائِلِهَا لِيَسْتَمْرِنُوا مَا يَأْكُلُونَ، وَإِبْلِيسُ وَإِخْوَانُهُ وَكُلُّ مَجْنُونٍ وَذُو عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُنْبَطِحًا (5). (6).

- 1- .كشف الغمّة: ج 2 ص 274 عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام؛ الذريّة الطاهرة: ص 109 ح 146، مسند أبي يعلى: ج 1 ص 194 ح 325 نحوه وكلاهما عن محمد بن إسحاق عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام.
- 2- .الزُّرْقُ: العَمَى (تاج العروس: ج 13 ص 190 «زرق»).
- 3- .قَطْرَان: نحاس مذاب (مفردات ألفاظ القرآن: ص 677 «قطر»).
- 4- .تاريخ بغداد: ج 6 ص 156 عن محمد بن حمير عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام.
- 5- .بَطْحَهُ: ألقاه على وجهه فانبطح (مجمع البحرين: ج 1 ص 160 «بطح»).
- 6- .الخصال: ص 262 ح 140، علل الشرائع: ص 597 ح 44 كلاهما عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 246 ح 1 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 81 ح 1.

7 / 5 سخت ترین مجازات

2836. الإرشاد: كشف الغمّة_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : به قبضه شمشیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نوشته ای بسته شده بود که در آن بود : «سخت ترین کیفر را گُشنده ای دارد که کسی را جز به قصاص، کشته باشد و زنده ای، که کسی را جز به قصاص، زده باشد و البته هر کس که ولی نعمت های خود را ناسپاسی کند ، از آنچه خداوند عز و جل نازل کرده ، بیزاری جسته است» .

7 / 6 مجازات موحدان مرتکب گناه کبیره

2835. الغارات عن عبد الرحمن بن جندب عن أبيه : تاریخ بغداد_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «موحدان مرتکب کبیره همه امت ها که با گناه کبیره ، اما بدون پشیمانی و توبه می میرند ، از درِ اوّل دوزخ وارد می شوند ، چشم هایشان کور نمی شود و صورت هایشان سیاه نمی گردد و غُل و زنجیر نمی شوند و آب جوشان نمی نوشند و مس ذوب شده ، نمی پوشند . خدا ، پیکرهایشان را به سبب موحد بودنشان ، از ماندگاری همیشه [در دوزخ] و صورت هایشان را به دلیل سجده کردن ، از آتش [دوزخ]، دور داشته است» .

7 / 7 تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان

2834. الإمام عليّ عليه السلام (_ في خُطْبَتِهِ بَعْدَ قَتْلِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ) الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی شامی به سوی ایشان آمد و سؤال هایی پرسید و از جمله گفت : به من بگو که خواب ، چند گونه است؟

امام علیه السلام فرمود : «خواب ، چهار گونه است : پیامبران ، به پشت می خوابند و چشم هایشان نمی خوابد و منتظر وحی خداوند عز و جل است؛ و مؤمن ، بر پهلو راست و رو به قبله می خوابد، و پادشاهان و شاه زادگان ، بر پهلو چپ می خوابند تا آنچه خورده اند ، هضم شود؛ و ابلیس و برادرانش و هر دیوانه و بیماری ، به رو می خوابد» . .

2833. الإمام علي عليه السلام (_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ) طَبَّ الْأُمَّةِ لِابْنِي بَسْطَامٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : عَادَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ ، فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ! كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ ؟

فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! أَحْمَدُ اللَّهُ كَثِيرًا ، وَأَشْكُو إِلَيْكَ كَثْرَةَ الضَّجْرِ .

قَالَ : فَلَا تَضْجُرْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، فَمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يُصِيبُهُ وَجَعٌ إِلَّا بِذَنْبٍ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ ، وَذَلِكَ الْوَجَعُ تَطْهِيرٌ لَهُ .

قَالَ سَلْمَانُ : فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا ذَكَرْتَ _ وَهُوَ كَمَا ذَكَرْتَ _ فَلَيْسَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَجْرٌ خَالَا التَّطْهِيرَ .

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا سَلْمَانُ ! إِنَّ لَكُمْ الْأَجْرَ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ ، وَالتَّصَدُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ وَالِدُعَاءِ لَهُ ؛ بِهِمَا يُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ ، وَيُرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ ، وَأَمَّا الْوَجَعُ فَهُوَ خَاصَّةٌ تَطْهِيرٌ وَكَفَّارَةٌ .

قَالَ : فَقَبَّلَ سَلْمَانُ مَا بَيَّنَّ عَيْنِيهِ وَبَكَى ، وَقَالَ : مَنْ كَانَ يُمَيِّزُ لَنَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ لَوْلَاكَ _ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ _ ؟ (1) .

1- . طَبَّ الْأُمَّةِ لِابْنِي بَسْطَامٍ : ص 15 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 81 ص 185 ح

2833. الإمام علي عليه السلام (_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ ب) 4127 . طَبَّ الْأَثَمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، دُوِيسِرُ بِسْطَامٍ بِهِ سِنْدُهُ ، از امام حسين عليه السلام _ طَبَّ الْأَثَمَةَ لِابْنِي بِسْطَامٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : عَادَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ، فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عَلْتِكَ ؟

فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَحْمَدُ اللَّهُ كَثِيرًا ، وَأَشْكُو إِلَيْكَ كَثْرَةَ الصَّجَرِ .

قَالَ : فَلَا تَصْجُرْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، فَمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يُصِيبُهُ وَجَعٌ إِلَّا بِذَنْبٍ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ ، وَذَلِكَ الْوَجَعُ تَطْهِيرٌ لَهُ .

قَالَ سَلْمَانُ : فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا ذَكَرْتَ _ وَهُوَ كَمَا ذَكَرْتَ _ فَلَيْسَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَجْرٌ خَلَا التَّطْهِيرَ .

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا سَلْمَانُ! إِنَّ لَكُمْ الْأَجْرَ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ ، وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ وَالِدُعَاءِ لَهُ ؛ بِهِمَا يُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ ، وَيُرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ ، وَأَمَّا الْوَجَعُ فَهُوَ خَاصَّةٌ تَطْهِيرٌ وَكَفَّارَةٌ .

قَالَ : فَقَبَّلَ سَلْمَانُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَبَكَى ، وَقَالَ : مَنْ كَانَ يُمَيِّزُ لَنَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ لَوْلَاكَ _ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ _ ؟ (1) .

1- . طَبَّ الْأَثَمَةَ لِابْنِي بِسْطَامٍ : ص 15 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، بحار الأنوار : ج 81 ص 185 ح

2833. الإمام علي عليه السلام (_ من كتاب له عليه السلام إلى عبد الله ب) 4127 . طب الأئمة عليهم السلام ، دو پسر بسطام : امير مؤمنان علي بن ابي طالب عليه السلام از سلمان فارسی عیادت کرد و به او فرمود : « ای ابو عبد الله ! با بیماری ات ، چه می کنی ؟ » .

سلمان گفت : ای امیر مؤمنان! خدا را فراوان می ستایم و از فراوانی بیماری به تو شکوه می برم.

امام علیه السلام فرمود : « ای ابو عبد الله ! ناراحتی مکن . هیچ يك از پیروان ما نیست که دردی به او برسد ، جز به سبب گناهی که پیش تر از او سر زده است و این هم ، مایه پاك شدن اوست » .

سلمان گفت : اگر این گونه است که می گویی _ که چنین است _ ، پس ما پاداشی از این بیماری ها جز همان پاك شدن نداریم!

علی علیه السلام فرمود : « ای سلمان! شما با شکیبایی بر آن ، و نیز با گریه و زاری و دعا به پیشگاه خدای والا نام ، پاداش می برید . با این دو (شکیبایی و زاری)، برایتان پاداش نوشته می شود و درجات شما بالا برده می شود ؛ اما خود درد ، فقط پاك شدن و جبران [گناه] است» .

سلمان ، میان دو چشم علی علیه السلام را بوسید و گریست و گفت : ای امیر مؤمنان! اگر تو نبودی ، چه کسی این چیزها را برایمان روشن می کرد ؟ 2832. الغارات (_ به نقل از جندب بن عبد الله ، در خبر کشته شدن م) الأما لى للطوسى یاسناده عن الحسين بن علي عن أمير المؤمنين عليهما السلام : المرَضُ لا أجز فيه ، ولكنَّه لا يدعُ على العبد ذنباً إلا حطَّه ، وإنَّما الأجرُ في القولِ باللسانِ والعملِ بالجوارحِ ، وإنَّ اللهَ يكرمه وفضله يَدْخُلُ العبدُ بِصدقِ النِّيَّةِ والسَّريَّةِ الصَّالِحَةِ الجَنَّةِ . (1) 7 / 8 أعظمُ المصائبِ 2829 . امام علی علیه السلام (_ درباره محمّد بن ابی بکر _) الكافي عن عبد الله بن الوليد الجعفي عن رجل عن أبيه : لَمَّا أُصِيبَ أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نَعَى الحَسَنُ إلى الحُسَيْنِ عليهما السلام وَهُوَ بِالْمَدَائِنِ ، فَلَمَّا قَرَأَ الكِتَابَ قَالَ : يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أعظَمَهَا ، مَعَ أَنَّ رَسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله قَالَ : « مَنْ أُصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكُرْ مُصَابَهُ بِي ، فَإِنَّهُ لَنْ يُصَابَ بِمُصِيبَةٍ أعظَمَ مِنْهَا » ، وَصَدَقَ صَلَّى اللهُ عليه وآله . (2) 7 / 9 كَلَامُ الإِمَامِ عليه السلام عِنْدَ قَبْرِ أَخِيهِ 2830 . عنه عليه السلام (_ فِي ذِكْرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ _) عيون الأخبار لابن قتيبة عن الحسين بن علي عليهما السلام _ مِمَّا رَئَى بِهِ إِخَاهُ الحَسَنَ عليه السلام عِنْدَ قَبْرِهِ _ : رَحِمَكَ اللهُ أبا مُحَمَّدٍ ! إِنْ كُنْتَ لَتَبَاصِرُ (3) الحَقُّ مَظَانُّهُ ، وَتُوَثِّرُ اللهُ عِنْدَ تَدَاخُصِ (4) الباطلِ فِي مَوَاطِنِ النَّفْيَةِ بِحُسْنِ الرِّوَايَةِ (5) ، وَتَسْتَشْفُ (6) جَلِيلَ مَعَاظِمِ الدُّنْيَا بِعَيْنِ لَهَا حَاقِرَةٍ ، وَتَقِيضُ عَلَيْهَا يَدَا طَاهِرَةِ الأَطْرَافِ ، نَفْيَةَ الأَسِرَةِ (7) ، وَتَرْدَعُ بِأِدْرَةِ غَرْبِ (8) أَعْدَائِكَ بِأَيْسَرِ المَوْوَنَةِ عَلَيْكَ ؛ وَلا غَرَوَ وَأَنْتَ ابْنُ سُلَالَةِ النَّبُوَّةِ ، وَرَضِيْعُ لِبَانِ الحِكْمَةِ ، فَإلى رَوْحِ وَرِيحَانِ وَجَنَّةِ نَعِيمٍ . أعظَمَ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ الأَجْرَ عَلَيْهِ ، وَوَهَبَ لَنَا وَلَكُمْ السَّلْوَةَ وَحُسْنَ الأَسَى عَنْهُ . (9) .

1- الأما لى للطوسى : ص 602 ح 1245 عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 317 ح 15 .

2- الكافي : ج 3 ص 220 ح 3 ، مسكن الفؤاد : ص 110 ، مشكاة الأنوار : ص 484 ح 1617 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 247 ح 48 .

3- في تاريخ دمشق : «لَتَبَاصِرُ» .

4- في تاريخ دمشق : «مَدَاخِصُ» . قال الجوهرى : دَحَضَت رَجُلَهُ : زَلَقَتْ . وَدَحَضَتْ حُجَّتَهُ : بَطَلَتْ (الصحيح) : ج 3 ص 1075 «دحض» .

5- الرِّوَايَةُ : التَّفَكُّرُ فِي الأَمْرِ (الصحيح) : ج 6 ص 2364 «روى» .

- 6- .استَشْفَهُ : رأى ما وراءه (لسان العرب : ج 9 ص 180 «شفف»).
- 7- .الأسْرَة : خطوط باطن الكَفِّ (لسان العرب : ج 4 ص 359 «سرر») والكلام على سبيل الاستعارة .
- 8- .العَرْبُ : الحِدَّة والشوكة (النهاية : ج 3 ص 351 «غرب»).
- 9- .عيون الأخبار لابن قتيبة : ج 2 ص 314 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 296 عن ابن السَّمَاك نحوه .

2829. الإمام عليّ عليه السلام (_ فِي ذِكْرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ _) الأُمالي ، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: بیماری ، پاداشی ندارد؛ اما هیچ گناهی از بنده را وانمی گذارد ، جز آن که آن را می زداید . البتّه پاداش ، فقط در گفتن با زبان و عمل با اعضاست و خداوند ، با کَرَم و فضل خویش، بنده را به دلیل درستی تبت و باطن شایسته اش به بهشت در می آورد.

7 / 8 بزرگ ترین مصیبت

2827. تاریخ الطبری (_ به نقل از محمد بن یوسف انصاری ، از پیرمردی از) الکافی_ به نقل از عبد الله بن ولید جُعفی ، از مردی ، از پدرش_ : چون امیر مؤمنان علیه السلام ، شهید شد ، حسن علیه السلام خبر مصیبت را برای حسین علیه السلام که در مدائن بود ، فرستاد . حسین علیه السلام چون نامه را خواند ، فرمود : «وای! چه مصیبت بزرگی ، هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس از شما به مصیبتی گرفتار آمد ، مصیبت از دست دادن مرا به یاد آورد که مصیبتی از آن بزرگ تر به او نمی رسد! درود خدا بر او باد که راست گفت!»

7 / 9 سخن امام علیه السلام در کنار قبر برادر

2826. تاریخ الطبری عن عبد الله بن فُقیم (_ بَعْدَ ذِكْرِ اسْتِصْرَاحِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ اِ) عیون الأخبار ، ابن قُتیبه_ از امام حسین علیه السلام ، در مرثیه ای که کنار قبر برادرش امام حسن علیه السلام خواند_ : ای ابو محمد! خدایت رحمت کند . حق را در هر جا که گمان وجودش می رفت ، می پاییدی و هنگامی که باطل ، در هنگامه های تقیه ، فرود می آمد ، با خوش فکری تمام ، خدا را مقدم می داشتی و با چشمی تیزبین ، امور بزرگ و نهان دنیا را می دیدی و دستی پاک و بی هیچ آلودگی بر آن می گشودی و با کمترین هزینه ای ، زبان تیز دشمنان را باز می داشتی . چگونه چنین نباشد، که تو پسری از تبار نبوت و شیرخوار حکمتی و به سوی رحمت و خوش بویی و بهشتی پُر نعمت ، روانی ؟ خداوند ، پاداش ما و شما را بر این مصیبت ، بزرگ بدارد و به ما و شما ، تسلیت و سوگواری شایسته عطا کند . .

10/7 المصائب من حرم الثواب 2824. تاريخ الطبري (_ به نقل از عبد الله بن حواله ازدي _) المعجم الكبير عن عبد الله بن ميمون القداح عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن حسين [زين العابدين] عليهم السلام: سمعتُ أبي عليه السلام يقول: لَمَّا كَانَ قَبْلَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، هَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ لَنِي إِلَيْكَ إِكْرَامًا لَكَ، وَتَفْضِيلًا لَكَ، وَخَاصَّةً لَكَ، أَسَأَلُكَ عَمَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ، يَقُولُ: كَيْفَ تَحْدُثُكَ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحْدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَغْمُومًا، وَأَحْدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَكْرُوبًا.

قَالَ: فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ هَبَطَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَبَطَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَبَطَ مَعَهُمَا مَلَكٌ فِي الْهَوَاءِ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ عَلَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَيْسَ فِيهِمْ مَلَكٌ إِلَّا عَلَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، يُشَيِّعُهُمْ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ لَنِي إِلَيْكَ إِكْرَامًا لَكَ، وَتَفْضِيلًا لَكَ وَخَاصَّةً لَكَ، أَسَأَلُكَ عَمَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ، يَقُولُ: كَيْفَ تَحْدُثُكَ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحْدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَغْمُومًا، وَأَحْدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَكْرُوبًا. قَالَ: فَاسْتَأْذَنَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ! هَذَا مَلَكُ الْمَوْتِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْكَ، مَا اسْتَأْذَنَ عَلَى آدَمِيٍّ قَبْلَكَ، وَلَا يَسْتَأْذِنُ عَلَى آدَمِيٍّ بَعْدَكَ.

فَقَالَ: إِذْنٌ لَهُ. فَأَذِنَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ لَنِي إِلَيْكَ وَأَمَرَنِي أَنْ أُطِيعَكَ فِيمَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ أَمَرْتَنِي أَنْ أَقْبِضَ نَفْسَكَ قَبْضَتُهَا، وَإِنْ كَرِهْتَ تَرَكَتُهَا.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتَ فَعَلْتَ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَبِذَلِكَ أَمَرْتُ؛ أَنْ أُطِيعَكَ فِيمَا أَمَرْتَنِي بِهِ.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ اشْتَقَّ إِلَى لِقَائِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِمِضْ لِي مَا أَمَرْتُ بِهِ.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا آخِرُ وَطْأَتِي الْأَرْضِ، إِنَّمَا كُنْتُ حَاجَتِي فِي الدُّنْيَا.

فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَاءَتِ التَّعْزِيَةُ، جَاءَ آتٍ يَسْمَعُونَ حِسَّهُ وَلَا يَرُونَ شَخْصَهُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (1)، إِنَّ فِي اللَّهِ عَزَاءً مِنْ كُذِّبَ مُصِيبَةً، وَخَلْفًا مِنْ كُذِّبَ هَالِكٌ، وَدَرَكًا مِنْ كُلِّ مَا فَاتَ، فَبِاللَّهِ فَتَقُوا، وَإِيَّاهُ فَارْجُوا، فَإِنَّ الْمُصَابَ مِنْ حُرْمِ الثَّوَابِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. (2).

1- آل عمران: 185، الأنبياء: 35، العنكبوت: 57.

2- المعجم الكبير: ج 3 ص 129 ح 2890؛ الأمالي للصدوق: ص 348 ح 421، روضة الواعظين: ص 82 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 504 ح 4.

7 / 10 مصیبت دیده آن است که از پاداش ، محروم ماند

2822. الغارات: المعجم الكبير_ به نقل از عبد الله بن میمون قَدَّاح، از امام صادق، از پدرش امام باقر، از امام زین العابدین علیه السلام _: شنیدم که پدرم [حسین علیه السلام] می فرماید: سه روز پیش از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند عز و جل مرا از سرِ اکرام و احترام به تو و فقط برای تو فرستاده، تا چیزی را از تو بپرسم که خودش از توبه آن، آگاه تر است. می فرماید: «خود را چگونه می بینی؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل! خود را اندوهگین می بینم. ای جبرئیل! خود را غصّه دار می بینم».

چون سه روز گذشت، جبرئیل علیه السلام و فرشته مرگ، فرود آمدند و فرشته ای در هوا به نام اسماعیل _ که سرکرده هفتاد هزار فرشته بود و هر يك از آنان، خود، سرکرده هفتاد هزار فرشته بودند _ نیز با آن دو فرود آمد. جبرئیل علیه السلام آنها را بدرقه می کرد. پس گفت: ای محمد! خداوند عز و جل، مرا از سرِ اکرام و احترام به تو و فقط برای تو فرستاده است تا چیزی را از تو بپرسم که خودش از توبه آن، آگاه تر است. می فرماید: «خود را چگونه می بینی؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل! خود را اندوهگین می بینم. ای جبرئیل! خود را غصّه دار می بینم».

فرشته مرگ بر درگاه [خانه ایستاد] اجازه خواست و جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! این، فرشته مرگ است که از تو اجازه ورود می خواهد. او از هیچ انسانی پیش از تو اجازه نخواست است و پس از تو نیز از هیچ انسانی اجازه نخواهد گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او اجازه بده».

جبرئیل علیه السلام به او اجازه داد. فرشته مرگ، جلو آمد تا پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: ای محمد! خداوند عز و جل مرا به سوی تو فرستاده و به من فرمان داده است که تو را در آنچه فرمانم می دهی، اطاعت کنم. اگر فرمانم می دهی که جانم را بگیرم، می گیرم و اگر ناخوش داری، رهایت می کنم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای فرشته مرگ! آیا چنین می کنی؟».

گفت: آری. این گونه فرمان یافته ام که آنچه می فرمایی، اطاعت کنم.

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند، مشتاق دیدار توست.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر چه را بدان مأموری، انجام بده».

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: این، آخرین فرود من به زمین است. کار من در زمین با تو بود.

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد و وقت تعزیت فرا رسید، فردی که صدایش را می شنیدند، ولی خودش را نمی دیدند، آمد و چنین گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! «هر جانی، مرگ را می چشد». خدا را برای هر مصیبتی، تسلیتی است و برای هر

در گذشته ای، جانشینی و برای هر از دست رفته ای، تدارکی. پس به خدا اعتماد کنید و به امید او باشید که مصیبت دیده [ی واقعی]، کسی است که از پاداش، محروم ماند؛ و سلام و رحمت خداوند بر شما باد!.

7 / 11 ثوابُ زيارةِ قبورِ أهلِ البيتِ عليه السلام 2821. الغارات (_ به نقل از ابن ابی سیف، از یکی از یاران او) تهذیب الأحكام عن علي بن شعيب عن الإمام الصادق عليه السلام : بينا الحسين عليه السلام قاعدٌ في حجرِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله ذاتَ يومٍ إذ رفعَ رأسَهُ إليه فقالَ : يا أبا ، قالَ : لبيكَ يا بُنيَّ ! قالَ : ما لِمَن أتاكَ بعدَ وفاتِكَ زائرًا لا يُريدُ إلاّ زيارةً ؟ قالَ : يا بُنيَّ ، من أتاني بعدَ وفاتي زائرًا لا يُريدُ إلاّ زيارتي فلَهُ الجَنَّةُ . (1) 2821. الغارات عن ابن أبي سيف عن أصحابه : الكافي عن أبي شهاب : قالَ الحسينُ عليه السلام لرسولِ الله صلى الله عليه وآله : يا أبا ، ما لِمَن زاركَ ؟ فقالَ رسولُ الله صلى الله عليه وآله : يا بُنيَّ ، من زارني حيًّا أو ميِّتًا ، أو زارَ أباكَ ، أو زارَ أخاكَ ، أو زاركَ ؛ كانَ حقًّا عليَّ أن أزوره يومَ القيامةِ ، وأخلَّصَهُ مِن ذُنوبِهِ (2) . 2820. الغارات (_ به نقل از ابن ابی سیف، از یاران وی) (الأمالی للطوسي عن محمد بن مسلم : سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: إنَّ الحسينَ بنَ عليٍّ عليهما السلام عندَ ربِّه عز و جليظًا إلى موضعِ مُعسكرِهِ ومَن حلَّه من الشَّهادَةِ مَعَهُ ، وينظُرُ إلى رُؤوسِهِ ، وهو أعرَفُ بحالِهِم وبأسمائِهِم وأسماءِ آبائِهِم ويدرجاتِهِم ومنزلتِهِم عندَ الله عز و جل مِن أحدِكُم بولدهِ ، وإنَّهُ ليرى مِن يبيكِهِ فيستغفرُ لَهُ ويسألُ آباءَهُ عليهم السلام أن يستغفروا لَهُ ، ويقولُ : لو يعلمُ زائري ما أعدَّ اللهُ لَهُ لكانَ فرحُهُ أكثرَ مِن جَزَعِهِ . وإنَّ زائرَهُ لينقَلِبُ وما عليهِ مِن ذَنْبٍ . (3) .

-
- 1- تهذیب الأحكام : ج 6 ص 21 ح 48 وص 20 ح 44 عن عبد الله بن سنان نحوه وفيه «الحسن» بدل «الحسين» .
 - 2- الكافي : ج 4 ص 548 ح 4 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 577 ح 3159 ، تهذیب الأحكام : ج 6 ص 4 ح 7 عن المعلی بن شهاب ، ثواب الأعمال : ص 108 ح 2 عن علاء بن المسيب عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كامل الزيارات : ص 47 ح 23 عن المعلی بن أبي شهاب عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 100 ص 141 ح 15 ، وفي علل الشرائع : ص 460 ح 5 والأمالی للصدوق : ص 114 ح 94 عن الإمام الحسن عليه السلام .
 - 3- الأمالی للطوسي : ص 55 ح 74 ، بشارة المصطفى : ص 78 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 281 ح 13 .

7 / 11 ثواب زیارت قبور اهل بیت علیه السلام

2817. الأمامی، طوسی (به نقل از ربیعة بن ناجذ) تهذیب الأحكام_ به نقل از علی بن شعیب، از امام صادق علیه السلام: روزی حسین علیه السلام در دامن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست بود. سرش را به سوی ایشان کرد و گفت: ای پدر! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، پسرکم!».

گفت: برای کسی که پس از وفات شما به زیارتتان بیاید، بی آن که قصد چیز دیگری داشته باشد، چه چیزی (پاداشی) هست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پسرکم! هر کس پس از وفاتم به قصد زیارت من، نه کار دیگری، نزد من بیاید، برایش بهشت است» 2820. الغارات عن ابن أبي سیف عن أصحابه: الکافی_ به نقل از ابو شهاب: امام حسین علیه السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای پدر! کسی که تو را زیارت کند، چه پاداشی خواهد داشت؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پسر عزیزم! هر کس مرا زنده یا مُرده، زیارت کند، یا پدرت را یا برادرت و یا تو را زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت، دیدار کنم و از گناهانش بَرهانم». 2819. شرح نهج البلاغة (_ بَعْدَمَا أَشَارَ إِلَى قِتَالِ الْأَشْتَرِ يَوْمَ الْهَرِيِّ) الأمامی، طوسی_ به نقل از محمّد بن مسلم: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «حسین علیه السلام نزد پروردگارش است و به لشکرگاه خویش و آنان که با او شهید شدند، می نگرند، و نیز به زائران خود که به حال و نام و پدران و درجات و منزلتشان نزد خداوند عز و جلاگاه تر از هر يك از شما به فرزند خویش است. بی گمان، هر که را بر او می گرید، می بیند و برایش آمرزش می طلبد و از پدرانش می خواهد که برای آن شخص، آمرزش بطلبند و می فرماید: اگر زائر من، می دانست که خدا چه چیزهایی برایش آماده کرده است، شادی اش از بی تابي اش [بر مرگ] بیشتر می شد و بی تردید، زائر او، پاك از گناه، باز می گردد» . .

7 / 12 إغتنامُ العُمُرِ 2816. الغارات (_ به نقل از مغیره ضبّی _) إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: يابن آدم ، إتما أنت أيام ، كَلِّمَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُكَ . (1) 7 / 13 إعتذارُ الله عزوجل من الفقراء 2813. تاريخ يعقوبى: الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : إتنخذوا عند الفقراء الأيادي ، فإن لهم دولة ، إذا كان يوم القيامة يُنادي مُنادٍ : «سيروا إلى الفقراء» ، فَيَعْتَذِرُ إِلَيْهِمْ كَمَا يَعْتَذِرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ الَّذِينَ (2)

في الدنيا . (3) 7 / 14 ذكُرُ الخائفِ 2814. الغارات عن علقمة بن قيس النخعي (_ بعد شد هادّة مالك الأشر _) الإرشاد_ في ذكر خروج الحسين عليه السلام من المدينة إلى مكّة _ : سار الحسين عليه السلام إلى مكّة وهو يقرأ : «فخرج منها خائفاً يترقب قال ربّ نجني من القوم الظالمين» (4) . . . ولما دخل الحسد ين عليه السلام مكّة ، كان دخوله إليها ليلة الجمعة لثلاث مضيّن من شعبان ، دخلها وهو يقرأ : «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (5) ، ثُمَّ نَزَلَهَا وَأَقْبَلَ أَهْلَهَا يَحْتَلِفُونَ (6) إِلَيْهِ . (7) .

1- إرشاد القلوب : ص 40 ، وفي تنبيه الخواطر : ج 1 ص 78 عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه .

2- في فردوس الأخبار : ج 1 ص 117 ح 260 «الذنب» بدل «الذين» .

3- الفردوس : ج 1 ص 83 ح 261 .

4- القصص : 21 . هذه الآية تشير إلى حال موسى عليه السلام عند خروجه من مصر .

5- القصص : 22 . هذه الآية تشير إلى دخول موسى عليه السلام إلى مدين ، موطن شعيب عليه السلام .

6- هو يختلف إلى فلان : يتردد (تاج العروس : ج 12 ص 201 «خلف»).

7- الإرشاد : ج 2 ص 35 ، روضة الواعظين : ص 190 ، إعلام الوری : ج 1 ص 435 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 332

وراجع : هذه الموسوعة : ج 3 ص 434 (القسم السابع / الفصل الثاني / شخوص الإمام عليه السلام من المدينة واقامته في مكّة) .

7 / 12 غنیمت شمردن عمر

2811. الاختصاص (_ به نقل از عوانه _) إرشاد القلوب _ از امام حسین علیه السلام _ : ای زاده آدم! تو، همین روزهایی . هر روزی که برود ، بخشی از تو می رود .

7 / 13 عذر خواهی خدا از فقیران

2812. الغارات عن صعصعة بن صوحان: الفردوس _ از امام حسین علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : پیش فقیران برای خود ، ذخیره ای بیندوزید که آنان ، دولتی دارند . روز قیامت که فرارسد ، مُنادی ندا می دهد که : «به سوی فقیران ، حرکت کنید»، خداوند ، وساطت آنها را می پذیرد ، همان گونه که در دنیا ، یکی از شما عذرخواهی برادرش را می پذیرد .

7 / 14 ذکر بیمناک

2809. رجال الکشي: الإرشاد _ در یادکرد خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه _ : امام حسین علیه السلام به سوی مکه حرکت کرد ، در حالی که قرائت می نمود : « (پس ، از آن [شهر] ، بیمناک و مراقب ، خارج شد و گفت : پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران برهان» (1)

چون امام حسین علیه السلام به مکه وارد شد ، شب جمعه بود و سه روز از شعبان گذشته بود . وارد آن شد و [این آیه را] قرائت کرد که : «و چون رو به سوی مدین کرد ، گفت : شاید پروردگرم مرا به راه راست ، هدایت کند» . (2)

سپس در مکه فرود آمد و اهل آن جا به خانه اش رفت و آمد می کردند . .

1- این آیه ، اشاره به حالت موسی علیه السلام به هنگام خروج از مصر است .

2- این آیه ، اشاره است به جریان ورود موسی علیه السلام به مدین ، محلّ زندگی شعیب علیه السلام .

7 / 15 الإستدراج 2808. الإمام علي عليه السلام (_ لَمَّا جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ _) نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجَنِي بِالْإِحْسَانِ ، وَلَا تُؤَدِّبَنِي بِالْبَلَاءِ . (1) 2807. شرح نهج البلاغة (_ فِي ذِكْرِ الْأَشْتَرِ وَبَعْدِ ضِيقِ فَضَائِلِهِ _) تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الإستدراج مِنَ اللَّهِ سَدَّ بَحَانَهُ لِعَبْدِهِ : أَنْ يُسَبِّحَ عَلَيْهِ النَّعَمَ وَيَسْلُبَهُ الشُّكْرَ . (2) 7 / 16 السَّعِيدُ حَقًّا 2806. الاختصاص عن عبد الله بن جعفر: كتاب من لا يحضره الفقيه بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: بينا أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع أصحابه يُعَبِّئُهُم لِلْحَرْبِ ، إِذَا أَتَاهُ شَيْخٌ عَلَيْهِ شَحْبَةٌ (3) السَّفَرِ ، فَقَالَ : أَيْنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقِيلَ : هُوَذَا ، فَسَدَّ لَمَّ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ :

يا أمير المؤمنين ، إني أتيتك من ناحية الشام ، وأنا قد شئخ كبير قد سمعتُ فيك من الفضل ما لا أحصي ، وإني أظنك ستغتال ، فعلمني مما علمك الله .

قال : نعم يا شيخ : من اعتدل يومه فهو مغبون ، ومن كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها ، ومن كان غده شر يومه فهو محروم ، ومن لم يُبال بما رزى (4) من آخرته إذا سلمت له دنياه فهو هالك ، ومن لم يتعاهد التقص من نفسه غلب عليه الهوى ، ومن كان في نقص فالموت خير له .

يا شيخ! ارض للناس ما ترضى لنفسك ، وائت إلى الناس ما تحب أن يؤتى إليك .

ثم أقبل على أصحابه فقال : أيها الناس !

أما ترون إلى أهل الدنيا يمسون ويصيحون على أحوال شتى ؛ فبين صريع يتلوى ، وبين عائد ومعود ، وآخر بنفسه يجود ، وآخر لا يرجي ، وآخر مسجى ، وطالب الدنيا والموت يطلبه ، وغافل وليس بمغفول عنه ، وعلى أثر الماضي يصير الباقي .

فقال له زيد بن صوحان العبدى : يا أمير المؤمنين! أي سلطان أغلب وأقوى ؟

قال : الهوى .

قال : فأى ذل أذل ؟

قال : الحرص على الدنيا .

قال : فأى فقر أشد ؟

قال : الكفر بعد الإيمان .

قال : فأى دعوة أضل ؟

قال : الداعي بما لا يكون .

قال : فَأَيُّ عَمَلٍ أَفْضَلُ ؟

قال : التَّقْوَى .

قال : فَأَيُّ عَمَلٍ أَنْجَحُ ؟

قال : طَلَبُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَل .

قال : فَأَيُّ صَاحِبٍ لَكَ شَرٌّ ؟

قال : الْمُزَيِّنُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَل .

قال : فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشَقَى ؟

قال : مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ .

قال : فَأَيُّ الْخَلْقِ أَقْوَى ؟

قال : الْحَلِيمُ .

قال : فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشْحُ ؟

قال : مَنْ أَخَذَ الْمَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ، فَجَعَلَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ .

قال : فَأَيُّ النَّاسِ أَكْبَسُ ؟

قال : مَنْ أَبْصَرَ رُشْدَهُ مِنْ غَيْبِهِ ، فَمَالَ إِلَى رُشْدِهِ .

قال : فَمَنْ أَحْلَمَ النَّاسِ ؟

قال : الَّذِي لَا يَغْضَبُ .

قال : فَأَيُّ النَّاسِ أَثْبَتُ رَأْيًا ؟

قال : مَنْ لَمْ يَغْرَهُ النَّاسُ مِنْ نَفْسِهِ ، وَمَنْ لَمْ تُغْرَهُ الدُّنْيَا بِتَشَوُّفِهَا (5) .

قال : فَأَيُّ النَّاسِ أَحْمَقُ ؟

قال : الْمُغْتَرُّ بِالدُّنْيَا وَهُوَ يَرَى مَا فِيهَا مِنْ تَقَلُّبِ أَحْوَالِهَا .

قال : فَأَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ حَسْرَةً ؟

قال : الَّذِي حُرِمَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ، ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ .

قال : فَأَيُّ الْخَلْقِ أَعْمَى ؟

قال : الَّذِي عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ ، يَطْلُبُ بِعَمَلِهِ الثَّوَابَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

قال : فَأَيُّ الْقَنُوعِ أَفْضَلُ ؟

قال : الْقَانِعُ بِمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .

قال : فَأَيُّ الْمَصَائِبِ أَشَدُّ ؟

قال : الْمُصِيبَةُ بِالْدِّينِ .

قال : فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟

قال : اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ .

قال : فَأَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ ؟

قال : أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ ، وَأَعْمَلُهُمْ بِالتَّقْوَى ، وَأَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا .

قال : فَأَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟

قال : كَثْرَةُ ذِكْرِهِ ، وَالتَّضَرُّعُ إِلَيْهِ بِالدُّعَاءِ .

قال : فَأَيُّ الْقَوْلِ أَصْدَقُ ؟

قال : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

قال : فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟

قال : التَّسْلِيمُ وَالْوَرَعُ .

قال : فَأَيُّ النَّاسِ أَصْدَقُ ؟

قال : مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ .

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الشَّيْخِ فَقَالَ : يَا شَيْخُ ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا صَبَّحَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظَرًا لَهُمْ ، فَزَهَّدَهُمْ فِيهَا وَفِي حُطَامِهَا ، فَارْغَبُوا فِي دَارِ السَّلَامِ الَّتِي دَعَاهُمْ إِلَيْهَا ، وَصَبَرُوا عَلَى ضَيْقِ الْمَعِيشَةِ ، وَصَبَرُوا عَلَى الْمَكْرُوهِ ، وَاشْتَقَوْا إِلَى مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الْكِرَامَةِ ،

فَبَدَّلُوا أَنْفُسَهُمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ، وَكَانَتْ خَاتِمَةُ أَعْمَالِهِمُ الشَّهَادَةَ ، فَلَقُوا اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ ، وَعَلِمُوا أَنَّ الْمَوْتَ سَبِيلٌ مِّنْ مَّضَى وَمَنْ بَقِيَ ، فَتَزَوَّدُوا لِاخْتِرَتِهِمْ غَيْرَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ، وَلَبَسُوا الْخَشِينَ ، وَصَبَرُوا عَلَى الْبَلْوَى ، وَقَدَّمُوا الْفَضْلَ ، وَأَحَبُّوا فِي اللَّهِ وَأَبْغَضُوا فِي اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا ، أَوْلِيكَ الْمَصَابِيحُ وَأَهْلُ التَّعِيمِ فِي الْآخِرَةِ ، وَالسَّلَامُ .

قَالَ الشَّيْخُ : فَأَيْنَ أَذْهَبُ وَأَدْعُ الْجَنَّةَ ، وَأَنَا أَرَاهَا وَأَرَى أَهْلَهَا مَعَكَ _ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ _ ؟! جَهَّزْنِي بِقُوَّةٍ أَنْتَقِيَ بِهَا عَلَى عَدُوِّكَ .

فَأَعْطَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيْلًا وَحَمَلَهُ ، وَكَانَ فِي الْحَرْبِ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضْرِبُ قُدَمَا ، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْجَبُ مِمَّا يَصْنَعُ ، فَلَمَّا اشْتَدَّ الْحَرْبُ أَقْدَمَ فَرَسَهُ حَتَّى قُتِلَ _ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ _ وَأَتْبَعَهُ رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدَهُ صَدْرِيًّا ، وَوَجَدَ دَابَّتَهُ وَوَجَدَ سَيْفَهُ فِي ذِرَاعِهِ ، فَلَمَّا انْقَضَتِ الْحَرْبُ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَابَّتِهِ وَسَيْلِهِ وَصَلَّى عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ :

هَذَا وَاللَّهِ السَّعِيدُ حَقًّا ، فَتَرَحَّمُوا عَلَى أَخِيكُمْ . (6) .

1- .نزهة الناظر : ص 83 ح 10 ، الدرّة الباهرة : ص 24 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 243 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 127 ح 9 .

2- .تحف العقول : ص 246 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 117 ح 7 .

3- .الشَّاحِبُ : المتغيّر اللّون والجسم من سفرٍ أو مرضٍ (النهاية : ج 2 ص 448 «شحب»).

4- .الرُّزْءُ : المصيبة ، رَزَأَتْهُ رِزْيَةٌ : أي أصابته مصيبة (الصحيح : ج 1 ص 53 «رزا»).

5- .تشوّف فلان لكذا : طمّح بصره إليه ، ثم استعمل في تعلق الآمال والتطلّب (المصباح المنير : ص 327 «تشوّف»).

6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 381 ح 5833 ، معاني الأخبار : ص 198 ح 4 كلاهما عن عبد الله بن بكر المرادي عن الإمام

الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 376 ح 1 ، وفي الأمالي للطوسي : ص 435 ح 974 والأماالي للصدوق : ص

477 ح 644 عن عبد الله بن بكر المرادي عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن الحسين عليهم السلام .

2803. مروج الذهب: نُزْهَةُ النَّاطِرِ_ از امام حسین علیه السلام: خدایا! مرا با احسان، به تدریج، گرفتار [بدفرجامی] مساز و با بلا، تأدیبم مکن. 2802. تاریخ یعقوبی: تُحْفُ الْعُقُولِ_ از امام حسین علیه السلام: استدرج خدای سبحان برای بنده اش، یعنی سرازیر کردن نعمت بر او و سلب [توفیق] سپاس گزاری از وی. (1)

2802. تاریخ یعقوبی: كِتَابُ مَنْ لَا يَحْصُرُهُ الْفَقِيهَةُ_ به سندش، از امام حسین علیه السلام: روزی امیر مؤمنان علیه السلام با یارانش نشستند و آنان را برای جنگ، آماده می کرد. پیرمردی که گرد سفر بر او نشسته بود، بر ایشان وارد شد و گفت: امیر مؤمنان، کجاست؟ گفته شد: این جاست.

بر وی سلام داد و سپس گفت: ای امیر مؤمنان! من از شام به سوی تو آمده ام. پیرمردی کهن سال هستم که از فضایل تو، بی شمار شنیده ام و گمان می برم که به زودی، غافلگیرانه کشته می شوی (ترور می شوی). پس، از آنچه خدا به تو آموخته است، به من بیاموز.

فرمود: «باشد، ای پیر! هر کس دو روزش برابر باشد، زیانکار است و هر کس همتش دنیا باشد، حسرتش به گاه جدایی از آن، بسیار است و هر کس فردایش بدتر از امروزش باشد، ناکام است و آن که چون دنیایش به سلامت است، از خرابی آخرتش باکی نداشته باشد، هلاک است و هر کس مراقب کاستی خود نباشد، مغلوب هوای نفس می گردد و هر کس رو به کاستی دارد، مرگ برایش بهتر است.

ای پیر! برای مردم، آن بپسند که برای خود می پسندی و با مردم، آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند».

سپس به یارانش رو کرد و فرمود: «ای مردم! آیا به اهل دنیا نمی نگرید که در حالت های گوناگون، صبح و شام می کنند: افتاده ای که به خود می پیچد، و عیادت کننده و عیادت شونده، و دیگری که در حال جان دادن است، و کسی که به او امیدی نیست، و آن یکی که مُرده است، و طالب دنیا که مرگ به دنبال اوست، و غافل که [خدا] از او غافل نیست، و این که ماندگان، در پی رفتگان اند؟!».

زید بن صوحان عبدی به امام علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! کدام قدرتمند، چیره تر و نیرومندتر است؟

فرمود: «هُوس».

گفت: کدام خواری، خوارتر است؟

فرمود: «حرص داشتن به دنیا».

گفت: کدام فقر، سخت تر است؟

فرمود: «کافر شدن پس از ایمان داشتن».

گفت : کدام دعوت ، گم راه کننده تر است ؟

فرمود : «دعوت به چیز نشدنی» .

گفت : کدام کار ، برتر است ؟

فرمود : «پرهیزگاری» .

گفت : کدام عمل ، کامیاب تر است ؟

فرمود : «طلبیدن آنچه نزد خدای عز و جل است» .

گفت : کدام همراهت بدتر است ؟

فرمود : «آن که نافرمانی از خدا را برایت می آراید» .

گفت : بدبخت ترین مردم کیست ؟

فرمود : «آن که دیش را به دنیای دیگری بفروشد» .

گفت : نیرومندترین مردم کیست ؟

فرمود : «بردبار» .

گفت : بخیل ترین و حریص ترین مردم کیست ؟

فرمود : «آن که مال را از راه ناروایش به چنگ آورد و در راه ناروایش خرج کند» .

گفت : زیرک ترین مردم کیست ؟

فرمود : «آن که راه هدایتش را از بیراهه تشخیص دهد و به سوی هدایتش برود» .

گفت : بردبارترین مردم کیست ؟

فرمود : «کسی که خشمگین نمی شود» .

گفت : استوارانندیش ترین مردم کیست ؟

فرمود : «کسی که مردم ، او را فریفته خودش نکنند و دنیا ، شیفته آمال و آرزوهایش نکند» .

گفت : احمق ترین مردم کیست ؟

فرمود: «فریفته دنیا با همه دگرگونی‌هایی که در آن می‌بیند».

گفت: حسرت‌مندترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که از دنیا و آخرت محروم مانده، که این، خسارتی آشکار است».

گفت: کورترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که برای غیر خدا کار کند؛ ولی پاداش کارش را از خداوند عز و جلیبخواهد».

گفت: کدام قناعت، برتر است؟

فرمود: «قناعت به هر چه خدای عز و جل عطا کرده است».

گفت: کدام مصیبت، سخت‌تر است؟

فرمود: «مصیبت در دین».

گفت: محبوب‌ترین عمل نزد خدای عز و جل چیست؟

فرمود: «انتظار گشایش [از جانب خداوند]».

گفت: کدام مردم نزد خدا بهترند؟

فرمود: «بیمناک‌ترین آنها از خدا و عمل‌کننده‌ترین آنها به پرهیزگاری و بی‌رغبت‌ترین آنها به دنیا».

گفت: کدام سخن در نزد خدا برتر است؟

فرمود: «فراوانی ذکر او و زاری به درگاهش با دعا».

گفت: راست‌ترین سخن، کدام است؟

فرمود: «گواهی به یکتایی خدا».

گفت: کدام عمل نزد خدای عز و جل بزرگ‌تر است؟

فرمود: «تسلیم [اراده خدا بودن] و پارسایی».

گفت: پایدارترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که در میدان‌های سخت، پایداری کند».

سپس به پیرمرد رو کرد و فرمود: «ای پیرمرد! خداوند عز و جل مردمی را آفرید و از سرِ عنایت، دنیا را بر آنان تنگ گرفت و آنان را به آن و به خار و خاشاکش بی رغبت کرد. از این رو، به سرای سلامت _ که به آن دعوتشان کرده _ علاقه مند شدند و بر تنگی زندگی، شکیبایی نمودند و بر ناخوشی، شکیب و به سوی کرامت الهی، شوق ورزیدند. پس جان هایشان را در طلب خشنودی خدا بذل نمودند و فرجام کارشان شهادت گشت و خدای عز و جل را خشنود از خویش، دیدار کردند و دانستند که مرگ، راه رفتگان و ماندگان است. پس برای آخرتشان چیزی غیر از زر و سیم، توشه کردند و زبر پوشیدند و بر بلا، شکیبایی کردند و زیادی [اموال] را پیش فرستادند و برای خدا، دوستی و دشمنی ورزیدند. اینان، چراغ هدایت اند و در آخرت، صاحب نعمت. والسلام!». .

پیرمرد گفت: پس به کجا بروم و بهشت را و انهم، در حالی که بهشت و اهلش را همراه تو می بینم، ای امیر مؤمنان؟! مرا با امکاناتی تجهیز کن که در برابر دشمنت نیرو بگیرم.

امیر مؤمنان، سلاحی به او داد و بر مرکبی سوارش کرد. در جنگ، پیشاپیش امام علیه السلام شمشیر می زد و امیر مؤمنان، از کار او در شگفت بود. چون جنگ شدید شد، پیرمرد، اسبش را پیش راند تا به شهادت رسید _ خدایش رحمت کند _ . مردی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام، به دنبال او رفت و وی را افتاده یافت که [افسار] اسب و شمشیرش در دستش بود. چون جنگ به پایان رسید، اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد. ایشان بر او درود فرستاد و فرمود: «به خدا سوگند، خوش بخت حقیقی، این است. برای برادرتان رحمت بخواهید» . .

1- تا بدین ترتیب، درجه درجه، به هلاکت و عذاب، نزدیک تر شود.

7 / 17 تاركوا أفضل السعادة - هرثمة بن أبي مسلم (1) 2800. الأماي للمفيد عن هشام بن محمد: الأماي للصدوق عن نشيط بن عبيد عن رجل منهم عن جرداء بنت سمين عن زوجها هرثمة بن أبي مسلم: غزونا مع علي بن أبي طالب عليه السلام صفيين، فلما انصرفنا نزل كربلاء فصلّى بها الغداة، ثم رفع إليه من تربتها فشمّها ثم قال: «واها لك أيتها التربة، ليحشرنّ منك أقوام يدخلون الجنة بغير حساب».

فَرَجَعَ هَرْتَمَةُ إِلَى زَوْجَتِهِ وَكَانَتْ شَيْعَةً لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنْ وَلِيِّكَ أَبِي الْحَسَنِ؟ نَزَلَ بِكَرْبَلَاءَ فَصَدَّ لِي، ثُمَّ رُفِعَ إِلَيْهِ مِنْ تَرْبَتِهَا فَقَالَ: وَاهَا لَكَ أَيَّتُهَا التُّرْبَةُ، لِيُحْشَرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ!

قَالَتْ: أَيُّهَا الرَّجُلُ! فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَقُلْ إِلَّا حَقًّا.

فَلَمَّا قَدِمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ هَرْتَمَةُ: كُنْتُ فِي الْبَعْثِ الَّذِينَ بَعَثَهُمْ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ [لَعَنَهُمُ اللَّهُ]، فَلَمَّا رَأَيْتُ الْمَنْزِلَ وَالشَّجَرَ ذَكَرْتُ الْحَدِيثَ، فَجَلَسْتُ عَلَى بَعِيرِي ثُمَّ صَدِرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِيهِ فِي ذَلِكَ الْمَنْزِلِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: مَعَنَا أَنْتَ أَمْ عَلَيْنَا؟

فَقُلْتُ: لَا مَعَكَ وَلَا عَلَيْكَ، خَلَّفْتُ صَبِيَّةً أَخَافُ عَلَيْهِمْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ.

قال: فامض حيث لا ترى لنا مقتلاً ولا تسمع لنا صوتاً، فوالذي نفس الحسين بيده، لا يسمع اليوم وأعيننا أحدٌ فلا يعيننا إلا كَبَهُ اللَّهُ لوجهه في جهنم (2).

1- راجع: ج 3 ص 276 (القسم السادس / الفصل الثالث / قصة هرثمة).

2- الأماي للصدوق: ص 199 ح 213، الملاحم والفتن: ص 335 ح 488 عن هرثمة بن سلمى، وقعة صفيين: ص 140 عن أبي عبيد عن هرثمة بن سليم، شرح الأخبار: ج 3 ص 141 ح 1083 عن هزيمة بن سلمة، بحار الأنوار: ج 44 ص 255 ح 4؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 222 عن هرثمة بن سلمى وكلها نحوه وراجع: المناقب للكوفي: ج 2 ص 251 ح 717 والمطالب العالية: ج 4 ص 326 ح 4517.

7 / 17 ترک کنندگان بهترین خوش بختی

الف _ هرثمه بن ابی مسلم (1) 2797. الفتح (_ در بخش جنگ صیفین آمده است _) الأمالی ، صدوق _ به نقل از نشیط بن عبید، از مردی، از جردا، دختر سمین، از همسرش هرثمه بن ابی مسلم: در صیفین، در کنار علی بن ابی طالب علیه السلام جنگیدیم . چون باز گشتیم، در کربلا فرود آمد و نماز صبح را در آن جا خواند . سپس از خاک آن جا برداشت و آن را بویید و فرمود: « شگفت از تو _ ای خاک _ که به زودی اقوامی از تو محشور می شوند که بی حساب، وارد بهشت می شوند! » .

هرثمه به سوی همسر خویش _ که از پیروان امام علی علیه السلام بود _ باز گشت و گفت: آیا از ولایت ابو الحسن [علی] برایت نگویم؟ در کربلا فرود آمد و نماز خواند و از خاکش برداشت و گفت: «شگفتا از تو _ ای خاک _ که به زودی اقوامی از تو محشور می شوند که بی حساب، وارد بهشت می شوند!» .

زن گفت: ای مرد! امیر مؤمنان، جز حق نمی گوید .

هرثمه می گوید: چون حسین [به عراق] آمد، من با گروهی بودم که عبید الله بن زیاد _ که خدا لعنش کند _ آنها را فرستاده بود . چون جا و درخت را دیدم، حدیث را به یاد آوردم . پس بر شترم نشستم و به سوی حسین رفتم و بر او سلام کردم و آنچه را از پدرش در آن جا که او فرود آمده بود، شنیده بودم، به او گفتم .

فرمود: «با ما هستی یا علیه ما؟» .

گفتم: نه با تو و نه علیه تو . کودکانی [در خانه] گذاشته ام که بر آنها از عبید الله بن زیاد می ترسم .

فرمود: «پس به جایی برو که نه کشته شدن ما را ببینی و نه صدای ما را بشنوی؛ چرا که سوگند به آن که جانم در دست اوست، امروز، هیچ کس نیست که فریاد ما را بشنود و به کمک ما نیاید، جز آن که خداوند، او را به رو، در دوزخ می اندازد» . .

ب _ الضَّحَّاكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَشْرِقِيُّ (1) 2797. الفتح (_ فِي حَرْبِ صِفِّينَ _) تاريخ الطبري عن الضحَّاك بن عبد الله المشريقي: قَدِمْتُ وَمَالِكُ بْنُ النَّضْرِ الْأَرْحَبِيُّ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسْنَا إِلَيْهِ ، فَرَدَّ عَلَيْنَا وَرَحَّبَ بِنَا وَسَأَلْنَا عَمَّا جِئْنَا لَهُ .

فَقُلْنَا : جِئْنَا لِنُسَلِّمَ عَلَيْكَ وَنَدْعُو اللَّهَ لَكَ بِالْعَافِيَةِ ، وَنُحَدِّثُ بِكَ عَهْدًا ، وَنُخْبِرُكَ خَبَرَ النَّاسِ ، وَإِنَّا نَحَدِّثُكَ أَنَّهُمْ قَدْ جَمَعُوا عَلَى حَرْبِكَ فَرَأَيْكَ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ .

قَالَ : فَتَدَمَّمْنَا (2) وَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَدَعَوْنَا اللَّهَ لَهُ .

قَالَ : فَمَا يَمْنَعُكُمَا مِنْ نُصْرَتِي ؟

فَقَالَ مَالِكُ بْنُ النَّضْرِ : عَلَيَّ دَيْنٌ وَلِي عِيَالٌ . فَقُلْتُ لَهُ : إِنَّ عَلَيَّ دِينَ وَإِنَّ لِي لِعِيَالًا ، وَلَكِنَّكَ إِن جَعَلْتَنِي فِي حِلٍّ مِنَ الْإِنصِيفِ رَافٍ ، إِذَا لَمْ أَجِدْ مُقَاتِلًا قَاتَلْتُ عَنْكَ مَا كَانَ لَكَ نَافِعًا وَعَنْكَ دَافِعًا .

قَالَ : قَالَ : فَأَنْتَ فِي حِلٍّ . فَأَقَمْتُ مَعَهُ . (3) 2796. الغارات (_ بِهِ نَقَلَ إِزْ فَضِيلُ بْنُ خَدِيجٍ _) ثواب الأعمال عن عمرو بن قيس المشريقي: دَخَلْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَابْنُ عَمِّ لِي وَهُوَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ ، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! هَذَا الَّذِي أَرَى خِضَابًا أَوْ شَعْرَكَ ؟

فَقَالَ : خِضَابٌ ، وَالشَّيْبُ الْبِنَا بَنِي هَاشِمٍ يَعْجَلُ .

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ : جِئْتُمَا لِنُصْرَتِي ؟

فَقُلْتُ : إِنِّي رَجُلٌ كَبِيرُ السِّنِّ كَثِيرُ الدِّينِ كَثِيرُ الْعِيَالِ ، وَفِي يَدِي بَضَائِعٌ لِلنَّاسِ وَلَا أُدْرِي مَا يَكُونُ ، وَأَكْرَهُ أَنْ أُضَيِّعَ أَمَانَتِي . وَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي مِثْلَ ذَلِكَ .

قَالَ لَنَا : فَانطَلِقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَةً ، وَلَا تَرَيَا لِي سَوَادًا ؛ فَإِنَّهُ مَن سَمِعَ وَاعِيَتَنَا أَوْ رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُجِبْنَا وَلَمْ يُغِثْنَا ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُكَبِّهَ عَلَيَّ مِنْخَرِيهِ فِي النَّارِ . (4) .

1- راجع : ج 8 ص 216 (القسم التاسع / الفصل السادس / كلام حوا الدسري و من تبقي بعد واقعة كربلا . /

2- التَّدَمُّمُ : هُوَ أَنْ يَحْفَظَ ذِمَامَهُ _ عَهْدَهُ وَحَرَمَتَهُ وَحَقَّهُ _ وَيَطْرَحُ عَنْ نَفْسِهِ ذِمَّ النَّاسِ لَهُ ، إِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 645 «ذمم»).

3- تاريخ الطبري : ج 5 ص 418 .

4- ثواب الأعمال : ص 309 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 84 ح 12 .

ب _ ضحّاک بن عبد الله مشرقی 2794. سیر اعلام النبلاء (_ به نقل از محمد بن عمر _) تاریخ الطبری _ به نقل از ضحّاک بن عبد الله مشرقی _ : من و مالک بن نضر ارحبی بر حسین علیه السلام وارد شدیم . بر او سلام دادیم و نزدش نشستیم . پاسخ ما را داد و خوشامد گفت و از علّت آمدنمان جويا شد .

گفتیم : آمده ایم تا بر تو سلامی دهیم و از خدا برایت سلامت بخواهیم و دیداری با تو تازه کنیم و خبر مردم را به تو بگوییم که آنان برای جنگ با تو گرد هم آمده اند . رأی تو چیست ؟

حسین علیه السلام فرمود : «خدا ، مرا بس است که بهترین سرپرست است» .

حرمش را پاس داشتیم و بر او درود فرستادیم و برایش دعا کردیم .

فرمود : «چه چیز ، شما را از یاری من ، باز می دارد ؟» .

مالک بن نضر گفت : من ، بدهی و نانخور دارم .

من نیز گفتم : من هم بدهی و نانخور دارم ؛ اما اگر به من اجازه دهی ، هنگامی که هیچ جنگجوی دیگری را نیافتم ، برایت می جنگم تا آن جا که برایت سودمند باشد و تا آن جا که بتوانم از تو دفاع کنم .

فرمود : «اجازه داری» .

من هم در کنار او ایستادم . (1) 2793. تاریخ الطبری: ثواب الأعمال _ به نقل از عمرو بن قیس مشرقی _ : با پسرعمویم (ضحّاک) بر حسین علیه السلام _ که در منزلگاه بنی مُقاتل بود _ در آمدم . بر او سلام دادیم . پسرعمویم به او گفت : ای ابا عبد الله ! این که می بینم ، رنگ است یا رنگ خود مویت است ؟

فرمود : «رنگ است و ریش سفیدی ، زود به سراغ ما بنی هاشم می آید» .

سپس به ما رو کرد و فرمود : «برای یاری ام آمده اید ؟» .

گفتم : من ، مردی کهن سالم و بدهی فراوان دارم و عیالوارم و امانت هایی از مردم در دستم است و نمی دانم چه پیش می آید و خوش ندارم که امانتم را تباه کنم .

پسرعمویم هم مانند این را به ایشان گفت .

به ما فرمود : «پس بروید و فریادم را نشنوید و جمعیت را نبینید که هر کس فریاد ما را بشنود یا جمعیت ما را ببیند ، ولی ما را اجابت نکند و به فریادرسی ما نیاید ، حقّ خداست که او را به صورت ، در آتش افکند» . .

1- ضحّاک بن عبد الله ، در میدان جنگ ، جزو لشکریان امام حسین علیه السلام بود؛ اما پس از شهادت گروهی از اصحاب و یأس از

پیروزی، با کسب اجازه از امام علیه السلام، میدان جنگ را ترک کرد. ر. ک: ج 8 ص 216 (بخش نهم / فصل ششم / سخنی درباره اسیران و بازماندگان واقعه کربلا).

ج - عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجَعْفِيُّ (1) 2795. الغارات ع-ن عطاء بن السائب: الأُمالي للصدوق عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد [الصادق] عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ... سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى نَزَلَ الْقُطْقُطَانَةَ (2)، فَنَظَرَ إِلَى فُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ، فَقَالَ: لِمَنْ هَذَا الْفُسْطَاطُ؟

فَقِيلَ: لِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجَعْفِيِّ .

فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، إِنَّكَ مُذْنِبٌ خَاطِئٌ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَلَّ جَدُّكَ بِمَا أَنْتَ صَانِعٌ إِنْ لَمْ تَتَّبِعْ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي سَاعَتِكَ هَذِهِ فَتَنْصُرَنِي، وَيَكُونَ جَدِّي شَفِيعَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى .

فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَوْ نَصَرْتَنِي لَكُنْتُ أَوَّلَ مَقْتُولٍ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَلَكِنْ هَذَا فَرَسِي خُذْهُ إِلَيْكَ، فَوَاللَّهِ مَا رَكِبْتُهُ قَطُّ وَأَنَا أَرُومٌ شَيْئًا إِلَّا بَلَغْتُهُ، وَلَا أَرَادَنِي أَحَدًا إِلَّا نَجَّوْتُ عَلَيْهِ، فَدُونَكَ فَخُذْهُ .

فَأَعْرَضَ عَنْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ وَلَا فِي فَرَسِكَ، «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (3)

، وَلَكِنْ فَرٌّ، فَلَا لَنَا وَلَا عَلَيْنَا؛ فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعَيْنَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يُجِبْنَا، كَبَّهَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ . (4)

1- راجع: ج 5 ص 268 (القسم السابع / الفصل السابع / استنصاره من عبيدالله بن الحر).

2- راجع: الخريطة رقم 3 في آخر المجلد 5.

3- الكهف: 51 .

4- الأُمالي للصدوق: ص 219 ح 239، بحار الأنوار: ج 44 ص 315 ح 1 .

ج - عید الله بن حُرّ جُعیفی (1) 2793. تاریخ الطبری: الأمالی، صدوق - به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق - : پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد: ... حسین علیه السلام حرکت کرد تا در قُطُقُطانه (2) فرود آمد . خیمه برافراشته ای را دید. پرسید: «این خیمه، از آن کیست؟» .

گفته شد: از آن عید الله بن حُرّ جُعیفی است .

حسین علیه السلام به سوی او فرستاد و فرمود: «ای مرد! تو گنهکار و خطاکاری . اگر الآن توبه نکنی و مرا یاری ندهی تا جدم در پیشگاه خدای - تبارک و تعالی - شفیع تو باشد، خدا، تو را به سبب اعمال مجازات می کند» .

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به خدا سوگند، اگر به یاری ات برخیزم، نخستین کشته در برابر تو خواهم بود؛ اما این، اسب من است . آن را برای خود بردار که - به خدا سوگند - ، تاکنون بر آن، سوار نشده و در طلب چیزی نرفته ام، مگر آن که به آن رسیده ام و هیچ کس در پی من نیامده، مگر آن که با آن زهیده ام . پس برای تو باشد . آن را بگیر .

حسین علیه السلام از او روی گرداند و سپس فرمود: «ما نیازی به تو و اسبت نداریم (و من، گم راهان را به یاری نمی گیرم)؛ اما بگریز که نه با ما و نه علیه ما باشی؛ چرا که هر کس فریاد ما اهل بیت را بشنود و پاسخ ندهد، خداوند، او را به رو در آتش دوزخ می اندازد» . .

1- ر. ک: ج 5 ص 269 (بخش هفتم / فصل هفتم / یاری خواستن از عید الله بن حُرّ) .

2- جایی نزدیک کوفه، از طرف صحرای طُف . ر. ک: نقشه رقم 3 در آخر جلد 5 .

2792. امام على عليه السلام (_ پیش از آن که جریر بن عبد الله جدا شود، درباره) الإرشاد : مَضَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ فَنَزَلَ بِهِ ، فَإِذَا هُوَ بِفُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ ، فَقَالَ : لِمَنْ هَذَا ؟

فَقِيلَ : لِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ .

فَقَالَ : أَدْعُوهُ إِلَيَّ .

فَلَمَّا أَتَاهُ الرَّسُولُ قَالَ لَهُ : هَذَا الْحَسَّيْنُ بْنُ بَنِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوكَ ، فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ : «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّ آيَاتِهِ رَجُوعُونَ» ، وَاللَّهِ مَا خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا كَرَاهِيَّةٍ أَنْ يَدْخُلَهَا الْحُسَيْنُ وَأَنَا بِهَا ، وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ أَنْ أَرَاهُ وَلَا يَرَانِي .

فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَأَخْبَرَهُ ، فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ وَجَلَسَ ، ثُمَّ دَعَاهُ إِلَى الْخُرُوجِ مَعَهُ ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ تِلْكَ الْمَقَالَةَ وَاسْتَقَالَهُ مِمَّا دَعَاهُ إِلَيْهِ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا فَاتَّقِ اللَّهَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يُقَاتِلُنَا ، وَاللَّهِ لَا يَسْمَعُ وَاعِيَتِنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا هَلَاكَ .

فَقَالَ : أَمَا هَذَا فَلَا يَكُونُ أَبَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ . (1) 2791. وقعة صيقلين (_ به نقل از صالح بن صدقه كه پس از بیان نامه امام) الفتوح : سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى نَزَلَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ ، فَإِذَا هُوَ بِفُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ وَرُمَحٍ مَنْصُوبٍ وَسَيْفٍ مُعَلَّقٍ وَفَرَسٍ واقِفٍ عَلَى مِدْوَدِهِ (2) .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِمَنْ هَذَا الْفُسْطَاطُ ؟

فَقِيلَ : لِرَجُلٍ يُقَالُ لَهُ : عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ .

قَالَ : فَأَرْسَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُ : الْحَجَّاجُ بْنُ مَسْرُوقٍ الْجُعْفِيُّ ، فَأَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فِي فُسْطَاطِهِ ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ ، ثُمَّ قَالَ : مَا وَرَاءَكَ ؟

فَقَالَ الْحَجَّاجُ : وَاللَّهِ ! وَرَائِي يَابَنُ الْحُرِّ [الْحَيْرِ] (3) ، وَاللَّهِ قَدْ أَهْدَى اللَّهُ إِلَيْكَ كَرَامَةً إِنْ قَبِلْتَهَا .

قَالَ : وَمَا ذَاكَ ؟

فَقَالَ : هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِهِ ، فَإِنْ قَاتَلْتَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَجْرَتْ ، وَإِنْ مِتَّ فَإِنَّكَ اسْتُشْهِدْتَ .

فَقَالَ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ : وَاللَّهِ مَا خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا مَخَافَةَ أَنْ يَدْخُلَهَا الْحَسَّيْنُ بْنُ بَنِي عَلِيٍّ وَأَنَا فِيهَا فَلَا أَنْصُرُهُ ، لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْكُوفَةِ شَيْعَةٌ وَلَا أَنْصَارٌ إِلَّا وَقَدْ مَالُوا إِلَى الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ مِنْهُمْ ، فَارْجِعْ إِلَيْهِ وَخَبِّرْهُ بِذَلِكَ .

فَأَقْبَلَ الْحَجَّاجُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَبَّرَهُ بِذَلِكَ ، فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ صَارَ إِلَيْهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ إِخْوَانِهِ ، فَلَمَّا دَخَلَ وَسَلَّمَ وَتَبَّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ مِنْ صَدْرِ الْمَجْلِسِ ، وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ :

أَمَا بَعْدُ ، يَا بِنَ الْحُرِّ ! فَإِنَّ [أَهْلَ] (4) مِصْرِكُمْ هَذِهِ كَتَبُوا إِلَيَّ وَخَبَّرُونِي أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَيَّ نُصْرَتِي ، وَأَنْ يَقُومُوا دُونِي ، وَيُقَاتِلُوا عَدُوِّي ، وَإِنَّهُمْ سَأَلُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ ، فَقَدِمْتُ وَلَسْتُ أُدْرِي الْقَوْمَ عَلَيَّ مَا زَعَمُوا (5) ، لِأَنََّّهُمْ قَدِ اعْتَمَدُوا عَلَيَّ قَتْلَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَشَيْعَتِهِ ، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ ابْنَ مَرْجَانَةَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ يُبَاعِنِي لِيَزِيدَ بِنَ مُعَاوِيَةَ ، وَأَنْتَ يَا بِنَ الْحُرِّ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَلَّمُوا خَدُّكَ بِمَا كَسَبْتَ وَأَسْلَفْتَ مِنَ الذُّنُوبِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ، وَأَنَا أَدْعُوكَ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى تَوْبَةٍ تَغْسِلُ بِهَا مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ ، وَأَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَإِنَّ أُعْطِينَا حَقَّنَا حَمَدَنَا اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَقَبْلَانَا ، وَإِنْ مُنِعْنَا حَقَّنَا وَرُكِبْنَا بِالظُّلْمِ كُنْتَ مِنْ أَعْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ .

فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ : وَاللَّهِ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ، لَوْ كَانَ لَكَ بِالْكَوْفَةِ أَعْوَانٌ يُقَاتِلُونَ مَعَكَ لَكُنْتُ أَنَا أَشَدَّهُمْ عَلَيَّ عَدُوًّا ، وَلِكَيْتِي رَأَيْتُ شَيْعَتَكَ بِالْكَوْفَةِ وَقَدْ لَزِمُوا مَنَازِلَهُمْ خَوْفًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَمِنْ سُيُوفِهِمْ ! فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَطْلُبَ مِنِّي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ ، وَأَنَا أُوَاسِيكَ بِكُلِّ مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ ، وَهَذِهِ فَرَسِي مُلْجَمَةٌ ، وَاللَّهِ مَا طَلَبْتُ عَلَيْهَا سَبِينًا إِلَّا أَذْفَتُهُ حِيَاضَ الْمَوْتِ ، وَلَا طَلَبْتُ وَأَنَا عَلَيْهَا فَلُحِحْتُ ، وَخُذْ سَيْفِي هَذَا فَوَاللَّهِ مَا صَرَبْتُ بِهِ إِلَّا فَطَعْتُ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بِنَ الْحُرِّ ! مَا جِئْنَاكَ لِفَرَسِكَ وَسَيْفِكَ ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِتَسْأَلَكَ التُّصْرَةَ ، فَإِنْ كُنْتَ قَدِ بَخَلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ ، وَلَمْ أَكُنْ بِالَّذِي اتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ، لِأَنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ : « مَنْ سَمِعَ دَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي وَلَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ إِلَّا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ » .

ثُمَّ سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِهِ وَرَجَعَ إِلَى رَحْلِهِ . (6) .

1- .الإرشاد : ج 2 ص 81 ، مشير الأ-حزان : ص 48 عن عامر الشعبي نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 379 ؛ تاريخ الطبري : ج 5 ص 407 عن عامر الشعبي نحوه .

2- .المذودُ : مَعْلَفُ الدَّابَّةِ (لسان العرب : ج 3 ص 168 «ذود») .

3- . ما بين المعقوفين أثبتناه من مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي ، وبدونها يختل السياق .

4- . ما بين المعقوفين أثبتناه من مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي .

5- . في مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : «ولست أرى الأمر على ما زعموا» .

6- .الفتوح : ج 5 ص 73 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 226 نحوه .

2792. الإمام علي عليه السلام (_ فِي وَصْفِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَبْلَ مُفَارَقِ) الإرشاد: امام حسين عليه السلام رفت تا به منزلگاه بنی مُقاتل رسید و در آن ، فرود آمد . خیمه ای برپا دید . پرسید : «از آن کیست؟» .

گفته شد : از آن عبید الله بن حُرّ جُعفی است .

فرمود : «او را برایم فرا بخوانید» .

فرستاده امام علیه السلام نزد عبید الله بن حُرّ آمد و گفت : این ، حسین بن علی است که تو را فرا می خواند .

عبید الله ، کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بر زبان راند و گفت : به خدا سوگند ، از کوفه بیرون نیامدم ، جز از سرِ ناخوش داشتن این که حسین به آن جا بیاید و من ، آن جا باشم . به خدا سوگند ، نه می خواهم او را ببینم و نه می خواهم او مرا ببیند .

فرستاده ، نزد امام حسین علیه السلام آمد و خبر داد . حسین علیه السلام برخاست و آمد تا بر او وارد شد . سلام داد و نشست و او را به خارج شدن با خود ، فرا خواند . عبید الله بن حر ، همان حرف ها را گفت و از پذیرش دعوت امام علیه السلام عذر خواست .

امام حسین علیه السلام به او فرمود : «حال که ما را یاری نمی دهی ، از خدا پروا کن که با ما بجنگی . به خدا سوگند ، کسی نیست که فریاد ما را بشنود و به یاری مان نیاید ، جز آن که هلاک می شود» .

حر گفت : این ، [در مورد من] هیچ گاه نخواهد شد ، ان شاء الله! 2791. وقعة صقین عن صالح بن صدقة (_ بَعْدَ بَيَانِ كِتَابِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ) الفتوح: حسین علیه السلام رفت تا در منزلگاه بنی مُقاتل ، فرود آمد . خیمه ای برپا ، نیزه ای برافراشته ، شمشیری آویخته و اسبی ایستاده بر آخور دید . پرسید : «این خیمه، از آن کیست؟» .

گفته شد : از آن مردی به نام عبید الله بن حُرّ جُعفی است .

حسین علیه السلام یکی از یارانش به نام حجاج بن مسروق جُعفی را روانه کرد. او به خیمه وی رفت و سلام داد و پاسخ شنید .

عبید الله پرسید : در پشتِ سرت چه خبر است ؟

حجاج گفت : ای پسر حُرّ ! به خدا سوگند ، پشت سر من [نیکی است] . (1) خداوند، کرامتی را به تو هدیه کرده است ، اگر بپذیری .

گفت : آن چیست ؟

گفت : این ، حسین بن علی است که تو را به یاری خویشتن، فرا می خواند . پس اگر در پیش روی او بجنگی ، پاداش داری و اگر بمیری ، شهید گشته ای .

عبید الله به او گفت : به خدا سوگند ، از کوفه بیرون نیامدم ، جز از بیم آن که حسین بن علی به آن در آید و من در آن باشم و یاری اش ندهم ؛ زیرا در کوفه ، پیرو و یآوری نیست ، جز آن که به دنیا گراییده اند ، مگر آنان را که خدا نگاهشان داشته است . به سوی او باز گرد و از

این، باخبرش کن .

حجاج به نزد حسین علیه السلام بازگشت و باخبرش کرد . حسین علیه السلام برخاست و با گروهی از برادرانش به سوی عیب اللّه بن حُر رفت . چون داخل شد و سلام داد ، عیب اللّه از بالای مجلس برخاست . حسین علیه السلام نشست و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود : «اما بعد ، ای پسر حُر ! همشهری های شما به من نامه نوشته و خبر داده اند که بر یاری من ، گرد آمده اند و در کنارم می ایستند و با دشمنم می جنگند و از من خواسته اند که بر آنان در آیم ، و آمدم ؛ ولی آنان را چنان که ادعا کرده اند ، نمی بینم ؛ زیرا بر کشتن پسرعمویم ، مسلم بن عقیل و پیروانش یاری داده اند و بر ابن مرجانه ، عیب اللّه بن زیاد ، _ که بیعت مرا با یزید بن معاویه می خواهد _ گرد آمده اند .

تو، ای پسر حُر! بدان که خداوند عز و جل تو را بر آنچه به دست آورده ای و نیز آنچه در روزهای گذشته کرده ای ، مؤاخذه می کند . من اکنون تو را به توبه ای فرا می خوانم که گناهانت را بشوید . تو را به یاری ما اهل بیت، فرا می خوانم . اگر حَقّمان را دادند ، خدا را بر آن می ستاییم و می پذیریم و اگر حَقّمان را از ما باز داشتند و بر ما ستم راندند ، تو از یاوران من در طلب حق می شوی» .

عیب اللّه بن حُر گفت : ای پسرِ دختر پیامبر خدا ! به خدا سوگند ، اگر در کوفه یارانی داشتی که همراه تو می جنگیدند ، من از سخت ترین های آنان در برابر دشمنت بودم ؛ اما من پیروانت را در کوفه دیده ام که از بیم بنی امیّه و شمشیرهایشان، به خانه هایشان چسبیده اند . پس تو را به خدا سوگند می دهم که این را از من نخواهی . من ، هر چه در توان دارم ، به تو کمک می کنم . این ، اسبِ لگامدار من است که به خدا سوگند ، بر آن در پی چیزی نرفته ام ، جز آن که مرگ را به آن چشانده ام و چون بر آن سوار شده ام ، کسی در پی من نیامده که به من برسد . شمشیرم را نیز بگیر که به خدا سوگند ، با آن ضربه ای زده ام ، جز آن که قطع کرده است .

حسین علیه السلام به او فرمود : «ای پسر حُر ! ما در پی اسب و شمشیر تو نیامده ایم . ما فقط یاری تو را می خواهیم . پس اگر از جان خود [در یاری ما] بخل می ورزی ، نیازی به چیزی از مال تو نداریم و من ، کسی نیستم که گم راهان را به یاری گیرم ؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : هر کس ندای اهل بیتم را بشنود و آنان را بر حَقّشان یاری ندهد ، جز این نیست که خدا، او را به رو ، در آتش [دوزخ] می افکند» .

سپس حسین علیه السلام از نزد او رفت و به جایگاه خود بازگشت . .

1- .مطلب داخل کروهه، از مقتل الحسین خوارزمی به متن، افزوده شده است .

7 / 18 بركة البكور 2461. شرح نهج البلاغة: الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم بارك لأمتي في بكورها يوم سببتها وخميسها. (1).

1- الخصال: ص 394 ح 98 عن دارم بن قبيصة ونعيم بن صالح الطبري عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 34 ح 73، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 103 ح 49 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 41 ح 1 وراجع: جمال الأسبوع: ص 115.

2460. تاریخ الطبری عن عبدالرحمن بن عیید ابیالکنود: الخصال_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام_-: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! صبح را برای اُمّتِ ما بپرکت گردان؛ صبحِ روز شنبه و پنج شنبه شان را»..

7 / 19 بركة الولد 2458. تاريخ الطبري (_ در ب _) أسد الغابة بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: بعث رسول الله صلى الله عليه وآله سرية، فأسروا رجلاً من بني سليم يقال له: الأصيد بن سلمة، فلما رآه رسول الله صلى الله عليه وآله رقق له، وعرض عليه الإسلام، فأسلم، فبلغ ذلك أباه وكان شيخاً، فكتب إليه يقول:

مَنْ رَاكَ نَحْوَ الْمَدِينَةِ سَالِمًا حَتَّى يُبَلِّغَ مَا أَقُولُ الْأَصِيدَا إِنَّ الْبَنِينَ شِرَارُهُمْ أَمْثَالُهُمْ مَنْ عَقَّ وَالِدَهُ وَبَرَّ الْأَبْعَدَا أَتْرَكَتَ دِينَ أَبِيكَ وَالشُّمُّ الْعُلْيَا وَدَوَا
وَتَابَعْتَ الْعِدَاةَ مُحَمَّدًا فَلَايِي أَمْرٍ يَا بُنَيَّ عَقَقْتَنِي وَتَرَكْتَنِي شَيْخًا كَبِيرًا مُفْنِدًا أَمَا النَّهَارُ فَدَمَعُ عَيْنِي سَاكِبُوايِيْتُ لَيْلِي كَالسَّلِيمِ (1) مُسَهَّدًا فَلَعَلَّ رَبًّا
قَدْ هَدَاكَ لِدِينِهِ فَاشْكُرْ أَيَادِيَهُ عَسَى أَنْ تُرْشِدَا وَآكُتُبَ إِلَيَّ بِمَا أَصَبْتَ مِنَ الْهُدَى وَبِدِينِهِ لَا تَتْرُكْتَنِي مُوحِدًا وَاعْلَمْ بِأَنَّكَ إِنْ قَطَعْتَ قَرَابَتِي وَعَقَقْتَنِي لَمْ
أَلْفَ إِلَّا لِلْعَدَى

فَلَمَّا قَرَأَ كِتَابَ أَبِيهِ ، أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ وَاسْتَأْذَنَهُ فِي جَوَابِهِ ، فَأَذِنَ لَهُ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ :

إِنَّ الَّذِي سَمَكَ (2) السَّمَاءَ بِقُدْرَةٍ حَتَّى عَلَا فِي مُلْكِهِ فَتَوَحَّدَا بَعَثَ الَّذِي لَا مِثْلَهُ فِيهَا مَضِييِدَعُو لِرَحْمَتِهِ النَّبِيِّ مُحَمَّدًا ضَخَمَ الدَّسِيعَةَ (3)
كَالْغَزَالَةِ وَجَهَّ قَرْنَا تَأَزَّرَ بِالْمَكَارِمِ وَارْتَدَى فَدَعَا الْعِبَادَ لِدِينِهِ فَتَبَاعَظُوا وَكَرِهَا مُقْبِلِينَ عَلَى الْهُدَى وَتَخَوَّفُوا النَّارَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا كَانَ الشَّقِيُّ
الْخَاسِرَ الْمُتَلَدِّدَا (4) وَاعْلَمْ بِأَنَّكَ مَيِّتٌ وَمُحَاسَبٌ إِلَى مَتَى هَذِي الضَّلَالَةُ وَالرَّدَى

فَلَمَّا قَرَأَ كِتَابَ ابْنِهِ ، أَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَسْلَمَ . (5) .

- 1- السَّلِيمُ : اللَّدِيعُ ، يُقَالُ : سَلَمْتُهُ الْحَيَّةُ ؛ أَي لَدَغْتُهُ (النهاية : ج 2 ص 396 «سلم»).
- 2- سَمَكَ الشَّيْءُ : رَفَعَهُ (النهاية : ج 2 ص 403 «سَمَك»).
- 3- ضَخَمَ الدَّسِيعَةَ : أَي وَاسِعَ الْعَطِيَّةِ (النهاية : ج 2 ص 117 «دسع»).
- 4- تَلَدَّدَ : تَلَفَّتْ يَمِينًا وَشِمَالًا وَتَحَيَّرَ (لسان العرب : ج 3 ص 390 «لدد»).
- 5- أسد الغابة : ج 1 ص 253 ، الإصابة : ج 1 ص 243 نحوه وكلاهما عن عبيد الله بن الوليد الرصافي (الوصافي) عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام .

2457. تاریخ الطبری عن عبد الملك بن أبي حرة الحنفی (_ في بيان ابتداء الحرب في ذي الحجة _) أسد الغابة _ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، گروهی را به جنگ فرستاد و آنها مردی از بنی سُلَیم به نام اَصید بن سلمه را اسیر کردند. چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را دید، دلش بر او سوخت و اسلام را بر او عرضه کرد و او هم اسلام آورد. این به پدر پیرش رسید. پس به او نوشت:

«چه کسی به سلامت، ره سپار مدینه استتا آنچه را به اَصید می گویم، برساند؟ پسران بد، مانند آنان اند که پدرشان را نافرمانی می کنند؛ ولی به دور، نیکی می کنند. آیا دینِ پدرت و افتخارات و الایت را رها کردی و امروز از پیروان محمد گشته ای؟ ای پسر عزیزم! به چه دلیل، مرا نافرمانی کردی و من پیرِ کهن سالِ ناتوان را ترك نمودی؟ روزها، اشک چشمم، ریزان است و شب ها چون ماز گزیده، به خود می پیچم. شاید که پروردگار، تو را به دین خود ره نماید پس، سپاسش بگزار. امید است تو را ارشاد کند. برایم بنویس آنچه را که از هدایت، دستگیری شده است و از دین او، و مرا تنها مگذار. بدان که اگر تو از خویشاوندی من بگری و نافرمانی ام کنی، مرا جز غریبه و دشمن نمی یابی.»

اَصید چون، نامه پدرش را خواند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به او خبر داد و اجازه پاسخ دادن خواست. ایشان، اجازه داد و او نوشت:

«بی گمان، آن که آسمان را با قدرتش بر افراشتتا آن جا که در مُلک خویش برکشید و یگانه ماند، کسی را بر انگیخت که در گذشته مانند او نیست محمد پیامبر را که به رحمتِ همو، فرا می خواند. گشاده دست است و سیمایش به سان خورشید صبحجامه و ردای بزرگواری به تن کرده است. بندگان را به دینش فرا خواند و پیروی اش کردند با دل و جان و به هدایت، روی آوردند و از آتشی ترسیدند که به خاطر آنگون بخت زیانکار، حیران و سرگشته است. بدان که تو می میری و محاسبه می شوی پس تا به کی، گم راهی و سقوط؟!»

[پیر مرد،] چون نامه پسرش را خواند، به پیامبر صلی الله علیه و آله روی آورد و مسلمان شد.

7 / 20 تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي 2456. تاريخ الطبري عن عبد الملك بن أبي حرة الحنفي (_ بَعْدَ ذِكْرِ الْقِتَالِ عَلَى الْمَاءِ _) المحاسن عن سليمان الجعفري رفعه إلى أبي عبد الله الحسين عليه السلام: ما من أهل بيت يروح (1) عليهم ثلاثون شاةً، إلا تنزل الملائكة تحرسهم حتى يُصبحوا . (2) 7 / 21 غُرُورُ ابْنِ آدَمَ 2453. الأخبار الطوال: نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: لولا ثلاثة ما وُضِعَ ابنُ آدَمَ رأسُهُ لشيءٍ: الفقرُ، والمرَضُ، والموتُ . (3) .

-
- 1- يقال: راحَتِ الإبِلُ [أو الغنم] بالعشي على أهلها؛ أي رجعت من المرعى إليهم (راجع: المصباح المنير: ص 243 «روح»).
 - 2- المحاسن: ج 2 ص 486 ح 2692، بحار الأنوار: ج 64 ص 132 ح 21 وراجع: الكافي: ج 6 ص 545 ح 9.
 - 3- نزهة الناظر: ص 80 ح 4 وراجع: الخصال: ص 113 ح 89.

7 / 20 پرورش دام

2452. مروج الذهب: المَحاسن_ به نقل از سلیمان جعفری، که سند حدیث را به امام حسین علیه السلام می رساند_: هیچ خانواده ای نیست که شب هنگام، سی گوسفند از چراگاه به سوی آنان باز گردد، جز آن که فرشتگان فرود می آیند و از آنان تا بامداد، محافظت می کنند .

7 / 21 غرور فرزندان آدم

2452. مروج الذهب (_ بَعْدَ أَنْ كَشَفَ جُنْدُ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّ) نُزْهَةَ النَّاطِرِ_ از امام حسین علیه السلام_: اگر سه چیز نبود، آدمیزاد در برابر هیچ چیز، سر فرود نمی آورد: ناداری، بیماری و مرگ . .

22 / 7 تَصَوَّرَ الْمَوْتَ بِصُورَتِهِ 2449. وقعة صَفِين (_ به نقل از صعصعة بن صُوحان _) محاضرات الأدباء عن الحسين عليه السلام: لَوْ عَقَلَ النَّاسُ وَتَصَوَّرُوا الْمَوْتَ بِصُورَتِهِ ، لَخَرَبَتِ الدُّنْيَا . (1) 2449. وقعة صَفِين عن صعصعة بن صوحان: الأُمالي للمفيد بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهِ وَسُدَّ رَعْتَهُ إِلَيْهِ ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَتَرَكَ طَلَبَ الدُّنْيَا . (2) 23 / 7 الأَنْصَارِ 2448. الكامل في التاريخ (_ بَعْدَ ذِكْرِ إِسْرَائِلِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَعَصَعُ) المعجم الأوسط بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: جَاءَتِ الْأَنْصَارُ تُبَايِعُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْعَقَبَةِ ، فَقَالَ : قُمْ يَا عَلِيُّ فَبَايَعَهُمْ .

فَقَالَ : عَلَى مَا أَبَايَعُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟

قَالَ : عَلَى أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ وَلَا يُعْصَى ، وَعَلَى أَنْ تَمْنَعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَذَرَارِيَكُمْ (3) . (4) .

1- .محاضرات الأدباء : ج 2 ص 458 .

2- .الأُمالي للمفيد : ص 309 ح 8 ، الأُمالي للطوسي : ص 78 ح 115 كلاهما عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهما السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 39 عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 95 ح 79 وراجع : الزهد للحسين بن سعيد : ص 81 ح 217 ومشكاة الأنوار : ص 525 ح 1766 .

3- .في المناقب لابن شهر آشوب : « . . . على أن يمتنعوا . . . مما يمتنعون منه أنفسهم وذرائعهم » ، وهو الصواب المناسب للسياق .

4- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 207 ح 1745 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 24 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 38 ص 220 .

7 / 22 تصور واقعی مرگ

2445. امام علی علیه السلام (_ برگرفته خطبه وی ، آن گاه که سپاه معاویه در صِفِّ) محاضرات الأدباء_ از امام حسین علیه السلام _: اگر مردم می فهمیدند و صورت حقیقی مرگ را می دیدند ، دنیا ویران می شد. 2446. الأخبار الطوال: الأمالی ، مفید_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «اگر انسان ، أَجَلَ را و شتاب آن را به سوی خود می دید، آرزو را دشمن می داشت و دنیاطلبی را رها می کرد» .

7 / 23 بیعت انصار

2444. الفتوح: المعجم الأوسط_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _: انصار برای بیعت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عَقَبه آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی! برخیز و با آنان بیعت کن» .

علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! بر چه چیز با ایشان بیعت کنم ؟

فرمود : «بر این که خدا اطاعت شود و نافرمانی نشود و نیز بر حفاظت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت و نسل او از آنچه خود و نسلتان را حفظ می کنید» . .

7 / 24 دراسة التجربة 2442. الأخبار الطوال: تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: العَمَلُ تَجْرِبَةٌ. (1) 2441. مُسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ (_ به نقل از عبد الله بن سَلَمَه _) نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ. (2) راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج 3 ص 98 (القسم الأول / الفصل الرابع / طرق معرفة الله / التجربة).

7 / 25 جَوَابُ مَسَائِلِ مَلِكِ الرُّومِ 2439. تاريخ الطبرى (_ به نقل از ابو عبد الرحمان سَلَمَى _) تحف العقول _ فِي ذِكْرِ مَسَائِلِ سَأَلَ الْإِمَامَ عَنْهَا مَلِكُ الرُّومِ _ : سَأَلَهُ عَنِ الْمَجْرَةِ وَعَنْ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ خَلَقَهَا اللَّهُ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمٍ . فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ : مَا أَضْحَكَكَ ؟

قال عليه السلام : لِأَنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءَ مَا هِيَ مِنْ مُنْتَهَى الْعِلْمِ إِلَّا كَالْقَذَى (3) فِي عَرْضِ الْبَحْرِ !

أَمَّا الْمَجْرَةُ فَهِيَ فَوْسُ اللَّهِ . وَسَبْعَةُ أَشْيَاءَ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمٍ : فَأَوَّلُهَا آدَمُ ، ثُمَّ حَوًّا ، وَالْغُرَابُ ، وَكَبُشُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَنَاقَةُ اللَّهِ ، وَعَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَالطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (4) .

1- . تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 246 .

2- . نزهة الناظر : ص 88 ح 28 ، أعلام الدين : ص 298 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 128 ح 11 .

3- . القذى : عُويْدٌ أَوْ تَرَابٌ يَقَعُ فِي الْعَيْنِ (المحيط في اللغة : ج 5 ص 496 «قذى»).

4- . تحف العقول : ص 242 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 137 ح 4 .

7 / 24 تجربه آموزی

2438. تاریخ الطبری (_ به نقل از خالد بن قُطن حارثی _) تاریخ الیعقوبی _ از امام حسین علیه السلام _ : کار ، تجربه است
 2421. الأخبار الطوال : نزهة الناظر _ از امام حسین علیه السلام _ : تجربه های طولانی ، مایه فزونی عقل است . ر . ک : دانش نامه عقاید
 اسلامی : ج 4 ص 159 (بخش یکم / فصل چهارم / راه های معرفت خدا / تجربه) .

7 / 25 پاسخ پرسش های پادشاه روم

2420. وقعة صفین عن عبد الرحمن بن عبید بن اُبی الکنود : تحف العقول _ در بیان سؤال هایی که پادشاه روم ، از امام حسین علیه السلام
 پرسید _ : از امام علیه السلام در باره مَجْرَه (کهکشانشان) پرسید و از هفت چیز که خدا آفرید ، امانه در زهدان .

امام حسین علیه السلام خندید .

پرسید : چه چیز تو را خندانند ؟

فرمود : «از این [خندیدم] که تو از چیزهایی پرسیدی که همچون خاشاکی بر دریای بی انتهای علم است . اَمَّا مَجْرَه ، همان کمان
 خداست و هفت چیزی که در زهدان آفریده نشده اند ، نخستین آنها آدم علیه السلام بود ، سپس حوّا و کلاغ [هابیل] و قوچ ابراهیم علیه
 السلام و شتر خدا [در قوم صالح] و عصای موسی علیه السلام و پرنده ای که عیسی بن مریم علیه السلام آن را خلق کرد . .

26 / 7 جَوَابُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ 2408. تاريخ الطبري: المناقب لابن شهر آشوب: قَالَ عَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بْنَ عَلِيٍّ، مَا بَالُ أَوْلَادِنَا أَكْثَرُ مِنْ أَوْلَادِكُمْ؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

بُغَاثُ (1) الطَّيْرُ أَكْثَرُهَا فِرَاخَاوُماً الصَّقْرُ مِقْلَاتٌ نَزْوُرُ (2)

فَقَالَ: مَا بَالُ الشَّيْبِ إِلَى شَوَارِبِنَا أَسْرَعُ مِنْهُ فِي شَوَارِبِكُمْ؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ نِسَاءَكُمْ نِسَاءٌ بَخِرَةٌ، فَإِذَا دَنَا أَحَدُكُمْ مِنْ امْرَأَتِهِ نَكَهَتْ فِي وَجْهِهِ فَشَابَ (3) مِنْهُ شَارِبُهُ.

فَقَالَ: مَا بَالُ لِحَاكُمِ أَوْفَرُ مِنْ لِحَانَا؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَالْبَلْدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (4).

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: بِحَقِّي عَلَيَّكَ إِلَّا سَكَتَ، فَإِنَّهُ ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنْ عَادَتِ الْعَقْرُبُ عُدْنَا لَهَا وَكَانَتِ النَّعْلُ لَهَا حَاضِرَهُ قَدْ عَلِمَ الْعَقْرُبُ وَاسْتَيْقَنَتَانِ لَا لَهَا دُنْيَا وَلَا آخِرَهُ. (5).

1- البُغَاثُ: هي الضعيف من الطير وجمعها بغاث، وقيل: هي لثامها وشرارها (النهاية: ج 1 ص 142 «بغث»).

2- قال الجوهري: المِقْلَاتُ من النوق: التي تضع واحدا ثم لا تحمل بعدها. والمِقْلَات من النساء: التي لا يعيش لها ولد. والتَزْوُرُ:

المرأة القليلة الولد (الصحاح: ج 1 ص 261 «قلت» و ج 2 ص 826 «نزر»).

3- في المصدر: «فيشاب»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

4- الأعراف: 58.

5- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 67، بحار الأنوار: ج 44 ص 209 ح 5.

2406. شرح نهج البلاغة (_ في شرح كلامه عليه السلام في اليوم الثا) المناقب ، ابن شهر آشوب : عمرو بن عاص به حسين عليه السلام گفت : ای فرزند علی ! چرا فرزندان ما از فرزندان شما بیشترند؟

فرمود :

«پرنده های بی ارزش، جوجه های فراوان دارند؛ اما مرغ شکاری ، کم تخم می گذارد و جوجه کم دارد» .

گفت : چرا موهای پشت لب ما از موهای پشت لب شما زودتر سفید می شود؟

فرمود : «زیرا زنان شما دهانشان بدبوست و چون فردی از شما به زنش نزدیک می شود ، بوی بد دهانش به صورت او می خورد و موی پشت لبش را سفید می کند» .

گفت : چرا ریش شما از ریش ما انبوه تر است ؟

فرمود : « (و سرزمین پاکیزه ، گیاهش به اذن خدا بیرون می آید و زمینی که خبیث است ، از آن ، جز اندکی بیرون نمی آید) » .

معاویه [که حاضر بود ، به عمرو بن عاص] گفت : به حقم بر تو ، سوگندت می دهم که ساکت شوی ، که او پسر علی بن ابی طالب است !

پس حسین علیه السلام فرمود :

«اگر عقرب باز گردد، باز می گردیمو کفش ها برای آن ، آماده است . عقرب می داند و یقین دارد که نه دنیا دارد و نه آخرت» . .

27 / 7 جَوَابُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ 2404. وقعة صِفِّينَ (_ به نقل از عبد الله بن عوف بن احمر _) الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: كان عليّ بن أبي طالبٍ عليه السلام بالكوفة في الجامع، إذ قام إليه رجلٌ من أهلِ الشَّامِ فسأله عن مسائلٍ، فكان فيما سأله أن قال له: أخبرني عن سِتَّةٍ لم يركُّضوا (1) في رحِمٍ؟

فَقَالَ: آدَمُ، وَحَوَاءُ، وَكَبْشُ إِبراهيمَ، وَعَصَا موسى، وَنَاقَةُ صَالِحَ، وَالْحُفَّاشُ الَّذِي عَمِلَهُ عيسى بنُ مَرِيَمَ فَطَارَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (2) / 7 / 28 حُرْمَةُ الْحَرَمِ 2403. الإمام عليّ عليه السلام (_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ _) شرح الأخبار: فَلَمَّا هَمَّ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] بِالْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ لَقِيَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّكَ مَطْلُوبٌ، فَلَوْ مَكَثْتَ بِمَكَّةَ فَكُنْتَ كَأَحَدِ حَمَامِ هَذَا الْبَيْتِ وَاسْتَجَرْتَ بِحَرَمِ اللَّهِ، لَكَانَ ذَلِكَ أَحْسَنَ لَكَ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سَيَسْتَحِلُّ هَذَا الْحَرَمَ مِنْ أَجْلِي رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ»، وَاللَّهُ لَا أَكُونُ ذَلِكَ الرَّجُلَ، صَنَعَ اللَّهُ بِي مَا هُوَ صَانِعٌ. (3).

1- أصل الرِّكْضِ: الضَّرْبُ. والرِّكْضَةُ: الدَّفْعَةُ والحَرَكَةُ (لسان العرب: ج 7 ص 159 «ركض»).

2- الخصال: ص 323 ح 8 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، علل الشرائع: ص 593 _ 595 ح 44 عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 7 ص 105 ح 20.

3- شرح الأخبار: ج 3 ص 143 ح 1085.

7 / 27 پاسخ پرسش های مرد شامی

2402. الأماي للطوسي عن ثعلبة بن يزيد الحماني: الخصال_ به سندش، از امام حسين عليه السلام_: علي بن ابي طالب عليه السلام در مسجد جامع كوفه بود كه مردی شامی به نزد او آمد و سؤال هایی كرد. از جمله سؤال هایش این بود كه: مرا از شش تن كه در رجمی نجنبیدند، آگاه كن .

امام علي عليه السلام فرمود: «آدم، حوّا، قوچ ابراهيم [كه وی برای میهمانانش آورد]، عصای موسی عليه السلام [كه ازدها شد]، شتر صالح و خُفّاشی كه عیسی بن مریم عليه السلام ساخت و به اذن خدای عز و جل به پرواز در آمد» .

7 / 28 حرمت حرم

2399. امام علي عليه السلام (_ برگرفته نامه وی به معاویه _) شرح الأخبار: چون امام حسين عليه السلام قصد بیرون رفتن از مكّه كرد، ابن زبیر، ایشان را دید و گفت: ای ابا عبد الله! در پی تو هستند . اگر در مكّه می ماندی و چون یکی از كبوتران این خانه، به حرم الهی پناه می بردی، برایت نيكوتر بود .

امام حسين عليه السلام پاسخ داد: «آنچه مرا از این كار، باز می دارد، گفته پیامبر خدا صلی الله عليه و آله است كه فرمود: به زودی مردی از قریش، [خونریزی در] این حرم را به بهانه من، حلال می شمارد . به خدا سوگند، من آن مرد نیستم . خدا، هر كاری كه می خواهد، با من بکند!» . .

2400. عنه عليه السلام (_ من كتابٍ لَهُ إلى مُعَاوِيَةَ _) كامل الزيارات عن أبي سعيد عقيصا: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَلَا بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ وَنَاجَاهُ طَوِيلًا ، قَالَ : ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَجْهِهِ إِلَيْهِمْ ، وَقَالَ :

إِنَّ هَذَا يَقُولُ لِي : كُنْ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ ! وَلَئِنْ أَقْتَلَ وَيَنِي وَبَيْنَ الْحَرَمِ بَاعٌ (1) أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ وَيَنِي وَيَبْنِيهِ شَيْبَرٌ ، وَلَئِنْ أَقْتَلَ بِالطَّفِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ بِالْحَرَمِ . (2) 2399. عنه عليه السلام (_ من كتابٍ لَهُ إلى مُعَاوِيَةَ _) تاريخ دمشق عن بشر بن غالب : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيْنَ تَدَهَبُ ؟ إِلَى قَوْمٍ قَتَلُوا أَبَاكَ وَطَعَنُوا أَخَاكَ ؟! (3)

فَقَالَ لَهُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَئِنْ أَقْتَلَ بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تُسْتَحَلَّ بِي _ يَعْنِي مَكَّةَ _ . (4) 2398. امام على عليه السلام (_ برگرفته نامه او به معاويه _) كامل الزيارات عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام : إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ (5) يَوْمَ ، فَشِيعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ ، فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، لَقَدْ حَصَرَ الْحَجُّ وَتَدَعُهُ وَتَأْتِي الْعِرَاقُ !

فَقَالَ : يَا بَنَ الزُّبَيْرِ ، لَئِنْ أُدْفِنَ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُدْفِنَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ . (6) .

- 1- .الباعُ : وهو قدْرُ مدِّ اليدين وما بينهما من البدن (النهاية : ج 1 ص 162 «بوع»).
- 2- .كامل الزيارات : ص 151 ح 182 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 85 ح 16 .
- 3- .في المصدر : «خالك» وهو تصحيف ظاهر ، والتصويب من المصادر الأخرى .
- 4- .تاريخ دمشق : ج 14 ص 203 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 293 وليس فيه «بمكان كذا وكذا» ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 219 ، ذخائر العقبى : ص 257 ، البداية والنهاية : ج 8 ص 161 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 52 عن بشر بن عاصم وفيه «خذلوا» بدل «طعنوا» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 185 ح 12 .
- 5- .يومُ التَّرْوِيَةِ : هو اليوم الثامن من ذي الحجة ، سُمِّيَ به لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرْتَوُونَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ لَمَّا بَعْدَهُ (النهاية : ج 2 ص 280 «روى»).
- 6- .كامل الزيارات : ص 151 ح 184 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 86 ح 18 .

2397. وقعة صفین: کامل الزیارات_ به نقل از ابو سعید عقیصا_ : شنیدم که حسین بن علی علیه السلام پس از مذاکره خصوصی و طولانی با عبد الله بن زبیر ، رو به یارانش کرد و فرمود : «این به من می گوید : کبوتری از کبوتران حرم باش ! ، در حالی که اگر من کشته شوم ، ولی بتوانم به اندازه فاصله میان دو دست کشیده از آن (حرم) دور باشم ، دوست تر دارم تا این که کشته شوم و فاصله ام تا آن، يك وجب باشد و اگر در طَف (1) کشته شوم، دوست تر دارم تا این که در مسجد الحرام کشته شوم». 2398. الإمام عليّ عليه السلام (_ مِنْ كِتَابِ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ _) تاریخ دمشق_ به نقل از بشر بن غالب_ : عبد الله بن زبیر به حسین بن علی علیه السلام گفت : کجا می روی ؟ به سوی کسانی که پدرت را کشتند و به برادرت نیزه زدند ؟

فرمود : «در فلان جا و فلان جا کشته شوم ، برایم بهتر است که به بهانه من ، [خونریزی را] در آن (مکه) حلال کنند». 2397. وقعة صفین : کامل الزیارات_ به نقل از ابو جارود ، از امام باقر علیه السلام_ : حسین علیه السلام يك روز پیش از روز تَرَوِيَه، (2) از مکه خارج شد و عبد الله بن زبیر ، او را بدرقه کرد و گفت : ای ابا عبد الله ! موسم حج رسید و تو آن را وا می گذاری و به عراق می روی ؟

فرمود : «ای پسر زبیر ! اگر در ساحل فُراتُ دفن شوم ، دوست تر دارم تا در صحن کعبه دفن شوم» . .

1- . طَف، نام دیگر صحرای کربلاست .

2- . تَرَوِيَه، روز هشتم ذی حجّه است که کاروان ها برای اقامت در عرفات و مِنّا، آب بر می دارند .

29 / 7 واعظ غير متعيط 2395. امام علي عليه السلام (_ بر گرفته نامه او به معاويه _) تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ ، وَيَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُخَدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . (1) 2395. عنه عليه السلام (_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ _) تاريخ يعقوبي: وَقَفَّ الْحُسَيْنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ ، وَالْحَسَنُ لَا يَعْرِفُهُ ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا شَيْخُ هَلْ تَرْضَى لِنَفْسِكَ يَوْمَ بَعَثِكَ ؟

قال : لا !

قال : فَتَحَدَّثْتُ نَفْسَكَ بِتَرْكِ مَا لَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ يَوْمَ بَعَثَكَ ؟

قال : نَعَمْ ، بِإِلَّا حَقِيقَةٍ .

قال : فَمَنْ أَغَشَّ لِنَفْسِهِ مِنْكَ يَوْمَ بَعَثَكَ ، وَأَنْتَ لَا تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِتَرْكِ مَا لَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِيقَةٍ ؟ ثُمَّ مَضَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

فَقَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ : مَنْ هَذَا ؟! فَقِيلَ لَهُ : الْحُسَيْنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : سَهَّلْتُمْ عَلَيَّ . (2) 30 / 7 شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ 2393. امام علي عليه السلام (_ بر گرفته نامه وی در پ _ اسخ ب _ معاويه _) المناقب لابن شهر آشوب: كَانَ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَقُولُ : شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ ، وَالْقَسْوَةُ عَلَى الضُّعَفَاءِ ، وَالْبُخْلُ عِنْدَ الْإِعْطَاءِ . (3) .

1- .تحف العقول: ص 240، بحار الأنوار: ج 78 ص 121 ح 3 وراجع: الكافي: ج 8 ص 49 ح 9 .

2- .تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 246 .

3- .المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 65، بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 2 .

7 / 29 پندگوي پندناپذير

2392. عنه عليه السلام (_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ _) تحف العقول _ از امام حسين عليه السلام _ : مبادا از کسانی باشی که بر بندگان از گناهانشان می ترسند و خود را از عقوبت گناه خویش ، ایمن می بینند ، که بهشت خدای _ تبارک و تعالی _ را با فریب نمی توان از او رُبود و آنچه نزد اوست ، جز با اطاعتش به دست نمی آید، إن شاء الله! 2391. امام علی علیه السلام (_ از نامه وی به معاویه _) تاریخ الیعقوبی : حسین بن علی علیه السلام نزد حسن بصری ایستاد و حسن ، او را نمی شناخت . حسین علیه السلام به او فرمود : «ای پیر! آیا از آنچه برای روز رستاخیز آماده کرده ای ، راضی هستی ؟» .

گفت : نه .

فرمود : «آیا با خود گفته ای که آنچه را برای خود در روز رستاخیز نمی پسندی ، وا بگذاری؟» .

حسن بصری گفت : آری ؛ اَمَا نَه جَدِّي .

فرمود : «پس چه کسی خود را بیشتر از تو برای روز رستاخیزش گول می زند؛ تویی که آنچه را برای خود نمی پسندی ، به جد ، وانمی نهی ؟» .

سپس حسین علیه السلام گذشت . حسن بصری گفت : این کیست ؟

به او گفته شد : حسین بن علی است .

حسن بصری گفت : راحتم کردید .

7 / 30 بدترین خصلت فرمان روایان

2390. شرح نهج البلاغة (_ فِي ذِكْرِ كِتَابٍ كَتَبَهُ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْإِمَامِ) المناقب ، ابن شهر آشوب : امام حسين عليه السلام پیوسته می فرمود : «بدترین خصلت های فرمان روایان، ترس از دشمنان، سنگ دلی با ناتوانان و بخل ورزیدن هنگام عطاست» . .

7 / 31 حِلْفُ الْفُضُولِ 2388. الكامل ، مبرّد: السيرة النبوية لابن هشام عن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي: إِنَّهُ كَانَ بَيْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَبَيْنَ الْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ _ وَالْوَلِيدِ يَوْمَئِذٍ أَمِيرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ أَمَرَهُ عَلَيْهَا عَمُّهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ _ مُنَازَعَةً فِي مَالٍ كَانَ بَيْنَهُمَا بِذِي الْمَرْوَةِ (1) ، فَكَانَ الْوَلِيدُ تَحَامَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَقِّهِ لِسُلْطَانِهِ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَحْلِفْ بِاللَّهِ لَتَنْصِبَ فَنِيَّ مِنْ حَقِّي ، أَوْ لَا أُخَذَنَّ سَيْفِي ثُمَّ لَأَقُومَنَّ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ لَأَدْعُونَ بِحِلْفِ الْفُضُولِ 2 .

قَالَ : فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ _ وَهُوَ عِنْدَ الْوَلِيدِ حِينَ قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالَ _ : وَأَنَا أَحْلِفُ بِاللَّهِ لَئِنْ دَعَا بِهِ لِأَخِذَنَّ سَيْفِي ، ثُمَّ لَأَقُومَنَّ مَعَهُ حَتَّى يُنْصَفَ مِنْ حَقِّهِ أَوْ نَمُوتَ جَمِيعًا .

قَالَ : فَبَلَغَتِ الْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ بْنِ نُوْفَلٍ الزُّهْرِيَّ ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ .

وَبَلَغَتْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عُثْمَانَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ التَّيْمِيَّ ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ .

فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْوَلِيدَ بْنَ عُتْبَةَ ، أَنْصَفَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حَقِّهِ حَتَّى رَضِيَ . (2) .

1- دُو الْمَرْوَة : قَرِيبَة بَوَادِي الْقَرْي ، وَقِيلَ بَيْنَ خَشْبِ وَوَادِي الْقَرْي (مَعْجَمُ الْبُلْدَان : ج 5 ص 116) وَرَاجِع : الْخَرِيبَةُ رَقْم 5 فِي آخِرِ الْمَجْلَدِ 8 .

2- السيرة النبوية لابن هشام : ج 1 ص 142 ، تفسير القرطبي : ج 6 ص 33 عن ابن إسحاق ، تاريخ دمشق : ج 63 ص 210 عن محمد بن الحارث التيمي ، الأغاني : ج 17 ص 295 كلها نحوه .

2387. الإمام علي عليه السلام (_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ جَوَابًا ، وَهُوَ م) السيرة النبوية ، ابن هشام _ به نقل از محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی _ : حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام با ولید بن عتبة بن ابی سفیان _ که در آن روزگار ، از طرف عمویش معاویه ، حاکم مدینه بود _ بر سر مالی در ذو المَرَّوه (1) درگیری داشت و ولید ، با سوء استفاده از قدرتش به حسین علیه السلام زور می گفت .

حسین علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند یاد می کنم که یا حَقَم را به انصاف می دهی و یا شمشیرم را بر می کشم و در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می ایستم و هم پیمانانم در پیمان فضل ها 2 را فرا می خوانم» .

عبد الله بن زبیر که هنگام گفتن این سخن ، نزد ولید بود ، گفت : من نیز به خدا سوگند می خورم که اگر چنین دعوتی کند ، شمشیرم را بر می کشم و در کنار او می ایستم تا یا حَقَس را به انصاف بگیرد و یا همگی بمیریم .

این سخن به مِسُور بن مَخْرَمَه ، پسر نَوْفَل زُهْرِي و نیز عبد الرحمان بن عثمان ، پسر عبید الله تيمی رسید و آن دو نیز چنین گفتند . چون خبر اینها به ولید بن عتبة رسید ، حَقَّ حسین علیه السلام را پرداخت تا راضی شد . .

1- . نام جایی در وادی القُری است و گفته شده میان خشب و وادی القری (در نزدیکی مدینه) است (ر . ک : نقشه شماره 5 در پایان جلد 8) .

2386. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از نقيب ابو جعفر _) الأغانى عن مصعب عن أبيه : أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ فِي أَرْضٍ لَهُ ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِخْتَرِ خَصْلَةً مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ : إِمَّا أَنْ تَشْتَرِيَ مِنِّي حَقِّي ، وَإِمَّا أَنْ تَرُدَّهُ عَلَيَّ ، أَوْ تَجْعَلَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ابْنَ الزُّبَيْرِ وَابْنَ عُمَرَ ، وَالرَّابِعَةَ الصَّيْلَمَ (1)

قال : وَمَا الصَّيْلَمُ ؟

قال : أَنْ أَهْتَفَ بِحِلْفِ الْفُضُولِ .

قال : فَلَا حَاجَةَ لَنَا بِالصَّيْلَمِ . (2) 2385. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از مدائنى _) تاريخ دمشق عن مصعب : خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ مُعَاوِيَةَ فَلَقِيَ ابْنَ الزُّبَيْرِ ، وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُغْضَبٌ ، فَذَكَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ ظَلَمَهُ فِي حَقِّ لَهُ ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَحْيِرْهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ وَالرَّابِعَةَ الصَّيْلَمَ : أَنْ يَجْعَلَكَ أَوْ ابْنَ عُمَرَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، أَوْ يَقِرَّ بِحَقِّي ثُمَّ يَسْأَلَنِي فَأَهْبَهُ لَهُ ، أَوْ يَشْتَرِيَهُ مِنِّي ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَهْتَفَنَّ بِحِلْفِ الْفُضُولِ .

فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَنْ هَتَفْتَ بِهِ وَأَنَا قَاعِدٌ لِأَقَوْمِنَّ ، أَوْ قَائِمٌ لِأَمْسِيَنَّ ، أَوْ مَاشٍ لِأَشْتَدَّنَّ ، حَتَّى تَفْنَى رُوحِي مَعَ رُوحِكَ أَوْ يُصِيفَكَ .

قال : ثُمَّ ذَهَبَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَى مُعَاوِيَةَ ، فَقَالَ : لَقِينِي الْحُسَيْنُ فَخَيَّرَنِي فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ ، وَالرَّابِعَةَ الصَّيْلَمَ .

قال مُعَاوِيَةَ : لَا حَاجَةَ لَنَا بِالصَّيْلَمِ ، إِنَّكَ لَقَيْتَهُ مُغْضَبًا فَهَاتِ الثَّلَاثَ خِصَالٍ .

قال : تَجْعَلُنِي أَوْ ابْنَ عُمَرَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ .

فَقَالَ : قَدْ جَعَلْتُكَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَوْ ابْنَ عُمَرَ أَوْ جَعَلْتُكُمَا جَمِيعًا .

قال : أَوْ تُقِرُّ لَهُ بِحَقِّهِ ؟

قال : فَأَنَا أُقِرُّ لَهُ بِحَقِّهِ وَأَسْأَلُهُ إِثَاءً .

قال : أَوْ تَشْتَرِيهِ مِنْهُ ؟

قال : فَأَنَا أُشْتَرِيهِ مِنْهُ .

قال : فَلَمَّا (3) انْتَهَى إِلَى الرَّابِعَةِ ، قَالَ لِمُعَاوِيَةَ كَمَا قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ دَعَانِي إِلَى حِلْفِ الْفُضُولِ أَجَبْتُهُ .

قال مُعَاوِيَةَ : لَا حَاجَةَ لَنَا بِهِذِهِ

وحكى الزبير أيضا نحو هذه القصة للحسن بن علي عليه السلام مع معاوية، إلا أن هذه أتم . (4).

- 1- الصيلم : القطيعة المنكرة (النهاية : ج 3 ص 49 «صلم»).
- 2- الأغاني : ج 17 ص 296 ، شرح نهج البلاغة : ج 15 ص 227 عن الزبير نحوه .
- 3- في المصدر : «فما» ، والصواب ما أثبتناه كما في الأغاني .
- 4- تاريخ دمشق : ج 59 ص 180 ، الأغاني : ج 17 ص 297 وراجع : شرح نهج البلاغة : ج 15 ص 227 .

2386. شرح نهج البلاغة عن النقيب أبي جعفر: الأغانى_ به نقل از مُصْعَب ، از پدرش _: حسين بن على عليه السلام با معاويه بر سر زمينى اختلاف داشتند . حسين عليه السلام به او فرمود : «يكى از اين سه را برگزين : يا حَقِّم را از من بخر، يا آن را به من بازگردان و يا [عبد الله] ابن زبير و [عبد الله] ابن عمر را ميان من و خود ، داور كن و راه چهارم هم صَيِّم است» .

معاويه گفت : «صَيِّم» چيست ؟

فرمود : «اين كه به پيمان فضل ها (حِلْفُ الْفُضُول) فرا بخوانم» .

معاويه گفت : نيازى به اين كار نيست . 2385. شرح نهج البلاغة عن المدائني: تاريخ دمشق_ به نقل از مُصْعَب _: حسين عليه السلام از نزد معاويه خشمگينانه بيرون آمد و [عبد الله] ابن زبير راديد و به او خبر داد كه معاويه ، حَقِّى را از او به ستم گرفته است . پس به ابن زبير فرمود : «او را در انتخاب يكى از اين سه كار ، آزاد مى گذارم _ و البته راه چهارم هم صَيِّم است _ : يا ابن عمر را داور ميان من و خود كند ، يا به حَقِّم اقرار كند و سپس آن را از من بطلبد تا به او ببخشم و يا آن را از من بخرد ، و اگر چنين نكند ، سوگند به آن كه جانم در دست اوست ، به پيمان فضل ها (حِلْفُ الْفُضُول) فرا مى خوانم» .

ابن زبير گفت : سوگند به آن كه جانم در دست اوست ، اگر به آن ندا دهى و من نشسته باشم ، بر مى خيزم و اگر ايستاده باشم ، به راه مى افتم و اگر در راه باشم ، شتاب مى ورزم تا آن كه جانم با جان تو فدا شود و يا با تو انصاف ورزد .

سپس ، ابن زبير به نزد معاويه رفت و گفت : حسين ، مرا ديده و سه راه به من پيشهاد کرده است و راه چهارم ، «صَيِّم» است .

معاويه گفت : ما نيازى به «صَيِّم» نداريم . تو او را در حال خشم ديده اى . سه راه ديگر را بگو .

ابن زبير گفت : من يا ابن عمر را داور ميان خود و حسين ، قرار ده .

معاويه گفت : تو يا ابن عمر و يا حتى هر دورا ميان خود و او [داور] قرار دادم .

ابن زبير گفت : آيا به حَقِّش اقرار مى كنى ؟

معاويه گفت : به حَقِّش اقرار مى كنم و آن را از او مى طلبم .

ابن زبير گفت : آيا آن را از او مى خرى ؟

معاويه گفت : آن را از او مى خرم .

چون ابن زبير به [راه حل] چهارم رسيد ، همان سخنى را كه به حسين عليه السلام گفته بود ، به معاويه گفت : اگر مرا به پيمان فضل ها (حِلْفُ الْفُضُول) فرا بخواند ، اجابتش مى كنم .

معاويه گفت : نيازى به آن نيست... .

[ابن زبیر، مانند این ماجرا را میان حسن علیه السلام و معاویه نیز نقل کرده است؛ اما این، صحیح تر است..]

7 / 32 خَيْرُ الأمانِ 2384. شرح نهج البلاغة عن المدائني: تاريخ الطبري عن الحسين عليه السلام في جواب كتاب كتبه إليه عمرو بن سعيد والي مكة يطلب منه الرجوع إلى مكة وأن له الأمان والصلوة والبر: أما بعد، فإنه لم يشاقق الله ورسوله من دعا إلى الله عز وجل وعمل صالحا وقال إنني من المسلمين، وقد دعوت إلى الأمان والبر والصلوة، فخير الأمان أمان الله، ولن يؤمن الله يوم القيامة من لم يخفه في الدنيا، فنسأل الله مخافة في الدنيا توجب لنا أمانه يوم القيامة، فإن كنت نويت بالكتاب صديقتي وبري فجزيت خيرا في الدنيا والآخرة، والسلام. (1).

1- تاريخ الطبري: ج 5 ص 388، الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 448، تهذيب الكمال: ج 6 ص 419، تاريخ دمشق: ج 14 ص 210، الفتوح: ج 5 ص 68، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 218 كلها نحوه.

2381. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از مدائنی _) تاریخ الطبری _ از امام حسین علیه السلام ، در پاسخ نامه ای که عمرو بن سعید ، فرماندار مکه به او نوشت و از او خواست که به مکه باز گردد که در امان است و با نیکی و احسان با او برخورد می شود _ : اَمَّا بَعْدُ ، هَر كَسِي كَه بَه سَوِي خَدَاي عَز و جَل و كَار شَايِسْتَه دَعْوَت كَنَد و بگويد من از مسلمانانم ، با خدا و پيامبرش نستيزيده است . توبه امنيت و نيكي و احسان ، فرا خوانده اي ؛ اَمَّا بَهْتَرِيْن اَمَان ، اَمَانِ خَدَاَسْت و خداوند ، روز قيامت ، كَسِي رَا كَه از او در دنيا نترسيده است ، ايمن نمي دارد . از خدا بيمی را در دنيا می خواهيم که موجب امنيت ما در روز قيامت شود و اگر با نامه ات قصد پيوند و نيكي به من داری ، خداوند ، جزايت را خير دنيا و آخرت قرار دهد . والسلام ! .

33/7 نقش خاتم الحسين عليه السلام 2380. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از مدائنی _) الغيبة للطوسي عن أبي جعفر السمان: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ _ يَعْنِي صَاحِبَ الْعَسْكَرِ _ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ : أَنَّهُمْ قَالُوا : كَانَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَاتَمٌ فَصَبَّهُ عَقِيْقٌ ، فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ دَفَعَتْهُ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ دَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قال الحسين عليه السلام : فاشتتهيت أن أنقش عليه شيئاً ، فرأيت في النوم المسيح عيسى بن مريم على نبينا وآله وعليه السلام ، فقلت له : يا روح الله! ما أنقش على خاتمي هذا .

قال : أنقش عليه : لا إله إلا الله الملك الحق المبين ، فإنه أول التوراة وآخر الإنجيل . (1).

7 / 33 نقش انگشتر امام حسین علیه السلام

2379. شرح نهج البلاغة عن أبي الحسن علي بن محمد المدائني الغيبة، طوسی_ به نقل از ابو جعفر سَمَّان_: امام هادی علیه السلام از پدرانش برایم نقل کرد که آنان فرمودند: فاطمه علیها السلام انگشتری نقره با نگینی از عقیق داشت که چون وفاتش در رسید، آن را به حسن علیه السلام داد و او هم آن را هنگام وفاتش به حسین علیه السلام داد.

حسین علیه السلام فرمود: «دوست می داشتیم بر آن، نقشی بنگارم. عیسی مسیح، پسر مریم_ که درود بر پیامبر ما و خاندانش و او باد_ را در خواب دیدم و به او گفتم: ای روح خدا! چه چیز بر این انگشترم نقش کنم؟

گفت: بر آن، نقش کن: لا-إله إلا الله الملك الحق المبين؛ خدایی جز خداوند یکتا نیست؛ فرمان روای حق و آشکار که این، آغاز تورات و پایان انجیل است»..

7 / 34 خِضَابُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ 2377. تاريخ الطبري (_ به نقل از محمد و طلحه _) رجال النجاشي عن عبيد الله بن الحرّ: أَنَّهُ سَأَلَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خِضَابِهِ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ كَمَا تَرَوْنَ ، إِنَّمَا هُوَ حِنَاءٌ وَكَتَمٌ (1) . (2) 2377. تاريخ الطبري عن محمد وطلحة: المعجم الكبير عن سفيان بن عيينة: سَأَلْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَزِيدَ : رَأَيْتَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟

قَالَ : نَعَمْ ، رَأَيْتُهُ جَالِسًا فِي حَوْضٍ زَمَزَمَ .

قُلْتُ : هَلْ رَأَيْتَهُ صَبَغَ ؟

قَالَ : لَا- ، إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُهُ وَلِحِيَّتُهُ سَوْدَاءٌ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ _ يَعْنِي عَنَقَتَهُ (3) _ وَأَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ بِيَاضٍ ، وَذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَابَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ مِنْهُ وَكَانَ يَتَشَبَّهُ بِهِ . (4) 2376. تاريخ دمشق (_ به نقل از كلبی _) الكافي عن جابر عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَدَمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَرَأَوْهُ مُخْتَصِمًا بِالسَّوَادِ ، فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَى لِحْيَتِهِ ثُمَّ قَالَ : أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي غَزَاةِ غَزَاهَا أَنْ يَخْتَضِبُوا بِالسَّوَادِ لِيَقْوُوا بِهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ . (5) .

- 1- الكَتَمُ : هُوَ نَبْتٌ يُخْلَطُ مَعَ الْوَسْمَةِ وَيَصْبَغُ بِهِ الشَّعْرُ ، أَسْوَدٌ ، وَقِيلَ : هُوَ الْوَسْمَةُ (النهاية : ج 4 ص 150 «كتم»).
- 2- رجال النجاشي : ج 1 ص 72 الرقم 5 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 104 ح 11 .
- 3- العَنَقَةُ : الشَّعْرُ الَّذِي فِي الشَّفَةِ السُّفْلَى ، وَقِيلَ : الشَّعْرُ الَّذِي بَيْنَهَا وَبَيْنَ الدَّقْنِ (النهاية : ج 3 ص 309 «عنق»).
- 4- المعجم الكبير : ج 3 ص 132 ح 2900 .
- 5- الكافي : ج 6 ص 481 ح 4 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 185 ح 542 ، بحار الأنوار : ج 76 ص 100 ح 9 .

7 / 34 خضاب کردن امام حسین علیه السلام

2375. الإمام عليّ عليه السلام (_ مِنْ كَلَامٍ لَهُ وَقَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ بِا) رجال النجاشی_ به نقل از عبید اللّٰه بن حُرّ: از امام حسین علیه السلام در باره خضابش پرسید . فرمود : «آن گونه که فکر می کنید ، نیست ؛ بلکه مخلوط حنا و کتّم (1) است» . 2374. وقعة صفّین (_ به نقل از جرجانی _) المعجم الكبير_ به نقل از سفیان بن عُیینة _ : از عبید اللّٰه بن ابی یزید پرسیدم : آیا حسین بن علی را دیده ای ؟ گفت : آری . او را دیدم که در حوض زمزم ، نشسته بود .

گفتم : آیا [موهایش را] رنگ کرده بود ؟

گفت : نه . او را دیدم که محاسنش تا این جا (میان لب و چانه) سیاه و پایین تر از آن، سفید بود و فرمود که همین جای محاسن پیامبر صلی الله علیه و آله سفید بود و حسین علیه السلام هم خود را به ایشان شبیه می کرد . 2374. وقعة صفّین عن الجرجانی : الکافی_ به نقل از جابر ، از امام باقر علیه السلام _ : گروهی بر امام حسین علیه السلام در آمدند و دیدند که محاسنش را سیاه رنگ کرده است . از ایشان در این باره پرسیدند . دست به ریشش کشید و فرمود : «پیامبر خدا ، در یکی از جنگ هایش فرمان داد که مسلمانان ، موهایشان را سیاه رنگ کنند تا در برابر مشرکان ، نیرومند به نظر آیند» . .

1- . کتّم ، گیاهی است که با «وَسْمَه» مخلوط می شود و برای سیاه رنگ کردن مو به کار می رود .

35 / 7 سُورُ السَّنَوْرِ 2372. تاريخ الطبري: المصنّف لعبد الرزّاق عن الركين بن الربيع بن عميلة الفزاري عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: «أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ عَنِ السَّنَوْرِ (1) يَلْغُ (2) فِي شَرَابِي؟ فَقَالَ: الْهَرُّ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا تُهْرَقِي شَرَابَكَ وَلَا طَهْوَرَكِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُنَجِّسُ شَيْئًا. (3) 36 / 7 عَطَاءُ الْمَوْلُودِ 2371. تاريخ الطبري عن محمّد وطلحة: المصنّف لابن أبي شيبة عن بشر بن غالب: سَأَلَ ابْنَ الزُّبَيْرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَوْلُودِ (4)، فَقَالَ: إِذَا اسْتَهَلَ (5) وَجَبَ عَطَاؤُهُ وَرِزْقُهُ. (6) 2370. تاريخ الطبري: المصنّف لابن أبي شيبة عن بشر بن غالب: لَقِيَ ابْنَ الزُّبَيْرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَفْتِنَا فِي الْمَوْلُودِ يَوْلَدُ فِي الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: وَجَبَ عَطَاؤُهُ وَرِزْقُهُ (7) ..»

-
- 1- .. السَّنَوْرُ: هو الهَرُّ، والأثني بهاء (تاج العروس: ج 6 ص 549 «سنر»).
 - 2- وَلَغٌ يَلْغُ وَيَلْغُ: أي شرب منه بلسانه (النهاية: ج 5 ص 226 «ولغ»).
 - 3- المصنّف لعبد الرزّاق: ج 1 ص 102 ح 357.
 - 4- في المسند لابن الجعد: «المنفوس» بدل «المولود».
 - 5- .. استهَلَ الصَّبِيُّ: أي صاح عند الولادة (الصحاح: ج 5 ص 1852 «هلل»).
 - 6- المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 388 ح 2، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 3 ص 532 ح 6606، المسند لابن الجعد: ص 338 ح 2327 كلاهما نحوه والسائل فيهما «بشر بن غالب»، فتوح البلدان: ج 3 ص 563 الرقم 1058 وفيه «سئل الحسين بن عليّ _ أوقال: الحسن بن عليّ _»، الجوهرة: ص 38 وفيه «الصبيّ» بدل «المولود» و«استملى» بدل «استهَلَ».
 - 7- المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 388 ح 3.

7 / 35 نیم خورده گربه

2368. شرح نهج البلاغة: المصنّف، عبدالرزاق_ به نقل از زُکَين بن ربیع بن عمیله فزاری_: زنی به حسین علیه السلام گفت: «سنّور»، به نوشیدنی من زبان می زند و از آن می نوشد.

فرمود: «منظورت گربه است؟».

گفت: آری.

فرمود: «نه نوشیدنی ات را دور بریز، نه آب وضویت را. گربه، چیزی را نجس نمی کند».

7 / 36 سهم نوزاد

2367. امام علی علیه السلام (_ از نامه اش به معاویه، هنگامی که برای خلافت با) المصنّف، ابن ابی شیبّه_ به نقل از بشر بن غالب_: ابن زبیر از حسین علیه السلام درباره کودک تولّد یافته پرسید [که کی سهم نقدی و جنسی اش از بیت المال، به او تعلق می گیرد].

فرمود: «چون ناله تولّد را سر داد، سهم نقد و جنس [از بیت المال] به او تعلق می گیرد». 2366. مروج الذهب (_ به نقل از ابن عبّاس_ (المصنّف، ابن ابی شیبّه_ به نقل از بشر بن غالب_: ابن زبیر، حسین علیه السلام را دید و گفت: ای ابا عبد الله! فتوایت را درباره کودک مسلمان تولّد یافته، به ما بگو.

فرمود: « [از لحظه تولّد، سهم نقد و جنس او [از بیت المال] به وی تعلق می گیرد» . .

37 / 7 فكاك الأسير 2365. مروج الذهب (_ به نقل از ابن عباس _) الجوهرة عن بشر بن غالب : سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ وَهُوَ يَسْأَلُ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، مَا تَقُولُ فِي فَكَاكِ الْأَسِيرِ ؛ عَلَيَّ مَنْ هُوَ ؟

قَالَ : عَلَيَّ الْقَوْمَ الَّذِينَ أَعَانَهُمْ _ وَرُبَّمَا قَالَ : قَاتَلَ مَعَهُمْ (1) 38 / 7 مَرَقَةُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 2364. وقعة صفين عن عبد الرحمن بن خالد بن الوليد (_ فِي وَصْفِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) كَنْزُ الْعَمَالِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اللَّحْمُ بِالْبُرِّ (2) مَرَقَةُ (3) الْأَنْبِيَاءِ . (4) 39 / 7 بَقْلَةُ الْيَاسِ وَيُوشَعُ 2363. المعجم الأوسط عن إسماعيل بن رجاء عن أبيه : مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَشْيَاءَ وَصَّاهُ بِهَا : كُلِّ الْكَرْفَسِ ، فَإِنَّهَا بَقْلَةُ الْيَاسِ وَيُوشَعُ بِنِ نُونٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ . (5) .

-
- 1- .الجوهرة : ص 39 ، طبقات المحدثين بأصبهان : ج 2 ص 186 .
 - 2- .البرُّ : القمح (مجمع البحرين : ج 1 ص 138 «بر»).
 - 3- .المَرَقُ : ماء اللَّحْمِ إِذَا طُبِّخَ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1690 «مرق»).
 - 4- .كنز العمال : ج 15 ص 281 ح 40996 نقلاً عن ابن النجار .
 - 5- .مكارم الأخلاق: ج 1 ص 390 ح 1317 ، بحار الأنوار: ج 66 ص 240 ح 5 وراجع : الكافي: ج 6 ص 366 ح 1 .

7 / 37 آزاد کردن اسیر

2361. مروج الذهب (_ في تفصيل وقعة صفين _) الجوهرة _ از بشر بن غالب _ : شنیدم ابن زبیر از حسین علیه السلام می پرسد : ای ابا عبد الله ! آزاد کردن اسیر با کیست ؟

فرمود : «بر عهده کسانی است که او به آنها یاری رسانده است» و شاید هم گفت : «همراه آنان جنگیده است ...» .

7 / 38 خورش پیامبران عليهم السلام

2359. مروج الذهب: كنز العمال _ از امام حسین علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : گوشت با گندم ، خورشِ پیامبران است .

7 / 39 سبزی الیاس و یوشع

2358. تاریخ یعقوبی: مکارم الأخلاق _ از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر صلی الله علیه و آله در میان چیزهایی که به علی علیه السلام سفارش کرد ، فرمود : «كَرْفَسٌ بَخُورٌ كَهَ سَبْزَى الْيَاسِ وَ يَوْشَعِ بْنِ نُونٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اسْت» ..

40/7 لباسُ الذَّلَّةِ 2357. الاستيعاب عن الشافعي: تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم: لَمَّا بَقِيَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ثَلَاثَةِ رَهْطٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ ، دَعَا بِسَرَاوِيلَ مُحَقَّقَةٍ يُلْمَعُ فِيهَا الْبَصْرُ ، يَمَانِيٍّ مُحَقَّقٍ ، فَفَزَرَهُ (1) وَنَكَّتَهُ (2)

لِكَيْلَا يُسَلَبَهُ .

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : لَوْ لَيْسَتْ تَحْتَهُ ثُبَانَا (3) !

قَالَ : ذَلِكَ ثَوْبٌ مَذَلَّةٌ وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَلْبَسَهُ .

قَالَ : فَلَمَّا قُتِلَ أَقْبَلَ بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ ، فَسَلِمَبَهُ إِيَّاهُ فَتَرَكَهُ مُجَرَّدًا . (4) 2356. سير أعلام النبلاء: المعجم الكبير عن ابن أبي ليلى: قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَحْسَسَ بِالْقَتْلِ : إِيْتُونِي ثَوْبًا لَا يَرِغَبُ فِيهِ أَحَدٌ أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لَا أُجَرِّدُ .

فَقِيلَ لَهُ : ثُبَانٌ ؟

فَقَالَ : لَا ، ذَلِكَ لِبَاسٌ مِّنْ ضُرِبَتِ عَلَيْهِ الذَّلَّةُ .

فَأَخَذَ ثَوْبًا فَمَرَّقَهُ ، فَجَعَلَهُ تَحْتَ ثِيَابِهِ ، فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ جَرَّدُوهُ . (5)

1- الفَزْرُ : الفسْحُ فِي الثَوْبِ ، لَقَدْ تَفَرَّرَ الثَوْبُ ، إِذَا تَقَطَّعَ وَبَلَى (الصحاح : ج 2 ص 781 «فزر»).

2- النَّكْتُ : أَنْ تُنْقَضَ أَخْلَاقُ الْأَخِيَّةِ وَالْأَكْسِيَّةِ الْبَالِيَةِ لِتَغْزُلَ ثَانِيَةً . وَنَكَّتَ السَّوَاكُ وَغَيْرِهِ يَنْكُتُهُ نَكْتًا : شَدَّعَتْهُ (تاج العروس : ج 3 ص 273 _ 274 «نكت»).

3- الثُّبَانُ : سَرَاوِيلٌ صَغِيرٌ يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ الْمَغْلُظَةَ فَقَطْ ، وَيُكْثَرُ لِبَسَةِ الْمَلَّاحُونَ (النهاية : ج 1 ص 181 «تبين»).

4- تاريخ الطبري : ج 5 ص 451 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 572 نحوه وراجع : الإرشاد : ج 2 ص 111 وإعلام الوري : ج 1 ص 468 .

5- المعجم الكبير : ج 3 ص 117 ح 2850 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 221 ، كفاية الطالب : ص 434 ، بغية الطلب : ج 6 ص 2617 ؛ الملهوف : ص 174 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 54 .

7 / 40 لباسِ خواری

2352. النجوم الزاهرة (_ به نقل از لیث بن سعد _) تاریخ الطبری _ به نقل از حمید بن مسلم _ : چون حسین علیه السلام با سه یا چهار نفر تنها ماند، شلوار یمانی محکمش را _ که چشم را خیره می کرد _ خواست تا زیر لباسش بپوشد و آن را پاره پاره و رشته رشته کرد تا پس از شهادتش به غارت نبرند.

یکی از یاران او گفت : کاش زیر آن ، شلوارک می پوشیدی!

فرمود : «شلوارک ، لباسِ خواری است و برای من ، شایسته نیست که آن را بپوشم» .

اما هنگامی که به شهادت رسید، بحر بن کعب، آن را از [تن] ایشان در آورد و ایشان را بی لباس، رها کرد . 2351. الأنساب: المعجم الکبیر _ به نقل از ابن ابی لیلی _ : هنگامی که حسین بن علی علیه السلام احساس کرد شهید می شود ، فرمود : «لباسی که کسی به آن رغبت نکند ، برایم بیاورید که زیر پوششم بگذارم تا مرا بی لباس نکنند» .

به ایشان گفته شد : شلوارک ؟

فرمود : «نه . این ، لباس کسی است که مُهر خواری بر او زده اند» .

پس لباسی گرفت و آن را پاره کرد و زیر لباسش قرار داد ؛ اما چون به شهادت رسید ، او را بی لباس ، رها کردند .

7 / 41 مَنْ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 2336. امام على عليه السلام: الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ ، فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ :

أَخْبِرْنِي عَنْ خَمْسَةِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَكَلَّمُوا بِالْعَرَبِيَّةِ ؟

فَقَالَ : هُوَذَا ، وَصَالِحٌ ، وَشَدَّ عَيْبٌ ، وَإِسْمَاعِيلُ ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أجمعين . (1) 7 / 42 فَضَّلُ شَدَّ هِدَاءِ آلِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ 2333. امام على عليه السلام (_ در توصيف معاويه _) الإقبال عن خلاد بن عمير الكندي: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : هَلْ لَكُمْ عِلْمٌ بِآلِ الْحَسَنِ الَّذِينَ خُرِجَ بِهِمْ مِمَّا قَبَلْنَا ؟ . . . فُقُلْنَا : نَرْجُو أَنْ يُعَافِيَهُمُ اللَّهُ ، فَقَالَ : وَأَيْنَ هُمْ مِنَ الْعَافِيَةِ ؟! ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَلَا صَوْتُهُ ، وَبَكَيْنَا ، ثُمَّ قَالَ :

حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ : سَمِعْتُ أَبِي _ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : « يُقْتَلُ مِنْكَ _ أَوْ : يُصَابُ مِنْكَ _ نَقْرَبُ شَطَّ الْفُرَاتِ ، مَا سَبَّ بِقَهُمُ الْأَوْلُونَ ، وَلَا يَدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ » ، وَإِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ وُلْدِهَا غَيْرُهُمْ . (2) 2330. تاريخ الطبري (_ به نقل از سعيد مقبرى _) مقاتل الطالبين عن يحيى بن عبد الله عن الذي أفلت من الثمانية: لَمَّا أُدْخِلْنَا الْحَبَسَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ : اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ هَذَا مِنْكَ عَلَيْنَا فَاشْدُدْ حَتَّى تَرْضَى .

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ : مَا هَذَا يَرَحْمُكَ اللَّهُ ؟!

ثُمَّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى ، عَنْ أَبِيهَا [الإمام الحسين عليه السلام] ، عَنْ جَدَّتِهَا فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قَالَتْ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «يُدْفَنُ مِنْ وُلْدِي سَبْعَةَ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ ؛ لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوْلُونَ ، وَلَا يَدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ» . فُقُلْتُ : نَحْنُ ثَمَانِيَةٌ !

قَالَ : فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ وَجَدُوهُمْ مَوْتَى ، وَأَصَابُونِي وَبِي رَمَقٌ ، وَسَقُونِي مَاءً وَأَخْرَجُونِي ، فَعِشْتُ . 3 .

-
- 1- الخصال: ص 319 ح 103 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 241 _ 245 ح 1 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، علل الشرائع: ص 593 _ 596 ح 44 عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 10 ص 75 _ 80 ح 1 .
- 2- الإقبال: ج 3 ص 86 ، بحار الأنوار: ج 47 ص 302 ح 25 .

7 / 41 پیامبران عرب زبان

2333. الإمام عليّ عليه السلام (_ فِي صِدْقَةِ مُعَاوِيَةَ _) الخصال _ به سندش، از امام حسین علیه السلام _ : امام علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از شام به نزد ایشان آمد و سؤال هایی پرسید و از جمله گفت : مرا از پنج پیامبر عرب زبان آگاه کن . فرمود : «هود ، صالح ، شعيب ، اسماعيل و محمد _ که دروهای خدا بر همه آنان باد _» .

7 / 42 فضیلت شهدای خاندان امام حسن علیه السلام

2336. عنه عليه السلام : الإقبال _ به نقل از خَلَاد بن عمير كِنْدِي _ : بر امام صادق علیه السلام در آمدم . فرمود : «آیا اطلاعی از خاندان حسن علیه السلام که آنها را از پیش ما بُردند ، دارید ؟» گفتیم : امید داریم که خدا به آنها عافیت (آسایش) عطا کند . فرمود : «آنان کجا و عافیت کجا ؟ !» . سپس گریست تا آن جا که صدای گریه اش بلند شد و ما نیز گریستیم .

سپس فرمود : «پدرم از فاطمه دختر حسین علیه السلام برایم نقل کرد که از پدرش _ که دروهای خدا بر او باد _ شنیده که به او فرموده است : از [نسل] تو چند نفر در [کنار] رود فرات ، کشته می شوند (/ به مصیبت آنها دچار می شوی) که نه پیشینیان به آنها رسیده اند و نه دیگران به آنها می رسند و از نسل فاطمه علیها السلام ، جز اینها کسی نمانده است» . 2864. الغارات (_ به نقل از ابو وِدَاك شاذی _) مقاتل الطالبيين _ به نقل از یحیی بن عبد الله ، از [تنها] کسی که از میان هشت نفر نجات یافت _ : چون ما را به زندان بردند ، علی بن حسن گفت : خدایا! اگر این گرفتاری از سرِ خشم تو بر ماست ، آن را شدیدتر کن تا از ما راضی شوی .

عبد الله بن حسن گفت : خدایت رحمت کند ! این سخن چیست ؟

سپس برای ما از فاطمه صغری ، از پدرش (حسین علیه السلام) ، از مادرش فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا نقل کرد که گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «هفت نفر از فرزندان من در کنار فرات دفن می شوند که نه پیشینیان به آنها رسیده اند و نه دیگران به آنها می رسند» .

من گفتم : ما هشت نفریم [و این حدیث ، شامل ما نمی شود] !

چون در زندان را گشودند ، آنان را مُرده یافتند و به من ، در حالی که نیمه جانی داشتم ، رسیدند و آبم دادند و بیرونم آوردند و زنده ماندم . (1) .

1- این دو حدیث ، به زندانی شدن نوادگان امام حسن علیه السلام در جریان قیام آنان ، اشاره دارد . رهبران این قیام ، پسران عبد الله محض بودند که فرزند فاطمه صغری (دختر امام حسین علیه السلام) و حسن مثنی (پسر امام حسن مجتبی علیه السلام) بود .

43 / 7 لا شفاعَةَ فِي الحَدِّ 2862. الغارات (_ به نقل از عبدالرحمان سلمى _) دعائم الإسلام : عن عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ أَخَذَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ فِي حَدٍّ وَجَبَ عَلَيْهِ لِتَقِيمَهُ عَلَيْهِ ، فَذَهَبَ بَنُو أَسَدٍ إِلَى الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام يَسْتَشْفِعُونَ بِهِ ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ .

فَانْطَلَقُوا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام فَسَأَلُوهُ ، فَقَالَ : لَا تَسْأَلُونِي شَيْئًا أَمْلِكُهُ إِلَّا أُعْطَيْتُكُمْوَهُ .

فَخَرَجُوا مَسْرُورِينَ ، فَمَرَّوْا بِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فَأَخْبَرُوهُ بِمَا قَالَ ، فَقَالَ : إِنْ كَانَ لَكُمْ بِصَاحِبِكُمْ حَاجَةٌ فَانصَرِفُوا ، فَلَعَلَّ أَمْرَهُ قَدْ قَضَى !

فَانصَرَفُوا إِلَيْهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ أَقَامَ عَلَيْهِ الحَدَّ ، قَالُوا : أَلَمْ تَعِدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟

قَالَ : لَقَدْ وَعَدْتُكُمْ بِمَا أَمْلِكُهُ ، وَهَذَا شَيْءٌ لِلَّهِ لَسْتُ أَمْلِكُهُ . (1) .

7 / 43 حد، شفاعت بردار نیست

2861. تاریخ الیعقوبی (_ به نقل از ابو خالد والبی _) دعائم الإسلام: نقل است که علی علیه السلام مردی از بنی اسد را به خاطر حدی که بر او واجب شده بود، دستگیر کرد تا حد را بر او جاری سازد. از این رو، بنی اسد به نزد حسین علیه السلام رفتند و خواستار شفاعت او شدند؛ اما او خودداری ورزید.

پس به نزد علی علیه السلام رفتند و این کار را از او خواستند. علی علیه السلام فرمود: «از من، چیزی نمی خواهید که در اختیار من باشد، جز آن که آن را به شما می دهم».

آنان، شادمان بیرون آمدند و بر حسین علیه السلام گذشتند و آنچه را علی علیه السلام گفته بود، به او خبر دادند. حسین علیه السلام فرمود: اگر با رفیقان کاری دارید، باز گردید که شاید کار او تمام شده باشد! پس به نزد او باز گشتند و دیدند که حد بر او جاری شده است.

گفتند: ای امیر مؤمنان! آیا به ما وعده ندادی؟

فرمود: «وعده دادم آنچه در اختیار من است [، می بخشم] و این حد، از آن خدا بود، نه در اختیار من» . .

7 / 44 قَضَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 2860. الاستيعاب: الأُمالي للصدوق بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ الْوَاحِدِ، وَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى بِهِ بِالْعِرَاقِ. (1) 2859. تاريخ يعقوبى: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: اخْتَصَمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا بَاعَ الْآخَرَ بَعِيرًا وَاسْتَشَى الرَّأْسَ وَالْجِلْدَ، ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَنْحَرَهُ. قَالَ: هُوَ شَرِيكُهُ فِي الْبَعِيرِ عَلَى قَدْرِ الرَّأْسِ وَالْجِلْدِ. (2) 7 / 45 وَرِثَةُ قَمِيصِ هَارُونَ بْنِ عَمْرَانَ 2865. الفتوح (_ بَعْدَ غَارَةِ بُسْرِ بْنِ أَرْطَاةَ عَلَى حَضْرَمَوْتِ وَ) الثاقب في المناقب بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ شَاطِئِي الْفُرَاتِ، فَتَزَعَّ قَمِيصَهُ وَغَاصَ فِي الْمَاءِ، فَجَاءَ مَوْجٌ فَأَخَذَ الْقَمِيصَ، فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا بِهَا تَفٍّ يَهْتَفُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، خُذْ مَا عَنِ يَمِينِكَ، فَإِذَا مَنِدِيلٌ فِيهِ قَمِيصٌ مَلْفُوفٌ، فَأَخَذَ الْقَمِيصَ وَلَبِسَهُ، فَسَقَطَتْ مِنْ جَيْبِهِ رُقْعَةٌ، مَكْتُوبٌ فِيهَا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَدِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، هَذَا قَمِيصُ هَارُونَ بْنِ

عَمْرَانَ «كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (3). (4).

-
- 1- الأُمالي للصدوق: ص 445 ح 593 عن عبّاد بن صهيب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 104 ص 277 ح 1 وراجع: السنن الكبرى للبيهقي: ج 10 ص 285 ح 20652.
 - 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 43 ح 153، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 252 ح 176 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 134 ح 2.
 - 3- الدخان: 28.
 - 4- الثاقب في المناقب: ص 273 ح 237 عن عبد الله بن عبد الجبار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 57 عن عيسى بن أحمد عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام عن قبر، مئة منقبة: ص 93 عن عيسى بن أحمد عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام عن قبر وكلاهما نحوه وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 229.

7 / 44 قضاوت امیر مؤمنان علیه السلام

2866. الغارات (_ به نقل از عبدالرحمان بن نعیم _) الأمالی ، صدوق _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر خدا ، بر اساس يك شاهد و سوگند ، حکم داد و امام علی علیه السلام هم در عراق بر این اساس ، قضاوت کرد . 2338. مروج الذهب عن مطرف بن المغیره بن شعبه : عیون أخبار الرضا علیه السلام _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : دو مرد نزد امام علی علیه السلام طرح دعوا کردند . یکی به دیگری شتری فروخته و سر و پوست آن را استثنا کرده بود . سپس [خریدار] تصمیم گرفته بود آن شتر را نحر کند (بکشد) . امام علیه السلام حکم داد : « او (فروشنده) در شتر به اندازه سر و پوست ، شريك است » .

7 / 45 به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران

2339. الإمام الحسين علیه السلام (_ في كتابه إلى معاوية _) الثاقب فی المناقب _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : با پدرم کنار رود فرات بودیم که پیراهنش را در آورد و در آب ، فرو رفت . موجی آمد و پیراهن را بُرد . امیر مؤمنان علیه السلام ، بیرون آمد که هاتقی ندا داد : ای امیر مؤمنان! آنچه را از سمت راستت می آید ، بگیر .

بقچه ای دیدیم که پیراهنی را در آن پیچیده بودند . پس پیراهن را گرفت و پوشید . از جیش ، برگه ای افتاد که در آن نوشته بود : « به نام خداوند بخشنده مهربان . هدیه ای است از جانب خدای عزیز حکیم به علی بن ابی طالب . این ، پیراهن هارون بن عمران است . » این گونه [بود] و آن را میراث گروهی دیگر کردیم » . . .

7 / 46 لباسُ الشُّهْرَةِ 2340. تاريخ الطبري (_ در گ_ زارش ح_ وادث س_ ال 284 هجرى _) الكافي عن أبي سعيد عن الحسين عليه السلام: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ، كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِّنَ النَّارِ. (1) 7 / 47 لِلْمَاءِ أَهْلٌ 2341. ربيع الأبرار: المصنّف لعبد الرزّاق عن جابر الجعفي عن الشعبي أو عن أبي جعفر محمّد بن عليّ [الباقر] عليهما السلام: إِنَّ حَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَخَلَا الْفُرَاتَ وَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ (2) مِنْهُمَا إِزَارَةٌ، ثُمَّ قَالَا: إِنَّ فِي الْمَاءِ _ أَوْ: إِنَّ لِلْمَاءِ _ سَاكِنًا. (3) 2342. العقد الفريد (_ به نقل از عبد الله بن سليمان مدني و ابو بكره (الكافي عن أبي سعيد عقيصا التيمي: مَرَرْتُ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَهُمَا

في الفراتِ مُسْتَتَعَانِ فِي إِزَارَيْنِ، فَقُلْتُ لَهُمَا: يَا ابْنَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا، أَفَسَدْتُمَا الْإِزَارَيْنِ!؟

فَقَالَا لِي: يَا أَبَا سَعِيدٍ، فَسَادُنَا لِلْإِزَارَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ فَسَادِ الدِّينِ، إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَسُكَّانًا كَسُكَّانِ الْأَرْضِ. (4).

1- الكافي: ج 6 ص 445 ح 4، وفي مشكاة الأنوار: ص 553 ح 1866 عن الإمام الحسن عليه السلام.

2- في المصدر: «واحدة»، وهو تصحيف ظاهر.

3- المصنّف لعبد الرزّاق: ج 1 ص 289 ح 1114، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 1 ص 227 ح 2 عن ليث عمّن رأى الحسين عليه السلام نحوه، كنز العمال: ج 9 ص 547 ح 27355.

4- الكافي: ج 6 ص 390 ح 3، المحاسن: ج 2 ص 407 ح 2423 نحوه، بحار الأنوار: ج 66 ص 479 ح 1.

7 / 46 لباس شهرت

2343. بلاغات النساء (_ به نقل از انس بن مالك _) الكافی _ به نقل از ابو سعید ، از امام حسین علیه السلام _ : هر کس لباسی بپوشد که او را مشهور کند ، خداوند ، روز قیامت ، لباسی از آتش بر او می پوشاند .

7 / 47 آب هم ساکنانی دارد

2346. عنه علیه السلام : المصنّف ، عبدالرزاق _ به نقل از جابر جعفی ، از شعیبی یا امام باقر علیه السلام _ : حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در حالی که هر یک ، ردایی به تن داشتند ، به فرات ، داخل شدند . سپس فرمودند : «آب نیز ساکنی دارد» . 2345. امام علی علیه السلام (_ از نامه اش به عمرو بن عاص _) الكافی _ به نقل از ابو سعید عقیصای تیمی _ : بر حسن و حسین _ که دروهای خدا بر آنان باد _ وارد شدم . آنان ، خود را پوشیده در ردا ، در فرات ، می شستند . به ایشان گفتم : ای فرزندان پیامبر خدا _ که خداوند بر شما درود بفرستد _ ! این دو ردا را تباه کردید !

به من فرمودند : «ای ابو سعید ! تباهی دو ردایمان ، نزد ما بهتر از تباهی دین ماست . آب نیز اهل و ساکنانی دارد ، مانند ساکنان زمین» . .

الباب الثامن: الحكيم المنظومة (1) دراسة حول أشعار الإمام الحسين عليه السلام والديوان المنسوب إليه الشعر دور كبير واستثنائي في نقل المفاهيم، وترويح الثقافة، وخلق الملاحم، وتخليد الأحداث. ولهذا السبب يتمتع الشعر بمكانة مرموقة بين المعارف البشرية، وكسائر الفنون يمكنه أن يسخر للقيم الإلهية والإنسانية، كما يمكن استخدامه ضدها. وكان الشعر في زمن البعثة النبوية من أهم السبل في إضلال الناس وإبعادهم عن الحقيقة، لذا ذم القرآن الكريم شعراء ذلك العهد وأتباعهم حيث قال: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ». (2) ومما لاشك فيه أن الخصائص المذكورة في هذه الآيات، تختص بالشعراء الذين يستخدمون فن الشعر في نشر الانحطاط والسقوط. ولهذا يستثنى القرآن الكريم الشعراء الرساليين مباشرة بالآيات التالية: «إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا». (3) ولأجل ألا يجحف حق الشعراء، يميز الله سبحانه وتعالى هؤلاء عن غيرهم بذكر هذا الاستثناء، ويعرفهم للمجتمع المسلم بأربعة خصائص: 1. الإيمان. 2. العمل الصالح. 3. الإكثار من ذكر الله تعالى. 4. التصدي للظلم واستخدام الشعر في ردعه. وقد اعتبر الرسول صلى الله عليه وآله هؤلاء الشعراء مجاهدين في سبيل الله. فحينما نزلت الآية 79 من سورة الشعراء، أتى حسان بن ثابت وعدد آخر من الشعراء المسلمين الرسول صلى الله عليه وآله وسألوه عن قول الشعر، فأجابهم النبي صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّ مَا تَرْمُونَهُمْ بِهِ يَنْصَحُ النَّبْلَ». (4) وهكذا كان الرسول صلى الله عليه وآله يؤكد استخدام فن الشعر في ساحات الجهاد، وكان يوصي بتسخير هذا الفن لنشر الحكمة في المجتمع وترسيخها: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً». (5) كما أوصى الإمام الصادق عليه السلام أصحابه: «عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ»، (6) فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ. (7) إِنَّ التَّأَمَّلَ فِي سِيرَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَثْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ يَكْشِفُ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يُسْتَعْمَدُونَ فَنَّ الشُّعْرَ لِأَعْرَاضِ تَرْبِيَةٍ وَسِيَاسِيَةٍ وَعَسْكَرِيَةٍ، لَكِنْ هَلْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَنْظُمُونَ الشُّعْرَ أَيْضًا؟ وَهَلِ الْأَشْعَارُ الْمُنْسُوبَةُ إِلَيْهِمْ صَادِرَةٌ عَنْهُمْ حَقًّا؟ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَحْتَاجُ إِلَى مَنَاقِشَةٍ.

- 1- أعدت هذه الدراسة من قبل الفاضل المحترم سماحة الشيخ مهدي المهريزي .
- 2- الشعراء : 224 _ 226 .
- 3- الشعراء : 227 .
- 4- مسند ابن حنبل : ج 10 ص 335 ح 27244 عن كعب بن مالك .
- 5- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 379 ح 5805 ؛ سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1235 ح 3755 عن أبي بن كعب .
- 6- أبو محمد سفيان بن مصعب العبدي الكوفي : من شعراء أهل البيت عليهم السلام الطاهر المترقيين إليهم بولائه وشعره المقبولين عندهم لصدق نيته وانقطاعه إليهم، ولم نجد في غير آل الله له شعرا (راجع: الغدير: ج 2 ص 294).
- 7- رجال الكشي : ج 2 ص 704 ح 748 عن سماعة .

باب هشتم: حکمت های منظوم

اشاره

(1)

پژوهشی درباره اشعار امام حسین علیه السلام و دیوان منسوب به ایشان

اشاره

(2) هنر شعر، در انتقال مفاهیم، گسترش فرهنگ، آفرینش حماسه و جاودان سازی حادثه ها، نقشی بس ارجمند و بی بدیل دارد و از این رو، در معارف بشر از جایگاه والایی برخوردار است. این هنر، مانند دیگر هنرها هم می تواند در خدمت ارزش های الهی و انسانی قرار گیرد و هم می تواند در جهت عکس آن، مورد سوء استفاده واقع شود. در هنگامه بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، شعر، یکی از عوامل مهم ضلالت و گم راهی مردم بود. از این رو، قرآن کریم، شعرسرایان آن دوران و پیروان آنها را به شدت مورد نکوهش قرار داده و می فرماید: «و شاعران را گم راهان، پیروی می کنند. آیا ندیده ای که آنان در هر سرزمینی سرگردان اند؟! و آنان اند که چیزهایی را می گویند که انجام نمی دهند؟!». بی شک، ویژگی هایی که در این آیات برای شاعران آمده، اختصاص به کسانی دارد که هنر شعر را در جهت گسترش فرهنگ انحطاط و ابتدال، مورد استفاده قرار می دادند. لذا بلافاصله قرآن، شاعران متعهد را استثنا می کند و می فرماید: «مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و خدا را بسیار به یاد می آورند و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته اند، یاری خواسته اند». خداوند متعال، در این آیه، برای آن که حق شعر و شاعران متعهد، ضایع نگردد، با يك استثنا، صف این گروه از شاعران را از دیگران جدا کرده است و با چهار ویژگی، آنان را به جامعه اسلامی معرفی می کند. این ویژگی ها عبارت اند از: 1. ایمان 2. عمل صالح 3. بسیار به یاد خدا بودن 4. در برابر ستم ها به پا خاستن و از نیروی شعر برای دفع آنها کمک گرفتن. گفتنی است که سرایندگانی با این اوصاف، از منظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مجاهد شناخته شده اند. هنگامی که آیات آخر سوره شعرا نازل شد، حسان بن ثابت و تنی چند از شاعران مسلمان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و در باره سرودن شعر با وجود این آیه، کسب تکلیف کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: مؤمن، با شمشیر و زبانش جهاد می کند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، گویا آنچه شما (شاعران) به آنان (دشمنان) می زنید، خدنگ به هدف خورده است. بدین سان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بهره گیری از هنر شعر در میدان جهاد را مورد تأکید قرار می دهد و در پیامی دیگر، بهره گیری از این هنر را در جهت تعمیق و گسترش حکمت در جامعه توصیه می نماید: پاره ای از شعرها، حکمت اند. همچنین، امام صادق علیه السلام به پیروان خود، توصیه می فرماید: شعر عبدی (3) را به فرزندانان بیاموزید، که او بر دین خداست. تأمل در سیره پیشوایان الهی نشان می دهد که آنان، از هنر شعر در جهت اهداف تربیتی، سیاسی و نظامی بهره می گرفته اند؛ اما این که خود نیز شعر می سروده اند یا نه، و این که اشعار منسوب به آنها تا چه حد صحت دارد، موضوعاتی قابل بررسی اند.

کمک های درخور تقدیری به این جانب کرده اند که در این جا از ایشان تشکر می کنم . م

2- این پژوهش ، توسط فاضل ارجمند جناب آقای مهدی مهریزی انجام شده است .

3- ابو محمد سفیان بن مصعب عبدی کوفی، از شاعران اهل بیت علیهم السلام است که با دوستی و شعرش به آنان ارادت می ورزید و به خاطر صدق نیت و دل بستگی به آنان ، مورد قبول آنان بود . او جز در باره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شعری نسروده است .

عدم تنافي نظم الشعر ومنزلة الإمامة إنَّ أول شبهة يمكن طرحها هي أنَّ القرآن لا يعتبر نظم الشعر لائقاً بمقام النبوة: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» (1). وبما أنَّ إمامة أهل البيت عليهم السلام استمرار لنبوة النبي الخاتم صلى الله عليه وآله، فلا يليق نظم الشعر بمقام الإمامة أيضاً. يمكننا الإجابة على هذا الإشكال: بأنَّ الشعر - كما مرَّ ذكره - على صنفين: الشعر الممزوج بخيالات الشاعر الكاذبة حتَّى يستلذَّ به المستمع ويستأنس به، وقد قيل عنه «أحسن الشعر أكذبه» 2، وهو ما لا يليق بمقام النبوة والإمامة، بل حتَّى بالمؤمن النزيه. أمَّا الصنف الآخر من الشعر، والذي سمَّاه الرسول صلى الله عليه وآله بالحكمة، فلا يتعارض مبدئياً مع مقام النبوة أو الإمامة. نعم! عدم نظم الشعر من قبل الرسول صلى الله عليه وآله أمر مطلوب، فلو نظم الشعر، صدَّق الناس إشاعة المشركين بأنَّ القرآن شعر. بعبارة أخرى، نظم الشعر كالكتابة لا يتنافى مع مقام الإمامة، كما كان الأئمة يكتبون في حين لم يكتب الرسول لردع شائعة تلقَّيه العلم من الآخرين. فنظم الأئمة للشعر لا إشكال عليه من الناحية الثبوتية، لكن يجب تحقُّقه من الناحية الإثباتية. إنَّ الأدلَّة التي تثبت تمتع أئمة أهل البيت عليهم السلام بجميع العلوم (2)، تستطيع أن تثبت تمتعهم بقابلية نظم الشعر، فهناك مستندات كثيرة تدلُّ على أنَّ الإمام عليَّ عليه السلام كان ينشد الشعر، لكن ليس بإمكاننا التسليم بأنَّ كلَّ ما نُسب إليه من الشعر (3) صادر عنه حقيقة. نفس الكلام مطروح بالنسبة للإمام الحسين عليه السلام والأشعار المنسوبة إليه، ولتبيين الموضوع، تقدِّم الإيضاحات التالية:

1- يس: 69.

2- راجع: أهل البيت عليهم السلام في الكتاب والسنة ص 175 (القسم الرابع: علم أهل البيت عليهم السلام).

3- راجع: موسوعة الإمام عليَّ بن أبي طالب عليه السلام في الكتاب والسنة: ج 6 ص 270 (القسم الحادي عشر / القبس الثالث / الباب الخامس / الإمام عليه السلام وفقن الشعر).

اشاره

نخستین شبهه ای که ممکن است مطرح شود، این است که: قرآن، سرودن شعر را شایسته مقام نبوت نمی داند: «ما به او شعر نیاموختیم و شایسته او هم نبود». از سوی دیگر، امامت اهل بیت علیهم السلام ادامه نبوت حضرت ختمی مرتبت است. در نتیجه، این شبهه پیش می آید که سرودن شعر با مقام امامت، همچون مقام نبوت، ناسازگار است. در پاسخ این شبهه باید گفت: همان گونه که پیش از این یادآوری شد، شعر، دو گونه است: شعری که با تخیلات کاذب شاعر، آراسته می شود تا برای مخاطب، شیرین و دل نشین گردد و در باره آن گفته شده: «بهترین شعر، دروغ ترین آن است». (1) سرودن چنین شعری، نه شایسته مقام نبوت است و نه شایسته مقام امامت؛ بلکه شایسته مؤمن پرهیزگار نیز نیست. شعری که به فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، حکمت است. چنین شعری، نه با مقام نبوت به طور اصولی در تضاد است و نه با مقام امامت. آری! در خصوص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سرودن شعر، مزیت به حساب می آمده است؛ زیرا اگر شعر می سرود، اتهام شعر بودن قرآن - که توسط مشرکان شایع شده بود - تقویت می شد. به سخن دیگر، سرودن شعر، مانند کتابت، منافاتی با مقام امامت ندارد، همان طور که امامان می نوشتند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی نوشت تا شایعه تعلیم دیدن او تقویت نشود. سرودن شعر توسط امامان نیز از نظر ثبوتی هیچ ایرادی ندارد؛ اما از نظر اثباتی، باید سرودن شعر توسط آنان، اثبات گردد. دلایلی که اثبات می کند امامان اهل بیت، از همه علوم برخوردار بودند، می تواند بر خورداری آنان از فن شعر را نیز اثبات کنند، چنان که در مورد امام علی علیه السلام اسناد فراوانی در دست است که ایشان، شعر می سرود؛ اما نمی توان پذیرفت همه اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است، سروده ایشان باشد. در باره سرودن شعر توسط امام حسین علیه السلام و صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است، نیز همین بحث مطرح است و برای روشن شدن مسئله، توضیحاتی ارائه می گردد.

1- مانند این شعر نابغه ذبیانی: زره سلوقی حلقه حلقه بافته شده، شراره می دهد/ و سنگ های عریض هم شراره بر می افروزند.

أولاً: المصادر التاريخية والأدبية والحديثة لأشعار الإمام الحسين عليه السلام في المصادر التاريخية والأدبية والحديثة أشعار للإمام الحسين عليه السلام، نذكر هنا قائمة بأسماء الأشخاص الذين ذكروا بعض الأبيات ونسبوا للإمام عليه السلام ضمن كتاباتهم: 1. أبو مخنف (المتوفى 157ق) (1) ثلاثة أبيات 2. مصعب بن زبير (المتوفى 236ق) (2) ثلاثة أبيات 3. البلاذري (المتوفى 279ق) (3) سبعة أبيات 4. محمد بن سعد (القرن الثالث) (4) ثلاثة أبيات 5. الطبري (المتوفى 310ق) (5) سبعة أبيات 6. أحمد بن أعثم (المتوفى 314ق) (6) خمس وثلاثون بيتا 7. المسعودي (المتوفى 346ق) (7) بيتان 8. أبو الفرج الإصفهاني (المتوفى 362ق) (8) سبعة أبيات 9. الشيخ الصدوق (المتوفى 381ق) (9) ثمانية أبيات 10. أبو هلال العسكري (المتوفى 382ق) (10) بيتان 11. الحُلوانى (القرن الخامس) (11) بيت واحد 12. أبو الحسن الماوردي (المتوفى 450ق) (12) بيت واحد 13. يحيى بن حسين الشجري (المتوفى 499ق) (13) بيتان 14. ابن شهر آشوب المازندراني (المتوفى 588ق) (14) ستة وثلاثون بيتا 15. ابن عساكر (المتوفى 571ق) (15) خمسة وعشرون بيتا 16. أحمد بن علي الطبرسي (القرن السادس) (16) اثنان وثلاثون بيتا 17. فتال النيشابوري (القرن السادس) (17) ثلاثة عشر بيتا 18. الخوارزمي (القرن السادس) (18) اثنان وأربعون بيتا 19. ابن الجوزي (القرن السابع) (19) ثلاثة أبيات 20. محمد بن طلحة الشافعي (القرن السابع) (20) إحدى وثلاثون بيتا 21. ابن عديم (المتوفى 660ق) (21) اثنان وعشرون بيتا 22. السيد ابن طاووس (المتوفى 664ق) (22) خمسة عشر بيتا 23. علي بن عيسى الإربلي (المتوفى 693ق) (23) مئة وتسعة وعشرون بيتا 24. ابن منظور (المتوفى 711ق) (24) تسعة عشر بيتا 25. ابن كثير الدمشقي (المتوفى 774ق) (25) اثنان وعشرون بيتا 26. حسن بن أبي الحسن الديلمي (المتوفى 841ق) (26) أربعة أبيات 27. ابن نوما (المتوفى 841ق) (27) تسعة عشر بيتا 28. محمد بن أحمد الدمشقي (المتوفى 871ق) (28) تسعة عشر بيتا 29. ابن الصبّاغ (القرن التاسع) (29) أربعة وثلاثون بيتا 30. عبد الله بن نور الدين البحراني (القرن الحادي عشر) (30) خمسة وسبعون بيتا 31. محمد بن أبي طالب (القرن الحادي عشر) (31) ثلاثة وأربعون بيتا 32. نور الله الشوشترى (القرن الحادي عشر) (32) مئة وخمسة وعشرون بيتا 33. العلامة محمد باقر المجلسي (المتوفى 1110ق) (33) مئة وسبعة وأربعون بيتا 34. القُندوزي (القرن الثالث عشر) (34) ثلاثة وأربعون بيتا 35. الشُّبلنجي (القرن الثالث عشر) (35) عشرون بيتا 36. السيد محسن الأمين (المتوفى 1371ق) (36) ستة وثلاثون بيتا 37. السيد شهاب الدين المرعشي النجفي (المتوفى 1411ق) (37) ثمانية وعشرون بيتا 38. أحمد الصابري الهمداني (معاصر) (38) أربع مئة وواحد وعشرون بيتاً.

- 1- مقتل الحسين عليه السلام لأبي مخنف: ص 25.
- 2- نسب قريش: ص 59.
- 3- أنساب الأشراف: ج 3 ص 364_368 و ص 393.
- 4- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 371.
- 5- تاريخ الطبري: ج 5 ص 342 و 404 و 420.
- 6- الفتوح: ج 5 ص 72 و 79 و 84 و 115 و 116.
- 7- مروج الذهب: ج 3 ص 64، إثبات الوصية: ص 177.
- 8- الأغاني: ج 16 ص 147 و ص 148 و ج 19 ص 204، مقاتل الطالبين: ص 94 و 320.
- 9- الأمالي للصدوق: ص 219 و 221 و 223.

- 10- تصحيقات المحدثين : ص 174 .
- 11- نزهة الناظر : ص 88 .
- 12- نصيحة الملوك : ص 337 (طبع مؤسّسة شباب الجامعة الإسكندرية) .
- 13- الأمالي للشجري : ج 1 ص 185 .
- 14- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 45 و 66 _ 69 و 72 و 79 و 80 و 95 و 99 و 108 _ 110 .
- 15- تاريخ دمشق : ج 14 ص 185 _ 187 و 204 و 219 و ج 69 ص 120 و
- 16- الاحتجاج : ج 2 ص 100 - 101 .
- 17- روضة الواعظين : ص 173 و 203 و 205 .
- 18- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 123 و 142 و 143 و 147 و 186 و 233 و ج 2 ص 7 و 32 و 33 .
- 19- تذكرة الخواصّ : ص 265 .
- 20- مطالب السؤل : ص 72 و 73 .
- 21- بغية الطلب في تاريخ حلب : ج 6 ص 2593 _ 2596 .
- 22- الملهوف : ص 134 و 140 و 157 و 170 .
- 23- كشف الغمّة : ج 2 ص 231 و 238 _ 240 و 244 _ 250 ، وقد نقل عن ابن الخشاب النحوي أشعاراً لأبي مخنف .
- 24- مختصر تاريخ دمشق : ج 7 ص 131 و 133 .
- 25- البداية والنهاية : ج 8 ص 177 و 209 و 210 .
- 26- أعلام الدين : ص 298 ، إرشاد القلوب : ج 1 ص 30 .
- 27- مثير الأحران : ص 38 و 45 و 49 و 55 و 72 .
- 28- جواهر المطالب في مناقب الإمام الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام : ج 2 ص 315 و 316 .
- 29- الفصول المهمّة : ص 177 و 179 .
- 30- عوالم العلوم : ج 17 (قسم الإمام الحسين عليه السلام) ص 63 - 69 و 245 و 284 و 290 _ 292 و 298 .
- 31- تسلية المجالس : ج 2 ص 248 و 310 و 315 _ 318 .
- 32- إحقاق الحقّ : ج 11 ص 625 _ 648 .
- 33- بحار الأنوار : ج 44 ص 160 و 161 و 190 _ 196 و 209 و 316 و 319 - 374 ، و ج 45 ص 9 و 41 و 47 _ 49 و ج 78 ص 122 - 128 .
- 34- ينابيع المودّة : ج 3 ص 69 و 75 و 80 و 153 .
- 35- نور الأبصار : ص 242 .
- 36- أعيان الشيعة : ج 1 ص 621 .
- 37- ملحقات إحقاق الحقّ : ج 27 ص 217 _ 230 (بعض نظم الإمام الحسين عليه السلام) .
- 38- أدب الحسين عليه السلام وحماسته : ص 13 _ 55 .

يك. منابع تاريخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسين عليه السلام

در منابع تاريخی، ادبی و حدیثی، اشعاری به امام حسين عليه السلام منسوب شده است که در این جا، فهرست وار به نویسندگانی که ابیاتی چند از این اشعار را در آثار خود آورده اند، اشاره می شود: 1. ابو مخنف (م 157ق) 3 بیت 2. مُصعب بن زبیر (م 236ق) 3 بیت 3. بلاذری (م 279ق) 7 بیت 4. محمد بن سعد (ق 3ق) 3 بیت 5. طبری (م 310ق) 7 بیت 6. احمد بن اعثم (م 314ق) 35 بیت 7. مسعودی (م 346ق) 2 بیت 8. ابو الفرج اصفهانی (م 362ق) 7 بیت 9. شیخ صدوق (م 381ق) 8 بیت 10. ابوهلال عسکری (م 382ق) 2 بیت 11. حُلوانی (ق 5ق) 1 بیت 12. ابوالحسن ماوردی (م 450ق) 1 بیت 13. یحیی بن حسین شجری (م 499ق) 2 بیت 14. ابن شهر آشوب مازندرانی (م 588ق) 86 بیت 15. ابن عساکر (م 571ق) 25 بیت 16. احمد بن علی طبرسی (ق 6ق) 32 بیت 17. فتال نیشابوری (ق 6ق) 13 بیت 18. خوارزمی (ق 6ق) 42 بیت 19. ابن جوزی (ق 7ق) 3 بیت 20. محمد بن طلحه شافعی (ق 7ق) 31 بیت 21. ابن عدیم (م 660ق) 22 بیت 22. سید ابن طاووس (م 664ق) 15 بیت 23. علی بن عیسی اربلی (م 693ق) 129 بیت 24. ابن منظور (م 711ق) 19 بیت 25. ابن کثیر دمشقی (م 774ق) 22 بیت 26. حسن بن ابی الحسن دیلمی (م 841ق) 4 بیت 27. ابن نما (م 841ق) 19 بیت 28. محمد بن احمد دمشقی (م 871ق) 19 بیت 29. ابن صباغ (ق 9ق) 34 بیت 30. عبد الله بن نور الدین بحرانی (ق 11ق) 75 بیت 31. محمد بن ابی طالب (ق 11ق) 43 بیت 32. نور الله شوشتری (ق 11ق) 125 بیت 33. محمدباقر مجلسی (م 1110ق) 147 بیت 34. قندوزی (ق 13ق) 43 بیت 35. شبلینجی (ق 13ق) 20 بیت 36. سید محسن امین عاملی (م 1371ق) 36 بیت 37. سید شهاب الدین مرعشی نجفی (م 1411ق) 28 بیت 38. احمد صابری همدانی (معاصر) 421 بیت.

ثانياً: الدواوين المستقلة إضافة للمصادر التي مرّ ذكرها آنفاً، والتي ورد فيها أبيات منسوبة للإمام الحسين عليه السلام في طيّات أبحاثها، ولم تستهدف حسب الظاهر استقصاء كل ما نُسب للإمام، وجمعه هناك كتب تحمل عنوان ديوان خاصّ بأشعار الإمام، نذكر من أهمّها:

1. ديوان الإمام الحسين عليه السلام: هناك نسختان من هذا الديوان في مكتبة «بايزيد» في اسطنبول، تعودان إلى القرن الثامن الهجري. وقد رأى مؤلّف كتاب أدب الحسين وحماسته هذه النسختين ونقلهما في كتابه. يحتوي هذا الديوان 146 بيتاً. وقد طبع نفس الديوان في اليمن عام 1317 الهجري، تحت عنوان ديوان الإمام السجّاد عليه السلام. 2. القول الحسن في شعر الحسين عليه السلام، لعبد القادر الناصر، نسخة من هذا الديوان موجودة في مكتبة عارف حكمت في المدينة المنوّرة، ويحمل الرقم 227 من الدواوين، كما يحوي ثلاثين ورقة. نُقل نفس العنوان لابن الحجّاج الشاعر (1)، ولكن قد يكونا ديوانين مختلفين وإن اشتركا في العنوان. 3. ديوان الإمام الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام، لمحمّد حسين بن محمّد باقر البيرجندي، وقد ذكره العلامة الطهراني في كتاب الذريعة (2). 4. ديوان الإمام الحسين عليه السلام، لمحمّد بن عبد الرحيم المارديني، طُبع هذا الديوان ببيروت عام 2002 م، ويحتوي 293 بيتاً في 54 قطعة شعرية. ترجم الأستاذ أمير هوشنك دانائي هذا الديوان إلى الفارسيّة، وطبعته مؤسسة «موعود» الثقافية عام 1381 هـ. ش (2002م) في طهران.

1- راجع: الذريعة: ج2 ص304 وص358 وج7 ص16، وأهل البيت عليهم السلام في المكتبة العربية من السيّد عبدالعزيز الطباطبائي

2- الذريعة: ج9 ص249.

دو. دیوان های مستقل

بجز منابع یاد شده _ که نویسندگان آنها اشعاری از امام حسین علیه السلام را در ضمن کتاب خود، گرد آورده اند و ظاهراً قصد استقصا و جمع آوری کامل را نداشته اند _، کتاب هایی نیز با عنوان «دیوان» به اشعار امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است که از آن جمله، به این موارد می توان اشاره کرد: 1. دیوان الإمام الحسين علیه السلام، که دو نسخه در کتاب خانه «بایزید» استانبول دارد و قدمت نسخه آن به حدود قرن هشتم هجری بر می گردد. این دو نسخه را نویسنده کتاب ادب الحسين علیه السلام و حماسه، دیده و اشعار آن را در کتاب خود، آورده است. تعداد اشعار این دیوان، 146 بیت است. گفتنی است همین دیوان در یمن با عنوان دیوان الإمام السَّجَّاد علیه السلام به سال 1317ق، به چاپ رسیده است. 2. القول الحسن فی شعر الحسين علیه السلام، از عبد القادر الناصر. نسخه ای از این دیوان در کتاب خانه عارف حکمت، در مدینه منوره، به شماره 227 دواوین، در سی برگ، موجود است. کتابی به همین نام از ابن حجاج (شاعر شیعی) نیز گزارش شده است و احتمال دارد که این دو، متفاوت باشند. 3. دیوان الإمام الحسين بن علی بن أبی طالب علیهما السلام، از محمد حسین بن محمدباقر بیرجندی. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة، از این کتاب، یاد می کند. 4. دیوان الإمام الحسين علیه السلام، از محمد بن عبد الرحیم ماردینی، که در بیروت به سال 2002م، به چاپ رسیده است. در این دیوان، 54 قطعه شعر در 293 بیت، گردآوری شده است. یادآوری می شود که این دیوان را آقای امیر هوشنگ دانایی به فارسی برگردانده و در سال 1381ش، توسط مؤسسه فرهنگی موعود، در تهران، به چاپ رسیده است.

ثالثاً: أشعار الإمام الحسين عليه السلام في هذه الموسوعة تحتوي المصادر التاريخية والأدبية والحديثية التي ذكرناها 1553 بيتاً منسوباً للإمام الحسين عليه السلام، وإذا حذفنا المكرر يبقى القليل منها. وقد رتبت الأشعار المنسوبة للإمام عليه السلام في هذا الكتاب (موسوعة الإمام الحسين عليه السلام) في ثلاثة فصول، من الفصل الثامن إلى العاشر: يحتوي الفصل الأول الأشعار المنسوبة للإمام عليه السلام، وهي مئة وثلاثة وثلاثون بيتاً في ثلاث وثلاثين مقطوعة شعرية. وقد ورد استشهاد الإمام بأشعار الآخرين في الفصل الثاني، وهو ثمانية عشر بيتاً في خمسة مقاطع. أما الفصل الثالث يحوي ديوان الإمام الحسين عليه السلام الذي نقله مؤلف كتاب أدب الحسين عليه السلام وحماسته من النسختين الخطيتين بشكل كامل. ويتألف هذا الديوان من مئة وخمسة وأربعين بيتاً في تسع وعشرين مقطوعة شعرية.

رابعاً: تقييم الأشعار من حيث الانتساب والصدور كما أسلفنا، لا مانع في نظم الأئمة للشعر، والمهم هو إثبات صدوره منهم وصحة نسبة الشعر إليهم. هناك شواهد وقرائن تاريخية تشهد على صحة صدور عدد من الأشعار والتمثل بأشعار الآخرين عن بعض الأئمة، كالإمام علي عليه السلام، وأما في صدور الأشعار المنسوبة إلى الإمام الحسين عليه السلام، تجدد ملاحظة النقاط التالية: 1. تؤكد بعض المصادر استشهاد الإمام الحسين عليه السلام بأشعار آخرين، كأخي الأوس، وفروة بن مسيك المرادي، وابن المفرغ، وضرار بن الخطاب الفهري، وزميل بن أبي الفزاري. 2. وردت بعض الأشعار المنسوبة للإمام الحسين عليه السلام في «الديوان المنسوب للإمام علي عليه السلام»، منها الأبيات التالية: يا مَنْ بِدُنْيَاةٍ اشْتَعَلُوغَرَّةً طَوَّلَ الْأَمَلَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً وَالْقَبْرِ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ. (1) وكما البيت التالي: فَإِنْ تَكُنَّ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً فَإِنَّ ثَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ (2) 3. ما ورد في الفصل العاشر تحت عنوان «ديوان الإمام الحسين عليه السلام»، لا يشبه أيّاً من الأبيات المنسوبة للإمام في المصادر الأخرى، والتي جمعت في الفصل التاسع، وهذا ما يسبب الشك في هذه النسبة. كما لم يذكر هذا الديوان في أي من كتب المصادر والفهارس القديمة. وفي الختام يمكننا الاستنتاج بأن بعض الأشعار المذكورة في الفصل الثامن من نظم الإمام الحسين عليه السلام، كما أنّ بعضها منسوب للآخرين أيضاً.

1- الديوان المنسوب للإمام علي عليه السلام: ص 406.

2- نفس المصدر.

سه. اشعار امام حسین علیه السلام در این دانش نامه

در مجموع این منابع، چه دیوان‌ها و چه منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، 1553 بیت به امام حسین علیه السلام منسوب شده است که با حذف مکررات، تعداد آنها بسیار اندک خواهد شد. در دانش نامه امام حسین علیه السلام، اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام در سه فصل (از فصل هشتم تا دهم) تنظیم شده است: در اولی (فصل هشتم)، اشعار منسوب به ایشان، جمع آوری شده که مجموعاً 33 قطعه و شامل 133 بیت است. در دومی (فصل نهم)، تمثیل‌های امام حسین علیه السلام به اشعار دیگران، جمع شده که شمار آنها، پنج قطعه در هجده بیت است. در سومی (فصل دهم) نیز «دیوان منسوب به امام حسین علیه السلام» _ که نویسنده کتاب ادب الحسین علیه السلام و حماسه، بر پایه دو نسخه خطی به چاپ رسانده _ به صورت کامل، درج شده است. این دیوان نیز حاوی 29 قطعه و 145 بیت است.

چهار. ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور

چنان که در ابتدای بحث آوردیم، سرودن شعر توسط امامان علیهم السلام، منعی ندارد و آنچه در این زمینه اهمیت دارد، اثبات صدور و درستی انتساب این اشعار به امام علیه السلام است. در باره برخی از امامان (مانند امام علی علیه السلام)، شواهد و قرائن تاریخی بر صحت صدور شماری از اشعار و تمثیل‌ها از ایشان، گواهی می‌دهند؛ اما در مورد اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام توجه به این نکات، ضروری است: 1. در برخی منابع، بدین مطلب تأکید شده که امام حسین علیه السلام به شعر شاعرانی مانند أخو الأوس، فَرَوَة بن مُسَیك مرادی، ابن مفرغ، صرار بن خطاب فهری و زُمیل بن أبیر فزازی، تمثیل جسته است. 2. برخی اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام، در «دیوان منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام» آمده است، مانند این شعر: ای کسی که به دنیایش مشغول شده است و آرزوهای درازش، او را فریفته است! بدان که مرگ، ناگهان، فرا می‌رسد و قبر انسان، صندوق اعمال اوست. و نیز این شعر: اگر چه دنیا، گران بها شمرده می‌شود اما پاداش خداوند، بلندپایه و گرامی تر است. 3. آنچه با عنوان «دیوان امام حسین علیه السلام» در فصل دهم ذکر می‌شود، با ابیات منسوب به امام حسین علیه السلام در سایر مصادر _ که در فصل نهم آمده است _، هیچ مشابهتی ندارد و این، خود، دلیل عمده برای تردید در این انتساب است، چنان که در هیچ یک از کتب فهرست نگاری و مصادر کهن نیز به این دیوان، اشاره نشده است. بنا بر این، می‌توان نتیجه گرفت که برخی از اشعار یاد شده در فصل هشتم، به طور حتم، سروده امام حسین علیه السلام است، هر چند برخی از این سروده‌ها، به دیگران نیز منسوب شده است.

خامسا : مغزى الأشعار المنسوبة للإمام عليه السلام كما كانت تبويب الأشعار المنسوبة للإمام الحسين عليه السلام في الفصل الثامن بشكلٍ إجماليٍّ في العناوين التالية :

أ_ التوحيد ومعرفة اللّٰه يدعو الإمام في بعض أشعاره الناس لردع النفس عن التوجّه إلى المخلوقات في رفع حوائجهم ، والتوجّه إلى الخالق تعالى بها ، وطلب الرزق منه (14) . (1)

ب_ المعاد وعالم الآخرة ينبّه الإمام في خمس من مقطوعاته الشعرية إلى الموت والآخرة ، وأهمّ ما يتناوله في هذا المجال : الاعتبار بالموت (1) ، الاعتبار بالقبور (2) ، فناء الدنيا (12) ، فضل الموت على الحياة بذلّة (11 و16) .

ج_ المناجاة تبدأ إحدى المقاطع الشعرية المذكورة وهي المناجاة مع الله (28) بالعبارة التالية : يا ربّ يا ربّ أنت مولاه .

د_ مكارم الأخلاق يوصي الإمام في اثنين من مقاطعه الشعرية (19 و20) بمكارم الأخلاق ، ويذمّ الطمع (16) وكنز الأموال (16) واستعطاء الآخرين (13) ، ويمدح الجود في إحدى مقطوعاته (6) .

هـ_ المديح يمدح الإمام أباه في مقطوعة (4) ، ويذكر أمجاد أسلافه في أخرى (3) ، كما يثنى " على رباب وسكينة (5) وأخيه الحسن عليه السلام (9) والعبّاس (8) وحرّ بن يزيد الرياحي (7) في مقاطع أخرى .

پنج . محتوای اشعار منسوب به امام علیه السلام

اشاره

در يك بررسی اجمالی می توان موضوعات و مفاهیم اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام را_ که در فصل هشتم آمده اند _ چنین دسته بندی کرد:

الف _ توحید و خداشناسی

امام علیه السلام در برخی اشعار ، آدمی را به بی نیازی از مخلوق و نیاز بردن به درگاه خالق و روزی خواستن از خداوند ، دعوت می کند(14) . (1)

ب _ آخرت و زندگی پس از مرگ

در پنج قطعه از اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام ، به مرگ و آخرت ، توجه داده شده است و این موضوعات در این اشعار ، جلب توجه می کند: عبرت گرفتن از مرگ(1)، عبرت گرفتن از قبرستان(2)، فانی بودن دنیا(12)، برتری مرگ بر زندگی ننگین(11 و 16).

ج _ مناجات

يك قطعه از اشعار منسوب ، مناجات با پروردگار است(28) و با تعبیر: «یا ربّ ، یا ربّ ! أنت مولاه» آغاز می شود.

د _ توجه به ارزش های اخلاقی

در دو قطعه از اشعار ، سفارش های کلی اخلاقی است (19 و 20) و چند قطعه به نکوهش آزمندی (16)، زراندوزی (16) و دست نیاز دراز کردن به سوی دیگران (13) اختصاص دارد و در يك قطعه، از بخشش، ستایش شده است (6).

ه _ مدایح

امام علیه السلام در قطعه شعری ، پدر بزرگوار خویش را می ستاید(4)، در يك قطعه ، افتخارات خاندان خود را بیان می کند(3) و در چند قطعه نیز زباب و سکنینه(5) و برادرش حسن علیه السلام (9) و برادرش عباس علیه السلام (8) و حُرّ بن یزید ریاحی(7) را می ستاید .

و_ ذمّ الأعداء يذمّ أعداءه يوم عاشوراء في مقطوعة (21)، كما يذمّ يزيد في أخرى (22).

ز_ الرّجزي سرد الإمام في أربعة من الأشعار المنسوبة إليه (10، 18، 21، 23) مفاخره وفضائله وحقّه في الخلافة. كما بيّن نسبه ومعتقده في يوم عاشوراء في مقطوعة أخرى (29).

ح_ متفرقاتهناك مضامين أخرى في الأشعار المنسوبة للإمام، منها: بيان وحدته (27)، وداع سدّ كينة يوم عاشوراء (30)، تقلّبات الدنيا (16)، جوابه لأعرابي (26)، والرّد على عمرو بن العاص (26).

و - نکوهش دشمنان

امام علیه السلام در يك قطعه ، در روز عاشورا، دشمنان خود را(21) و در يك قطعه ديگر ، يزيد را نکوهش می کند(22).

ز - رَجَز

امام حسين عليه السلام در چهار قطعه از اشعار منسوب به ایشان، افتخارات و فضایل خویش را بازگو کرده و از شایسته تر بودن خود برای خلافت ، سخن گفته است (10، 18، 21 و 23). همچنین در رَجَزِي در روز عاشورا، به معرفی نَسَب و آيين خود ، پرداخته است(29).

ح - گوناگون

در لا- به لای اشعار امام حسين عليه السلام ، مضمون های گوناگون و مختلف دیگری نیز به چشم می خورند، مانند : بیان تنهایی خویش(27)، خداحافظی با دخترش سکینه در روز عاشورا(30)، فراز و فرود دنیا(16)، پاسخ به يك بادیه نشين(26) و پاسخ به عمرو بن عاص(26).

8 / 1 في فضلِ أَسْرَتِهِ 2892. مسند ابن حنبل عن زيد بن وهب : إِذَا اسْتَنْصَرَ الْمَرْءُ مَرَّةً لَا يُدِيلُهُ (1) فَنَاصِرُهُ وَالْخَازِلُونَ سِوَاءِ أَنَا ابْنُ الَّذِي قَدْ تَعَلَّمُونَ مَكَانَهُوَلَيْسَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ طَخَاءٌ (2) أَلَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ جَدِّي وَوَالِدِيَانَا الْبَدْرُ إِنْ خَلَا النُّجُومَ خَفَاءَ أَلَمْ يَنْزِلِ الْقُرْآنُ خَلْفَ بَيْوتِنَا صَاحِبًا وَمِنْ بَعْدِ الصَّبَاحِ مَسَاءً يُنَازِعُنِي وَاللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ يَدٌ وَلَيْسَ الْأَمْرُ حَيْثُ يَشَاءُ فَيَا نَصِحَاءَ اللَّهِ أَنْتُمْ وَلَا تُتْهَوِئْتُمْ عَلَى أَدْيَانِهِ أَمْنَاءَ بِأَيِّ كِتَابٍ أَمْ بِأَيَّةِ سُنَّةٍ تَتَنَاوَلُهَا عَنْ أَهْلِهَا الْبُعْدَاءُ . (3) 8 / 2 في الإِعْتِبَارِ بِالْقُبُورِ 2893. مسند ابى يعلى (_ به نقل از ابوالأسود دُنَلَى از امام على عليه الس) نَادَيْتُ سُدَّ كَانِ الْقُبُورِ فَأَسْكَتُوا (4) وَأَجَابَنِي عَنْ صَمْتِهِمْ نَدْبُ الْجُثَا (5) قَالَتْ : أَتَدْرِي مَا صَنَعْتُ بِسَاكِنِي مَزَّقْتُ الْحُمَّهُمْ وَخَرَقْتُ الْكُسَا (6) وَحَشَوْتُ أَعْيُنَهُمْ تُرَابًا بَعْدَ مَا كَانَتْ تَأْذَى بِالْيَسِيرِ مِنَ الْقَذَى (7) أَمَّا الْعِظَامُ فَإِنِّي فَرَّقْتُهَا حَتَّى تَبَايَنَتِ الْمَفَاصِلُ وَالشَّوَى (8) قَطَّعْتُ ذَا مِنْ ذَا وَمِنْ هَذَا كَذَا فَتَرَكْتُهَا رِمَمًا (9) يَطُولُ بِهَا الْبِلَى (10) . (11) .

- 1- في المصدر : «لا يدي له» ، وفي الفصول المهمة : «لايدا له» ، وما أثبتناه هو الصحيح ؛ من الإدالة بمعنى النصرة .
- 2- طَخَاءُ الْقَمَرِ : أي ما يغشيه من غيم يُغَطِّي نوره (النهاية : ج 3 ص 117 «طخا»).
- 3- كشف الغمّة : ج 2 ص 247 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 123 ح 6 ؛ الفصول المهمة : ص 178 ، نور الأبصار : ص 153 وفيه «لأذيه» بدل «لايدي له» .
- 4- أَسْكَتَ : انقطع كلامه فلم يتكلم (القاموس المحيط : ج 1 ص 150 «سكت»).
- 5- في البداية والنهاية : «تُرب الحصى» بدل «ندب الجُثَا» . والجُثَا : جمع جُثوة ؛ وهو الشيء المجموع . ومنه الحديث «رأيت قبور الشهداء جُثًا» ؛ يعني أتربة مجموعة (النهاية : ج 1 ص 239 «جثا»).
- 6- الكِسْوَةُ وَالْكُسُوةُ : اللباس ، واحِدَةُ الْكُسَا (لسان العرب : ج 15 ص 223 «كسا»).
- 7- الْقَذَى : ما يقع في العين والماء والشراب في ترابٍ أو تبنٍ أو وسخٍ أو غير ذلك (القاموس المحيط : ج 4 ص 30 «قذا»).
- 8- الشَّوَى : الأطراف ؛ كاليد والرجل (مفردات ألفاظ القرآن : ص 471 «شوى»).
- 9- الرِّمَّةُ : العظام البالية ، وتجمع على رِمَمٍ (المصباح المنير : ص 239 «رمام»).
- 10- الظاهر أنها من بَلَى الثَّوبُ يَبْلَى بِلَى . وفي البداية والنهاية : «يطوفُ بها البلاء» وهي من البلاء ؛ الامتحان والاختبار .
- 11- بغية الطلب في تاريخ حلب : ج 6 ص 2596 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 186 وليس فيه «تأذى باليسير من القذى _ أمّا العظام فَإِنِّي فَرَّقْتُهَا حَتَّى» ، البداية والنهاية : ج 8 ص 209 نحوه ؛ جواهر المطالب : ج 2 ص 315 .

8 / 1 در فضیلت خاندانش

2896. الإمام عليّ عليه السلام (_ في خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ وُصُولِ خَبْرِ آلِ) اگر انسان از کسی یاری طلبد که توانش را نداشته باشد در این صورت ، یاری کننده و رها کنندگان او یکسان خواهند بود . من ، فرزند کسی هستم که منزلت او را می دانید حقیقت ، روشن است و بر آن ، پرده ای افکنده نیست . مگر پیامبر خدا علیه السلام ، پدر و جدّ من نیست ؟ من ، ماه شب چهارده هستم ، اگر ستارگان در پرده اند . مگر قرآن ، صبحگاهان و شامگاهاندر پشتِ خانه های ما نازل نشد ؟ یزید ، با من به جنگ بر می خیزد و خداوند ، میان من و او [داور] خواهد بود و کارها آن گونه که او می خواهد ، نیست . ای ناصحان خداوندی [_ اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله] ! این شما میید که از طرف خداوند ، فرمان روایید و شما میید که امانتدار ادیان آسمانی هستید . چگونه و بر اساس کدام آیه و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شادگان ، آن (خلافت) را از اهلش (خاندان پیامبر) رُبوده اند ؟!

8 / 2 در عبرت گرفتن از گورها

2896. امام علی علیه السلام (_ در خطبه اش هنگامی که خیر شهر انبار به ایشان رسی) ساکنان گورها را صدا زد و آنها خاموش ماندند اما توده خاک گور ، در برابر سکوت آنان ، مرا پاسخ داد . گفت : آیا می دانی که با ساکنان خود چه کرده ام ؟ گوشت هایشان را متلاشی کرده ام و پوشاکشان را از هم دریده ام . چشمانشان را از خاک آکنده ام همانا که از رسیدن خاشاکی ، آزرده می شدند . اما استخوان ها را نیز به گونه ای پراکنده کرده ام که بندها و دست ها و پاها از هم جدا گشته اند . این را از آن و آن را از این ، جدا کردم و آنها را به حال خود گذاشتم ، تا در مدّت طولانی به صورت استخوان های پوسیده در آیند . .

8 / 3 في سَكِينَةَ وَالرَّبَابِ 2899. البداية والنهاية عن ثعلبة بن يزيد : لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحِبُّ دَارَاتِنَا يَفُّهَا (1) سَكِينَةَ وَالرَّبَابِ أَحِبُّهُمَا وَأَبْدُلُ بَعْدُ (2) مَالِيوَيْسَ لِإِنَّمِي فِيهَا عِتَابٌ وَلَسْتُ لَهُمْ وَإِنْ عَتَبُوا مُطِيعَا حَيَاتِي أَوْ يُعَيِّنِي التُّرَابُ . (3) .

1- .في بعض المصادر : «تَحَلُّ بِهَا» بدل «تُضَيَّفُهَا» .

2- .في بعض المصادر : «جُلَّ» بدل «بَعْدُ» .

3- .الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) : ج 1 ص 371 ، نسب قريش : ص 59 ، تاريخ دمشق : ج 69 ص 119 ، الأغاني : ج 16 ص 147 _ 148 ، مقاتل الطالبين : ص 94 وليس فيه البيت الأخير ، تذكرة الخواص : ص 265 والثلاثة الأخيرة نحوه ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 47 .

8 / 3 درباره سکینه و رباب

2898. تاریخ بغداد (_ به نقل از عبد الله بن سبع _) به جان تو سوگند ، من آن خانه ای را دوست می دارم که سکینه و رباب ، در آن خانه ، پذیرایی کنند . آن دورا دوست می دارم و مالم را [برایشان] بذل می کنمو هیچ سرزنش کننده ای، حق ملامت مرا ندارد . من ملامتگران را، اگر چه مرا سرزنش کنندفرمان نمی برم تا این که خاک ، مرا در خود ، پنهان سازد . .

8 / 4 في رثاء أخيه الحسن عليه السلام لَمَّا وَضَعَهُ فِي لَحْدِهِ 2901. الإمام علي عليه السلام : أَدَهْنُ رَاسِي أَمْ تَطْيِبُ مَجَالِسِي (1) وَرَأْسُكَ مَعْفُورٌ (2) وَأَنْتَ سَلِيبٌ أَوْ اسْتَمْتِعِ الدُّنْيَا لِشَيْءٍ أَحْبَبْتَ كُلَّ مَا أَدْنَى إِلَيْكَ حَبِيبٌ فَلَا زِلْتُ أَبْكِي مَا تَغَنَّتْ حَمَامَةٌ عَلَيْكَ وَمَا هَبَّتْ صَبَا (3) وَجَنُوبٌ وَمَا هَمَلَتْ عَيْنِي مِنَ الدَّمْعِ قَطْرَةً وَمَا اخْضَرَّتْ فِي دَوْحِ الْحِجَارِ قَضِيبٌ بِكَانِي طَوِيلٌ وَالِدُمُوعُ غَزِيرَةٌ وَأَنْتَ بَعِيدٌ وَالْمَرَازُ قَرِيبٌ غَرِيبٌ وَأَطْرَافُ الْبُيُوتِ تَحُوطُهَا لَا كُلُّ مَنْ تَحْتَ التُّرَابِ غَرِيبٌ وَلَا يَفْرَحُ الْبَاقِي خِلَافَ الَّذِي مَضِيَ كُلُّ فِتْيٍ لِلْمَوْتِ فِيهِ نَصِيبٌ فَلَيْسَ حَرِيبًا (4) مَنْ أَصِيبَ بِمَا لِهَوْلِكِنَّ مَنْ وَارَى أَخَاهُ حَرِيبٌ نَسِيئِكَ مَنْ أَمْسَى يُنَاجِيكَ طَرْفُهُ لَيْسَ لِمَنْ تَحْتَ التُّرَابِ نَسِيبٌ . (5) 8 / 5 فِي فَضَائِلِ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 2904. البداية والنهاية : أَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ الْبَدْرُ بِأَرْضِ الْعَرَبِ أَلَمْ تَرَوْا وَتَعَلَّمُوا أَنَّ أَيْقَاتِلُ عَمْرٍو وَمُبِيرُ (6) مَرَحِبٍ وَلَمْ يَزَلْ قَبْلَ كُشُوفِ الْكُرْبُمُجَلِّيَا ذَلِكَ عَن وَجْهِ النَّبِيِّ أَلَيْسَ مِنْ أَعْجَبٍ عَجَبِ الْعَجَبِيَّانِ يَطْلُبُ الْأَبْعَدُ مِيرَاثَ النَّبِيِّ وَاللَّهُ قَدْ أَوْصَى بِحِفْظِ الْأَقْرَبِ . (7) .

- 1- .في بعض المصادر : «أطيب محاسني» بدل «تطيب مجالسي» .
- 2- .المعفور : المترب المعفر بالتراب (النهاية : ج 3 ص 261 «عفر»).
- 3- .الصَّبا : الريح تهب من مطلع الشمس (المصباح المنير : ص 332 «صبي»).
- 4- .الْحَرَبُ : نهب مال الإنسان وتركه لا شيء له (النهاية : ج 1 ص 358 «حرب»).
- 5- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 45 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 160 ح 29 ؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 142 نحوه وراجع : هذه الموسوعة : ج 2 ص 452 (القسم الخامس / الفصل الأول / الإمام الحسين عليه السلام على قبر أخيه).
- 6- .مُبِير : مُهْلِك (النهاية : ج 1 ص 161 «بور»).
- 7- .كشَف الغمَّة : ج 2 ص 248 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 124 ح 6 .

8 / 4 در سوگ برادرش امام حسن علیه السلام به گاه دفن وی

2903. الإرشاد (_ به نقل از اجلح از پیرمردان کِنده _) آیا به سرم روغن یزنم یا در مجالس خود ، خوش باشم حال آن که سر تو بر زمین و بدنت بی لباس است؟! یا برای آنچه دوست دارم ، از دنیا بهره گیرم؟ [نه؛] بلکه هر آنچه به تو نزدیک تر است ، محبوب من است . تا زمانی که کبوتر ، آواز بخواند و باد صبا و جنوب بوزد ، بر تو گریه می کنم . و مادام که از چشمم قطره اشکی بریزد و شاخه ای از درختان انبوه حجاز ، سرسبز شود [، من ، همچنان می گریم] . گریه من ، طولانی و اشک های من ، فراوان خواهد بود چرا که تو دوری ، گرچه مزارت نزدیک است . او غریب است ، با آن که خانه ها او را احاطه کرده اند آری! همه کسانی که زیر خاک اند ، غریب اند . بازماندگان ، پس از رفتگان ، خوش حالی نمی کنند چرا که هر کسی بهره ای از مرگ خواهد داشت . کسی که مالش به تاراج رفته ، تهی دست نیست بلکه تاراج شده ، کسی است که برادرش را با دست خود ، در دل خاک نهاده است . خویشاوند تو ، کسی است که رو در رو با تو سخن گوید و آن که در دل خاک قرار گرفته ، خویشاوندی ندارد .

8 / 5 در فضائل پدرش امیر مؤمنان علیه السلام

2906. مسند ابن حنبل عن عبد الله بن سبع : من ، حسین بن علی بن ابی طالب ماه شب چهارده سرزمین عرب هستم . آیا ندیدید و نمی دانید که پدر منکشنده عمرو [بن عبد ود] و هلاک کننده مَرَحَب است؟ او پیوسته می کوشید اندوه راپیش از آن که زایل شود ، از چهره پیامبر صلی الله علیه و آله بَرُداید . آیا این از شگفت ترین شگفتی ها نیست که دورترین افراد از پیامبر صلی الله علیه و آله میراث او را طلب کند حال آن که خداوند ، به رعایتِ نزدیک تر ، سفارش کرده است؟! .

8 / 6 في يَوْمِ الطَّفِّ حِينَ حَمَلَ عَلَى الْمَيْسَةِ 2905. الطبقات الكبرى (_ به نقل از أم جعفر، كنيز على عليه السلام _) أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَحْمِي عِيَالَاتِ أَبِي آلَيْتُ أَنْ لَا أَثْنِيَا مُضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ . (1) 8 / 7 في الجود 2908. الغارات (_ به نقل از مازن _) إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طُرًّا قَبْلَ أَنْ تَنْقَلَّتْ فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ . (2) 8 / 8 في رثاء الإمام الحسن عليه السلام 2911. الفتوح : إن لم أمت أسفا عليك فقد أصبحت مُشتاقا إلى الموتِ . (3) .

-
- 1- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 110 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 49 وراجع : هذه الموسوعة : ج 7 ص 196 (القسم الثامن / الفصل التاسع / قتال الإمام عليه السلام أعداءه وحيدا) .
 - 2- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 191 ح 3 وراجع : هذه الموسوعة : ج 2 ص 122 (القسم الثاني / الفصل الرابع / إذا جادت الدنيا عليك فجد بها) .
 - 3- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 45 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 161 ح 30 .

8 / 6 در روز عاشورا ، هنگامی که به جناح چپ لشکر دشمن ، حمله کرد

2911. الفتح: من حسین بن علی هستم. از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم . سوگند می خورم که سر فرود نیاورم. بر اساس دین پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کنم .

8 / 7 در بخشش

2912. امام علی علیه السلام : هر گاه دنیا به تو روی آورد ، قبل از این که از دستت برود به همه مردمان ، از آن ببخش چرا که اگر دنیا روی آورد ، بخشش ، آن را از میان نمی برد و چون پشت کند ، بخل ، نگاهش نمی دارد .

8 / 8 در رثای امام حسن علیه السلام

2915. الطبقات الکبری عن محمد بن سیرین : اگر چه به جهت تأسّف بر مرگ تو نمرده املیکن به خاطر فراق تو ، مشتاق مرگ شده ام ! .

8 / 9 في رثاء الحرّ 2915. الطبقات الكبرى (_ به نقل از محمد بن سيرين _) لِنِعَمِ الْحُرِّ حُرِّ بَنِي رِبَاعٍ وَنِعَمِ الْحُرِّ مُخْتَلَفِ الرِّمَاحِ (1) وَنِعَمِ الْحُرِّ إِذْ نَادَى حُسَّيْنًا فَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصُّبْحِ . (2) 8 / 10 في رثاء أخيه العباس يوم عاشوراء 2917. تاريخ يعقوبى: تَعَدَّيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ وَخَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ أَمَا كَانَ خَيْرَ الرُّسُلِ وَصَاكُمُ بِنَا مَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمَسْدُودِ أَمَا كَانَتْ الزَّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدُ لِعِنْتُمْ وَأَخْزَيْتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ فَسَوْفَ تُلَاقُوا (3) حَرَّ نَارٍ تَوَقَّدَ . (4) 8 / 11 في ذكر مفاخره يوم عاشوراء 2919. العدد القويّة عن أبي مجلز: أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الطُّهَرِ مِنْ آلِ هَاشِمِ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ وَجَدِّي رَسُولَ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَشِيوْنَ حُنَّ سِرَاجِ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرٌ وَفَاطِمٌ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدِ دِوَعَمِّي يَدْعَى ذَا الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرٌ وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكِّرُ وَنَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ نَطُولُ (5) بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَنَجْهَرُ وَنَحْنُ وَوَلَاةُ الْحَوْضِ نَسْقِي وَلَا تَنَابِكُ أَسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ وَشِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ وَمُبْغِضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْسَرُ . (6) .

- 1- .في بعض المصادر : «صَبْرٌ عِنْدَ مَشْتَبِكِ الرِّمَاحِ» بدل «وَنِعَمِ الْحُرِّ مُخْتَلَفِ الرِّمَاحِ» (راجع : روائع الأشعار من ديوان الأئمة الأطهار : ص 402) .
- 2- .الأمالى للصدوق : ص 223 ح 239 عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، روضة الواعظين : ص 205 وفيه «وحرّ عند» بدل «نعم الحرّ» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 319 وراجع : هذه الموسوعة : ج 6 ص 252 (القسم الثامن / الفصل الثالث / الحرّ بن يزيد الرّياحي) .
- 3- .هكذا في المصدر ، والصحيح : «تلاقون» ، إذ لا وجه لجزمها ، ولكنّ الوزن لا يصحّ ب «تلاقون» .
- 4- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 108 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 41 وراجع : هذه الموسوعة : ج 7 ص 76 (القسم الثامن / الفصل الخامس / العباس بن عليّ عليه السلام) .
- 5- .طالت النخلة : ارتفعت (المصباح المنير : ص 381) . وفي بعض المصادر : «نُسِرٌ» بدل «نطول» .
- 6- .الاحتجاج : ج 2 ص 103 ح 168 وراجع : هذه الموسوعة : ج 7 ص 204 (القسم الثامن / الفصل التاسع / ما نسب إلى الإمام عليه السلام من الشعر في ساحة القتال) .

8 / 9 در رثای خُر

2921. الإرشاد عن أم موسى (_ خَادِمَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ حَاضِيَةُ فَاطِمَةَ) چه نیکو آزاده ای است خُر ریاحیو چه نیکو آزاده ای که [بدنش] محلّ فرود آمدن نیزه ها شده است ! و چه نیکو آزاده ای که حسین را صدا زدو بامدادان، جانش را [در راه او]، فدا کرد .

8 / 10 در روز عاشورا ، در سوگ برادرش عباس

2408. تاریخ الطبری : ای بدترین مردم ! با کارتان ، از حد گذرانیدو با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردید . آیا بهترین پیامبران ، شما را به نیکی با ما سفارش نکرد ؟ آیا ما از فرزندان آن پیامبر راستگو نیستیم ؟ آیا [فاطمه] زهرا ، مادر من نیست ؟ آیا او فرزند بهترین انسان ها ، احمد ، نیست ؟ به سبب جنایت هایتان ، نفرین شدید و خوار گشتیدو به زودی، آتشی افروخته را خواهید دید .

8 / 11 در روز عاشورا ، در باره افتخارات خویش

2410. سیر أعلام النبلاء عن یزید بن أبی حبیب و عبد الواحد من ، پسر علی پاك از خاندان هاشممو برای افتخار ، همین مرا بس است . جدّ من ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، گرامی ترین مردم استو ما چراغ های خداوندیم که در زمین می درخشیم . فاطمه ، مادرم ، از تبار احمد استو عمویم جعفر ، [در بهشت] «صاحب دو بال» خوانده می شود . کتاب راستین خدا ، میان ما نازل شده استو هدایت ، در خاندان ماست و وحی ، که از آن ، به نیکی سخن می رود . ما امان خدا برای همه مردمانیمو به همین دلیل ، میان مردم ، والامرتبه ایم و آن را آشکار می کنیم . ما صاحبان [حوض] کوثریم و دوستداران خود رابا جام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، سیراب می کنیم و این ، چیزی انکارناشدنی است . پیروان ما میان مردم ، گرامی ترین پیروان اندو دشمنان ما، روز قیامت ، زیان می کنند . .

8 / 12 في فَضْلِ الشَّهَادَةِ 2411. امام على عليه السلام (_ در یاد کرد از عمرو بن عاص _) الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ وَاللَّهِ مَا هَذَا وَهَذَا جَارِي . (1) 8 / 13 في ذَمِّ الْحَرِصِ 2412. تاريخ الطبري (_ به نقل از محمد و طلحه _) فَمَا لَكَ غَيْرَ مَا قَدْ خُطَّ شَيْءٌ وَإِنْ كَثُرَ التَّقَلُّبُ وَالشُّخُوصُ (2) وَقَدْ يَأْتِي الْمُقِيمَ الْمَالُ عَفْوًا وَيُحَرِّمُهُ عَلَى الطَّلَبِ الْحَرِيصِ . (3) .

1- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 68 وراجع : هذه الموسوعة : ج 7 ص 196 (القسم الثامن / الفصل التاسع / قتال الإمام عليه السلام أعداءه وحيدا) .

2- . شخوص المسافر : خروجه عن منزله (النهاية : ج 2 ص 450 «شخص») .

3- . المناقب والمثالب للخوارزمي : ص 328 .

8 / 12 در فضیلت شهادت

2414. تاریخ الطبری (_ به نقل از حرملة بن عمران _) مرگ [در نزد من]، از ننگ، بهتر استوننگ، از افتادن در آتش، بهتر. به خدا سوگند، نه این خواهد شد و نه آن!

8 / 13 در نکوهش آزمندی

2415. مروج الذهب: روزی ات بیش از مقداری که برایت نوشته شده، نیستگر چه به دنبال آن، این سو و آن سو بروی و همه جا سفر کنی. گاه برای کسی که در وطنش مانده، بیش از نیازش می رسد و کسی که آزمندانه در پی آن می دود، محروم می ماند. .

8 / 14 في فناء الدنيا 2418. وقعة صفين عن محمد وصالح بن صدقة: يا أهل لذة دنيا لا بقاء لها إن اغترارا بظلم زائل حُمق. (1) 8 / 15 في دم سؤال غير الله تعالى 2921. الإرشاد (_ به نقل از ام موسى، كه كنيز على عليه السلام و س) إذا ما عصك الدهر فلا تجنح (2) إلى خلق ولا- تسأل سوى الله تعالى قاسم الرزق فلو عشت وطوفت من الغرب إلى الشرق لما صادفت من يقدر أن يسعد أو يشقي. (3) 8 / 16 في الاستغناء بالخالق عن المخلوق 2922. امام حسن عليه السلام: اغن عن المخلوق بالخالق عن الكاذب والصادق واسترزق الرحمن من فضله فلا يس غير الله من رازق من ظن أن الناس يغنونهم فلا يس بالرحمن بالواثق أو ظن أن المال من كسبه زلت به التعلان من حالق (4). (5)

- 1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 69، بحار الأنوار: ج 44 ص 193 ح 6، وفي محاسبة النفس للكفعمي: ص 46 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، وفي تنبيه الخواطر: ج 1 ص 69 وكشف الغمّة: ج 2 ص 187 عن الإمام الحسن عليه السلام.
- 2- جَنَحَ إلى الشيء: مال (المصباح المنير: ص 111 «جنح»).
- 3- كشف الغمّة: ج 2 ص 246 و 247، بحار الأنوار: ج 78 ص 123 ح 6؛ الفصول المهمة: ص 178، نور الأبصار: ص 153 وفيه «المغيث العالم الحق» بدل «تعالى قاسم الرزق».
- 4- من حالق: أي من جبل عال (النهاية: ج 1 ص 426 «حلق»).
- 5- تاريخ دمشق: ج 14 ص 186، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 147 وفيه «أنشد عبد الله بن إبراهيم النحوي للحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: إغن . . .»، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2595، البداية والنهاية: ج 8 ص 209 وفيه «تمسد» بدل «تغن»، جواهر المطالب: ج 2 ص 315.

8 / 14 در ناپایداری دنیا

2925. الإرشاد عن الحسن البصري: ای اهل لذت های دنیای بی دوام! فریفته شدن به سایه ای زوال پذیر، نابخردی است.

8 / 15 در نکوهش درخواست از غیر خدا

2424. وقعة صفین عن الحسن بن کثیر عن أیبه: وقتی روزگار بر تو فشار آورد به مردم، روی نیاور و از غیر خداوند متعال قسمت کننده روزی، درخواست مکن. اگر زنده بمانی شرق و غرب دنیا را بگردی، کسی را نمی یابی که بتواند [تورا] سعادت مند و یا بدبخت کند.

8 / 16 در بی نیازی جستن از مردم به کمک خداوند

2425. الفتوح: با پیوستن به خالق، از مخلوق، بی نیازی بجوی که از راستگو و دروغگو، بی نیاز می شوی. از فضل [خدای] رحمان، روزی بخواه زیرا جز او کسی روزی دهنده نیست. هر کس بپندارد که مردم، می توانند او را بی نیاز کنند بی شک، به [خداوند] رحمان، اطمینان ندارد. یا هر کس بپندارد که ثروتش دستاورد خودش استمانند کسی است که در سرایشی تند، پایش لغزیده است. .

8 / 17 في فَضْلِ أُسْرَتِهِ 2426. وقعة صِفِّين (_ به نقل از عمر بن سعد _) مَنْ كَانَ يَبْأَى (1) بِجَدِّفَانٍ جَدِّي الرَّسُولِ أَوْ كَانَ يَبْأَى بِمُفَّيْنِ أُمِّي الْبَتُولِ أَوْ كَانَ يَبْأَى بِزَوْرِزُورُنَا جَبْرَيْلُ فَتَحْنُ لَمْ نَبَأْ إِلَّا بِمَا يُطَاعُ الْجَلِيلُ . (2) 8 / 18 فِي الْمَوْعِظَةِ 2427. وقعة صِفِّين (_ به نقل از اصبع بن نُباته _) فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَةً فَإِنَّ ثَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِدْ مَتَّفَقَتُلْ أَمْرِي بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا فَمَلَّةٌ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي السَّعْيِ أَجْمَلُ وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهُمَا بِالْ مَتْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخَلُ . (3) .

1- .البأو: الكبر والفخر (الصحيح: ج 6 ص 2278 «بأ»).

2- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 123؛ بحار الأنوار: ج 43 ص 352 وفيه للحسن عليه السلام نحوه .

3- .الملهوف: ص 134 ، مثير الأحران: ص 45 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 95 بزيادة «عليكم سلام الله يا آل أحمد _ فإني أراني عنكم سوف أرحل» في آخره ، كشف الغمّة: ج 2 ص 240 كلّها نحوه ، بحار الأنوار: ج 44 ص 374 و ج 45 ص 49 ؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 187 ، مطالب السؤل: ص 73 ، الفتوح: ج 5 ص 72 والثلاثة الأخيرة نحوه .

8 / 17 در برتری خانواده اش

2429. وقعة صِفِّين (_ به نقل از حَبَّة عُرْنَى _) هر کس بخواهد به جدّش افتخار کند جدّ من ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است . اگر بخواهد به مادر افتخار کند مادر من ، بتول است . اگر بخواهد به دیدار کننده اش ببالد دیدار کننده ما جبرئیل علیه السلام است . اما ما افتخار نمی کنیم ، مگر به کارهایی که برای اطاعت خدا ، انجام می دهیم .

8 / 18 در موعظه

2431. الإرشاد (_ فِي بَيَانِ قِصَّةِ عَطَشِ أَصْحَابِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) اگر چه دنیا، گران بها شمرده می شود اما پاداش خداوند ، بلند پایه تر و گرامی تر است . اگر بدن ها برای مرگ، آفریده شده اند گذشته شدن با شمشیر در راه خدا ، برتر است . اگر روزی ها تقسیم و اندازه گیری شده اند بنا بر این ، حرص نوزیدن در کسب روزی ، زیباتر است . اگر نتیجه جمع کردن اموال در این جهان ، رها کردن آنهاست پس چرا انسان بر چیزی که رها می شود ، بخل بورزد؟! .

8 / 19 في اختيار الموت على ذل الحياة 2432. شرح نهج البلاغة (_ در وصف نيرومندی امام عليه السلام _) اذل الحياة وذل المماتو كلاً أراه طعاماً وبيلاً فإن كان لا بد من واحد (1) فسيري إلى الموت سيرا جميلاً . (2) 8 / 20 في مضار كثيرة المال 2434. وقعة صفين عن يزيد بن قيس الأرحبي : كلما زيد صاحب المال ما لزيد في همّه وفي الإشتغال قد عرفناك يا منغصة العيش ويا دار كل فان وبال ليس يصفو لزيد طلب الزهد إذا كان متقلاً بالعيال . (3) 8 / 21 في ليلة عاشوراء 2436. وقعة صفين عن أبي الوداك : يا دهر! أف لك من خليلكم لك بالإشراق والأصيل من صاحب أو طالب قتلوا الدهر لا يفتنع بالبدل وإنما الأمر إلى الجليلوكل حيي سالي . (4) .

1- في المصدر : «من إحداهما» ، وما أثبتناه هو الصحيح ، ولا يستقيم الوزن إلا به .

2- محاضرات الأدباء : ج 3 ص 142 .

3- تاريخ دمشق : ج 14 ص 186 ، بغية الطلب في تاريخ حلب : ج 6 ص 2595 ، البداية والنهاية : ج 8 ص 209 ، جواهر المطالب : ج 2 ص 315 .

4- الإرشاد : ج 2 ص 93 وراجع : هذه الموسوعة : ج 6 ص 44 (القسم الثامن / الفصل الأول / حالة زينب عليها السلام ليلة عاشوراء) .

8 / 19 در برگزیدن مرگ بر زندگی ذیلانه

2437. تاریخ الطبري عن خالد بن قطن الحارثي : آیا ننگِ زندگی و خواری مرگ را با هم بپذیرمدر حالی که من ، طعم هر دو را ناگوار می بینم ؟ اگر به ناچار ، باید از میان مرگ و زندگی ذیلانه، یکی را برگزید پس _ ای نفس _ با حرکتی زیبا، به سوی مرگ بشتاب .

8 / 20 در ضررهای مال بسیار داشتن

2926. الإرشاد : هر اندازه که بر دارایی ثروتمند ، افزوده شود بر گرفتاری و مشغولیت او افزوده می شود .

]

ای دنیا، [ای ناگوار کننده زندگی! ای سرای هر نابوده شونده و از بین رونده! تو را شناخته ایم . برای هیچ پارسایی، طلب زهد ، گوارا نمی شود هر گاه بار زندگی اش سنگین باشد .

8 / 21 در شب عاشورا

2926. الإرشاد: ای روزگار! نفرین بر دوستی تو باد! چه قدر طلوع و غروب داری! و چه قدر یاران و هواخواهان گشته داری! و روزگار ، هیچ گاه به جای گزین هم قانع نمی شود . کار همه با خدای بزرگ است و هر زنده ای ، راه مرا می پیماید .

8 / 22 في بيان توالي المصائب عليه 2927. فضائل الصحابة، ابن حنبل (_ به نقل از حسن بن كثير، از پدرش _) يا نكبات الدهر! دولي دولي (1) وأقصرني إن شئت أو أطيلي رميتني رمية لا أميل بكمل خطب فادح جليل وكل عب (2) أي (3) ثقيلًا أول ما زنت (4) ب الرسول وبعد بالطاهرة البتول والوالد البر بن الوصول وبالشقيق الحسن الجليل والبيت ذي التأويل والتزيل وزورنا المعروف من جبريل فما له في الرزء من عدل ما لك عنى اليوم من عدل وحسبي الرحمن من منيل (5).

-
- 1- .دالت الأيام: أي دارت (الصحاح: ج 4 ص 1700 «دول»).
 - 2- .في المصدر: «غبء»، والتصويب من بحار الأنوار.
 - 3- .آد: قوي واشتد فهو أي (المصباح المنير: ص 32 «آد»).
 - 4- .الرزء: المصيبة (الصحاح: ج 1 ص 53 «رزأ»).
 - 5- .كشف الغمة: ج 2 ص 250، بحار الأنوار: ج 78 ص 126 ح 6.

8 / 22 در مصیبت های پی در پی وارد شده بر ایشان

2930. الفتح: ای مصیبت های روزگار! هر گونه می خواهید، بچرخید چه کوتاه باشید، چه طولانی .

]

ای مصیبت های روزگار! [مرا هدف قرار داده اید که گریزی از آن نیستبا حوادث گران و بسیار بزرگ و بلاهای سخت و بزرگ و سنگین! نخستین مصیبتی که بدان گرفتار شدم، [از دست دادن] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. و سپس، مصیبت مادرم طاهره بتول علیها السلام پس از آن، شهادت پدر نیکوکار و بسیار بخشنده ام. و بعد از آن، شهادت برادر گرامی ام، حسنو نیز خاندان تفسیر و تأویل قرآن. بعد از آن، نیامدن زائر معروف ما، جبرئیل علیه السلام که بالاترین مصیبت ماست. امروز، گریزی از رسیدن این مصیبت ها نیست [خدای] رحمان، مرا از هر چه می رسد، کفایت خواهد کرد. .

8 / 23 في فضل أسرته وأحقيقته للخلافة 2930. الفتوح: أبي عليّ وجدي خاتم الرسل لوالمرتنون ليدن الله من قبلي والله يعلم والقرآن ينطقه أن الذي بيدي من ليس يملك لي ما يرتجى بامرئ لا قائل عدلاً (1) ولا يزيغ إلى قول ولا عمل ولا يرى خائفاً في سره وجللاً ولا يحاذر من هفو ولا زلل يا ويح نفسي ممن ليس يرحمها ما له في كتاب الله من مثل أما له في حديث الناس معتبر من العماليقة (2) العادية الأولى يا أيها الرجل المغبون شيمتهاتي ورثت رسول الله عن رسل أنت أولى به من آله فبما ترى اعتلكت وما في الدين من علة. (3) 8 / 24 في طول الأمل 2932. تنبيه الخواطر (_ به نقل از اسماعيل بن عبد الله صلعي _) يا من بدنياه اشتغلو غرة طول الأمل! الموت يأتي بغتة (4) والقبر صندوق العمل. (5).

1- العذل: الملامة (الصحاح: ج 5 ص 1762 «عذل»).

2- العماليقة: الجابرة الذين كانوا بالشام من بقيّة قوم عاد (النهاية: ج 3 ص 301 «عملق»).

3- كشف الغمّة: ج 2 ص 249، بحار الأنوار: ج 78 ص 125 ح 6.

4- جاء بغتة: أي فجأة على غرة (المصباح المنير: ص 56 «بغت»).

5- بستان الواعظين: ص 194.

8 / 23 در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت

2935. مروج الذهب: پدرم، علی و جدّم، خاتم پیامبران استنان که قبل از ما برای ابلاغ دین خدا، مورد رضایت خداوند بودند. خدا می داند و قرآن نیز می گوید آن کسی که در برابر من قرار گرفته است (یزید)، حقّ حاکمیتی بر من ندارد. به چنین کسی امید نمی رود که ملامت کننده نباشد و در گفتار و عمل، منحرف نگردد. در نهان، بیمناک و هراسناک نیست و از لغزش و سقوط، حذر نمی کند. وای بر جان من از کسی که بر آن، رحم نمی کند! آیا برای او در کتاب خدا، مثلی وجود ندارد؟ آیا در سخنان مردم، برای او عبرت هایی نیست از سرنوشت قوم عمالقه تجاوزگر و ستمگران پیشین [در شام]؟ ای که اخلاقش به انحطاط کشیده! [بدان که] من، وارث پیامبر صلی الله علیه و آله هستم و او هم وارث پیامبران الهی است. آیا تو با آن که نامناسب دیده می شوی، از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به او شایسته تری در حالی که در دین خدا، کاستی ای وجود ندارد؟!

8 / 24 در درازی آرزوها

2935. مروج الذهب: ای کسی که به دنیایش مشغول شده است و آرزوهای درازش، او را فریفته است! بدان که مرگ، ناگهان، فرا می رسد و قبر انسان، صندوق اعمال اوست. .

8 / 25 في وداع ابنته سُكَيْنَةَ وَقَدْ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ 2936. تاريخ يعقوبي : سَبَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةَ فَأَعْلَمِيْمِنِكَ الْبُكَاءُ إِذَا الْحِمَامُ (1) دَهَانِي لَا- تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي وَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أُولَى بِالذِّيَاتَيْنِ يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ . (2) 8 / 26 في بَيَانِ فَضَائِلِهِ وَمَطَاعِنِ أَعْدَائِهِ يَوْمَ الطَّفِّ 2938. تاريخ الطبري (_ به نقل از محمد بن حنفيه _) كَفَرَ الْقَوْمُ وَقَدِمَا رَغْبَوَاعَن ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ قَتَلُوا قَدِمَا عَلِيًّا وَابْنَةَ الـ حَسَنَ الْخَيْرَ الْكَرِيمَ الطَّرْفَيْنِ حَقًّا (3)

مِنْهُمْ وَقَالُوا أَجْمَعُوا نَفْتِكَ الْآنَ جَمِيعًا الْحُسَيْنَ يَا لَقَوْمٍ مِنْ أَنَسٍ رُذِلْ جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمِينَ ثُمَّ سَارُوا وَتَوَاصَوْا كُلُّهُمْ بِاجْتِيَا حِي (4) لِرِضَاءِ الْمُلْحِدِينَ لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفِكِ دَمِيلِ عُبَيْدِ اللَّهِ نَسْلِ الْكَافِرِينَ وَابْنُ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنْوَةً بِجُنُودِ كُوكُوفِ (5) الْهَاطِلِينَ لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَاغَيْرٍ فَخَرِي بِضِيَاءِ الْفَرَقْدَيْنِ بِعَلِيِّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ النَّبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْوَالِدِينَ خَيْرَةَ اللَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَيْشُمُ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ فَضَّةٌ قَدْ خَلَصَتْ مِنْ ذَهَبَانَا الْفِضَّةُ وَابْنُ الذَّهَبَيْنِ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَأَبِيوارِثُ الرُّسُلِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ طَحَنَ الْأَبْطَالُ لَمَّا بَرَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ وَبِأَحَدٍ وَحْنِينَ وَلَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعَةٌ سَهَّمَتْ الْغِلَّ بِفَضِّ الْعَسْكَرِينَ ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَالْفَتْحِ مَعَاكَانَ فِيهَا حَتَفُ (6) أَهْلِ الْفَيْلَقَيْنِ وَأَخُو خَيْبَرَ إِذْ بَارَزَهُمْ بِحِسَامٍ صَارِمٍ ذِي شَفَرَتَيْنِ وَالَّذِي أَرْدَى جِيوشًا أَقْبَلُوا وَيَطْلُبُونَ الْوَتْرَ (7) فِي يَوْمِ حُنَيْنٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَدَّ نَعْمَاتَهُ السُّوءَ مَعَا بِالْعِزَّتَيْنِ عِتْرَةَ الْبَرِّ النَّبِيِّ الْمُصْطَفِيِّ عَلِيِّ الْقَرَمِ (8) يَوْمَ الْجَحْفَلِينَ (9) مَنْ لَهُ عَمٌّ كَعَمِّي جَعْفَرٍ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْنَحَتَيْنِ (10) مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى بُو كَشِيخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمِينَ وَالِدِي شَدَّ مَسٌّ وَأُمِّي قَمْرُفَانَا الْكُوكُوبُ وَابْنُ الْقَمَرَيْنِ جَدِّي الْمُرْسَلُ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَأَبِي الْمَوْفِي لَهُ بِالْبَيْعَتَيْنِ بَطْلٌ قَرَمٌ هَزَبَرٌ (11) ضَيْغَمٌ (12) مَا جَدُّ سَمَحٌ قَوِيٌّ السَّاعِدِينَ عُرْوَةُ الدِّينِ عَلِيِّ ذَا كُمْصَاحِبِ الْحَوْضِ مُصَدِّمِي الْقِبْلَتَيْنِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ سَبْعًا كَامِلًا عَلَى الْأَرْضِ مُصَدِّمٌ لِي غَيْرُ ذَيْنِ تَرَكَ الْأَوْثَانَ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا مَعَ قُرَيْشٍ مُذْ نَشَأَ طَرْفَةَ عَيْنِ عَبَدَ اللَّهُ غُلَامًا يَأْفَعُ (13) وَقُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْوَتْنَيْنِ يَعْبُدُونَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى مَعَا عَلِيٌّ كَانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ . (14) .

- 1- .الْحِمَامُ : الموت (النهاية : ج 1 ص 446 «حمم»).
- 2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 109 وراجع : هذه الموسوعة : ج 7 ص 188 (القسم الثامن / الفصل التاسع / وداع الإمام عليه السلام النساء) .
- 3- .الْحَقَّقُ : الْغَيْظُ (الصحيح : ج 4 ص 1465 «حقق»).
- 4- .في المصدر : «باحثياحي» ، والتصويب من المصادر الأخرى .
- 5- .الْوُكُوفُ : الغزيرة (النهاية : ج 5 ص 220 «وكف»).
- 6- .الْحَتَفُ : الموت (الصحيح : ج 4 ص 1340 «حتف»).
- 7- .صَاحِبُ الْوَتْرِ : الطالِبُ بِالنَّارِ (النهاية : ج 5 ص 148 «وتر»).
- 8- .الْقَرَمُ : الْفَحْلُ وَالسَّيِّدُ (القاموس المحيط : ج 4 ص 163 «قرم»).
- 9- .الْجَحْفَلُ : الْجَيْشُ (الصحيح : ج 4 ص 1652 «جحفل»).
- 10- .هكذا في المصدر ، وهو غير صحيح ؛ لأنَّ الأجنحة جمع فكيف يثنى ؟ علما أنَّ هذا البيت ليس موجودا في الديوان .
- 11- .الْهَزَبَرُ : الْأَسَدُ ، وَالْغَلِيظُ الضَّخْمُ ، وَالشَّدِيدُ الصُّلْبُ ، فَارْسِيَّةُ (القاموس المحيط : ج 2 ص 161 «هزبر»).
- 12- .الصَّيْغَمُ : الْعَصَّ الشَّدِيدُ ، وَبِهِ سَمِّيَ الْأَسَدُ : ضَيْغَمًا (النهاية : ج 3 ص 91 «ضغم»).
- 13- .أَيْفَعُ الْغُلَامُ فَهُوَ يَأْفَعُ : إِذَا شَارَفَ الْإِحْتِلَامَ وَلَمَّا يَحْتَلِمُ (النهاية : ج 5 ص 299 «يفع»).
- 14- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 79 وراجع : هذه الموسوعة : ج 7 ص 204 (القسم الثامن / الفصل التاسع / ما نسب إلى

الإمام عليه السلام من الشعر في ساحة القتال).

8 / 25 در وداع با دخترش سکینه ، در حالی که او را به سینه اش چسبانده بود

2941. الإمام زين العابدين عليه السلام : ای دخترم ، سکینه! بدان که وقتی مرگ ، مرا در بر گرفتگريه های تو طولانی خواهد شد . با اشک های حسرت بارت ، قلبم راتا زمانی که جان در بدن دارم ، نسوزان . آن گاه که من کشته شدم ، تو سزاوارتری که زنان برای گفتن تسلیت ، به گردت جمع شوند ، ای بهترین زنان !

8 / 26 در روز عاشورا ، در بیان فضایل خود و پلشتی های دشمنانش

2941. امام زين العابدين عليه السلام : این قوم ، کافر شدند و پیش از این نیز از پاداش پروردگار انس و جن ، روی گردان بودند . پیش از این ، علی علیه السلام و نیز فرزندش حسن علیه السلام را ، که از دو طرف (پدر و مادر) کریم بود ، به کینه کشتند . و اینک با کینه و خشم می گویند : جمع شوید تا همگی بر حسین بتازیم . وای بر این قوم ، از دست این مردم پستکه برای کشتن اهل دو حرم ، لشکر آراسته اند ! آنها برای نابودی من ، به همدیگر سفارش می کنند و برای رضای دو مُلحد (ابن زیاد و یزید) به راه افتاده اند . در ریختن خون من ، از خدا نمی ترسند برای [رضایت] عبید الله که از نسل دو کافر است . ابن سعد ، همچون دانه های پی در پی بارانبا لشکر قهرش مرا تیرباران کرد . نه این که خلافی کرده باشم بلکه تنها به خاطر افتخارم به دو ستاره فروزان . علی بن ابی طالب ، بهترین فرد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پیامبری که از طرف پدر و مادر ، قُرشی است . برگزیده خداوند از میان مردم ، پدرم استو پس از آن ، مادرم ، و من ، فرزند دو برگزیده خدایم . من نقره ای هستم که از طلا گرفته شده منقره ای که فرزند دو طلاست : مادرم فاطمه زهرا ، و پدرم وارث پیامبران و سرور انس و جن ؛ همو که وقتی در جنگ های بدر و أُحُد و حنین پهلوانان به میدان آمدند ، آنها را در هم کوید . او (پدرم) در جنگ أُحُد ، داستانی دارد با پراکندن سپاه دشمن ، اندوه دل [مسلمانان] را شفا بخشید . سپس در جنگ احزاب و فتح مکه ، با حضور پدرم سپاه بزرگ مشرکان و یهودیان ، برای همیشه مُردند . همان صاحب خبیر که با خبیریان به جنگ برخاست با شمشیری دو دم و بُرنده ؛ همو که سپاهی را به هلاکت افکند که در روز حنین ، به خونخواهی آمده بودند . بین این امت زشتکار ، با عترت آن دو [بزرگ] چه کردند و به خیال خود ، به خاطر خدا کردند . عترت پیامبر برگزیده نیکوکار متقیو عترت علی ، دلاور روزهای جنگ . چه کسی عمویی مانند عمویم جعفر دارد که خداوند ، دو بال [در بهشت] به او بخشیده است ؟ چه کسی میان مردم ، جَدّی همانند جدّ من دارد و پدری مانند پدر من ؟ من ، فرزند دو نامدارم . پدرم ، خورشید و مادرم ، ماه استو من ، ستاره و فرزند آن خورشید و ماهم . جدّم ، فرستاده خدا و چراغ هدایت استو پدرم ، کسی است که در دو جا برایش بیعت گرفته شده است . او پهلوان ، دلاور ، شیر سبّبر بیشهقوی پنجه ، بزرگوار و بخشنده است . آری! این علی ، دستگیره دینو صاحب حوض [کوثر] و نمازگزارنده به سوی دو قبله است که هفت سال کامل با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده استدر حالی که روی زمین ، هیچ نمازگزاری جز آن دو نبود . بت ها را رها کرد و از هنگام ولادت چشم بر هم زدنی ، همراه قریش ، بت ها را سجده نکرد . از نوجوانی ، فقط خدا را عبادت کرددر حالی که قریش ، دو بت را پرستش می کردند . آنها لات و عُزّرا را پرستش می کردنددر حالی که علی ، به سوی دو قبله (بیت المقدّس و کعبه) نماز می گزارد . .

8 / 27 في الموعظة 2944. بحار الأنوار عن لوط بن يحيى عن أشياخه عن محمد بن ما يحفظ الله يُصنما يصنع (1) الله يُهن من يسعد الله يلئله الزمان إن حشن أخي اعتبر لا تغتر كيف ترى صرف الزمان بجزي بما أوتي من فعل قبيح أو حسن أفلح عبد كُشف الـ غطاء عنه فقطن وقر عيننا من رأى أن البلاء في اللسن فمأز (2) من الفاظي كُـلِّ وقتٍ ووزنٍ وخافٍ من لسانه غربا (3) حديدا فحزن (4) ومن يك معتصداً بالله ذي العرش فلن يضدبه شديءٌ ومنيعدي على الله ومن من يأمن الله يخفوا خائف الله أمن وما لما يُثمره الخوف من الله ثمن يا عالم السر كما يعلم حقا ما عدن صدل على جدي أبي الـ قاسم ذي التور المبين أكرم من حيي ومنلفف ميتا في الكفن وأمن علينا بالرضافانت أهل للمن وأعفنا في ديننا من كل خسرة وعين ما خاب من خاب كمنيو ما إلى الدنيا ركن طوي لِعبد كُشف فتعنه غيابات الوسن (5) والموعد الله وما يقض به الله مكن . (6) .

1- في المصدر : «يصنع» ، والتصويب من بحار الأنوار .

2- مآزة : عزلة وفرزة (القاموس المحيط : ج 2 ص 193 «ماز»).

3- في المصدر : «عزبا» ، والصحيح ما أثبتناه ، قال ابن منظور : في لسانه غرب أي حدة ، وغرب اللسان : حدته ، ولسان غرب : حديد (لسان العرب : ج 1 ص 641 «غرب»).

4- في بحار الأنوار : «فحزن» .

5- الوسن : ثقل النوم ، وقيل : النعاس (لسان العرب : ج 13 ص 449 «وسن»).

6- كشف الغمة : ج 2 ص 248 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 124 ح 6 .

2943. مقتل أمير المؤمنين (_ ب_ ه_ ن_ ق_ ل_ از_ ع_ مر_ ب_ ن_ عبد الرحمان بن نفع بن جع) آنچه خداوند متعال حفظش کند، محفوظ می ماند و هر چه خداوند آن را واگذارد، خوار می گردد. هر کس را خداوند، سعادت مند کند روزگار با همه خشونت هایش بر او آسان می شود. برادرم! عبرت گیر و مغرور مشومگر گردش روزگار را نمی بینی که به کارهای انجام شده، جزا می دهد چه کارهای نیک و چه بد؟! رستگار، بنده ای است که پرده غفلتاز [چشم] او برداشته شد و حقیقت را دریافت. و چشم کسی روشن است که بدانند گرفتاری انسان، در زبان است. از این رو، در همه حالگزیده و سنجیده سخن می گوید. و از تند و تیزی زبان خود می ترسد و ناراحت می شود [و آن را نگاه می دارد]. کسی که به ریسمان خدا چنگ بزند هرگز، چیزی به وی ضرر نمی رساند. و کیست که بتواند با خدا دشمنی ورزد و به او زیان رساند؟ او کیست؟ هر کس از خدا نترسد، از همه چیز می ترسد ولی آن که از خدا می ترسد، از هیچ چیزی نخواهد ترسید. و ثمره خدا ترسی، آن قدر بسیار است که نمی توان آن را ارزش گذاری کرد. ای آن که به نهان آگاهی همان گونه که آشکارا می دانی! بر جدم ابو القاسم، درود فرست که صاحب نور درخشنده است؛ بر آن که گرامی ترین زنده ها و گرامی ترین در گذشتگان است. و با رضایت خود، بر ما منت گذار که تو سزاوار منت نهادن هستی. و ما را در دینمان معاف دار از هر خسارت و کاستی ای. هیچ کس زیان ندیده قدر کسی که حتی به اندازه یک روز به دنیا میل پیدا کرد. خوشا به حال آن بنده ای که کنار رود پرده های خواب سنگین از چشمانش! وعده دیدار خداوند، واقع خواهد شد و آنچه خداوند حکم کند، همان خواهد شد. .

8 / 28 في الإعتبارِ بِالموتِ 2946. المن-اقب لابن شهر آشوب عن محمد بن عبد الله أبن الملوک التي عن حفظها غفلتحتي سقاها بكأس الموت ساقها تلك المداين في الآفاق خالية عادت خرابا وذاق الموت بانها أموالنا لذوي الوراث (1) نجمعها وورثنا لخراب الدهر نبنيها . (2) 8 / 29 في ذم يزيد 2947. الإمامة والسياسة (_ به نقل از مدائنی _) اللّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَا بِيَدَي يَزِيدَ لِغَيْرِهِ وَبِأَنَّهُ لَمْ يَكْتَسِبْهُ بِغَيْرِهِ وَبِمِيرِهِ (3) لَو أَنْصَفَ النَّفْسَ الْخَوُونَ لَقَصَّرَتْ مِنْ سَيْرِهِ وَلَكَانَ ذَلِكَ مِنْهُ أَدْنَى شَرِّهِ مِنْ خَيْرِهِ . (4) 8 / 30 في بيان فضائله 2948. أنساب الأشراف (_ در ذکر آنچه پس از ترور امام عليه السلام پیش آمد) سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ إِلَى الْمَعَالِي يَحْسِنُ خَلِيقَةَ وَعُلُوُّ هِمَّةٍ وَلَا حَاجَ بِحِكْمَتِي نُوْرُ الْهُدَى فَيَلِيَالٍ فِي الضَّلَالَةِ مُدْلِهَمَةٌ (5) يُرِيدُ الْجَاحِدُونَ لِيُطْفِنُوهُ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتَمَّهُ . (6) .

1- .هكذا في المصدر ، والصواب : «لذوي الميراث» .

2- .إرشاد القلوب : ص 30 .

3- .الغيرة : الميرة ، يغيرهم : أي يميرهم وينفعهم . والميرة : الطعام يمتاره الإنسان (الصحاح : ج 2 ص 775 «غير» و ص 821 «مير») .

4- .كشف الغمة : ج 2 ص 247 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 123 ح 6 .

5- .ليلة مُدْلِهَمَةٌ : أي مظلمة (الصحاح : ج 5 ص 1921 «دهم») .

6- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 72 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 194 ح 6 .

8 / 28 در عبرت گرفتن از مرگ

2951. مقتل أمير المؤمنين عن عامر الشعبي : كجایند شاهانی که نتوانستند خودشان را از آسیب [مرگ]، نگه دارند تا این که کاسه مرگ را سر کشیدند؟ این، شهرهای آنان است که در سرتاسر جهان، خالیو خراب گشته است و بنا کنندگان آنها، طعم مرگ را چشیده اند. آری! ما اموالمان را برای وارثان خود، جمع می کنیم و خانه هایمان را نیز برای خراب شدن، بنا می نهیم!

8 / 29 در نکوهش یزید

2950. امام علی علیه السلام (_ آن گاه که ابن ملجم را به عنوان اسیر به نزد او آ) خداوند می داند که آنچه در دستان یزید است (حکومت)، از آن غیر اوست و آن را به دست نیاورده است با مال و سرمایه خود. اگر یزید، در باره نفس خائن خود، انصاف به خرج می داد از این روش خود، کوتاه می آمد. و این کاری بود که می توانست از بدی های او بکاهد و کارهای خیر، پیش کش او!

8 / 30 در بیان فضایل خویش

2953. الفتوح: با خوش اخلاقی و همّت بلند، پیشی گرفتار همه جهانیان، برای رسیدن به مقامات والا. نور هدایت، با حکمت من درخشید در شب های بسیار تاریک گم راهی. منکران، می خواهند این نور را خاموش کنند ولی خداوند، بر خلاف خواسته آنان، آن را کامل خواهد کرد. . .

8 / 31 في بيان غرْبته 2956. الاستيعاب : ذَهَبَ الَّذِينَ أَحْبَبُوهُمُ بَقِيَتْ فِيهِمْ لَأَحِبُّهُ فِيمَنْ أَرَاهُ يَسْتَبِينُ ظَهَرَ الْمَغِيبِ وَلَا أَسْتَبِيهِ يَبْغِي فَسَادِي مَا اسْتَطَاعُوا مَرَّةً مِمَّا أَزْبَهُ (1) حَتَّى يَدْبُ (2) إِلَى الصَّرَاءِ وَذَلِكَ مِمَّا لَا- أَدْبُهُ وَيَرَى ذُبَابَ الشَّرِّ مِنْحَوْلِي يَطْنُ وَلَا- يَدْبُهُ وَإِذَا خَبَا (3) وَغَرُّ (4) الصُّدُورِ فَلَا يَزَالُ بِهِ يَسْبُهُ (5) أَفَلَا يَعِيْجُ (6) بِعَقْلِهَا أَفَلَا يَتُوبُ (7) إِلَيْهِ لُبُّهُ أَفَلَا يَرَى أَنْ فَعَلَهُمَا يَسُورُ إِلَيْهِ غَبُّهُ (8) حَسْبِي بِرَبِّي كَافِيَا مَا أَحْتَشِي وَالْبَغْيُ حَسْبُهُ وَلَقُلَّ مَنْ يُبْغِي (9) عَلَيْهِ فَمَا كَفَاهُ اللَّهُ رَبُّهُ (10) . (11) .

- 1- رَبِّ الضَّيْعَةِ : أَي أَصْلَحَهَا وَأَتَمَّهَا (الصحاح : ج 1 ص 130 «رب»).
- 2- يقال : دَبَّتْ عَقَارُهُ ؛ بِمَعْنَى سَرَّتْ نَمَائِمُهُ وَأَذَاهُ . وَهُوَ يَدْبُ بَيْنَنَا بِالنَّمَائِمِ (تاج العروس : ج 1 ص 477 «دب»).
- 3- فِي الْمَصْدَرِ : «جنا» ، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ . قَالَ ابْنُ مَنْظُورٍ : خَبَّتِ النَّارُ وَالْحَرْبُ وَالْحِدَّةُ : سَكَتَتْ وَطَفَنَتْ وَخَمَدَ لَهَبُهَا (لسان العرب : ج 14 ص 223 «خبا»).
- 4- الْوَعْرُ : الْغِلُّ وَالْحَرَارَةُ (النهاية : ج 5 ص 208 «وغر»).
- 5- شَبَبْتُ النَّارَ وَالْحَرْبَ أَشْبَهْتُهَا شَبًّا : إِذَا أَوْقَدْتَهَا (الصحاح : ج 1 ص 151 «شَب»).
- 6- عَاجَ بِهِ : أَي عَطَفَ إِلَيْهِ ، وَمَالَ ، وَأَلَمَّ بِهِ (النهاية : ج 3 ص 315 «عوج»).
- 7- ثَابَ الرَّجُلُ يَتُوبُ تَوْبًا : رَجَعَ بَعْدَ ذَهَابِهِ (الصحاح : ج 1 ص 94 «توب»).
- 8- غَبُّ كُلِّ شَيْءٍ : عَاقِبَتُهُ (الصحاح : ج 1 ص 190 «غب»).
- 9- فِي الْمَصْدَرِ : «يَبْغِي» ، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ .
- 10- فِي الْمَصْدَرِ : «أدبه» ، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ .
- 11- كَشَفَ الْغَمَّةَ : ج 2 ص 246 ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 78 ص 122 ح 6 ؛ الْفُصُولُ الْمَهْمَّةُ : ص 178 ، نُورُ الْأَبْصَارِ : ص 153 نَحْوَهُ وَليْسَ فِيهِمَا مِنْ «يَبْغِي» إِلَى «لَبَّ» .

2956. الاستیعاب: آنان که دوستشان داشتم، از این جهان رفتند و اینک، در میان کسانی هستم که دوستشان ندارم. در میان مردمی زندگی می‌کنم که پشتِ سرم ناسزا می‌گویند اما من از آنان، به بدی یاد نمی‌کنم. تا می‌توانند، در پی تباه کردنم هستند ولی من برای اصلاح آنان، امر به معروف می‌کنم. با کینه و خشم، در پی زیان رساندن به من اندحال آن که من، در پی زیان دیدن آنان نیستم. آنان، حشرات گزنده را می‌بینند که در اطراف من، صدا می‌کنند؛ اما آنها را از من نمی‌رانند. هر گاه آتش کینه دل‌ها رو به خاموشی می‌رود آنان، آن را شعله‌ور می‌کنند. آیا اندیشه خود را به کار نمی‌اندازند یا عقل به سرشان، باز نگشته است؟ آیا نمی‌دانند عواقب اعمال بدشان‌دامن‌گیر خودشان می‌شود؟ پروردگارم، برای من بس استدر برابر آنچه از آن بیم دارم، و ستم هم، کارِ آنان است. و کم است کسی که به او ستم شود و خداوند _ پروردگارش _ کفایتش نکند. .

8 / 32 في المُناجاة مَعَ رَبِّ الأربابِ 2957. تاريخ الطبري (_ به نقل از اسماعيل بن راشد _) إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلام سائِرَ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ ، فَأَتَى قَبْرَ حَدِيْجَةَ فَبَكَى ، ثُمَّ قَالَ : إِذْهَبْ عَنِّي . قَالَ أَنَسٌ : فَاسْتَحْفَيْتُ عَنْهُ ، فَلَمَّا طَالَ وَقُوفُهُ فِي الصَّلَاةِ سَمِعْتُهُ قَائِلًا :

يا رَبِّ يا رَبِّ! أَنْتَ مَوْلَاهُ فَهَارِ حَمَّ عُبَيْدا إِلَيْكَ مَلْجأهُ يا ذَا المَعالي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِ طوبى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ طوبى لِمَنْ كانَ خائِفاً أَرْقايشكو إلى ذِي الجلالِ بِلِوَاهُ وما بِهِ عِلَّةٌ ولا سَقَمًا كَثُرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ إِذا اشْتَكى بَنَّهُ وَغَصَّتْها جابَةُ اللهُ ثُمَّ لَبَّاهُ إِذا ابْتَلَى (1) بِالظَّلامِ مُبْتَهلاً أَكْرَمَهُ اللهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ .

فَنُودِيَ :

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ فِي كَنَفِيوَكُلُّ ما قُلْتَ قَدْ عَلِمناهُ صَوْتُكَ تَشْتاقُهُ ملائِكَةُ حَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعناهُ دُعَاكَ عِنْدِي يَجولُ فِي حُجْبِ فَحَسْبُكَ السَّتْرُ قَدْ سَفَرناهُ (2) لو هَبَّتِ الرِّيحُ فِي جِوَانِيهِ (3) خَرَّ صَريعا لِمَا تَغَشَّاهُ سَلْني بِلا رَغْبَةٍ ولا رَهَبٍ ولا حِسابٍ إِيَّيْنا اللهُ . (4) .

1- . كذا في المصدر وبحار الأنوار ، ولعلَّ الصواب : «خلا» ، كما في دائرة المعارف الحسينية.

2- . سَفَرْتُ الشَّيْءَ : كَشَفْتَهُ (المصباح المنير : ص 278 «سفر»).

3- . الضمير يحتمل إرجاعه إليه عليه السلام على سبيل الالتفات ، لبيان غاية خضوعه وولاه في العبادة بحيث لو تحركت ريحٌ لأسقطته (بحار الأنوار : ج 44 ص 193) .

4- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 69 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 193 ح 5 .

8 / 32 در مناجات با ربّ الأرباب

2960. تاریخ دمشق عن عقبه بن أبي الصهباء: امام حسين عليه السلام با أنس بن مالك، کنار قبر خدیجه علیها السلام آمد و گریست. سپس به وی فرمود: «مرا تنها بگذار».

آنس می گوید: خود را از او پنهان کردم. پس از آن که نمازش به درازا کشید، شنیدم که می گوید:

«ای پروردگارم، ای پروردگارم! تو مولای منیبه بنده کوچکت رحم کن که پناهش تویی. ای صاحب والایی ها! فقط به تو اعتماد دارم خوشا به حال آن که تو مولایم باشی! خوشا به حال آن که ترسان و شب بیدار استو شکایت گرفتاری هایش را فقط به پروردگار باعظمتش می گوید و درد و بیماری ای بجز محبت مولایش ندارد. هر گاه از غم و غصه اش شکوه کند خداوند، جوابش را می دهد و می پذیرد. هر گاه هنگام تاریکی ها به او تصرّح کند خداوند، گرامی اش می دارد و به خود، نزدیکش می کند».

پس ندا داده شد:

«بلی، بلی! تو تحت حمایت من هستی هر آنچه را گفتی، دانستیم. فرشتگان من، به آوای تو مشتاق اند و تو را همین بس که آن را شنیدیم. دعای تو نزد من، میان حجاب ها در جولان استو ماندن آن میان حجاب ها بس باشد. ما پرده برگرفتیم. اگر به گاه دعا، باد بر او بوزد بیهوش بر زمین می افتد. از من بخواه، بی هیچ ترس و وحشتی بی حساب، که من خداوند یکتایم».

8 / 33 في جواب الأعرابي 2961. الإمام علي عليه السلام (_ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا) إِنَّ أَعْرَابِيًّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ، فَوَقَّفَ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَوْلَهُ حَلَقَةٌ ، فَقَالَ لِعِضِّ جُلَسَاءِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ هَذَا الرَّجُلُ ؟

فَقَالَ لَهُ : الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : إِيَّاهُ أَرَدْتُ .

فَقَالَ لَهُ : وَمَا تَصْنَعُ بِهِ يَا أَعْرَابِيُّ ؟

فَقَالَ : بَلَّغْنِي أَنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ فَيُعْرَبُونَ فِي كَلَامِهِمْ ، وَإِنِّي قَطَعْتُ بَوَادِيَا وَقْفَارًا وَأُودِيَّةً وَجِبَالًا ، وَجِئْتُ لِأَطَارِحَةِ الْكَلَامِ وَأَسْأَلُهُ عَنِ عَوِيصِ (1) الْعَرَبِيَّةِ .

فَقَالَ لَهُ جَلِيسُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ كُنْتَ جِئْتَ لِهَذَا فَايْذَا بِذَلِكَ السَّابِ _ وَأُومِي إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ _ .

فَوَقَّفَ عَلَيْهِ وَسَلَّم ، [فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] (2) ، ثُمَّ قَالَ : وَمَا حَاجَتُكَ يَا أَعْرَابِيُّ ؟

فَقَالَ : إِنِّي جِئْتُكَ مِنَ الْهَرْقَلِ (3) ، وَالْجَعَلِ ، وَالْأَيْنِمِ ، وَالْهَمَمِ . (4)

فَتَبَسَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : يَا أَعْرَابِيُّ ! لَقَدْ تَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ مَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ .

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : وَأَقُولُ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا ، فَهَلْ تُجِيبُنِي عَلَى قَدْرِ كَلَامِي ؟

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قُلْ مَا سِئْتَ ، فَإِنِّي مُجِيبُكَ عَنْهُ .

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : إِنِّي بَدَوِيٌّ وَأَكْثَرُ مَقَالِي الشُّعْرُ ، وَهُوَ دِيْوَانُ الْعَرَبِ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قُلْ مَا سِئْتَ فَإِنِّي مُجِيبُكَ عَلَيْهِ .

فَأَنشَأَ يَقُولُ :

هَذَا قَلْبِي إِلَى اللَّهْوِ وَقَدْ وَدَّعَ شَرَّخِيهِ (5) وَقَدْ كَانَ أَنْيَقَا عَصَرَ تَجْرَارِي ذَيْلِيهِ غَلَالَاتٌ وَلَذَاتُهَا سَقِيَا لِعَصْرِيهِ فَلَمَّا عَمَمَ الشَّيْبُ مِنَ الرَّأْسِ نَطَاقِيهِ وَأَمْسَى قَدْ عَنَانِي مِنْهُ تَجْدِيدُ خِضَابِيهِ تَسَلَّيْتُ عَنِ اللَّهْوِ وَالْقَيْتِ قِنَاعِيهِ وَفِي الدَّهْرِ أَعَاجِيْلُ مَنْ يَلْبَسُ حَالِيهِ فَلَوْ يُعْمَلُ ذُو رَأْيَاصِيلٍ فِيهِ رَأْيِيهِ لَأَلْفَى عِبْرَةً مِنْهُلَهُ فِي كُلِّ عَصْرِيهِ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (6) : يَا أَعْرَابِيُّ ! قَدْ قُلْتَ فَاسْمَعْ مِنِّي : (7) فَمَا رَسَمْتُ شَجَانِي أَنْمَحًا آيَةً رَسَمِيهِ سَفُورٌ دَرَحَ (8) الذَّلِيلِينَ فِي بَوَاعِ

(9) قَاعِيهِ وَمَوْدٌ (10) حَرَجَفُ تَتْرَى عَلَى تَلْبِيدِ تَوْبِيهِ وَدَلَّاحٌ (11) مِنَ الْمُنْزِدْنَا نَوْءَ سِمَاكِيهِ (12) أَتَى مُثْعَنَجِرَ (13) الْوَدْقِ (14) يَجُودُ مِنْ خِلَالِيهِ وَقَدْ أَحْمَدَ بَرَقَاهُفَلَا ذَمٌّ لِبَرَقِيهِ وَقَدْ جَلَّلَ رَعْدَاهُفَلَا ذَمٌّ لِرَعْدِيهِ تُجِيجُ (15) الرِّعْدِ تُجَاجِذَا أَرْخَى نَطَاقِيهِ فَأُضْحَى دَارِسَا قَفْرَالْبَيْنُونَةَ أَهْلِيهِ

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ لَمَّا سَمِعَهَا : مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قُطُّ مِثْلِ هَذَا الْغُلَامِ أَعْرَبَ مِنْهُ كَلَامًا ، وَأَذْرَبَ لِسَانًا ، وَأَفْصَحَ مِنْهُ مَنْطِقًا !

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَعْرَابِيُّ :

هَذَا غُلَامٌ كَرَّمَ الرَّحْمَنُ بِالتَّطْهِيرِ جَدِيدِهِ كَسَاءَهُ الْقَمَرُ الْقَمَقَامُ مِنْ نُورِ سَنَاءِهِ وَلَوْ عَدَّدَ طَمَّاحُنْفَحْنَا عَنْ عِدَادِيهِ وَقَدْ أَرْضَيْتُ (16) مِنْ شِعْرِي وَقَوِّمْتُ عَرُوضِيهِ .

فَلَمَّا سَمِعَ الْأَعْرَابِيُّ قَوْلَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمَا ! مِثْلُكُمَا بَخِلْتُهُ الرَّجَالُ ، وَعَنْ مِثْلِكُمَا قَامَتِ النِّسَاءُ ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ انصَرَفْتُ وَأَنَا مُحِبٌّ لَكُمَا ، رَاضٍ عَنْكُمَا ، فَجَزَاكُمَا اللَّهُ خَيْرًا . وَانصَرَفَ . (17) .

- 1- العَوْصُ : ضدَّ الإمكان واليسر ؛ شيء أعوض وعويص ، وكلامٌ عويص (لسان العرب : ج 7 ص 58 «عوص»).
- 2- لم تذكر في المصدر ، وأثبتناها لاقتضاء السياق لها .
- 3- اسم لأحد سلاطين الروم (لغت نامه دهخدا) بالفارسية).
- 4- كلمات غريبة استخدمها الأعرابي كي يختبر بها الإمام عليه السلام ، والإمام هو أمير البلاغة والفصاحة ، وعدم جوابه ببيان معانيها هو إمَّا لانسياق الكلام لكلام آخر ، أو أنّ الإمام ارتأى عدم الضرورة لذلك ، أو وجود سقط في المتن المنقول ، علماً أنّ هذه الكلمات جاءت بصور مختلفة في المصادر .
- 5- شَرَحَ الشَّبَابِ : أوّله ، وقيل : نضارته وقوّته (النهاية : ج 2 ص 457 «شرح»).
- 6- في المصدر : «الحسن عليه السلام» ، والصحيح ما أثبتناه .
- 7- الأبيات الآتية التي أنشدها الإمام عليه السلام لم تُذكر هنا في المصدر ، حيث قال المؤلف : «ثمّ إنّه عليه السلام قال أبياتا سيأتي ذكرها في الباب المختصّ به المعقود لمناقبه إن شاء الله» ، ثمّ ذكرها في الصفحة 73 . وقد أوردناها هنا كي يتمّ الكلام ويكتمل السياق .
- 8- دَرَجَ : دفع (القاموس المحيط : ج 1 ص 220 «درج» . وفي الصراط المستقيم : «سفود درج . . .» .
- 9- البُوغَاءُ : التراب الناعم (النهاية : ج 1 ص 162 «بوغ»).
- 10- في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «هتوف» .
- 11- سَحَابَةٌ دَلُوحٌ : أي كثيرة الماء (الصحاح : ج 1 ص 361 «دلح»).
- 12- السَّمَاكُ : نجم في السماء معروف ، وهما سماكان : رامج وأعزل ورامح لا نوع له (النهاية : ج 2 ص 403 «سمك»).
- 13- تُعَجَّرْتُ الدَّمَ : أي صببته فانصبّ (الصحاح : ج 2 ص 605 «تعجر»).
- 14- الوُدُقُ : المطر (النهاية : ج 5 ص 168 «ودق»).
- 15- مطر ثَجَّاجٌ : إذا انصبَّ جدًّا (الصحاح : ج 1 ص 302 «ثجج»).
- 16- كذا في المصدر ، وفي ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «أَرْضَنْتُ» بدل «أَرْضَيْتُ» ، والظاهر أنّه الصواب .
- 17- مطالب السؤل : ص 69 ؛ الصراط المستقيم : ج 2 ص 172 نحوه .

2962. الکافی (_ به نقل از عبد الرحمان بن حجاج _) مردی بادیه نشین (اعرابی) ، وارد مسجد الحرام شد و در کنار حسن علیه السلام _ که عده ای گردش را گرفته بودند _ ایستاد. از یکی از حاضران پرسید : این مرد کیست ؟

او گفت : حسن بن علی بن ابی طالب است .

بادیه نشین گفت : من با همو کار دارم .

آن فرد به بادیه نشین گفت : ای بادیه نشین! با او چه کار داری ؟

گفت : شنیده ام که آنها فصیح سخن می گویند و من ، بیابان ها ، دشت ها ، دژه ها و کوه ها را پیموده و آمده ام تا با او سخن بگویم و مشکلات زبان عربی را از او بیپرسم .

همنشین حسن علیه السلام به وی گفت : اگر برای این کار آمده ای ، از آن جوان ، شروع کن . سپس به حسین علیه السلام اشاره نمود .

او نزد حسین علیه السلام رفت و سلام کرد . [ایشان ، پاسخش را داد و] فرمود : «چه حاجتی داری ؟» .

گفت : من از نزد هرقل و جَعَلَل و اَیْنَم و هَمَّهَم (1) آمده ام .

حسین علیه السلام تبسمی نمود و فرمود : «ای بادیه نشین! سخنی گفتی که جز عالمان ، آن را در نمی یابند» .

بادیه نشین گفت : بیش از این نیز می گویم . آیا در اندازه سخن من می توانی پاسخم دهی ؟

حسین علیه السلام فرمود : «آنچه می خواهی ، بگو که من ، پاسخت می دهم» .

اعرابی گفت : من بادیه نشینم و بیشتر سخنان من ، شعر است که دیوان عرب (وسیله حفظ زبان عرب) است .

فرمود : «هر چه می خواهی ، بگو . من ، پاسخ تو را خواهم داد» .

او شروع به سرودن شعر نمود و گفت :

دل من به سوی لهُو و لعب می شتابد در حالی که با نشاط جوانی ، بدرود گفته است . روزگار زیبایی کهدو سوی دامنش را می کشیدم خوشی هایی بود و لذت هایبو چه نوشیدنی هایی در آن زمان بود! هنگامی که پیری باطراف سرم را نیز سفید کرد و مرا ناگزیر کرد تا خضاب به کار ببرم از خوش گذرانی ، دست کشیدهبساط آن را برچیدم . روزگار ، شگفتی ها داردبرای کسی که هر دو حالت را تجربه کند . پس هر گاه انسان خردمندو صاحب رأی اندیشه اش را به کار گیرد از آن ، عبرتی می گیردکه در تمام دوران زندگی به کارش می آید .

حسین علیه السلام فرمود : «ای بادیه نشین! حال که گفتی ، از من بشنو : (2) نشانه ای که آثارش محو گشته استمرا اندوهگین نمی سازد .

پرده برگرفته و دامن کشانبر شن های نرم می خرامد . بادهای ملایم و بسیار خُنککه پی در پی ، جامه هایش را می لرزانند . ابری پُربارانکه نزدیک است افتادن دو ستاره اش . باران سیل آساز خلال ابرها می تراود با برق های ستودنیو نه نکوهیدنی و صداهای رعدش نیز باشکوه استو نانکوهیده . رعدی غُرندها هر کجا که دایره اش را بگسترد .

]

با این همه [چون او از اهلس جدا شدیبابان ، تهی شد» .

بادیه نشین ، هنگامی که این شعرها را شنید ، گفت : هرگز کلامی گویاتر ، فصیح تر و زیباتر از کلام این جوان ، ندیده بودم .

در این هنگام ، حسن علیه السلام فرمود : «ای بادیه نشین !

او جوانی است که خداوند مهربانندو جدش را با طهارت ، تکریم کرده است . قرص ماه نقره فامنور شرف خویش را بر او پوشانده است . اگر شمارنده ای ، فضایل او را بشماردما نیز در شمارش او خواهیم دمید . من ، شعر خود را می سرایمبا معنایی محکم و استوار» .

بادیه نشین ، وقتی شعر حسن علیه السلام را شنید ، گفت : خدا [این بزرگواری تان را] بر شما دو نفر ، مبارک گرداند . مردان ، از [به جا گذاشتن] مانند شما ، بخل می ورزند ، و زنان نیز از [زادن] مانند شما باز ایستاده اند . به خدا سوگند ، من با رضایت و محبت شما می روم . خداوند ، به شما جزای خیر دهد ! و سپس رفت . .

1- اینها کلمات نامأنوس و غیر متداولی هستند که بادیه نشین به کار بُرد و امام علیه السلام _ که امیر فصاحت و بلاغت است _ نیز آنها را فهمید و سربسته گذاشت و معانی آنها را بر زبان نیاورد یا شاید دامنه سخن به موضوعی دیگر کشیده شد و یا امام علیه السلام ضرورتی برای بیان معانی آنها ندید و یا این که افتادگی ای در متن ، اتفاق افتاده است . گفتمی است که این کلمات ، در منابع حدیث ، گوناگون نقل شده اند .

2- مؤلف مطالب السؤول ، پاسخ امام حسین علیه السلام به بادیه نشین را در این جا نیاورده و نقل آن را به «باب ویژه فضائل اختصاصی امام حسین علیه السلام» (مطالب السؤول : ص 73) واگذار نموده است ، که ما ، به جهت تکمیل کلام ، آن را در این جا آوردیم .

8 / 34 في الاعتذار من السائل 2964. عنه عليه السلام: خَرَجَ سَائِلٌ يَتَخَطَّى أَرْقَةَ الْمَدِينَةِ ، حَتَّى أَتَى بَابَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، فَفَرَّعَ الْبَابَ وَأَنْشَأَ يَقُولُ :

لَمْ يَخِبِ الْيَوْمَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْحَرَكَ مِنْ خَلْفِ بَابِكَ الْحَلَقَهُ فَأَنْتَ ذُو الْجُودِ أَنْتَ مَعْدِنُهُ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقِ . (1)

وكان الحسين بن علي عليه السلام واقفا يصلي ، فخفف من صلاته وخرج إلى الأعرابي ، فرأى عليه أثر ضرر وفاقة ، فرجع ونادى بقنبر ، فأجابته : لبيك يا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله .

قال : ما تبقى معك من نفقتنا ؟ قال : مئتا درهم ، أمرتني بتفريقها في أهل بيتك .

قال : فهاتها فقد أتى من هو أحق بها منهم ، فأخذها وخرج يدفعا إلى الأعرابي ، وأنشأ يقول :

خُذْهَا وَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ وَعَلِمَ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ لَوْ كَانَ فِي سَبِيلِنَا عَصَا تُمَدُّ إِذَا (2) كَانَتْ سَهْمَانَا عَلَيْكَ مُنْدَقَةً لَكِنَّ رَبَّ الْمَنُونِ (3) ذُو نَكْدٍ (4) وَالْكَفُّ مِمَّا قَلِيلَةُ النَّفَقَةِ .

قال : فأخذها الأعرابي وولى وهو يقول :

مُطَهَّرُونَ نَقِيَاتٌ جُيُوبُهُمْ تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ عِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَسْبُحُهُمَا لَهُ فِي جَمِيعِ النَّاسِ مُفْتَخِرٌ . (5)

1- . توجد بعض الأخطاء في هذين البيتين في المصدر ، وصححناها من ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من تاريخ دمشق المطبوعة بتحقيق محمد باقر المحمودي .

2- . في المصدر : «تمدادا» ، والتصويب من بغية الطلب في تاريخ حلب . وفي ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من تاريخ دمشق : «لو كان في سيرنا الغداة عصا» .

3- . في ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من تاريخ دمشق : «ريب الزمان» .

4- . نكد عيشه : اشتد وعسر (القاموس المحيط : ج 1 ص 342 «نكد»).

5- . تاريخ دمشق : ج 14 ص 185 ، بغية الطلب في تاريخ حلب : ج 6 ص 2593 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 65 وبحار الأنوار : ج 44 ص 190 ح 2 .

8 / 34 در عذرخواهی از نیازمند

2965. امام حسن علیه السلام: فقیری از خانه اش خارج شد و کوچه های مدینه را پیمود و به در خانه حسین بن علی علیه السلام رسید .
در خانه را کوبید و شعر زیر را سرود :

کسی که به تو امید بستهو حلقه در خانه تو را به صدا درآورده ، ناامید، باز نگشته است . تو سر تا پا ، سخاوتی و معدن بخشش پدرت ،
کشنده فاسقان است .

حسین بن علی علیه السلام نماز می خواند . نمازش را کوتاه کرد و به سوی او آمد و آثار گرفتاری و ناداری را در او دید . به خانه باز گشت و
قنبر را صدا زد . او پاسخ داد : بله ، ای پسر پیامبر خدا!

[حسین علیه السلام به او] فرمود : «آیا از خَرَجِ زندگی ما ، چیزی در نزد تو مانده است ؟» .

گفت : دویست درهم هست که فرموده ای آن را میان خانواده ات تقسیم کنم .

فرمود : «همان را بیاور . کسی آمده که از خانواده ام به آن ، سزاوارتر است» .

سپس ، آن را گرفت و از خانه خارج شد و در حال دادن آن به آن بادیه نشین ، چنین سرود :

«این را بگیر و البته من از تو پوزش می خواهمو بدان که من نسبت به تو مهربانم . اگر ما در زندگی بهره ای داشتیمآن گاه ، باران بخشش ما
بر تو فرو می ریخت . اما روزگار ، بر ما تنگ گرفته استو دستان ما ، اینک از بخشش های فراوان ، کوتاه است» .

بادیه نشین ، آن را گرفت و باز گشت ، در حالی که می گفت :

شما پاکانی امین هستیدو هر جا یاد شوید ، بر شما درود می فرستند . شما و فقط شما ، بلندمرتبه گانی هستید که علم قرآن ، نزد شماستو
نیز آنچه سوره ها بر آن ، مشتمل است . کسی که از تبار علی نیستدیگر افتخاری میان مردم ندارد . (1)

1- . متن عربی این قطعه تاریخی ، از تاریخ دمشق (نسخه تصحیح شده توسط علی شیری) نقل شده است؛ اما مترجم در ترجمه آن ، نسخه
بدل های نقل شده از کتاب ترجمه الإمام الحسين علیه السلام من تاریخ دمشق (تحقیق و تصحیح محمداقبر محمودی) را ترجیح داد . م .

البابُ التَّاسِعُ : التَّمَثُّلُ فِي كَلَامِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ 9 / 1 التَّمَثُّلُ بِشَيْءٍ عَرِخِي الْأَوْسِ فِي جَوَابِ الْحُرِّ 2967. امام باقر عليه السلام : سَأْمُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتْيَا إِذَا مَا نَوَى خَيْرًا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا وَوَأَسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِوَفَارَقَ مَذْمُومًا وَخَالَفَ مُجْرِمًا أَقْدَمَ نَفْسِي لَا أُرِيدُ بَقَاءَهَا لِتَلْقَى خَمِيسًا (1) فِي الْوَعَاءِ عَرَمَرَمًا (2) فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَذْمَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلْمُ (3) كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ مُرَعَّمًا . (4) .

- 1- الخَمِيسُ : الْجَيْشُ ، سَمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُ مَقْسُومٌ بِخَمْسَةِ أَقْسَامٍ : الْمُقَدَّمَةُ ، وَالسَّاقَةُ ، وَالْمَيْمَنَةُ ، وَالْمِيسِرَةُ ، وَالْقَلْبُ (النهاية : ج 2 ص 79 «خمس»).
- 2- العَرَمَرَمُ : الْجَيْشُ الْكَثِيرُ (الصحاح : ج 5 ص 1984 «عرم»).
- 3- فِي الْمَصْدَرِ : «إِنْ عِشْتُ لَمْ أَلْمُ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَذْمَمْ» ، وَلَا يَسْتَقِيمُ الْوِزْنُ بِهِ ، وَقَدْ صَحَّحْنَاهُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ .
- 4- الْفَتْوحُ : ج 5 ص 79 ؛ الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ : ج 4 ص 69 ، نَحْوَهُ ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 4 ص 192 ح 4 وَرَاجِعُ : مَثِيرُ الْأَحْزَانِ : ص 45 وَبِسْتَانِ الْوَاعِظِينَ : ص 261 ح 413 وَرَاجِعُ : هَذِهِ الْمَوْسُوعَةُ : ج 5 ص 218 (القسم السابع / الفصل السابع / إغلاق الحرّ الطريق على الإمام عليه السلام) .

باب نهم : تمثیل جستن امام علیه السلام به اشعار شاعران

9 / 1 تمثیل به شعر مرد اوسی ، در پاسخ خُر

2968. امام کاظم علیه السلام (_ در بیان وصیت امیر مؤمنان _) من می روم و مرگ برای جوان مرد ، عار نیستاگر نیتش خیر باشد و در مسلمانی جهاد کند و صالحان را با جان خود ، یاری دهد و از ناشایست ، دوری گزیده ، با تبهکار ، مخالفت کند . جان خویش را تقدیم می کنم و ماندنش را نمی خواهمتا در میدان جنگ ، با لشکر انبوه دشمن ، دیدار کنم . اگر زنده بمانم و اگر بمیرم ، سرزنش نمی شوم . این خواری ، تو را بس که در زیر سلطه دیگران ، زندگی کنی . .

9 / 2 التَّمَثُّلُ بِشِعْرِ فَرَوَةَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ 2971. الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَابَتَةَ : فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ قَدَمَاوَانَ نَغْلَبُ فَغَيْرُ مُغَلَّبَيْنَا وَمَا إِنْ طَبْنَا (1) جُبْنَ وَلَكِنَّمَنَّا وَإِنَّا إِذَا مَا مَوْتُ رَفَعْنَا عَنْ أَنَا سِيءَ كَلَاكِلَهُ (2) أَنَاخَ بِأَخْرِينَا فَأَفْنَى ذَلِكُمْ سَرَوَاتٍ (3) قَوْمِيكَمَا أَفْنَى الثُّرُونَ الْأَوَّلِينَ فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا وَلَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا : أَفِيْقُوَا سِدَّ يَلْقَى الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا (4) 9 / 3 التَّمَثُّلُ بِقَوْلِ ابْنِ مُفَرِّغٍ لِلخُرُوجِ مِنَ الْمَدِينَةِ 2972. بحار الأنوار (_ به نقل از محمد بن حنفيّه _) قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ : نَظَرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَاخِلًا مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ ، وَإِنَّهُ لِيَمَشِي وَهُوَ مُعْتَمِدٌ عَلَى رَجُلَيْنِ ؛ يَعْتَمِدُ عَلَى هَذَا مَرَّةً وَعَلَى هَذَا مَرَّةً ، وَهُوَ يَتَمَثَّلُ بِقَوْلِ ابْنِ مُفَرِّغٍ :

لَا ذَعَرْتُ السَّوَامَ فِي فَلَتِ الصُّبْحِ مُغَيَّرًا وَلَا دُعَيْتُ يَزِيدًا يَوْمَ أُعْطِيَ مِنَ الْمَهَابَةِ ضَيْمًا (5) وَالْمَنَايَا يَرِصُدُنِّي أَنْ أَحِيدًا .

قَالَ : فُقُلْتُ فِي نَفْسِي : وَاللَّهِ مَا تَمَثَّلَ بِهِذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ إِلَّا لِشَيْءٍ يُرِيدُ ، قَالَ : فَمَا مَكَثَ إِلَّا يَوْمَيْنِ حَتَّى بَلَغَنِي أَنَّهُ سَارَ إِلَى مَكَّةَ . (6) .

- 1- قال الزبيدي : ومن المجاز : الطُّبُّ : الدَّابُّ والشَّانُ والعادة والدَّهْرُ ؛ يقال : ما ذاك بِطَبِّي ؛ أي بدھري وعادتي وشأنِي (تاج العروس : ج 2 ص 177 «طب»).
- 2- الكَلْكَلُ : الصدر من كل شيء ، والكَلْكَلُ فِي الفَرَسِ : ما بين محزمية إلى ما مسَّ الأرض منه إذا رِبَضَ ، وقد يستعار لما ليس بجسم ؛ قالت أعرابية ترثي ابنها : «ألقى عليه الدهرُ كلكلَهُ _ مَنْ ذَا يَقُومُ بِكَلْكَلِ الدَّهْرِ» (تاج العروس : ج 15 ص 665 «كلل»).
- 3- سَرَاةٌ : أي أشرف ، وتجمع السَّرَاةُ عَلَى سَرَوَاتٍ (النهاية : ج 2 ص 363 «سرى»).
- 4- الملهوف : ص 157 ، مثير الأ-حزان : ص 55 ، الإحتجاج : ج 2 ص 100 وليس فيه «من إذا» إلى «الأولينا» ، إثبات الوصية : ص 177 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 9 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 219 وفيه «طعمة» بدل «دولة» ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 7 وفيه «وإن نهزم فغير مهزّمين» بدل «وإن نغلب فغير مغلّبين» وفي الأربعة الأخيرة البيتان الأوليان فقط وراجع : هذه الموسوعة : ج 6 ص 94 (القسم الثامن / الفصل الثاني / احتجاجات الإمام عليه السلام على جيش الكوفة) .
- 5- الضَّيْمُ : الظُّلْمُ (الصحيح : ج 5 ص 1973 «ضيم»).
- 6- تاريخ الطبري : ج 5 ص 342 عن أبي سعد المقبري ، مروج الذهب : ج 3 ص 64 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 368 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 204 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 186 ؛ الأُمَالِي للشجري : ج 1 ص 185 والأربعة الأخيرة عن أبي سعيد المقبري ، مثير الأ-حزان : ص 38 عن عبد الملك بن عمير وكلّها نحوه وفيها «مخافة الموت» بدل «من المهابة» وراجع : هذه الموسوعة : ج 3 ص 434 (القسم السابع / الفصل الثاني / شخوص الإمام عليه السلام من المدينة وإقامته في مكة) .

9 / 2 تمثّل به شعر فَرّوه ، در پایان سخنرانی اش در روز عاشورا

2975. الإمام الكاظم عليه السلام (_ في ذِكْرِ شَهَادَةِ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام) اگر دشمن را فراری دهیم، که از دیرباز ، کار ما فراری دادن دشمن بودهو اگر هم به ظاهر مغلوب شویم ، [چون حق با ماست ،] هیچ وقت شکست خورده نیستیم . عادت و خوی ما ترس نیست ؛ لیکن آنجَل های ما و روزگار دولت دیگران رسیده است . هر گاه [شتر] مرگ ، سینه اش را از درِ خانه گروهی بردارد بی گمان ، آن را در کنار گروه دیگری می خواباند . همین مرگ ، اشراف قوم مرا نابود کرده همان گونه که پیشینیان را هم نابود کرد . اگر پادشاهان عالم در این دنیا جاودانه می ماندند ، ما هم می ماندیمو اگر بزرگان ، باقی می ماندند ، ما هم باقی می ماندیم . به شماتت کنندگان ما بگویید که دست بردارند چرا که آنان نیز مانند ما ، مرگ را ملاقات خواهند کرد .

9 / 3 تمثّل به شعر ابن مَفَرِّغ ، رای خارج شدن از مدینه

ابو سعید مَقْبُرِي می گوید : حسین علیه السلام را دیدم که به مسجد مدینه آمد ، در حالی که دو نفر همراهی اش می کردند . گاه به گاه ، به یکی از آنها تکیه می کرد و به شعرهای ابن مَفَرِّغ ، تمثّل می جُست : من ، چوپانان را در سپیده دمان نترسانده امبا شیخون زدن ، و مرا یزید [بن مَفَرِّغ] نخوانند در آن روزی که از ترس ، دست در دست ظلم بگذارمواز کمین مرگ ، [هراسناک] کنار بکشم . پیش خود گفتم : به خدا سوگند ، او به این شعرها تمثّل نَجُست ، مگر به خاطر این که تصمیم دارد کار مهمّی انجام دهد . دو روز بعد ، به من خبر رسید که حسین علیه السلام به سوی مکه حرکت کرده است .

9 / 4 التَّمَثُّلُ بِأَشْعَارِ ضِرَارِ بْنِ الْخَطَّابِ الْفَهْرِيِّ يَوْمَ الطَّفِّ (1) 2976. الأملی ، صدوق (_ به نقل از حبیب بن عمرو _) مَهْلًا بَنِي عَمَّنَا
 طَلَامَتْنَا إِنَّا بِنَا سَوْرَةً (2) مِنْ الْعَلَقِ (3) لِمِثْلِكُمْ تُحْمَلُ السُّيُوفُ وَلَا تُعْمَزُ أَحْسَابُنَا مِنْ الرَّقِّ (4) إِنِّي لَأَنْمِي إِذَا انْتَمَيْتُ إِلَيْعِزِّ عَزِيزٍ وَمَعَشَرِ
 صُدُقِ بِيضِ سِبَاطِ (5) كَأَنَّ أَعْيُنَهُمْ تَكْحَلُ يَوْمَ الْهِيَاجِ بِالْعَلَقِ (6) . (7) .

- 1- قالها يوم الخندق وتمثل بها أمير المؤمنين عليه السلام يوم صفين أيضا .
- 2- سَوْرَةٌ: أي ثورة من جدّة (النهاية: ج 2 ص 420 «سور»).
- 3- عَلَقٌ: صَجْرٌ وَعَضِبٌ (المصباح المنير: ص 451 «علق»).
- 4- الرَّقُّ: الصَّعْفُ (الصحاح: ج 4 ص 1483 «رقق»).
- 5- سَبَطٌ: أي مُمْتَدُّ الأَعْضَاءِ تَامَ الْخَلْقِ (النهاية: ج 2 ص 334 «سبط»).
- 6- الْعَلَقُ: الدم الغليظ (الصحاح: ج 4 ص 1529 «علق»).
- 7- مقاتل الطالبيين: ص 320، الأغاني: ج 19 ص 204، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 3 ص 309.

9 / 4 تمثّل به شعر ضرار بن خطاب فِهری ، در روز عاشورا

(1) 2978. بحار الأنوار (_ به نقل از محمّد بن حنفیه _) ای عمو زادگان! از طعنه زدن به ما، دست نکه دارید که ما سخت خشمگینیم . شمشیرها برای [دفاع از] شما حمل می شوند و پدران به ما ضعیفی متّهم نیستند . آری! من ، اگر بخواهم نَسبم را بگویم خود را به نیرویی پیروز و گروهی راستین ، منتسب می کنم: سپیدروییانی راست قامت که چشمان خود را در توفان جنگ ، با خون غلیظ ، سُرمه می کشند . .

1- . ضرار فِهری ، این شعر را در جنگ خندق گفته است و امام علی علیه السلام هم در جنگ صِفّین ، به آن ، تمثّل جُسّته است .

9 / 5 التَّمَثُّلُ بِقَوْلِ زُمَيْلِ بْنِ أَبِي الْعَازِمِ الْفَزَارِيِّ 2979. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از اسماء انصاریه _) عَرَضَ لَهُ [أَي لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَلِكَ بَعْدَ صَلَاحِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] سُلَيْمَانُ بْنُ صُرْدٍ وَسَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيَّ الرَّجُوعَ عَنِ الصَّلَاحِ .

فَقَالَ : هَذَا مَا لَا يَكُونُ وَلَا يَصْلُحُ . قَالُوا : فَمَتَى أَنْتَ سَائِرٌ ؟ قَالَ : غَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ .

فَلَمَّا سَارَ خَرَجُوا مَعَهُ ، فَلَمَّا جَاوَزُوا دَيْرَ هِنْدٍ ، نَظَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ ، فَتَمَثَّلَ قَوْلَ زُمَيْلِ بْنِ أَبِي الْعَازِمِ الْفَزَارِيِّ ، وَهُوَ ابْنُ أُمَّ دِينَارٍ :

فَمَا عَن قَلْبِي (1) فَارَقْتُ دَارَ مَعَاشِرِهِمُ الْمَانِعُونَ بَاحْتِي (2) وَذِمَارِي (3) وَلِكِنَّهُ مَا حُمِّ (4) لِأَبَدٍ وَاقِعُنْظَارٍ (5) تَرَقَّبَ مَا يُحْمُّ نَظَارٍ . (6) .

1- . الْقَلْبِيُّ : الْبُغْضُ (الصحاح : ج 6 ص 2467 «قلا»).

2- . بَاحَةَ الدَّارِ : وَسَطُهَا (النهاية : ج 1 ص 161 «بوح»).

3- . الدِّمَارُ : مَا لَزِمَكَ حِفْظَهُ مِمَّا وَارَعَكَ وَتَعَلَّقَ بِكَ (النهاية : ج 2 ص 167 «ذمر»).

4- . حُمٌّ : قُدَّرَ (الصحاح : ج 5 ص 1904 «حمم»).

5- . نَظَارٍ : أَيِ انْتَهَظَ ، اسْمٌ وَضِعَ مَوْضِعَ الْأَمْرِ (تاج العروس : ج 7 ص 541 «نظر»).

6- . أَنْسَابُ الْأَشْرَافِ : ج 3 ص 364 .

9 / 5 تمثّل به سخن زُمَیل بن اَبیر فَزاری

پس از آن که حسن علیه السلام صلح با معاویه را پذیرفت ، سلیمان بن صَدْرَد خُزاعی و سعید بن عبد اللّٰه حنفی به حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که از صلح ، باز گردد . حسین علیه السلام فرمود : « این کار نمی شود و به صلاح نیست » . گفتند : پس چه زمانی [از کوفه] خارج می شوی ؟ فرمود : « اگر خدا بخواهد ، فردا » . هنگامی که حسین علیه السلام حرکت کرد ، آنان نیز با او خارج شدند . زمانی که از دَیْر هند گذشتند ، حسین علیه السلام نگاهی به کوفه کرد و به شعر زُمَیل بن اَبیر فَزاری ، فرزند اُمّ دینار ، تمثّل جُست که :

2983. تاریخ الیعقوبی (_ بَعْدَ ذِکْرِ إِصَابَةِ الْإِمَامِ عَلِيهِ السَّلَامُ بِالسِّ) من ، از سرِ بَغْض ، جدا نشده اماز دیار مردمی که مدافع خانه و حریم من بودند . اما آنچه مقدر گشته ، واقع می شود . منتظر باش ، منتظر ، تا آنچه مقدر شده ، به انجام رسد . .

البابُ العاشِرُ : الدِّيوانُ المنسوبُ إلى الإمامِ عليه السلام 110 / 1 قافيةُ الألفِ 2984. المستدرِكُ على الصحيحين عن الحرِيثِ بنِ مخشى : تَبَارَكَ ذُو الْعُلَى وَالْكِبْرِيَاءِ تَقَرَّدَ بِالْجَلَالِ وَبِالْبَقَاءِ وَسَوَّى الْمَوْتَ بَيْنَ الْخَلْقِ طَرَاوَكُلُّهُمْ رَهَائِنٌ لِلْفَنَاءِ وَدُنْيَانَا وَإِنْ مِلْنَا إِلَيْهَا فَطَالَ بِهَا الْمَتَاعُ إِلَى انْقِضَاءِ أَلَا إِنَّ الرُّكُونَ إِلَى الْغُرُورِ إِلَى دَارِ الْفَنَاءِ مِنَ الْعَنَاءِ وَقَاطِنُهَا (1) سَرِيعُ الطَّعْنِ (2) عَنْهَا وَإِنْ كَانَ الْحَرِيصُ عَلَى الثَّوَاءِ . (3) .

1-1 . قَطَنَ بِالْمَكَانِ : أَقَامَ بِهِ وَتَوَطَّنَهُ ، فَهُوَ قَاطِنٌ (الصَّحَاحُ : ج 6 ص 2182 «قطن»).

2- . طَعَنَ : سَارَ (الصَّحَاحُ : ج 6 ص 2156 «ظعن»).

3- . تَوَّى بِالْمَكَانِ : إِذَا أَقَامَ فِيهِ (النَّهْأِيَّةُ : ج 1 ص 230 «ثوا»).

باب دهم: دیوان منسوب به امام حسین علیه السلام

اشاره

(1)

10 / 1 قافیه «الف»

2986. الإمام الحسن علیه السلام: خجسته است خداوند بلند مرتبه و باعظمتان که در شکوه و جاودانگی، یگانه است؛ خداوندی که مرگ را میان همه آفریدگان، یکسان قرار داد و همه آنها در گرو فنایند. دنیای ما فانی است، اگر چه به آن علاقه داشته باشیم و مدتی طولانی از آن، بهره مند باشیم. هان که دل سپردن به سرای فریب و فنا خود، موجب رنج است. و مقیم کوی دنیا، ناگزیر است که زود از آن، کوچ کند اگر چه بر ماندن، حریص باشد.

1- مؤلف ادب الحسین علیه السلام و حماسه می گوید: به دیوان منسوب به امام شهید، سرور آزادگان و شهیدان، حسین بن علی بن ابی طالب که درودهای خدا بر آن دو باد در کتاب خانه بایزید، کنار مسجد جامع بایزید استانبول، دست یافتم که در ضمن چند رساله خطی بود و بیشتر رساله های یاد شده، به قرن هشتم هجری مربوط بودند. نسخه یاد شده هم تاریخ نداشت و کاتب و گردآورنده اش هم معلوم نبود؛ اما شیوه خطش گواه قدمت آن بود. عنوان دیوان، این بود: «للإمام حسین بن علی»؛ اما در فهرست کتاب خانه از آن به «نصح الأبرار» یاد شده بود. پس از گذشت مدتی، به نسخه دیگری از دیوان دست یافتم که عنوانش پس از بسم الله، این بود: «کتاب المخمسات من تصنيف السعيد الشهيد المرحوم المغفور بالرحمة الواسعة و الكرامة الجامعة حسين بن علي بن أبي طالب كرم الله وجهه و رضی الله عنهما». ترتیب شعرهای آن، بر حسب قافیه، الفبایی بود و در آخر نسخه، این رباعی به زبان ترکی آمده بود: حق تعالی رحمتی گلسون اكا بویازان مسکینی دعادن اكا! فاعلاتن فاعلاتن فاعلون نفس الدن گورنجه لولدوق زبون [رحمت خداوند متعال، شامل حال این نویسنده مسکین دعاگو باد! فاعلاتن فاعلاتن فاعلن تا جان از دست برود]. نسخه نخست را استنساخ کردم و به اختلاف دو نسخه هم اشاره نمودم. به نظرم، این، از دستاوردهایی است که هیچ گنج دنیوی با آن، قابل مقایسه نیست. پس از آن که در سال 1391 هجری، برای مبارزه با رژیم حاکم بر ایران، به وطن باز گشتم، از پژوهشگران، در باره دیوان یاد شده پرسیدم. گفتند که نه آن را دیده اند و نه در باره اش شنیده اند؛ اما خودم آن را در ناسخ التواریخ و همین طور در دیوان المعصومین مدرّس خیابانی پیدا کردم و دیدم که به زین العابدین امام سجّاد علیه السلام نسبت داده شده است. موضوع را با فقیه نسب شناس، علامه آیه الله سید شهاب الدین مرعشی در میان گذاشتم. وی گفت که دیوان یاد شده، در بمبئی هند، چاپ شده است و يك نسخه از آن را هم به من داد. در آغاز آن آمده است: «هذا هو الديوان الذي ينسب إلى إمام العارفين و سيد الساجدين، جمعها و ألفها محمد بن الحسن الحرّ العاملي، نشره ملك الكتاب الميرزا محمد الشيرازي في 1317 الهجرية، بخط الميرزا داوود الشيرازي». به کتاب های معجم و تراجم مراجعه کردم و دیوان را در زمره تألیفات حرّ عاملي نیافتم و حتی او در کتاب خودش أمل الآمل فی علماء جبل عامل هم در شرح حال خود و تألیفاتش، از آن، یادی نکرده است. همین طور در میان علمای شیعه، کسی را پیدا نکردم که بیتی از دیوان یاد شده را به امام سجّاد علیه السلام نسبت بدهد و سپهر در ناسخ التواریخ و مدرّس خیابانی در دیوان المعصومین هم به انتساب دیوان به امام سجّاد علیه السلام اعتماد نکرده اند. فقط دیوان چاپ بمبئی که التحفة السجّادية نام دارد به امام سجّاد علیه السلام منتسب شده است. این اثر به قطب الدین زین العابدین هم نسبت داده شده است. با این وصف، من به دو نسخه خطی

قدیمی کتاب خانه بایزید استانبول اعتماد کردم که این دیوان را به امام شهید، حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، منسوب نموده است. این است آنچه من یافتم و تحقیق کردم، البتّه خداوند، به حقیقت امور، آگاه تر است

10 / 2 قافية الباء 2987. المناقب ، ابن شهر آشوب : يُحوَّلُ عَنْ قَرِيبٍ مِنْ قُصُورٍ مُرْخَرَفَةٍ إِلَى بَيْتِ التُّرَابِ فَيَسْلَمُ فِيهِ مَهْجُورًا فَرِيدًا أَحَاطَ بِهِ سُحُوبٌ (1) الاِغْتِرَابِ وَهُوَ الْحَشْرُ أَفْطَحَ كُلَّ أَمْرٍ إِذَا دُعِيَ ابْنُ آدَمَ لِلْحِسَابِ وَالْفَى (2) كُلَّ صَالِحَةٍ أَتَاهَا وَسَيِّئَةٍ جَنَاهَا فِي الْكِتَابِ لَقَدْ أَنْ التَّرْوُدُ إِنْ عَقَلْنَا وَأَخَذُ الْحِظُّ مِنْ بَاقِي السُّبَابِ . .

1- . كلمة «سحوب» لم أعر عليها في كتب اللُّغة ، والأنسب كلمة «شحوب» .

2- . أَلْفَيْتُ الشَّيْءَ : وَجَدْتُهُ (الصَّحاح : ج 6 ص 2484 «لغا»).

2989. الإمام الصادق عليه السلام: آری! به زودی از قصرهای آراسته‌به خانه خاکی منتقل می‌شود و یگه و تنها، به آن سپرده می‌شود و ابرهای غربت، گردآگردش را پُر می‌کنند. و وحشت قیامت، هراسناک‌تر از هر چیزی است آن‌گاه که آدمی زاده به حسابرسی خوانده می‌شود. هر کار شایسته‌ای را که آورده است و هر کار بدی را که مرتکب شده، در نامه عملش می‌یابد. اگر خردمند باشیم، زمان آن فرا رسیده است که توشه بگیریم و از باقی مانده دوران جوانی، به درستی بهره ببریم. . .

10 / 3 قافية التاء 2992. العدد القويّة: فَعْقِبِي كُلَّ شَيْءٍ نَحْنُ فِيهِمْ الْجَمْعَ الْكَثِيفَ إِلَى الشَّتَاتِ وَمَا حُزْنَاهُ مِنْ حِلٍّ وَحَرْمِيؤُوعٍ فِي الْبَنِينِ
 وَفِي الْبَنَاتِ وَفِي مَنْ لَمْ نُؤْهِلْهُمْ بِفَلْسُوقِيَمَةِ حَبَّةٍ قَبْلَ الْمَمَاتِ وَتَسَانَا الْأَحْبَةَ بَعْدَ عَشْرِ وَقَدْ صَدَرْنَا عِظَامًا بِالْيَاثِ كَأَنَّا لَمْ نُعَاشِرْهُمْ بِؤُدُولَمِ يَكُ
 فِيهِمْ حِلٌّ مُؤَاتٍ 10. / 4 قافيةُ التاء 2991. امام صادق عليه السلام: لِمَنْ يَا أَيُّهَا الْمَغْرُورُ تَحْوِيْمِنَ الْمَالِ الْمُؤَفَّرِ وَالْأَثَابِ سَتَمَضِي غَيْرَ مَحْمُودٍ
 فَرِيدَاوِيخَلُو بَعْلُ عَرِيْدِكَ بِالتُّرَاثِ وَيَخْذُلُكَ الْوَصِيُّ بِلاَ وَفَاءٍ وَلَا إِصْلَاحِ أَمْرٍ ذِي انْتِكَاثٍ لَقَدْ أَوْفَرْتَ وَزَرَا مُرْحَجِنًا (1) يَسُدُّ عَلَيْكَ سَبِيلَ
 الْإِنْبِعَاثِ فَمَا لَكَ غَيْرَ تَقْوَى اللَّهِ حِرْزٌ (2) وَمَا لَكَ دُونَ رَبِّكَ مِنْ غِيَاثٍ . .

-
- 1- في المصدر: «مرحينا»، وما أثبتناه هو الصحيح. والمرحجن هو الثقل الواسع (لسان العرب: ج 13 ص 177 «رحجن»). وفي ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «مرحينا» .
- 2- الحرز: المكان الذي يُحفظ فيه (المصباح المنير: ص 129 «حرز»).

10 / 3 قافیه «ت»

2994. تاریخ الطبري عن خالد بن جابر : هر چیزی که ما (انسان ها) در آن هستیماز به هم پیوستگی ، به سوی از هم گسیختگی می رود. تمام اموالی که از حلال یا حرام به دست آورده ایم میان پسران و دختران ، توزیع می شود و نیز میان کسانی که قبل از مرگمان آنان را شایسته يك پول سیاه و يك حبه هم نمی دانستیم . همه دوستان ، پس از گذشت ده روز [از مرگ ما] ، فراموشمان می کنند و ما استخوان هایی پوسیده خواهیم شد . گویی با آنان مهربان نبوده ایمو میان آنها هیچ دوست صمیمی و همراهی نداشته ایم .

10 / 4 قافیه «ث»

2995. خصائص أمير المؤمنين للنسائي عن هبيرة بن يريم : ای فریب خورده! برای چه کسی جمع می کنی این همه ثروت و اثاث را؟! یگه و تنها و نکوهیده، از دنیا می روی و شوی آینده همسرت ، از میراث تو بهره مند می گردد . وصیّ تو با بی وفایی به وصیّت [تو] و بدون اصلاح امور از هم پاشیده ، تو را رها می سازد . تو می مانی با گناهان سنگینی که مرتکب شده ای و آنها مانع برخاستن سعادت مندانه تو از گور [در روز حشر] می شوند . برای تو ، جز پروا کردن از خدا ، پناهگاهیو بجز پروردگارت ، فریادرسی نیست . .

10 / 5 قافية الجيم 2996. المناقب ، ابن شهر آشوب : تعالج بالطبيب كل داء وليس لداء دينك من علاج سوى صدع إلى الرحمن محضينية خائفين ويقين راج وطول تهجد بطلاب عفو بليل مدلهم الستر داج وإظهار الندامة كل وقت على ما كنت فيه من اعوجاج لعلك أن تكون غدا حظي بلغة فائز وسرور ناج . 10 / 6 قافية الحاء 2998. الكامل للمبرد عن أبي زبيد الطائي (يرثي علي بن أبي طالب عليه السلام) عليك بصرف نفسك عن هواها فما شيء ألد من الصلاح تأهب للميتة حين تغدوك أنك لا تعيش إلى الرواح فكم من رائح فينا صحیحجنعتة نعاته قبل الصبح ويادر بالإنابة قبل ما وتعلى ما فيك من عظم الجناح فليس أخو الرزاة من تجافيولكن من شه مر (1) للفلاح . 10 / 7 قافية الخاء 2999. امام صادق عليه السلام : وإن صافيت أو خاللت خلافتي الرحمن فأجعل من توأخي ولا تعدل بتقوى الله شينا ودع عنك الضلالة والتراخي فكيف تنال في الدنيا سرورا وأيام الحياة إلى انسلاخ وجل سرورها فيما عهدناه مشوب بالبكاء وبالصراخ لقد عمي ابن آدم لا يراها عمي أفضى إلى صم الصماخ . (2) .

1- . التشمير في الأمر : السرعة فيه والخفة (المصباح المنير : ص 322 «شمر») .

2- . الصماخ : ثقب الأذن (النهاية : ج 3 ص 52 «صمخ») .

10 / 5 قافیه «ج»

3000. المناقب ، ابن شهر آشوب (_ به نقل از ابو صالح _) هر دردی را با كمك طبيب ، درمان می کنيدر حالی که برای درد دینت ، درمانی نیست جز تضرع کامل و تیت خالصو یقین همراه با بیم و امید، نسبت به [پروردگار] مهربان و شب زنده داری طولانی و طلب عفودر شب های تاریک و ظلمانی و اظهار پشیمانی از کج روی هاو لغزش ها در تمام لحظه های زندگی . شاید که در روز قیامت ، رستگار گردی با خرسندی برندگان و شادی نجات یافتگان!

10 / 6 قافیه «ح»

3002. الکافی (_ به نقل از أسید بن صفوان _) نفس خود را از هوس های نفسانی، باز دارکه هیچ چیزی گوارتر از صالح بودن نیست . هر صبح که بر می خیزی ، آماده مرگ شوگویی که تا شامگاه ، نخواهی زیست . چه بسیار کسانی که شب ، تن درست انداما پیش از برآمدن خورشید ، خبر مرگ آنها را فریاد می کنند! پیش از آن که مرگ ، تو را در یابدبه توبه کردن از گناهان بزرگ و سنگینت بشتاب . کسی که از توبه سر می تابد ، دارای وقار نیستبلکه آن که برای رستگاری آستین ها را بالا زده ، باوقار است .

10 / 7 قافیه «خ»

3005. تاریخ الطبری : اگر در اندیشه در انداختن طرح دوستی و صمیمیت با کسی هستیاین دوستی را در راه خدا قرار بده . و پروا کردن از خدا را با هیچ چیز ، عوض نکنو گم راهی و سستی را رها کن . در حالی که روزهای زندگی ، رو به پایان استچگونه به دنبال شادمانی در دنیا هستی ؟ بیشتر شادی های آن _ چنان که می دانیم _ همیشه همراه گریه و شیون بوده است .

]

اما] آدمیان ، کور شده اند و این حقیقت را نمی بینند؛ کوری ای که به کری گوش هم انجامیده است . .

10 / 8 قافية الدال 3005. تاريخ الطبري: أخي! قد طال لبثك في الفساد وبس الراد زادك للمعاد ص با منك الفؤاد فلم تزعهو حدث إلى متابعة الفؤاد وقادتك المعاصي حيث شاءت فالتفتك امرأ س لمس القيادة لقد نوديت للترحال فاسمعولاً تتصاممت عن المنادي كفاك شيب رأسك من نذير وغالب لونه لون السواد. 10 / 9 قافية الذال 3006. تاريخ دمشق (به نقل از مغیره _) ودنياك التي غرتك فيها (1) زخارفها تصير إلى انحداد (2) تزحزح من (3) مهالكها بجهدي فما أصغى إليها ذو نفاذ لقد مزجت حلاوتها بس مما كالحذر منها من ملاذ عجب لمعجب بنعيم دنيا ومغبون بآيام اللذاز ومؤثر المقام بأرض قفر على بلد خصيب ذي رذاذ . .

-
- 1- في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «منها» بدل «فيها» .
 - 2- الحذُّ : القطع المستأصل ؛ حذّه يحذّه حدّاً : قطعهُ قطعاً سريعاً مستأصلاً (لسان العرب : ج 3 ص 482 «حذذ»).
 - 3- في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «عن» بدل «من» .

10 / 8 قافیه «د»

3009. مقاتل الطالبيين عن عبد الله بن محمد الأزدي: برادرم! ماندنت در فساد و تباهی به درازا کشیده استو توشه ات برای روز قیامت، بد توشه ای است! دلت به هوسرانی روی آورد و تونه تنها آن را منع نکردی بلکه از خواسته هایش پیروی کردی. گناهان، تورا به هر جا که خواستند، کشاندندو از تو، انسانی رام و تسلیم شده ساختند. تورا برای کوچ، ندا می دهند. گوش کنو خود را در برابر ندا دهنده، به کری مزن. سپیدی موی سرت از هر هشدار دهنده ای بی نیازت می کندو [آگاه باش که] سپیدی موهای تو، بر سیاهی آن، چیره گشته است.

10 / 9 قافیه «ذ»

3008. فضائل الصحابة، ابن حنبل (_ به نقل از حسن بن کثیر، از پدرش _) دنیای تو _ که تورا فریفته است _ زیورهایش رو به زوال است. بکوش تا از مهلکه های آن، بر کنار باشیچرا که صاحب اراده، به آن، گوش نمی سپرد. دنیایی که شیرینی آن به زهر آمیخته استهیچ پناهگاهی بهتر از پرهیز از آن نیست. در شگفتم از شیفته نعمت دنیاو فریفته روزهای خوش آن! و در شگفتم از ترجیح دهنده اقامت در سرزمین های خشک و بی آب و گیاهبر اقامت در سرزمین های حاصلخیز و پرباران!.

10 / 10 قافية الرّاء 3011. مسند ابن حنبل (_ به نقل از ابو تحیی _) هَلِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا جَمِيعًا سِوَى ظِلِّ يَزُولُ مَعَ النَّهَارِ تَفَكَّرَ أَيْنَ أَصْحَابِ السَّرَايَا (1) وَأَرْبَابِ الصَّوْفَانِ وَالْعِشَارِ (2) وَأَيْنَ الْأَعْظَمُونَ يَمْدًا وَبِأَسَاوَيْنَ السَّابِقُونَ لَدَى الْفَخَارِ وَأَيْنَ الْقَرْنُ مِنْهُمْ بَعْدَ قَرْنِ مَنْ الْحُلْفَاءِ وَالشُّمِّ الْكِبَارِ كَأَنَّ لَمْ يُخْلَقُوا وَلَمْ يَكُونُوا هَلْ حَيٌّ يُصَانُ عَنِ الْبَوَارِ. (3) 10 / 11 قافية الزّاي 3014. تاريخ الطبري: أَيْعَتَّرَ الْفَتَى بِالْمَالِ زَهْوًا وَمَا فِيهَا يَفُوتُ مِنْ عَمْتَرِازٍ وَيَطْلُبُ دَوْلَةَ الدُّنْيَا جُنُونًا وَدَوْلَتَهَا مُحَالَفَةً الْمَخَازِي (4) وَنَحْنُ وَكُلُّ مَنْ فِيهَا كَسَدٌ فَرَدْنَا مِنْهَا الرَّحِيلُ عَلَى الْوِفَازِ (5) جَهْلِنَاهَا كَأَنَّ لَمْ نَخْتَبِرْهَا عَلَى طَوْلِ التَّهَانِي وَالتَّعَازِي أَلَمْ نَعْلَمْ بِأَنَّ لَا لَبْثَ فِيهَا وَلَا تَعْرِيجَ غَيْرَ الْإِجْتِيَازِ . .

1- السَّرِيَّةُ: هي طائفة من الجيش يبلغ أقصاها أربع مئة، وجمعها السَّرَايَا (النهاية: ج 2 ص 363 «سرى»).

2- الظاهر أنّ المراد من الصّوفان هنا: الخيل؛ إذ أن الصّوفون في الدابة هو أن تقوم على ثلاث قوائم وترفع قائمة عن الأرض، وأكثر ما يصفن الخيل. والعشار: جمع عُشْرَاء؛ وهي الناقة... (راجع: العين: ص 452 «صفن» والصحاح: ج 2 ص 747 «عشر»). والمعنى: أين الأمراء والأغنياء وأصحاب الأموال؟! .

3- البوّاز: الهلاك (النهاية: ج 1 ص 161 «بور»).

4- في المصدر: «مخالفة المجاز»، والظاهر أنّ الصواب ما أثبتناه.

5- الوَفْزُ والوَفْزُ وجمعهُ الوِفَازُ مثل سَهْمٍ وَسِهَامٍ، وهم على وَفْزٍ: على عجلة (المصباح المنير: ص 667 «وفز»).

10 / 10 قافیه «ر»

3014. تاریخ الطبری: آیا دنیا و همه آنچه در آن استجز سایه ای است که با روز، به پایان می رسد؟ بیندیش که: سرداران و صاحبان اسبان و شتران، کجا رفتند؟ و بزرگان قدرت و دلیران بی باکو افتخار آفرینان پیشین کجایند؟ و خلفای متکبر و گردنکش که یکی از پس دیگری آمدند و رفتند، کجایند؟ گویی که نبوده اند و یا آفریده نشده اند. آیا کسی می تواند از نابودی، در امان باشد؟!

10 / 11 قافیه «ز»

3017. فرحة الغري عن أحمد بن حباب: آیا انسان از سر خود خواهی به مال دنیا می نازد و خود را بدان گرامی می شمرد، در حالی که دنیا از دست می رود؟! و دولت دنیا را دیوانه وار می طلبد در حالی که دولت آن، با رسوایی ها همراه است؟! ما و همه جهانیان، مانند مسافرانی هستیم که زمان کوچمان، با شتاب، نزدیک می شود. در حالی که با همه شادی ها و غم هایی که در دنیا داشته ایم آن را نیاز موده ایم و به حقیقت آن، جاهلیم. آیا نمی دانیم که دنیا جای ماندن نیست و راه دیگری جز عبور کردن از آن نیست؟ .

10 / 12 قافية السنين 3017. فرحة الغري (_ به نقل از احمد بن حباب _) أفي السبخات (1) يا مغبون تبنوما يُقي السبخ على الأساس
 ذنوبك جمّة ترى عظاما ودمعك جامد والقلب قاس وأياما عصيت الله فيها وقد حُفِظت عليك وأنت ناس وكيف تُطبق يوم الدين حملاً لأوزار
 كبار (2) كالزواصي هو اليوم الذي لا ودّ فيه ولا نسب ولا أحد مؤاس. 10 / 13 قافية السنين 3020. فرحة الغري عن أبي بصير: عظيم هوله
 والناس فيه حيارى مثل مَبْثوث الفَراش به يتغيّر الألوان يوماً وتصطكُ الفرائص (3) بارتعاش هُنالك كلما قدّمت يبدو فعيبك ظاهرٌ والسُرُ فاش
 تفقد نقص نفسك كلّ يوم فقد أودى بها طلب المعاش إلى كم تبغى الشّهواتِ طورا (4) وطورا تكتسي لين الرّياش . .

1- السبخة: هي الأرض التي تلوها الملوحة ولا تكاد تثبت إلا بعض الشجر (النهاية: ج 2 ص 333 «سبخ»).

2- في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «لأوزار الكبائر».

3- الفريضة: اللحمية بين الجنب والكتف التي لا تزال ترعد من الدابة، وجمعها فريص وفرائص (الصحاح: ج 3 ص 1048 «فرص»).

4- في المصدر: «طرا»، وما أثبتناه هو الصحيح، كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام.

10 / 12 قافیه «س»

3018. تهذیب الأحكام (_ به نقل از ابو طالب _) ای فریب خورده! آیا در شوره زار، خانه می سازی-در حالی که شوره زار، چیزی از بنیان خانه باقی نمی گذارد؟! گناهانت فراوان و بزرگ و پشت سر هم انداماً اشکت خشکیده و قلبت را قساوت گرفته است. روزهای نافرمانی ات از خدا را فراموش کرده ای-در حالی که آنها را به زیان تو ثبت کرده اند. چگونه بار گناهان را در روز جزا بر دوش می کشیدر حالی که همچون کوه ها سنگین اند؛ همان روزی که در آن، نه دوستی به کار می آید و نه خویشاوندی، و نه کسی است که به یاری انسان برخیزد؟

10 / 13 قافیه «ش»

3021. تهذیب الأحكام (_ به نقل از ابو بصیر _) هراس آن روز، بزرگ است و مردم در آنمانند پروانه های پراکنده در فضا، سرگردان اند. روزی که از ترس، رنگ چهره ها دگرگون می شود و لرزه بر پهلوها می افتد. در آن جاست که هر چه پیش فرستاده ای، ظاهر می شود و عیبت، آشکار و رازت، فاش می گردد. هر روز، کاستی های نفست را جستجو کن چرا که طلب معاش، جانت را به هلاکت افکنده است. تا کی، گاه به دنبال هوس های گوناگون هستیو گاه، لباس های نرم می پوشی؟! .

10 / 14 قافية الصّاد 3024. فرحة الغري عن أبي بكر بن عيَّاش : عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ بِمَا يُؤَدِّي إِلَى سُنَنِ (1) السَّلَامَةِ وَالْخَلَاصِ وَمَا تَرْجُو النَّجَاةَ بِهِ وَشِيكَافُوزًا يَوْمَ يُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي فَلَسْتَ تَنَالُ عَفْوَ اللَّهِ إِلَّا بِتَطْهِيرِ النَّفُوسِ مِنَ الْمَعَاصِي وَبِرِّ الْمُؤْمِنِينَ بِكُلِّ رِفْقٍ نُصَحِّحُ لِلْأَدَانِي وَالْأَقَاصِي فَإِنْ تَرُشِدُ (2) لِقَصْدِ الْخَيْرِ تُفْلِحُوا إِنْ تَعَدِلَ فَمَا لَكَ عَنْ مَنَاصِرِ . 10 / 15 قافية الصّاد 3024. فرحة الغري (_ به نقل از ابو بكر بن عيَّاش _) وأصل الحزم أن تُضحِّي وتُسيورُ بكَ عَنْكَ فِي الْحَالَاتِ رَاضٍ وَأَنْ تَعْتَاضَ بِالتَّخْلِيطِ رُشْدًا فَإِنَّ الرُّشْدَ مِنْ خَيْرِ اعْتِيَاضٍ فَدَعِ عَنْكَ الَّذِي يُغْوِي وَيُرْدِي وَيُورِثُ طَوْلَ حُزْنٍ وَارْتِمَاضٍ (3) وَخُذْ بِاللَّيْلِ حَظَّ النَّفْسِ وَاطْرُدْ عَنِ الْعَيْنِينَ مَحْبُوبِ الْغِمَاضِ فَإِنَّ الْغَافِلِينَ ذَوِي التَّوَانِيظَاتِ لِلْبَهَائِمِ فِي الْغِيَاضِ . .

-
- 1- .سَنَنْ الطَّرِيقَ : نَهَجُهُ وَجِهَتُهُ (القاموس المحيط : ج 4 ص 237 «سنن»).
 - 2- .الرُّشْدُ والرَّشْدُ : نَقِيضُ الْغِيِّ . رَشَدَ يَرُشِدُ رُشْدًا ، وَهُوَ نَقِيضُ الضَّلَالِ ، إِذَا أَصَابَ وَجَهَ الطَّرِيقَ (لسان العرب : ج 3 ص 175 «رشد»).
 - 3- .ارتعض الرجل : اشتد عليه وأقلقه (الصحاح : ج 3 ص 1081 «رمض»).

10 / 14 قافیه «ص»

3027. إرشاد القلوب: بر تو باد انجام دادن کاری که منجر شود به سلامتت و تو را رهایی بخشد؛ کاری که تو را تا آستانِ رهایی بیاورد و در روزی که موهای پیشانی گرفته می شود [و به دوزخ می برند]، تو را رستگار کند. به آمرزش الهی نمی رسیمگر با پاک کردن نفست از آلودگی گناهان. و نیز با نیکی کردن به مؤمنان و ملاحظت با آنها و خیرخواهی برای دور و نزدیک. اگر راه به خیر ببری، رستگار می شوی و اگر کج شوی، هیچ راه نجاتی برای تو نیست.

10 / 15 قافیه «ض»

3027. إرشاد القلوب: اصل دوراندیشی، آن است که در همه [لحظات] شبانه روز پروردگارت از تو راضی باشد و هدایت را جای گزین بی سر و سامانی کنیچرا که هدایت، از بهترین جای گزین هاست. پس آنچه را گم راه و خواریت می کند و موجب اضطراب و غم های طولانی می شود، رها کن. در شب، خواب شیرین را از چشمانت دور کنو بهره ات را از آن، برگیر (نماز شب بخوان)؛ چرا که غافلانِ تنبل و سست کردار به چارپایانی می مانند که در بیشه زارها رهایند...

10 / 16 قافية الطاء 3030. الكافي عن صفوان الجمال: كفى بـالمـرء عارا أن تراهمن الشأن الرفيع إلى انحطاط على المذموم من فعل حريصاعن الخيرات منقطع النشاط يشير بكفه أمرا ونهيا إلى الخدام من صدر البساط يرى أن المعازف والملاهيمة ببة الجواز على الصراط لقد خاب الشقي وصل عجزاوزال القلب منه عن النياط . (1) 10 / 17 قافية الطاء 3031. الكافي عن عبد الله بن سنان: إذا الإنسان خان النفس منه فما يرجوه راج للحفاظ ولا ورع لديه ولا وفاء ولا الإصغاء نحو الاتعاض وما زهد التمي بحلق رأسولا لبس بأثواب غلاظ (2) ولكن بالهدى قولاً وفعلاً وإدمان التخشع في اللحاظ وبالعمل الذي يُنجي ويُمنو يوسع للفرار من الشواظ . (3).

1- النياط: عرق علق به القلب من الوتين، فإذا قطع مات صاحبه (الصحاح: ج 3 ص 1166 «نوط»).

2- في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «ولا بلباس أثواب غلاظ».

3- الشواظ والشواظ: اللهب الذي لا دخان له (الصحاح: ج 3 ص 1173 «شوظ»).

10 / 16 قافیه «ط»

3031. الکافی (_ به نقل از عبد الله بن سنان _) انسان را ننگ و عار ، همین بس که او را از مقام بلند انسانی ، رو به پستی و انحطاط ببینی : بر انجام دادن کارهای نکوهیده، حریص باشد و از کارهای نیک ، گسسته و نسبت به آنها بی نشاط باشد . از بالای مجلس ، امر و نهی کند با اشاره دستاش به خادمان . بپندارد که رامشگری و خوش گذرانجواز گذشتن از صراط است . به حقیقت که این بدبخت ، زیانکار و گم راه گشته است و شاه رگ قلب او ، پاره شده است .

10 / 17 قافیه «ظ»

3034. رسول الله صلی الله علیه و آله : هر گاه انسان به خود ، خیانت کندهیچ کس امید ندارد که وی حریمش را حفظ کند . چنین کسی ، نه وفایی دارد و نه پرواییو به هیچ اندرزی گوش فرا نمی دهد . زهد انسان پرهیزگار، به تراشیدن سرو پوشیدن لباس های خشن نیست ؛ بلکه به هدایت یافتن در گفتار و کردار و به اصلاح رفتار و خاکساری همیشگی نگاهش [در دنیا] است . نیز به انجام دادن کارهایی است که رهایی بخش و رشد دهنده اند و باعث رهایی انسان از شراره های آتش [دوزخ] می شوند . .

10 / 18 قافية العين 3034. بيامبر خدا صلى الله عليه وآله : لِكُلِّ تَفَرُّقٍ الدُّنْيَا اجْتِمَاعٌ وَمَا بَعْدَ الْمَنُونِ مِنْ اجْتِمَاعٍ فِرَاقٌ فَاصِلٌ وَنَوَى (1) شَطُونٌ (2) وَشَدَّ غُلًّا لَا يُلْبَثُ لِلْوَدَاعِ وَكُلُّ أُخُوَّةٍ لَا يَبْدَى يَوْمًا وَإِنْ طَالَ الْوِصَالُ إِلَى انْقِطَاعٍ وَإِنْ مَتَاعَ دُنْيَانَا قَلِيلٌ (3) وَمَا يُجَدِي الْقَلِيلُ مِنَ الْمَتَاعِ وَصَارَ قَلِيلُهَا حَرَجًا عَسِيرًا شَيْبٌ بَيْنَ أُنْيَابِ السَّبَاعِ . 10 / 19 قافية العين 3037. الإمام الصادق عليه السلام : فَلَمَّ يَطْلُبُ عَلُوَّ الْقَدْرِ فِيهَا وَعَزَّ النَّفْسِ إِلَّا كُتِلَ طَاغٍ وَإِنْ نَالَ التُّفُوسُ (4) مِنَ الْمَعَالِيفِ لَيْلِيهَا طِيبُ الْمَسَاغِ إِذَا بَلَغَ امْرُؤٌ عَلِيًّا وَعَزَّاتَوَلَّى وَاضْمَحَلَّ مَعَ الْبَلَاغِ كَفَصْرِ قَدْ تَهَدَّمَ حَافَتَاهُ إِذَا صَارَ الْبِنَاءُ إِلَى الْفِرَاقِ أَقُولُ وَقَدْ رَأَيْتُ مُلُوكَ عَصْرِ (5) أَلَا لَا يَبِغِينَ الْمُلْكَ بَاغٍ . .

-
- 1- النوى : الدار ؛ فإذا قالوا : شَطَّتْ نَوَاهِمُ فَمَعْنَاهُ : بَعُدَتْ دَارُهُمْ . والنوى [أيضا] : التحول من مكان إلى آخر (تاج العروس : ج 20 ص 267 «نوى»).
- 2- الشطن : البعد ، أي بُعِدَ عَنِ الْخَيْرِ (النهاية : ج 2 ص 475 «شطن»).
- 3- في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «وَإِنْ مَتَاعَ ذِي الدُّنْيَا قَلِيلٌ» .
- 4- في نسخة : «وَإِذَا نَالَ النَّفْسِ» .
- 5- في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «عصري» بدل «عصر» .

10 / 18 قافیه «ع»

3037. امام صادق علیه السلام: برای همه جدایی های این دنیا، امکان جمع شدن هستا تا پس از مرگ، جمع شدنی در کار نیست. مرگ، جداکننده، فاصله انداز و سفری طولانی استو چنان انسان را گرفتار می کند که فرصت خداحافظی هم نمی دهد. تمام دوستی ها از هم می گسلند اگر چه در مدتی طولانی، پایدار بوده باشند. برخورداری ما از دنیا، بسیار اندک استو برخورداری اندک، فایده ای ندارد. به دست آوردن همان بی ارزش هم، دشوار استو میان دندان های تیز درندگان قرار دارد.

10 / 19 قافیه «غ»

3040. تهذیب الأحکام عن أبي عامر الساجي: در این دنیا، جز طغیانگران کسی دنبال برتری و عزت (اقتدار) نمی رود. اگر هم کسانی در این جهان به برتری دست یابند باز، هیچ گوارایی و خوشی ای در آن نخواهد بود. چون کسی به برتری و عزت رسد بخت از او روی بر می گرداند و به سوی نابودی می رود؛ مانند دیوارهای قصری که در پایان ساخت آناز پایه فرو ریزند. من پادشاهان عصر خود را دیده ام و هشدار می دهم که در پی پادشاهی نباشید. .

10 / 20 قافية الفاء 3042. الإمام الصادق عليه السلام : أَقْصِدُ بِالْمَلَامَةِ قَصْدَ غَيْرِ أَمْرِي كُلُّهُ بِإِذِي الْخِلَافِ إِذَا عَاشَ امْرُؤٌ خَمْسِينَ عَامًا وَلَمْ يُرَ فِيهِ آثَارُ الْعَفَافِ فَلَا يُرْجَى لَهُ أَبَدًا رِشَادٌ فَقَدْ أَوْدَى بِمُنِيَّتِهِ التَّجَافِي وَكَمْ (1) لَا أَبْدُلُ الْإِنْصَافَ مِثْيَا بُلْغُ طَاقَتِي فِي الْإِنْصَافِ لِي الْوِيْلَاتُ إِنْ نَفَعَتْ عِظَاتِي سِوَايَ وَلَيْسَ لِي إِلَّا الْقَوَافِي . 10 / 21 قافية الفاف 3042. امام صادق عليه السلام : أَلَا إِنَّ السَّبَاقَ سِبَاقٌ زُهْدٍ وَمَا فِي غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ سِبَاقٍ وَيَعْنِي مَا حَوَاهُ الْمُلْكُ أَصْلًا وَفِعْلُ الْخَيْرِ عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ سَدَّ تَأْلُفَكَ النَّدَامَةَ عَنْ قَرِيبٍ تَشْهَقُ حَسْرَةً يَوْمَ الْمَسَاقِ (2) أَتَدْرِي أَيَّ يَوْمٍ ذَلِكَ فَكَّرُوا يَمِينٌ أَنَّهُ يَوْمُ الْفِرَاقِ فِرَاقٌ لَيْسَ يُشَبِّهُهُ فِرَاقٌ قَدِمَ انْقِطَاعَ الرَّجَاءِ عَنِ التَّلَاقِ . 10 / 22 قافية الكاف 3044. امام باقر عليه السلام : عَجِبْتُ لِذِي التَّجَارِبِ كَيْفَ يَسْهَوُ وَيَتَلَوَّ اللَّهُو بَعْدَ الْإِحْتِنَاكِ (3) وَمُرْتَهَنُ الْفَضَائِحِ وَالْخَطَايَا يَتَّصِرُ فِي اجْتِهَادٍ لِلْفِكَكِ وَمُورِقُ (4) نَفْسِهِ كَسَلًا وَجَهْلًا وَمُورِدُهَا مَخَوَفَاتِ الْهَلَاكِ بِتَجْدِيدِ الْمَآئِمِ كُلِّ يَوْمٍ قَصْدٍ لِلْمَحَارِمِ بِإِنْتِهَاكِ سَيَعْلَمُ حِينَ تَفْجُؤُهُ الْمَنَايَا وَيَكُنْفُ حَوْلَهُ جَمْعُ الْبَوَاكِي . .

1- في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «وليم» بدل «وكم» .

2- في المصدر : «يوم الحساب» ، والصواب ما أثبتناه كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام .

3- حَنَّكَتْكَ الْأُمُورُ : أَي رَاضَتْكَ وَهَدَّبَتْكَ (النهاية : ج 1 ص 452 «حنك»).

4- وَبِقَ : هَلَكَ (الصحاح : ج 4 ص 1562 «وبق»).

10 / 20 قافیه «ف»

3045. المزار، شهید اول (_ به نقل از صفوان _) آیا با آن که تمام کارهایم نادرست است قصد ملامت دیگران را بنمایم؟ انسان، زمانی که پنجاه سال زندگی کند و در او آثار خویشتنداری نباشد، دیگر به هدایت یافت او امیدی نیست زیرا با قصد دور شدن از حقیقت، خودش را هلاک کرده است. تا کی منصفانه رفتار نکنم تمام توان خود را مصروف دادگری نسازم؟! وای بر من، اگر اندر زهایم به دیگران سود دهد و برای من، جز الفاظ آن نماند!

10 / 21 قافیه «ق»

3047. امام صادق علیه السلام (_ در باره زیارت امیر المؤمنین علیه السلام _) بدان که تنها مسابقه ای که ارزش رقابت دارد، پارسایی است و جز آن، چیزی ارزش مسابقه دادن ندارد. هر چیزی که انسان در این جهان، مالک شود، از بُن، نابود می شود [تنها،] کار خیر در نزد خداوند، باقی می ماند. به زودی همدم پشیمانی خواهی شد وقتی که در روز حسابرسی خداوند، شیون سر دهی. آیا هیچ می دانی که آن، چه روزی است؟ خوب بیندیش و بدان که آن، روز جدایی است. این جدایی، همانند دیگر جدایی ها نیست زیرا در آن، امید دیدار مجددی وجود ندارد.

10 / 22 قافیه «ک»

3049. المزار للشهید الأوّل _ فی أعمالِ الیوم السّابع از صاحب تجربه [که سرد و گرم روزگار را چشیده] در شگفتمکه چگونه در غفلت است و به دنبال سرگرمی می رود! در شگفتم از کسی که جانش در گرو رسوایی ها و خطاهایش است و در کوشیدن برای رهایی جانش کوتاهی می کند. با تبلی و نادانی، موجب هلاکت خویش می شود و خود را به مهلکه های ترسناک، در می اندازد با تکرار کردن گناهان در هر روز و با پرده دری در انجام دادن حرام های خداوند. این را وقتی خواهد فهمید که مرگ، ناگهان به سراغش بیاید و گریه کنندگان، بر گردش حلقه زنند.

10 / 23 قافية اللام 3050. امام هادي عليه السلام (_ دربارہ آنچه کنار قبر امير مؤمنان گفته می شود _) كَأَنَّ سُورَهُ أَمْسَى غُرُورًا وَحَلَّ بِهَا مُلِمَاتُ الزَّوَالِ وَعُرِّيَ عَنْ ثِيَابٍ كَانَ فِيهَا وَالْبَسَ بَعْدَهُ ثَوْبَ انْتِقَالٍ وَبَعْدَ رُكُوبِهِ الْأَفْرَاسَ تَيْهَا (1) يُهَادِي بَيْنَ أَعْنَاقِ الرَّجَالِ إِلَى قَبْرِ يُغَادِرُ فِيهِ فَرْدَانًا عَنِ الْأَقَارِبِ وَالْمَوَالِي (2) تَخَلَّى عَنْ مُورَّثِهِ وَوَلِيوَلَمَ تَحْجُبُهُ مَأْتَرَةُ الْمَعَالِي 3051. إرشاد القلوب عن كمال الدين غياث القمي: يُبَدَّرُ (3) مَا أَصَابَ وَلَا يُبَالِي أَسَدًا حَتَّى كَانَ ذَلِكَ أَمْ حَلَالًا أَنْبَخَلَ تَائِبًا شَرَّهَا بِمَا لِيَكُونَ عَلَيْكَ بَعْدَ غَدٍ وَبِالْأَلَا (4) فَمَا كَانَ الَّذِي عُقِبَاهُ شَرًّا وَمَا كَانَ الْخَسِيسُ لَدَيْكَ مَا لَا تَوَخَّ مِنْ الْأُمُورِ فَعَالَ خَيْرًا وَأَكْمَلَهَا وَأَشْرَفَهَا خِصَالًا فَلَا تَغْتَرَّ بِالْدُّنْيَا فَذَرَاهَا فَمَا يُسَوِي لَكَ الدُّنْيَا خِلَالًا . (5) .

- 1- .في المصدر: «فيها»، والصواب ما أثبتناه كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام .
- 2- .المؤلى: المُعْتَقُ، والمُعْتَقُ، وابن العمّ، والناصر، والجار (الصحاح: ج 6 ص 2529 «ولى»). في المصدر: «نأى عن أقربائه والموالي»، والصحيح ما أثبتناه كما في النسخة الثانية .
- 3- .في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «يُبَدَّرُ» بدل «يُبَدَّرُ» .
- 4- .في المصدر: «يكون غد عليك بعد وبالا»، والصواب ما أثبتناه، كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام .
- 5- .هكذا في المصدر، ومعناه غير واضح، والله العالم .

3052. فَرَحَةُ الْغُرَى (_ به نقل از شیخ حسین بن عبد الکریم غروی _) گویی شادی هایش به نیرنگ ، بدل شده استو پیشامدهای تکان دهنده بر او رسیده است . از لباس هایی که بر تن داشته ، برهنه شده استو لباس های انتقال (کفن) را بر تنش کرده اند . بعد از آن که در این دنیا از سرِ خودخواهی بر اسبان ، سوار می شداینک بر دوش مردم ، برده می شود به سوی قبری که در آن ، تنهاستبه دور از آشنایان و خویشان . از وارث خود ، جدا می شود و به وی پشت می کندو شرافت های موروثی، او را [از تنهایی و مرگ ،] نجات نمی دهند. 3053. إرشاد القلوب عن علي بن يحيى بن حسين الطّحال المق در هر چه به دست می آورد ، ولخرجی می کندو اهمّیتی نمی دهد که حلال است یا حرام . آیا به مالی که در قیامت ، وبال گردنت خواهد بوداز سرِ حرص و نابخردی ، بخل می ورزی؟! آن مالی که عاقبتش شرو خودش ناچیز است ، در واقع ، مال نیست . از کارهای دنیا ، آنچه را که نیک استواز همه کارها کامل تر و شریف تر ، انجام بده . فریب دنیا را نخور و آن را وا گذار چرا که هیچ وقت برای تو رو به راه نخواهد شد . .

10 / 24 قافية الميم 3054. فرحة الغرى: ولم يمرر به يوم فظيعاً شُدَّ عليه من يوم الحمام ويوم الحشر أعظم منه هولاً إذا وقف الخلائق في المقام فكم من ظالم يبقى ذليلاً ومظلوم تشمر للخصام وشخص كان في الدنيا حقيراً تبوأ منزل النجب الكرام وعفو الله أوسع كل شيء تعالى الله خلاق الأنام. 10 / 25 قافية التون 3057. عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الريان بن الصلت (_ في مُحاجَّته مع جماعة من علماء أهل) إله لا - إله لنا سواهُرُوفٍ بالبرية ذو امتنان أو حده بإخلاصٍ وحمدٍ وشكرٍ بالصمير وباللسان وأسأله الرضا عني فأبطلت النفس في طلب الأمانى وأفنىت الحياة ولم أضنها وزعت إلى البطالة والتواني إليه أتوب من ذنبي وجهلي وإسرافي وخلعي للعنان . .

10 / 24 قافیه «م»

3057. عیون أخبار الرضا علیه السلام (_ به نقل از ریّان بن صّلت، در جریان گفتگوی امام ر) بر انسان، هیچ روزی هراس انگیزتر و سخت تر از روز مرگ، نگذشته است اما روز حشر، از آن هم وحشتناک تر است آن گاه که مردمان در جایگاه حساب، قرار می گیرند . در آن روز، بسی ستمگر، ذلیل می شوند و بسی مظلوم، خود را برای انتقامگیری آماده می کنند . چه بسیار کسانی که در دنیا کوچک شمرد می شدند ولی آن روز، در جایگاه شریفان و بزرگان، جای می گیرند . عفو خداوند، گسترده تر از هر چیز است خداوند بلندمرتبه ای که آفریدگار آدمیان است .

10 / 25 قافیه «ن»

3058. طرائف المقال : خداوندی که جز او برای ما خدایی نیست بر آفریدگان خود، مهربان و دارای احسان های فراوان است . یکتایش می شمارم، با اخلاص و ستایشو سپاس قلبی و زبانی . اکنون از درگاه او می خواهم که از من راضی باشد زیرا در رسیدن به آرزوهای باطم، بر خود، ستم کرده ام . زندگانی خود را تباه کردم و آن را نگاه نداشتم و به بطالت و سستی گراییدم . از گناه و نادانی ام و نیز از زیاده روی و لجاجت گسیختگی ام، به سوی او باز می گردم و توبه می کنم . .

10 / 26 قافية الواو 3061. الكشاف (_ في ذكر المباهلة _) فَإِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ قَبُولِ تَوْبَةِ كُلِّ غَاوٍ أَوْ مَلِّ أَنْ يُعَافِيَنِي بِعَفْوٍ وَيُسَخِّنَ عَيْنَ إبليسَ المُنَاوِي وَيَنْفَعَنِي بِمَوْعِظَتِي وَقَوْلِيو يَنْفَعُ كُلَّ مُسْتَمِعٍ وراوِ ذُنُوبِي قَدْ كَوَتْ جَنَبِي كَيْتَا لَا إِنَّ الدُّنُوبَ هِيَ المَكَاوِي وَلَيْسَ لِمَنْ كَوَاهُ الدُّنُوبُ عَمَدًا سِوَى عَفْوِ المُهَيِّمِينَ مِنْ مُدَاوٍ. 10 / 27 قافية الهاء 3061. الكشاف (_ دري_ ادکرد م_باه_ له _) وَقَعْنَا فِي الخَطَايَا وَالبَلَايَا وَفِي زَمَنِ انتِقَاصِ وَاشْتِبَاهِ تَفَانِي الخَيْرِ وَالصُّلَحَاءِ ذَلُّوا عَزَّ بِذُلِّهِمْ أَهْلُ السَّفَاهِ فَصَارَ الحُرُّ لِلْمَمْلُوكِ عِبَادًا فَمَا لِلحُرِّ مِنْ قَدَرٍ وَجَاهٍ وَبَادَ الآمِرُونَ بِكُلِّ حَرْفٍ (1) فَمَا عَن مُنْكَرٍ فِي النَّاسِ نَاهٍ فَهَذَا شَدْ غَلُهُ طَمَعٌ وَجَمَعُو هَذَا غَافِلٌ سَكَرَانُ لَا هِ 10 / 28 قافية الياء 3064. الإمام علي عليه السلام : وَكُنْ بَشًّا كَرِيمًا ذَا انْسِاطٍ وَفِيمَنْ يَرْتَجِيكَ جَمِيلَ رَأْيٍ وَصَوْلًا غَيْرَ مُحْتَشِمٍ زَكِيًّا جَمِيلَ السَّعْيِ فِي انْجَازِ وَأَيِّ (2) مُعِينًا لِلْأَرَامِلِ وَالتَّيَامِيَامِينَ الجَنَبِ (3) عَن قُرْبٍ وَنَأْيٍ بَعِيدًا عَن سَبِيلِ الشَّرِّ سَمْحَانَقِي الكَفِّ عَن عَيْبٍ وَنَأْيٍ (4) تَلَقَّ مَوَاعِظِي بِقَبُولِ صِدْقَتِنِز بِالْأَمْنِ عِنْدَ حُلُولِ لَأَيِّ (5) . (6) .

1- .في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «وباء الآمرون بكلِّ عُرفٍ» .

2- .الوأيُّ : الوعد الذي يوثقه الرجل على نفسه ويعزم على الوفاء به (النهاية : ج 5 ص 144 «وأي»).

3- .في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «أَمِينَ الجَيْبِ» .

4- .التَّأْيُ : الفساد (النهاية : ج 1 ص 205 «تأي»).

5- .لَأَيِّ : مَشَقَّةٌ وَجُهدٌ وَإِبطاءٌ (النهاية : ج 4 ص 221 «لأي»).

6- .أدب الحسين عليه السلام وحماسته : ص 9 و ص 47 _ 55 ، وقد جاءت هذه المقطوعات الشعرية بتمامها في كتاب ديوان الإمام الحسين عليه السلام (إعداد محمد بن عبد الرحيم المارديني)، نقلًا عن كتاب جمال الخواطر وعجائب الكون وغرائب النوادر ، مع اختلافات يسيرة .

10 / 26 قافیه «و»

3063. پیامبر صلی الله علیه و آله: بی تردید، خداوند، توبه پذیر و مهربان است و قبول توبه هر گم راهی را به عهده گرفته است. امیدوارم که با عفو خود، به من عافیت ببخشد و با این کار، چشمان دشمنم ابلیس را گریان کند و از اندرز و سخنم به من سود رساند و هر شنونده و روایت کننده ای را نیز بهره مند سازد. گناهانم، پهلوهای مرا داغ کرده اند آگاه باش که گناهان، همان میله های آهنی داغزنی هستند و برای کسی که گناهانش او را داغ زده اند دارویی بجز عفو خداوند مسلط بر همه چیز، نیست!

10 / 27 قافیه «ه»

3066. تفسیر الطبری (_ به نقل از عبد الله بن یحیی _) در ورطه بلا و خطا افتاده ایمدر روزگار انحطاط و سرگردانی. خیر، از میان رفته و صالحان، ذلیل گشته اند و با ذلت صالحان، سفیهان، عزت یافته اند. آزادگان، به اسارت بردگان در آمده اند و برای آنان، ارزش و منزلتی نیست. آنان که امر به معروف می کردند، هلاک گشته اند و میان مردم، هیچ نهی کننده ای از بدی وجود ندارد. برخی طمعکارانه به جمع مال، مشغول اند و عده ای نیز غافل و سرمست و خوش گذران اند.

10 / 28 قافیه «ی»

3067. المناقب، ابن مغزلی (_ به نقل از عبّاد بن عبد الله _) بشّاش، بزرگوار و خوش برخورد باشو در باره کسی که به تو امید بسته است، خوش گمان. به حال و روز خویشان، رسیدگی کن و خود را نگیر پاك باش و برای تحقّق وعده هایی که داده ای، بکوش. یار بیوگان و یتیمان باشو برای آشنا و بیگانه، امانتدار خوبی باش. به وارستگی، از راه های شر، دوری گزینو از دست آلودن به هر عیب و فسادی، خودداری کن. اندرزهای مرا صادقانه بپذیر تا به گاه رسیدن سختی های روزگار، ایمن باشی. .

تَمَّ بِعَوْنِ اللَّهِ وَحُسْنِ تَوْفِيقِهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

با عنایت و کمک و توفیق خداوند متعال، به پایان رسید . و الحمد لله رب العالمین !

.

فهرست تفصیلی

- (1) ادامه باب چهارم: حکمت های عبادی *** 7 (1 /)
- (2) ادامه فصل دهم: ذکر و دعا *** 7 (2 /)
- (3) 20/10 دعای امام علیه السلام در روز عرفه *** 7 (3 /)
- (3) سخنی درباره اضافات «دعای عرفه» *** 44 (3 /)
- (3) 21/10 دعای امام علیه السلام در بامداد و شامگاه *** 47 (3 /)
- (3) 22/10 دعای عَشْرَات *** 49 (3 /)
- (3) 23/10 دعای هنگام سوار شدن *** 55 (3 /)
- (3) 24/10 دعای فَرَج *** 57 (3 /)
- (3) 25/10 دعای پرداخت بدهی *** 59 (3 /)
- (3) 26/10 دعای ایمنی از غرق شدن *** 59 (3 /)
- (3) 27/10 دعای جوان گرفتار به گناهش *** 61 (3 /)
- (3) 28/10 دعاهاى امام علیه السلام در روز عاشورا *** 79 (3 /)
- (4) الف دعای امام علیه السلام، هنگام آغاز پیکار *** 79 (4 /)
- (4) ب دعایی که به فرزندش آموخت *** 81 (4 /)
- (4) ج دعای امام علیه السلام، هنگام شهادت فرزندش علی اکبر *** 83 (4 /)
- (4) د دعای امام علیه السلام، هنگام شهادت کودک خُردسالش *** 83 (4 /)
- (4) ه دعای امام علیه السلام، هنگام شهادت قاسم بن الحسن علیه السلام *** 85 (4 /)
- (4) و دعای امام علیه السلام، هنگام اصابت تیر به صورتش *** 85 (4 /)

- (4) ز آخرین دعای امام علیه السلام *** 85 (4 /)
- (3) 29 / 10 کسانی که امام علیه السلام برایشان دعا کرد *** 87 (3 /)
- (4) الف امّ وَهْب *** 87 (4 /)
- (4) ب جَوْن (غلام سیاه) *** 89 (4 /)
- (4) ج سیف بن حارث و مالک بن عبد بن سُریع *** 89 (4 /)
- (4) د یزید بن زیاد *** 91 (4 /)
- (2) فصل یازدهم: درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله *** 93 (2 /)
- (3) 1 / 11 تشویق به درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله، هر گاه که یاد می شود *** 93 (3 /)
- (3) 2 / 11 آداب درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله *** 95 (3 /)
- (2) فصل دوازدهم: خانه خدا *** 97 (2 /)
- (3) 1 / 12 میهمان خدا *** 97 (3 /)
- (3) 2 / 12 دعای ورود به مسجد و خروج از آن *** 97 (3 /)
- (3) 3 / 12 برکت های پیوسته به مسجد رفتن *** 99 (3 /)
- (3) 4 / 12 ثواب نماز گزاردن در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله *** 99 (3 /)
- (3) 5 / 12 یادکرد امام باقر علیه السلام از جدّش امام حسین علیه السلام در مسجد الحرام *** 101 (3 /)
- (3) 6 / 12 استلام حجر الأسود *** 101 (3 /)
- (2) فصل سیزدهم: کسب حلال *** 103 (2 /)
- (3) 1 / 13 تشویق به کسب حلال *** 103 (3 /)
- (3) 2 / 13 تشویق به تجارت *** 103 (3 /)
- (3) 3 / 13 برکت تجارت *** 105 (3 /)

(3) 4/13 چانه زدن در خرید *** 105 (/ 3)

(3) 5/13 بهترين مال *** 107 (/ 3)

(2) فصل چهاردهم: انفاق *** 109 (2 /)

(3) 1 / 14 تشویق به انفاق *** 109 (3 /)

(3) 2 / 14 مالت را بخور، پیش از آن که تو را بخورد! *** 109 (3 /)

(3) 3 / 14 فرجام بُخل در طاعت خدا *** 111 (3 /)

(3) 4 / 14 سزاوارترین مردم به انفاق *** 111 (3 /)

(1) باب پنجم: حکمت های اخلاقی و عملی *** 113 (1 /)

(2) فصل یکم: اخلاق نیکو *** 113 (2 /)

(3) 1 / 1 خوش خویی *** 113 (3 /)

(3) 2 / 1 راستی *** 115 (3 /)

(3) 3 / 1 امانتداری *** 115 (3 /)

(3) 4 / 1 آزادگی *** 117 (3 /)

(3) 5 / 1 بردباری *** 119 (3 /)

(3) 6 / 1 مدارا *** 121 (3 /)

(3) 7 / 1 گذشت *** 121 (3 /)

(3) 8 / 1 بخشش *** 123 (3 /)

(3) 9 / 1 سخاوت *** 127 (3 /)

(3) 10 / 1 وفاداری *** 127 (3 /)

(3) 11 / 1 سکوت *** 129 (3 /)

(3) 12 / 1 شکیبایی *** 129 (3 /)

(3) 13 / 1 شجاعت *** 129 (3 /)

(3) 14/1 شکرگزاری *** 129 (3/)

(3) 15/1 راضی بودن به قسمت *** 131 (3/)

(3) 16/1 قناعت *** 133 (/ 3)

(3) 17/1 عزت *** 133 (/ 3)

(3) 18/1 خودداری از عیبجویی از مردم *** 137 (/ 3)

(3) 19/1 بی نیازی جان *** 139 (/ 3)

(3) 20/1 بلند همّتی *** 139 (/ 3)

(3) 21/1 بیم از خدا *** 141 (/ 3)

(3) 22/1 پرهیزگاری *** 141 (/ 3)

(3) 23/1 توکل بر خدا *** 143 (/ 3)

(3) 24/1 پارساترین مردم *** 145 (/ 3)

(2) فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله *** 147 (/ 2)

(2) فصل سوم: فضایل اخلاقی امام حسین علیه السلام *** 157 (/ 2)

(3) 1/3 غذا خوردن با بینوایان *** 157 (/ 3)

(3) 2/3 آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن *** 159 (/ 3)

(3) 3/3 آزاد کردن کنیز در برابر يك دسته گل *** 161 (/ 3)

(3) 4/3 آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله *** 163 (/ 3)

(3) 5/3 آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان *** 163 (/ 3)

(3) 6/3 صدقه دادن زمین، پیش از تصرف آن *** 167 (/ 3)

(3) 7/3 پرداخت بدهی اسامه، پیش از مرگش *** 167 (/ 3)

(3) 8/3 شجاعت و کرامت *** 167 (/ 3)

(3) 9/3 جبران احسان برادران *** 169 (/ 3)

(3) 10/3 مهربانی در برابر ناسزاگویی *** 171 (3/)

(3) 11/3 نیکی به اندازه معرفت *** 173 (3/)

(3) 12/3 کوشش برای هدایت دشمن *** 181 (3/)

(2) فصل چهارم: اعمال نیکو *** 185 (2/)

(3) 1/4 برآوردن حاجت ها *** 185 (3/)

(3) 2/4 شاد کردن برادران *** 187 (3/)

(3) 3/4 پیوند با خویشان *** 187 (3/)

(3) 4/4 رعایت حق همسر *** 189 (3/)

(3) 5/4 همسایه داری خوب *** 191 (3/)

(3) 6/4 بزرگداشت سالمندان *** 193 (3/)

(3) 7/4 نیکوکاری *** 193 (3/)

(3) 8/4 گریستن بر مصیبت های اهل بیت علیهم السلام *** 195 (3/)

(3) 9/4 گریستن بر مصیبت های امام حسین علیه السلام *** 197 (3/)

(3) 10/4 سر مشق گرفتن از امام حسین علیه السلام *** 197 (3/)

(3) 11/4 میانه روی در طلب روزی *** 199 (3/)

(3) 12/4 اطعام کردن *** 201 (3/)

(3) 13/4 گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» در مصیبت *** 203 (3/)

(3) 14/4 دعا کردن برای عطسه کننده *** 203 (3/)

(2) فصل پنجم: آداب همنشینی و معاشرت *** 205 (2/)

(3) 1/5 حُسن معاشرت *** 205 (3/)

(3) 2/5 دوستی با مردم *** 205 (3/)

(3) 3/5 پیوند با مردم *** 207 (3/)

(3) 4/5 شناخت مردم *** 209 (3/)

(3) 5/5 شناخت دوستان *** 213 (3/)

- (3) 6/5 دیدار برادران *** 213 (3 /)
- (3) 7/5 آن که سزاوار همنشینی است *** 215 (3 /)
- (3) 8/5 آن که سزاوار همنشینی نیست *** 215 (3 /)
- (3) 9/5 جلب رضایت مردم با نارضایی آفریدگار *** 217 (3 /)
- (3) 10/5 پرهیز از آنچه موجب عذرخواهی می شود *** 219 (3 /)
- (3) 11/5 پذیرش عذر *** 219 (3 /)
- (3) 12/5 عذر بدتر از گناه *** 219 (3 /)
- (3) 13/5 شریکان هدیه *** 219 (3 /)
- (3) 14/5 هزینه حفظ آبرو *** 221 (3 /)
- (3) 15/5 برکت مشورت *** 221 (3 /)
- (3) 16/5 درخواست خیر از خداوند *** 223 (3 /)
- (3) 17/5 ادب سخن گفتن *** 225 (3 /)
- (3) 18/5 آداب تسلیت و تهنیت *** 227 (3 /)
- (3) 19/5 ادب پاسخ دادن به دعوت *** 227 (3 /)
- (3) 20/5 ادب روبه رو شدن با دانا و کم خرد *** 229 (3 /)
- (3) 21/5 ادب نقل حدیث *** 229 (3 /)
- (3) 22/5 ادب معاشرت با فرمان روایان *** 229 (3 /)
- (3) 23/5 ادب درخواست *** 231 (3 /)
- (3) 24/5 ادب برآوردن حاجت مؤمن *** 231 (3 /)
- (3) 25/5 ادب نیکوکاری *** 233 (3 /)

(3) توضیح ***235 (3/)

(3) 26/5 آداب عید غدیر ***235 (3/)

- (3) 27/5 آداب خوردن و آشامیدن *** 237 (3 /)
- (2) فصل ششم: سلام کردن و آداب آن *** 241 (2 /)
- (3) 1/6 پیشی جستن در گفتن سلام *** 241 (3 /)
- (3) 2/6 سلام کردن قبل از سخن گفتن *** 241 (3 /)
- (3) 3/6 سلام کردن بر گناهکار *** 241 (3 /)
- (3) 4/6 سلام رساندن *** 243 (3 /)
- (3) 5/6 بخل در سلام کردن *** 243 (3 /)
- (2) فصل هفتم: اخلاق زشت *** 245 (2 /)
- (3) 1/7 تکبر *** 245 (3 /)
- (3) 2/7 دروغگویی *** 247 (3 /)
- (3) 3/7 غیبت *** 247 (3 /)
- (3) 4/7 بخل *** 247 (3 /)
- (3) 5/7 فرومایگی *** 249 (3 /)
- (3) 6/7 عجله *** 249 (3 /)
- (3) 7/7 نابردباری *** 251 (3 /)
- (3) 8/7 سخن چینی *** 251 (3 /)
- (3) 9/7 فقر جان *** 251 (3 /)
- (3) 10/7 بیم از فقر و پیجویی فخر *** 253 (3 /)
- (2) فصل هشتم: کارهای زشت *** 255 (2 /)
- (3) 1/8 ستم کردن به ناتوان *** 255 (3 /)

(3) 2/8 دل بستگی به ستمکار *** 255 (3/)

(3) 3/8 نافرمانی از پدر و مادر *** 257 (3/)

(3) 4/8 فرمان بُرداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار *** 257 (3 /)

(3) 5/8 غُلُو (تندروی) *** 263 (3 /)

(3) 6/8 سوگند خوردن فراوان *** 263 (3 /)

(3) 7/8 بگومگو کردن *** 265 (3 /)

(3) 8/8 رد کردن درخواست کننده *** 265 (3 /)

(3) 9/8 شطرنج بازی *** 267 (3 /)

(2) فصل نهم: شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن *** 269 (2 /)

(3) 1/9 دنیا، دست به دست می شود *** 269 (3 /)

(3) 2/9 آن که دنیا برایش فراهم است *** 269 (3 /)

(3) 3/9 پستی دنیا در نزد خدا *** 271 (3 /)

(3) 4/9 داستان امیر مؤمنان علیه السلام و دنیا *** 271 (3 /)

(3) 5/9 پرهیز دادن از دنیا *** 275 (3 /)

(3) 6/9 دنیا، زندان مؤمن *** 275 (3 /)

(3) 7/9 زیان های دنیا دوستی *** 277 (3 /)

(3) 8/9 غفلت دنیا پرستان *** 277 (3 /)

(3) 9/9 مردم، بنده دنیایند *** 277 (3 /)

(2) فصل دهم: ره نمودهای بهداشتی *** 279 (2 /)

(3) 1/10 پیشگیری از بیماری ها *** 279 (3 /)

(3) 2/10 آنچه ذهن را تقویت می کند *** 281 (3 /)

(3) 3/10 آنچه برای تبار، مفید است *** 281 (3 /)

(3) 4/10 کناره گیری از جذامی *** 281 (/ 3)

(3) 5/10 گوناگون *** 283 (/ 3)

- (1) باب ششم: حکمت های جامع *** 287 (1 /)
- (2) فصل یکم: حکمت های جامع قدسی *** 287 (2 /)
- (2) فصل دوم: حکمت های جامع نبوی *** 295 (2 /)
- (2) فصل سوم: حکمت های جامع علوی *** 309 (2 /)
- (2) فصل چهارم: حکمت های جامع حسینی *** 313 (2 /)
- (1) باب هفتم: حکمت های گوناگون *** 319 (1 /)
- (2) 1 / 7 عرضہ شدن اعمال بر خدا *** 319 (2 /)
- (2) 2 / 7 ارزش عمل، به نیت است *** 319 (2 /)
- (2) 3 / 7 چاره گناه *** 321 (2 /)
- (2) 4 / 7 آثار گناهان *** 321 (2 /)
- (2) 5 / 7 سخت ترین مجازات *** 323 (2 /)
- (2) 6 / 7 مجازات موحدان مرتکب گناه کبیره *** 323 (2 /)
- (2) 7 / 7 تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان *** 323 (2 /)
- (2) 8 / 7 بزرگ ترین مصیبت *** 327 (2 /)
- (2) 9 / 7 سخن امام علیه السلام در کنار قبر برادر *** 327 (2 /)
- (2) 10 / 7 مصیبت دیده آن است که از پاداش، محروم ماند *** 329 (2 /)
- (2) 11 / 7 ثواب زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام *** 333 (2 /)
- (2) 12 / 7 غنیمت شمردن عمر *** 335 (2 /)
- (2) 13 / 7 عذر خواهی خدا از فقیران *** 335 (2 /)
- (2) 14 / 7 ذکر بیمناک *** 335 (2 /)

(2) 15/7 استدراج *** 337 (2/)

(2) 16/7 سعادت مند حقیقی *** 337 (2/)

- (2) 17 / 7 ترك كندگانِ بهترين خوش بختی *** 347 (2 / 1)
- (3) الف هَرثَمَة بن ابی مسلم *** 347 (3 / 1)
- (3) ب ضحاک بن عبد الله مِشْرِقی *** 349 (3 / 1)
- (3) ج عبید الله بن حُرِّ جُعیفی *** 351 (3 / 1)
- (2) 18 / 7 برکت بامدادان *** 357 (2 / 1)
- (2) 19 / 7 برکت فرزند *** 359 (2 / 1)
- (2) 20 / 7 پرورش دام *** 361 (2 / 1)
- (2) 21 / 7 غرور فرزندان آدم *** 361 (2 / 1)
- (2) 22 / 7 تصوّر واقعی مرگ *** 363 (2 / 1)
- (2) 23 / 7 بیعت انصار *** 363 (2 / 1)
- (2) 24 / 7 تجربه آموزی *** 365 (2 / 1)
- (2) 25 / 7 پاسخ پرسش های پادشاه روم *** 365 (2 / 1)
- (2) 26 / 7 پاسخ عمرو بن عاص *** 367 (2 / 1)
- (2) 27 / 7 پاسخ پرسش های مرد شامی *** 369 (2 / 1)
- (2) 28 / 7 حُرمت حرم *** 369 (2 / 1)
- (2) 29 / 7 پندگويِ پندناپذیر *** 373 (2 / 1)
- (2) 30 / 7 بدترین خصلت فرمان روایان *** 373 (2 / 1)
- (2) 31 / 7 پیمان فضل ها *** 375 (2 / 1)
- (2) 32 / 7 بهترین امان *** 379 (2 / 1)
- (2) 33 / 7 نقش انگشتر امام حسین علیه السلام *** 381 (2 / 1)

(2) 34/7 خضاب کردن امام حسین علیه السلام *** 383 (2/1)

(2) 35/7 نیم خورده گربه *** 385 (2/1)

(2) 20 /10 قافيه «ف» *** 499 (2 /)

(2) 21 /10 قافيه «ق» *** 499 (2 /)

(2) 22 /10 قافيه «ك» *** 499 (2 /)

(2) 23 /10 قافيه «ل» *** 501 (2 /)

(2) 24 /10 قافيه «م» *** 503 (2 /)

(2) 25 /10 قافيه «ن» *** 503 (2 /)

(2) 26 /10 قافيه «و» *** 505 (2 /)

(2) 27 /10 قافيه «ه» *** 505 (2 /)

(2) 28 /10 قافيه «ى» *** 505 (2 /)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

